فرهنگ

واژه‌های اوستا

۲

احسان بهرامی

به یاری: فریدون جنیدی

فرهنگ واژه‌های اوستا

۴/۶۰۰ زش
۶/۱

DICTIONARY

of the

AVESTA

2

By:

E.Bahrami

Editor:

F.Joneydi

بنیاد نیشابور

تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

فرهنگ واژه‌های اوستائی

بر پایهٔ فرهنگ کانگا
و نگرش به فرهنگهای دیگر

دفتر دوم

ا. بهرامی

۴۹۵

فرهنگ واژه‌های اوستائی دفتر دوم
احسان بهرامی
ویراستار: فریدون جنیدی
حروفچینی: طلوع، ذوقی، کورش، کامپوزر، ادیک، امید
صفحه‌آرائی: شرکت کامپوزر
لیتوگرافی: فیلم گرافیک
چاپ: ۲۰۰۰
صحافی: آذین
شمار: ۳۰۰۰ دفتر
چاپ نخست: ۱۳۶۹
به سرمایه بنیاد فرهنگی شادروان سرن سروشیان
نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور، بولوار کشاورز. روبروی پارک لاله. خیابان جلالیه
شماره ۱۰ ساختمان کیخسرو اردشیر زارع تلفن ۶۵۲۷۸۴

تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

راهنمای این دفتر

žɣar:
to flow comp.

ژْغَرْ:
روان کردن، در ساختمان واژه غژر.

fra-žɣar:
to flow onward,

فْرَ ژْغَرْ
لبریز کردن، لبالب برکردن، آب از گنجایش آوندی بیشتر ریخته شدن
۳/۱ یسنا ۶۵ و ۴. یشت ۵ و ۴. یشت ۱۳ و ۷ نیایش ۴ و ۵.

žnā:
to know, to discern;

ژنا:
دانستن، شناختن، آشنا بودن،
مانندهها: ریشه است =

žnātar:
one who knows or discerns; epithet of

ژناتَرْ:
ژناتر = کسیکه دانا و آشنا و آگاه است. نام آواز اهورامزدا. ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳. یشت ۱ و ۱۲.

žnu:

ژنو: the knee,

زانو.

[illegible] = خم کردن = to bend [illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۶۱. ۶۲. ۶۳. وند ۹ و ۲۲. ۲۳. [illegible] = knee-high بند زانو، بندبالا، ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۶. [illegible] - [illegible] ۴/۳ (۴/۲) وند ۶ و ۲۷.

žnuta: [illegible].

ژنوتَ sharpened, sharp-pointed.

تیزشده، نوک‌تیز.

مانند: [illegible] - [illegible].

žnuišta: [illegible]. ([illegible] -۲)

ژنوئیشتَ most knowing; all knowing epithet of.

داناترین، آگاه‌ترین، ازهمه‌چیزآگاه. نام‌آواز، [illegible] - [illegible] -

[illegible] - [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳.

zaini:

a shield, a quiver(Har. Dar.)

زَئینی :

سپر ، ترکش ، (هارلز ، دارمستتر) . ۱/۱ وند ۱۴ و ۹ .

zairi:

1- green, fresh, juicy;

2- yellow, golden.

زَئیری :

سبز ، نو ، شاداب ، آبدار ،

مانند : = سبزرنگ ،

۲ ـ زرد ، زرین . ۶/۱۰ یشت ۱۰ و ۹۶ . ۱۳۲ . مانند :

zairi-gaona:

green-coloured;

زَئیری گَئون :

زرین گون ، سبزرنگ

نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶ . ۲/۱۶ وند ۲ و ۲۶ . ۳۴ . نرینه ۸/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲ .

مادینه ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۳ . یشت ۷ و ۴ یشت ۱۸ و ۶ .

zairi-gaoša:

yellow ears.

زَئیری گَئوش :

زرین‌گوش ، سگ زرین گوش .

نرینه ۱/۲ وند ۸ و ۱۶ – ۱۹.

zairiča: ۱. … ۰۱ نرینه …

the Demon who empoisons the plants the adversary of Ameretat.

زَئیریچَ : دیویاآسیب یکه‌گیاهانرا زهرآگین و پژمرده‌می‌سازد . همیستار امرتات (امرداد)

… ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳. … ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۰. وند ۱۱ و ۹ و ۱۲.

zairičī: … (مادینه)

an illustrious woman, who flourished in the region of King Gushtasp.

زَئیری‌چی : زئیرچی نام زن ناموریست که در پادشاهی شاه گشتاسپ روشناسوداراى‌آوازه نیک‌گردید .

… ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

zairiča: (۲) … ۲. …

yellow; green;

زَئیریچَ : زرد ، زرده ، سبز .

… = زهر سبزرنگ greenish poison کماسه ۱/۱

یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۹ و ۴ … the dragon green of colour

اژدهای سبز رنگ نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۴۰.

… = the yellow dog سگ زرد ۲/۱ وند ۸ و ۱۶– ۱۹. نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰.

zairita: … .

name of a person who was illustrious of the time of Zarathushtra.

زَئیریتَ : نام کسی که‌او در زمان اشوزرتشت بوده‌وروشناسوناموراست . … ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۸.

zairi-dōiϴra:

(Haoma)with golden eyes.

زَئیری‌دُو یثْرَ

زرین، چشم (هوم) با دیدگان زرین،

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹. یشت ۹ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۸۸.

zairina:

yellow, pale, or lean, meagre, weak; of weak judgment

زَئیرینَ:

زرین، زرد، لاغر. باریک، نزار ازداوری‌سست. (ساختمان ریشه‌واژه نزار، زار)

۲/۱ وند ۱۱ و ۹. ۱۲ ۲/۱ یشت ۱۸ و ۲.

zairi-pãšna:

golden-heeled.

زَئیری پاشْنَ :

زرین‌پاشنه، پاژنام

نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۳۸. یشت ۱۹ و ۴۱.

zairimya:

greenness, verdure.

مادینه

زَئیریمْیَ:

سبزی، سبزینه، سبز،

ومانند:

zairimyañura:

name of a Daeva, other wise called

نرینه

زَئیریمْیَنْگور:

نام یک دیو و جوردیگرهمین‌نام نامیده می‌شود ازنگرش ادبی درنده نامیده می‌شود (برای مانـنـده ویـرانگـر).

= سبز . از ریشه = خوردن =
۲/۱ وند ۱۳ و ۰۶ ۰۷ .

zairyafsman:

(meaning unsettled)

زَئیریَفشمَن:

وند ۱۳ و ۰۴۶ ۰۴۸ .

nom. sing. of thin measure of three-fold measure(Lit.)

(به معنی یکسان شناخته نشده) نام . پیمانه کوچک،پیمانه سه‌تائی . =
پیمانه یا اندازه . هم‌چنین بدآموزش دیده و هوسباز (دارمستتر) . سطر زرین .
golden-Line.

zairimyāka:

زَئیریمْ یاکَ :

name of a Daeva, otherwise called زرینه

نام دیوی‌وازسوئی‌زئیرنیگوره‌نیزنامیده‌می شود .

one who moves about in verdure

آنکه سبزی را دگرگون میکند .

= تکاندن ، رفتن ، ۲/۱ وند ۱۳ و ۰۶ ۰۷ .

zairimyāvant:

زَئیریمْ یاوَنْت :

bestowing verdure or freshness. epithet of

بخشنده سبزی ، سبزی‌بخش ، خرمی‌بخش ، نام آواز ماه
۲/۱ یشت ۷ و ۰۵ .

zairi-vairi:

زَئیری - وَئیری :

Zarir, the son of Aurust-ASPA(Lohrasp) and brother of Kai Gushtasp. He seems to have taken an active part in spreading the religion. He was treacherously killed in battle by the sorcerer Bidrafsh and was avenged by his son Bastavairi(Dar.);

زریر ، پسراروت‌اسپه (لهراسپ) و برادر کی‌گشتاسب بود او در بخش بزرگی در خاک‌ایران از پشت خنجر خورد و بمرد . "نستور" پسر او به خون‌خواهی‌اش بیدرفش جادو را بکشت .

[illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۱۱۲ ۰ ۱۱۷ ۰

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۱ ۰

zairyā̊š: [illegible] ۰

زَئیریانْش: See: [illegible] نگ: [illegible]

zaurura: [illegible] ۰ ([illegible] ۰)

old aged.

زَئورورَ :

پیر ، سالخورده ، فرتوت ، [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱۹ ۰ ۲۰ ۰

zaurvā̃: [illegible] ۰ ([illegible] ۰۱)

old aged.

زَئوروا :

پیر ، سالمند ، [illegible] ۰ ۲/۱ یشت ۹ و ۱۰ ۰

[illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳ ۰ یسنا ۹ و ۵ ۰ یشت ۱۵ و ۱۶ ۰

zaena: (1) کماسه [illegible] با ۱ [illegible] ۰

winter.

زَئِنَ :

زمستان ۰ [illegible] ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۲ ۰

zaena: (2) ([illegible] ـ ۰۱) [illegible] با ۲

a weapon.

زَئِنَ :

جنگ‌افزار ، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱ ۰

([illegible] + [illegible]) = [illegible] ۶/۳۰ یشت ۱۰ و ۹۶ ۰ مانده : [illegible] ،

zaenaŋ̊h: ([illegible] ـ ۰۲) [illegible] ۰

wakefullness, vigilance.

زَئِنَنْگهَ :

بیداری ، هوشیاری ،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۴۶ ۰ یسنا ۵۷ و ۱۶ ۰ یشت ۱۰ و ۱۰۳ ۰

zaenaŋ̊hvant: (کد-۰۵) [illegible]

زَئِنَنگْهْوَنْتْ :

vigilant watchful; or armed.

هوشیار، نگهبان، جنگ‌افزاردار

[illegible] جنگ‌افزار. [illegible] ـ نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱.

zaeni: (1) (کد-۰۱) [illegible] با شماره ۱

زَئِنی :

awake, vigilat.

بیدار، هوشیار، [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۰.

zaeni: (2) (کد-۰۱) [illegible] باشماره ۲

زَئِنی :

a weapon;

جنگ‌افزار. مانند: [illegible] - [illegible]

zaeni-buzra: (مانند [illegible]) [illegible]

زَئِنی بوذْرَ :

keensceted(as a dog);

شیفته‌شکار (مانند سگ). ردیاب‌بابوکردن.

[illegible]... [illegible]. نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۹.

zaenu: (کد - ۰۲) [illegible]

زَئِنو :

watchful, vigilant, active.

نگهبان، هوشیار، کوشا،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۷.

[illegible] کماسه (کد - ۰۲)

zaeman:

زَئِمَن :

wakefulness, watchfulness,

بیداری، نگهبانی، هوشیاری،

[illegible] ۲/ یسنا ۴۴و۵.

(-۱)

zaozīzuye, zaozaomi :

زَئْزُیزوئی ، زَئْزَئُمی

both same as -1 هر دو واژه مانند -1

zaotar: (1) (-۱) .۱

the officiating priest(Lit.); the chief reciter of prayers. The priest, who seated on a stone stool with four legs recites the Yasna, the Visparad and the Vendidad with Due ceremony; the priest who inaugurates the Jashan and the Afringan ceremony. He is called the Zot; the priest who sits opposite to him and assist in the performance of the ceremony is called the Raspi(Av.)or Atarvakhshi.

زَئُتَرْ

موبد بزرگ در آئین خواندن یسنا . سرپرست از برخوانی نیایش‌ها . موبدیکه‌روی چهارپایه سنگی جا گرفته و یسنا و ویسپرد و وند یددرادرانجام بایسته‌های آئین از بر میخواند . موبدیکه آئین گشایش جشن و آفرینگان را انجام میدهد و بنام زوت خوانده می‌شود . در برابر زوت موبد دیگری که ویرا در انجام آئین دینی یاری کرده ورو بروی آن جا میگیرد راسپی خوانده می‌شود در اوستا بنام ، است و یا آتروخش نامیده میشود ( ) . ۱/۱ یسنا ۵۹ و ۳۰ . یسنا ۶۵ . ۹ . ویسپرد ۳ و ۶ ویسپرد ۵ و ۱ . ویسپرد ۱۱ و ۱۹ . یشت ۴ و ۷ . یشت ۱۰ و ۸۹ . ۱۳۷ . یشت ۱۷ و ۶۱ . ، ۱/۱ یسنا ۱۴ و ۱ . یسنا ۳۳ و ۶ . ۲/۱ یشت ۵ و ۱۳۲ . یشت ۱۰ و ۸۹ . نیایش ۳ و ۵ . ۴/۱ وند ۵ و ۵۷ . یسنا ۵۹ و ۳۰ . یسنا ۶۸ . ۱۲ . ، یشت ۳ و ۱ . ۲ . ، ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۰ . و مانند :

zaotar: (2) (-۲) .۲

a driver(of an ox or a cow).

زَئُتَرْ

رانندە، برندە، (گاونر یا گاو مادە)

[illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۰۱ = تاخت آزمائی گـاو با راننده یا خداوندش

zaoΘrā, zaoΘra: [illegible]

زَئثرا ، زَئثرَ ([illegible] - ۰۱)

a thin that is offered in sacred service or religious ceremony (Lit.);

چیزیکه درآن نیایش ویژه دینی دمیده شده ودرآئین دینی پیکش‌شود (مانندآب ، نان ، گوشت و چیزهای خوردنی دیگر . . .

(an of).also consecrated water used in the Yacna ceremony;

همچنین آب ویژه سنپتائی است که درآئین نیایش (یسنا) بکار میرود .

[illegible] ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۰۱ [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۱ . یسنا ۶۶ و ۰۱ . یشت ۹ و ۰۳ . یشت ۱۰ و ۰۱۲۰ [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۱ [illegible] ۳/۱ یسنا ۲ و ۰۱ . ۰۲ [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۸۸ [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۰۹۱ [illegible] ۷/۱ وند ۷ و ۰۷۷ وند ۱۸ و ۷۰ [illegible] مادینه ۱/۳ یسنا ۶۸ و ۱۴ [illegible] ۲/۳ یشت ۵ و ۰۹۳ . یشت ۱۰ و ۰۳۲ . ۱۳۷ . وند ۱۹ و ۰۲۴ . ۴۰ . یسنا ۶۵ و ۰۱۰ . ویسپرد ۱۱ و ۰۳ [illegible] ۲/۳ یسنا ۴ و ۰۱ . یسنا ۲۴ و ۱ [illegible] ۵/۳ (۳/۳) . یسنا ۱۶ و ۰۱ . یسنا ۵۷ و ۰۳ . ویسپرد ۶ و ۰۱ . یشت ۱ و ۰۹ . یشت ۵ و ۰۸ [illegible] ۵/۳ (۳/۳) یشت ۳ و ۰۱۸ [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۰۴ . وند ۱۸ ۰۷۲ . یسنا ۶۸ و ۰۹ . ویسپرد ۹ و ۰۱ . یشت ۵ و ۰۶۳ . یشت ۱۰ و ۰۷۷ . ۱۲۲ [illegible] ۸/۳ یسنا ۸ و ۰۳ . ومانندهای: [illegible]

zaoΘra-vač: [illegible] . ([illegible] با ریشه ۰۲)

زَئثروَچ

the offering and the prayer;

پیشکشی ، نیایش ، نماز .

[illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۰۱۲۳ .

zaoθrō-bara:
carrying or bringing offerings.

زَئُثرُوْ بَرَ :
پیشکشی بردن ،
نرینه ۴/۱ یشت ۵ و ۱۳ . یشت ۹ و ۵۹ . یشت ۱۵ و ۲۰۰۱ .

zaoθrō-barana:
(the dish)that holds the Zaothera.

زَئُثرُوْ بَرَنَ :
جام یا آوند آب‌زور ــ تشت ،
۴/۱ ویسپرد ۱۰ و ۲ .

zaoya: (۱ـ)
worty of invocation;

زَئُیَ :
شایسته نیایش ، درخورنماز ،
نرینه ۶/۱ وند ۱ و ۱۴ . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۷ . ۲۳ . مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۸ .

zaōyarét: (+)
rushing forth when invoked(as Fravashis).

زَئُیارِتْ : (.)
بجلوجهیدن درهنگام نیایش (مانندفروشی) ، مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۳ .

zaoša: شماره ۱ ( )
wish, desire, will.

زَئُشَ :
خواهش ، آرزو ، خواست ،
۱/۱ وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ . یشت ۴ و ۷ . یشت ۱۷ و ۱۱ . یشت ۱۹ . ۸۲ . ۲/۱ وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ . یشت ۴ و ۷ . ۳/۱ یسنا ۱ و ۲۱ . یشت ۵ و ۷ . ۴/۷ یشت ۸ و ۳۵ یشت ۱۳ و ۲۳ . ۵/۱ یسنا ۴۷ و ۵ . ۷/۱ یسنا ۳۴ و ۲ . ۱۰ .

ویسپرد ۱۴ و ۲۰ . ۲/۳ یسنا ۴۸ و ۴۰ . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۸ . مانندها : ؛ ؛ .

zaoša: (2)

name of a person.

زَئُشَ باشماره ۲

نام کسی ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴ .

zaxš:

to extinguish, to sneer.

زَخْشْ ( ) خاموش کردن ، وریشخندکردن .

zaxšaθra: ( )

extinguishing(J.O; sneering(Dar.);

زَخْشَثْرَ :

خاموش‌کردن ، ریشخندکردن ،

۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۷ . چم درست خاموشی و ریشخنداست .

zaxvya:

(meaning unsetteled)

laughed out, sneered at; to laugh out; (2) rejected; to leave off; consumed(M.); wounded or smitten (Dar.);

زَخْویا: (چم یکنواختی شناخته‌نشده)

۱ ــ خندید ، ریشخندبه ، خندیدن ، (۲) نپذیرفته ،

ریشه ریشه = واهشتن یا واهلیدن ، بکاررفته (میلز) . شگفت بازده‌شده (دارمستتر) . نرینه ۱/۳ یسنا ۵۳ و ۸ .

zazarāna: ( )

tormenting;

زَزَرانَ ،

رنج کردن ، رنج‌کشیدن ،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۵ . ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰ .

zazāiti: (۰۴-) .

زَزائیتی: the bearer of children. woman;

بن‌واژه چنین است = بچه‌زائیده، زائو.

زن زائو، ۴/۱ مادینه.

۴/۱ ۲/۱۰۲۵ یشت ۵ و ۳۴. یشت ۱۵ و ۲۴. ۲۵، ۴/۱

یشت ۹ و ۱۴.

zazuštéma:

زَزوشتِم: same as . مانند

zuzé: (.) ازریشه ( ) (وسترگارد .

زَزِ: obtaining, gain;

فراهم، سود،

= شایدفراهم‌کنم = I may obtain . ۲/۲یسنا ۶۲و ۶.

zazvaňh: (۰۳-) .

زَزوَنگهْ strong, powerful;

پرزور، نیرومند، توانا،

ساختمان واژه: + = . ۱/۳

یشت ۵ و ۱۳۲. = نیرومندترین = most powerful

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۸.

zanga: . نرینه

زَنگَ: the bone of the leg; ankle-bone(Dar.);

استخوان‌شاخه‌پا، استخوان‌مچپا (دارمستتر)

۲/۱۰ وند ۸ و ۶۵. ۶۶. ۶۷. وند ۹ و ۲۳. ۲۴

۴/۳ (۴/۲) وند ۶ و ۲۷. مانندہ:

zangra: ، نرینه

زَنگَر:

the foot, the leg;

پا ، ساق پا ، مانند ه : = دوپا ، - چارپا.

zantava: ، ( )

زَنتَو:

pertaining to the town. of the town.

شهری ، وابسته به شهر ، از شهر . ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۰۵

zantu: (1) ۱، نرینه ( )

زَنتو:

a town.

شهر

۲/۱ ۶ یشت ۱۰ و ۱۸ . ۲/۱ وند ۸ و ۱۰۳ . یسنا ۶۲ و ۵ . یشت ۱۰ و ۸۷ . ۳/۱ (۵/۱) وند ۱۰ و ۵ . ۶ . ۹ . ۱۰ . ۱۳ . ۱۴ . ۴/۱ یشت ۱۳ و ۶۶ . ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴ . یشت ۱ و ۱۷ . ۷/۱ یسنا ۹ و ۲۸ . ویسپرد ۱۲ و ۵ . ۶/۱ وند ۷ و ۴۱ . ۴۲ . وند ۹ و ۳۷ ۶/۳ یسنا ۸ و ۷ . یسنا ۲۳ و ۱ . یشت ۱۳ و ۱۵۰ . ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۸ .

۲ ــ رده ، رسته ، زینه ،

a tribe, rank, a class

zantu: (2) ۲. نرینه

زَنتو:

intellect, sence.

هوش ، آگاهی ، خرد ،

zantu-iri č (از ریشه (،)

زَنتو ئیریچ

making the town desolate.

ویران ساختن شهر ، تهی کردن شهر از شهرنشینان . پورداود : شهر ویرانکن

نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۷۵ .

zantu-paiti

the lord of a town.

زَنتو- پَئیتی

شهردار، شهربان، فرمانروای شهر، بزرگ شهر

۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۸. ۸۳. ۲/۱. وند ۷ و ۴۱. وند ۹ و ۷. ویسپرد ۳ و ۲. =

the wife of the lord of a town.

زنان بزرگ شهر و زنان شهردار. ۲/۲ وند ۷ و ۴۲.

۴/۱ یشت ۱۰ و ۱۷. ۶/۱ وند ۱۰ و ۵ و ۶. ۹. ۱۰. ۱۳. ۱۴. یسنا ۱۳ و ۱ ویسپرد ۵ و ۱۶. ۸/۱ یسنا ۹ و ۲۷. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۸.

zantuma

pertaining to the town, of the town.

زَنتومَ

شهری، از شهر، وابسته به شهر

نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۸. یسنا ۱۹ و ۱۸. نرینه ۸/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۵. مادینه ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۱. یسنا ۱۷ و ۱۸. یشت ۱۳ و ۲۱.

2- exersice of authority over a town. آزمایش نیرومندی در روی یک شهر

3- zantuma, the angel keeping watch over the town.

زنتومه: فرشته نگهبان و نگهدارنده شهر. ۲/۱ یسنا ۲ و ۴. یسنا ۶ و ۳. نیایش ۲ و ۶. ۹. ۴/۱ یسنا ۱ و ۴. یسنا ۱ و ۴. یسنا ۳ و ۶. نیایش ۲ و ۱. ۶/۱ نیایش ۲ و ۸.

zanta

زَنْدَ

a false interpreter of the Avesta; an immeligious person. or dreadfule, terrible. the term Zandik, according to Massaudi, was first applied to the manicheans, and

afterwards to all others who followed the commentany (Zand) in preference to the Avesta; finally, however, the Arabs applied the term to the persians, probably with its acquired meaning of 'heretic' or 'infidel'

معنی درست = ژنده. زندیک = کسیکه اوستا را بدروغی گزارش می‌کند. بی‌دین.
دردناک، ترسناک، برابر نوشته مسعودی پیروان مانی‌ومانوی‌هاوسپس
همه کسانیکه پیرو مانی بودند به آنان زندیک گفته شد و بزبان تازی زندیق خوانده‌شدند
ونیزگزارش‌اوستارانیززند می‌گفتند. ۳/ اوند۱۸و۵۵. ۵۹.
= ۶/۳۰. یسنا ۶۱ و ۳.

zad :

زَد

to discharge excrement, to void;

تهی‌کردن پلیدی از شکم
تهی کردن.

zaδaňh :

زَنَگه

the lower orifice of the bowels, anus;

سوراخ پائین روده (کون)
مانند: = سوراخ آب.

zan :

زَن

to be born, to give birth to

زادن، زاده شدن، زائیدن. ۳/۳ ویسپرد ۳/۱. ویسپرد یشت ۱۳و ۱۵. ۳/۳ ویسپرد ۳ و ۱ ویسپرد ۲ و ۳/۱. یشت ۱۳ و ۱۴۲ ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۶. ۳/۳ یسنا ۱۱ و ۶. یشت ۲۳ و ۵. ویسپرد ۵ و ۱. ۳/۱ وند ۱ و ۱۷. مادینه ۱/۳ یشت ۵ و ۸۷. ۶/۳ ویسپرد ۱۱ و ۱۳.

ā-zan

آ - زَن to give birth to;

زائیدن ، زایاندن . مانند: [illegible] .

us-zan [illegible] . با شماره ۲ .

ئوش - زَن to give birth to;

زائیدن ، زایاندن

[illegible] = یک مرد زاده شد . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ [illegible] ۳/۳ وند ۲ و ۴۰ [illegible] مادینه یسنا [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۵ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۳ [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۴ . ۷ . [illegible] ۳/۲ یسنا ۹ و ۱۰ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۲ . [illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۵ . مانندها: [illegible] ؛ [illegible] .

zan : (2) [illegible] . با شماره ۲ .

زَن ۲

to know; دانستن ، [illegible] از یک ریشه ساخته شده [illegible] = دانستن

مانندها: [illegible] - ۲ .

ava-zan : [illegible] .

آوَ - زَن to know; to perceine, to find

دانستن ، دریافتن ، پیداکردن . [illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۴۵ . وند ۸ و ۲ . ۱۰ .

paiti-zan : [illegible] .

پَئیتی - زَن to know; to receive; to recognise

to acknowledge with due respect; دانستن ، آگاه بودن .

دریافتن ، بجاآوردن ، شناختن بایستگی (حق) بزرگداشت . [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۱۱ . [illegible] .

do ye now assign unto us your aid. [illegible]

آیا شما یارتیان را به ما ویژگی می‌دهید

یسنا ۲۹ و ۱۱. [illegible] ۳/۳۰ یشت ۱۳ و ۴۶. [illegible]

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰ = [illegible]

[illegible] = کی ما را درمی‌یابد.

zavna : ([illegible]) [illegible]

knee

زَنوَ

زانو [illegible] ۲/۲ یشت ۱ و ۲۸.

zaf : ([illegible]) [illegible]

to gape, to yawn

زَف

خمیازه‌کشیدن، دهن‌دره کردن.

zafan : ([illegible]) [illegible]

the mouth;

زَفَن

دهان، دهن، پوزه [illegible] ۶/۱۰ یشت ۱۰ و ۳۸.

zafaré : ([illegible]) کماسه [illegible]

the mouth

زَفَرِ

دهن، [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۳۲. یشت ۱۱ و ۲. ۶.

[illegible] ۷/۱۰ یشت ۱۹ و ۵۰. مانند: [illegible]

zaya : ([illegible]) [illegible]

a weapon; an implement;

زَیَ

جنگ‌افزار، ابزار

[illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۸ و ۹. فرگرد ۸ و ۲. [illegible] ۲/۲ وند ۲ و ۷. [illegible]

۱/۳ وند ۱۹ و ۹. [illegible] ۲/۳ وند ۱۴ و ۸. ۹. ۱۰. [illegible] ۶/۳ وند

۱۴ و ۸. ۹. ۱۰. یشت ۱۰ و ۱۳۲. مانندها: [illegible]

۲– پیروزی ۳– پیروزمند

۶/۳ وند ۱۹ و ۱۵. نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۱. ۶. ۸.
۱۰. ۱۴. ۱۶. ۱۸. ۲۲. ۲۴. ۲۶.

zayana :

winter.

زَیَن

زمستان

ساختمان این واژه از و بگونه درآمده است.
۲/۲ (۷/۱) یسنا ۴۵ و ۵. نیایش ۴ و ۶. یشت ۱۳ و ۸. = تابستان بهتر از زمستان است. ۷/۱ یسنا ۱۶ و ۱۰.

in summer as well as in winter.

2- pertaining to winter; winter.

زمستانی و وابسته به زمستان

نرینه ۱/۳ وند ۱ و ۳.

zar :. (1)

با شاره ۱ = پیر بودن، کهنه بودن، زال

to be old.

زَر ۱

مانندها:

zar : (2)

باشاره ۲

to glitter; to be yellow;

cold, yellow, green, gall, to gild

زَر ۲

درخشان، زردبودن، زر
زرد، سبز، زرین و زرین کردن. مانندها:

zar : (3)

با شاره ۳

to hurt, to torment;

زَر ۳

آزردن، رنج‌کردن، آسیب‌زدن ۱/۳، یسنا ۲۸ و ۹.

ā-zar :

آ-زَر to molest, to injure.

آزردن، آزار دادن. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۰.

zar : (4) [illegible] با شماره ۴

زَر ۴ to hold, to take, to captovate

برداشتن، نگهداری کردن، شیفته‌شدن.

zaranh : [illegible]

زَرَنگه the heart. affection. love; propagation.

دل، مهربانی، دوست‌داشتن، روان کردن، افزون کردن.

[illegible] ۲/۱ یشت ۹ و ۲۶. یشت ۱۷ و ۴۶.

zrazdā : [illegible]

زرزدا devoted; ardently attached; most devoted

فداکار، خونگرم، پیوستگی، بسته، پورداود: دلداده

[illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۳۱/۱. [illegible] = فداکارترین نرینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۵.

zarazdāiti [illegible]

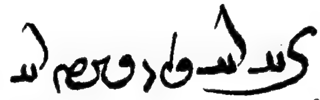
زرزدائیتی devoting oneself; setting one's heart (on a person, or thing).

فداکاری بخود، دل‌بستن (به‌کسی یا چیزی) [illegible] ۱/۱. یسنا ۴۳ و ۱۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲۵ و ذ سی‌روزه ۲ و ۲۹. [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۱۵ و ۲. [illegible] ۵/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲. یشت ۱۰ و ۹۰. ۵۱. یشت ۱۳ و ۴۷. ۹۱. یشت ۲۱ و ۳. [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۲و۲۵ سی‌روزه ۱ و ۲۹. پورداود: ایمان، باور.

zarazdišta : [illegible]

زرزدیشت fixed or inclosed in the heart (lit.); in.most

بدل گرفته، شیفته، مهرورز، [illegible] ، [illegible] = نشاندن [illegible] + [illegible] =
[illegible] ، [illegible] + [illegible] = [illegible] = شیفته (عاشق)
[illegible] + [illegible] + [illegible] = [illegible] ، [illegible] =
to bind, to fix
= بستن، نشاندن. پس چم واژه زرزدیشته = دل بسته شدن، بدل‌گرفتن، مهرورزیدن.
[illegible] . [illegible] برترینه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۰۷. پورداود: دلداده‌تر، باایمان‌تر.

zaraθuštra: 

the funder of the Zoroastrian Religion. His name is زَرَثوشْتْرَ written in several ways in Pehlvi and names are given by different scholars. His age as given by western writers, is much more remote than that oriental authors. Dr. Haug and Mr. Kama, after long calculations, place him about 1000 B.C. and 1400 B.C. respectivly. Ragha or Rai is supposed to be his birth place. According to the Avesta Hvovi was the name of his wife, Isat-vastra, Urvatat-nana and Hvare-chithra being his three sons, Freni, Thriti and Pouruchisti his three daugters. There is no account of his death in the Avesta, but he is generally supposed to have died at the age of 78 on the 11th day of the 10th month viz., = زرتشت، زردشت، زردهشت.

زرتشت بنیان‌گذار بهدینی یا دین زرتشتی که نام آن در پهلوی به چندین گونه نوشته شده و هم‌چنین در فارسی به چند جور نوشته می‌شود. و نام راستین آن با لهجه‌های گوناگون بستگی داشته که هر کس جوری می‌نامد. مانند (زردشت، زرادشت، زرتشت، زرتشتر، زرتشترا، زرادهشت، زردهشت، زرتوشترا، زردشتر، زرین‌شتر، زرین هوش) سال و بودن وی را نویسندگان و پژوهندگان باختری بسیار دورتر از نویسندگان و پژوهندگان خاوری نوشته‌اند. دکتر هوگ و آقای کامه پس از شمارش (چاپ) بسیار و دراز زمان وی را یکهزار سال تا یکهزار و چهارسدسال پیش از زادروز مسیح شمارش کرده‌اند (به

ترتیب) (هوگ ۱۰۰۰ سال کامه ۱۴۰۰ سال) و رغه‌یاری زادگاه آن بزرگوار بوده است. برابر دفتر اوستا هوی همسر آشوزرتشت بوده و دارای سه پسر بنامهای ایست‌واستر واروتت مزه‌وهورچیتره پسرانش بوده و سه دختر بنامان فرنی، تهریتی و پوروچیستی داشته است. در اوستا شمار سال و روز مرگش نوشته نشده و همه پندار و نگرشهای نویسندگان این است که در ۷۸ سالگی روز خورشید ماه دی جهان را بدرود گفته است [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۱. ۴۳. وند ۵ و ۹. وند ۷ و ۱. یسنا ۸ و ۷. یسنا ۹ و ۱. یسنا ۱۹ و ۱۸. یشت ۹ و ۲۵. یشت ۱۳ و ۴۱. ۱۴۶. یشت ۱۶ و ۲. [illegible] ۱/۱. یسنا ۱۲ و ۵. ۶. [illegible] ۱/۲ وند ۵ و ۲۱. یسنا ۹ و ۱. یسنا ۴۶ و ۱۳. یسنا ۵۱ و ۱۲. یشت ۵ و ۱۸. یشت ۸ و ۴۴. نیایش ۴ و ۶. [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۳. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۲. [illegible] ۴/۱ وند ۱ و ۱. وند ۲ و ۱. یسنا ۲۸ و ۶. یسنا ۴۶ و ۱۹. یشت ۵ و ۱. [illegible] ۵/۱ وند ۲ و ۲. یشت ۱۹ و ۳۶. [illegible] ۶/۱ وند ۲۰ و ۱۱. یسنا ۸ و ۱. یسنا ۲۳ و ۲. ویسپرد ۹ و ۱. ویسپرد ۱۱ و ۷. یشت ۵ و ۴۲. یشت ۱۳ و ۶۲. یشت ۱۷ و ۵. [illegible] ۸/۱ وند ۱ و ۱ وند ۲ و ۲-۵. وند ۳ و ۴۲. یسنا ۹ و ۲. ۱۳. ۶۵ و ۱۰. یشت ۲ و ۱۴. یشت ۱۷ و ۱۲. [illegible] ۸/۱. یسنا ۴۶ و ۱۴. بنا بگفته فریدون جنیدی زمان اشوزرتشت میان ۲۲۰۰ سال تا ۳۷۰۰ سال پیش بوده است.

zaraθuštri: [illegible] یا شماره ۱ ([illegible]):

زَرَثوشتْری

Of the order of Zarathustra Zarathustrian, Zoraastrian; pertaining to Zarathustra., of Zoroaster;

زرتشتی، از زرتشت، زیر دستور زرتشت، وابسته به زرتشت. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۱ و ۲۳. یسنا ۱۲ و ۱. [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۷. یسنا ۱۲ و ۹. یسنا ۱۹ و ۸. [illegible] کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۲۲ — ۲۵. [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۶. یسنا ۲ و ۱۳. یسنا ۶ و ۱۲. سی روزه ۲ و ۲۹. [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۱. ۲۰. [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲. [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۹. [illegible] کماسه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۳. یسنا ۷ و ۱۵. [illegible] کماسه ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۴. [illegible] ۶/۳ ویسپرد ۲ و ۳. [illegible] نرینه ۸/۳ ویسپرد ۴ و ۲. ویسپرد ۱۵ و ۱.

zaraΘuštri : [illegible] با شماره ۲ ([illegible])

pertaining to the family of Zarathustra(orig.): The son of Zarathustra. — زَرَثوشتری

وابسته به خانواده زرتشت ، (بن) پسر زرتشت . پورداود : زرتشتی .

[illegible]

نرینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۹۸ . [illegible] ۱/۶ یسنا ۲۳ و ۲ .

zaraΘuštrotéma : [illegible] .

Strictly following(or adherent to) the doctrines of Zaruthustpa(orig.);The chief of the sacerdotal order: Mobeddan-mobed, the high priest, — زَرَثوشترُوتِمَ

پیرو راستین آئین پاک زرتشتی

سرور بزرگ‌دستورهای‌دینی ، موبدان‌موبد ، موبد . سروربزرگ‌دین . [illegible]

نرینه ۱/۲ یسنا ۲ و ۶ . نیایش ۴ و ۶ . [illegible] . نرینه ۱/۶ ویسپرد ۱ و ۳ ویسپرد ۹ و ۱ . نیایش ۴ و ۹ . [illegible] نرینه ۱/۸ یشت ۱۰ و ۱۱۵ [illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۱۷ و ۱۸ . یسنا ۲۶ و ۱ . یشت ۱۳ و ۲۱ .

[illegible] .

zaraΘuštro-fraoxta : — زَرَثوشترُو ـ فرَ اُخْتَ

promulgated by Zarathustra; — فراگفته زرتشت

[illegible] ۱/۳ یسنا ۱ و ۱۰ . یسنا ۲ و ۱۰ .

zaraδaɣnya : [illegible] .

breaking or doing harm to the heart; — زَرَدَغْنَ

دل شکستن یا

دل آزردن . [illegible] ۴/۱ وند ۱ و ۱۴ .

zarana : (-۰۲) کماسه

gold

زَرَنَ = زر

(۰)

zaranaẽni, zaranaẽna :

زَرَئینی - زَرَنَئینَ

golden, of gold.

زرین، از زر. نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۷۴. ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷. یشت ۵ و ۱۲۳. یشت ۵ و ۱۲۴. مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۷. یشت ۵ و ۱۲۸. کماسه ۱/۲ یشت ۵ و ۹۶ و ۱۲۶. یشت ۱۲ و ۲۴. ۳/۱ یشت ۵ و ۱۲۷. یشت ۵ و ۱۳۶. مادینه ۳/۱ وند ۱۹۲ وند ۱۴ و ۱۸. نرینه ۷/۱ یشت ۱۵ و ۲. کماسه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۲. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

zaranu: شماره ۳

to hurt. to torment.

زَرَنو

آزار کردن، آسیب رساندن

مانند:

zaranumana : (۰)

wrathful, dreadful; golden(Dar);

زَرَنومَنْتْ

خشمناک، بیمناک

زرین (دار مستتر) نرینه ۲/۱ نیایش ۱ و ۸. نیایش ۲ و ۸ = پیر، دراززندگی، (دارمستتر) نرینه ۲/۱ ویسپرد ۵ و ۴. نرینه ۶/۱ ویسپرد ۵ و ۴ = یشت ۲۴ و ۴.

zaranumana : (۰)

wrathful; keeping anger in ones mind

زَرَنومَن

خشمناک

خشم اندیش، = خشم و ریشه = اندیشه کردن. ریشه =
آزردن پس معنی درست این واژه = خشم اندیش، آزاراندیش است.
نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۵. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۴۷.

zaranya :

golden; of gold.
زَرَنْ یَ

زرین، از زر . کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱.
کماسه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۹. ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۷.
۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶. ۲/۳ (۳/۳) یشت ۵ و ۷۸. هم
این واژه زر = معنی کرده‌اند ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۴.

zaranyapaxšta :

inlaid with gold;
زَرَنْ یَ پَخْشْتَ

آراسته با زر (مرصع) زرنشان

zaranyapaxšta-pāδa :
زَرَنْ یَ پَخْشْتَپاذَ

(a seat) with feet inlaid with gold;

(تخت) با پایه زرین نرینه ۳/۱ یشت
۱۷ و ۹.

zaranyāvant :

golden;
زَرَنْیاوَنْتْ

زرین، ماده ۲/۱ وند ۴ و ۵۴ و ۵۵.

zaranyō-aiwiδāna :
زَرَنْیُوْ آئیوی ذانَ

(a horse) with a golden caparison; (اسب) با یراق و زین ابزار زرین

نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۸. ۲۰. یشت ۱۴ و ۹.

zaraniū-aiwiawn̊hana : زَرَنیُواَئیویاَونگْهَنَ

(Vayu) of the golden girdle; کمربند زرین ،

نرینه ۱/۲ یشت ۱۵ و ۵۷.

zaranyō-aoθra : زَرَنیُو آاَثْرَ

(Vayu) of the golden shoe; پاپوش زرین

= زرین ،

نرینه ۱/۲ یشت ۱۵ و ۵۷.

zaranyō-urvixšna : زَرَنیُوئورویخشَنَ

diadem of gold. نیم‌تنه زرین

مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۶۴.

zaranyō-kéréta : زَرَنیُو کِرِتَ

(a throne) made of gold

(تخت) زرین (تخت) از زر ساخته شده.

وند ۱۹ و ۳۱.۳۲.

zaraniō-xaoδa : زَرَنیُو خَئوذَ

(Vaya) of the golden helmet. زرین خود ، کلاه زرین

نرینه ۱/۲ یشت ۱۵ و ۵۷.

zaranyō-čaxra : زَرَنیُو چَخْرَ

(Vayu) of the golden wheel;

زرین چرخ ، گردونه با چرخهای زرین

[illegible] - نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷.

zaranyō-zafar : [illegible]

(an arrow) with a golden point.

زَرَن یـُو زَفَرَ

زرین‌پوزه ، زرین نوک (یک خدنگ با نوک زرین)

[illegible] ، نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹.

zaranyō-zaya : [illegible]

(Vayu) of the golden weapons.

زَرَن یـُو زَیَ

زرین‌جنگ‌افزار ، جنگ‌افزار از زر ساخته شده.

[illegible] ، نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۷.

zaranyō-paēsa : [illegible]

(a lady) with ornaments of gold:

زَرَن یـُو پَئِسَ

زرین زیور ، با زر آراسته.

(بانویی که با زر آراسته و آرایش کرده است) = [illegible]

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۷ و ۱۰.

zaranyō-paesya : [illegible]

(a weapon) with golden forks

زَرَن یـُو پَئِس یَ

آراسته با زر ، خنجر زرنشان = [illegible] ، مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۷.

[illegible]

zaranyō-pisa :

decked with gold in a golden array

زَرَن یـُو پیسَ

زربافت ، پوشش زرین

زیو از زر بافته شده. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳.

zaranyō-pusa :

(Vayu) of the golden crown; زَرَنیـُو پوس

تاج زرین.

. نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷. یشت ۱۹، ۴۱.

zaranyō-mina :

(Vayu) of the golden necklace; زَرَن مینَ

گردن‌بند زرین، زیور گردن‌بند که از زر ساخته شده.

. نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷.

zaranyō-vastra :

(Vayu) of the golden garment; زَرَن یـُو وَستَر

جامه زرین، جامه‌ای که از زر آراسته

. نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷.

zaranyō-vārēθma : زَرَن یـُو وارِثَم

(a warrior) with a golden cuirass: زره یا خفتان زرین

(یک جنگاور) با زره و خفتان زرین نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۲.

zaranyō-vāša :

(Vayu) of the golden chariot; زَرَن یـُو واشَ

گردونه‌ی زرین

. نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷.

zaranyō-saepa :

(a founary) for melting gold and moulding it زَرَن یـُو سَئیپ

into various forms;

اسپیس ۱۳۷۶

زرگرابراز، دستگاهی که در گداختن و نرم کردن زیو برای آمیختن آن و در آوردن به گونه و چهره‌های گوناگون بکار می‌رود . نرینه ۵/۱ وند ۸ و ۸۷.

zaranyō-saora: .

(a sword) with a golden hilt:

زَرَن یـُوسَئور

زرین‌سر ، زرین دسته

(شمشیری) با دسته زرین نرینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۷.

. (۲.)

zaranyō-srva :

زَرَن یـُو سُرو

golden-honed.

زرین شاخ

نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۷. یشت ۸ و ۱۶. یشت ۱۴ و ۷.

zarēta : . (۳.)

a tormentor, an oppressor.

زَرِتَ

آزارنده، زیانکار، ستمکار، ستمگر

۱/۱ یشت ۱۱ و ۵.

zarēδaya . کماسه

The heart. i,e. The centre

زَرِذَی

دل ، برای ماننده کانون

ماننده: ، ، ۶. = اینجاکانون (مرکز) زمستان است.

here is the centre of winter;

وندیداد ۳ و ۱.

zarēnaēniš :

golden.

زَرِن اینیش = زرین

zaréni :

از واژه .

زَرِنی = زر

zarénumaini :

(a vulture) with a golden collar;

زَرِنومَئینی

باگردن‌بند زرین

(کرکس) با گردن‌بند زرین - نرینه ۱/ ۱ یشت ۱۴ و ۳۳. یشت ۱۶ و ۱۳.

zarénumant :

. نرینه

name of a river in Afghanistan(Geld.)

زَرِنومَنْت

نام رودی است در افغانستان (از گلدنر)=

According to the Bundehesh, the name of a lake.

برابر نوشته بندهش نام دریاچه‌ای است ۶/۱ فرگرد ۱/ ۵. ۲/۱ فرگرد ۵ و ۲.

zarénumaiti :

name of a river in Afghanistan. (geld.);

زَرِنو مَئیتی

The Zarinmand of the Bundehesh, a tributary of the Lake Kyansae.

برابر ترجمه پروفسور گلدنر زرنومئیتی نام رودی است در افغانستان‌برابربندهش‌نام شاخه از دریاچه کیان‌سی می‌باشد . یشت ۱۹ و ۶۷.

zaréma :

greenness, verdure, the season of spring.

زَرِمَ : بهار

سبزی یا سبزه ، سبزینه ، موسم بهار (چون موسم بهار همه زمین و دشت سبز است به این انگیزه این واژه جای موسم بهاری را نیز می‌دهد) مانند واژه زیر که نشان می‌دهد .

zarémaya :

verdant; pertaining to the season of spring.

زَرِمَیَ

سبزه بودن ، وابسته به موسم بهار ، مانندەها :

2-the grrm of offshoot of a plant;

از دور چهره سبزی زدن (چهره سبز بهاری) ۱/۱ یشت ۷ و ۴.
نیایش ۶ و ۳.

zarés : با شماره ۱.

to rejoice; to gladden;

زَرِش

خوشنود کردن ، شادمان کردن .

خنده‌رو کردن . = خوشنودی و خوشنود شدن و شادان شدن ،
ریشه . = درازکردن یا کشیدن (دار مستتر). نرینه ۱/۱
یشت ۱۴ و ۲۰.

ni-zarés :

to sadden; to make gloomy;

نی زَرِش

= غمگین کردن ، دلتنگ ساختن ۳/۱
وند ۱۹ و ۳۰

vī-zarés :

to sadden, to make sorrowful.

وی زَرِش

غمگین کردن ، غم‌انگیز ساختن

zarés : (2) با شماره ۲

to be disappointed.

زَرِش ۲

نا امید بودن ، نومید شدن ،

fra-zarés : ۲۷۴۵-

فرَ زَرِش — to be greatly disappointed;

به سختی نومید بودن ـ مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۳۸.

zarēš : (3) . با شماره ۳

زَرِش ۳ — to be erect or straight

راست بودن، یا سرراست. مانند .

zardišta :

زَرْزدیشتَ — same as مانند:

zarnumana :

زَرْنومَنَ — same as مانند

zarštva : نرینه

زَرْشْتْوَ — a stone;

سنگ ۶/۱ وند ۸ و ۸. ۷/۱ وند ۸ و ۱۰.
۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۹.

zarštvaeni :

زَرْشْتْوَئِینی — made of stone; stone.

سنگی، از سنگ ساخته شده، سنگ
۱/۱ وند ۷ و ۷۵. ۲/۱ وند ۶ و ۴۶.

zava : (۱ـ)

زَوَ — invocation, prayer, supplication.

یاری خواستن، نیایش خواهش، درخواست ۲/۳. یسنا ۲۸ و ۳. ۲۹ و ۳.

zavan : نرینه

زَوَن: نام کسی — name of a person(Lit.).

درخواست، خواهش. از ریشه — Supplication, invoking,rt.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

zavana : (۱-۰)

زَوَن — Supplication for help; invocation.

درخواست یاری، خواهش، کمک خواستن

zavanō-sāsta :

زَوَنُو ساشت — pleased or honoured with the invocation.

بفریادرسیده. فریادرسی — grievances; to relief

مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹. نیایش ۴ و ۹.

zavanō-su : (نر.) نرینه

زَوَنُو سُو — the good derived by invocation: spiritual return or advantage;

خواهش سود. درخواست بهره مینوی

۱/۳ نیایش ۳ و ۱۱. ویسپرد ۵ و ۸ = یشت ۲۴ و ۸.

2-giving the good return for one's prayer.

بهره خوب بکسی دادن در برابر خواهش و نیایش، نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۶. نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۵۲.

zavanō-srūta :

زَوَنُو سروت — listening to appeals or supplicatory prayers.

شنیدن درخواست و خواهش نیایش کننده نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۴۳.

zavaré : (۳-۰)

زَوَر — strengt, vigour;

زور، نیرو. ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۸. یشت ۱۰ و ۱۴۶.

zavavant :　　وسترگارد (یشت ۲۴ و ۳۰)　　[Avestan]

invoking supplicatory(adj.) vid.　　زَوَتَ

نیایش کردن با لابه

invocation.(Dar.)　　درخواست (دعا) این واژه صفتی است از

zavō-ādā : ([Avestan] -۱۰)　　[Avestan]

bestowing gifts for offering prayers;　　زَوُوْ آدا

بخشیدن پیشکشی برای نیایشگران　[Avestan] . [Avestan] ۸/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲.

نیایش ۵/۱ .

zasta :　　[Avestan]

the hand.　　زَسْتَ

دست . [Avestan] = آفرینش نیکی است و [Avestan] آفرینش بدی .

[Avestan] ۲/۲۰ وند ۵ . ۵۹ . [Avestan] ، ۳/۱ وند ۱۹ و ۱۹ . یشت ۱۳ و ۵۰ . [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۴ . [Avestan] ، ۳/۱ (۷/۱) وند ۱۹ و ۴ . [Avestan] ۷/۱ وند ۱۹ و ۱۵ . یسنا ۵۷ و ۳۲ . یشت ۱۰ و ۹۶ . [Avestan] ۲/۲۰ وند ۸ و ۴۰ . وند ۹ و ۱۵ . ۴۹ . وند ۱۶ و ۷ وند ۱۸ و ۱۹ . ۲۱ . یسنا ۶۲ و ۸ یشت ۱۹ و ۴۸ . [Avestan] ۲/۲ ویسپرد ۱۵ و ۱ . [Avestan] ۳/۲ وند ۲ و ۳۱ . ۳۲ . وند ۶ و ۲۹ . وند ۸ و ۴۰ . یشت ۱۰ و ۹۱ . [Avestan] ، ۳/۲ یسنا ۳۳ و ۲ . یسنا ۴۷ و ۲ . [Avestan] ۵/۲ وند ۵ و ۱۱ . [Avestan] ۷/۲ یسنا ۳۰ و ۸ یسنا ۴۴ و ۱۴ . [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۷ . [Avestan] ۳/۳ یسنا ۲۹ و ۵ . و مانندهای : [Avestan] - [Avestan] ، [Avestan] - [Avestan] ، [Avestan] - [Avestan] ، [Avestan] - [Avestan] ، [Avestan] - [Avestan] ، [Avestan] - [Avestan] .

zastavant :　　([Avestan])　　[Avestan]

strong-handed, powerful.　　زَسْتَ وَنْتَ

دستمند ، یارا ، نیرومند ، زبردست . پورداود : توان

[Avestan] = پرزور دست درباری . ۲/۱ کماسه یسنا ۲۹ و ۹ .

zastāišta : زَستائیشتَ

wished for strength(orig.). آرزوی نیرومندی (بن)

sufficient vigour; strong will(Dar.). نیرومندی بسنده.

نیرومند خواهش (قوی اراده) ۳/۱ یسنا ۵۰و۵. ۳/۳ یسنا ۳۴ و ۴. نیایش ۵ و ۱۸.

zastā-maršta : زَستامَرشتَ

(a contract) made by rubbing or pressing the hands of both parties; دست همدیگر را فشردن پیمان بستن با دست همدیگر را فشردن یا دست به‌هم دادن. نرینه ۱/۱ وند ۴و۲. ۶ نرینه ۲/۱ وند ۴ و ۱۲.

zastō-frāna : نرینه

زَستو فرانَ

the fore-arm (M.). دست جلو (میلز)

zastō-frnō-masaṅh : زَستو فرنو مَسَنگه

(a piece of wood) as long as the fore-arm measures; (یک تکه چوب) به اندازه بلندی دست جلو

۳/۳ خورده اوستا نیایش ۵.

zastō-masaṅh : زَستو مَسَنگه

(a contract) of the value of the hand; (یک پیمان) ارزنده با دست بهم دادن و پیمانیکه با دست بهم دادن ارزش پیدا می‌کند ۱/۱ وند ۴ و ۳. ۲/۱ وند ۴ و ۳.

zastō-miti :

handful, strength giving(Dar.) زَسْتُو میتی مشت . (نیرومند ساختن)

دست پر ، بخشندگی ،معنی واژه به انگلیسی = بیشتر از گنجایش گودی کف دست که آب می‌گیرد .(دارمستر) . مادینه ۲/۱ وند ۷ و ۷۹ .

zah :

to forsake زَه

رها کردن ، واهشتن ، پورداود : آسیب

fra-zah :

to forsake, to desert, to be lost. فرَزَه

to perish. واهشتن ، رها کردن، آسیب دیدن ، نابود کردن .

۳/۱، یسنا ۶۰ و ۷ .

zā :

to let fall; to cause to rain. زا

انگیزه باران‌شدن ، بارانیدن ، ریختن، پورداود : فروگذاردن ، هشتن .

۱/۱ وند ۵ و ۱۷ . ۲/۱ وند ۵ و ۱۵ .

to obtain, to procure;

۲ــ فراهم کردن ، بدست آوردن . = فراهمی ، بهره

3-to cause to thrive; to promote انگیزه پیشرفت شدن ، پیشرفت داد

۳/۱ یشت ۵ و ۱۳۰ .

4-to proceed; to take course(M.). to deserve, to merit(Dar.)

۴ــ پیشرفتن ، یک (مسابقه‌را) بردن (میلز)

شایسته شدن ، سزاوار بودن ، شایستگی کردن (دار مستتر) ، ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۱۰ .

ava-zā : ۲۷۷۱ــ

آوَ زا
to abandon:

واهشتن، واهلیدن. ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۹.

fra-zā :

فرَ زا
to rain: cause to rain

باریدن = من انگیزنده بارانم

۱/۱ وند ۵ و ۱۸. ۲/۱ وند ۵ و ۱۶.

2-to carry; to bring:
بردن، برداشتن

۳/۳ وند ۸ و ۳۷.

3-to abandon, to leave;
۳ـ واهشتن، واهلیدن، رهاکردن،

مانندِ

zāiri :

زائیری
green; yellow; epithet of Haoma;

سبز، زرد، زرین

پازنامه گیاه ورجاوند هئومه . نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۹ . نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲۱. یسنا ۴۲ و ۵. سی‌روزه ۲ و ۳۰. نرینه ۸/۱ یسنا ۹ و ۳۰. ویسپرد ۱۱ و ۲.
نرینه ۸/۱ یسنا ۹ و ۱۷.

zāw :

زاوْ
ground.

زمین
same as . مانند

zāta :
(ازریشه)

زاتَ
born, brought into existence.

زاده، آورده به هستی

نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۶. یشت ۱۳ و ۹۴. ۶/۳۸ یسنا ۹ و ۴. یشت ۵ و ۴۲. یشت ۱۵ و ۱۶. ۶/۳ یسنا ۴ و ۵. یسنا ۲۴ و

۱۰. یسنا ۶۵ و ۶۰ . ویسپرد ۱۱ و ۱۳ . یشت ۱۹ و ۲۲ . و مانندهای :

zānāitē :

زانائیتی

same as مانند باشماره ۱۰

zanu-drājanh :

زانو ذراجَنگهَ

extending up to the knee

the knee,

روی زانو جهیدن = زانو

= چانه (دکتر هوگ) و دهان ، لب (دار مستتر) استخوان آرواره (هارلز) ،

سیع ، وند ۱۸ و ۱۱ .

zāmaya :

زامَیَ

denom. base: to give birth to children.

نام ، پایه

بچه‌زایاندن ، بچه‌ها بدنیا آوردن .

zāmātar :

زاماتَرْ

between son-in-low and the father-in-law.

داماد

میان داماد و پدرزن (خسوره)

یشت ۱۰ و ۱۱۶ .

zāmi : مادینه

زامی

child-birth.

زایش بچه ، ماننده :

zāmiti : [illegible] ([illegible] ۰۱)

child-birth.

زامیتی

زایش بچه، مانند [illegible].

zāvar é : [illegible] ([illegible])

strenght, vigour.

زاوَرِ

زور، نیرو

[illegible]، ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲، ۲۸، یسنا ۱۱ و ۲، یسنا ۵۷ و ۲۶، یشت ۱۰ و ۱۱، ۲۳، یشت ۱۳ و ۱، یشت ۱۶ و ۷.

zāviši : [illegible].

pertaining to Zavishi. Zavish was the name of the Family of Dogdo, the mother Zarathustra.

زاویشی

وابسته به زاوشی، زاوشی

زاوِش نام خانوادگی دغدو مادر زرتشت بود. [illegible]، وند ۱۹ و ۶.

zi : (1) [illegible] با شماره ۱

to win, to conquer.

زی ۱

برد، پیروزی، پیروزی در جنگ

[illegible] [illegible] [illegible]، ۱/۲، یسنا ۴۱ و ۴. [illegible] + [illegible]

zi : (2) ۲۷۸۵– [illegible] با شماره ۲

to be awake or vigilant.

زی ۲

بیداربودن یا هشیار بودن مانندها: [illegible] ; [illegible].

zi : (3) [illegible] با شماره ۳

to throw away, to carry away, or steal, to deny.

زی ۳

دورانداختن، ربودن، دزدیدن، اباکردن

[illegible]، ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۵.

zixšnāwnhēmnāw:

acquaintances

زیخشناو نگهم ناو

آشنایان هشیار

۲ – بیداری، هشیاری.

=آشنا =بودن

=کسان

=(مردان)

ziɣru, ziɣri :

name of an illustrious personage.

زیغرو، زیغری

نام یک باآوازه و روشناس ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

zizi-yūšat

to torment: to injure.

زی زی یوشت

آزردن. رنجاندن مانند same as

zinakē :

one who takes or snatches away:

زینک

ربودن، غاپیدن

۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵.

zima, zim: از ریشه

winter; the cold of winter

زیم زیم

زمستان، سرمای زمستان

to throw انداختن ۱/۱ ۲/۱

۱/۱ وند ۲ و ۲۲. ۱/۱ وند ۱ و ۳. ۲/۱ وند ۱۹ و

۴۳. ۲/۱ وند ۱ و ۲. ۱۹. ۶/۱ وند ۲ و ۲۲. ۲۴. وند

۷ و ۲۷ وند ۹ و ۶ . ۱/۶ وند ۱ و ۳ . ۱/۷ یشت ۵ و ۱۲۰ .

year begining from winter

سال بزمستان آغاز می‌شود .

مانندها : = ۶۰۰ زمستان = ششصد سال . = سیصد زمستان = نهصد زمستان = هزار زمستان .

ziš :

زیش

to ooze out; to becom imure

to become weak or feeble;

لجن ، آب پس دادن ، تراوش

ناپاک شدن ، لاغر شدن یا نزار شدن .

zī :

because, for

زی

زیرا ، برای اینکه ، برای . وند ۱ و ۱ وند ۲ و ۴۰ . وند ۳ و ۲۴ . ۳۳ . ۴۱ . وند ۴ و ۱۰ . وند ۵ و ۱۱ یسنا ۱۲ و ۱ . یسنا ۴۷ و ۵ . ویسپرد ۲ و ۷ . یشت ۱۰ و ۲ .

کوشا ، بدرستی‌که . وند ۴ و ۴۷ . ۴۹ . وند ۷ و ۳۷ . ۳۹ . ۴۴ . وند ۱۳ و ۴۱ . وند ۱۸ و ۱ . یسنا ۳۳ و ۱۰ . یسنا ۴۵ و ۷ . یسنا ۵۳ و ۴ . ویسپرد ۱۲ و ۴ . یشت ۸ و ۵۲ . ۵۴ . ۵۶ . یشت ۱۰ و ۱۰۸ . یشت ۱۴ و ۱۲ .

zīzi-yūšat :

to injure, to torment.

زی زی یوشَت

رنجاندن . آزردن

zīzanėn, zīzanāt :

to be born. to give birth to.

زی زَنِن ، زی زَنات

زاده‌شدن . به پیدایش آوردن

zīzīyōšat :

زی زی یوشْتْ

to injure, to torment.

[Avestan] و [Avestan] = رنجاندن ،آزاردادن پایه سست

[Avestan] = پایه

[Avestan] یشت ۱ و ۱۹. یشت ۱۳ و ۷۱.

zīt : [Avestan]

زیْتْ

because, verily

زیرا ، برای اینکه ، براستی ، هرآینه [Avestan] . یسنا ۴۵ و ۸.

zu : [Avestan] باشماره ۱

زو

to perform religious ceremonies; to dedicate, to call on for assistance, to invoke, to offer prayers; to ask earnestly;

آماده کردن آئین دینی ، پیشکش کردن ، یاری خواستن

نیایش بالا به‌کردن ، به پاکی و درستی خواستن و پرسیدن [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۱۰. [Avestan] نیایش ۱ و ۶. [Avestan] ... [Avestan]

تو ای مزدا اهورا می‌خواهی . نرینه ۸/۱ یسنه ۵۰ و ۱ . مانندها: [Avestan]

نفرین کردن ،

2-to curse, to imprecate evil upon.

فرمان بد راندن ، روکشیدن [Avestan] ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۱ . ۲ . ۲ . ۳ . [Avestan]

۳/۳ یسنا ۱۱ و ۱ . وند ۱۸ و ۱۱.

zu,zo : (2) [Avestan] باشماره ۲

زو ۲

to hasten on, to drive, to proceed;

جلوانداختن ، راندن

رهسپارکردن ، روانه کردن ، مانند: [Avestan]

us-zo : [Avestan]

ئوس زو

to move along(as water); to gush out;

روان شدن به تنهایی (مانند آب) جوشیدن ، تراویدن

، مادینه ۶/۱ وند ۶ و ۳۳. ،
پایه. = روان شدن تراویدن = gushing
مادینه ۶/۱ وند ۶ و ۳۳.

fra-zu :

to proceed; to reach;

فرَ زو

دوسترگارد. رسیدن ۳/۱ یشت ۱۴ و ۱۳.

(his look) goes afar.

او به دور تماشا می‌کند.

zu : (3)

۳.

to be strong; to become fat or plump;

زو ۳

نیرومند شدن.

فربه‌شدن، گوشتالود شدن. مانند: و .

zura :

violence, opperssion, severity;

زورَ

زور، نیرو، توانایی، یارایی، ستم

zurō-jāta:

(a man.) who has killed by oppresion, cruelly killed.

زوروٌ جاتَ

(کسی‌که) به ستم کشته شده، با بی‌مهری کشته شده ، نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۴.

zuš :

to love, to feel affection for.

زوش

دوست داشت، مهر کسی را داشتن، پورداود: تغز. خوش. دلربا

شیفتگی کردن، مانند: .

fra-zuš : [illegible]

to love greatly.

فَرَ زوش

بسیار دوست داشتن ، بسیار مهرورزی کردن . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲ .

zušta : نرینه ([illegible]) [illegible] .

a lover, a freind. beautyful

زوشتَ

دوست ، یار. پورداود :زیبا . نازنین . خوش

مانندهها : [illegible]

zém : [illegible] .

the earth, land, a piece of land; ground.

زِم

زمین معنی (پایمند) خاک

بخشی از زمین ، تکه‌ای از زمین ، زمین [illegible] ۳ [illegible] . یسنا ۱۰ و ۴ . (۱/۱ [illegible] + [illegible] = [illegible]) [illegible] + ۶ ۲،۱ = [illegible] . [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۷ . [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۸ . ۱۲ . وند ۳ و ۲۴ . ۲۶ . ۲۸ . وند ۱۴ و ۱۳ . وند ۲۱ و ۳ . یسنا ۱۹ و ۷ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲ . ۳ . یشت ۱۰ و ۸۵ . ۸۹ یشت ۱۳ و ۹ . [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۱۰ . ۱۱ . ۱۴ . ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ . وند ۱۱ و ۱ . ۲ و ۵ و ۹ . [illegible] ۲/۱ وند ۲۱ و ۴ . ۸ . ۱۲ . ۱۶ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۴ . وند ۲۱ و ۸ . یسنا ۱۰ و ۴ . یسنا ۱۳ و ۱ . [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۴ و ۷ . وند ۷ و ۵۶ . وند ۸ و ۳۴ . [illegible] ۵/۱ وند ۱۱ و ۱۰ . ۱۳ . یشت ۱۷ و ۱۳ . ۱۹ . ۲۰ [illegible] ۵/۱ یشت ۷ و ۴ . یشت ۱۴ و ۳۱ . یشت ۱۳ و ۱۰ . یشت ۱۰ و ۷۲ . [illegible] ۵/۱ [illegible] ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴ [illegible] ۶/۱ وند ۱۹ و ۴ . یشت ۱۰ و ۵۹ . یشت ۱۳ و ۸۶ . یسنا ۱ و ۱۶ . یسنا ۱۱ و ۷ . [illegible] وند ۲ و ۲۷ . ۲۸ . ۳۱ . ۳۲ . ۳۵ . ۳۶ . [illegible] ۶/۱ (۷/۱) وند ۳ و ۳۶ – ۳۸ وند ۱۷ و ۳ . [illegible] ۷/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷ . [illegible] ۷/۱ وند ۲ و ۳۱ . ۳۲ . وند ۶ و ۲۹ . ۳۱ . [illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۷۵ . [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۳ . یسنا ۱۰ و ۴ . [illegible] ۲/۳ وند ۶ و ۳ . یسنا ۲ و ۱۶ . یشت ۱۳ و ۲۸ . [illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶ . یسنا ۳ و ۱۸ . مانندههای

2-earth, clay

زمین خاک

۲/۳ وند ۷ و ۱۵ ۰ ۷۴ ۰ ۷۵ ۰ وند ۹ و ۲۹ ۰ ۳۰ ۰ مانندها : و

3-the angel presiding over the earth Zamyad Yazad.

فرشته یا نیروی نگهدارنده و نگهبان زمین ایزد زامیاد

۲/۱ سی‌روزه ۲ و ۲۸ ۰

۶/۱ سی‌روزه ۱ و ۲۸ ۰

zẽmaini :

pertaining to earth or clay;

زِمَئینی

زمینی ، وابسته به زمین یا خاک

zẽmaini-pačika :

a maker of earthen vessels; a potter;

زِمَئینی پَچیکَ

سفالگر ، کوزه‌گر

سازندهٔ خمره گلین ۱،۵ ۰

وند ۸ و ۸۴ ۰

zẽmaẽnya, zẽmaẽni :

earthen, of earth (as vessels);

زِمَئینْیَ زِمَئینی

گلین ، خاکی ، از خاک (مانند آوندهای سفالی)

۱/۱ وند ۷ و ۷۵ ۰ وند ۷ و ۱۳ ۰

zẽmaka :

the demon of futal winter, the winter fiend;

زِمَکَ

زمستان سخت و کشنده ، دیو زمستان . سرمای سخت کشنده زمستان ۱/۱۰

وند ۴ و ۴۹.

zémana; شماره ۱۰، ریشه = ریشه از ریشه .

زِمَنَ the power of conceiving or bearing(young one's)

نیروی گمان یا نیروی بردباری (جوانی) مانند:

zémar-gūz :

زِمَرْ گوز buried in the earth; hidden beneath the earth (orig.)

در زیرزمین پنهان شده (بن) در زمین فرو شده

= بگذار اهریمن را در زیرزمین پنهان باشد= فرگرد ۴ و ۳.

let Angra Mainya be hid beneath the earth.

نرینه ۱/۳ فرگرد ۴ و ۳.

نرینه ۲/۳ یسنا ۹ و ۱۵. ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱.

zémasčiϴra :

زِمَسْ چیثْرَ (stars) that have the seed of the earth.

زمستان گونه (ستاره‌ها) که از زمین تخمه دارند (درهنگام زمستان بانگیزه سرماویخ‌بندان گونه ستاره‌ها در روی زمین از یخ نقش می‌بندد =

نرینه ۱/۳ یشت ۱۲ و ۳۰. نرینه ۲/۳ سی‌روزه ۲ و ۱۳.

نرینه ۶/۳ سی‌روزه ۱ و ۱۳.

zémōištva :

زِمُوئیشْتْ وَ

a brick made of clay; خشت‌گلی، آجر از گل ساخته‌شده.

۷/۱ وند ۸ و ۱۰.

zém-fraϴaṅh :

زِمْ فْرَ ثَنْگْهْ the extent of the earth;

پهنه زمین ، اندازه از زمین

. ۱/۱ (۲/۱) یشت ۱۰ و ۹۵ .

2- wide as the earth; as extensive as the earth.

۲ــ پهن مانند زمین ، پهناور مانند زمین

خانهٔ نشیمن به‌فراخی زمین ، پهن به پهناوری زمین کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ ز ۴۴ .

a dwelling as wide as the earth.

. ۲/۳ یسنا ۶۰ و ۴ . یشت ۱۳ و (۳ .

zémb :

to destroy. to crush.

زِمْبْ

ویران کردن ، نابود کردن ، خرد و له کردن

hãnm-zémb :

to bruise, to beat down;

هانْم زِمْبْ

کوبیدن ، سائیدن ، به پائین کوفتن

۲/۳ یشت ۱ و ۲۸ .

zém-varéta : .نرینه

akind of soft dry earth or day or clay.

زِمْ وَرِتَ

(زمین نرم)

یک جور زمین خشک و نرم ، یا گلین = نرم = soft

۲/ وند ۹ و ۱۱ .

zéréδa : کماسه

the heart; the conscience.

زِرِذَ

دل ، وجدان ، کانون

. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۲ . مانده:

zéméδa : (نرینه)

name of a mountain; probably, to the South of Iran. زِمْ

نام کوهی و می‌باید درشمال ایران باشد . و (گلدنر) ۱/۱ یشت ۱۹ و ۱

zérěδō-kéréta :

same as. مانند زِرِزوٌ کِرِتَ

zéviš :

to love; to feel affection for. زِویشْ

دوست داشتن ، مهربانی کردن

اندریافت مهربانی

zéviš̲tya :

friendly, kind, desirable; زِویشْ یَ

دوستانه ، مهربانی ، دلخواه ، برابر آرزو

. نرینه ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۹ . نرینه ۱/۳ یسنا ۸ و ۲ . نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷ . مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۲۱ . مادینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۱ .

zévya :

worthy of invocation, inclined to the appeal; زِوْیَ

شایسته برای یاری ، آماده به پناه دادن ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۴ .

z̲ōižda :

filthy, foul, impure. زِوٌیژْدَ

پلید ، چرکین ، پلشت ، ناپاک

=ناپاکترین ـ پلیدترین ، چرکین ترین . ۳/۳ وند ۷ و ۲ . ۳ . ۵ . وند ۸ و ۱۶ ـ ۱۸ . ۷۱ . وند ۹ و ۲۶ .

zōišni : [illegible] [illegible]

weak, feeble.

زُوئیشنی

لاغر، نزار، کم‌زور، ناتوان

[illegible] مادینه ۴/۱ وند ۷ و ۷۰.

zānθa : [illegible]

birth, rising creation.

زانْثَ

زایش، برپاشدن‌آفریده، پورداود: آفرینش.

[illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۲۱. وند ۱۰ و ۱۸. یسنا ۴۸ و ۵. [illegible] ۲/۱ وند ۲۱ و ۶. ۱۰. ۱۴. [illegible] ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۲. یشت ۱۳ و ۵. نیایش ۴ و ۳ [illegible] ۵/۱ یسنا ۱۹ و ۸. [illegible] ۷/۱ (۴/۱) وند ۲۱ و ۴ و ۸ و ۱۲. ۱۶. [illegible] ۷/۱ یشت ۱۳ و ۹۳. یشت ۱۷ و ۱۸. [illegible] و ۷/۱ یسنا ۴۳ و ۵. یسنا ۴۸ و ۶.

zānθar : [illegible]

one who begets or procreates;

زانثَرْ

فراهم‌کنند، درست‌کننده، آفریننده

[illegible] ۱/۱. یسنا ۴۴ و ۳.

zānθwa: [illegible]

wisdom, discretion;

زانثْوَ

خردمند، فرزانه

مانند [illegible]

zānhyamna : [illegible]

same as. شماره ۱ [illegible] مانند [illegible]

زنْنْهْ یَمْنَ

zgaθ : [illegible]

زْگَثْ

to go, to pass away,

رفتن ، گذشتن از جایی

واژه . یک دگرگونی از واژه . = رفتن است .

aipi-zgaΘ :

آئیپی زْگَثْ

to run away, to perish,

بکناری گریختن

to fade away;

مردن ، پژمردن ، نابود شدن . = تن

مردگان افسرده و نابود می‌شوند ۳/۱ وند ۹ و ۴۶ .

us-zagaΘ :

ئوس زْگَثْ

to dart, to hurl.

با نیزه و خدنگ زدن ، پرتاب کردن ، انداختن

+ + = = زمین

نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۳۱ .

zgad: = از ریشه

زْگَد

to flow,

روان شدن ، روانه کردن ، روانه شدن

از ریشه ساختمان

fra-zgad :

فرَ زْگَد

to flow onward.

بجلوروان‌کردن

۳/۱ یشت ۵ و ۹۶ . یشت ۱۲ و ۲۴ .

to flee away.

۲ـ گریختن ۳/۱ یشت ۱۹ و ۵۶ . ۸۲ .

ztayaw :

زتَیاو

in that breeze.

= در آن نسیم ، به آن وزش

zdi :

declare, make known.

زْدی

آگاه باش، بدان، یسنا ۳۱ و ۱۷ . = شناختن از ریشه =آگاه شدن ، شناساندن ، دانستن . پورداود : = باش .

zbaurvaiΘina :

of the family of Zbaurvant; the son of Z.

زْبَئورْوَئیثینَ

از خانوار زبور وند . پسر زبور وند . ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۶ .

zbaurvant :

name of an illustro name of an illustrious personage.

زْبَئوروَنْتْ

نام یک روشناس ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶ .

zbar :

to be crooked; to be crooked in conduct to deceive; to rush upon.

زْبَرْ

کج‌کردن ، در رهبری کجروی کردن ، فریب دادن ، یورش کردن به

خرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۰ . ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲ . مانند:

zbaranh :

name of the mountain in Raga from which the River Dareja flows; the high bank(of the River Dareja.)

زْبَرَنْگهْ

زبرنگه نام کوهی است در رُغه (ری) که رودخانه درجه از آن روان می‌شود . کناره بالای رودخانه درجه ۷/۱ وند ۱۹ و ۴ . ۱۱ .

zbaréΘa-zbar (از ریشه) =

the leg(of an evil person or a Daova).

زبَرِتَ، زبَرَ

شاخه پای (مرد بد یار بد)

۴/۲ یسنا ۹ و ۲۹.

zbi,zbā :

to invoke, to call on for assistance;

to praise;

زبی ، زبا

نیایش کردن

یاری خواستن ، برای کمک خود کسی را خواندن ، خواهش کردن . ۱/۱ یسنا ۲۶ و ۰۱ یسنا ۷۱ و ۰۱۱ یشت ۱۲ و ۰۳ یشت ۱۳ و ۰۲۱ سی‌روزه ۲ و ۰۳ . ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۵ یسنا ۴۶ و ۰۱۴ یسنا ۵۱ و ۰۱۰ . ۳/۱ یشت ۵ و ۰۸۳ یشت ۱۳ و ۰۳۴ . ۱/۳ یشت ۱۲ و ۰۳ یشت ۱۵ و ۰۱ . ۲/۱ یشت ۱۷ و ۰۱۷ . ۲/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۹ . ۳/۱ یشت ۴ و ۰۲ . ۳/۱ یشت ۱۳ و ۰۲۸ . نرینه ۴/۱ یسنا ۲۰ و ۳ یسنا ۴۹ و ۰۱۲ یشت ۱۳ و ۰۴۰ . ۴/۱ یشت ۱۵ و ۰۲۰ . نرینه ۶/۳ یشت ۱۷ و ۰۱۷

ava-zbā :

to call on for assistance, to invoke;

آوَ زبا

برای یاری نامیدن ، نیایش کردن . ۳/۲ یشت ۱۳ و ۰۳۵

ā-zbā :

آ زبا

to call upon, to address in prayer;

بنام خواندن

بنام نامیدن در نیایش . ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۰۱ ویسپرد ۶ و ۰۱ ۱/۱ یشت ۵ و ۰۷۷

upa-zbā :

to call on for assistance.

ئوپَ زبا

بیاری خواستن ، نیایش به آن کردن . ۳/۱ یشت ۱۳
و ۶۹ . ۲/۱۰ ویسپرد ۵ و ۴۳ = یشت ۲۴ و ۴۳ .
۳/۱ یشت ۵ و ۶۲ ویسپرد ۵ و ۳۸
یشت ۲۴ ویسپرد ۵ و ۳۸ = یشت ۲۴ و ۳۸ .

ni-zbā :
to invoke, to praise;
نی زْبا
یار خواستن ، نماز کردن ، نیایش کردن
۱/۱ وند ۱۹ و ۱۵ . ۱۶ . ۳۵–۳۹ . ۴۲ .
۲/۱۰ وند ۱۹ و ۱۳ . ۱۴ . ۳۴ .
۲/۱ یشت ۲۴ و ۲۴

zbāta :
invoked, called on for assistance;
زْباتَ
نیایش کرده ، یاری خواسته
مانندها : (گلدنر)

zbātar: نرینه
one who invokes or calls on for assistance;
a prayer
زْباتَرْ
نیایشگر ، نمازخوان ، کسیکه نیایش یا درخواست یاری می‌کند . ۱/۱ یسنا
۱/۱۴ . ویسپرد ۵ و ۱ . یشت ۳ و ۱ و ۲ .

zyā :
to do harm, to injure
زیا
رنج‌کردن ، آزار دادن ، آسیب زدن . مانندها :

zyāw :

winter — زیاوْ

زمستان

مانند . same as

zyãna : .

harm, injury, vexation; — زیانَ

زیان، آسیب، رنج و آزار

. ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۱۱ . = ۶/۳ یشت ۱ و ۲۴ .

zyãni : .

harm, doing injury. affliction. — زیانی

آزار کردن، ناخوش کردن، بی‌مهری کردن

. ۴/۱ یسنا ۱۲ و ۲ . ساخته شده از

zyãnm : . از .

winter; — زیانْم

زمستان

zrazdãiti : .

name on an illustrious personage; — زرزدائیتی

نام کسی روشناس . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵ .

پورداود : ایمان، باور .

zrayanh : (1) . با شماره ۱ کماسه

sea — زرینگهْ ۱

دریا . ۱/۱ وند ۵ و ۲۳ وند ۲۱ و ۴ . ۸ . ۱۲ . ۱۶ . یشت ۱۹ و ۶۶ .

. ۲/۱ وند ۵ و ۱۶ . ۱۹ . وند ۱۹ و ۳۵ . یسنا ۶۵ و ۳ . یشت ۵ و ۳ . یشت ۸ و ۲۵ . ۳۱ . یشت ۱۳ و ۵۹ . خورده ۴ و ۴ . . ۵/۱ وند ۵ و ۱۵ . ۱۷ . ۱۹ . یشت ۸ و ۲۳ . . ۶/۱ وند ۵ و ۱۹ . یسنا ۴۲ و ۴ . یشت ۵ و ۴۲ . یشت ۸ و ۳۲ . یشت ۱۹ و ۵۱ . ۷/۱ یشت ۵ و ۳۸ . یشت ۸ و ۸ .

… ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۴۰ یشت ۵ و ۴۰ یشت ۱۳ و ۰۷ خورده ۴ و ۵ ومانندهٔ:
… .

zrayanh : (2) … با شماره ۲.

name of a noted high-priest of the parthian period(dar.)

زرینگه ۲

زرینگه نام موبد موبدان زمان پادشاهی زنجیرهٔ پارتها

… ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

zrayana : (…) … .

(the waters) of the sea.

زرین

(آب) دریا

… مادینه ۲/۱ یشت ۶ و ۲. خورده ۱ و ۱۲.

zrāδa : … نرینه

a cuirass; an armor for the breast.

زراذ

(سینه‌بند) زره

… = دل. یا ریشه … = آوا ــ آوا کردن آهن یا جنگ‌افزار. …
۱/۱ وند ۱۴ و ۹.

zrūāyu : … .

at the appointed time.

زرو آیو

زنجیره زمان، زمان دنبال هم، روزگار

… = … = گاه، زمان … = life = زندگی … .
۲/۱ یشت ۸ و ۱۱. (… وسترگارد) … ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۵.

zrvāna : (…) … .

time.

زروان

زمانه، گاه … ۲/۱ وند ۲ و ۲۰. وند ۶ و ۱. وند ۷ و ۴. ۴۵. …

۴۷. یسنا ۹ و ۱۱. یسنا ۶۲ و ۳. یشت ۸ و ۲۸. یشت ۱۹ و ۲۶. خورده ۱ و ۷. خورده
۲ و ۷. سی‌روزه ۲ و ۲۱. [illegible] ۴/۱ یشت ۵ و ۱۲۹. [illegible] ۶/۱.
وند ۱۹. ۱۳. ۱۶. یشت ۲۴ و ۲۴. سی‌روزه ۱ و ۲۱. [illegible] گلدنر)
۷/۱ وند ۱۹ و ۹.

[illegible]

zrvō-dāta : [illegible]

created or made in times immemorial.

زروو دات

آفریده زمان

داده زمانه، ساخته زمانه [illegible] ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۹.
یشت ۲۴. ۲۷.

ta :
this, that, also, he, she, it.
تَ

این، آن همچنین بمعنی آن مرد، آن زن و آن برای بی‌جان بکار می‌رود. (در این‌جا - به و نام‌های یکسان یا اشاره دگرگونی پیدا کرده برای دانستن به‌فرهنگ‌گرامری‌پیوست نگاه کنید) . = he = آن مرد (نرینه) ۱/۱ وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸. ۳۸. یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت ۱۰ و ۸۹. یشت ۱۴ و ۵۶. - ، نرینه ۱/۱ وند ۸ و ۴۱. وند ۹ و ۱۵. نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۹. یشت ۱۴ و ۲۰. یشت ۱۹ و ۱. - . نرینه ۱/۱ یسنا ۵۸ و ۴. نرینه ۱/۱ یسنا ۵۸ و ۴ . نرینه ۱/۱. ویسپرد ۱۲ و ۱. . یسنا ۴۶ و ۱. -
= she = آن زن. مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۲۱. وند ۷ و ۱۶. یسنا ۹ و ۴. ۷. ۱۰. ۱۳. یسنا ۱۹ و ۵. یسنا ۴۷ و ۶. - مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۶. . مادینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۰. . کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۱. ۲. ۵. وند ۱۳ و ۱. ۲. ۵. ۶. یشت ۱۰ و ۱۱۳. نرینه ۲/۱ وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹. ۲۵. ۳۰. یسنا ۶۵ و ۸. نرینه ۲/۱ وند ۲۱ و ۵. ۹ و ۱۳. یسنا ۹ و ۲۴. نرینه ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۷. یسنا ۳۱ و ۲۰. یسنا ۴۳ و ۱۳ = . یسنا ۴۶ و ۶. -
نرینه ۲/۱ وند ۲ و ۳۲. وند ۳ و ۲۰. وند ۱۵ و ۴۸. یسنا ۸ و ۳. یشت ۵ و ۹۰. نرینه ۲/۱ وند ۹ و ۵۲. یشت ۱۹ و ۵۱. . نیایش ۱۷ = یشت ۲۲ و ۱۷. . مادینه ۲/۱ وند ۵ و ۱. ۲. ۱۴. یسنا ۱۰ و ۱۵. یسنا ۲۴ و ۱۰. ویسپرد ۲۲ و ۲. مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱. ۱۲۰. خورده ۴ و ۲. - کماسه ۲/۱ وند ۳ و ۳۳. وند ۲۰ و ۵. یسنا ۹ و ۴. ۷. ۱۰. ۱۳. یسنا ۴۹ و ۸. یشت ۸ و ۱۴. یشت ۱۹ و ۹۶. - کماسه ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۷.

= [illegible] یسنا ۴۴ و ۱۹. [illegible] - کماسه ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰. [illegible] کماسه ۲/۱ یشت ۶ و ۶. [illegible] ۳/۱۰ وند ۵ و ۲۱ [illegible] نرینه ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۴ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۶ و ۳. [illegible] نرینه ۴/۱ وند ۲ و ۳. ۴. ۷. وند ۱۸ و ۳۱. ۵۴. ۵۷. [illegible] =کیفر این مرد چیست؟ =what is the penalty for him? ۴/۱ وند ۳ و ۶۳. ۳۷ وند ۴ و ۱۱.

[illegible]. نرینه ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۲. یسنا ۵۳ و ۵. [illegible] مادینه ۴/۱ وند ۵ و ۴۹. وند ۷ و ۷۰. وند ۱۵ و ۹. [illegible] مادینه ۴/۱ یسنا ۴۷ و ۳. [illegible] نرینه ۵/۱ وند ۱۹ و ۲. [illegible]. نرینه ۶/۱ وند ۶ و ۲۹. [illegible]. نرینه ۶/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲. ۱۶. وند ۳ و ۲۵. ۲۱ [illegible] یسنا ۹ و ۲۸. [illegible] یشت ۱۰ و ۱۳۷. [illegible]. مادینه ۶/۱ یشت ۱۷ و ۲۱. [illegible]. نرینه ۱/۲ یسنا ۳۰ و ۳. [illegible]. نرینه ۱/۲ یسنا ۳۰ و ۳. [illegible] ۱/۲ یشت ۸ و ۲۲. ۱۳ و ۷۸. [illegible] ۲/۲ یسنا ۵۱ و ۲. [illegible] ۲/۲ وند ۲ و ۲۸. [illegible] مادینه ۲/۲ یسنا ۴۴ و ۱۸. [illegible] یسنا ۳۲ و ۱۴. [illegible] نرینه ۱/۲ وند ۴ و ۴۳. وند ۵ و ۱۰. ۳۹. ۴۱. ۴۵. وند ۱۸ و ۳۲. [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱ و ۴ وند ۲ و ۴۱. وند ۱۵ و ۴۹. [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۲. ۴۳. یسنا ۹ و ۲۳. [illegible]. نرینه ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱. [illegible]. نرینه ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵. یسنا ۳۹ و ۱. یسنا ۴۸ و ۱۲. [illegible]. مادینه ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۱۴. یسنا ۵۵ و ۲. یسنا ۶۵ و ۹. یشت ۱۳ و ۲۷. [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱ و ۱۵. [illegible]. مادینه ۱/۳. [illegible]. نرینه ۲/۳ یسنا ۹ و ۲۲. [illegible]. نرینه ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۲۹. [illegible]. مرینه ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۶. یشت ۱۰ و ۳۷. یشت ۱۳ و ۴۷. [illegible]. نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱. یسنا ۴۴ و ۱۱. [illegible]. نرینه ۲/۳ [illegible]. [illegible]. نرینه ۲/۳ یسنا ۱۵ و ۲. یسنا ۵۱ و ۲۲. یسنا ۷۰ و ۱. [illegible] نرینه ۲/۳ وند ۸ و ۱۰. [illegible] کماسه ۲/۳ وند ۷ و ۳. وند ۱۹ و ۱۲. [illegible]. مادینه ۲/۳ وند ۴ و ۴۵. وند ۸ و ۱۴. وند ۱۳ و ۴۰ [illegible]. مادینه ۲/۳. [illegible]. مادینه ۲/۳. ورینکهی‌هاتام. [illegible]. مادینه ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۱۰. یشت ۱۰ و ۲۷. [illegible]. کماسه ۲/۳ وند ۳ و ۴۱. وند ۵ و ۱۶. ۱۸. ۲۰. [illegible]. ۲/۳ وند ۷ و ۱. [illegible] کماسه ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۴. [illegible]. ۳ و ۳ یسنا ۳۰ و ۱۱. یسنا ۳۲ و ۶. یسنا ۳۴ و ۱۱. یسنا ۳۸ و ۴. [illegible]. نرینه ۴/۳ یسنا ۳۴ و ۱.

taibyō ; thou., same as = شما ، مانند

تَئیبْ یُو = تُوم

tauru : ( )

تئورو

the demon who empoisons the waters and the adversary of Hauratat

تئورو دیوی است که آبها را زهری و تباه می‌کند و همیستار ایزد خورداد است .

این واژه در نام‌های ویژه نیز بکار می‌رود . مانند ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۰ .

tauruna :

تَئورونَ

young; tender. جوان ، نُورس ، کوچک ، باریک

مانند : = سگ جوان و کوچک که ازچهارماه‌بزرگتر نیست . نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۳۰ . ۲/۱ وند ۱۳ و ۱۵ و ۲۳ . (نرینه) . یک پسربچه کوچک ، نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۸ . ۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۴ . ۵۵ .

taurva :

تَئورْوَ

to smite, to afflict, to torment, to break down, to destroy;

زدن ، رنج‌دادن ، آزار کردن ، آسیب رساندن ، خرد کردن ، ویران کردن .

واژگون کردن ، نابودکردن . ۳/۱ یشت ۸ و ۸ . یشت ۱۸ و ۲ . ۱/۱ یشت ۱ و ۶ . یشت ۱۴ و ۴ . ۰۷ . ۰۹ . ۱۳ . ۱۵ . ۱۷ . ۲۱ . ۲۳ . ۲۵ . ۲۷ . ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۴ . یسنا ۲۸ و ۶ . ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۸ . ۳/۲ یشت ۱۳ و ۷۸ . ۳/۱ یشت ۱ و ۶ . یشت ۱۳ و ۱۴۲ . یشت ۱۵ و ۵۶ . نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۰ .

۲/۱ نیایش ۱ و ۶. . مادینه ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۲.
. نرینه ۱/۳ یشت ۵ و ۱۳.

taurvaēti : . نرینه نام کسی است
name of a person.
تَئورْ وَئِتی
(. وسترگارد) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

taurvant : ( )
smitting, breaking down, overwhelming.
تَئورونْتْ
زدن، خردکردن، خردکننده
شکستن، فرو ریختن - نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۷. مانند -
- ,

taurvayant : ( )
تَئورْوَیَنْتْ
same as
مانند تئورونت. زدن، خردکردن، شکستن
خردکردن، فروریختن، مانند: -

taurvāti : . مانند .
same as
تَئورْواتی

taurvi : مادینه ( )
name of a Daeve.
تَئور - وْی
نام یک دیو (مادینه)
. ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳.

taēγa : ( )
the edge of a weapon or tool; poit, sharpness;
تَئیغ
جنگ‌افزار تیز و برنده، لبه برنده، مانند: . = دولبه

taēža :

sharpness; (a weapon) sharp and cutting

تَئِیزَ

تیز (نرینه) تیزی

جنگ‌افزار تیز و برنده

taēra : نرینه

name of a peak of Mount Alborz.

تَئِیرَ

نام یک ستیغ در رشته‌کوههای البرز، یشت ۴۲ و ۰۳. یشت ۱۵ و ۰۷

دربند هش درباره ستاره تیر نیز آمده است. و نیز بمعنی گردش خورشید و گردش ستاره آمده است. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۶. ۲/۱ یشت ۱۵ و ۰۷. ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۳

taoxman : seed. تئوخمن

تَئوخمَن = تخم ۲/۱ (۲/۳) وند ۲ و ۲۵ ۰ ۲۷ ۰ ۲۷ ۰ ۲۸ ۰ ۳۰ ۰ ۳۵ ۰ ۳۶ ۰ ۳۸. یشت ۱۲ و ۰۱۷

2- parentage lineage, family.

۲ــ ریشه ــ تخمه ــ دوده ــ نژاد و تیره خانوادگی ۶/۳ ونــد ۱۲ و ۰۲۱

taožya کماسه

earthquake(haug.). hoar frost (sp. & justi.). sorcery(dar.)

تَئوژ یَ

زمین‌لرزه (هوگ) شبنم یخزده یا غیرآب (غرو) (اشپیگل، یوستی) جادوگر ی (دار ــ مستتر) ۲/۳ وند ۱ و ۰۱۹

tak : (1) تک با شماره ۱

to endure, to continue, to remain firm;

تَک ۱

پایداری کردن، دنباله داشتن، استوار بجا ماندن

[illegible] . با شماره ۲
تَک ۲
tak : (2)
to hasten, to flow, to run.

تک = تاختن ، شتابیدن ، تازیدن
یورش بردن ، دویدن ، روان شدن .
to trickle, to fall in drops.

[illegible] .
تَکَ، پیروی کردن ، روان شدن ، تاختن
شتابیدن ، رفتن .
taka : ([illegible]-۲۰)
flowing, flow.
hastening, going, dripping.

[illegible] ۱/۴۰ یشت ۱۳ و ۷۸ . [illegible] ۱/۶۰ یشت ۱۰ و ۳۸ . [illegible] [illegible] . [illegible] - [illegible] .

[illegible] . ([illegible]) (از ریشه [illegible]-۲۰)
تَکَثْرَ
takaθra :
تند ، شتاب ، چابک
speed, celcity;
مانند: [illegible] - [illegible] .

[illegible] با شماره ۱ . ([illegible]) از ریشه [illegible]-۲ .
تَخْمَ ۱
taxma : (1)
تخمه ئیریه = تهم = نیرومند ، پرزور ، دلیر . دلاور . strong, powerful, brave.
[illegible] . نرینه ۱/۱ (۲/۱) وند ۱۹ و ۱۳ . ۱۶ . [illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵ . ۱۲۷ . یشت ۱۳ و ۶۷ و یشت ۱۵ و ۱۱ . [illegible] = تهمورث [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰ . [illegible] . نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱ . ۱۱۷ . ۱۴۰ . یسنا ۶۲ و ۸ . ویسپرد ۲ و ۹ . [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۴ . [illegible] . نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴ . یسنا ۱ و ۱۵ . یسنا ۵۷ و ۱۰ . یشت ۱۰ و ۷۰ . یشت ۱۱ و ۰۵ . ۲۳ . یشت ۱۳ و ۱۰۳ . [illegible] نرینه ۸/۱ یشت ۱۵ و ۵۷ . [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۷ . ۳۷ . ۳۸ . یشت ۱۹ و ۷۲ . [illegible] - مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲ . ۷۵ . [illegible] نرینه ۶/۳ وند ۲۰ و ۱ . ۲۰ . یشت ۱۹ و ۱۵ . [illegible] مادینه ۳/۶ یسنا ۲۶ و ۳ . یشت ۱۳ و ۸۲ . [illegible]

= نیرومندترین = strongest نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶.
نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷. مانند:

از ریشه ۲.
taxmairya : تَخْمَ ئیرْیَ
flowing, melting. پیروی کردن، نرم کردن، نرمی، پیروی
۵/۱ وند ۸ و ۹۳.

taxma : (2) باشماره ۲
name of a person تَخْمَ ۲
نام یک کسی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۸.

از ریشه
taxmārᵉt : تَخْمارِتْ
rushing forth with valour or courage.
بجلوتاختن با دلاوری و نترسی و نیرومندی. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۳.

taxmō-tānšyaṅh : تَخْمُوْ تانْشْیَنْگْهْ
stronger than the stronger نیرومندتر از نیرومند (نیرومندترین)
مادینه ۱/۱ ویسپرد ۷ و ۳.

taxš : و ریشه ۱.
to hasten, to urge forward. تَخْش
شتاب کردن، بجلوتاختن، یورش کردن
2- to pour ۳/۳ یسنا ۹ و ۲۲. پاک کردن
۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷.

tač : [illegible]

to run, to move with haste.

تَچ

تاختن، با شتاب جنبیدن، جهیدن. [illegible] ۳/۱ وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳. [illegible] ۳/۱ وند ۸ و ۱۰۰+۱۰۲. [illegible] – نرینه ۲/۱ وند ۶ و ۲۶. وند ۸ و ۷۳. [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۲۰. [illegible] روان کردن. [illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۱۹. یشت ۱۳ و ۱۰. [illegible] و یشت ۸ و ۵. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۴. [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۶. یشت ۶ و ۲.

3- to be strong-vigorous;

دلیر و پر زور بودن.

مانندها: [illegible]

apa-tač : [illegible]

to recede, to retreat;

اَپَ‌تَچ

پس نشستن، به پس کشیدن

[illegible] یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. ۵۶. [illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۱۲. ۱۳. وند ۸ و ۹. ۱۰.

ā-tač : [illegible]

to go to(a person); to run up to.

آ تَچ

رفتن به (یک کس) به‌بالارفتن، تاختن به [illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۳۸.

2- to flow fast.

تندروان شدن، جهیدن [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۸ و ۴۲.

upa-tač : [illegible]

to push on, to hasten.

ئوپَ‌تَچ

از پشت‌هل دادن، شتاب کردن. [illegible] ۳/۱ یشت ۵ و ۶۴

pairi-tač : 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌-𐬙𐬀𐬗.

to run about or near; پَئیری تَچ

آواره کردن یا گریزاندن

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬙𐬀𐬗𐬀𐬌𐬙𐬌 ۳/۱۰۴ یشت ۱۷ و ۲۶ . ۳۱ . ۳۵ .

fra-tač : 𐬟𐬭𐬀-𐬙𐬀𐬗.

to flow onward. فرَتَچ

به پیش روان کردن ، بررویه روان کردن (مانند آب)

𐬟𐬭𐬀𐬙𐬀𐬗𐬌𐬥𐬙𐬌 ۳/۱ یسنا ۶۵ و ۳ . یشت ۵ و ۴ . ۱۵ . ۹۶ . نیایش ۴ و ۴ . 𐬟𐬭𐬀𐬙𐬀𐬗𐬀-𐬵𐬀𐬢𐬵𐬀 ۳/۳ یسنا ۶۵ و ۳ . یشت ۵ و ۴ . ۱۵ . ۹۶ . یشت ۱۳ و ۵۴ . 𐬟𐬭𐬀𐬙𐬀𐬗𐬌𐬥 - ۳/۳ یشت ۱۳ و ۷۸ . 𐬟𐬭𐬀𐬙𐬀𐬗𐬀𐬌𐬙𐬌 ، بجلوروان می‌سازد . ۳/۱ یشت ۵ و ۷۸ .

vī-tač : 𐬬𐬍-𐬙𐬀𐬗.

to be melted. وی تَچ

گداختن ، گدازاندن

مانندِه: 𐬬𐬍𐬙𐬀𐬗𐬌𐬙𐬌 ، و 𐬬𐬍𐬙𐬀𐬗𐬌𐬥𐬀 .

han-tač : 𐬵𐬀𐬧-𐬙𐬀𐬗.

to flow together. هَن تَچ

همراهی کردن ، همدیگر را روان کردن

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬵𐬀𐬧𐬙𐬀𐬗𐬌𐬥𐬙𐬌 ۳/۱ یشت ۹ و ۶۷ . ومانندِه:

2- encounter, to bring in to collision;

روبروشدن ، به برخورد روبرو شدن .

grappling each other by the arm. با همدیگر گلاویز شدن

با بازوان همدیگر گلاویز شدن

tačanh : 𐬙𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵. (𐬙𐬀𐬗) کاسه

تَچَنْگَه

a circuit, a movement in a circular direction;

یک گردش گرد (مدار) یک گردش کننده در مدار گرد ۷/۱ وند ۱۵ و ۴۵

tačant :

تَچَنْت

1- running.

2- flowing.

۱– دویدن ، گریختن ، پیروی‌کردن ، روان شدن

۷/۱ وند ۱۵ و ۴۵. و مانند:

tačat-āp : مادینه

flowing water.

تَچَتْ آپ

روان شدن آب

۲/۳ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸.

tačat-āpa : نرینه

making the waters flow.

تَچَتْ آپَ

آب روان ساختن

۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۴۳.

tačat-vōuni : داد

(a wound) that causes the blood to flow.

تَچَتْ وُئونی

خون‌ریزی

(زخمیکه) انگیزه خونریزی می‌شود. نرینه ۲/۱ وند ۴ و ۳۴.

tačare : کماسه

flowing, flow.

تَچَرِ

روان شدن ، روان ۲/۱ یشت ۵ و ۹۰.

tači-ap : [illegible] ([illegible]-۰۲-) مادینه

running water.

تَچی آپْ

ریختن تند آب، روان شدن تند آب

[illegible] ۰ [illegible] ۰ مادینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۲ ۰

tačin : [illegible] ([illegible]۰)

flowing, running.

تَچینْ

روان شدن، دویدن، ریختن و مانندها: [illegible]، و [illegible]

tačina : [illegible] ([illegible]۰)

that can be run or passed over;

تَچینَ

گذرا، دوان

آن یارای گذشتن و دویدن را دارد. مانند: [illegible]

tanjišta : [illegible]

strongest, most vigorous persistent.

تَنجیشْتَ [illegible]

(فروزه برترین) نیرومندترین، دلاورترین، گستاخترین. هر دو واژه از فروزه‌برترین‌واژه [illegible] ساخته شده است. واژه بن [illegible]، فروزه برتر ازواژه [illegible] از واژه فروزه برتر [illegible] ساخته شده است. [illegible]، نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱ ۰ [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۵ ۰ [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۷۳ ۰ [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۳ ۰ [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ ۰ [illegible] نرینه ۴/۱ یسنا ۱۱ و ۷ ۰ [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۴۱ ۰

tat : [illegible] مانند [illegible] same as.

تَتْ = این، آن

tat-θwa-peresā-hāiti :

the 44th chapter of Yecnd;

تَتْ‌ثْوا پْرِسا هائیتی

نام بخش چهل و چهارم یسنا .

۲/۱ یسنا ۴۴ و ۲۱.

taδa :

in that place; there

تَذَ

در آنجا ــ آنجا .

2- at that time, then.

۲ــ در آن هنگام ، سپس

تذ : وند ۵ و ۵۴. وند ۸ و ۳۷–۳۹. ۷۷. ۷۸. یشت ۱۳ و ۳۷. ۷۶. یشت ۱۹ و ۵۱.

tan : تنودن ، کش دادن ، باریک کردن ، دنباله‌دار کردن .

تَنْ

us-tan :

ئوسْ تَنْ

to stretch out (the hands in a supplication posture).

درازکردن . بالاکردن (با دستهای برافراشته به نیایش)

مانند‌ه:

pairi-tan :

پَئیری تَنْ

to draw off

آنسوکشیدن ، دورترکشیدن ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰۷.

یسنا ۷۱ و ۱۵.

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰۷. یسنا ۷۱ و ۱۵.

fra-tan :

فرَتَن

to move or run forward,

بجلودویدن یا روان شدن. [illegible] + [illegible] + [illegible]... = [illegible]. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۲۰.

tanasu : [illegible]

تَنَسو

possibly, for [illegible] and [illegible]

۱ــ ساختار واژه [illegible] + [illegible] = این یا آن لاشه.

۲ــ ساختار واژه [illegible] + [illegible] = چست. چالاک

۳ــ معنی آمیخته [illegible] [illegible] = این لاشه است.

[illegible]. یشت ۱۲ و ۳۷۰۸. [illegible] گلدنر.

tanu : ([illegible]) [illegible]

تَنو

the body,

تن، اندام، کالبد، پیکر

[illegible]. ۱/۱ وند ۵ و ۱۲ وند ۷ و ۵۱ وند ۹ و ۳۱. [illegible]. ۱/۲ وند ۴ و ۱۷. وند ۵ و ۵۴. ۵۶. وند ۹ و ۱. ۱۵. ۳۱. ۳۳ــ۳۵. وند ۱۱ و ۳. وند ۱۶ و ۱۴ یسنا ۳۳ و ۱۰. یسنا ۶۸ و ۲۳. [illegible] ۱/۲ وند ۸ و ۱۱ــ۱۳. [illegible]. ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۸. [illegible] ۴/۱ وند ۷ و ۷۰. وند ۱۳ و ۱۹ یسنا ۳۰ و ۲. یشت ۶ و ۱. یشت ۱۳ و ۱۰۷. یشت ۱۴ و ۳۸. یشت ۱۶ و ۱۷. یشت ۱۷ و ۲۲. [illegible]. ۵/۱ وند ۱۹ و ۲۰. [illegible]. ۵/۱ وند ۲۰ و ۱. ۲. [illegible]. ۶/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۱. ۵۲. وند ۱۰ و ۵ و ۶. ۹. ۱۰. ۱۳. ۱۴. وند ۱۶ و ۷. یسنا ۹ و ۱۹ یسنا ۵۳ و ۶. ویسپرد ۷ و ۲. یشت ۲ و ۱۲. یشت ۱۰ و ۱۰۸. یشت ۱۳ و ۲۰. یشت ۱۴ و ۲۹. یشت ۱۶ و ۷. [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۴. یسنا ۳۳ و ۱۴. ویسپرد ۵ و ۲. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴. [illegible]. ۲/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱. ویسپرد ۵ و ۱. ۲۳. [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۱. [illegible]. ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۲. [illegible]. ۴/۳ یسنا ۱۰ و ۸. یسنا ۵۷ و ۲۶ یشت ۱۰ و ۱۱ خورده ۸. [illegible]. ۶/۳ وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۶. ۱۸. ۲۰. یسنا ۱۶ و ۱۰. یسنا ۶۵ و ۷. یشت ۲۱ و ۵. [illegible]. ۷/۳ فرگرد ۴ و ۳.

tanu-kéréta :

تَنو کِرِتَ

produced from the body.(lit). begotten of one's own body.

ازتن فراهم شده ، آفریده شده از تن یکی .

نرینه ۱/۳ یشت ۲۳ و ۰۱ یشت ۲۴ و ۰۱

tanu-droj :

تَنو دْروغ

subjecting one's body to Druj.

تن بدروغ آلوده از دروج پیروی کردن .

تن. = پیروی کردن یک تن از مانثره:

۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸ · وند ۱۷ و ۰۱۱

tanu-pe'réΘa :

تَنو پِرِتَ

to fill the body with sin; to be guilty; sinful, guilty;

آلوده کردن تن به گناه ، بزهکار بودن ، گناهکار بودن .

پورداود : مرگ ارزان .

گناهکار ، بزهکار ۱/۱ (۱/۳) وند ۱۶ و ۱۸ · وند ۱۷ و ۱۱ ۶/۳ وند ۱۲ و ۰۱ · ۰۳ · ۰۵ · ۰۷ · ۰۹ · ۰۱۱ · ۰۱۳ · ۰۱۵ · ۰۱۷ · ۰۱۹ · وند ۱۸ و ۶۲ . و مانده:

tanu-mazaňh :

تَنو مَزَنْگْهْ

of the size of the body;

as large as the body;

بزرگ‌اندام

مانند تن بزرگ ، بلنداندام . ۲/۱ وند ۱۸ و ۰۲۹

tanu-mānΘra :

تَنو مانثْرَ

subjecting one's body to Manthra.

پیروی کردن تنی از مانتره

پیروی تن از سخنان ورجاوند و سپنتایی . نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹۱ . یشت ۱۰ و ۱۳۷ . نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۱ . یشت ۱۰ و ۲۵ . نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۲۰ . یسنا ۳ و ۲۰ . یسنا ۵۷ و ۱ . ۳۳ . یشت ۱۱ و ۲۳ . یشت ۲۳ و ۹۹ . ۱۰۶ . مانند :

tanura : . نرینه

an oven; a baker's fire.

تَنورَ

تنور . آتشدان زمینی ، کوره نان‌پزی ۵/۱۰ وند ۸ و ۹۱ .

tanuš : ( ) کماسه

the body. (orig.); the heart;

تَنوش

تن (بن) اندام ، پیکر . دل ، کانون تن .

۷/۱ یسنا ۴۳ و ۷ .

tanya : . ( )

extensive, wide (lit.);

تَنْ یَ

پهناور و پهن

1- name of a country.

۱ــ نام یک کشور

2- name of an illustrious personage; of the land of Tanya;

۲ــ نام یک کس نامور و با آوازه از کشور تینه

= ما می‌ستائیم فروشی تهرتمو پارسا را و آشورا که یک تن است از کشور تینه ۶/۱ مادینه یشت ۱۳ و ۱۲۵ .

tap : .

to grow hot, to be heated, to shine.

تَپْ

تپیدن ، تف ، گرمی ، زنش دل ، گرم شدن ، درخشیدن .

[illegible] ۳/۱ یشت ۶ و ۱۰.

یشت ۷ و ۴. نیایش ۱ و ۱۱. نیایش ۳ و ۶. [illegible] ۳/۱۰۵ یشت ۱۷ و ۲۰. مانند: [illegible] - [illegible]

ā-tap :

to shine

آ تَپ

درخشیدن [illegible] ۳/۱ وند ۹ و ۴۱.

tafta :

heated, excited, fever-sick.

تَفتَ

گرم شده، تب بیماری

هیجان زده، [illegible] نه‌کسیکه تبدار و هیجان زده است.

tafnaͦ̄h :

heat, warmth.

تَفنَنگْهْ

گرم، گرمی، داغی، تفته

tafnaͦ̄hvant :

warmth-giving; epithet of the moon.

تَفنَنگْهْوَنتْ

گرمی‌دهنده، گرمابخش، پاژنام ماه = [illegible]

نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵. نیایش ۳ و ۷.

tafnu :

heat, heat of fever, fever.

تَفنو

تب و گرمی [illegible] ۱/۱ = گرمای آتش (۲/۱) وند ۲۰ و ۲۰۱.

گرمی، تب گرمی از تب‌داری، تب‌داری

[illegible] ۱/۱ یشت ۲۴ و ۵۰. [illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۵۸. [illegible]

۱/۱ وند ۷ و ۷۰. [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷. یشت ۳ و ۸. [illegible] ۶/۱

وند ۲۰ و ۳. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

tafnu-tafnōtéma :

the fierest of the fiery,

the hottest of hot fevers.

تَفنو تَفنوٓ تِمَ

سوزانترین ، آتش یا داغترین گرما ، گرمترین گرمای تب .

۲/۱ یشت ۳ و ۱۵ .

tafsa : (از ریشه ۰)

inehoative base. to grow heated;

تَفسَ

تفسیدن ، گرمی دادن ،

۳/۱۰ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۴۰ .

۳/۳ وند ۳ و ۳۲ .

tar :

to grow dark, to become dim

تَمْ

تاریک شدن ، تاریکی گرفتن ، مانند: و ،

taya : ( ) ازریشه ۰

stealthily(lit.); secretly(adv.)

تَیَ

دزدکی ، نهانی ، رمزی ، از آمیختن واژه‌های و درست شده است . ... واسد - . = آشکارا ، هویدا ، یسنا ۳۱ و ۱۳ .

tar :

to rout, to put to flight, to repel.

تَرْ

آشوب کردن ، تارومارکردن

بیزار کردن ، پدافندکردن ، پورداود: شکست دادن. ۳/۱ یشت ۸ و ۸ . ۳۹ . ۲/۱ نربنه نیایش ۱ و ۶ .

2- to rush with violence.

به‌سختی یورش کردن . کار واژه متعدی . ۳/۱ یشت ۱۳ و ۷۷.

3- to pass over.

چشم‌پوشی کردن از

vī-tar :

to cross; to spreas over.

وی تَرّ

گذردن = گذرکردن ، پهن کردن . = به‌سراسرتن‌پهن‌کردن

tara : ( )

repelling, averting, freeing.

تَرَ = پدافند . آزادی رهایی

مانند :

2- free, far from, keeping.one's self off

آزاد ، رها . مانند : .

tara δ ā ta : (-۰۲)

created higher(than the other creations).

تَرَذاتَ

آفریده برتر .

(ازسایر آفریدگان) . کماسه ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱ .

نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۵ . (گلدنر)

نرینه۱ /۲یشت۲و۶ . - کماسه۱ /۲یشت۱۹و۹۰ .

. نرینه ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۴ . یشت ۲ و ۱ . یشت ۱۵ و ۵۰ . ۵۸ .

سی‌روزه ۱ و ۲ .

tarép :

to snatch away, to deprive

تَرِپ

ربودن ، غاپیدن ، دورکردن ، بی‌بهره‌کردن (.

گلدنر) ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۵ .

tarés :

to fear, to be afraid, تَرِش

ترسیدن [illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۳۸. [illegible].

۳/۳ یشت ۱۴ و ۳۸. [illegible] (حالت) = ترس ۳/۱

یشت ۱۹ و ۱۰۱. [illegible]. یشت ۱۰ و ۳۶. [illegible].

نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت ۹ و ۴. [illegible] نرینه ۲/۲ یشت

۱۰ و ۱۰۱. [illegible] نرینه ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت ۹ و ۴.

avi-## [illegible]

to fear from one side; آوی تَرِش

از یکسو ترسیدن [illegible] = ترس‌زده، بیمناک

و ترسویی، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۴. از پهلو ترسیدن (یوستی بی‌ترس)

paiti-## [illegible]

to fear from the opposite side. پَئیتی تَرِش

از روبرو ترسیدن.

[illegible] = از روبرو شدن با هم ترسیدن و یکه‌خوردن

یشت ۱۰ و ۴۱.

fra-## [illegible]

to tremble فرتَرِش

از ترس لرزیدن [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۳۳. یشت ۱۰ و ۹۷ و ۱۳۴.

یشت ۲۴ و ۲۷. [illegible] ۳/۳ وند ۱۹ و ۳۳. یشت ۱۰ و ۶۹، ۹۷.

یشت ۲۴ و ۲۷. [illegible] = بیمناک کردن، ترساندن. ۳/۳ یشت ۱۱ و ۶.

tarĕš : [illegible]

to feel thirsty تَرِش

تشنگی، تشنه‌شدن، مانند: [illegible] = تشنه

tarē : پیشوند

تَرِ

prefix, athwart, cross; perverse, bad, low.

از این‌سو به آن سو، گذر، از راه درکردن، گمان ترمنشی، بد، بالابرای‌مانند = اندیشه بیزاری به.

tarēmaiti :

تَرِمَئیتی

perverted conception(lit.);arrogance; insolence.

خودبینی، ترمنشی، گستاخی (کس گمراه، کسی که منش گمراهی و بیدینی دارد) ادبی. ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۴.

tarō :

تَرُو

prep.) through; over; across;

این واژه سه‌گونه با واژه‌های دیگر به پیکره‌ٔ وات فزونی، صفت، قید، بکار می‌رود. ازهر سو، بسوی، بالای، سراسر، درپهنه

وند ۱۸ و ۵، ۶.

وند ۱۳ و ۲۸.

وند ۱۴ و ۱۶. وند ۱۸ و ۷۴.

وند ۱۹ و ۳۰. وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳. یشت ۱۰ و ۱۱۸.

وند ۱۹ و ۳۰.

یسنا ۷۱ و ۱۶. یسنا ۱۹ و ۶. یشت ۱۰ و ۱۳.

2- above, more than.

وند ۱۵ و ۹. ۱۰. بالای، بالاتر، بیشتر از

وند ۵ و ۳۶. وند ۸ و ۳۳. وند ۹ و ۴۶.

3- adve.) outside, at the door.

۳ـ قید جا: بیرون در پیش درب.

4-prefix)-perverse, athwart;evil.

وند ۳ و ۲۹.

۴ـ پیشوند: ترمنشی، خودبینی، خودپسندی بدی

##.-idīti : مادینه :

disregard, contempt, scorn; ترُوئی دیتی

بخواری، خوارشمردن، پست شمردن

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۵. نیایش ۱ و ۲. [illegible]

[illegible] = بخشنودی اهورامزدا و بخواری انگره‌مینو: خورده اوستا، اوستای کشتی

##-tbaeša : [illegible]

free from malice ترُوتَبَئیش ([illegible])

رها ازبداندیشی، آزاد از بدخواهی

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

[illegible] ([illegible]) کماسه

##-piΘwa :

bad food or nourishment; ترُوّ پیثوَ

خورش بد

[illegible] ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۰–۲۷. یشت ۲۴ و ۹.

##-maiti : ([illegible]) [illegible]

perverted conception(lit.):arrogance; insolence; ترُوّ مَئیتی

منش گمراهی (ادبی) ترمنشی، خودپسندی، گستاخی، گمراهی، بیدینی

[illegible] و [illegible] ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۵.

##-mata : ([illegible]) [illegible]

thinking perversely, refractory. ترُوْ مَتَ

اندیشیدن بهرزه‌گی، هرزه‌اندیش

خودسر، سرکش [illegible] ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱. ۱۵. [illegible]

۸/۳ یشت ۳ و ۸.

##-yāra : ([illegible]) [illegible]

(strenght) lasting for more than a year. تَرُوْ یارَ

ماندنی بیش از یکسال

(نیرومندی یا پایداری) که بیشتر از یکسال بماند [illegible] . کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۵۴.

taršu : [illegible]

grains. تَرْشو

دانه‌ها (حبوبات) مانند گندم ، جو ، لوبیا ، باقلا ، ذرت ، گُورس ماش و دیگر دانه‌ها .

[illegible] . یشت ۱۹ و ۵۸ . خورده ۱۲ .

taršna : [illegible]

thirst; تَرْشنَ

تشنگی ، [illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۷۰ . ۲/۱ یشت ۹ و ۱۰ . یشت ۱۹ و ۶۹ و ۹۶ .

taršvąnh : [illegible] ([illegible])

maker, creator; تَرْشوَنْگهْ

سازنده ، آفریننده ، پدیدآورنده

[illegible] = آفریننده چیزهای خوب . ۲/۱ یسنا ۷۰ و ۱ .

taršta : [illegible] = [illegible] = ترسیدن

to fear, تَرْشتَ

taršti : [illegible] مادینه ([illegible])

fear, dread; terror; تَرْشتی

ترس ، ترسناک ، مایه ترس ، بیم ، هراس

[illegible] = ترس‌آور ، ترسناک

tava : 𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀 . مانند 𐬙𐬎 . = ای تو برای نیایش
same as thou.
تَوَ
مال تو ، از برای تو.

tavan : 𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬥 . (𐬙𐬌 .)
strong, powerful.
تَوَن
توان ، توانایی ، نیرومندی 𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀 ، نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۳.

tavā : 𐬙𐬀𐬎𐬎𐬁 .
(thine). same as thou
تَوا
(از برای تو) مانند 𐬙𐬎 تو ای تو در نیایش.

tavi : 𐬙𐬀𐬎𐬎𐬌
تَوی مانند 𐬙𐬆𐬎𐬎𐬌 . same as
تندی ، سختی

taš : 𐬙𐬀𐬳 .
to fashion, to chisel, to model;
تَش
تراشیدن ، درست کردن
ساختن ، اندازه‌کردن ، گونه دادن 𐬙𐬀𐬳𐬀𐬗 . ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۱۱. یسنا
۵۱ و ۷. یسنا ۶۵ و ۱۵. 𐬙𐬀𐬳𐬀𐬙 ۳/۱۰ یسنا ۲۹ و ۱. ۷. 𐬙𐬀𐬙𐬀𐬳𐬀 . = دوم
کس = ساخت. یسنا ۴۴ و ۷. 𐬙𐬀𐬙𐬀𐬳𐬀 ۳/۱۰ یسنا ۱ و ۱. یشت ۱۹ و ۵۲.
𐬙𐬀𐬙𐬀𐬳𐬀 . یسنا ۲۹ و ۶. 𐬙𐬀𐬙𐬀𐬳𐬀𐬗 . ۳/۲ (فعل متعدی) یسنا ۱۰
و ۱۰. 𐬙𐬀𐬱𐬙𐬀 . نرینه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۹. 𐬙𐬀𐬱𐬙𐬆𐬨 . 𐬎𐬀𐬳𐬀𐬛 ، کماسه
۲/۱ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

avi-taš : 𐬀𐬎𐬌-𐬙𐬀𐬳 .
to shave, to make smooth by scraping;
آوی تَش

تراشیدن، هموار ساختن با تراش، تراش دادن.

۳/۱ وند ۵ و ۲.

hãnm-taš :

to make, to build;

هانْم تَش

ساختن، ساختمان کردن. ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۱۰. ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۳. یشت ۵ و ۱۲۰. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۳ و مانند:

taša :

an adze, an axe.

تَش

تیشه، تبر ۲/۱ وند ۱۴ و ۷.

tašan :

creator, maker; one who models.

تَشَن

آفریننده، سازنده

کسیکه اندازه می‌کند. ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۲. یسنا ۳۱ و ۹. یسنا ۴۶ و ۹. ۲/۱ یسنا ۳۹ و ۱. ۰۷۹. ۴/۱ یسنا ۱ و ۲. یسنا ۷۰ و ۲. بی‌روزه ۱ و ۱۴. فرگرد ۶ و ۱. ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۵.

tašta : (1) با شماره ۱

dish. a cup used for ceremonial purposes.

تَشت ۱

تشت

تشت یا آوندیکه در آئین دینی بهدینی بکار می‌رود. ۳/۱ (۵/۱)، یسنا ۱۰ و ۱۷. ۳/۱ وند ۹ و ۹. ۴/۱ ویسپرد ۱۰ و ۲. = تشتِ هوم. تشتیکه شاخه‌های کوچک (ترکه) هوم را پیش از کوبیدن در آن می‌نهند. ۱/۳ وند ۱۴ و ۸. ۲/۳ وند

۵ و ۳۹ ، ۴۰ .

2- a(culinary) vessel.

یک (در خور آشپزخانه) آوند .

eating vessels(as plates, dishes, &c.)

= آوندهای خوراک‌خوری‌مانند (سینی ، دوری ، بشقاب دیگر) ۱/۳ وند ۷ و ۷۳ .

: (2) . باشماره ۲ مانند .

تَشتَ ۲ same as

tašti :

( ) مادینه

تَشتی

making, forming, interweaving.

ساختن ، ساختمان کردن

درهم‌بافتن ، مانند :

tā : (1) . با شماره ۱ ( ) پیشوند

تا ۱

to stretch, to extend, to practise the ft;

کشیدن ، کش دادن .

درازکردن ، دنباله دادن ، دزدی پیشه‌کردن ، پیروی کردن

tā : (2) . با شماره ۲ .

تا ۲ see to . نگاه کنید به

این ، آن ، آن مرد ، آن زن .

tāta : .

تاتَ

flowing, runing(water);

روان شدن ، دویدن ، (آب)

= آب روان ، مادینه ۱/۳ یشت ۵ = flowing waters

و ۱۵ . ، مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۴۷ .

tāt : (۰۱- [Avestan]) [Avestan]

extending, continuing.

تاتْ

کشیدن ، دنباله‌کردن ، کش‌دار نمودن

ریشه [Avestan] = دنباله دادن . [Avestan] - [Avestan] = برای همیشه for evermore = [Avestan] ۴/۱ یسنا ۶۲ و ۶ . مانند: [Avestan] .

tāya : (۰۱- [Avestan]) [Avestan] .

a rove , a robber, a thief.

تایَ

راهزن ، دزد (از ساختمان واژه [Avestan] .)

[Avestan] [Avestan] ۵/۱ یسنا ۱۲ و ۲ .

tāyu : [Avestan] .

a robber, a thief,

تایو

راهزن ، دزد [Avestan] ۱/۱ وند ۴ و ۱ . وند ۱۳ و ۱۰ . [Avestan] یسنا ۶۵ و ۸ . [Avestan] ۲/۱۰۶ وند ۱۳ و ۱۷ . ۱۸ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۱ . یشت ۱۲ و ۷ . [Avestan] ۶/۱ وند ۱۳ و ۴۴ . ۴۷ . [Avestan] ۶/۳ یسنا ۶۱ ۳ یشت ۶ و ۴ . از ساختمان [Avestan] .

tāyūiri : [Avestan]

chiken-soup(j.); food obtained from living creatures (sp.); bread(ham); thin bread(Dar.);

تایوئیری

این واژه به‌چند جور گوناگون

دانشمندان گزارش کرده‌اند : ۱ــ آبگوشت‌جوجه (یوستی) خورشی از جانداران (اشپیگل) نان (هارلز) نان نازک (دارمستتر) [Avestan] . [Avestan] . [Avestan] ۶/۳ وند ۱۶ و ۷ .

tāvaréna : ([Avestan]) [Avestan] .

of that creed, belonging to that creed;

تاوَرَنَ

باخستو (باورداشت)
(بااستوار) از آن باورداشت. وابسته به آن باورداشت. یسنا ۱/۱
۱۲ و ۰۷

مادینه

tā-vé-urvātā-hāiti : تا وِ ئورواتا هائیتی

31th chapter of Yacna, نام سی‌ویکمین بخش یسنا

یسنا ۱/۲ ۳۱ و ۰۲۳

tāšt : same as , مانند تاشْت

to fasion

تراشیدن

tāšta : ( ) تاشْتَ

made, shapen, formed,

ساخته، اندام‌یافته، گونه یافته

پیکره یافته، مانند

tiɣri : نرینه ( ) تیغْری

an arrow,

تیر، پیکان، خدنگ ۱/۱ یشت ۸ و ۰۶ ۰۳۷

tij : تیغ

to sharpen;

برا، تیز، تیزکردن. مانند:

tiɣra : ( ) تیغْرَ

sharp, pointed;

تیغ ، نوک‌تیز

[illegible] . کماسه ۳/۱ وند ۹ و ۱۰ . [illegible] . نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۹ .
[illegible] . نرینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳ . [illegible] . ۲/۳ وند ۳ و ۳۵
ساخته شده از [illegible] و [illegible] = تیز .

tiži-aršti : ([illegible]) [illegible] .
(an arrior) of the sharp spear; — تیژی آرَشتی

نیزهٔ تیز

(جنگنده) با نیزه تیز [illegible] . ۲/۱ نرینه یشت ۱۰و۱۰۲ . یشت ۱۷ و ۱۲ .

tiži-asūra : [illegible] .
having sharp claws-hoofs; — تیژی آسورَ

تیزسم ، تیزپنجه ، تیزچنگال

داشتن سم‌تیز [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۷۰ . ۱۲۷ . یشت ۱۴ و ۱۵ = گراز تیزسم .

##-žnūta : [illegible] .
sharp pointed — تیژی ژنوتَ

نوک‌تیز [illegible] . نرینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۷ .

##-dāta: ([illegible]) [illegible] .
sharp-toothed. — تیژی داتَ

تیز دندان

[illegible] نرینه ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۶ . ساخته‌شده از [illegible] [illegible] .

##-dāra : ([illegible]) [illegible] .
(an adze)with a sharp edge — تیژی دارَ

لبه تیز [illegible] ۰ 𐬙𐬌𐬲𐬌-𐬀𐬭𐬱𐬙𐬌 ۰ نرینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۰۷ = کلنگ یا تیشه نوک‌تیز یا لبه تیز.

##-dānθra : (𐬛𐬁𐬥𐬚𐬭𐬁.) 𐬙𐬌𐬲𐬌-𐬛𐬁𐬥𐬚𐬭𐬀 .

sharp-toothed.

تیژی دانثْرَ

تیزدندان

𐬙𐬌𐬲𐬌-𐬛𐬁𐬥𐬚𐬭𐬆𐬨 ۰ نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۹. وجداشده دیگرش. 𐬙𐬌𐬲𐬌-𐬛𐬁𐬥𐬚𐬭𐬆𐬨

##-dānstra : (𐬛𐬄𐬯𐬙𐬭𐬁.) 𐬙𐬌𐬲𐬌-𐬛𐬄𐬯𐬙𐬭𐬀 .

sharp-tusked

تیژی دانشْترَ = دندان نیش تیز

دندان تیز نیش مانند دندان گراز و عاج فیل 𐬙𐬌𐬲𐬌-𐬛𐬄𐬯𐬙𐬭𐬆𐬨 .

نرینه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۷۰. ۱۲۷. یشت ۱۴ و ۱۵.

tižin : 𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥 .

sharp, pointed.

تیژِیْن = تیز، برا = نوکدار

جداشده از این واژه مانند: 𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥𐬀 .

tižina : (𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥𐬋.) 𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥𐬀 .

sharpness.

تیژِینَ

تیزی

tižinavant : (𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥𐬀𐬬𐬁.) 𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥𐬀𐬬𐬀𐬧𐬙 .

sharp, piercing,(mithra) of piercing rays.

تیژی نَوَنْتْ

تیز، سوراخ کننده (پرتو)

𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥𐬀𐬬𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨 ۰ نرینه ۲/۱ یشت ۲۳ و ۶. 𐬙𐬌𐬲𐬌𐬥𐬀𐬬𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨 .

یشت ۲۴ و ۴.

tiži-srva : (𐬯𐬭𐬬𐬁.) 𐬙𐬌𐬲𐬌-𐬯𐬭𐬬𐬀 .

(a buck) with sharp horns.

تیژی سْرْوَ

تیز شاخ

این واژه برای شناسایی گوزن تیزشاخ آمده است . [illegible]
نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۵.

[illegible] باشماره ۱ ریشه [illegible]

tiži-yaršti :

تیژی یَرْشتی

holding a piercing spear.

نیزه تیز و سوراخ کننده ، بردارنده نیزه تیز و سوراخ کننده : [illegible]
یشت ۱۰ و ۱۰۲ . [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸

2- a sharp or piercing spear.

۲ــ نیزه تیز یا سوراخ‌کننده

[illegible] گلدنر [illegible] وسترگارد ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸.

[illegible] باشماره ۲

tižyaršti :

brother of king Gushtasp.

تیژیَرْشتی

برادر گشتاسب شاه

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۱.

[illegible]

tinja :

ther, in that place.

تینْ جَ

آنجا ، در آنجای . این واژه ساختمانی دگرگون از واژه [illegible] است
[illegible] = اینجا = (یشت ۱۹ و ۴۸ و ۸۲) . [illegible] یشت ۱۹ و ۵۰.

titaréntém, titarat : [illegible]

تی تَرِنْتِم ، تی‌تَرَت

see to [illegible] نگاه کنید [illegible]

tiš : [illegible]

to shine, to glitter

تیش

درخشیدن ، تابیدن مانند : [illegible] .

tišarō : [illegible] . از ریشه [illegible] = سه تیشَرُو

three,

tištrya : [illegible] . ([illegible]) تیشْتْرِی

name of the Star Sirius in canis major.

ac·Avesta: a yazata he presides over rains;

= تشتر = تیر = ستاره تیر = بمعنی ستاره درخشان و تابان و ستاره‌باران .

برابر گفته اوستا او ایزد و نگهدارنده و آورنده باران است و همستار او دیو آپوش است که با هم می‌جنگند و هم‌چنین نام ماه چهارم سال ایرانیان است . [illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۵ و ۲۰ . [illegible] ۱/۱۰ یشت ۸ و ۲۲ . [illegible] (۲/۱) نیایش ۱ و ۸ . نیایش ۲ و ۸ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۷ . یسنا ۱۶ و ۴ . یشت ۸ و ۱ . ۲۲ . یشت ۱۲ و ۲۷ . یشت ۱۸ و ۷ . نیایش ۱ و ۸ . نیایش ۲ و ۸ . [illegible] یشت ۱۸ و ۵ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۷ و ۲ . یشت ۸ و ۵۶ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ . [illegible] ۶/۱ خورده ۸ .

[illegible] . ([illegible]) نرینه

tiš tryeni : تیشْتْرِینی

an attendant of Tishtrya; a satellite in the constellation canis Major; the good or the benefits derived from Tishtrya. (har.); the rains of Tishtrya. (Dar.).

تشترئینی = وابسته به تشتر ، همراه تشتر ، تشتریه یک ستاره پیرو (قمر از تشتر) درصورت فلکی سگ بزرگ است ، یک سودوفرآورده از تشتر (هارلز) باران‌فرستاده‌تشتر (دارمستتر)

[illegible] ۲/۳ نیایش ۱ و ۸ . نیایش ۲ و ۸ .

[illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۱۲ .

tištryō-srāra : [illegible] .

the star tishtrya — تیشتریوستاره

ستاره تیر، ستاره تشتر

۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۳.

tirō-nakaθwa :

an illustrious personage of the Family Saend. — تیرُو نَکَثْوَ

یک روشناس از خانواده سینه

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

tu : ریشه ودایی(तु)

to be capable to be powerful; — تو= توانستن، یارایی داشتن

توانا بودن ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۴. ۳/۳وند او۱۵. ۳/۳ وند ۶ و ۵۱. وند ۹ و ۳۹. ۳/۱ وند ۶ و ۳۲ و ۳۵. خورده.

aiwi-tu :

to give strength — آئیوی تو= توان دادن، توانایی دادن

۲/۱ یسنا ۹ و ۲۹.

fra-tu :

to bestow vigour; — فرَ تو

دلیری بخشیدن، دلاوری بخشیدن ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۹.

tuž :

to tremble, to shake — توژ

لرزاندن، تکاندادن، جنبانیدن. مانند :

tuθrušānm : — توثروشانم

see نگاه‌کنید

tuδaska :
name of a mountain;
توذَسْکَ
نام یک کوهی (توذسکه) یشت ۱۹ و ۴۰

tumčit :
thou
تومْ چیت
ترا ، تو ، ای تو ، بتو.

tumāspa :
توماسْپَ = تهماسب

tumāspana :
pertaining to Tehmaspa. son of Tehmasp;
توماسْپَنَ
تهماسبی ، وابسته به تهماسب (پسر تهماسب)
۶/۱ وند ۱۳ و ۱۳۱.

tura : از ریشه
Turanian an adversary to the Zoroastrian religion;
تورَ
تورانی ، همستاران و دشمنان کیش زرتشتیان ۱/۳۰ یشت ۱۷ و ۵۵ ، ۵۶.

tus :
to be out of breath; to cough, to start up.
توسْ
دم پس دادن ، سرفه‌کردن ، کخه‌کردن ، آغازکردن. ۳/۳ وند ۳ و ۳۲.

tusa :
name of a famous warrior, and the son of King Nootara.
توسَ = توس. نامور یکی از دلاوران و جنگندگان ایران که در شاهنامه از آن بسیار سخن رفته است که او سپهدار ارتش ایران بوده و با تورانیان جنگ‌های بسیار کرده است

توس پسر نوذر شاه بود که در آینده آشکار شده و به سوشیانت یاری خواهد کرد .
۱/۱ یشت ۵ و ۵۳ . ۱/۲ یشت ۵ و ۵۸ .

tu<u>š</u>a : (1) . با شماره ۱

below;

توش ۱ پائین ، زیر ، درزیر .

upa-tu<u>š</u> :

to be left, to clip the bair(ju.);

to throw(har.); to let fall (Dar.)

ئوپَ‌توش

چپ ، بودن ، موچیدن و کوتاه کردن موی (یوستی)

انداختن ، پرت‌کردن (هارلز) انداختن ، به پائین انداختن (دارمستتر)

۲/۱ وند ۱۹ و ۲ .

tu<u>š</u> : (2) . باشماره ۲

to be let rest, to get satisfied.

توش ۲

آرمیدن ، آرام بودن، خرسند شدن

vī-tu<u>š</u> :

to be discontented or restless.

وی‌توش

بی‌آرام ، ناخرسند مانند :

2- to boil. to effervesce.

۲ــ جوشیدن ، کف کردن = ناآرامی کردن .

tu<u>š</u>na :

contented, at ease.

توشَن

خوشنود ، آسانی ، آرام .

. مادینه ۱/۱ یسنا ۴۲ و ۱۵ .

tu<u>š</u>nāmaitī : (مادینه)

name of an illustrious woman;

توشنامَئیتی

نام یک زن نامی

، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

tušnišad :

sitting at ease.

توشنی شَذ

آرام نشستن، آسان نشستن.

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹.

tũm, tũ :

assuredly, certainly; now

توم تو

به بایستگی (حتما") بدرستی (یقینا"، مسلما") کنون ، یسنا ۸ و ۵. یسنا ۵۹ و ۳۰. یشت ۱۳ و ۱۴۶. . یشت ۵ و ۸۹. . یشت ۱۰ و ۶۹.

tũirya : (1)

forth; 4th.

توئیریَ

چهار، ۴. نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲ وند ۱۸ و ۵۳.
، ۱/۱ یشت ۱ و ۷. ، مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۹.
. کماسه ۱/۱ وند ۳ و ۵. ۱۰. ۲۳. وند ۵ و ۵. خورده ۱۵ = یشت ۲۲ و ۱۵. . نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۳۰. ۳۱. وند ۹ و ۷. وند ۱۳ و ۳۳. . مادینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۵. . کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۶. وند ۴ و ۱۹. ۲۳. ۲۷. ۳۱. ۳۵. وند ۸ و ۷۷. وند ۱۵ و ۶. ، ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۶. ، ۶/۱ خورده ۱۰ ، ۳/۳ وند ۷ و ۵۴. مانند ، .

tũirya : (2)　　　　باشماره ۲. نرینه

a paternal or maternal uncle; a nephew a male cousin(Dar.).

توئیریَ ۲

آمو، دائی، بی‌بی، دائیزه، پسربرادر، پسرخواهر

، ۱/۱ وند ۱۲ و ۱۵ و ۱۷. ۱۹.

tũirya : (3) باشماره ۳.

Turanian

تُوئیریَ ۳= تورانی ، وابسته به توران

افراسیاب تورانی ۱/۱ یشت ۵ و ۴۱. یشت ۱۹ و ۵۶. نرینه ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۷. یشت ۹ و ۱۸ مادینه ۶/۳ وند ۵ و ۳۸. یشت ۵ و ۵۴. یشت ۱۳ و ۱۴۳.

tũiryã : (۲)

a paternal or maternal aunt,a niece (sp.& j) توئیریا

a female cousin(Dar.).

خواهر پدر یا مادر (اشپیگل، یوستی)

بی‌بی – دائیزه (دار مستتر) ۱/۱. وند ۱۲ و ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۹.

tũtuč, tũtuk :

a coarse varnished cloth impervious to water; توتوچ،توتوک

canvas, earth or clay; تتق

رخت یا جامه زبر و رویه‌دار آب ناپذیر مانند (بارانی) تتق ، زمین ، خاک ، خاک رس، (دارمستتر) ۷/۳. وند ۶ و ۵۱.

tũn : مانند

to be capable. تُون

توانا بودن ، شایسته بودن

tũm :

thou. تُوم = تو

۱/۱ وند ۲ و ۱ وند ۵ و ۱۵، ۱۶ ، ۲۱. وند ۹ و ۱۲. وند ۱۰ و ۱۸. یسنا ۹ و ۱۴. یشت ۱۰ و ۲۳. ۱/۱ وند ۲ و ۴۳. یسنا ۱۰ و ۱۹. ۱/۱۰ وند ۱۹ و ۱۳، ۱۴. یسنا ۸ و ۵. یسنا ۲۸ و ۶. یسنا ۳۹ و ۴. یسنا ۴۹ و ۷. = ( ) = تو بهبخش do thou.bestow=

[illegible] - [illegible] ۱۴ و ۴۶ یسنا . [illegible] . ۰۷ و ۲۸ یسنا
. ۱۹ و ۴۶ یسنا . ۱۱ و ۲۸ یسنا ۱/۱۶ [illegible] . ۲۶ و ۱۸ وند ۱/۱ [illegible] . ۲ و ۴۱ یسنا
۶ و ۶۸ یسنا . ۰۹ و ۳۵ یسنا ۷ و ۲۰ وند . ۶۱ و ۱۸ وند . ۲۹ و ۳ وند ۲/۱ . [illegible]
. ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ وند ۲/۱ [illegible] ۵ و ۴ یشت ۳ت۱ [illegible] . ۵۴ و ۱۵ یشت
و ۱۰ یشت . ۰۳ و ۶۸ یسنا . ۱۲ و ۶۰ یسنا . ۲۷ و ۹ یسنا . ۲۱ و ۱ یسنا . ۷ و ۱۸ وند
۴/۱ [illegible] . ۱۰ و ۴۳ یسنا . ۱۹ و ۳۱ یسنا ۳/۱ [illegible] . ۲ و ۷ فرگرد . ۷۷
. ۲ و ۵۱ یسنا ۴/۱ [illegible] . ۳ و ۵۳ یسنا . ۱۸ . ۶ و ۴۴ یسنا . ۸ و ۳۰ یسنا
. ۶۰ . ۵۱ . ۲۴ . ۱۶ . ۱۳ . ۰۷ و ۱۸ وند . ۱۹ و ۱۷ وند . ۲۹ و ۳ وند ۴/۱ [illegible]
. ۱ و ۱ نیایش [illegible] - [illegible] . ۱ و ۴ یشت ۴/۱ [illegible] . ۱۳ و ۱۰ یسنا . ۶۵
. ۱۹ و ۱۳ یشت ۴/۱ [illegible] - [illegible] . ۱ و ۱۳ یشت ۴/۱ [illegible] . ۴ و ۵ نیایش
و ۲۴ یسنا . ۴ و ۳۳ یسنا ۵/۱ [illegible] . ۱۱ و ۴۴ یسنا ۲ و ۲۹ یسنا ۴/۱ . [illegible]
. ۲ و ۲ وند [illegible] - [illegible] . ۱ و ۵۰ یسنا [illegible] ... [illegible] . ۳
ویسپرد . ۴ و ۱۰ یسنا . ۳۱ . ۵ و ۲ وند ۶ت۱ [illegible] . ۱۰ و ۳۵ یسنا ۵/۱ - [illegible]
وند ۶/۱ [illegible] . ۸ و ۵۸ یسنا . ۴ و ۳۴ یسنا ۶/۱ [illegible] . ۷ و ۱۷ یشت . ۴ و ۳
۶/۱ [illegible] . ۹ و ۵۳ یسنا . ۱۴ و ۴۳ یسنا ۶/۱ [illegible] . ۱ و ۶ فرگرد . ۱۲ و ۴
. ۸/۱ [illegible] . ۸/۱ [illegible] . ۹ و ۳۱ یسنا ۶/۱ [illegible] . ۸ و ۴۸ یسنا . ۹ و ۳۱ یسنا
. ۱۴ و ۶۵ یسنا . ۵۷ و ۷ وند ۱/۳ - [illegible] . ۱ و ۶ فرگرد ۶/۲ [illegible]
. ۸ و ۲۴ یشت ۱/۳ [illegible] . ۹ و ۲۸ یسنا ۱/۳ [illegible] . ۳۴ و ۱۳ یشت
یسنا ۱/۳ [illegible] . ۱۵ و ۴۶ یسنا . ۳ و ۳۲ یسنا ۱/۳ [illegible] . ۱۱ و ۳ نیایش
. ۲۰ و ۵۱ یسنا ۱/۳ you to us شما بما [illegible] - [illegible] . ۵ و ۵۰ یسنا ۱/۳ [illegible] . ۴ و ۳۲
. ۲۴ . ۱۶ و ۱۸ وند ۲/۳ [illegible] . ۲۱ و ۶۸ یسنا . ۱۳ و ۴۳ یسنا . ۴ و ۳۸ یسنا ۲/۳ [illegible]
یسنا ۴/۳ [illegible] . ۱۱ و ۴۳ یسنا ۳/۳ [illegible] . ۱۰ و ۶۸ یسنا
و ۵۳ یسنا . ۳ و ۲۰ یسنا ۴/۳ [illegible] . ۱۵ و ۴۶ یسنا . ۱ و ۲۹
. ۲ و ۵ ویسپرد . ۲ و ۵۱ یسنا . ۱ و ۱۴ یسنا ۴/۳ [illegible] . ۲۹ و ۸ یشت ۴/۳ [illegible] . ۵
۱ و ۲۹ یسنا ۵/۳ [illegible] . ۴/۳ [illegible] . ۳ [illegible] . ۴/۳ [illegible]
یسنا ۶/۳ [illegible] . ۵/۳ [illegible] . ۵ خورده . ۵/۳ [illegible] . ۵ و ۵۸ یسنا . ۷ و ۳۴ یسنا
یسنا . ۵ و ۳۴ یسنا . ۸ و ۳۳ یسنا ۶/۳ [illegible] . ۱ و ۶ فرگرد . ۵ و ۳۴ یسنا . ۱ و ۱۴
یسنا ۶/۳ [illegible] . ۱ و ۵ ویسپرد . ۱۸ و ۱۳ یشت . ۲۴ و ۱۵ وند ۶/۳ - [illegible] . ۸ و ۵۰
. ۴ و ۵۸ یسنا . ۵ و ۵۳ یسنا . ۸ و ۳۱ یسنا . ۷ و ۲۸

[Avestan] نگاه کنید به [Avestan].

tūr : 𐬙𐬏𐬭.

to torment, to do harm; to kill.

تورْ= رنج دادن

آزار کردن، آسیب رساندن، کشتن، ماننده‌ها: [Avestan] و [Avestan]-۱.

tūra : (1) 𐬙𐬏𐬭𐬀. باشماره ۱ (𐬙𐬏𐬭)

Turanian

تورَ ۱

تورانی [Avestan]. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۷. ۹۳. [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳. ۱۲۳. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱۲. [Avestan] ۲/۳ یشت ۵ و ۷۳. [Avestan] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

tūra : (2) 𐬙𐬏𐬭𐬀. باشماره ۲ (𐬙𐬏𐬭)

powerful, strong

تورَ ۲

پرزور، نیرومند، توانا [Avestan] ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۹.

tūra : (3) 𐬙𐬏𐬭𐬀. باشماره ۳ [Avestan]

four times.

تورَ ۳

چهارگاه، چهاربار.

[Avestan] ۶/۱ یسنا ۱۱ و ۹.

témanh : 𐬙𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵. = [Avestan]. کماسه از ریشه [Avestan]

darkness

تِمَنْگهْ

تاریکی، تاری [Avestan] ۲/۱ وند ۳ و ۳۵.

[Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰. یسنا ۵۷ و ۱۸ یشت ۹ و ۴. [Avestan] ۵/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱. [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۵۰. یشت ۱۲ و ۱۳. [Avestan] ۶/۳ وند ۸ و ۴. یسنا ۷۱ و ۱۷. یشت ۶ و ۴. [Avestan] ۷/۳ وند ۱۹ و ۳۰. نیایش ۳ و ۳ = یشت ۲۲ و ۳۳.

témanh̊a :

dark. destitute of light.

تِمَنْگهَ

تاریک، تار، بی‌بهره از روشنی

- نرینه ۱/۲ وند ۵ و ۶۳. وند ۱۸ و ۷۶.

نرینه ۱/۶ وند ۱۹ و ۴۷.

témanh̊aeni :

dark;

تِمَنْگهَئِینی

تاریک، تار.

نرینه ۱/۲ وند ۵ و ۶۲. وند ۱۸ و ۷۶.

۲/۱ یشت ۱۹ و ۹۵.

témas-čiΘra :

born of darkness, having the germ of darkness;

تِمَس چیثْرَ

زادهٔ تاریکی، داشتن چهره تاریکی - نرینه ۱/۲ وند ۵ و ۶۲.

وند ۱۸ و ۷۶. نرینه ۳/۶ وند ۸ و ۸۰. یشت ۶ و ۴.

témanh̊vant :

of the offspring of darkness; hellish. epithet of the sorcerer Akhtya;

تِمَنْگهوَنْتْ

فرزند تاریکی، دوزخی، دیوخو

و نام آواز آختیه جادوگر . نرینه ۱/۲ یشت ۵ و ۷۲. یشت

۵ و ۸۲. نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۸۲.

tévi :

violence, thievish might

تِوی = سختی، تندی دزدی با زور

وسترگارد) ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱.

tévīši :

مادینه

strength, vigour

تویشی

نیرومندی ، زور ، توان

[Avestan] ۲/۱۰ [Avestan] و ۰۶ [Avestan] یسنا ۴۸ و ۱۲ ۰ یسنا ۳۳ و ۲/۱۰۶ [Avestan]
[Avestan] ۲/۲ یسنا ۳۴ ۰ [Avestan] و ۱۴ ۰ [Avestan] وند ۲۱ و ۰۶ ۱۰ و ۱۴ ۰
و ۱۱ ۰ یسنا ۴۳ و ۱ ۰ یسنا ۴۵ و ۱۰ ۰ یسنا ۵۱ و ۰۷ [Avestan] ۲/۳ یسنا
۵۵ و ۰۱ ویسپرد ۱۱ و ۰۳

te : same as [Avestan] مانند [Avestan] ۰ [Avestan]

تِ = تو

tém : same as [Avestan] ۰ مانند [Avestan] ۰ [Avestan]

تِم = این و آن

tūi : [Avestan] ۰

same as [Avestan] مانند [Avestan]

توئی

این و آن ۰

tānΘra : [Avestan] (…) از ریشه [Avestan] ۰

darkness;

تانثرَ

تاریکی ۰ تاری ۰ [Avestan] ۷/۳ وند ۷ و ۰۷۹

tānsravant : [Avestan] ۰

pertaining to darkness or ignorance(lit.)

تانثرَونت

۱ ــ نادانی ۰ وابسته به تاریکی ۰ سیاه‌دل ۰

2- name of a person, antagonistic to the Zoroastrian religion.

۲ ــ نام کسی ناباور دشمن دین زرتشتی ۰

نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۹ یشت ۹ و ۳۱ یشت ۱۷ و ۵۱ یشت ۱۹ و ۰۸۷

tānΘrō-čina : [Avestan] ۰

تانثرُوچینَ seeking or preferring darkness

جستجو کردن یا برگزیدن.

= مانند دزد در تاریکی جستجو کردن. نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷. نرینه ۱/۱. وند ۱۳ و ۴۷.

tānΘrya :

تانثری dark.

تاریک.

مادینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۱۳.

= شب تاریک = dark night مادینه ۶/۱ یشت ۱۱ و ۴ ، مادینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۳۱. یشت ۱۶ و ۱۰.

tānšyan̊h :

تانش یَنگهَ more powerful or vigorous.

پرزورتر. دیرتر

منش برتر واژه و منش برترین آن می‌شود = دلیرترین یا پرزورترین ، مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴ و مانند دیگر این واژه = ، نیرومندتر از نیرومند = stronger than the strong

𐬙 -

tkaeṣ̌a : 𐬙𐬐𐬀𐬉𐬱𐬀 . (نرینه)

religion or religious law.

تْکَئیشَ

کیش، دین، یا دستورهای دینی

چون این واژه از [Avestan] ساخته شده = 2-to see, to examin, to taste

چشیدن، دیدن، آزمایش کردن و ریشه دیگر این واژه [Avestan] است که برابر است با

معنی، بزرگی و بی‌پایان = پس [Avestan] + [Avestan] می‌شود.

(tkaeṣ̌a) [Avestan]

تْکَئیشَ

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴. یسنا ۶۰ و ۳.

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳. یسنا ۲۰ و ۱. خورده ۳ و ۷ و یسنا ۷۱ و ۱۲. ویسپرد ۲ و ۱۱. [Avestan] یسنا ۱۶ و ۲. [Avestan] یسنا ۱۲ و ۷. [Avestan] ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۹.

2- one who redains and executes the religious law.

کسیکه قانون دینی را مقرر و اجراء می‌کند.

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۸. [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۰. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۲۳ و ۲. یسنا ۲۶ و ۴. یشت ۱۳ و ۱۷ و ۱۴۹.

3- rule, law.

۳ـ فرمان، قانون

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۲. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۴۹ و ۳.

4-a religious writing or maxim.

۴ـ نوشته دینی یا پند

[illegible] ۱/۳. یسنا ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۰ و ۳. یسنا ۲۱ و ۲. مانندهها:
[illegible]

tbaešạ : [illegible] ([illegible])
تبَئیش
harm, injury, evil; spite.

آزار، رنج، بد، کینه، ناخوشی
مانندہ: [illegible]

tbaešạnh : [illegible]
تبَئیشَنگه
harm, ingjury, evil, spite, hatred.

رنج، آزار، بدی، کینه، درد، ناخوشی، دشمنی، بیزاری [illegible] ۱/۱ یشت ۱۱ و ۵. [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۷. یشت ۱ و ۲۸. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۴۶. [illegible] ۵/۱ یسنا ۵۸ و ۲. یشت ۱۳ و ۵۷. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۵. [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۸. [illegible] ۲/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یسنا ۵۲ و ۲. یشت ۱ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۳۴. یشت ۱۳ و ۳۸. [illegible] ۳/۳ یسنا ۹ و ۲۸.
وساخته‌های دیگرش مانند: [illegible]

tbaešạnhvant : [illegible]
تبَئیشَنگه وَنت: بدخواهی، کینه‌جویی
malicious, tormenting

آزاردادن، رنج دادن [illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۷۶.

tbaešạvant : [illegible]
تبَئیشَونت
bearing spite, tormenting, barbouring revenge.;

کینه‌جویی ، کین‌خواهی ، رنج و آزار دادن ، کینه‌بدل‌گرفتن .
۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸ ، ۲۸ . یشت ۵ و ۱۳ ، ۳۳ . یشت ۱۴ و ۴۰ .

tbaes̆ōirista :
arising from malice; mixed with rancour.
تبَئیشوَ ئیریشتَ
کین‌خواهی‌برخاستن ، کین‌آلود ، ۱/۳ وند ۵ و ۸۲ .

##-jata :
killed by the artifices of hatred.
تبَئیشوَ جتَ
با نیرنگ و کینه و دشمنی و ستمکاری کشته شده .
۱/۳ وند ۷ و ۴۰ .

##-taurvant :
putting down or destroying malice;
تبَئیشوَ تئوروَنت
با کینه‌جویی و دشمنی فروریختن و ویران کردن .
نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۴ . یسنا ۹ و ۱۷ .

##-taurvayanT :
same as above.
تبَئیشوَ تئوروینت
با کینه ویران کردن ، فرو ریختن .
کماسه ۱/۱ یشت ۱ و ۲ .

##-tara :
destroying malice.
تبَئیشوَ ترَ
با بدخواهی ویران کردن
نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷ .

##-paršta :

a malignant question or riddle; تَبئیشوو پَرْشتَ

پرسش کینه‌جویانه، پرسش بدخواهانه، چیستان

۶/۳ وند ۱۹ و ۴.

tbiš :

to torment, to harbour revenge to bear hatred, to break down, to vanquish; تْبیش

آزار کردن، به‌کینه‌جویی پناه کردن، دشمنی کردن، خردکردن، شکستن، پیروز شدن بر

۳/۱ وند ۲/۱ وند ۷ و ۵۴

۱۸ و ۶۱. ۱۶. ۱۵. ۱۴ و ۳ یشت ۳/۱

نرینه ۲/۱ نیایش‌خوانی ۱۶. آفرینامه

نرینه ۵/۱ وند ۸ و ۲۱. نرینه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۵۴.

نرینه ۴/۳ یشت ۱۳ و ۳۱.

نرینه ۵/۳ یسنا ۶۸ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۷۵. یشت ۱۳ و ۶۹.

نرینه ۶/۳ یسنا ۵۷ و ۲۶. یشت ۱۰ و ۱۱. ۷۶. یشت ۱۳ و ۳۱. یشت ۱۴ و ۳۴.

نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۰. یشت ۱۰ و ۲۸.

نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۱. نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و

۱۰۹. مادینه یشت ۵۱.

upa-tbiš :

to be offended or dissatisfied; eph; ئوپَ تْبیش

that of

ناخرسندبودن، یا دگرگون بودن. پاژنامه

نرینه یشت ۱۰ و ۱۸. ۱۹. ۳۹.

tbišiš : کماسه

تبیشیش joint of the finger.

بند انگشت . [illegible] ، [illegible] . [illegible] ، [illegible]

= بند بالایی انگشت کوچک ۲/۱ وند ۶ و ۱۰ . وند ۱۰ و ۷ . [illegible] ، ۲/۱

وند ۶ و ۱۲ . ۱۴ .

𐬚

θaxta : 𐬚𐬀𐬑𐬙𐬀 . از ریشه 𐬚𐬀𐬧𐬘 .

stretched, strung, flung.

ثَخْتَ = کشیده ، درازشده ، خرامیده

= با دلی آمیخته با بی ریایی دراز زمان یا دنباله‌دار . مادینـه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵ . ستون کشیده ارتشی ، ستون کشیده سربازان کماسه ۶/۳ یشت ۱۴ و ۶۳ . مانندها :

θanj : 𐬚𐬀𐬧𐬘 .

to draw, to stretch;

ثَنْجْ = کشیدن ، درازکردن ، دنباله دادن .

۳/۳ یشت ۱۷ و ۱۲ . ۳/۳ یشت ۵ او ۱۳۶ . یشت ۱۹ و ۴۴ . ۱/۱ یشت ۵ و ۵۰ .

niθanj : 𐬥𐬌𐬚𐬀𐬧𐬘 .

to curb, to birdle(as a horse);

نی‌ثَنْجْ = کله کی بستن ، افسار و هویزه بستن به (اسب) مانند :

fra-θanj : 𐬟𐬭𐬀-𐬚𐬀𐬧𐬘 .

to strengthen, to arm.

فْرَ ثَنْجْ

توانا کردن ، با جنگ‌افزار کردن

۳/۱ یشت ۱۷ و ۲ .

Θnvar ,Θanvara,Θanvana :

ثنورِ ،ثنوَرَ ،ثنوَنَ :

a bow.

= کمان ، = کشیدن ، . ۱/۱ وند ۱۴ و ۰۹

. ۱/۱ وند ۱۷ و ۰۹ ۰۱۰ . ۵/۱ یشت ۱۰ و ۰۳۹

Θanvaréiti :

ثنوَرِئیتی= کمان، . ۶/۳ یشت ۱۰ و ۰۱۲۷

a bow.

Θam , sam :

ثَم=سَم

to give health, to cur, to console,

تندرستی دادن ، بهی دادن ، آرامش دادن .

Θamananh : کماسه (.)

ثَمَنَنگَهْ = تندرستی ، بهبودی

health, coring

Θamananhvant :

ثَمَنَنگَهونَت

health-giving, skilful in the art lf healing wounds.

تندرستی دادن ، استادی در درمان کردن زخم‌ها ، بهبودی دادن

. نرینه ۲/۱ یشت ۱۲ و ۰۱ .

نرینه ۲/۱ یشت ۹ و ۰۴۹ یشت ۱۹ و ۰۹ . ۱/۳ یشت ۱۹ و ۰۷۲ . ۶/۳ وند ۲۰ و ۱ و ۰۲

Θātairō :fodder(windis);

plenty(Dar.);

ثاتَ ئیروُ = گیاه خوراکی دام (ویندشمن) انبار گیاهینه

فراوانی (دار مستتر) و شاید ریشه . = کامیاب شدن . پیشرفت کردن و چیزدار

شدن است. به‌این روی، این واژه معنی انبار گیاهینه گردآوری شده را هم می‌دهد (گلدنر) و از سوی دیگر ریشه درست واژه تهاته‌ئیریو بدرستی شناخته نشده است. یشت ۱۰ و ۱۴.

Θātu :

working, active;

ثاتو: کار کردن، کوشا، در پهلوی به کار ترجمه شده است.

۱/۱ ویسپرد ۵ و ۱۸.

Θyaj :to abandon;to leave.

ثْیَجْ = واگذاشتن، وهشتن، واهلیدن (ترک کردن) مانند:

Θraota : کماسه

a stream of water.

ثْرَ اُتَ = جوی آب، رود آب.

Θraetaona :

Faridoon.

ثْرَاِتَ اُنَ = فریدون پسر آبتین

دورانی از زندگی آریاییان، که در آن هنگام بدنبال گرمایی که در ایرانشهر پدید آمد گروهی به غرب و اروپا، گروهی به شرق و آسیای میانه کوچ کردند و گروه سوم در ایران ماندند. این سه گروه را سلم، تور، و ایرج می‌نامند. سلم یا سرمت: گروه پیشتاز مهاجر به اروپا. تور: نیاکان تورانیان و ترکان، و ایرج: ایران.

واژه ثرائِتون اوستائی از دو بهر ثری = سه و آ اِ تَوَنَ = ایتون پهلوی = "ایدون" فارسی و رویهمرفته بمعنی سه اینگونه، سه اینچنین است و چنانکه گفته شد نام دورانی است که آریاییان به سه بهره شدند. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ فریدون و نیز دورانهای دیگر زندگی و تاریخ آریاییان به کتاب "زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی" نوشته فریدون جنیدی نگاه کنید.

۱/۱ وند ۱ و ۱۷. یسنا ۹ و ۷. یشت ۵ و ۳۳. ۶۱ یشت ۱۹ و ۳۶. ۹۲. یشت ۲۳ و ۲. ۲/۱ فرگرد ۲ و ۲. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۶۱. فرگرد ۲ و ۱.

Θraotō-stāč :

ثْرَ اَتوَ سْتاچْ: رود آب بسیار تند، (سیل‌آب) (water)of runing stream.
[illegible]. [illegible] . مادینه ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۳.

Θraošta: کماسه ([illegible]) [illegible].
ثرا اشْتَ end
پایان
[illegible] = در پایان سه‌شب یا شب
سوم = یشت ۵ و ۶۲. at the end of the third night
[illegible] خورده اوستا ۷ و ۲۵.
یشت ۵۵.

Θrayānm : ۳ = [illegible]
ثْرَ یانْمْ three

Θrā : to thrive, to make پورداود: پناه دادن [illegible].
ثرا = کامیاب کردن، خوشبخت ساختن، پروراندن. prosperous, to nourish.
واژه [illegible]. مانند پیشوند در جلو واژه‌ها جا گرفته و چمهای گوناگونی می‌دهد.
[illegible]. ۲/۳ یسنا ۳۴ و ۷. یسنا ۵۸ و ۵. [illegible].
۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶. [illegible]. ۳۴ و ۵. مانند: [illegible].

Θrāiti : مادینه ([illegible]) [illegible].
ثرائیتی= پروراندن، خوزاک دادن nourishment;
[illegible]. ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۴.

[illegible]. نگاه کنید به [illegible]. = ترس
ثراوْنگهْ یِ ئیتی Θrāwn̊hayeiti : fear

Orāta : ضرینه ([illegible]) [illegible].
ثراتَ= پروراندن، نگاهداری کردن. nourishing, protecting.

نرینه . نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۰۳
۱/۳ ویسپرد یشت ۰۱۸

Θrātar :thriver; one who protects or nourishes;

ثراتَر، نگهدارنده:
نگاهدارنده، پرورانده، خوراک‌دهنده ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳ .
۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰ . ۱/۱۰ وند ۲ و ۴ ۰ ۵۰ یشت ۱ و ۰۱۲
مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۰ . ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۰۱۳
۲/۲ یشت ۱۰ و ۰۴۱

Θrāra : ( ) کماسه

protection, nourishment; support;

ثرارَ
نگهداری، پشتیبانی، پرورش، ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۵ ۰ ۱۸ ۰ ۲۱ ۰ ۲۸
۲۴ ۰ ۳۰ ۰ ۳۳ ۰ ۳۶ ۰ ۳۹ ۰ ۴۳ ۰ ۴۵ ۰ ۴۸ ۰ وند ۱۳و۱۹ ۰ یشت ۱۹و۰۶۹ .
۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۰ و ۴۳ ۰ ۴۴ ۰ یشت ۱۹ و ۰۴۸

Θrāya : ( ).

nourishment, protection.

ثرایَ = پرورش، نگهداری، پشتیبانی

Θrāyauan : آثروند

giving nourishment (to the soul).

ثرایَ ئو آن
پرورش دهنده روان
ریشه = پرورش کردن خوراک دادن . = سه . و شاید این واژه در نگرش سه‌کس دینی مانند دستور، موبد، وهیربد باشد یا آترون که همانا آتشبان، یا موبد پرستار آتش باشد. نرینه ۴/۱ یشت ۴ و ۹۰ یشت ۱۴ و ۰۴۶ . نرینه ۱/۳ یشت ۵ و ۰۸۶

Θrāyō : . مانند ۰۳

same as =three.

ثرایو

##-idyāi: (1) (۱.)

ثرایوئیدیائی ۱ نگاه کنید به واژه . see to

##-idyāi: (2) (۲.)

ثرایوئیدیائی ۲ = سه تا ۵، سه‌لا. three fold, three(M.L.),(Dar.).

سه (میلز و دار مستتر) ، ویسنا ۱۱ و ۹.

##-driɣu :( ):

ثرایو ذریغو nourishing the poor.

به گدا و نیازمند خوراک دادن.

۲/۱ یشت ۲ و ۷. سی‌روز ۲ و ۴ .

۴/۱ یشت ۲ و ۳ سی‌روز ۲ و ۴. = یاری‌دهنده‌ترین کس به گدا در خوراک دادن، نرینه ۱/۳ خورده اوستا ۴.

Θri :

ثری= سه ۳. شماره ۳ three

نرینه ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۱.

۱/۳ . ۳۳ . ۳۳ یسنا ۱ و ۱۰. یسنا ۳ و ۱۲. یشت ۲۴ و ۱۸. مادینه

۱/۳ وند ۹ و ۳۳. وند ۱۶ و ۸. نرینه ۲/۳ وند ۵ و ۱۰. وند ۹ و ۱۰۹

(گلدنر) مادینه ۲/۳ وند ۲ و ۳۰. ۳۸ وند ۱۷ و ۶.

۸. ویسپرد ۱۳ و ۲. ۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲. ۲/۳

ویسپرد ۱۳ و ۲. ۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲. ۲/۳

وند ۲ و ۳۰. ۳۷ وند ۴ و ۱۱. ۶/۳ وند ۱۵ و ۴۹. ۵۰. وند ۱۸ و ۱۱

۶/۳ وند ۱۸ و ۱۷. ۳۵. ۶/۳ وند ۷ و ۵۴.

۶/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲. ۴/۳

وند ۲ و ۱۹.

##-afsma : ( )

ثری آفْسَم

این واژه از دو بخش و ساخته شده. = سه و افسمن = بخش سرود است (مصرع شعر) = سه بخش سرود. یا سروده‌ی مانند سه بخش سروده آسمانی اهنور (یتهااهو) کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۶.

##-ayar :

three days;

ثری ایر

سه روزه = روز = شب

۲/۱ وند ۹ و ۵۶. وند ۱۳ و ۵۵. یشت ۵ و ۶۲. یشت ۱۰. ۱۲۲.

##-kamérе́δa :

three headed; epithet of

ثری کَمِرِذَ

سه کله یا سر پاژنام ضحاک یا آژی‌دهاک نرینه ۱/۲ یسنا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۳۴.

##-karš̱a :

.کماسه

three circular furrows;

ثری کَرشَ = سه‌کشه

سه‌شیار، شخم (درکشاورزی) ۲/۱ یشت ۴ و ۶.

##-xš̱apar :

three nights.

ثری خْشَپَر سه شب

۲/۱ وند ۵ و ۱۲. ۵۴. وند ۸ و ۹. ۵/۱ وند ۵ و ۵۴. ۵۵. وند ۹ و ۳۳.

##-xš̱apara :

three nights including day-time;

ثری خْشَپَرَ

سه‌شب تا آغاز روز تا سپیده‌دم ۲/۱ وند ۵ و ۱۲.

۵۴ و وند ۱ و ۰۹ . ۵/۱ وند ۵ و ۰۵۴ ۰۵۵ وند ۹ و۳۳

##-gāya :

three paces.

ثْری گایَ = سه‌گام ، سه‌پا برداشتن

۲/۱ وند ۳ و ۰۱۰ وند ۵ و ۰۴۸ وند ۶ و ۰۳۷ ۰۴۰ وند ۷ و۱۰۸
۰۳۹ وند ۹ و ۰۵ ۰۱۰ و وند ۱۶ و ۰۴ ۰۶

##žat :

from three directions.

ثْری ژَتْ = از سه سو ، از سه‌ور
و سه دستور نیز می‌توان گفت . وند ۲ و ۰۲۳

Θrižvat :

thrice, three-fold.

ثْریژْوَتْ= سه‌تاه ، سه‌گانه ، سه‌بار
وند ۹ و ۰۳۰

Θrizanti :

ثْری زَنْتی = سه شهره ، سه‌شهررغه ، یا سه دسته‌مردم شهر رغه

(Ragha) of three classes of men viz. priests, warriors and peasantry;

سه‌دسته مردم شهر رغه که‌موبدان ، زرمیان وکشاورزان باشند .
مادینه ۲/۱ وند ۱ و ۰۱۶

Θri-zafan :

three-mouthed; epithet of Zohak.

ثْری زَفَنْ
سه‌پوزه سه دهن . این واژه پاژنامه زهاک است .
نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۰۲۹ یشت ۱۹ و ۰۴۷ نرینه ۲/۱
یسنا ۹ و ۰۸ یشت ۵ و ۰۳۴ یشت ۹ و ۰۱۴ ، نرینه ۸/۱ یشت ۱۹ و ۰۵۰

Θrizarémaya :

for three spring

ثْری زَرِمَیَ سه‌بهار =

برای سه بهار، برای مانندهٔ برای سه‌سال: میزان سنجش سال را با موسم بهاریاتابستان یا زمستان در باستان شمار می‌کرده‌اند. ۲/۱ وند ۱۸ و ۹.

Θrita : (1) نرینه شماره ۱. [illegible]

ثْرِیْتَ = تهریت نام مرد نیکویی از خانواده سام که‌دارای‌دوپسرگرشاسب که همان پهلوان و دلاور نامی باستان و دیگر ئوروخش می‌باشد.

name of a godly man of the Family of Sam, who was rewarded with two sons viz. Kereshaspa and Urvakhshaya, for performing the Haoma Ceremony.

[illegible] . ۱/۱ وند ۲۰ و ۲. یسنا ۹ و ۱۰.

Θrita : (2) [illegible] با شماره ۲.

name of an illustrious personage Son of Sayuzhdri

ثْرِیْتَ: نام یک کس با آوازه و نامور و پسر سایوژدری [illegible]. [illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۷۲. [illegible]. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

Θritī: [illegible]

the name of second daughter of Zarathustra ثریتی

نام دومین دختر آشو زرتشت. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

Θritya : [illegible]

third, 3rd. ثْرِیتْیَ = سوم. ۳ ام.

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲. وند ۱۴ و ۹. وند ۱۸ و ۴۵. یسنا ۹ و ۹. [illegible] گماسه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳۸. [illegible] ۲/۱ وند ۱ و ۵. وند ۳ و ۴. ۹. ۲۲. وند ۱۵ و ۵. [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۳۱. وند ۱۳ و ۳۳ یسنا ۹ و ۱۹. [illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۹. یشت ۲۲ و ۵. [illegible] ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۵. [illegible] ۴/۱ وند ۱۸ و ۲۲. [illegible] نرینه ۶/۱ خورده ۹. [illegible] مادینه

۶/۱ وند ۱۹ و ۲۸ . یشت ۵ و ۶۲ . خورده ۷۰ . . .
مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۱۸ .

Θrit : . نرینه
ثریت
name of an illustrious personage
نام یک کس نامور و با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵ .

Θrodasa : .
ثری دَس = سیزدهم ، ۱۳ هم
thirteenth, 13th.
نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۸ . کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۶ .

Θripasan: = سیزده ، ۱۳ .
ثری دَسَن
thirteen, 13.

Θripaδa: کماسه ( ) .
three feet, the length of three feet
ثری پَذَ ، = سه‌پا ، بدرازی سه‌پا ، ۲/۱ وند ۹ و ۸ .

Θribda : کماسه .
ثریبْدَ = سه‌تاه‌بسته ، سه‌بهره ، سه‌بند .
three-fold bonds.
واژه‌های ساخته شده مانند :

Θrima : نرینه ( ) .
ثری مَ
nourishment, prosperity.
پرورش ، خوشبختی
۱/۱ وند ۲۱ و ۰۷ . ۱۱ . ۱۵ . یشت ۲۴ و ۴۹ .
۲/۱ یشت ۱ و ۲۲ . ۴/۱ یسنا ۹ و ۲۷ .
۶/۱ یشت ۱۵ و ۵۰ .

Θrimāhya :

ثری ماه یَ = سه‌ماهه

(a woman with child) in the course of three months.

(زنیکه سه‌ماهه آبستن است)

۲/۱ وند ۵ و ۴۵. وند ۷ و ۶۰.

Θrimiθwant :

. نرینه

ثری میثوَنْت

name of illustrious personage of the Family of Spitama.

نام کسی نامور از خانواده سپنتان

۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۸.

Θrivant :

ثری وَنْت

one-third, $\frac{1}{3}$

یک سوم، $\frac{1}{3}$. ۳/۱. وند ۷ و ۵۹.

Θrisata :

با شماره ۱

ثریسته = سی و ۳۰ . ۲/۱ وند ۴ و ۱۹. ۲۳. ۲۷.
وند ۶ و ۱۱. وند ۸ و ۹۴. وند ۱۲ و ۱. ۳. ۵. ۱۵. یشت ۱۰ و ۱۲۲. یشت ۱۵ و ۱۲.

thirty, 30

۶/۳ یشت ۵ و ۱۲۹.

۲- سی‌ام

خورده اوستا ۱۰.

:

با شماره ۲.

ثری سَتَ = سیصد = ۳۰۰

three hundred, 300

مانند: سیسد زمستان

##-gāya :

ثری سَتَ گایَ = سی‌گام

thirty paces

[illegible] - [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۱۷ . وند ۵ و ۴۸ . وند ۹ و ۰۵ . وند ۱۷ و ۰۴

##Θwa : ([illegible]) [illegible] .
thirty times.
ثری‌سَتَ ثْوَ= سی‌گاه و سی‌بار
[illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۹۸ .

Θrisatō-zima : [illegible] .
300 winters. (i.e, years.) ثری سَتَو زیمَ = سیصد زمستان (برابر سیصدسال)
[illegible] ۱/۳۰ وند ۲ و ۸ .

ΘrisaΘwant : [illegible] .
thirty-fold. ثری سَثْوَنْت = سی‌تاه، سی‌لا .
[illegible] ۱/۱۰ یشت ۱۰ و ۱۱۶ .

Θrisāns : ([illegible]) [illegible] .
thirty, 30. ثری سانْس= سی = ۳۰
[illegible] = سی و سه ۳۳ = 33 با ریشه شما ۱/۳ یسنا ۱ و ۱۰ . یسنا ۳ و ۱۲ . یشت ۲۴ و ۱۸ .

##-ayō-aɣra : ([illegible]) [illegible] .
30 iron knobs(ثری سانْس ـ آیَوْ ـ آغْرَ = سی تکه آهن، سی کوژ یا دستگیره (آهن
[illegible] ۳/۳۰ وند ۱۴ و ۹ .

##-fradaxšainya : [illegible] .
30 sling ثری سانْس فْرَدَخْش آئینیَ = سی فلاخن یا سنگ غلاب
[illegible] با پیش واژه [illegible] = فهمید یا دانست =
understood
یشت ۱۰ و ۳۹ وند ۱۴ و ۹ . [illegible] ۳/۳ وند ۱۴ و۹ .

Θrišva :

one-third, $\frac{1}{3}$

ثریشوَ = یک سوم و $\frac{1}{۳}$

۲/۱ وند ۵ و ۲۶ . وند ۶ و ۳۲ . ۳۵ . وند ۷ و ۵۹ . وند ۸ و ۱۰۰ . یسنا ۱۹ و ۷ . یشت ۱۲ و ۳ . ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ .

= $\frac{1}{۳}$ با نشانی ۳/۱ وند ۲ و ۱۱ . = $\frac{۲}{۳}$ بانشانی ۲/۲ وند ۲ و ۱۵ . یشت ۵ و ۲۲ . یشت ۱۵ و ۸ . یشت ۱۹ و ۲۶ .

= $\frac{۳}{۳}$ با نشانی ۴/۳ وند ۲ و ۱۹ . ۴/۱۰ وند ۱۸ و ۱۸ . ۲۰ و ۲۲ . ۷/۱ یسنا ۱۱ و ۷ . یشت ۱۳ و ۲ .

Θriš :

three, 3.

ثریش = سه، ۳

۲/۲ وند ۵ و ۵۱ . وند ۷ و ۱۵ . وند ۸ و ۳۷–۳۹ . وند ۱۶ و ۱۲ . وند ۴ و ۵ .

2- three time

۲– سه‌گاه، سه‌بار .

وند ۷ و ۱۵ و ۷۵ . وند ۱۲ و ۲ و ۴ . ۶ . ۸ . ۱۰ . ۱۲ . ۱۴ . ۱۶ . ۱۸ . ۲۰ . وند ۱۸ و ۴۳ . ۴۹ . یسنا ۱۹ و ۶ . نیایش ۱ و ۱ .

Θrišāmrūta :

(holy words) that are to be recited three times.

ثریشامْروتَ

(واژه‌های سپنتایی) که در سه‌هنگام ازبرخوانده‌می‌شود . یاسه‌فرموده

نرینه ۱/۳ وند ۹ و ۴۶ . وند ۱۰ و ۲ . ۷ . ۹ . ۱۵ .

Θriščim: مانند = سه و سه‌بار

same as =3

ثریش چیم

Θru : (1) ( ) با نشانی شماره ۱

ثرو ۱

to nourish, to thrive, to protect.

پروراندن ، پشتیبانی کردن

نگهداری کردن در ۳/۱ یسنا ۱ و ۱۰ .

مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ .

: (2) با نشانی شماره ۲ .

ثرو ۲

to flow, to run;

روان شدن ، گریختن ، دویدن .

Θroš : ( ) ،

ثروش

to prosper, to be protected-nourished.

خوشبخت‌بودن ، کامیاب‌بودن ، در پناه و پرورش بودن

۳/۱ یسنا ۴۶ و ۷ .

یسنا ۳۴ و ۳ . ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴ .

Θrãf :

ثرانف

to be satisfied- satiated.

خوشنود بودن ، خرسندبودن ، از سیری خرسند بودن ، سیر بودن .

Θrãfanh : ( ) .

ثرانفنگه

satisfaction, enjoyment,
gratification of one desires.

خوشنودی ، خرسندی ، کامیابی ۲/۱ یشت ۵ و ۲۶ . یشت ۱۹ و ۳۲

Θrãféδa : ( ) .

ثرانفذ

satisfied, well-pleased;

خوشنود ، شادمان ، خرسند

… نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۵ . یسنا ۵۷ و ۲۵ . یسنا ۵۷ و ۱۴ . … مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۴۲ و ۱۰۰ .

… = … + … مادینه

Θryaxšti : ثریَخشتی

3 branches or stems; سه‌شاخه، یا سه‌تنه درخت

… ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۶ .

Θryafsman : … مانند … ثریَفسمَن

same as

Θwa : …

2nd. per. possessive pronoun. thy. ثوَ

دوم کس دارنده = مال آن . … نرینه ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۹ . … نرینه ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۵ . … مادینه ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۱ . … نرینه ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۹ . … نرینه ۵/۱ یسنا ۴۶ و ۷ . یسنا ۴۷ و ۵ . … ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۳ . یسنا ۳۲ و ۱۳ . یسنا ۳۴ و ۸ . ۹ . … مادینه ۶/۱ یسنا ۴۸ و ۸ . … نرینه ۷/۱ یسنا ۴۱ و ۴ . … نرینه ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱ یسنا ۴۵ و ۵ . … کماسه ۱/۳ یسنا ۵۱ و ۴ . … ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۶ یسنا ۴۴ و ۱۲ . … مادینه ۷/۳ یسنا ۴۳ و ۷ .

Θwaeša : … (…) نرینه

fear, dread, alarm; ثوَئیشَ

ترس، هراس، بیم

… ۷/۱ یشت ۱۳ و ۲۰ . … ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۱۸ یشت ۹ و ۴ . یشت ۱۷ و ۲۵ .

Θwaxš : …

ثْوَخْش

شتابیدن ، با شتاب روان شدن — to flow hastily;

۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۴.

۲– شتاب‌کردن ، تندترکردن — 2- to hasten, to accelerate,

کوشابودن ، کوشش کردن = تندرفتن ۱/۱ وند ۲۲ و۱۹

یشت ۵ و ۶۵. — to be active, to endeavour;

Θwaxša :

ثْوَخْشَ

bestowing agility-sharpness.

به تند و تیزی بخشیدن . نرینه ۴/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰.

Θwaxšanh : کماسه

ثْوَخْشَنْگْهْ

agility, sprightliness; intelligence, industry;

چالاکی ، چابکی ، زرنگی ، هوشیاری ، کوشایی ، کاری ، یسنا ۲۹ و ۲.

۳/۱ یسنا ۳۳ و ۳. یسنا ۴۶ و ۱۲.

Θwaxšišta :

ثْوَخْشیشتَ

most active-energetic

کوشاترین ، پرکارترین

نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۵. یشت ۱۰ و ۳۸.

نرینه ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۳.

Θwat : مانند = تو

ثْوَتْ

same as thou

Θwayanh: کماسه

ثْوَیَنْگْهْ

dread, fear;

ترس ، هراس ، بیم .

Θwayanhwant :

dangerous, frightful, dreadful,

ثوینگهونت

آسیناک، ترسناک

هراسناک، درنده. ... = راههای ترسناک و آسیبناک

نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۰.

Θwaréxš :

to model, to model, to shape to forme.

ثورخش

پیکر درست کردن، گونه و رویه دادن، ساختن.

Θwaréxštar :

one who shapes-models.

ثورخشتر

سازنده، پیکردهنده، گونه‌دهنده

Θwarés :

to cut off, to destroy;

ثورس

فروشکستن، ویران کردن. ۳/۱ وند ۳ و ۴۲.

2- to model, to shape, to create.

۲ــ گونه‌درست کردن.

پیکره ساختن، آفریدن. ۳/۲ یسنا ۵۷ و ۲.

۲/۳ یسنا ۲۹ و ۱. = برای کی مرا

for whom did ye create me vac nd 23,1.

آفریدی = یسنا ۲۳ و ۱.

-avi-## :

to hew(as wood)

آوی - ثورس

بریدن (مانند چوب)

۳/۱ وند ۵ و ۲.

upa-## :

to fell(as trees). to pair of the nails. ثوپَ ـ ثْوَرِش

انداختن (درخت) میخ‌کشیدن (از درخت)

از چوب میخ تراشیدن [illegible] ۳/۱ وند ۹ و ۲۰ [illegible] ۳/۳ وند ۱۷ و ۲۰ [illegible] میخ تراشیدن ۲/۱ وند ۱۷ و ۴۰ [illegible] ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۲ و ۳۴۰ [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۱۰۰ [illegible] .

مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۳۰

us-## : [illegible]

to cut off; ئوس ـ ثْوَرِش = بریدن انداختن

[illegible] مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۳۰

ni-## : [illegible]

to dig نی ـ ثْوَرِش = کندن ، سوراخ کندن .

[illegible] ۲/۱ وند .

paiti-## : [illegible]

to put on, to cover with پَئیتی ـ ثْوَرِش

پوشانیدن ، پوشیدن ، روکش‌کردن .

[illegible]

covered with gold. (سم‌های) پوشیده شده از زر

نرینه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۲۷۰

fra-## : [illegible]

to create(good things, beings & c.) فرَ ثْوَرِش

آفریدن (چیزهای نیک و دیگر)

[illegible] ۱/۱ وند ۱۰ و ۲۰ ۴–۱۳۰ ۱۵ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۰۰ یشت ۱۳ و ۸۷۰ [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۷۱۰

2- to cut(lit.). to prepare.

۲– بریدن (ادبی) فراهم کردن.

۲/۱ یسنا ۷/۱۱.

3- to fix, to prescribe(the penalty);

۳– پابرجاکردن، دستور دادن (همگانی) ۳/۱ وند ۷ و ۷۱.

Θwarsanh :

ثْوَرْسَنْگْهْ

the portion cut(lit.); a part;

تکه‌بریدن، تکه‌کردن.

۲/۱ وند ۲ و ۲۰.

Θwaršta :

ثْوَرْشْتَ

appointed, fixed;

آشکار شده، استوار شده

at the appointed time

در هنگام آشکار شده (معین شده)

کماسه ۴/۱ یشت ۵ و ۱۲۹. کماسه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵.

۲– ساخته، آفریده

Θwarštō-kehrp :

ثْوَرْشْتُوْ - کِهْرْپْ

2- made, created; the body made or created

تن ساخته شده یا آفریده‌شده.

۷/۱ یسنا ۱۹ و ۸. گلدنر

Θwā :

same as. مانند

ثْوا

you. thee.

تو.

Θwāvant : ( )

like thee; the one like thee; — ثواوَنْت

ترا و مانند تو تنها در هنگام نیایش بکار می‌رود.

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۶. یسنا ۴۴. ۰۱. ۰۹. یسنا ۴۸ و ۰۳.

Θwāša : (1) — با شماره ۱

empty space between the stars — ثواش ۱

and the sun, moon, earth and galexies.

آسمان، فضا یا جای خالی میان ستارگان و زمین ماه. خورشید و کهکشانها

۲/۱ وند ۳ و ۴۲. یشت ۱۰ و ۶۶. نیایش ۱ و ۸. نیایش ۲ و ۸

۶/۱ وند ۱۹ و ۱۳. ۱۶. ویسپرد. یشت ۲۴ = یشت ۲۴ و ۲۴.

: (2) — باشماره ۲

speedy, swift. — ثواشَ ۲

شتاب، تند، چابکی

۲/۱ یسنا ۱۱ و ۰۷. یشت ۱۰ و ۵۲. یشت ۱۳ و ۳۹.

= با گام تند ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۲.

Θwi : (1) — با شماره ۱

to freight. — ثوی ۱

کرایه کردن، کرایه دادن.

: (2) — باشماره ۲

to fear, to tremble. — ثوی ۲

ترسیدن، لرزیدن

۳/۱ ویسپرد یشت ۲۷.

Θwisra : ( )

ثویشرَ

glittering, sharp.

درخشش، تیز

.با چشمان خیره و درخشان نگریستن. ۳/۲ یسنا ۳۱ و ۱۳.

θwē :

ثوی مانند =

same as thou

ثوِ

ترا. به تو

θwiš :

to shine, to glitter;

ثویش= درخشیدن، تابیدن

θwōi : (از) مانند.

(thwui)you, to you;

ثوُوئی

ترا، بتو.

θwōrēštar :

ثوُورِشتَرَ =آفریننده، سازنده، پیکرسازنده

۱/۱ یسنا ۲۹ و ۶. ۲/۲ یسنا ۵۲ و ۲. ۲/۲ یسنا ۴۲ و ۲.

same as

creater, maker, modeller.

θwąm : مانند

same as thou.

ثوانَم = ترا

θwyā : مادینه

fear, dread;

ثویا= ترس، هراس

θwyant :

ثوَیَنت

هراسناک، ترسناک، آسیبناک — dreadful; frightful;

[illegible] + [illegible] = [illegible]، ترسناکترین

هراسناکترین. [illegible]، [illegible]،

کماسه ۳/۷ وند ۲ و ۲۳. — most dreadful;

و

da :

د گونه نرمتری از .

a soft form of

دَ

same as = this, that.

این واژه مانند = این ، آن

dain̊hava :

belonging to the country;

دَئینگهَوَ

وابسته به کشور ، کشوری ، از کشور

، نرینه ۱/۲ ویسپرد ۱۲ و ۵.

dain̊hā-urvaesa :

ranging or going round through the country;

دَئینگها ئوروَئِس

گذرکردن یا رفتن بدور کشور ، نرینه ۱/۲ ویسپرد ۳/۳ خورده ۴ و ۸. ۶/۱ یشت ۲۴ و ۱۷.

dain̊hišta :

wisest(super. adj.).

دَئینگهیشت

خردمندترین (فروزه برترین از واژه)

= خردمند = wise . ساختمان واژه‌ها از این واژه مانند: ۷/۳ ویسپرد یشت ۴۲.

dain̊hu :

نَئینگْهو

a country; a province;

کشور، استان، از ساختمان

۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۶ ، ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۰.
۲۶. ۳/۱ (۵/۱) وند ۱۰ و ۵۰. ۲۰. ۲۶. ۶ و ۹۰. ۱۰. ۱۳. ۱۴.
۴/۱ وند ۴ و ۲. یشت ۱۳ و ۶۶. یشت ۶ و ۱۹.
۴/۱ یشت ۵ و ۲۹. ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴. یشت ۱ و ۱۷. یشت ۱۴
و ۳۳. ۶/۱ وند ۱ و ۱۷. ۱۹. وند ۲ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۲۷.
یشت ۱۳ و ۱۸. ۶۹. ۱۲۵. ۱۲۷. یسنا ۶۸ و ۱۵ یسنا. ویسپرد ۲/۳
۶/۱ (۷/۱) وند ۱۳ و ۵۶. ۷/۱ یسنا ۹ و ۲۴.
۷/۱ یسنا ۹ و ۲۸. ویسپرد ۱۲ و ۵. ۱/۳ یشت ۸ و ۹. ۵۶.
یشت ۱۰ و ۱۰۱. ۲/۳ وند ۱۹ و ۴۱. یشت ۱۰ و ۴۸. ۷۸. یشت
۱۳ و ۴۸. ۲/۳ یشت ۸ و ۹. یشت ۱۹ و ۶۸.
۴/۳ وند ۳ و ۲۷. یشت ۸ و ۴۷. ۶۱. یشت ۱۰ و ۴. ۲۹.
یشت ۱۴ و ۵۳. ۸/۳ یشت ۸ و ۲۹.

##-irič :

making the country desolate (lit. empty);

نَئینگْهو ئیریچ

ویران کردن کشور، بگونه ادبی تهی کردن کشور از مردم.

۱/۳ یشت ۱۰ و ۷۵.

##-paiti :

the ruler (lit. master) of country;
the lord of a province;

نَئینگْهو پَئیتی

فرمانروای کشور، پادشاه کشور (بزبان ادبی خداوند کشور) بزرگ کشور، استاندار،
۱/۱ وند ۱۹ و ۶. یشت ۱۰ و ۱۸. ۷۸. ۸۳. یشت ۱۵
و ۳۱. یشت ۲۴ و ۴۸. ۲/۱ وند ۷ و ۴۱. وند ۹ و ۳۷
یسنا ۲ و ۱۱. ویسپرد ۳ و ۲. یشت ۱۰ و ۱۴۵.
= همسر استاندار یا شهربانو. ۲/۱ وند ۷ و ۴۲
۴/۱ یشت ۱۰ و ۱۷. ۶/۱ وند

۱۰ و ۰۵ ۰۶ ۰۹ ۰۱۰ ۰۱۳ ۰۱۴ ۰. یسنا ۱ و ۱۱. یسنا ۱۳ و ۱. یشت ۲۴ و ۱۶. [Avestan] ۸/۱. یسنا ۹ و ۲۷. یشت ۲۳ و ۱. [Avestan] ۱/۳ یشت ۵ و ۸۵. یشت ۱۰ و ۸ [Avestan] ۲/۳. یشت ۱۰ و ۱۸. [Avestan] ۲/۳ خورده ۱۴. و آفرینامه [Avestan] ۶/۳ یشت ۵ و ۸۵.

##pāpérétāna : [Avestan] .

دَئینگهو پاپِرِتانَ

the war of a country; the strife of the conflicting. nations;

جنگ در یک کشور، کشمکش و ستیزه میان مردم یک کشور

[Avestan] ۷/ یشت ۱۰ و ۸. یشت ۱۵ و ۴۹.

##-frāδana : [Avestan] .

دَئینگهو فرادَنَ

rendring the country prosperous; epithet of

خوشبخت کننده کشور، کشور را خوشبخت کردن. پاژنامه اردویسور آناهیته

[Avestan] مادینه ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۱. یشت ۵ و ۱. یشت ۱۳ و ۴. نیایش ۴ و ۲.

##-mazaņh, ##-maza : [Avestan] . [Avestan] .

دَئینگهو مَزَنگهَ (ـ مَزَ)

(a contract)of the mount or value of a country;

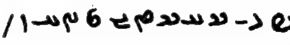
معنی واژه‌ای = کشور بزرگ یا بزرگی کشور کانگا = پیمان با ارزش و گرانبهای یک کشور.

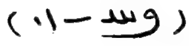
[Avestan]، نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲. ۴. ۱۰. [Avestan] ۲/۱ وند ۴ و ۴. [Avestan]، نرینه ۲/۱ وند ۴ و ۱۶.

##-sasti : [Avestan] .

دَئینگهو سَستی

the religion of the country; the authority of the country (Dar. and Mil.); one's own country (Har.)

کیش و آئین کشور، نیرومندی یک کشور (دار مستتر و میلز) کشورداری، کسیکه فدای کشور است (هارلز)  ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵. یسنا ۶۸ و ۵. یشت ۱۰ و ۶۷. نیایش ۵ و ۵.

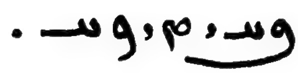
 

dainti :

to give

دَئینتی

دادن



daitika :

a savage animal;

دَئیتیکَ

جانور درنده، دد

 ۶/۳ یشت ۱۳ و ۷۴.  ۶/۳

یسنا ۳۹ و ۲. یشت ۱۳ و ۱۵۴.





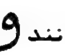
daidyata,daidĪt,daitĪtā

same as to give

مانند واژه  = دادن

دَئیذیَ‌ت ،دَئیذیت ، دَئیدیتا.



daidyāi: مانند  = دادن

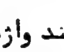
same as to give

دَئیذیائی



daiδĪš,daiδĪtem,daiδĪta : دَئیذیش،دَئیذیتِم ،دَئیذیتَ

same as to make, to create, proper, to nourish.

این سه واژه مانند واژه  با شماره ۲ ساختن، آفریدن، فراهم کردن، پروراندن است.



daiδe : مانند  = دادن

same as to give

دَئیذِ

daiδyant :

دَئیذِینْت

daiδyąm :
same as. 2

دَئیذیانْم ... مانند ... ۲.

daibitar نرینه
a deceiver;

دَئیبیتَرْ = فریب‌کار، فریب‌دهنده
... ۱/۱۰ یسنا ۴۹ و ۲.

... از ریشه ...
daiṅhušan :

دَئینگْهوشَن

fit for the country; (those) who have conquered
or founded the country (Dar.

شایسته برای کشور
(آنهائیکه) کشور را بنیان‌گذاری کرده یا بر کشوری پیروز شده‌اند. ...
نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱.

daibitāna : کماسه

deceit, roguery,

دَئیبیتانَ = فریب، نیرنگ، پست‌نهادی
... ۱/۳۰ یسنا ۳۲ و ۳. یسنا ۴۸ و ۱.

daibitya :

a second time, once more. بار دوم

دَئیبیتْیَ = یکبار دیگر،
بیش از یک بار ... ۲/۱۰۶ یسنا ۴۵ و ۱. ... = دوبار.

daibiš :

دَئیبیش

to hate, to torment, to harbour revenge.

کتک زدن، آزردن، کینه‌جویی کردن.

۳/۳ یسنا ۳۲ و ۰۱ . ۴/۱
یسنا ۳۴ و ۰۴ . این واژه در گاتها از واژه ... است .

daibišvant :

revengeful, spiteful, evil.

دَئیبیشوَنْتْ = کینه‌جو ، کینه‌توز ، بد

... نرینه ۶/۱ یسنا ۲۸ و ۰۶ .

daiwi :

deceit, roguery;

دَئیوی

فریب ، کینه‌جویی ... ۱/۱ وند ۲ و ۲۹ ۰ ۳۷ .

daiedōišt : ... نگاه کنید به واژه ...
see to

دَئی اِ دُئیشْتْ

to give, to present.

پیشکش کردن . دادن

daenā :

religion, religious law or mandate;

دَئینا = دین

the angel presiding over the Zoroastrian religion,
she is invoked in company with, Chista;

دستوردینی ، کیش ، وجدان ، فرمان درونی

و دئینا نام فرشته نگهبان و نگهدار دین زرتشتی است که با امبازی فرشته دانش که‌نامش چیستا است نیایش می‌کند . ... ۱/۱ وند ۳ و ۴۱ ۰ ۴۲ ۰ وند ۵ و ۲۱ ۰ وند ۱۰ و ۱۸ ۰ یشت ۱۱ و ۳ ۰ یشت ۱۷ و ۱۶ ۰ یشت ۲۴ و ۵۲ ۰ ... ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵ ۰ یسنا ۴۴ و ۱۱ ۰ یسنا ۵۱ و ۱۳ ۰ و با ریشه ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۲۱ ۰ ... ۲/۱ وند ۲ و ۱ ۰ ۴۲ ۰ وند ۳ و ۳۱ ۰ ۴۰ ۰ یسنا ۱۲ و ۹ ۰ یسنا ۱۳ و ۲ ۰ ویسپرد ۷ و ۲ ۰ یشت ۸ و ۵۹ ۰ یشت ۱۹ و ۸۴ ۰ نیایش ۱ و ۸ ۰ نیایش ۲ و ۸ ۰ ... ۲/۱ وند ۱۸ و ۹ ... ۳/۱ وند ۳ و ۱ ۰ یسنا ۵۷ و ۲۴ ۰ یشت ۱۰ و ۹۲ ۰ ... ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۱۱ ۰ یسنا ۴۹ و ۴ ۰ ... ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۷ ۰ یسنا ۵۱ و ۱۷ ۰ یشت ۱۶ و ۱۷ ۰ یشت ۱۰ و ۶۴ ۰ ... ۶/۱ وند ۲ و ۳ ۰ ۴ ۰ وند

۳ و ۳۰. یسنا ۷۰ و ۳. ویسپرد ۶ و ۱. یشت ۱۱ و ۱۶. ۳۱. خورده ۲ و ۷. [Avestan] [Avestan] ۶/۱ ویسپرد ۱۲ و ۳. [Avestan] ۸/۱ یسنا ۸ و ۳. یشت ۸ و ۲۳. ۲۹. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۱۳. یسنا ۳۴ و ۱۳. یشت ۱۳ و ۷۴. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱. مانند: [Avestan]، [Avestan]، [Avestan]، [Avestan].

2- a religious man; one who follows the mandates of religion.

۲ـ مرد با دین، کسیکه دستورهای دینی را انجام می‌دهد.

[Avestan] ۳/۳ یسنا ۵۳ و ۵. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۴. یسنا ۴۵ و ۱.

3- conscience, the sence of justice; the faculty of discerning good from evil.

۳ـ وجدان، نشان دادگری، خوشبین با بینایی نگریستن و روان کردن نگرش نیک از بد، به بدی هم نیک نگریستن [Avestan]، ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰. یسنا ۴۶ و ۱۱. [Avestan] ۲/۱ ونـــــد ۱۰ و ۱۸ و ۱۹. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۲۶ و ۴. [Avestan] ۶/۱ وند ۱۰ و ۱۹ [Avestan] ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۱۳. [Avestan] ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. و مانند: [Avestan].

daenāvazan̊h : [Avestan] : نرینه

name of an illustrious personage.

دَئِناوَزَنگْهْ

نام یک کس نامور و با آوازه

[Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

daenū : [Avestan].

the female of animals;

دَئِنو

جانور ماده

گونه مادینه گفته می‌شود. [Avestan] مادیان (اسب ماده) [Avestan] شتر ماده [Avestan] کره [Avestan] خر ماده [Avestan] ماده گاو. [Avestan] ۶/۳ خورده اوستا ۷ و ۸. ۹. ۱۰. پسوندی برای ماده کردن جانوران

daenō-dusa :

دَئِنودوسَ

an expounder of religious doctrines,
a teacher of religious laws;

سخن‌گوی آئین‌های دینی ، آموزگار دستورهای دینی ، آموزش دهنده دستورهای دینی . ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ . یشت ۱۱ و ۱۴ .

daenō-sač :

دَئِنُو سَچ

one who studies religion-religious doctrines.

دانش‌آموز دانش دینی ، کسیکه فرمانهای‌دینی را می‌آموزد . ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷ . ۶/۳ . یشت ۱۳ و ۱۵۵ .

daeman : کماسه

دَ ئِمَن

eye-sight; vision.

تماشاگه ، بینایی ، خوش نما ، تماشاگاه

۲/۱ . یشت ۱۰ و ۴۸ . یشت ۱۴ و ۵۶ . ۶۳ . مانند : = تیزبین

daemāna کماسه

دَئِمانَ

look, sight.

دید ، تماشا . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۷ .

daeva :

دَئِوَ

a Daeva,

دیو ۱/۱ . وند ۷ و ۵۵ . وند ۸ و ۳۱ و ۳۲
وند ۱۹ و ۱ . ۲۹ . ۴۳ . ۴۴ . یشت ۱ و ۶ . یشت ۲ و ۱۱ . یشت ۸ و ۲۱ . یشت ۱۵ و ۵۶
. ۲/۳ یسنا ۱۲ و ۱ . یشت ۱۳ و ۸۹ . ۱/۱
یشت ۸ و ۲۲ . ۱/۱ وند ۲ و ۶ . ۲/۱ وند ۱۰ و ۹ . ۱۳ .
وند ۱۳ و ۶ . وند ۱۹ و ۴۰ . ۴۱ . ۴۳ . ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۰ .

۵/۱ یشت ۱۳ و ۸۹ · ۱۴۲ · ۵/۱ یسنا ۵۸ و ۱ ·
۶/۱ یسنا ۶۸ و ۸ · ۱/۳ وند ۳ و ۷ · ۳۲ · وند
۷ و ۵۵ و ۵۶ · یسنا ۵۷ و ۱۸ · یشت ۹ و ۴ · یشت ۱۰ و ۶۹ · ۱/۳ یسنا
۳۲ و ۱ · یسنا ۴۴ و ۲۰ · ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱
۲/۳ وند ۱۰ و ۲۴ · وند ۱۷ و ۹ · ۱۰ · وند ۱۸ و ۱۶ و ۲۴ · یسنا ۹ و ۱۵ ·
۲/۳ یسنا ۳۲ و ۵ · یسنا ۴۵ و ۱۱ · یسنا ۴۹ و ۴ · ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۴
۲/۳ یسنا ۱۹ و ۲ · ۴ · ۳/۳ · یسنا ۱۲
و ۴ · ۳/۳ یسنا ۲۹ و ۴ · یسنا ۳۴ و ۵ · یسنا ۴۸ و ۱ ·
۵/۳ یسنا ۵۷ و ۱۷ · ۱۸ · یشت ۵ و ۲۶ · یشت ۹ و ۴ ·
۶/۳ وند ۷ و ۵۵ · ۵۶ · ۵۸ وند ۸ و ۳۱ یسنا ۹ و ۱۸ · یشت ۱۰
و ۳۴ · ۸/۳ · یشت ۳ و ۷ ·

daevatbi : ریشه
دَئِوَت بی

name of an illustrious personage; possibly, an abridged form of atormentor of the Daevas.

نام کس نامور و روشناس
دئیوه‌تبی شاید کوتاه شده واژه دیوه‌تبیش باشد
دیوآزار، دیوها را رنج دهنده ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۸ ·

daevayasna :
دَئِوَیَسنَ

a worshipper of the Daevas; an idol worshipper

دیوپرست، پیرو دیو و خدای دیو، دیو، بت پرست
۲/۱ همیستار
۲/۱ وند ۷ و ۵۳ · یشت ۵ و ۱۰۹ · ۶/۱ یشت ۹ و ۳۰ ·
۱/۳ یشت ۵ و ۹۴ ·
۲/۳ خورده ۱۷ · آفرینامه در خورده اوستا ۴/۳ ·
وند ۷ و ۳۶ · ۳۷ · ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۲ · وند ۱۹ و ۲۶
۲۹ · ۴۱ · یشت ۵ و ۶۸ · ۷۷ · یشت ۱۱ و ۴ · مانند:

same as مانند . = دیو ماده

daevaīaw :

دَئِوَیاوْ

daevayāza :

دَئِوَیازَ

a worshipper of the Daevas; an idol worshipper

دیوپرست ، بت‌پرست . ۱/۱ وند ۷ و ۵۵ ، ۵۶ . وند ۸ و ۳۱ و ۳۲ . ۱/۳ یشت ۱۱ و ۶ . یشت ۱۴ و ۵۴ . ۲/۳ وند ۱۹ و ۴۶ .

daevavant : ( )

دَئِوَوَنْتْ

following.(the doctrines)of the Daevas.

پیروآئین دیوان ، دیوان را پیروی‌کردن . ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ .

daevī ;

= دیو ماده

a female Daeva.

دَئِوی

۱/۱ وند ۱۸ و ۳۱ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۴۹ ، ۵۴ ، ۵۷ . ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ . یشت ۵ و ۳۴ . یشت ۱۴ و ۴۰ . ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ . ، گلدنر ۸/۱ وند ۸ و ۲۱ . ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱ . ۱/۳۰ یشت ۱۱ و ۶ .

daevō-awšaṅh :

دَئِوُوْ آ اُشَنْگْهْ

death produced by the Daeva. death brought on by disease, filthiness, plague &c. (opposed to natural death)

مرگِ دیو فراهم کرده ، مرگی که از بیماریها سرچشمه می‌گیرد . چرکینی ، پلیدی ، درد ، بیماری (مرگ جدا از مرگ سرشتی ابرهامی) ۲/۱ وند ۱۷ و ۱ . وستر

##-karšta :

produced by the Daevas

دَئِوُ وَ کَرِشتَ

دیو کاشته، فراهم‌کردهٔ دیو

= پایداری کردن در برابر کردار اهریمنی و دیوان، کماسه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۷.

##-Ɣnita :

(holy words). smitting the Daevas

دَئِوُ وُ غنِیتَ

دیوزدن، (با واژه‌های سپنتایی)

۲/۳ خورده اوستا ۲ و ۶. = واژه‌های زننده دیو.

##-čiΘra :

(creation) of the Daevas Breed

دَئِوُ وُ چیثرَ

از نژاد دیو، دیوچهره، تخمه دیو

مادینه ۸/۱ وند ۸ و ۲۱.

##-jata -:

دَئِوُ وُ جتَ

smitten by the Daevas

دیوزده

from the body smitten by the Daecas.

از تنی که دیو زده است. مادینه ۵/۱ وند ۱۹ و ۲۰.

##-zušta :

a friend of the Daevas;

دَئِوُ وُ زوشتَ = دیودوست

one who is attached to the Demon-god;

کسیکه وابسته به خدای دیوان است.

۱/۳ یسنا ۳۲ و ۴.

##téma : [illegible]

نَئِوُ تِمَ

1- the most daeva-like or demoniac; دیوترین ، دیووار

2- the fore-most among the Daevas. در میان دیوها پیش‌ترین دیو

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳. [illegible] ۲/۳ یشت ۳ و ۱۴.

##-dāta : [illegible]

following the doctrines or ways of the Daevas. نَئِوُ دات

آئین دیو (قانون دیو) پیروی کردن آئین و روش دیوان [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۹ . ۲۱ و ۲۲ . یسنا ۹ و ۵. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۶. [illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۵۰ . یشت ۱۲ و ۲۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۲ . ۱۹ . وند ۱۹ و ۵ . ۴۳ . [illegible] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹۰ . [illegible] کماسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۵۰ . [illegible] ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ . [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷ . یسنا ۱۶ و ۸.

##-druj : [illegible]

the Fiendish Druj; نَئِوُ دروج دیوخوی ، دیوسرشت ، دروغگو

[illegible] ۸/۱ وند ۸ و ۲۱.

##-frakaršta : [illegible]

نَئِوُ فرَکَرْشتَ ([illegible])

produced by the Daevas. فراهم کرده دیو

[illegible] مادینه ۸/۱ وند ۸ و ۲۱.

##-fradāta : [illegible]

following the doctrines نَئِوُ فرَ داتَ ([illegible] ۳.)

or ways of the Daevas.

آئین دیو، دیو داده، پیروی کردن آئین یا رویه دیوان [illegible] ،
مادینه ۸/۱ وند ۸ و ۲۱. و مانند: [illegible] .

daesa : [illegible] . ([illegible] .)

نَئِسَ

vision, a phantom, a mental illusion;

چشم‌انداز، گمان، ریبا، کابوس، بیماری دماغی [illegible] ۶/۳۰۶ یشت ۱۳ و ۴
۰۱

daoΘri : [illegible] .

دَ اُثْرِی

deceit, fraud(rt to deceive); or, eye, sight(for to see).

فریب، نیرنگ (از ریشه [illegible] = فریب دادن)
تماشا، چشم‌انداز (برای اینکه [illegible] از ریشه [illegible] = دیدن) [illegible] .
۲/۱ وند ۱۹ و ۴۵. [illegible] ، یشت ۱۹ و ۵۷.

daožanhha : [illegible] ([illegible] .)

دَاُژَنْگهَ

fraud, deceit — از ریشه [illegible]

فریب کار، ریاکار، نیرنگ باز (از دگرگونی واژه دوزخ درست شده)

2- perfidious, treacherous;

نادرست، دغل، بدکنش
[illegible] ، نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴۷.

daožanhh : [illegible] . ([illegible])

دَاُژَنْگهْ

fraud, deceit,

فریب، ریا، نیرنگ
[illegible] . [illegible] ، [illegible] ، گلدنر. [illegible] . ۱/۱
وند ۱۹ و ۱.

daožava : [illegible] , [illegible] .

دَاژُوَ = دوزخ از وستر ۵/۱ یشت ۴ و ۷.
hell,

daoya :

deceivalle

دَایَ

فریبکار، فریبا و مانند: .

daoštara :

westerny

دَاُشتَرَ

باختر، جائیکه خورشید فرو می‌رود.

این واژه از دو تکه و ساخته شده است. = دوش = تار که رویهم معنی شبانگاه یا تار شب می‌دهد. . ۲/۱ وند ۱ و ۱۹. (وسترگارد) ۷/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۱۰۴.

daxvyu :

a country, a region.

دَخُویو= کشور، سرزمین، بخش

 . ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۱۷ و ۱۱۲. ۲/۱ وند ۸ و ۱۰۳. یسنا ۶۲ و ۵. ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۶. یسنا ۴۶ و ۱. ۴۰. ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۷. ، ۶/۳ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۱ و ۱۱. یسنا ۲ و ۱۱. یسنا ۴۲ و ۶. یسنا ۴۸ و ۱۰. یشت ۵ و ۲۲. ۴۶. یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۱۸. ۲۹ و ۹۸. ۱۴۵. یشت ۱۳ و ۱۴۳. ۱۴۴. ویسپرد ۱۲ و ۱۳. ۶/۳. یسنا ۸ و ۷.

daxvīoma :

pertaining to the country or region;

دَخُویُ اَمَ = کشوری یا استانی وابسته به کشور نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۸. ... ای میترا دارنده کشور، نرینه ۸/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۵.

2- the lord of the country; ۲ـ خداوند کشور ، دارنده کشور

۱/۶ویسپرد ۱و۹ .

بچم فروشی خداوندان کشورها مادینه ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۱ . یشت ۱۳ و ۲۱ .

3- the guardian angel of the country,

۳ـ فرشته نگهبان کشور . ۲/۱ یسنا ۲ و ۵ . خورده ۳ و ۶ .

۴/۱ یسنا ۱و۵یسنا۳و۷ . خورده۳و۱ .

۶/۱ خورده ۳/۷ .

daxma :

a tomb, a grave, the place where the dead are buried; دَخْمَ

دخمه : گور ، جائیگه مرده را در آن می‌نهند . ۲/۱ وند ۵ و ۱۶ . ۱۸ .

۷/۱ وند ۷ و ۴۹ . ۲/۳ وند ۳ و ۹ . ۱۳ . وند۵ و۵۱ وند ۸ و ۲ . ۶/۳ وند ۵ و ۱۴ . ۷/۳ وند ۷ و ۵۰ و ۵۶ . ۵۷ و ۵۸ .

daxš̱ :

to show, to inhorm, to point out. دَخْش = نشان دادن

آگاه کردن ، یادآور کردن ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۵ .

fra-daxš̱ :

to teach; to show, to disclose; فْرَ دَخْش = آموزش دادن

نشان دادن ، بازگوکردن ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۳ .

daxšāra :

mark, a sign. دَخْشارَ = نشان ، انگ ، داغ

۲/۳ یسنا ۴۳ و ۷ .

daxšta :

دَخْشْتَ
a brand(Lit.); a mark, a characteristic;

۱ـ داغ (ادبی) نشان، نشان ویژه (صفت ویژه) کماسه ۱/۱ وند ۲ و۳۷.۲۹. یسنا۶.۳۴. ۲/۳یشت۵و۹۳. مادینه ۴/۳ وند ۱۳ و ۲۲. ۶/۳ وند ۲ و ۲۹ و ۲۷. مانند‌ه:

2- an implement; ۲ـ یک ابزار (برای نشان‌گذاری)
3- menstrual flow.

۲/۲ (۲/۳) وند ۴۱ و ۶.
۳ـ دشتانی مادینه ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۴. کماسه ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۴. ۲/۱ وند ۱۵ و ۹. ۱۰. وند ۱۶ و ۱۳. کماسه ۲/۳ وند ۱ و ۱۷.

evident , manifest. آشکارا، هویدا، آغازه یا نخستین دانسته،
وند ۱۶ و ۱۴. و مانند‌ه:

daxštavaitī :

دَخْشْتَوَئیتی
(a woman) who has an issue of blood.

دشتان (زنیکه) دشتان است = خونریزی ماهانه زنانگی ۱/۱ وند ۵ و ۵۹. وند ۱۶ و ۱. ۲/۱ وند ۱۵ و ۷. وند ۱۶ و ۱۷. وند ۱۸ و ۶۷. ۶۹. ۶/۱ وند ۱۶ و ۶. ۵. ۱۳. ۱۴.

daxštavant ;

دَخْشْتَوَنْتْ
having the characteristics of stamped with;

خو کردن یا خوی داشتن
نشان شده، با چم درست این واژن نشان شده است.
= نشان شده با نشان آنها = ۲/۳ یشت ۵ و ۹۳.
stamped with those characteristics.

daɣa :

دَغَ = داغ، نشان، نکته
a brand; a scar, a spot.

۶/۱ یشت ۸ و ۲۱. (نشانیکه با داغ گذاشتن بروی دام می‌گذارند)

danra :

wise; prudent.

تَنگَر

= خرد، دوراندیشی، این واژه از ریشه است و ساختمانش چنین است + = ، . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۰.

مادینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۴. پورداود: آگاه. آزموده. دانا

danh :to bediscreet, to see.

تَنگَه = شناس بودن، دیدن، شناختن ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۱۱.

پورداود: آموزانیدن.

daenanh : کماسه ()

wisdom

دئیننگه

خردمند، اندیشمند. - ۲/۱ یشت ۳ و ۱۸. یشت ۵ و ۱۷.

danhu-frādanh :

name of an illustrious personage(Lit.)

rendering the country proprous.

تَنگهو فرازَنگه

گرداننده کشور، خوشبختی

و نام یک کس نامور و روشناس ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۶.

danhu-srūta :

name of an illustrious personage (Lit.)

famous in the country.

تَنگهو سْروتَ

کشور ستانیده

و نام یک با آوازه و روشناس در کشور ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۶.

daž ,daz :

to burn, to scorch;

دَژ ، دَز

سوختن ، سوزاندن ، روی چیزی را سوزان کردن ، سرخ کردن با آتش ، [Avestan]
۳/۱ یسنا ۷۱ و ۸ . مانند: [Avestan] = داغ کردن است .

apa-daž : [Avestan] .

to burn.

اپه ـ دز

سوزانیدن [Avestan] ۳/۱۴ وند ۱۵ و ۴ .

han-daž : [Avestan] .

to burn up; to destroy.

هَن دَژ

به آتش کشیدن ، ویران کردن [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۹ .

[Avestan] . ساخته شده از [Avestan] + [Avestan] از ریشه [Avestan] ـ ۱ ، کماسه

dažd a :

دَزْد

what is given(Lit.); a gift.

آنچه که بخشیدنی (ادبی) پیشکشی

[Avestan] ، ۱/۳ یسنا ۲۷ و ۱۳ .

daždyāi : [Avestan] ، [Avestan] ، [Avestan] و [Avestan] ، [Avestan] .

این چهار گونه همه برابر است با واژه [Avestan] شماره ۱ و به آن واژه نگاه کنید .

same as [Avestan] ۱ .

دَزْدیائی

dangra : [Avestan] .

دَنگرَ

wise, discreet.

خرد ، آشنایی [Avestan] ، نرینه ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ .

danta : [Avestan] رام شده ، خانگی

subdued; mild

دَنتَ

ساختمان واژه چنین است [Avestan] + [Avestan] = [Avestan] ،
[Avestan] = رام شده یا آموخته و ریشه [Avestan] = آشنا بودن و دانستن . پس [Avestan] .

رام ، خانگی . یشت ۱۵ و ۴۰ .

dantan :

tooth, a tooth,

دَنتَن = دندان . یک دندان

dant :

giving forth (= to give) or setting about.

دَنت

بیرون دادن . (از ریشه ، = دادن) یا تخم‌گذاری کردن یا همه تخم‌ها را بزیر جهت درآمدن می‌گذارند . ، یشت ۱۵ و ۴۰ .

dans : (1)

با شماره ۱

to bite, to gnaw, to sting,

دَنس ۱ = زدن ، گزیدن ، جویدن ، نیش زدن گاززدن ، نیش ، ساختمان واژه از ریشه .

dans : (2)

با شماره ۲

دَنس ۲

to see, to be wise.

دیدن ، خردمند بودن ، بینا بودن

daΘ :

see to. 2

دَث

نگاه کنید به واژه ، با شماره ۲

daΘa :

see to 1

دَثَ

نگاه کنید به شماره ۱ = دادن

daΘušō :

مانند واژه .

same as creator, maker.

دَثوشُو

آفریننده. سازنده نگهداشتن.

daΘra :
giving, bestowing.

دَثرَ

دادن ، بخشیدن . [Avestan] ، گاسه ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۱۳ .

dadat : [Avestan] از ریشه [Avestan]-۱ دادن بخشیدن
see to .1 [Avestan] = to give

دَدَتْ

dadarāna : same as ۲. [Avestan] مانند [Avestan]
to hold, to support

دَدَرانَ

نگهداشتن . پشتیبانی کردن

[Avestan], [Avestan], [Avestan], [Avestan], [Avestan].

dadant, dadātu, dadāw, dadāiti, dadāΘa: [Avestan]

دَدَنْتْ ،دَداتو ،دَداوْ ،دَداثیتی ،دَداثَ

all same as ۱ و ۲. همگی مانند [Avestan] شماره ۱ و ۲

daduye: same as ۱. [Avestan] مانند واژه [Avestan].
to give, to bestow.

دَدوي دادن . بخشیدن .

daduž : daduš: ([Avestan]). [Avestan], [Avestan]
creative (M.& Dar.).

دَدوژ ،دَدوش، آفریننده (میلز و دار مستتر)

[Avestan] ۳/۳ (۲/۳) یسنا ۵۸ و ۶ . [Avestan]
یسنا ۵۸ و ۶ .

[Avestan], [Avestan], [Avestan], [Avestan]. [Avestan].

dadénte, dadénti, dadémanh, dadén, dadémaide:

دَدِنتِ ،دَدِنتی ،دَدِمَنگَهْ ،دَدِنْ ،دَدِمَئیدِ

این پنج واژه همگان برابر با : ۱. same as

dadās:

tameable, mild;

دَدانس

گاز گرفتن ، جویدن ، زدن ، رام کردنی

ریشه این واژه از = to tame = رام کردن یا زدن یا تیزدندان . اگراین واژه را باز از ریشه بشمریم = to bite =نیش زدن ،گازگرفتن .پس معنی درست همان گاز گرفتن و جویدن و دندان زدن است . مانند

= شتر گاز گیرنده ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۱.

daδaoiš :

do not deliver me in to the hands of the Fiend (Dar.).

دَذائیش

= مرا بدستان دیو یا روان پلید رها مکنید (دار مستتر) یشت ۲۴ و ۵۰.

daδanh:

creation.

کماسه

دَذَنگه = آفرینش ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۹.

daδvanh :

creator, maker.

دَذونگه = ۱- آفریننده ، سازنده (از ریشه ۲-)

۱/۱ وند ۲ و ۲۱. وند ۷ و ۵۲. وند ۲۲ و ۷. یشت ۵ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۵۰. یشت ۱۵ و ۲. ۲/۱-۶ یشت ۵ و ۷.

۶/۱ یسنا ۱ و ۱. یسنا ۴ و ۷. یسنا ۱۶ و ۳. یسنا ۵۸ و ۶ یشت ۱۳ و ۷۸. ۱۵۷.

۶/۱ یسنا ۵۸ و ۶.

2- the tenth month;

۲- ماه دهم ۶/۱ خورده اوستا ۷ و ۸

3- the fifteenth days of the month.

۳- پانزده روز از ماه

۶/۱ خورده اوستا ۱۱. و ۷ و ۸.

dana : کمانه

wealth, a valued possession, property;

دَنَ

توانگری ــ خواسته بسیار، دارایی ارزشمند، دارایی، مال.

danare : کمانه

a kind of weight, a dinar;

دَنَرِ = دینار، یک جور سنگینی، سنگ کشیمن

نرینه ۲/۱ وند ۱۶ و ۰۷. ۲/۲ وند ۱۶ و ۰۷

dapta : از = فریب دادن

to decieve;

دَپتَ

dafšnya :

foiled, defeated, smitten;

دَفشنیَ = برگردانده شده، پدافند شده زده شده. نرینه ۱/۳ یسنا ۵۳ و ۰۸

daf, dab : و

to deceive, to beguile.

دَو، دَب، فریفتن، گمراه کردن

۳/۳۰ یسنا ۱۰ و ۱۵. ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۰۵. ۳/۳ یسنا ۵۳ و ۰۱. مادینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۸. مادینه ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۵. = که هیچکس نمی‌فریبد ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۰۶. ( ) انگیزه‌ای. مانند:

dam : (1) با نشانی شماره ۱

to breathe, to blow;

دَم ۱

دمیدن، دم‌زدن، وزاندن. مانند:

dam : (2) با نشانی شماره ۲

to become obedient-mild; to be attached to. دَمْ ۲

سر به فرمان شدن ، رام بودن ، نرم بودن . مانند .

duya : (۱-۰۱)

the young of the cow. a calf; herbs, vegetation; دَیَ

جوان گاو ، گوساله ، بالیدنی ، بزرگ‌شدنی ، کوهان درآوردنی . ۲/۳ وند ۱ و ۴ .

dayāt, dayaw: see to. نگاه‌کنید به

دَیاتْ ، دَیاوْ

dar : با نشانی شماره ۱

to tear, to split, to cut; دَرْ = دریدن ، تکه کردن ، بریدن .

مانندها : ۳ ، ۱ ،

niž-dar :

to tear in pieces. نیژْدَرْ = تکه کردن به تکه تکه پاره کردن .

۳/۱ وند ۱۸ و ۳۸ . ۴۴ . ۵۰ .

dar ; (2) با نشانی شماره ۲ .

to hold, to hold fast, to support, to sustain; دَرْ ۲

نگهداشتن ، استوار نگهداشتن ، پشتیبانی کردن ، استوار کردن . ۳/۱ یشت ۱۳ و ۶۷ . یسنا ۵۱ و ۸ . یا وسترگارد نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰ . (وسترگارد) ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۵ . ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۶ . یسنا ۴۳ و ۱ . فرگرد ۴ و ۳ . ۳/۳ یشت ۷ و ۳ . نیایش ۳ و ۵ . ۳/۱

یسنا ۳۱ و ۷.

2- to retain, to hold or keep back, to repel;

۲ـ نگاهداشتن ، پس گرفتن ، راندن. ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۳. ۱/۲ در خورده اوستا. یسنا ۳۲ و ۱. ۳/۱ وند ۲۰ و ۱.۲.

ava-dar :

to hold fast;

اَوَ دَرَ استوار نگهداشتن.

۲/۳ ویسپرد ۱۵ و ۱.

upa-dar:

to sustain.

ئوپَ دَرَ= پابرجاکردن ، استوارکردن ، استوارنگاهداشتن

۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۲۹.

ni-dar :

to lay down; 2- to hold fast.

نی دَرَ

۱ـ نی‌در = پائین‌نهادن ۲ـ استوار گرفتن.

۳/۱ یشت ۱۹ و ۳۴. مانندە:

pairi-dar :

to cover allover;

پئیری دَرَ= همه‌سو را پوشاندن ،همرا پناه‌دادن

۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶.

vī-dar :

to sustain, to support, to assist;

وی دَرَ

پشتیبانی کردن ، نگاهداری کردن ، یاری کردن. ۳/۱یشت ۱۳ و ۲۸. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۸. ۴۸. یشت ۱۴ و ۳۶. ۶۳. وند ۱۹ و ۳۱. ۲/۱ یشت ۱۴ و ۴۴. ۱/۱ یشت ۱۳ و ۲. ۳/۱یشت

۱۳ و ۲۸ . ۳/۳ یسنا ۲۳ و ۱ . یشت ۱۳ و ۲۲ .
نرینه ۱/۱ خورده ۷ .

dar: (3) با شماره ۳
to praise, to revere:
دَرْ۳ = نیایش کردن ، ستایش کردن ، بزرگداشت کردن . مانندها :

darãja : از ۲ . نرینه
an. adherent(Mills.); دَراج = هواخواه ، یک هواخواه (میلز)
فرگرد ۸ و ۱ .

daréga : مانند = دراز
same as long دَرِگَ

darégãyu: از و کماسه .
long life; دَرِگایو
زندگی بلند ، جاوید ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۶ . یسنا ۴۱ و ۴ .
پورداود : پایدار

از ( ) مادینه
dar gõ-jyãiti: long life; دَرِگو جیائیتی
زندگی بلند ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۵ .
۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲ .

daréɣa : از .
long. دَرِغَ = دیر ، دراز ، درنگ . نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۶ . ۲۴ .
. مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۴ . . کماسه ۱/۱ یشت ۱۷ و ۲۲ .
. کماسه ۱/۱ وند ۲۲ و ۱۹ . یشت ۲۲ و ۱۶ . . مادینه ۲/۱
یسنا ۲ و ۱۳ . یسنا ۶۸ و ۱۱ . . کماسه ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۷ .

for long time — ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۰۳. [illegible] برای زمان دراز

for long time — کماسه ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۰۱۱. [illegible] برای زمان دراز

کماسه ۲/۱ یسنا ۹ و ۰۲۳. [illegible] ۴۱ و ۰۴. [illegible] ۴/۱ یشت ۱۵ و ۰۷۹. [illegible] ۴/۱ یشت ۲۴ و ۰۴۲. [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۰ و ۰۳. [illegible] ۵/۱ یسنا ۶۰ و ۰۶. [illegible] ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۰۱۳. [illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۱و۱۳ [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۳۵. [illegible] ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۰۶. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۰ و ۰۷۷. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و۱۰۴ [illegible] ۴/۳ یشت ۱۳ و ۰۳۵.

###-arštaya : [illegible]

(the warrior)of the long spear; — دَرِغَ‌اَرِشتَ یَ

بلند‌نیزه‌دار([illegible])

(جنگاوران) بلند‌نیزه [illegible] ([illegible] وسترگارد)، نرینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۰۱۲. [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و۳۹ [illegible] وسترگادر. ۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۱۲.

dar_m-jiti : [illegible]

(a man)of a long life. — دَرِغَم جیتی

دراز زندگی (نرینه) زندگی بلند

[illegible] نرینه ۸/۱ یشت ۲۳ و ۰۱.

darěγō-angušta : [illegible]

having long fingers. — دَرِغُو اَنگوشتَ = انگشتان بلند داشتن.

[illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۱۱.

daréγō-upasta : [illegible]

long supported. — دَرِغُوئوپَستَ= بلندپایه، بلندجایگاه، جای بلند.

[illegible] ... [illegible] (- [illegible] گلدنر) ۱/۳ یشت ۱۷و۰۸.

darəɣō-xvaδāta :

دَرِغُوخْوَذاتَ

the long period.

زمان دراز، زمانه جاویدان، دراز آهنگ

۲/۱ نیایش ۱/۱

کماسه ۲/۱ خورده اوستا ۱ و ۸. خورده ۲۱ و ۲۰.

کماسه ۶/۱ خورده ۱ و ۲۱.

darəɣō-xšaθra :

دَرِغُو خْشَثْرَ

long soveregnty, longduration to the region.

فرمانروایی بلند، پادشاهی دراززمان در سرزمینی

۲/۱ خورده ۱۴. آفرینامه خشتهربانه

darəɣō-gava :

long-handed; (Lit.); lazy; epithet of man of procrastiandtion;

دَرِغُو گَوَ= درازدست

تنبلی نام آواز دیو تنبلی و کاهلی بنام بوشیانسته ۱/۱

و ۲/۱ مادینه وند ۱۸ و ۱۶. ۲۴. یشت ۱۰ و ۹۷. یشت ۲۲ و ۴۲.

مادینه ۲/۱ وند ۱۱ و ۹. ۱۲.

مادینه

darəɣō-jiti :

دَرِغُو جیتی

long vitality.

زندگی دراز، نیروی زیست بلند

۲/۱ یسنا ۹ و ۱۹. خورده ۱۴. در آفرینامه خشتهریانه،

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۵. از یک زندگی دراز،

of a long of life.

darəɣō-fratəmaθwa :

دَرِغُوْ فْرَتِمَتْوَ long enduring greatness or prominence; [illegible]

بزرگواری پایدار و بلند.

۱/۱ یسنا ۶۰و ۲.

darĕɣō-bāzu : [illegible]

long-armed; دَرِغُوْ بازو

درازبازو، بازوبلند.

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۷ و ۲۲. [illegible]

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۸ و ۵.

darĕɣō-yašta : [illegible]

adored long time since. دَرِغُوْ یَشْتَ

پرستش شده از زمان دراز ستایش شده دراز آهنگ

[illegible] نرینه ۱/۲ خورده ۱۴. [illegible]

یشت ۲۴ و ۶۰.

darĕɣō-rāromān : [illegible]

enjoing great comfort; giving long joy; دَرِغُوْ رانْرومَنْ

شادمانی با آسایش بزرگ خوشی دراز دادن. [illegible]

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹

[illegible] نرینه

darĕɣō-vārĕθman : دَرِغُوْ وارِثْمَنْ

affording shelter for a long time.

پناه دادن تا زمان دراز [illegible] مادینه

۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱. [illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۵۲ و ۳.

darĕɣō-šiti : [illegible]

spacious abode; or an abode that last for a long time.

دَرِغُو شیتی

جای جادار و گشاد، یا جائیکه برای زمان درازی مانده است.
۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴.

darěγō-haxěδrayana :

(Dravaspa) with a long-continued friendship.

دَرِغُو هَخذِرِیَن

دوستی دراز، دنباله‌داردوستی دراز زمان

مادینه ۱/۱ یشت ۹ و ۱.

daréja :

دَرِجَ

the name of the river in Ragha, on the banks of which stood the house of Pourushaspa, the Father of Zarathushtra. Hence it is considered the chief of the rivers. It took its source from mount Zabar.

درجه = نام رودخانه‌ای است در رغه(ری) که در کنار آن‌رود. خانه‌ی‌پوروشسپ پدر آشو زرتشت برپابود. از اینرو آن رودخانه را رود.ارونده گمان برده‌اند و ستیغ زباره یا زبار یا را سرچشمه این رود دانسته‌اند که این رود از ستیغ و بلندیهای کوه زبار روان می‌شود. ۷/۱ وند ۱۹ و ۰۴ و ۱۱.

daréz :

دَرِز = درزیدن

to strengthen; to fix, to hold fast.

استوار بستن (intensive) ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵.

(Aor.) ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۲.

yo desire to hold fast(the path of truth).

2- to bind, to set; to put fetter upon.

3- to repulse

۳- مانده مانده

4- to again, to take, to aquire.

۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۳.

aipi-##: .

to fasten with a chain.

آئیپی دَرِز

با زنجیر بستن

۲/۳ یشت ۱ و ۲۸.

aibi-##: .

to strengthen, to fix.

آئیبی دَرِز

توانایی دادن، توانا کردن، کار گذاشتن ۳/۱۰

یسنا ۵۰ و ۵. یسنا ۳۱ و ۲.

apąš-##: .

to bind(the hands) from behind.

آپانش دَرِز

پشت بستن، دستها را از پشت بستن.

۳/۱ یشت ۱۰ و ۴۸. یشت ۱۴ و ۶۳.

ā-##: .

to bind, to fasten with a chain.

آ - دَرِز

بستن، با زنجیر استوار کردن، ۳/۱۰ یشت ۸ و ۵۵.

۳۸. یشت ۸ و ۵۵.

ni-##: .

to tie down, to tighten.

نی - دَرِز

بهپائین بستن، پیچیدن ۳/۳ وند ۶ و ۴۶. وند ۱۳ و ۳۱.

۳۷. وند ۱۵ و ۴۸. ... وند ۱۳ و ۳۱. ۳۷.

۳/۳. وند ۶ و ۴۷.

۲/۳ یشت ۱ و ۲۸.

pairi-##: .

to fasten round about: پَئیری دَرِزْ

پیرامون بستن مانند:

han-##:

to tigthen, to bind; هَنْ دَرِزْ = اندرز

بستن ، گره‌زدن بهم بستن ۳/۳ وند ۹ و ۴۹. مانند:

وند ۹ ، ۴۹.

darézišta :

hardest(Lit.); coarsest; دَرِزیشْتَ

درشتترین ، سخت‌ترین ، زبرترین

۳/۳ وند ۳. ۱۹ با صفت برترین است) گرامر اوستا ۱۹۵.

daréta :

revering, regarding with respect. دَرِتَ

گرامیداشتن ، بزرگداشتن

بزرگداشتن با کرنش = بزرگ = داشتن

نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۵.

daréӨra :

holding fast(Lit.); supporting دَرِثْرَ

استوار داشتن ، نگهداشتن ، پشتیبانی کردن

= برای نگهداشتن فرمان راستی درجهان

for holding the righteous order of the world; یسنا ۴۶ و ۳.

2- to keep in mind; to commit to memory; to study carefully;

۲ــ بیادگرفتن ، درمغزخود نگهداشتن ، با ژرف‌بینی خواندن و آموختن

۴/۱ . یشت ۱ و ۳۱.

dar éna:
holding fast;

دَرِنَ
بچنگ گرفتن

dar énā :
a narrow place, a vale;

دَرِنا
دره، جای تنگ، تنگنا
۷/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

daréw:
to bind, to tighten.

دَرِوْ
درو = تاه‌کردن یا خم‌کردن، پیچیدن، مانند

darés:
to see, to look at.

دَرِسْ
درس = دیدن، نگاه‌کردن به، تماشاکردن. ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۵.
۱/۳ یسنا ۶۰ و ۱۲. ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۵.
۱/۱ یسنا ۹ و ۱. خورده ۱۰.
= ۳/۳ یسنا ۳۳ و ۷.

vī-ā-##:
to see clearly.

وی ـ آ ـ دَرِسْ
به هوشیاری نگریستن، بژرف‌بینی‌دیدن ۱/۱
یسنا ۴۵ و ۸.

##-: (2)
look.

با نشانی شماره ۲.
دَرِسْ ۲
نگاه، تماشا، ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۴.

darésa :

sight

دَرِسَ = چشم‌انداز، تماشایی ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳.

darésya :

seeing, beholding;

دَرِسْیَ = دیدن، نگریستن

مانندهٔ:

daréš :

to dare, to be strong, to oppose.

دَرِش

واژه‌ای است که هم جلو و هم در پایان واژه پیشوند و پسوند بکار می‌رود.

دلیری کردن، نیرومند و توانابودن، شایسته بودن.

۳/۱ یسنا ۴۶ و ۷.

upa-##:

to dare.

ئوپَ دَرِش : دلیری کردن، نترسیدن.

۳/۳ یشت ۸ و ۴۴.

dareśvan :

waiting anxiously, expecting;

دَرِشْوَن

چشم‌براه بودن با دلواپسی

نگران بودن نرینه ۱/۳ یشت ۸ و ۵.

darši :

strong; stormy(as wind).

دَرْشی

نیرومند، توفانی (مانند باد)

نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۳۳. = باد نیرومند، باد توفانی

۱/۱۰ یشت ۸ و ۳۴.

... نرینه ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۳ ویسپرد ۷ و ۰۴ ...
... ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۳ ... نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۰۲

darši-kara :

working hard, powerful;

دَرْشی کَرَ

سخت کار کردن ، نیرومند

... نرینه ۳/۱ یشت ۱۹ و ۰۷۲

##-daru :

mighty-speared; the daring spear;

دَرْشی دَرو

نیرومندنیزه ، سهمگین نیزه

... نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴ ۰ یسنا ۳ و ۲۰ ۰ یسنا ۴ و ۲۳ ۰ یسنا ۵۷ و ۰۱ یشت ۱۱ و ۰۵ ۰۲۳ ...

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۹ ۰ ۰۱۰۶

daršita :

hardened, terrible to (the Daevas); epithet of

دَرْشیتَ = سخت‌گیر ، رنج‌انگیز (به دیوان) پاژنام سروش ... نرینه ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۰۱۱

daršinika :

the name of wicked Daevayacna and

دَرْشی نیکَ

a great supporter of Arejat-Aspa,

antagonistic to the Zoroastian religion.

درشنیکه = نام یک کس بدکار و دیوپرست و پشتیبان بزرگ ارجاسب و دشمن و همیستار دین زرتشتی . ... ۶/۱ یشت ۹ و ۰۳۰ یشت ۱۷ و ۰۵۰

darštar :

دَرْشتَرْ

one who sees or casts his glance.

تماشاگر، بیننده، نگرنده

دیدانداز نده، مانندهٔها :

daršti :

دَرْشتی، تماشا، نگاه یسنا ۶/۱ ۳۳ و ۶.

sight, look.

dav: (1)

(بانشانی شماره ۱) = دویدن

دَوْا= روان کردن، راندن، دوان..

to flow, to run.

avi-fra-dav :

آوی فرْا دَوْ = بجلو دواندن یا تندتر کردن.

۳/۱۰ وند ۵ و ۲۴.

to flow onward or swifter.

dav : (2)

(با نشانی شماره ۲)

دَوْ ۲

پاک کردن، پاکیزه کردن.

to clean, to purify,

fra-dav :

فرَ دَوْ

از چرکی و پلیدی پاک کردن. ۳/۱ وند ۹ و ۲۹.

to cleannse from dirt,

dav: (3)

(با نشانی شماره ۳) از

دَوْ ۳ = فریفتن

to deceive.

davåiΘyāw:

از ( )

دَوانیث یاوْ = فریفتن

to deceive

davåsčina :

از(,)

دَوانْس چِین deceiving(Lit.); a hypocrite.

با ریشه ۱/۱ [illegible]

فریب دادن (ادبی) ریاکار [illegible] ، یسنا ۳۱ و ۱۰

dawrāmaeši: [illegible] نرینه

دَوْرامْ آ اِشی name of an illustrious personage

نام یک کس نامور

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲۰

dis: (1) [illegible] (با نشانی شماره ۱)

دیش ۱ to sting, to bite.

گزیدن ، نیش زدن ، زدن (مانند [illegible])

dis: (2) [illegible] (با نشانی شماره ۲)

دیش ۲ to be rich.

توانگر بودن ، دارا بودن . (مانند: [illegible] ۱-)

2- to become healthy; to enjoy comfort;

۲ــ تندرست شدن ، درآسایش و خوشی بودن . مانند: [illegible]

dasa-gāya : [illegible] از ([illegible] ۲-۲۰)

ten paces دَس گایَ = ده گام [illegible] = ۱۰ ، [illegible] = گام

[illegible] ۲/۱ وند ۱۷ و ۴۰

dasaΘa: [illegible] . ([illegible] ۲۰)

دَسَثَ wealth; comfort.

تندرست ، آرام

dasaΘavant : [illegible]

دَس ثْوَنْت bestowing wealth or comfort. epithed of

تندرستی بخش، یا آرام بخش

پاژنامه فره‌وشی.

. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹.

dasan: (1) (با نشانی شماره ۱)

goods, some valuable things.

دَسَن۱= کالا، برخی چیزهای ارزشمند.

. ۲/۱ وند ۱۳ و ۱۰، ۱۱.

dasan: (2) (با نشانی شماره ۲)

ten, 10.

دَسَن۲= ده، ۱۰. نرینه ۱/۳ وند ۳/۱

، نرینه ۱/۳ وند ۱ و ۳. ۲/۳ وند ۴ و ۱۸، ۲۲. وند ۸ و ۹۶ وند ۱۲ و ۱۷. یسنا ۱۹ و ۵ یسنا ۴۴ و ۱۸. یشت ۸ و ۱۳. یشت ۲۱ و ۶.

۶/۳ یشت ۸ و ۲۴.

dasa-māhya:

(a woman with a child) in the course of ten months.

دَسَ‌مایَ = ده‌ماهه

زن آبستن ده‌ماهه = ، ۲/۱ وند ۵ و ۴۵.

daséma : (۱). ((۲).)

tenth 10th.

دَسِمَ ۱ = دهم

، نرینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱ و ۸. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۲۸. کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۲. ۷/۱ یسنا ۱۱ و ۹.

daséma: (2) (با شماره ۲)

instruction, training.

دَسِمَ ۲= آموزش، دستور، فرهیخت، کارآموزی.

= نشان دادن، آموزش دادن. ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۹.

daste, dasti, dasta:

دَشتِ،دَشتی ، دَشتَ

see to

از ریشه واژه با شماره ۱ و ۲. نگاه کنید به ۱ و ۲.

dasvaré : کماسه

comfort, happy state.

دَسوَرِ

آرام ، شادمان

۱/۱ یسنا ۱۰ و ۷. ۱/۱ وند ۹ و ۵۳

۵۴ . ۵۵ . ۵۷ . وند ۱۳ و ۵۲ . ۵۳ . ۵۴ . ۵۶ . ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۷ . یسنا

۹ و ۱۷ . یسنا ۶۸ و ۱۵ . ویسپرد ۲۰ و ۱ . فرگرد ۹ و ۲

۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳ . ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲ .

daš :

to be strong, to become fit.

دش = نیرومند بودن ، شایسته شدن .

dašina :

right, not left

دَشینَه = راست ، نه‌چپ ،

نگرش از ور راست است . = چپ ، در چپ .

نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۴۴ . ۴۵ . ۴۷ . ۴۸ . تا ۶۷ . یشت ۱۰ و ۹۹ .

۲/۱ یشت ۵ و ۱۳۱ . مادینه ۲/۱ یشت

۱۳ و ۶۳ . ۳/۱ وند ۳ و ۲۵ . ۲۶ . ۲۸ . یشت ۱۷ و ۲۲ .

۳/۱ وند ۳ و ۲۵ . ۲۶ . وند ۱۹ و ۲۳ . ۲۵ . ۵/۱ وند ۳ و ۴۲ .

نرینه ۲/۳ وند ۸ و ۷۱ . وند ۹ و ۲۶ .

dah : (1) با شماره ۱

to destroy(evil creation); to love, to protect.

دَه

این واژه معانی گوناگون در جای گرفتن سرواژه‌ها بگونه پیشوند می‌دهد ، تنها معنی خود واژه بدین سان است . ۱ــ ویران کردن و نابود کردن (آفریده بد) شیفتگی یا شیدایی نگهداری کردن ، پشتیبانی کردن . مانند:

dah : (2) 𐬛𐬀𐬵 . (با شماره ۲)

to sting, to do harm. دَه ۲ = گزیدن ، نیش زدن ، آزار کردن ، رنج دادن .

مانندها : 𐬛𐬀𐬵𐬁𐬐𐬀 ، 𐬛𐬀𐬵𐬀𐬐𐬀 ،

dahka : 𐬛𐬀𐬵𐬐𐬀 . از ریشه 𐬛𐬀𐬵-۲ ، نرینه

stinging, tormenting. دَهْکَه : گزیدن ، آزردن

𐬛𐬀𐬵𐬁𐬐𐬀𐬨𐬀 ، ۱/۳ یسنا ۱۱ و۶

dahakē : 𐬛𐬀𐬵𐬀𐬐𐬉 . (𐬛𐬀𐬵-۱)

a destroyer. دَهَکَه

ویرانگر ، نابودسازنده 𐬛𐬀𐬵𐬀𐬐𐬉 ، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵ .

dhāka : 𐬛𐬀𐬵𐬁𐬐𐬀 . (𐬛𐬀𐬵-۲)

stinging; دَهاکَه = گزیدن . 𐬀𐬲𐬌 𐬛𐬀𐬵𐬁𐬐𐬀 = اژدها

(a stinging snake Lit.)Azhi Dabak. اژی‌دهاک (مار نیش‌زننده ، ادبی)

in the Shahnama, he is described as a man
with two snakes springing from his shoulders;
they grew there through a kiss of Ahriman. اژی دهاک = زهاک

در شاهنامه فردوسی او را یک مردی شناسانده که دو ماربانگیزه‌بوسه‌ٔ اهریمن از شانه‌هایش درآمده بود و سالیان درازی در ایران ستمکاری و کشتار جوانان ایران سودجویی از مغز آنان برای خورش مارهای روی شانه‌اش پرداخت تا سرانجام با رستاخیز کاوه آهنگر و فریدون پور آبتین زهاک دستگیر و در دماوند زندانی گردید . واژه اژدها یک واژه اسطوره‌ای است و آن باید کوه آتشفشان ویرانگر و نابودکننده باشد . اژدها نام اسطوره‌ای آتشفشان است همانطوریکه فریدون جنیدی در کتاب زندگی و مهاجرت آریاها گفته‌است ، برابر سروده‌ٔ شاهنامه فردوسی نشانه‌هائی که از اژدها داده است همان نشانی‌های کوه آتشفشان است .

dahma : 𐬛𐬀𐬵𐬨𐬀 .

good, pious, holy, righteous; دَهْمَ = خوب ، دین‌دار پارسا

سپنتا ، راست 𐬛𐬀𐬵𐬨𐬋 ، نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۷ . یشت ۴۳ و ۰۱ . یشت ۲۴ و۱

. مادینه ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۳۰. . نرینه ۲/۱
وند ۱۳ و ۵۵. . مادینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۹. خورده ۳۰ و ۲.
مادینه ۲/۱ یسنا ۶۱ و ۱. . . مادینه ۳/۱ وند ۲۲ و ۵
۱۲۰ ۱۸۰. . مادینه ۶/۱ وند ۷ و
۴۱. وند ۹ و ۳۷. نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۵. یسنا ۶۱ و ۱.
ویسپرد ۱ و ۷. . نرینه ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶.
مادینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۷. . نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۶.
نرینه ۲/۳ وند ۷ و ۷۹. ۶/۳ وند ۷ و ۷۱. وند ۱۲ و ۱ ۰ ۳ ۰ ۵ ۰ ۷
۹ ۰ ۱۱ ۰ ۱۳ ۰ ۱۵ ۰ ۱۷ ۰ ۱۹ ۰ وند ۱۸ و ۶۲. یسنا ۶۸ و ۱۵.

2- a good concern or subject;

یک پیوسته خوب یا جستار خوب . مادینه ۷/۳ وند ۷ و ۷۱.

dahmāyu :

good for a long time;

دَهمایو

خوب برای زمان دراز

. نرینه ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۲.

dahmō-kéréta :

fulfilling the deeds of piety; virtuous, sinless, guiltless.

دَهموٓ کِرِتَ

دهموکرته = پارسا کرده. احساس کنش پاکی.

بی‌ریا و ساده . نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۳.
۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹.

dahmō-pairi-anharsta :

(Haoma)filtered or strained by a pious man.

دَهموٓ پَئیریِ اَنگهَرِشتَ

(هوم)پالوده‌یا فشرده شده به دست مرد دین‌دار.
= با پیشکشی از هوم که با دست زوتر یا مرددین

داری‌ساف و آماده شده است. مادینه ۵/۳ (۳/۳) یسنا ۶۸ و ۱۰. نیایش ۱ و ۱۸.

۶/۳ وند ۱۴ و ۴۰. وند ۱۸ و ۷۲.

dahmō-pairišta :

examined or tested by a pious man.

دَهمُو پَئیریشت

مرد دین‌دار چشیده

مرد دین‌دار آزمایش کرده. ... مادینه ۲/۳

یسنا ۶۵ و ۱۰.

dahmo-yaoždāta :

sanctified by a pious man;

دَهمُو یَئوژدات

پاک شده با مرد دین دار.

سپنتایی (تقدیس) شده با مرد دین‌دار. ...

۶/۳ وند ۱۴ و ۴۰. وند ۱۸ و ۷۲.

dā : (1) (با نشانی شماره ۱)

to give, to bestow.

دا ۱

دادن، بخشیدن

۱/۱ یسنا ۷ و ۱. یسنا ۶۶ و ۱. یسنا ۲۸ و ۴.

یشت ۵ و ۱۳۰. ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۹. وند ۳ و ۳۴. ۳۵.

وند ۱۵ و ۳. ۹. ۱۱. ۱۳. یسنا ۹ و ۲۲. یسنا ۶۲ و ۲. یشت ۱۰ و ۳. ۲۶. ۱۰۷.

یسنا ۷۶ و ۸. یسنا ۵۱ و ۶. ۱۹. یسنا ۴۴ و ۱۹.

یسنا ۳۴ و ۱. یشت ۱۹ و ۱۱.

۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۲۱. یسنا ۱۳ و ۵. یسنا ۶۸

و ۱. یسنا ۴۱ و ۱. یسنا ۴۱ و ۳. یسنا

۵۸ و ۱. ویسپرد ۱۲ و ۴. ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۵. ۳/۳ یسنا

۳۲ و ۱۵. ۳/۳ یسنا ۳۱ و ۱۴. یسنا ۴۸ و ۱۱.

۱/۱ یسنا ۴۴ و ۱۴. وسترگارد ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۸

[illegible] یسنا ۴۳ و ۱۰. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۴. ۱۶. [illegible].
یسنا ۴۴ و ۱۰. خورده [illegible]. یسنا ۴۶ و ۱۸. [illegible]. ۱/۱ وند
۲۲ و ۳. [illegible]. ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۹. یشت ۱۰ و ۳۳. [illegible]. یسنا ۷ و ۲۵
یشت ۱۵ و ۳. [illegible]. یشت ۱۰ و ۳۲. [illegible]. یسنا ۳۳ و ۱۲. [illegible].
یسنا ۵۰ و ۲. [illegible]. ([illegible]) ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۸. [illegible]. یسنا ۵۱ و
۱۷. [illegible]. ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۳. [illegible]. ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۲۱ نیایش
۳ و ۱۰. [illegible]. یسنا ۳۳ و ۸ یسنا ۳۴ و ۶. یسنا ۴۳ و ۱۳. [illegible].
خورده [illegible]. ۱/۱ یشت ۸ و ۱۵. [illegible]. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵ [illegible].
۳/۱ یشت ۲۴ و ۳۱. [illegible]. یسنا ۳۰ و ۷. یسنا ۳۲ و ۱۰. [illegible] —
وند ۱۸ و ۲۹. یسنا ۱۱ و ۵. یشت ۱۴ و ۲۹. نیایش ۴ و ۸. [illegible]. یسنا ۲۹
و ۹. [illegible]. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱. [illegible]. ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۸. [illegible].
۱/۱. [illegible] = [illegible]. یسنا ۳۴ و ۱. یسنا ۴۴ و ۱۸ [illegible].
۲/۱ یسنا ۳۱ و ۳. یسنا ۴۳ و ۱. [illegible]. ۳/۱ یسنا ۲۹ و ۱۰. یشت ۹ و ۲۶. [illegible].
۳/۳ یسنا ۴۵ و ۵ یشت [illegible]. ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۰. [illegible]. یسنا ۶۲
و ۴. یسنا ۵۷ و ۲۶. [illegible]. ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۲. [illegible]
([illegible]) یسنا ۲۸ و ۷. [illegible]. ۳/۱ یسنا ۲۹ و ۷. یشت
۱۳ و ۵۰. [illegible]. گلدنر ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۸. [illegible]. ۳/۱ یسنا ۲۱ و ۳.
یسنا ۴۳ و ۱. [illegible]. ۲/۳ یسنا ۶۵ و ۱۱. یسنا ۶۸ و ۱۲. نیایش ۳ و ۱۱.
[illegible]. ۳/۱ وند ۵ و ۶۰. [illegible]. ۳/۳ یشت ۱۹ و ۶. [illegible]. یسنا
۲۹ و ۸. [illegible]. یسنا ۲۷ و ۱. یسنا ۳۵ و ۴. یسنا ۴۴ و ۱. [illegible]
[illegible]. یسنا ۲۸ و ۲. و بسیاری مانندهها: [illegible]
مانند: [illegible].
[illegible].
[illegible].

aibi-dā : [illegible]

to give up, to attach to, to devote one's mind upon.

آئیبی دا
رهاکردن، دست کشیدن، پیوستن به، یادآوری کردن، به اندیشه یکی سپردن [illegible]. ۱/۳ یسنا ۳۵

۰۵ [illegible] یسنا ۵۱ و ۰۹

anu-dã : [illegible]

آنو دا = نـدادن

ã-dã : [illegible]

to take back. to take in آدا

پس گرفتن ، پذیرفتن ، قبول کردن . [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۶ و ۰۱

2- to entrust, to dedicate. ۲ــ سپردن ، پیشکش کردن ، رایگان

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۱۰ . [illegible] ۳/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۸ . یسنا ۵۱ و ۱۴

upa-dã : [illegible]

to give way to ئوپَ دا

راه دادن به [illegible] . یسنا ۳۲ و ۱۴ .

paiti-dã : [illegible]

to give. پَئیتی دا

دادن ، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ . [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۲۰–۲۳ .

pairi-dã : [illegible]

to give, to dedicate. to sacrifice; پَئیری دا

دادن ، پیشکش دادن ، رایگان دادن ، فداکاری کردن .

[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴ . یسنا ۱۳ و ۰۴ . ویسپرد ۵ و ۲ [illegible] ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۰۶ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۵۵ و ۰۱ . ویسپرد ۱۱ و ۰۵ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۰۹ .

2- for sake, to give up. ۲ــ واهشتن ، رها کردن .

[illegible] ... [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۰۱ .

para-dā :

to give away, to give in charity. پَرَدا

از دست دادن، بخشیدن، دستگیری کردن، نذری دادن. ۳/۱ وند ۱۸ و ۲۸. ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۷. خورده ۷.

3- to betroth. نامزد کردن.

fra-dā :

to give. فَرَدا

دادن، بخشیدن ۳/۱ وند ۴ و ۳. ۴. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۲ . ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲ ۲/۱ یسنا ۷ و ۲۴. یسنا ۴۰ و ۱.

۲ــ افزون کردن، نشاء کردن. یسنا ۵۱ و ۶.

2- to propagate.

3- to be gained or obtained. ۳ــ سودمند بودن یا فراهم کردن.

۳/۱ یسنا ۵۵ و ۴. ۳/۳ وند ۱۹ و ۹.

vī-dā :

to devote oneself, to give oneself, to be engaged, وی‌دا

واگذارکردن بخود، بخود دادن، نامزدکردن یا بنوکری درآوردن.

۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹.

۲ــ پیشکش کردن یک پیشکشی، یسنا ۵۱ و ۶.

2- to dedicat a gift.

3- to be gained or obtained. ۳ــ سودمند بودن، فراهم شده.

یسنا ۴۳ و ۱۲.

dā : (2) (با شماره ۲)

to do, to make, to create, to put, to appoint. دا ۲

انجام دادن، ساختن، آفریدن، گذاشتن، گماشتن ۳/۱ یشت ۲ و ۱۲.

خورده ۷ ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۰۹ . ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۱ . ۳/۲ یسنا ۳۰ و ۰۴ . از = ۱/۱ وند ۱ و ۰۱ . ۳/۱ یسنا ۲۸ و ۰۲ . یسنا ۴۴ و ۰۱۵ . ۳/۲ یسنا ۵۷ و ۰۱۷ . یشت ۱۳ و ۰۷ . ۲/۳ ویسپرد ۱۵ و ۰۱ . ۱/۱ وند ۱ و ۰۱ . یشت ۴ و ۰۱ . یشت ۱۰ و ۰۱ . وند ۱۳ و ۰۳۹ . ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۰۹ . ۰۱۱ . ۳/۱ وند ۲۱ و ۰۴ . ۰۸ . ۰۱۲ . ۰۱۶ . وند ۱۹ و ۰۹ . ۳/۳ یشت ۱۹ و ۰۱۹ . ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۰۵ . ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۰۱۵ . یسنا ۴۶ و ۰۶ . یسنا ۱۳ و ۰۵ . یسنا ۳۹ و ۰۴ . ۳/۱ یسنا ۵ و ۰۱ . یسنا ۳۷ و ۰۱ . یسنا ۴۴ و ۰۳ . یسنا ۴۸ و ۰۴ . ۳/۳ . وند ۸ و ۰۲۲ . ۲/۳ یسنا ۸ و ۰۵ . ۳/۱ یسنا ۱ و ۰۱ . یسنا ۶۵ و ۰۸ . یشت ۱۹ و ۰۵۲ . یسنا ۱۲ و ۰۷ . ۲/۱ . یسنا ۷۱ و ۰۱۵ . نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۶۸ . ۶/۱ یسنا ۹ و ۰۳۱ . ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۰۶ . یسنا ۳۱ و ۰۵ . یسنا ۴۴ و ۰۱۴ .

۲ــ پشتیبانی کردن ، یاری کردن . 2- to support, to aid, to nourish.
نگهداری کردن ، ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۰۴ . ۳/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۲ . یسنا ۴۳ و ۰۲ . مانندها :

aiwi-dã :

to put, to fix. آئیوی دا

۱ــ گذاشتن ، کار گذاشتن ۳/۱ خورده اوستا ۰۱۳ .

2- to wear, to put on. ۲ــ پوشیدن ، بخود بستن

بخشی از رخت یا جامه .

avi-dã :

to attack آوی دا

یورش کردن ، تکیدن ، [illegible] ۳/۱ یشت ۲ و ۱۲ .

ā-dā : [illegible]

to produce, to gain. آ دا

2- to appoint. ۱ــ فراهم کردن ، سود کردن ، ۲ــ گماشتن

[illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۲ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۷ .

uz-dā : [illegible]

to setup, to build. ئوز دا

برپاداشتن ، ساختمان کردن

[illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۱۰ . [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۲ . وند ۱۵ و ۲۱ . ۲۴ . ۲۷ . ۳۰ . ۳۳ . ۳۶ . ۴۲ .

2- to cleanse, to scour. ۲ــ زدودن، کشه زدن (بن واژه زدودن است)

3- to effervesce, to boil; [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۷۴ . ۷۵ .

جوش زدن ، جوشیدن . [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۲۲ و ۱ . [illegible] نرینه ۲/۱ ویسپرد ۱۱ و ۱ . یشت ۱۲ و ۳ . [illegible] ۵/۱ وند ۹ و ۵۶ . وند ۱۳ و ۵۵ . یشت ۱۰ و ۹۱ . [illegible] ۱/۳ ویسپرد ۹ و ۳ . [illegible] مادینه ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۴ . [illegible] ۶/۳ ویسپرد ۹ و ۱ . [illegible] ۱/۳ ویسپرد ۹ و ۳ . [illegible] نرینه ۶/۳ ویسپرد ۹ و ۱ .

4- to rais or lift up. بالا بردن یا بلند کردن .

[illegible] ۲/۱ یسنا ۳ و ۳ . یسنا ۶۶ و ۱ .

ni-dā : [illegible]

to put down. نی دا

نهادن ، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۷ و ۶ . یشت ۱۸ و ۴ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۳ . [illegible] ۳/۱ وند ۸ و ۷۶ . ۷۷ . ۷۸ . [illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۵۱ . [illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۱۲ . وند ۶ و ۲۹ . ۳۱ و ۳۴ . ۳۷ .

[illegible] ۰ [illegible] ۴۴ و ۶ وند ۱/۳ ، [illegible] ۰۹ و ۸ وند ۰۴۴ ، ۰۴۳ ، ۰۴۰

[illegible] ۲/۱یشت ۱۰و۳۲ ، [illegible] ۰۸ و ۴۵ یسنا

[illegible] ۱۲ و ۰۱۷ یشت [illegible] ۱۵ و ۲۲ یشت = ۱۵ خورده ۳/۱

[illegible] ۳/۱ ، وند ۷ و ۰۵۴ ، وند ۳ و ۹ ، ۰۱۳ وند ۳/۳ ، [illegible] وند

۱۶ و ۰۲

2- to make, to creat;

۲ــ ساختن ، آفریدن [illegible] ۱/۱ وند ۱۳ و ۰۳۹

3- to fix, to establish; ۳ــ کارگذاشتن ، بنیان‌گذاردن ، پابرجا کردن

[illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۰۱۰ [illegible] یشت ۱۳ و ۱۰۰ ۰

[illegible] کماسه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۰۳

4- to put down, to subdue; ۴ــ نهادن ، رام‌کردن ، نرم کردن

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۸ و ۰۷

fra-dā : [illegible]

to creat; to appoint to establish. فَرَ دا

آفریدن ، کاشتن ، پیوند دادن ، بنیان‌گذاردن .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۰۱ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۳۵

[illegible] یشت ۱۳ و ۰۶۵

2- to appoint, to establish.

۲ــ گماشتن ، بنیادنهادن [illegible] یشت ۸ و ۰۴۴ [illegible]

۳/۱ یشت ۳ و ۰۱ [illegible] ۲/۱ یشت ۳ و ۰۲

vi-dā : [illegible]

to stick to, to be faithful. وِی دا

۱ــ چسبیدن به ، باورمند (باوفا) [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۰۴ [illegible]

۳/۳ وند ۱۵ و ۰۴ [illegible] نرینه ۱/۱ (کماسه) وند ۱۳ و ۰۴۹ [illegible]

کماسه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۰۲۱ یشت ۱۰ و ۰۴۴

2- to seek, to search for ۲ــ جستجو کردن ، کاویدن

[illegible] ([illegible]) ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۰۱

3-to establish,to confirm.

۳ــ بنیادگذاشتن ، پایه‌نهادن ، پذیرفتن (راست شمردن) ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۶.

4- to be spread over.

۴ــ سراسر گسترده بودن .

کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۴.

han-dā :

to compose, to put together in order

هَن دا

ساختن ، همدیگررادردستوری‌گذاشتن ، یاهمدیگرراآگاه‌کردن .

مانند. :

dā : (3)

(با نشانی شماره ۳)

to know, to think.

دا ۳

دانستن ، اندیشیدن

۳/۱ وند ۱۵ و ۲. مانندها :

ā-dā :

to know, to rekon,to treat;

آ دا

دانستن ، شمار کردن ، رفتار کردن

۳/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵.

dā: (4)

(با نشانی شماره ۴)

(1) to cut. (2) to mow, to cut down with a scythe (as corn)

دا ۴

چیدن ، بریدن . (۲) چیدن (کاه و گیاه) چیدن با داس (گندم یادیگررستنی‌ها) مانند

vī-dā :

to decide

وی دا

روال چیزی را نمایان کردن ، آماده شدن .

[illegible] (با نشانی شماره ۵) از ریشه [illegible]-۳ . dā : (5)

دا ۵ wise, prudent

۱ـ خرد ، چاره ، دوراندیش .

[illegible] ... [illegible] . نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۲۰ . یسنا ۴۴ و ۱۶ . [illegible] .

نرینه ۱/۳ یسنا ۵۳ و ۲ .

۲ـ خردمندی ، دوراندیشی 2-wisdom; prudence

[illegible] ، ۲/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲ .

[illegible] . (با نشانی شماره ۱) از ریشه [illegible]-۱ . dāiti :

داثیتی giving, bestowing;

۱ـ دادن ، بخشیدن

مانندها: [illegible] ، [illegible] .

۲ـ آفرینش، مانند: [illegible]-[illegible] . 2- creation

[illegible] ، [illegible] (با نشانی شماره ۲) (از ریشه [illegible]-۱)

داثیتِ، داثیتی dāite,dāiti :

مانند [illegible]-۱ . = دادن ، بخشیدن same as =to give

[illegible] (۲.) dāiti :

داثیتی lawful, fit, proper

روا ، شایسته ، درست

[illegible] . نرینه ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۲ . [illegible] - [illegible] - ۱/۱ وند

۵ و ۱۱ . [illegible] - [illegible] . نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۴۰ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت

۱ و ۲۴ . [illegible] . [illegible] ، [illegible] . نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۸۱–۹۶ . [illegible] .

نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۵۶ . [illegible] - مادینه ۲/۱ ویسپرد ۱۱ و ۱۹ . [illegible] .

کماسه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۷ . یسنا ۶۵ و ۲ . یشت ۵ و ۲ [illegible] . نرینه ۴/۱

وند ۵ و ۴۰ . [illegible] . کماسه ۶/۳ ویسپرد ۱۵ و ۲ . [illegible]

نرینه ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۷۰ یشت ۸ و ۵۶۰ یشت ۱۴ و ۴۸۰

2- zarafshan,

۲- [illegible] - [illegible] (مادینه) یا زرافشان

the name of a river in Airyana vaeja ونگوهی دائیتیا

according to the Peh.Bund.it rises from mount Gorgestan; the River Araxes (j.and Dar);Zarafshan(geiger)

ونگوهی دائیتی نام رودخانه‌ای است که در ایرانویج بوده است . برابر نوشته بند هش نسک پهلوی این رودخانه از بلندیهای گرجستان سر چشمه گرفته و روان است . برابرگفتهٔ پروفسور یوستی و دار مستتر ، همان رودخانه ارس است . پروفسور گایگر آلمانی رودخانهٔ زرافشان را نامیده است . [illegible] ، [illegible] ۶/۱ وند ۱ و ۲۰ وند ۲ و ۲۱۰ یشت ۵ و ۱۷۰ ۱۰۴۰ یشت ۱۵ و ۲۰ [illegible] .. — [illegible] ، گلدنریشت او۲۱۰ [illegible] (۲۵ ، [illegible] . [illegible] = در پهنه رودخانه دائیتی ۶/۱ یشت ۵ و ۱۱۲۰ یشت ۹ و ۲۹۰

dāityā-pairišta : [illegible] .

examined or tested in the properway. دائیتیا پئیریشتَ

آزمایش شده و آزموده در راه درست [illegible] - [illegible] وسترگارد وند ۸ ، ۲۰

dāityō-kéréta : [illegible] .

(the mortar)made according to the rules' دائیتیُو کِرِتَ

برابر آئین ساخته ، آئین کرده (هادن) برابر آئین ساخته [illegible] - [illegible] .

2-(a bull) such as the law requires/i.e.. نرینه ۱/۲ وند ۱۴ و ۱۸

of a purely with colour. (یک گاو نر) برابر نیازمندی آئین . برای مانندهٔ از یک رنگ سفید پاک ، یکدست سفید [illegible] ، [illegible] ، [illegible] — [illegible] . [illegible] - [illegible] .

a bull ungelded and such the law requires (i-e; the so-called Yarasyo.) if a single hair on its body be found other than white, the animal is rejected as

unfit for the purpose of the Nirangdin ceremony.

گاو نری که برابر نیاز دستور دینی باشد (برای مانندهٔ ورَسیو نامیده می‌شود)
اگر یک موی تنها جز از رنگ سفید در تن جانور باشد آن ناشایسته‌پذیرش‌برای چشمداشت
یا خواست انجام آئین نیرنگ دین خواهد بود. نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱.

dāityō-piϴwa :

the proper food or nourishment

دائیتیو پیثو

نان شایسته یا خوراک

خورش درست . ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۸.

dāiš, dāidi :

see to

نگاه کنید به .۱

دائیش ، دائیدی

dāuru :

see to wood, a piece of timber

دائورو

دار ، درخت ، یک تکه از تیر چوبی

2- a spear

۲/۱ وند ۱۳ و ۳۰ ۰ ۳۷ ۰ ۲ ۰ نیزه.

۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲. (گلدنر)

dāuru-upa-darana :

the abode or house of the limber-work.

دائورو ئوپ درن

یک جای یا خانه‌ای از چوب نرم و خمش پذیر. ۷/۱۰ وند ۸ و ۱.

dāwn̊ha :

wise, discreet(lit.); name of a illustrious personage.

داونگهَ

خرد ، دوراندیش (ادبی) نام یک کس نامور . یشت ۱۳ و ۹۸

نگاه کند به -۱.

dãwn̊he, dãwn̊hã,

داونگهِ ، داونگها

see to

dãws tũ, dãwsča, dãw n̊te :

see to = -۱.

داوستو،داوسچ،داونت

dãžu:

از یا کماسه

a brand, burning(lit.); pain, grief.

داژو

یک نشان.داغ

نشانه، سوختن ، زخم ، اندوه، ۲/۱ وند ۲۰ و ۳۰. ۹.

۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

dãzgrãspa:

نرینه

name of a person.

دازگراسپ

نام یک کس

dãzgrãspi :

of the family of Dazgraspa(lit.);

the son of Dazgraspa.

دازگراسپی

از خانواده دازگراسپه (ادبی) پسر دازگراسپه نرینه ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۰۶.

dãzgro-gao :

name of an illustrious personage.

دازگرو گئو

نام یک کس نامور

- . ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

dāt : [illegible] . نگاه کنید [illegible] . ۲ و ۱ .

دات

dāta : [illegible] . ([illegible] -۱)

given, dedicated;

داتَ ۱

داده، بخشیده [illegible] ۱/۱ خورده اوستا ۶ .

[illegible] . کماسه ۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۵ . ۲۲ . [illegible] ۵/۱ وند ۵ و ۲۵ .

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۴۸ . [illegible] . کماسه ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۲ .

[illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۳۳ . و مانندهای : [illegible]

dāta : (2) [illegible] . (با نشانی شماره ۲) از ریشه

made created, appointed

داتَ ۲

ساخته، آفریده، گماشته

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶ . [illegible] . مادینه ۱/۱ وند ۲ و ۲۵ .

[illegible] . کماسه ۱/۱ وند ۱۳ و ۱ . ۲ . ۵ . ۶ . [illegible]

کماسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۹ . [illegible] . نرینه ۱/۳ یسنا ۴۸ و ۱۲ . [illegible]

مادینه ۱/۳ یشت ۲۴ و ۴۳ . [illegible] . مادینه ۲/۳ یسنا ۱۶ و ۳ [illegible]

[illegible] ۴/۳ یسنا ۵۱ و ۱۴ . و مانندهای : [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

dāta : (2) [illegible] . (با نشانی شماره ۳) از ریشه [illegible] ۳

a law, justice;

داتَ ۳

داد، داوری

[illegible] ۱/۱ وند ۵ و

۲۲–۲۵. 𐬛𐬁𐬙𐬆𐬨، ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳. 𐬛𐬁𐬙𐬆𐬨، ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۶. یسنا
۲ و ۱۳. یسنا ۲۵ و ۶. یسنا ۷۱ و ۵. سی‌روزه ۲ و ۲۹. 𐬛𐬁𐬙𐬁𐬭𐬋، ۳/۱ یسنا ۲۱
و ۱. 𐬛𐬁𐬙𐬁، ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۳. یسنا ۳ و ۱۵. یشت ۱۲. ۱۷. ۲۲. سی‌روزه
۱ و ۲۹. 𐬛𐬁𐬙𐬁𐬭𐬀 ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۹. 𐬛𐬁𐬙𐬁𐬭𐬀. ۳/۲ یسنا ۴۶ و ۱۵.
یسنا ۴۹. ۷. یشت ۱۰ و ۸۴. یشت ۱۴ و ۷۵ و ۹. ۱۳. ۱۰. ۱۷. ۲۱. ۲۳. ۲۵. ۲۷.
و مانند: [illegible]

2- one who adminsters justice; one
skilledin justical matters.

داور، دادگر، کسیکه آئین را سرپرستی می‌کند
کسیکه در جستارهای آئین استاد است. 𐬛𐬁𐬙𐬀 ۱/۱ وند ۲ و ۳.

dāta : (4) 𐬛𐬁𐬙𐬀. (با نشانی شماره ۴) از ریشه 𐬛𐬁𐬙𐬁.
a bestower, a giver
داتَ ۴

بخشنده، دهنده.
مانند: 𐬛𐬁𐬙𐬀- [illegible]

𐬛𐬁𐬙𐬀. (با نشانی شماره ۵) از ریشه 𐬛𐬁-۲. نرینه
dāta: (5)
the creator
داتَ ۵

آفریننده. 𐬛𐬁𐬙𐬀، ۱/۱ یشت ۱ و ۸.
𐬛𐬁𐬙𐬆𐬨، ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۵. ۳۵.

dāta : (6) 𐬛𐬁𐬙𐬀. (با نشانی شماره ۶) از ریشه 𐬛𐬀
a tooth
داتَ ۶

دندان، از ساختمان [illegible].
[illegible]، مادینه ۷/۳ وند ۱۵ و ۴. مانند: [illegible]

𐬛𐬁𐬙𐬁. (با نشانی شماره ۱) از 𐬛𐬁-۱. نرینه

dārar : (1) — داتَرْ ۱

agiver, a bestower — دهنده، بخشنده

[illegible] ۱/۱ وند ۲۲ و ۱۰، ۸ و ۱۴. [illegible] مادینه
۱/۱ یشت ۵ و ۱۹، ۱۳۲. یشت ۹ و ۵. [illegible]، [illegible] مادینه
۱/۱ یشت ۱۷ و ۶. [illegible] ۱/۶ وند ۲۱ و ۱. [illegible] ۱/۳ ویسپرد
۱۱ و ۱۲. [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۴. [illegible] ۸/۳ یسنا
۶۵ و ۱۲.

dātar : (2) [illegible] (با نشانی شماره ۲) از [illegible]. — داتَرْ ۲

the creator, the maker — دادار، آفریدگار، سازنده

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳. یشت ۸ و ۷. [illegible] ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱۱.
[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۱. یسنا
۴۴ و ۷. [illegible] ۸/۱ وند ۲ و ۱، ۴۲ و ۴۳. وند ۱/۳ یشت ۱۹ و ۱۸.
[illegible]

dàtō-baešaza : [illegible] — داتوْ بَئیشَ زَ

curing by law and justice(lit.);
a judge whose business it is to adjudicate
upun disputed matters and give his decision,
as to the claims of the contending parties. coroner.

— پزشک قانونی

بهبود بخشیدن با آئین و داد (ادبی) داوریکه کار و پیشه‌اش داوری در ستیزه‌کسان‌بوده و نگرش خود را دربارهٔ خواسته خواهان بدرستی می‌داده است. [illegible]
۱/۱ یشت ۳ و ۶.

dātō-rāza : نرینه [illegible] — داتوْ راز

one who shows the path of justice:
a judge confirming order;

راهنمای داد ، داور استوار کننده دستور آئینی

۱/۱۰ یسنا ۹ و ۱۰.

نرینه

dāto-vaṅhen : داتُو وَنگْهِن

giving the benefit of justice; or welfare-giving.

دهش سود. دهش آسایش.

۸/۱۰ وند ۱۹ و ۷.

از + نرینه

dāto-saoka : داتُو سَ اُ کَ

giving the benefit of justice, or welfare-giving

سود دادگری و داد یا آسایش دادن ۲/۱۰ یشت ۱۰ و ۲۵

مادینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱.

dāθa: (1) با نشانی ۳ داثَ ۱

creation knowing, learned.

آفرینش، ۲/۳۰ یسنا ۲۸ و ۱۰.

۴/۳ یسنا ۵۱ و ۵.

dāθa: (2) با نشانی ۲. داثَ ۲

justice. or righteousness.

دادگری یا درستی،

۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷. ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۶.

نرینه با نشانی ۱.

dāθa: (1) داث

gift;

پیشکشی، سوغات، ارمغان [Avestan] ۲/۱ یسنا ۵۰ و ۲. [Avestan] ۲/۳ و ۱۰.

dāθra : 1 [Avestan] (۱.) از [Avestan] کماسه

gift, giving

داثرَ ۱ پورداود: پاداش، مزد.

ارمغان، پیشکش. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۵۰.

[Avestan] ۱/۳ وند ۱۹ و ۲۷. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۳۱ و ۱۴.

dāθra; (2) [Avestan] ۲. از [Avestan] کماسه

creation.

داثرَ ۲

آفرینش، [Avestan] ۷/۱ ویسپرد ۱۹ و ۲. یشت ۱ و ۳۲.

dāθre, dāθriš : [Avestan] نگاه کنید به نک [Avestan]

see to

داثرِ، داثریش

dādara : [Avestan] وسترگارد [Avestan]

a kind of earth or clay; sand, gravel.

دادَرَ

یک جور زمین، خاک یا گل و خاک رس، شن، سنگریزه، از ساختمان واژه [Avestan] [Avestan] ۲/۱ وند ۹ و ۱۱.

dāδaré : [Avestan] نگاه کنید به واژه [Avestan]

see to

داذَرِ

dāδmainya : [Avestan] از [Avestan]

breathing(lit.); (frogs)living on the dry ground.

داذْمِئینْیَ

دم زدن (ادبی) (وزغ) زندگی کردن در زمین خشک، ریشه [Avestan] = دم‌کشیدن، دم پس دادن [Avestan] = [Avestan] = وزغ خشکی

a water forg [Avestan] = وزغ آبی aland forg.

[Avestan] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵. وند ۱۸ و ۷۳

dāna : (1)

. با نشانی شماره ۱. - ۲.

holaing, keeping.

دانَ ۱

دان، جای، مانند آبدان، آتش‌دان، شراب‌دان، کندیل‌دان

، و دیگر چیز.

dāna: (2)

. با نشانی شماره ۲. از -۲. کماسه نرینه و مادینه

a rain, corn

دانَ۲

مانند دانه گندم، دانه لوبیا یا دیگر دانه‌ها.

مانند: = دانه‌کش

dāna: (3)

. با نشانی شاره ۳. از ۲. نرینه

name of a evil person, antagonistic to the Zoroastrian religion;

دانَ ۳

نام یک کس بدکردار و دشمن و همیستار دین زرتشتیان.

dānayana :

. (۳.)

pertaining to the family of Dana

دانَ یَ نَ

وابسته به خانواده دانه

. ۲/۱۰ یشت ۱۹ و ۴۱.

dānu: (1)

. (با شماره ۱)

a river. (2) water.

دانو ۱

رودخانه، مانند: . (۲) آب

dānu: (2)

. (با شماره ۲) از - ۳.

wise, discreet;

دانو ۲

خرد ، دوراندیشی ، مانند:

dãnu: (3)

(با شماره ۳) نرینه

دانو ۳

the name of a Turanian Tribe inimical to the Iranians. Mr. Modi thinks that the name is still found in the names of the modern Russian rivers viz the Danube, the Dneiper, the Dneister and the Don. Probably, the Danube derives its name from and meaning the river of the Danu People.

دانو نام یک تیره تورانی است.

که این گروه دشمن ایران بوده‌اند. مستر مودی اینگونه می‌گوید و اندیشه می‌کند که‌این‌نام هنوز ریشه نام رودخانه‌های روسیه کنونی است مانند دانوی و دنیپر و دنیستر و دون. و شاید واژه دانوب که هم‌اکنون رودخانه دانوب است که آمیخته شده از د واژه که به معنی رودخانه تیره یا گروه دانو می‌باشد. ۲/۳ یشت ۵و ۰۷۳ ۴/۳ یشت ۱۳ و ۰۳۷ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۳۸

dãnu-drãjanh: (.۱)

دانو دْراجَنْگْهْ

as long as the rivers; as far as the rivers stretch.

بدرازی رودخانه‌ها ، بدوری درازای رودخانه‌ها : ۲/۳ یسنا ۶۰ و ۰۴ یشت ۱۳ و ۰۳۲

dãnõ-karša :

دانو کَرْشَ

corn-carring(ants).

دانه‌کش.

نرینه ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۲ = مور دانه‌کش ۶/۳ وند ۱۴ و ۰۵ وند ۱۸ و ۷۳

dãman : (1)

(با شماره ۱)

دامَن ۱ creature, creation.

آفرینش، آفریده

[illegible] نام واژه‌ئیست که در هر سه گونه مادینه و نرینه و کماسه بکار می‌رود. مانند [illegible] کماسه [illegible] نرینه [illegible] مادینه. دام (از ریشه [illegible] ۱/۱ وند ۱۳ و ۱. ۲. ۵. ۶. یشت ۱ و ۲۵. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۵. ۶. ۸. ۱۴. ۱۵. ۱۷. ۲۴. ۳۵. یشت ۶ و ۲. [illegible] ۲/۲ یشت ۱۵ و ۴۳. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۶. ۹۳. یشت ۲۴ و ۱۱. [illegible] مادینه ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۷. ۴۲. یسنا ۱۶ و ۳. یسنا ۱۹ و ۱۲. یسنا ۲۲ و ۲۴. یسنا ۲۵ و ۵. [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶. [illegible] ۳/۳ یسنا ۱۹ و ۱۹. [illegible] ۴/۳ یسنا ۱۹ و ۱۲. ۱۴. یشت ۹ و ۹. [illegible] ۵/۳ یسنا ۸ و ۶. یشت ۹ و ۱۰. [illegible] ۶/۳ وند ۳ و ۲۰. وند ۵ و ۳۳–۳۶. یسنا ۱۶ و ۱. یشت ۱۰ و ۵۴. ۲۹. یشت ۱۹ و ۱۸ [illegible] ۷/۳ یسنا ۹ و ۱۵. یسنا ۵۷ و ۲. [illegible] ۷/۳ وند ۲۱ و ۵. ۹ و ۱۳. [illegible] ۷/۳ یشت ۱۰ و ۶ و ۳۲. فرگرد ۴ و ۲. مانند: [illegible]

dāmam : (2) (با شماره ۲) کماسه از [illegible]

دامَن ۲ wisdom, discretion.

خرد، بینایی

[illegible] ساخته از واژه [illegible] است و از واژه [illegible] نیزگرفته شده است. مانند: [illegible]

dāmā : نگاه کنید به واژه [illegible]

داما see to

dāmi : (1) (با شماره ۱) از [illegible]

دامی ۱ creation.

آفرینش، این واژه از آمیزش [illegible] درست شده است.

۱/۱ یشت ۱ و ۲۵. ۱/۶ یسنا ۴۳ و ۵. یسنا ۵۱و۱۰

dāmi : (2)
wisdom.

. (با شماره ۲) از -۳.
دامی ۲
خرد ، فرزان . ۱/۲ ویسپرد ۱۳ و ۲. یشت ۱ و ۳۲.
۶/۱ یشت ۱۰ و ۶۶.

dāmiδāta :
made of wisdom.(Lit.).

دامی ذاتَ
از ریشه -۲ . با -۲.

full of wisdom, wise;

ساخته خرد (ادبی) پر خرد ، خردمند
نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۵۴. نرینه ۱/۲ یسنا ۱۰ و ۱۰. یشت ۱۰ و ۶۱. مادینه ۱/۸ یشت ۱۷ و ۶۰.

dāyanh :
nourishment, support.

. از -۲. کماسه
دایَنگهْ
نگهداری ، پرورش ، پشتیبانی .
مانند:

dāyāt, dāyāw, d6ayata:
to do.

دایاتْ ، دایاوْ ، دایَتَ
بجا آوردن نگاه کنید به -۲. see to

dāra:
the sharp edge of a cutting instrument.
sharpness.

. از -۱. نرینه
دارَ
تیزی ، برندگی ، لبه تیز یک ابزار برنده .

dārana :
supporting; sustaining.

. از -۲. کماسه
دارَنَ

پشتیبانی کردن ، نگهداری کردن .

[illegible] (کلدنر) ۲/۱ یشت ۲ و ۱۲ .

dārayat-raθa: [illegible] نرینه

name of an illustrious personage;

دارِیَت ـ رَث

نام یک کس نامور

دیگر آمیخته‌های این واژه: [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۸ .

dāreštar: [illegible] . نرینه از [illegible] .

one who repels or drives away.

دارِشتَر

پدافندکننده ، دورکننده .

کسیکه پدافند می‌کند و دور می‌کند یا به کنار می‌راند . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲ .

dāsmaini: نرینه [illegible] ([illegible] ـ ۲۰۲)

comfort-giving.

داسمَئینی

آرامش و آسایش دادن .

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۸ .

dāš: [illegible] .

to keep, to hold.

داش

داشتن ، برداشتن

dāšta : [illegible] . از [illegible] .

one who keeps or bears.

داشت، با برده ، زمان گذشته داشت .

مانند ه : [illegible] ـ [illegible] .

dāštayāna: [illegible] .

name of a wicked person, whose

داشتَ یانَ

kinsmen were killed by Kereshaspa,
the noted Iranian hero.

نام یک کس بدکار و بدکردار که خویشاوندن آن بدست گرشاسب پهلوان نامی ایران کشته شد .

dāštayāni :

of the family of dashtiani.

داشتَ یانی

از خانواده داشتیانی

نرینه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۱۴ .

dāštāγna :

name of a person.

داشتاغنَ

نام یک کسی .

dāštāγni :

(a member)of the Family of Dashtaghna. The son of Dashtaghna.

داشتاغنی

نام یکی از هموندان خانواده داشتاغنه ، پسر داشتاغنه

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵ .

dāhi : (1) مادینه (با شماره ۱) از

coming in to existance, creation.

داهی ۱

بهستی‌آمدن ، آفرینش

بزندگی آمدن . ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۸ . یشت ۱۳ و ۷۷ .

۵/۱ یسنا ۱۹ و ۸ .

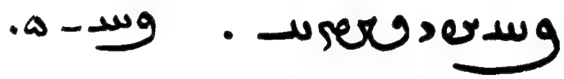
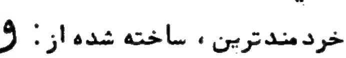
dāhi: (2) (با شماره ۲)

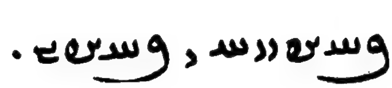
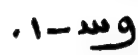
The Dahae of the classics, and the Tahis of the Chinese, a country to the east of

داهی ۲

the Caspian Sea, inhabited by a warlike nomadic people, It was from them the ancient Parthians recruited their forces. They appear as cavalry arches in the army of the last Darius at Gaugamele. At the time of the invasion of the Scythians, they occupied La Bactriane (the Tahia of the Chinese). the province of Dahistan in Gurgan is so called after there name. The Pehlvi Suhnamah attributes its foundation to Narseh the Arsacide" (Dar.).

داهی و تهیه دسته و گروههایی از چینیان‌اند که در خاور دریای خزر یا کسپین درکشوری جای گرفته بودندو مردمانی بودند خانه‌بدوش وجنگجوکه‌پارتهای‌بسیارباستانی ازسربازان نیروی آنان بودند و آنان در ارتش داریوش سوم بگونه کماندار کارمی‌کردند درهنگام تازش اسکیت‌ها آنان باختر یا بلخ را گشوده و بدست آوردند (تهیه‌ازچینی‌ها) استان‌دهیستان در گرگان پس از آنها بنام آنان داهی + استان =دهیستان خوانده شده است‌که‌درپهلوی و شاهنامه ریشه نژادی آنان را به نرسه و ارسه‌سید پیوستگی داده شده است. (دارمستتر)
 ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۴.

dāhišta: 
wisest.
داهیشتَ
خردمندترین، ساخته شده از: 
 مادینه ۱/۳ یشت ۱۳و ۱۷.

dāhvā, dāhi: 
داهوا، داهی — see to  نگاه کنید به
داهی

di : (1)  (با شماره ۱)
to suck at the breasts.
دی ۱
پستان مکیدن، مانند: 

di : (2) same as (با شماره ۲) مانند .
to see
دی ۲ = دیدن

diz :
to build, to encompass, to heap.
دیزْ
ساختمان کرده، فرا گرفتن
توده کردن.

uz-diz :
ئوز دیز
to build up, to erect; ساختمان بالا بردن، برپا کردن.
نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۵۶. وند و ۳۶.
2- to heap up. to pile(hay, stack).
۲– خرمن کردن، توده کردن، انبار کردن (مانند سویجه و گیاه)

pairi-diz :
to enclose, to encompass.
پَئیری - دیزْ
پیرامون گرفتن، فرا گرفتن . نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۵۶. وند ۱۵ و ۳۶.

dit :
assuredly.
. هرآینه، باید، کماسه
دیتْ
. یسنا ۱۹ و ۱۰.

diδāt : نگاه کنید به واژه .
see :
دیذاتْ

dim: نگاه کنید به واژه .
see :
دیمْ

div :(1) (با نشانی شماره ۱)

دیو ۱

to shine, to glitter.

درخشیدن ، تابیدن

2- to be pleased or willing.

خوشنود بودن ، یا خواستار بودن

ā-div :

آ ـ دیو

to be pleased or willing.

خوشنود بودن ، یا از دل پسندیدن .

۳/۳ یسنا ۴۴ و ۱۳ .

div : (2) (با نشانی شماره ۲) از ریشه

دیو ۲

to deceive;

فریب دادن ،

نرینه ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰ .

dwža :

دوژ

fraud, hypocrisy;

فریب ، کلاهبرداری ، دورویی ، ریا

۵/۱ وند ۱۸ و ۱ ۰ ۲ ۰ ۳ ۰ ۴ ـ ۵ .

dis : (مانند پسوند بکار می‌رود)

دیش

to teach, to show.

یاد دادن ، آموزاندن ، نشان دادن . ۳/۱ یشت ۲۴ و ۳۳ ۲/۳ یسنا ۸ و ۳ . ۳/۱ وند ۱۸ و ۹ . خورده ۷ . ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۷

to give ground to cherish hope;

to promise

زبان دادن ، پیمان دادن ، زمینه دادن به پروراندن امید

= امیدوار کردن ۳/۱ وند ۹ و ۴۴ .

to exhibit to wiew or notice, to present; to give.

نمایش دادن ، نمودار کردن .

پیشکش کردن ، دادن ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۷ .

to appear, to seem, to learn. نمایان شدن، نمایاندن.

بدیده آمدن، یاددادن، آموختن [illegible] نشان دادن، یاددادن.

[illegible] ۳/۳۰ یشت ۱۳ و ۵۳. ۵۵. [illegible]

۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۵۷. [illegible]

[illegible] ۳/ یشت

۱۱ و ۱۴. [illegible] یشت ۲۴ و ۴۲. مانند: [illegible].

to direct, to order, to fix.

دستور دادن، فرمان دادن، کار گذاشتن [illegible]. ۲/۱ وند ۵ و ۱۴.

fra-dis: [illegible].

فرَدیس

to learn.

آموختن، یادگرفتن [illegible]. = یاد دادن

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۴۶. [illegible]

یشت ۴ و ۱۰. [illegible] = من یاد گرفتم = I taught

۱/۱ وند ۲ و ۲. [illegible] ترا آموزنده‌ترین آموزنده ۲/۱ وند ۲ و ۱.

handis: [illegible].

هَندیس

to give up, to deliver over to,

رها کردن، رهاکردن سراسر به

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۸. ۵۰.

disu : نرینه از [illegible].

[illegible].

دیسو

a ferocious or hunting beast.

درنده یا شکار جانور درنده

[illegible] ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷. [illegible] ۶/۱ وند ۱۳ و ۴۴. [illegible].

۶/۱ وند ۱۳. ۴۷.

[illegible] این واژه خوانده شده دار مستتر باینگونه است.

dišānaya, دیشانَیَ

they are destroyed.(Dar.).

… =آنها نابود شده‌اند .

یشت ۱۹ و ۵۱.

diš : … دیش

to show, to point out

نشان دادن ، یادآوری کردن ، مانند : …

dišta : … دیشتَ

a heap of burning fuel-fire. یک توده سوزاندنی ، گردآورده سوختنی

… مادینه ۲/۱ وند ۸ و ۷۴. … ۵/۱۰ وند ۸ و ۹۲.

dišti : … … دیشتی

that which points out, an index(Lit.).

انگشت .

afin a finger; a measure of half a span about five inches.

با کدام نشانی ، انگشت نشان (ادبی) انگشت ، یک اندازه‌ای از نیم . یک وجب به اندازه پنج اینچ … ۲/۱ وند ۱۷ و ۵.

di : … دي

to see, to think, to show, to publish;

دیدن ، اندیشیدن

نشان دادن ، به همه آگاهی دادن. … ۳/۱ یشت ۱۹ و ۹۴. …

۱/۳ یشت ۲۴ و ۵۸. … give me بده بمن ۲/۱

Do thou reveal to me. یسنا ۳۳ و ۱۳. (دار مستتر)

آشکار کن به من (میلز) … نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۵.

… ۶/۳ یشت ۱۷ و ۱۱. مانند : …

apa-di :

آپَ دی

to turn away the look (from a person).

از کسی چشم برگرداندن ، ندیده گرفتن .

O Ashi. do not turn thy look from me.

ای اشا از من دیده‌ات را مگردان ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۵ .

ava-dī :

آوَ دی

to look with an eye of contempt. to hate;

از خواری با یک چشم نگاه کردن ، بیزاری کردن ، خوار شمردن .

۱/۱ ویسپرد یشت ۴۳ .

ā-dī :

آ دی

to behold,

دیدن ، نگریستن ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳ . ۹۵.۵۱ .

۳/۱۰ یسنا ۶۲ و ۸ . نیایش ۵ و ۱۴ .

۳/۱ وند ۹ و ۱۲ . (مرد ناپاکی که) می‌تواند یا می‌خواهد بخواند یا دوباره بگوید .

paiti-dī:

پَئیتی دی

to look at, to see.

to appear.

نگاه کردن به ، دیدن .

۳/۱ وند ۱۶ و ۲ . نمایان شدن ،

به دیده آمدن . ۴/۱ یشت ۷ و ۱ . نیایش ۳

و ۳ ۴/۱ یشت ۷ و ۱ . نیایش ۳ و ۳ .

vī-dī :

وی دی

to look all over, to watch;

به همه سو نگاه کردن ، نگاهبانی کردن

مانند :

dīti : از . مادینه

look-, sight. دیتی

order تماشا ، دید . پورداود : دستور.

dīdaiṅ̊he : نگاه کنید به .

see to دی دَئینگْهِ

dīderežū : نگاه کنید به

see to دیدرِژو

dīdraγžōduye: نگاه کنید به

see to دیدرَغژوی

dīša: نگاه کنید به .

see to دیشا

du :

to speak, (of evil beings). دو ۱

گفتن ، (از بدگویشی ، بدان)

to speak (of good beings) = گفتن (خوب‌گویی ، خوبان)

۳/۱ وند ۱۹ و ۱۰ . یسنا ۹ و ۲۴ . یشت ۱۲ و ۱۹

وند ۱۹ و ۶ . ۸ . یشت ۳ و ۱۴ . یشت ۲۲ و ۳۵

۳/۳ وند ۱۹ و ۴۵ . وند ۱۹ و ۴۵ . ۴۷ . نرینه ۱/۱

یشت ۱۹ و ۴۷ . مادینه ۱/۱ خورده اوستا ۴۲= یشت ۲۲ و ۴۲ .

paiti-du :

to answer(of evil being). پَئیتی دو

پاسخ دادن (بدگویش یا با بی‌ادبی)

۳/۱ وند ۱۸ و ۳۱ ۰۳۴ ۰۳۷ ۰۴۰ ۰۴۶ ۰۴۹ ۰۵۴ ۰۵۷ ونـد ۱۹ و ۳ ... وند ۱۹ و ۶ و ۰۸

fra-du :

to vociferate (of evil being).

فَرَ دو

داد زدن ، با آوای بلند گفتن (بد گفتاری یا بی‌ادبی) = دادزدن با ادبانه . = بلند گفتن باادبانه ۳/۱ ونـد ۱۹ و ۰۴۳

vī-du :

to speak angrily (of evil being).

وِیْ دو

با درشتی و زبر گفتگو کردن .

وند ۱۹ و ۰۴۳

du : (2) (با شماره ۲)

to shake, to move.

دُوْ ۲ = تکان دادن ، جنباندن .پورداود : خود رنجه کردن.

self harming

duγ :

milk.

دوغ

شیر خوراکی

دوختن نیز معنی دارد .

duγδar :

one who milks(Lit.); a daughter.

دوغْذَرْ

کسیکه شیر می‌دوشد (ادبی)

دختر، ۱/۱۰ وند ۱۲ و ۰۱ ۰۲ ۰۱۷ ۰۱۹ ونـد ۱۴ و ۰۱۵ ونـد ۱۹ و ۰۱۳ ۰۱۶ . ۱/۱ یسنا ۴۵ و ۰۴ . ۲/۱ وند ۱۲ و ۳ یشت ۱۷ و ۰۲ ۷/۱ وند ۱۲ و ۰۱۹ . ۶/۳ یسنا ۵۳ و ۰۳

duči𝛩ra : [illegible] . کماسه

دوچیثرَ calamity, misfortune. poverty, misery; or mean parentage, low birth.

ایستائی ، بدبختی ، نداری ، گدایی ورشکستگی ، بی‌چارگی ، تهیدستی و چم دوده و دودمان و نژادهم می‌دهد . فرومایه ، پست این واژه از ساختمان واژه [illegible] و [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۰ .

duž : [illegible] . نگاه کنید به [illegible] .

دُوژ see to

dužaini : [illegible] . [illegible] ۲- .

دوژَئینی evil, bad; causing harm;

اهریمنی ، بد ، انگیزه رنجاندن .

[illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ .

dužaka : (1) [illegible] . (با شماره ۱) نرینه

دوژَکَ ۱ a species of dog; the

نامیکه بدزبانان بگونه‌ای از سگ می‌دهند .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۳ و ۲ . ۳ . ۴ .

dužaka : (2) [illegible] . (با شماره ۲) نرینه

دوژَکَ ۲ capital of Sajestan.

دوژکه ، نام پایتخت سگستان (سیستان)

مانند : [illegible] .

dužakō-šayana : [illegible] .

دوژَکُو شَیَنَ (vaekereta) having Duzhaka as its capital city;

(ویکرتا) مانند دوژکه اینهم شهر پایتخت است .

[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۹ . گلدنر [illegible]

of the evil shadows. [illegible] از سایه همانند اهریمن

[illegible] = سایه.

dužånh: کماسه ([illegible] و [illegible]) (از ریشه [illegible] . [illegible]
hell; دوژَنگهْ

دوزخ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۴. پورداود: دوزخ، جهان زشت.

dužazōbaw: (نرینه ۱/۱) [illegible]
abusing one's might(orig.). دوژَزوباوْ
tyrannical, unjustly sever(j.,Dar.); of an evil
tongue(Har.); ([illegible] + [illegible] + [illegible] (ریشه دشنام دادن‌باتوانایی
ستمگر، بیداد‌بریدن (یوستی و دار مستتر) بد زبانی، زبان اهریمنی (هارلز)
[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۴. پورداود: بدنام

dužava : [illegible] نگاه کنید به [illegible] .
see to دوژَوَ

dužāθra : کماسه [illegible] ، [illegible] . [illegible]
evil way or practice; calmity, discomfort; دوژاثْرَ
راه بد یا کردار بد، بیچارگی، ناآرامی [illegible] ۲/۱۰ یسنا ۸ و ۸.
پورداود: دوزخ، جهان زشت.

dužāpa : [illegible]-۱. [illegible]-۲. [illegible] .
difficult to be reached; دوژاپَ
دشوار رسیده بودن.
[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳.

dužita : ([illegible]-۲. با [illegible].) [illegible]
of evil ways and practices; harmful; دوژیتَ
راه بد و کردار بد، رنج آمیز [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۰. [illegible]-

. نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۲ . ۴۳ . پورداود : بدخانمان .

2- accessible, for particulars.

۲ـ آماده دسترسی ، آماده‌پذیرایی ، برای‌ویژه‌نیز بکار می‌رود .

مانند . ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱۹ .

dužūxta :

an evil word,

دوژوخت

گفتار بد ، واژه بد . ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۷ .

یشت ۱۰ و ۱۰۶ . ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ . ۴۲ . وند ۹ و ۴۹ .

۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۶ . یسنا ۷۱ و ۷ .

۲/۳ یسنا ۱۱ و ۱۷ . ۵/۳ یشت ۲۱ و ۱۷ .

۶/۳ . ویسپرد ۲۰ و ۲ .

2- (a word) evil speaken, falsely uttered.

۲ـ (یک واژه) بد گفته شده ، گفته دروغی . مادینه ۴/۱ خورده ۳۶۶ = یشت ۲۲ و ۳۶ . . کماسه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۷ . ۲۶ . این واژه در برابر یا همبستار . می‌باشد .

dužgainti :

دوژگئینتی

foul-scented(wind).

بوی بد و ناپاک ، هوای ناپاک ، هوای دودآلود

. نرینه ۱/۱ خورده ۲۵۰ = یشت ۲۲ و ۲۵ .

= بدبوتر (صفت برتر) نریه ۲/۱ یشت ۲۲ و ۳۶ . =

dužjyāiti : مادینه

leading a miserable life; pain, afflication.

دوژ جیائیتی

رهبری بیک زندگی بد . ، درد و رنج و اندوه ۶/۱

یسنا ۴۶ و ۸ . پورداود : زندگی ـ بدزندگی

dužzaotar :

دوژ زَئوتَر
a bad Zaotar, an unworthy priest.

زوتر بد ، نیایشگر بد
یک موبد ناشایست ۱/۳ یشت ۲۴ و ۱۲ .

duždaena :

دوژدَئینَ
of bad religion; of evil practices

بددین ، بدکردار
نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۷ . فرگرد ۴ و ۲ .
نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۹ . یشت ۹ و ۳۱ . یشت ۱۹ و ۸۷ .
نرینه ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۶ . نرینه ۱/۶ خورده ۳۶ = یشت ۲۲ و ۳۶ . = پرورش دادن بدمنشی
نرینه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱ . = con) harbouring evil consciences.

duždā : (۳ - ۰)

دوژدا
evil-knowing. malevolence. (P.D)

نادان ، دژآگاه ، بد دانش . پورداود : بدخواه .
(واژه در برابر)
نرینه ۱/۱ وند ۱۱۹ . ۴۴ . یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۵ و ۸۲ . یشت ۱۷ و ۱۹ .
نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۸۲ . ۱/۳ (۵/۱)
وند ۱۹ و ۱۲ . نرینه ۸/۱ وند ۱۱ و ۱۰ . ۱۳ . وند ۱۹ و ۵ .
نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۳ . ۲۸ . ۳۳ . ۴۴ . ۴۵ . ۴۷ . یسنا ۳۰ و ۳ . ۲/۳
وند ۱۹ و ۴۳ .

duždåwenṅha : - ۲ .

دوژداوَنگهَ
of evil creation, or mischief doing;

از آفرینش بد
یا دو بهم‌زنی ، دو کس را بهم زدن ، زیان آور
injurious, hurtful.
آسیب رسان ، ... = زمستان آسیب زیان‌آور ، نرینه ۱/۶ وند ۷ و ۲۷ .

duždāmn :

of evil creation, epithed of

دوژدامَن

از آفرینش بد پاژنامه انگره‌مینو

. نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۶. ۸. . نرینه ۶/۱ یسنا ۶۱ و ۲.

duždōiΘra :

evil-eyed.

دوژدُئیثرَ

بدچشم. ۲/۳۰ یشت ۳ و ۱۱.

۸/۳۰ یشت ۳ و ۸.

۲/۳ (فروزه برترین) = بد چشم‌ترین.

the worst of the evil-eyed

۲/۳ یشت ۳ و ۱۵.

dužniδāta :

of evil demeanor or nature;

دوژنی ذاتَ

بدرفتار یا بدسرشت

. نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷.

dužbérét:

suffering pain, or trouble;

دوژبِرِت

زخم رنج دهنده، رنج

۴/۱ یشت ۱ و ۲۴.

dužbérént:

curse; ill will.

دوژبِرِنت

نفرین، ناخوش، بدخواه.

. هنگامیکه مهر بد

خواه را می‌برد . یشت ۱۰ و ۴۸ .

duž̆yāirya : [illegible] . [illegible] . [illegible]

pertaining to the bad year.

دوژیائیری

سال بد ، وابسته به سال بد .

[illegible] . [illegible] = نایابی از فرآورده پئیریکا (زن بد)

[illegible] سال نیک (برابر) [illegible] . مادینه ۱/۱ یشت ۸ و ۵۱ . [illegible] ۴/۱ یشت ۸ و ۳۶ .

duž̆yešti : [illegible] . [illegible] .

unworthy adoration.

دوژیشتی

ناشایست .

[illegible] = شایسته در برابر [illegible] ناشایست ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ .

duž̆vačaŋ̊h : [illegible] . [illegible] . [illegible]

evil speech; evil-speaking.

دوژوَچَنگْه

سخن زشت ، بد گفتار

[illegible] ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۷ . [illegible] ... [illegible]

جوان بدگفتار

نرینه ۶/۱ یشت ۲۲ و ۲۶ . [illegible] ... [illegible] . نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۲ . ۳ . ۴ . ۶ . ۷ . وند ۱۸ و ۱۵ . ۲۲ . یشت ۸ و ۵۱ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱ .

duž̆vandru: [illegible]

of bad repute, not worthy of respect;

دوژوَندْرو

سزاوار بزرگ نداشتن ، از ناشایسته ، ناسزاوار ، بد درون

to rever = این واژه از ریشه [illegible] است [illegible] = بزرگداشتن = جم درست واژه [illegible] = بی‌بزرگداشت بودن (بی‌احترام بودن) با

ناشایسته برای کرنش ... نرینه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۷.

dužvaréna :

a false believer;

دوژوَرِنَ

دروغ باور کننده، پورداود: بدباور

... ۳/۳ یسنا ۵۳ و ۹.

dužvarešnanh:

an evil doer;

دوژ وَرِش نَنگْهْ

بدکار، ساخته شده از ... و ...

... ۱/۳۰ یسنا ۵۳ و ۸.

dužvaršta :

an evil deed

دوژوَرشتَ

بدکردار، ... ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۷. یشت ۱۰ و ۱۰۵.

... ۲/۱ وند ۳ و ۴۲۰۲۵. وند ۹ و ۴۹. ...

... ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۶. یسنا ۷۱ و ۷. ...

۲/۳ یسنا ۱۱ و ۱۷. ... ۵/۳ یشت ۲۱ و ۱۷. ...

... ۶/۳ ویسپرد ۲۰ و ۲.

2- evil-done.

بد کرده شده. ...

کماسه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۷ و ۲۵. ...

۶/۳ ویسپرد ۱۵ و ۱.

3- an evil doer;

۳ـ یک بدکردار، نرینه

... = یک زن دیوخو دارای

کردار بد. = مادینه ۴/۱ خورده اوستا ۳۶.

the fiendish woman rich in evil deeds.

dužvarštāvaréz :

دوژورِشتاوَرِز a doer of evil deeds.

انجام دهنده بدکرداری، بدکردار کار.

نرینه ۱/۱ یشت ۹ و ۹۶

۶/۳ یشت ۱۲ و ۳۹. خورده ۱۷. آفریبامه خشتهریانه.

dunman : کماسه ، دود ،

دونمَن mist, a cloud, vapour;

مه، ابر، دود، دمه

۱/۱ وند ۲۱ و ۲. ۱/۳ یشت ۸ و ۴۲. یشت ۱۰ و ۵۰. یشت ۱۲ و ۲۳. ۲/۳ یشت ۸ و ۳۳. وند ۵ و ۱۵ و ۷.

dunmō-fruta :

دونمو فروت (the wind) driving down, the clouds;

دود و مه فرودین

(بادی که) به پائین می‌راند. ابرهای پائین.

نرینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۴.

duma : نرینه

دوم a tail.

دم. ۲/۱ وند ۱۳ و ۱۴. مانندها.

duman : کماسه.

دومَن a hand; (sp., jus., Har., Dar.).

دست

duruka :

دوروک a kind of diseas or distemper.

یک جور بیماری یا بدخوبی

[illegible] ۱/۶ وند ۲۰ و ۰۳ ۰۶ ۰۹ ۰ [illegible] ۱/۸ وند ۲۰ و ۰۷

duš : (1) — [illegible] (با شماره ۱)

دوش ۱

to be soiled or ugly; to become evil;

چرک بودن ، یا زشت بودن ، بد شدن

duž-duš : — [illegible] ، [illegible] با شماره ۲

دوژ = دوش

a prefix implying bad, evil, wicked, hateful, hard; before vowels, semivowels and soft consonants, is used; some times is gunated.

این دو واژه پیشوند می‌باشند که بـرای بـد و زشـت و زیانکار بیزاری انگیز ، دشوار ، و بدکار بکار می‌رود . واژه دوژ [illegible] در جلـوی واتـهـای آوایـی و نیـم‌آوایـی و بی‌آوا نرم بکار می‌رود و واژه دش [illegible] گاهـی جانشیـن می‌شـود و گاهـی دگـرگـونی‌بـه [illegible] پیدا می‌کند . مانند : [illegible] . و [illegible] .

duš-érə́θi : — [illegible]

دوش اِرِثی

a person of evil ways and practices.

بدراه و بدکردار و بدکنش [illegible] ۲/۳۰ یسنا ۴۹ و ۱۰ .

duš-kérə́ta: — [illegible] (۱۰)

دوش کِرِت

evil-done(Lit.); an evil deed;

بدکرده (ادبی) کردار بد

[illegible] = خوب کرده (برابر) [illegible] = بدکرده .

[illegible] ۲/ وند ۲۱ و ۰۶ ۰۱۰ ۱۴ ۰ یشت ۲۴ و ۴۹ .

[illegible] . (با شماره ۱) از کماسه

دوش خُوَرِث ۱

duš-xvarθa: (1)

foul food.

پورداود : بدخورش. بدخوراک [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

///- : (2)　　[illegible] (با شماره ۲)

دوش خْوَرِثَ ۲

of evil glory.

از شکوه بد ، شکوه اهریمنی ، این واژه آمیختگی [illegible] درست شده [illegible] ... [illegible].

کماهسه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۶.

dūš-xvarénanh :　　[illegible]

دوش خْوَرِنَنگهْ

of evil glory, inglorious, villainous.

از شکوه بد ، بی‌شکوهی

زیان‌آور. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵. یشت ۱۹ و ۹۵.

duš-xraΘwa　　نرینه　　[illegible]

دوش خْرَثْوَ

evil understanding.

بد فهمیدن ، بد دریافتن . پورداود : بدخرد . بداندیش

[illegible] در برابر [illegible]. [illegible] ۳/۱

یسنا ۴۹ و ۴.

dūš-xšaΘra :　　[illegible]

دوش خْشَثْرَ

an evil monarch

پادشاه بد ، فرمانروایی بد . پورداود : بدشهریاری.

[illegible] شهریاری نیک (دربرابر) [illegible].

شهریاری بد . [illegible] ۱/۳ یسنا ۴۸ و ۵.

2- misusing one's own authority.

۲- کسیکه نیروی خود را بکار نمی‌برد .

[illegible] . نرینه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱.

duš-čiΘra :

of the evil seed.

دوش چیثر

از تخمه بد ، بدنژاد ، بد ریشه .

نیک نژاد (در برابر) . بد نژاد

، مادینه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۹۴ .

duš-mainyu نرینه

evil thinking(Lit.); an enemy, a foe

دوش مَئینیو

بداندیشیدن (ادبی) .

دشمن ، همیستار ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۲ . یشت ۱۸ و ۱ . یشت ۱۹ و ۸۴ . ۵/۱ یشت ۱ و ۲۴ . یشت ۱۴ و ۵۷ . ۱/۳ یشت ۱۴ و ۳۸ . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۴ . ۲/۳ خورده ۱۷ . و آفرینامه خشتهریانه ۶/۳ یسنا ۵۷ و ۲۶ . یشت ۱۰ و ۱۱ . خورده ۱۵ . و آفرینامه خشتهریانه

duš-mainyū-jayant:

vanquishing to enemy.

دوش مَئینیوجَینت

بر دشمن پیروز شدن

۲/۱ (۱/۱) یشت ۲۳ و ۷ .

dušmata:

an evil thought;

دوش مَت

اندیشه بد

۲/۱ یسنا ۷۱ و ۷ . یشت ۱۰ و ۱۰۵ . ۱۰۶ . ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ . ۴۲ . وند ۹ و ۴۹ . ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۶ . یسنا ۷۱ و ۷ . ۲/۳ یسنا ۱۱ و ۱۷ .

۵/۳ یشت ۲۱ و ۱۷. ۶/۳ ویسپرد ۲۰ و ۲.

2- evil-thought; ill-considered; ill- intentioned;

بداندیش، بدبررسی کرده، بدگمان، بدپندار.

کماسه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۷. ۲۵. مانندهٔ:

dušmananh :

of evil-intent; evil-minded.

دوش مَنَنگَهْ

بداندیش، بدآهنگ

۴/۱ یسنا ۶۵ و ۷.

نرینه ۶/۱ یشت ۲۲ و ۳۶. نرینه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱.

duš-sanha :

who utters evil words(Lit.); a maligner.

دوش سَنگَهْ

گوینده گفتار بد، بدآگاه

از زیر کار دررفتن نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲.

نرینه ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲.

duš-sasti :

a misleading advice

دوش سَستی

باپند گمراه کننده پورداود: بدآموزگار

2- an evil teacher of religion; a false preacher.

بدآموزنده یا آموزش دهنده دین بد، سخنگوی‌دروغ، سخنران دروغ

۱/۱ یسنا ۳۲ و ۹. یسنا ۴۵ و ۱.

dušiti : مادینه

trouble, affliction.

دوشیتی

رنج، اندوه، غم

۷/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۸.

[Avestan] نرینه

duš-šyaoΘana : دوش ش یَ اُثَن

committing evil deeds; انجام دادن کردار بد، بدکردار

[Avestan] نرینه ۱/۶ خورده ۳۶ = یشت ۲۲ و ۳۶. [Avestan] ۱/۳۰ یسنا ۳۴ و ۹. [Avestan]، نرینه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱.

duš-hə̊m-sąsta : [Avestan]. دوش هانْم ساسْتَ

badly trained or instructed ill-pricipled.

به بدی پرورش یافته، بدآموخته، بدپایه [Avestan]، نیک آموخته گاتا ۴ و [Avestan]. مادینه ۱/۴ خورده ۳۶ = یشت ۲۲ و ۳۶.

duta : [Avestan]. دوتَ

a messenger, an envoy, a prophet.

پیک، پیغام‌آور.

فرستاده (دستور برده) گسیل شده. پیغمبر [Avestan] (گلدنر [Avestan]) ۱/۲ یسنا ۳۲ و ۱۳. [Avestan] ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱.

dura : [Avestan]. دورَ

distant, remote, long.

دور، دوری، دراز [Avestan]... [Avestan]، ۵/۱ یسنا ۴۵ و ۱و [Avestan]، یسنا ۵۷ . ۱۴. یسنا ۶۵ و ۳. یشت ۵ و ۰۳. ۶۸. یشت ۱۰ و ۹۰. یشت ۲۴و۵۱. نیایش ۴ و ۴. [Avestan] کماسه ۷/۱ وند ۸ و ۹۷. [Avestan] ۷/۱ یسنا ۳۴ و ۸. یشت ۱۴ و ۱۳. [Avestan]... [Avestan] ۷/۱۰ یشت ۱۷ و ۲.

2- greatly, sufficiently.

۲ـ بسیار، با اندازه بسنده، مانند: [Avestan].

دوره ۱ ئوروئیسه
(a way)far-extending;a road or
path whose ends reach far off
راه دور.
۲/۱ یشت ۸ و ۳۵. یشت ۱۳ و ۶۸.

duraekaeta : نرینه
دورَئِكَ اِتَ
name of a leader of the Turanian tribe,
called the Danus, who were inimical to the Iranians;
نام رهبر دسته‌ازتورانیان که‌بنام دانوبوده‌اند و دشمن ایرانیان بوده‌اند
۲/۱ یشت ۵ و ۷۳.

dūraekarana :
دورَاِكَرَنَ
(th sky) with ends that lie a far
دور کرانه ، کرانه دور [illegible]
(جائیکه آسمان یا زمین به‌چشم ما بهم می‌رسند) = کرانه ساخته‌شده از
نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۳ [illegible]

dūraedars,dūraedares :
دورَئِدَرِس - دورَئِدَرِش
far- seeing;
دوربینی ، دور دیدن.
(صفت برترین) = دیدن دورترین. دوربین‌ترین،
پازنامه ... و رشن زریشتا ... ۱/۱
یشت ۱ و ۱۲. ... ۸/۱ یشت ۱۲ و ۷.

نرینه

dūraedarštar :
دورَئِدَرشتَر
one who sees(things)far off.
دوربین ، بیننده از بسیار دور.

کسیکه (همه چیز را) از بسیار دور می‌بیند. ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

dūraepāra :

دورَئِپارَ

far for crossing or passing over(Lit.);
(this earth) whose ends lie afar; generally used an epithet of this world.

دورگذر، دورپایان، کجا پایان آن است (این زمین) بگونه همگانی این واژه پاژنامه این جهان است. مادینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴. یشت ۱۰ و ۹۵ و ۹۹. مادینه ۲/۱ یشت ۲۳ و ۴. مادینه ۵/۱ یشت ۱۷ و ۱۹. مادینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴. یشت ۱۰ و ۹۵. ۹۹. مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۳۸. رودخانه رنغه بسیار دراز و پایانش دور است. مادینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۹.

the river Rangha whose ends lie afar.

dūrae-frakāta :

دورَئِفرکاتَ

greatly esteemed or beloved;

بسیار ارج، بزرگداشته شده.

یا گرامی شده. نرینه ۱/۱ یشت ۱۶ و ۱۷. این واژه را وسترگارد به در دور آفریده شده گزارش کرده است.

dūraesūka :

دورَئِسوکَ

piercing look, far-reaching sight;

نگاه تیز و هناینده

نگاه دور رسنده ۱/۱ یشت ۱۴ و ۱۳.

2- having a piercing look. داشتن نگاه هناینده و تیز.

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۵. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۰.

3- (tashtrya) whose light goes afar.

تشتریکه روشنایی آن بدور می‌رود نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۴.

dũrae-srũta :

دورَئِسروت

renowned afar; distinguished from a long period;

نامی در دور ، نامور در دورها ، برجسته و نامی از زمان بلند و دراز ساخت این واژه از ــ آمیختگی . . یشت ۵ و ۳ . . نرینه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۲ . ، نرینه یشت ۱۳ و ۱۱۹ .

dũraoša :

دورَئُش

removing sickness or disease afar.

بیماری‌زدا ، ناخوشی‌زدا پورداود : مرگ‌زدا

زدون‌بیماری یا ناخوشی از دورپاژنام‌هوم . ، نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۲ . ۴ . ۷ . ۱۰ . ۱۳ . یسنا ۱۱ و ۳ . . نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲۱ یسنا ۴۲ و ۵ . ۲ و ۳۰ . . ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۱۴ . . ۸/۱ یسنا ۹ و ۱۹ . ۲۰ و ۲۱ . نرینه = مرگ زدا ،نیز نامیده می‌شود .

débu :

دِبو

to deceive.

فریفتن ، فریب دادن .

aipi-##:

آئیپی دِبو

to deceive.

فریفتن ، ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۷ .

ã-##:

to beguile, to checkmate; to foil.

آ دِبو

فریفتن با سرم گرم کردن .

کیش و مات کردن ، کند و بی‌هنایش‌کردن . ۱/۳ یسنا ۳۰ و ۶ .

débénaotā : نگاه کنید به .

see to

دِبِنَ‌ئُتا

débāzanh:

increase.

دِبانزَنگه

افزایش ، ، ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۶ .

démāna : کماسه .

a house, a residence;

دِمانَ

خانه ، جایگاه ، سرا .

گونه گاتایی (بجز یشت ۱۶ و ۲) . ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸ .

۴/۱ یسنا ۴۶ و ۱۱ . ۴/۱ (۷/۱) یسنا ۴۶ و ۱۱ .

۵/۱ یشت ۱۶ و ۲ . ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۶ .

۷/۱ یسنا ۳۲ و ۱۵ . ۷/۱ یسنا ۵۰ و ۴ .

۵/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵ .

déréza .:

chains, bonds.

دِرِزَ

زنجیرها ، بندها

۲/۳ یسنا ۵۳ و ۸ . (

گلدنر) مادینه ۷/۳ یسنا ۱۰ و ۱۷ .

dérézāna :

hard, difficult.

دِرِزانَ = سخت ، دشوار ، دشوار

dérézānō-péréΘa :

دِرِزانُو پِرِثَ (۵-۴۰)

(debt) that can with difficulty be repaid;

(بدهی) که به دشواری بتوان پرداخت. نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۴۱.

dérézi :

fast, hard, strong.

دِرِزی

تند، سخت، نیرومند.

##-takaΘra :

fast-rushing(wind);

دِرِزی تَکَثْرَ

تند تک کردن.

نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۴۲.

##-yaoxéδra :

strong-bodied;

دِرِزیَاُخْذْرَ

نیرومنداندام، درشت پیکر.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.

déréza :

firm, strong, efficacious;

دِرِزَ

استوار، نیرومند، سودمند.

نرینه ۷/۱ یشت ۱۵ و ۴۶، ۵۴.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۵۲. کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵.

نرینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۶. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۷۵.

(فروزه برترین) = استوارترین = firmest

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶. . کماسه = استوارترین = (فـروزهٔ برترین) کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵.

dérézvan : نرینه .

chains; fetters.

دِرِزوَن

زنجیر، بخو، بند (بخو: پای‌بند اسبان)

. ۲/۱ یشت ۱ و ۲۷. . ۱/۳ یشت ۱۱ و ۲.

déréta : (1) (با شماره ۱) .

leguminous;

دِرِتَه

گیاه خوردنی

، . = دانه نخود، لوبیا، عدس و دیگر دانه‌های خوردنی.

. ۲/۱ یشت ۱ و ۲۷. . ۱/۳ یشت ۱۱ و ۲.

دره تنگ، تنگنا. .

[illegible] antagonistic to the ۳ [illegible]

: (2) (با شماره ۲) .

reverd, esteemed;

دِرِتَه ۲ [illegible]

گرامی، برازندهٔ بزرگداشت

: (3) (با شماره ۳) .

one who is endowed with, one who possesses;

دِرِتَ ۳

کسیکه دارای توانگری است. کسیکه داراست. .

وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳.

dérétar : . ۲.

one who sustains, one who keeps from falling;

دِرِتَر

نگهدارنده کسیکه از افتادن نگهداری می‌کند. . ۱/۱۰ یسنا ۴۴ و ۴.

dérédyāi : مانند ، شماره ۲
same as
دِرِنیائی

dérêwda : کماسه -۳۵۸۸
a tendon, sinew;
دِرِوْدَ
پی ، رگ
۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۱.

dérêš: ۱.
a tumult, rashness; audacious insolence (Mills.); lacerating (Dar.);
دِرِش
آشفتگی ، تندی ، بی‌پروا و گستاخی (میلز)
پاره کردن ، دریدن (دار مستتر)، ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱.

dérêštar : نرینه
one who holds fast;
دِرِشتَر
بچنگ‌گیرنده ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۴.

dē : ۵.
wise, enlightened, learned;
دِ
خردمند ، فرزانه ، روشن اندیش.
دانشمند. نرینه ۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱۱.

dēuš : مانند = بد
same as evil
دِئوش

##-manaňhya ; کماسه

an evil thought;

دِئوش مَنَنگهَ یَ

بداندیش

۴/۱ یشت ۱۳ و ۳۴.

##-sravanh :

evil famed.

دِئوش سْرَوَنگهَ

نامور به بدی.

نرینه ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰۳.

نرینه

dē-jāmāspa :

the sagacious Jamaspa.

دِجاماسْپَ

جاماسپ دانا

dē-jīt-aréta : نرینه

a truth-harmer; explained as follows

دِجیت اَرِتَ

آزارنده راستی

این چنین درباره این واژه گزارش می‌شود که:

= سوزاندن، ویران کردن. = راستی،

نرینه ۵/۳ یسنا ۵۳ و ۶.

dēng=dē :

wisw.

دِنگه = دِ

خردمند، روشن‌اندیش

دوئی‌سنه‌ثنتی با جنگ‌افزار زدن

smitting fiercely(Mill.).

زدن هراسناک، میلز، فرگرد ۸ و ۲.

ðō,do :

ذو ، دو

to cut.

بریدن .

dōiθra : [Avestan] .

دُوئیثرَ

the eye.

دیده ، چشم .

[Avestan] ۲/۱۰ یسنا ۱۱ و ۴ . [Avestan] ۶/۱۷ یسنا ۱ و ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ . [Avestan] مادینه ۳/۲ یشت ۱ و ۲۹ . یشت ۱۰ و ۱۰۷ . یشت ۱۹ و ۹۴ . [Avestan] . [Avestan] مادینه ۴/۳ یسنا ۶۸ و ۲۲ . [Avestan] مادینه ۵/۳ (۳/۴) یشت ۱۰ و ۸۲ . یشت ۱۹ و ۹۴ . مانندها : [Avestan] . ساخته شده از آمیختن [Avestan] .

dōiša : [Avestan] . نگاه کنید به [Avestan] .

see to

دُوئیشا

dōiši : [Avestan] . نگاه کنید به [Avestan] .

see to

دُئیشی

dōrešt : [Avestan] . نگاه کنید به [Avestan] .

see to

دُوْرِشْت

dāθra : [Avestan] . از [Avestan] . کماسه

دانثرَ

a tooth;

دندان ، ساخته شده از [Avestan] و [Avestan] . comp.

مانده : [Avestan] - [Avestan] .

dām : دانَم
نگاه کنید به
see to

dāman : دانَمَن
نگاه کنید به
see to

dāmahi : دانَمَهی
نگاه کنید به
see to

dāmi : دانَمی
نرینه
creator, maker;

آفریننده و سازنده
۱/۱ یسنا ۳۱ و ۰۷ یسنا ۴۴ و ۰۴ یسنا ۴۵ و ۰۷ ۲/۱۰
یسنا ۳۴ و ۱۰.

i recokoned the as the veritable source (Lit. maker) of righteousness.

من دریافتم که توئی سرچشمه درستی و راستی

۲/۱ یسنا ۳۱ و ۸. (برابر با)
یشت ۱۰ و ۴.

dāstra : دانَشتَر
a tooth.

دندان، کماسه، مانَنده:

dāstvā : دانَشتْوا
مادینه
knowledge.

دانش،

۲/۱ یسنا ۴۶ و ۷.

dā̊hišta :

wisest, most sagacious;

دانْ هیشتَ

خردمندترین ، داناترین .

خورده‌اوستا ۰۱ و ۳ ویسپرد ۲/۱ نرینه ۰۴ ۲/۳ یسنا ۱۳و۳. ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۰۵

dyāt, dyāi, dyā :

دیاتْ،دْیائی ،دْیا مانند واژه same as

dyu :

cheat, fraud.

دْ یو

ساختمان این واژه‌ها از = = =فریب دادن = to deceive

۶/۱۰ یشت ۳ و ۰۱۳

draoɣa :

نرینه

falsehood, a lie.

دْرَئوغَ

دروغ ۱/۱۰ (۲/۱) وند ۱۹ و ۴۶. ۲/۱ وند ۴ و ۵۴ ۰۵۵ ·

2- false, untrue.

۲ــ دروغ ، ناراست ، نادرست .

۲/۱ یشت ۱۹ و ۰۳۳

draoɣō-vāxš-draojišta :

the most lying of the liars

دْرَئوغو ـ وَخْش ـ دْرَئوجیشتَ

از (با) نرینه

از دروغگوترین دروغگویان

۲/۳ یشت ۳ و ۰۱۲ ۰۱۶ ۸/۳ یشت ۰۹/۳

draojišta :

ذ رَئوجیشت

the most lying; the most like the Demon-of-the-lie.

دروغترین . نرینه یشت ۱۳ و ۱۳ . ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ .

۱. کماسه

draonåh, draona :

دْرَئونَنْگه ،دْرَ اَنْ

the sacred cake "it is small unleavened bread, made of wheat and clarified butter, and is essential for the Vacna vendidad and Baj ceremonies.

نان سپنتا ، بنام درونه که درست می‌شود از آرد گندم به گونه نان کوچک فتیر (ورنیامده) و روغن ناب کرده که ویژگی به آئین یسنا و وندیداد و باژ دارد . ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵ . یسنا ۱۱ و ۵ . ۷ . یشت ۱۹ و ۸ . ۵/۱ وند ۵ و ۲۵ . ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۸ .

draona : (2) (با شماره ۲) از ۱ .

دْرَ اَنْ ۲

running, roving, wandering.

دویدن ، آواره ، ول ، سرگردان

نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۵ .

کماسه ۱ .

draoman :

دْرَئومَن

assault, onset.

یورش ، تک ، آغاز و وهله .

۵/۳ یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۹۳ . ۷/۳ یشت ۱۳ و ۵۷ .

draoša :

نرینه

fraud, falsehood, untruth; breach of trust. دْرَئوش

دروغ ، نادرست ، باورشکن ، پیمان‌شکن ، این واژه از آمیختگی واژه ساخته شده که ریشه آن این است . ریشه ، فریب دادن . ، ۲/۱ وند ۳ و ۴۱ .

draoš̱iš̱vant : نرینه

name of a mountain; دْرَئوشیشْوَنْت

نام کوهی

۱/۱ یشت ۱۹ و ۴ .

draxtō̃-hunara :

skilled; trained(Lit.), a trained-up dog; دْرَخْتُ هونَر

a species of dog;

هنرآموخته . نام یک جور سگ آموخته‌شده و پرورش داده شده .

، ۶/۱ وند ۱۳ و ۸ و ۴۲ .

draž,draj : -۲-

to grasp, to hold fast. دْرَژ - دْرَج

استوار گرفتن

، ۲/۱ وند ۱۹ و ۴ . ، نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۴ یسنا ۵۷ و ۳۱ . ، یشت ۱۰ و ۹۶ . ، مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۳ .

drafš̱a :

a flag, a banner. دْرَفْش

درفش ،

۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴ . یشت ۸ و ۵۶ . یشت ۱۴ و ۴۸ . ، ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۲۶ . یشت ۱ و ۱۱ . یشت ۱۰ و ۹۳ . یشت ۱۳ . ۱۳۶ . ، مادینه ۶/۱ یشت ۴ و ۳ . مانندها : - .

نرینه

drafšaka : درَفشَکَ

a little banner; a bannert(Lit.). درفش کوچک

ـکَ در زبان فارسی و اوستایی پسوند است. و نشانه کوچک بودن آن واژه رامیرساند

drafšakavant : درَفشَکَ وَنت

(a crown) with fillets streaming down;

نوار یا کمربند یا پیشانی‌بند که (از تاج) آویزان و با باد می‌وزد.

مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۸.

dramna : درَمَن

frightful, dreadful;

ترسناک، هراسناک

در یک جنگل انبوه و خاموش.

in a lôfty sequesterd forest. کماسه ۷/۱ وند ۱۳ و ۸.

drājanh : دراجَنگه

length, long.

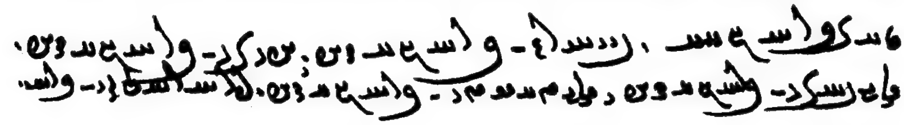
دراز، درازی

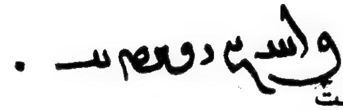
how long, how far. =

به چه دوری، به چه درازی وند ۳ و ۱۶. وند ۵ و ۴۷. ۵۳. ۵۵. وند ۸۰ و ۶. وند ۹ و ۴. وند ۱۶ و ۳. ۵۰. ۲/۱ وند ۹ و ۲

کماسه ۲/۱ وند ۶ و ۱. وند ۷ و ۴۵.

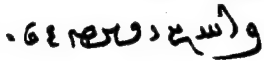
(قید) ( ) برای زمان دراز. ۴/۱یسنا ۹ و ۲۶. مانندها:



drājišta :  **دَراجیشتَ**

longest. lasting for a long period, for a long time.

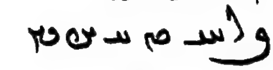
درازترین

مانده: ماندنی برای زمان دراز، برای گاه دراز  ۲/۱یسنا ۱۶ و ۱۰.

drāθa :  **دَراثَ**

name of an illustrious personage,

نام یک کس نامور.

 ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

drigi : see to  نگاه کنید به  **دَریگی**

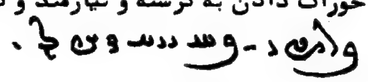
poorman - misery.

درویش، بی‌نوا.

drigu-dāyanh :  **دَرِگو- دایَنگْهَ**

norishing the poor-needy

خوراک دادن به گرسنه و نیازمند و گدا.

 مادینه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۵.

driγ :  **دَریغ**

to be poor, to beg.

بی‌چیز بودن، نیازمند بودن، گدایی کردن.

driγu :   **دَریغو**

a poor - needy person; a dervish;

بی چیز ، نیازمند ، گدا

درویش ۲/۱ یسنا ۳۴و ۵ ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۴. یشت ۱۱ و ۳. ۴/۱ یسنا ۵۳ و ۹. یسنا ۱۰ و ۱۳. یسنا ۵۷ و ۱۰. ۴/۳ یسنا ۱۹ و ۱۴ یسنا ۲۷ و ۱۳. فرگرد ۹ و ۲.

dr iwi :

( ) از ریشه .

beggary, misery.

دریوی

گدایی ، تهیدستی ، بدبختی

۱/۱ وند ۲ و ۲۹. ۳۷. مانند :

2- Demon of misery.

۲ــ دیو بدبختی و تهیدستی

۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳.

3- foulness, filthiness.

۳ــ ناپاکی و پلیدی.

۶/۱ وند ۷ و ۲. ۳. ۵. وند ۸ و ۱۶. ۱۷. ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

dr iwika :

کماسه

beggary, poverty;

دریویکَ

گدایی و تنگدستی

چون پایان واژه به انجام می‌یابد رهنمون کوچک بودن است .

= کوچک گدایی کوچک ، تنگدستی کوچک. ۲/۳ وند ۱ و ۸.

drīta :

pain, affliction.

دریتَ

درد ، رنج ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

۷/۱.

drīvī ;

poor woman.

دریوی

زن‌گدا ، زن‌تهیدست . [Avestan] ۱/۶ یسنا ۵۷ و ۱۰ .

[Avestan] = [Avestan] (مادینه از [Avestan] .)

dru: (1) (با شماره ۱) [Avestan]

درو ۱

to run, to rove.

دویدن ، آواره شدن .

[Avestan] ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۹۳ . مانند ه: [Avestan] .

2- to attack to assault.

۲ــ تک کردن ، یورش بردن .

مانند ه: [Avestan] ; [Avestan] .

dru: (2) (با شماره ۲) [Avestan]

درو ۲

to be strong or firm;

نیرومند بودن ، پابرجا بودن

to be hard;

استوار بودن ، سخت بودن ، مانند ه: [Avestan] .

2- to hold fast.

روزه گرفتن مانند ه: [Avestan] .

dru : (3) (با شماره ۳) از [Avestan] ۱ . [Avestan]

درو ۳

wood, timber(orig.);

wood things,furniture.

چوب ، چیزهای چوبی ، کاچال ، ابزار خانه [Avestan] ۱/۶ وند ۵ و ۲۸ .

2- a spear;

۲ــ نیزه . [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۹۹ . مانند ه: [Avestan] .

druxš : [Avestan] . see to نگاه کنید به [Avestan] ۲ .

دروخش

##-vīdruj [Avestan] - [Avestan] . [Avestan] ۲ . با [Avestan] :

ذروخْش ـ ذیدروخ

one who flatly contradicts the liar; (a Druj.). to the drug.

دروغگویی و دروغگویی که دروغش نمی‌گیرد. دروج، دروج گفتن

۱/۱ وند ۱۹ و ۴۶.

druž, druj ; (با شماره ۱)

ذروژ ـ ذروج

to do harm, to tell a lie, to deceive.

آزار کردن، دروج

دروغ‌گفتن، فریب دادن. ۳/۱ وند ۴ و ۱۰. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۸. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷.

2- to be deceived.

فریب خوردن

نرینه ۱/۳ یشت ۸ و ۵.

آئیوی ذریژ، آئیوی ذروج

aiwi-driž, aiwi-druj

to break a contract or agreement; to deceive.

پیمان شکستن، گفته خود را نادیده گرفتن، فریب دادن ۳/۱ وند ۱۱–۱۶. یشت ۱۰ و ۱۸. یشت ۱۴ و ۷۷. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۳.

2- to injure, to do harm.

آسیب زدن، آزار کردن.

۳/۳ یشت ۵ و ۹۰.

druj : (2) (با شماره ۲)

ذروخ ۲

one who does harm. a deceiver, a lair, a misleader. a Druj.

آزارانده، فریبکار یا فریبنده، دروغگو و گمراه کننده.

۱/۱ وند ۵ و ۲۷–۳۲. وند ۶ و ۳۰. ۳۳. ۳۶. ۳۹. ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۳. یشت ۳ و ۱۷. یشت ۱۹ و ۱۲. ۲/۱ وند ۹ و ۴۵. ۴۷.

وند ۱۰ و ۱. . . مادینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۱. ۳۴. ۳۷. ۴۰. ۴۳.
۴۶. ۴۹. ۵۴. ۵۷. . . مادینه ۱/۱ یشت ۲ و ۱۱ .
۲/۱ وند ۱۸ و ۳۰. ۳۳. ۳۶. ۳۹. ۴۲. ۴۵. ۴۸. یسنا ۴۸ و ۱. یسنا ۶۱ و ۵. یشت
۱۹ و ۱۴. ۶۵. ۹۳. یسنا ۹ و ۸. . ۲/۱ یشت ۴ و ۵. .
۴/۱ (۲/۳) وند ۲۰ و ۸. . ۵/۱ وند ۱۹ و ۱۲. یشت ۱۹ و ۱. .
۶/۱ وند ۸ و ۱۰۷. یسنا ۳۰ و ۱۰. یسنا ۶۵۳. یشت ۱۱ و ۱۴. یشت ۱۳ و ۱۲۹
. ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۳. . ۸/۱ وند ۸ و ۲۱ .
۱/۳ وند ۳ و ۷. ۲/۳ . یشت ۲۴ و ۲۹. و مانندههای:

drujaska : ۲- .

ذروجَسْکَ

an adferent or follower of the Druj.

the servant of the Druj.(har.). a wizard.(Hu.).

پیرو دروج، زیر فرمان دروج، نوکر دروج، (هارلز) جادوگر (هوگ) .
۶/۳ وند ۱۹ و ۱۴. یشت ۲۴ و ۲۶.

društa : ۱- .

ذروشْتَ

a liar, an impostor;

دروغگو و کلاه‌بردار، فریبکار

drūta : ۳- .

ذروتَ

hardened, hard.

سخت‌شده، سخت. چالاک: گریز، دویدن.
. . . . . کماسه ۶/۱ یشت
۱ و ۱۸.

drūm : see to . نگاه کنید به .

ذروم

dregvant : ، مانند ، دْرِگْوَنْت

mandates of Zarathushtra; not following the doctrines of religion; an irreligious or evil person;

، ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۷ . یسنا ۳۰ و ۵ .

نرینه ۲۱ . ۰ . یسنا ۳۲ و ۵ . درگونت = مانند دروَنت ، بیدین ، کس بد ، کسیکه پیرو آئین زرتشت نیست . ، نرینه ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۱۴ . یسنا ۴۶ و ۵ . یسنا ۵۱ و ۹ . ۳/۱ یسنا ۱۲ و ۴ . یسنا ۴۹ و ۹ . ۴/۱ یسنا ۳۰ و ۱۵ . یسنا ۳۳ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۶ . ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۱ . ۴/۱ یسنا ۴۷ و ۴ . ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸ . یسنا ۳۲ و ۱۰ . ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۱ . یسنا ۴۷ و ۴ ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵ . یسنا ۴۵ و ۷ . ۳/۳ یسنا ۴۸ و ۱۱ . ۴/۳ یسنا ۳۰ و ۱۱ . یسنا ۳۱ و ۱۴ . ۶/۳ یسنا ۳۰ و ۴ . ، یسنا ۲۹ و ۵ . ۸/۳ یسنا ۲۱ و ۲۵ .

drenj : ۱. دْرِنْج

to utter in a low voice , to recall mentally;

با آوای آهسته نامیدن . یواش در نهاد خود نامیدن . ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۶ . ۳/۳ وند ۴ و ۴۵ . ۲/۱ وند ۹ و ۱۲ . ۲۷ . وند ۱۱ و ۳ . ۸ . نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۱ . ۱۶ . نرینه ۱/۱ یشت ۴ و ۴ .

ā-## : ۱. آ دْرِنْج

to undertone; to recite in a low voice;

ته ، آوا درآوردن .

زیرلبی خواندن ، از برخواندن ، با آوای بسیار کوتاه ، ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳ .

fra-## :

فَرَ دْرِنْج

to undertone; to recite in a low voice.

یواش آوا درآوردن،

زیر لبی از بر خواندن، پچپچ کردن

نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۶.

: (2) (با شماره ۲).

دْرِنْج ۲

to tie, to fasten. (2) to keep (sp.);
to arrest, to hold back (Har.); to increase(Dar.).

۱ـ بستن، سفت‌بستن (۲) گرفتن (اشپیگل)
دستگیر کردن، جلوگیری کردن (هارلز) افزودن (دار مستتر)
۳/۱ وند ۷ و ۵۹.

ā-## :

آ دْرِنْج

to fasten.

بستن، استوار بستن ۲/۱ وند ۹ و ۱۴.

drva :

دْرْوَ

strong, poweful,

نیرومند، برزور،

2- to be strong; to remain firm.

۲ـ نیرومند بودن، استوار و پابرجا بودن. یشت ۲۴ و ۵۰.
نرینه ۲/۱ وند ۲۲ و ۵. ۱۲ و ۱۸. یشت ۵ و ۶۵. کماسه ۱/۶
یشت ۱۳ و ۱۳۴. یسنا ۵۸ و ۶. مانندهٔ:

drvaena : ۳

دْرْوَئِنَ

wooden, made of wood;

چوبین، از چوب ساخته شده،

۱/۱ وند ۷ و ۷۵ .

drvant : ۱ .

درونت

deviating from the mandate of Zarathushtra; not following the doctrines of religion; an irreligious, or evil person;

سرگشته و ناباور فرمان دینی زرتشت ، پیروی نکردن آئین دینی زرتشتی ، بیدین ، کس بدکار و پلید . این واژه در گاتها . است .

نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۳۵ . ۳۶ . یسنا ۸ و ۶ . یسنا ۷۱ و ۱۳ . یشت ۱۱ و ۵ .
۱/۱ یشت ۵ و ۹۳ . ۱/۱ یشت ۲۲ و ۳۴ .
۲/۱ وند ۴ و ۴۹ . یسنا ۸ و ۵ . ۴/۱ وند ۱۹ و ۲۹ .
۴/۱ یسنا ۷۰ و ۱۳ . ۴/۱ یشت ۱۰ و ۲ .
مادینه ۱/۴ یشت ۴ و ۳ . ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰ . یشت ۱ و ۱۹ .
۵/۱ مادینه یشت ۱ و ۱۹ . ۶/۱ وند ۱۹ و
۱۳ . یسنا ۸ و ۸ . یشت ۱۱ و ۲ . ۶/۱ وند ۵ و ۶۲ .
مادینه ۶/۱ یشت ۱۱ و ۲ . نرینه ۱ و ۸ . یشت ۲۲ و ۳۴ .
نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۲۶ . یشت ۱۰ و ۳۸ نرینه
۲/۳ وند ۷ و ۶۲ . ماذینه ۲/۳ وند ۲۰ و ۱۰ و ۱۲ .
مادینه ۵/۳ یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۹۳ . نرینه
۶/۳ وند ۵ و ۶۲ . وند ۸ و ۸۰ . یسنا ۶۱ و ۴ . یشت ۳ و ۴ . یشت ۴ و ۴ .

drvatāt : مادینه ۱

دروَتات

soundness; health.

درستی ، تندرستی

۲/۱ یسنا ۹ و ۱۹ . یسنا ۵۷ و ۲۶ . ویسپرد ۴ و ۱ . یشت ۱۳ و ۲۴ . یشت ۱۴ و ۲۹ . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ .

drvafšū : + ۳ . نرینه

دروَفشو

healthy herds. رمهٔ تندرست ، گروه تندرست

2- giving health to herds of cattle تندرستی دادن به دسته‌ای از گله

[illegible] ، [illegible] ، [illegible] .

home which gives health to herds of cattle.

خانه یا جا به دسته از گله تندرستی می‌دهد . ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۱۰ .

drvāspā : [illegible] . = [illegible] + [illegible] .

دْرواسپا

[illegible] وات رسته بندی‌شدنی است (مترادف) برای واژه [illegible] .

و ایزد نرینه است که نگهبان و نگهدارنده جانوران بویژه تندرست نگهداشتن اسب و گاو با اواست و برابر گزارش پهلوی‌این واژه [illegible] - [illegible] ، یا روان زندگی است که نگهبان جانوران سودمند است و آنچه که در کشاورزی از جانوران سودمند نگهداری می‌شود . [illegible] ۱/۱ یشت ۹ و ۵ . [illegible] ۲/۱ یشت ۹ و ۱۰۶ سی‌روزه ۲ و ۱۴ . [illegible] ۶/۱ یشت ۹ و ۰ ۳۳ . [illegible] ۸/۱ یشت ۹ و ۰۴ ، ۹ و ۱۴ ، ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۶ ، ۳۰ .

drvō-apérénāyu[ka] نرینه [illegible] .

giving health to children; epithet of Drvaspa. دْرووْ آپِرِنایوکَ

تندرستی دادن به کودکان ، پاژنامه در واسپه (ایزد نگهبان روان جهان)

[illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱ .

drvō-aṣ̌ačiθra : [illegible] .

giving vigour to the creation that has its origin from the good principle(Lit. seed of purity); دْرووْ آشَ چیثْرَ

دلاوری و دلیری دادن به آفریدگانیکه دارای ریشه خوب و تخمه درست باشند .

(بزبان ادبی = تخمهٔ پاکی) [illegible] ، [illegible] ،

۶/۱ یسنا ۱۶ و ۱۰ .

drvō-urvaΘa :

giving health to friends,

دْرووٓ ئوروَث

بدوستان تندرستی دادن.

giving health to grown-up persons.

تندرستی دادن به کسانیکه در بالش یا رویش هستند. to grow بزرگ شدن، روئیدن مادینه یشت ۹ و ۱.

مادینه

drvō-gaeΘā :

دْرووٓ گَئِثا

healthy live-stock.

تندرستی گیتی. توشه زندگی

۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶.

drvō-čašman :

eye-sight is sound.

دْرووٓ چَشمَن

تیزچشم، تیزبین

= چشمان تشتر ژرف بین است. نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۲. نیایش ۱ و ۸. نیایش ۲ و ۸.

drvō-pasva :

giving health to cattle;

دْرووٓ پَسْو و

بگله تندرستی دادن.

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱.

drvō-varéta :

giving powerful support;

دْرووٓ وَرِتَ

پشتیبانی نیرومند کردن

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲.

drvō-vīra نرینه
healthy men;

دروو ویر

مردان تندرست

۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶.

drvō-staora :
giving health to black cattle
or draught animals;

دروو ستئور

تندرستی دادن به گله ستوران یا چارپایان خشکسالی زده . مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱۰.

drvō-stāiti :
standing firm.

دروو ستائیتی

پابرجا ایستادن ، استوار ایستادن . ۲/۱

dva :
two: 2.
is declined only in the dual.

دْوَ

دو : در شمارش است .

نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۰۴ . وند ۲ و ۰۴۱ . یشت ۱۹ و ۰۳ . . یشت ۱۹ و ۰۷ . . ۲/۲ یشت ۱۴ و ۰۴۵ . . ۲/۲ وند ۲ و ۰۱۵ . یشت ۵ و ۰۲۲ . . ۲/۲۰ یشت ۹ و ۰۱۰ . . مادینه ۲/۲ وند ۴ و ۰۲۰ . ۰۲۱ . . ۲/۲ وند ۱۸ و ۰۷ . . ۲/۲ یشت ۸ و ۰۱۱ . . ۲/۲ . ۱۹ و ۰۷ . . ۲/۲ یشت ۱۵ و ۰۴۳ . . مادینه ۲/۲ یشت ۹ و ۰۱۰ . . کماسه ۲/۲ وند ۱۶ و ۰۷ . . نرینه ۲/۲ وند ۱۶ و ۰۱۲ . . نرینه ۲/۲ یشت ۱۰ و ۰۱۰۱ . . کماسه ۳/۲

یسنا ۵۷ و ۲۹. [Avestan]، [Avestan]، ۴/۲ (۷/۲) یسنا ۵۷ و ۲۵.
یشت ۱۰ و ۹۳. [Avestan]، ۵/۲ وند ۲ و ۴۱. وند ۸ و ۱۳. [Avestan]
[Avestan] کماسه ۵/۲ وند ۱۳ و ۳۱. [Avestan]، نرینه ۶/۲ وند ۱۸ و ۱۱.
[Avestan]، ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲. یشت ۱۳ و ۷۶.

dvidī : [Avestan]، [Avestan]

different, various. Doubt(Mil.& Dar.). ذویدی.

گوناگون، جوراجور، دکتر میلز و دار مستتر این واژه را "دودلی" آورده‌اند.
[Avestan]، یسنا ۲۹ و ۵.

dvaeΘa : [Avestan]، کماسه [Avestan].

doubt; ذوَئِثَ

دودلی، گمان [Avestan] = دو دل بودن ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۶ و ۴۸ و ۹.

dvaeṣ̌a : [Avestan]، [Avestan].

harm, injury; hate. ذوَئِشَ

آزار، آسیب، بیزاری
ساخته شده دگرگونه از واژه [Avestan]، مانند: [Avestan]،
[Avestan].

dvaešaŋ̊h: کماسه [Avestan]، [Avestan]، [Avestan]

harm, injury, evil, enmity, hate, ذوَئِشَنگَه

آزار، آسیب، بد، دشمنی، بیزاری، رنج، گونه دیگر واژه گاتهایی [Avestan]،
است [Avestan]، ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۱. یسنا ۴۶ و ۸. [Avestan]
[Avestan]، ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۶.

2- one who harbours rancour or malice; an averger, an enemy.

کینه‌توز، بدخواه، کینه‌جوی
دشمن، [Avestan]، [Avestan]، [Avestan]، [Avestan]، [Avestan]
[Avestan].

openly, I would be a strong avenger to the wicked.

=آشکارا من کینه‌جوی نیرومندی از بدخواه خواهم بود. ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۸.

dvaeštva : نرینه

evil, harm, enmity. — دوَئِشتوَ

بد، آزار، کین، دشمنی

dvadasa :

twelfth, 12th. — دوَدَسَ

دوازدهم، ۱۲ام

۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱ و ۸. یشت۱۹و۲.

کماسه ۱/۲ وند ۱ و ۱۵.

dvadasan :

twelve, 12. — دوَدَسَن

دوازده، ۱۲.

نرینه ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۴. نرینه ۲/۳ وند ۹ و ۱۱.

نرینه ۲/۳ وند ۱۲ و ۷.

dvafša : نرینه

fraud, wily scheme, deceit; — دوَفشَ

فریب، کلاهبردار، نیرنگباز، بندوبست کننده دغل و فریبنده.

۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۴.

dvafšan̊h :

fastened with chains in hands and feet — دوَفشَنگهَ

(Ervad shehr.): a deceiver(M.); deception(Jus. & Dar.);

دستها و پاهایش با زنجیر بسته است   فریبکار یا فریب دهنده (میلز)فریب
(یوستی و دار مستتر)، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

dvar : (1)   (با شماره ۱)
to run or rush(of evil beings);
دْوَرْ ۱
دویدن ، جهیدن
(دویدن‌اهریمنی) ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۶ ۰ ۲۴.
۳/۳ یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت ۱۱ و ۱۳. ۳/۳ یشت ۹ و۴.
۳/۱ یشت ۳ و ۱۷. ۳/۳۰ وند ۱۹ و ۴۵.
۴۷.

apa-##:
to run away.
آپَ دْوَرْ
گریختن ۲/۱ وند ۸ و ۲۱.
۳/۱ وند ۱۹ و ۲. یشت ۱۷ و ۱۹.
۲/۳۰ یشت ۳ و ۷.

upa-## :
to run to (a person).
ئوپَ دْوَرْ
دویدن به (به سوی کسی)
۲/۱ وند ۱۹ و ۱.

ā̆čа-pairič-dvar:
آچَ پَئیریچ دْوَرْ
to rush about here and there.
به‌این‌سو و آنسو جهیدن
به‌این‌جا و آنجا یورش کردن.
۷/۱ یشت ۸ و ۵۴.

niž-dvar :

to rush down.

نیژ دْوَرْ

به‌پائین جستن

۳/۱ یشت ۸ و ۲۱ و ۲۷.

pairi-dvar :

to run about.

پَئیری دْوَرْ

آواره شدن.

۳/۱ وند ۱۹ و ۱.

fra-dvar :

to rush forth;

فرَ دْوَرْ

به جلو یورش کردن.

۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۲. خورده ۴۲= یشت ۲۲و۴۲.

۳/۱ وند ۱۹ و ۱. یشت ۱۹ و ۴۷.

۳/۳۰ یشت ۱۱ و ۶.

han-dvar :

to rush together.

هَن دْوَرْ

با همدیگر یورش کردن.

۳/۱ خورده ۲۵ = یشت ۲۲ و ۲۵.

۳/۳ وند ۳ و ۷. وند ۷ و ۵۳. ۵۴. ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۹.

۳/۳۰ یسنا ۳۰ و ۶.

dvar : (2)

(با شماره ۲)

to cover, to shut;

دْوَرْ ۲

پوشانیدن، بستن، (دربستن، دربوشیدن)

dvara :

کماسه

a door, a gate;

دْوَرَ

در ، دروازه .

، ۲/۱ وند ۲ و ۳۰ ، ۳۸ . ۲/۱ وند ۳ و ۲۹ . ساخته‌شده از ۲/۱ یشت ۵ و ۵۴ و ۵۷ .

dvaréθra : ۱ . کماسه

ذُوَرِثْرَ

a foot(of evil being).

پا ، گام (بد برداشتن)

این واژه از ساختمان ساخته شده است . ، ۲/۲ یشت ۱۱ و ۳ .

dvāčina :

ذُواچینَ

a door-speeker (orig.):

جستجوگرِ در

(ریشه : = در + = جستن) = درجستن، جستجوگرد .

wandering from door to door(windis.).

از دری بدری سرگردان شدن (ویندشمن)

a wedder pair(Haug. & Har.). جفت به همسری درآوردن (هوگ و هارلز)

، یشت ۱۰ و ۸۴ .

dviš̌ :

ذُویش

to torment, to injure, to offend;

آزار کردن ، آسیب زدن

آزردن ۱/۱ ، یسنا ۱ و ۲۱ و ۲۲ .

۱/۳ ، یسنا ۶۸ و ۱ .

dvån : (با شماره ۱)

ذُوانْن

to fly, to go

پریدن ، رفتن

uz-dvån :

ئوز دْوانْنْ

to fly, or go up;

پریدن یا به‌بالا رفتن

to fling up, به‌بالاپریدن ۳/۱۰یشت ۵ و ۶۱.

dvån :

(با شماره ۲)

دوانن

to be covered up;

بالا پوشیده بودن

مانندها :

dvånara :

دْوانْنَرَ

mist, a cloud.

مه، غبار، ابر، مانند

dvånman :

۲-۱۰

دْوانْنمَنْ

mist, a cloud.

یسنا ۴۴ و ۴.

مه، ابر، ساخته شده از ۳/۴

dvås :

دْوانْش

to run, to rush on (of evil being).

دویدن، سروجهیدن، یورش روبرو کردن، دویدن اهریمنی

apa-## :

آپَ دْوانْش

to run away, to fly away.

گریختن، پرواز کردن، بدور پریدن. ۳/۱ وند ۷ و ۳. وند ۸ و ۱۶، ۱۷، ۱۸.

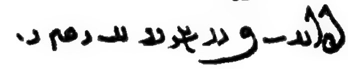
upa-## : 

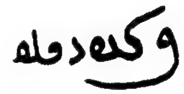
to rush on, to fall upon, ئوپَ دْوانْس

جهش به بالای . .  ۳/۱ وند ۳ و ۱۴ .
وند ۷ و ۱ . ۲ . ۴ . ۲۴ . ۲۷ . وند ۸ و ۴۱–۴۹ . وند ۹ و ۱۵–۲۶ . ۴۱ .
۴۵ . ۴۷ . وند ۱۰ و ۱ . ۱۷ و ۱۸ .

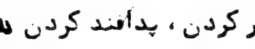
fra-## : 

to rush on, to fall on فرَ دْوانْس

جهش به روی . . .
 ۳/۱ وند ۵ . ۲۸ . ۲۹ . ۳۰ . ۳۱ . ۳۲ .

dwuž : 

to drive away, to reple. دْووژ

بکنار راندن ، دور کردن ، پدافند کردن  ۳/۳ (۳/۲) یشت ۱۴ و ۴۵ .

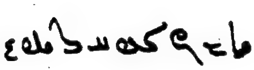
fra-## : 

to drive onward. فرَ دْووژ

بجلو راندن 
یشت ۱۴ و ۴۵ .

vī-## : 

to drive far off. وی دْووژ

بدور راندن .  ، یشت ۱۴ و ۴۵ .

𐬜 ، ذ = δ .

در زبان اوستا واژه‌ها در آغاز با واتِ 𐬜 آغاز نمی‌شوند و در سانسکریت باو اسه
همچنین 𐬘. 𐬬. 𐬛. 𐬨، سانسکریت در آغاز واژهٔ به 𐬬 دگرگون شده است.

na : (1)

نَ ۱

a particle of negation, equivalent to, no, not.

وات ناپایایی است که بمعنی نه و نیست پایان می‌یابد .

یسنا ۴۴ و ۱۹ . مانند :

na : (2)

نَ ۲ (با شماره ۲)

assuredly, altogether;

باور درستی . همگی ، رویهمرفته

یسنا ۳۲ و ۱۰ .

na : (3)

نَ ۳ (با شماره ۳)

a suffix used in certain words;

واژه پسوندی است که در واژه‌های ویژه بکار می‌رود برای مانند :

naire-manaṅ̊h :

نَئیرِ مَنَنگْهْ

of manly heart-judgment (Lit.), brave, valiant, epithet of

نریمان گرشاسب .

دلیر . دلاور . نترس (پاژنامه گرشاسب)

گرشاسپ مردانه و دلیر و مهردل ، نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۵ و ۳۷ . یشت ۱۵ و ۲۷ .

nairīa : (1)

manly, brave, valiant,

نَئیریَ ۱

نر، نرینهٔ، مردانه، دلیر، دلاور.

، مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶. یشت ۱۹ و ۳۸. ، مادینه ۲/۱ یسنا ۲۶ و ۴. یسنا ۶۸ و ۵. ویسپرد ۷ و ۳. سی‌روزه ۲ و ۲۲. مادینه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۱ ، مادینه ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۸. ، مادینه ۶/۱ سی‌روزه ۱ و ۲۲.

2- a man, a male.

۲ـ یک مرد، نر

۱/۱ وند ۸ و ۵۸. وند ۹ و ۲۱. ۱/۱ وند ۲ و ۴۱. ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۱ وند ۱۸ و ۲۸.

nairtō-nāman :

of the male species.

نَئیریو نامَن

از گونه نرینه، نام نر

، نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۵۱. وند ۱۴ و ۱. ، نرینه ۱/۳ یشت ۴ و ۳.

nairyō-sąnha :

is the name of a fire and an angle;

نَئیریو سَنگهَ

نئیریوسنگ نام یک آتش و ایزد است

as a fire is resides in the heart of kings and assists them in the management of their state affairs.

۱ـ آتش یا گرمی که در دل پادشاهان و فرمانروایان جایگیر بوده و آنها را در پیشبرد کارشان یاری می‌دهد.

As an angle, he is the messenger of Ahura Mazda.

۲ـ ایزد نیریوسنگ نیز پیغام‌آور وپیک اهورامزدا می‌باشد. ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴. وند ۲۲ و ۱۳. ۱/۱ یشت ۱۰ و

۵۲. ۲/۱ یسنا ۱۷ و ۱۱. سی‌روزه ۲ و ۹.
۱/۶ نیایش ۵ و ۶. ۸/۱.
وند ۲۲ و ۷. ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۲۳. ویسپرد ۷ و ۱.
۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۸. ۲۰. ۲۲. ۲۶. ۲۹.
۳۲. ۳۵. یشت ۱۱ و ۸. ۱۳. ۱۴. ۱۷. ۲۲.

nairyą̊m-hą̊m-varetivant : نَئیریانْم ـ هانْم ـ وَرِتیوَنْت

of manly courage. از دلاور مردانه، دلیر و مردانه

نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

naeči :

no-one, nothing; نَ اِچی

هیچکس، هیچچیز نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۳. ۱۸ و ۵۷.
یسنا ۶۵ و ۱۱. یشت ۱ و ۶. یشت ۳ و ۴. یشت ۱۵ و ۳. فرگرد ۴ و ۵.
نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۱۹. نرینه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۷. یسنا ۵۸ و ۵.
= هیچ چیز، کماسه ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۷.

naeza : (1)

filth, filthiness, impurity, نَئیزَ ۱ (با شماره ۱) نرینه

چرک، پلید، پلیدی، ناپاکی

۱/۱۰ وند ۷ و ۵۸.

2- filthy, impure. ۲ــ چرک، ناپاک،

نرینه ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۷.

##: (2) (با شماره ۲) نرینه

in firmity, weakness; humours (Har. & Dar.); نَئیزَ ۲

سستی، بی‌زوری، شوخی در گفتار (هارلز و دارمستتر)
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

[illegible] .

: (3)

نَئِزَ ۳(با شماره ۳)

a point, a tip;

توک ، نوک ، سر

مانند : [illegible] .

نوک یک سوزن ۲/۲ یشت ۱۴ و ۳۳.

the point of a needle.

[illegible] . [illegible] + [illegible] .

naeδa :

نَئِذَ

not here(Lit.); neither;

نه اینجا ، نه هم .

[illegible] . وند ۲ و ۳۷. وند ۱۳ و ۹. وند ۱۸ و ۱۱. یسنا ۱۰ و ۱۵. یسنا ۱۹ و ۱۵ یشت ۱۰. ۷۱. یشت ۱۹ و ۹۰. [illegible] . یسنا ۲۹ و ۱. یسنا ۴۵ و ۳.

[illegible] نرینه

naenastar :

نَئِنَسْتَرْ

one who meditates or pays attention to,

one who teaches(Dar.);

کسیکه نمونه بخشد یا آگاهی می‌دهد ، کسیکه آموزش می‌دهد (دار مستتر)

[illegible] . ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۲.

naenižaiti : [illegible] . نگاه کنید به [illegible] .

نَئِنیژَاتی

see to

[illegible] . [illegible] .

naema :

نَئِمَ

half

نیم ، نیمه [illegible] . ۲/۱ وند ۳ و ۳۶. وند ۶ و ۳۲. یسنا ۱۹ و ۷.

[illegible] . ۷/۱ وند ۳ و ۴۵.

۲ــ پهلو ، سر راست

side, direction.

[illegible] . ۴/۱ یشت ۱۰ و ۱۹. [illegible] ۵/۱۰ وند ۵ و ۴۳. ۵۱. وند ۶ و ۲. ۳. ۴. وند ۷ و ۷۷. یشت ۲۲ و ۷. [illegible] ۵/۲ وند ۱۳ و

، ۵/۳ وند ۷ و ۲۰۳۰۵ . یشت ۱۰ و ۴۱ . یشت ۲۲ و ۳۱ .

، ۶/۳ وند ۸ و ۸۰ . یشت ۱۰ و ۱۹ یشت ۱۳ و ۳۰۷ .

مانندها :

۲۷۲۴- نَئِشَتْ

naešat : نگاه کنید به واژه
see to

نَئُو تَئیرْیَ نرینه

naotairya :
Naoderian, (a member) of the Family Naotara.

نوذری ، نودری ، یک کس از خانواده نودر ، نرینه ۱/۳ یشت ۵ و ۹۸ . نرینه ۳/۱ یشت ۵ و ۹۸ .

نَئُو تَئیرْیانَ

naotairyāna :
pertaining to Naotara(Lit.); son of Naotara.

وابسته به نوذر (ادبی) پسر نوذر ۱/۱۰ یشت ۵ و ۷۶ . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲ .

نَئُوتَرَ

naotara :
Naoder or Naozer, son of Minochehr,
he was killed in the first invasion of Afrasyab;
he left two sons Tus (Av.) an Gustehm(Av.). Hutaosa, the wife of king, Gushtasp belonged to his family, from which several other illustrious persons were born.

نودر یا نوذرپسر منوچهر از سلسله کیان که در نخستین تازش افراسیاب ایران زمین کشته شد که از آن دو پسر به نام توس در اوستا و گستهم در اوستا بجا ماندند . اتوسا شهبانوی گشتاسب‌شاه به این خانواده پیوستگی داشته است که از این خانواده باستانی کسان ناموری زائیده شده‌اند .

2- a descendant of Naotara; a member of the Naotara house;

۲ـ از تخمه نوذر یک کس از خانه نوذر
۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۵ . ۵۶ . ۶/۳ یشت
۱۵ و ۳۵ .

nazdišta : نگاه کنید به
nearer. see to
نَزدیشتَ
نزدیکترین

naθ :
to cut.
نَث
بریدن

vī-naθ :
to cut off.
وی ـ نث
بریدن ، پاره کردن .
۱/۳ وند ۳ و ۲۰ . وند ۹ و ۴۹ .

nad :
to hate, to treat with contempt, to insult.
نَد
بیزار کردن ، رفتار خواری آمیز کردن ، خوار شمردن ، کوچک شمردن .
نرینه ۲/۲ یسنا ۳۲ و ۴ .

nanarāsti : نرینه
name of an illustrious personage.
نَنَ راستی
نام یک کس نامور
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵ .

na nā :
in various or many ways; openly.
نَنا

براهها‌ی گوناگون یا براهها‌ی بسیار، آشکارا (بند) ۴۸ و ۴. از یسنا

nap :

نَپ

to be wet or humid

تر بودن یا آبدار بودن، خیس بودن

سبز، خیس ۶/۳ وند ۷ و ۲۹، ۳۳، ۳۴. مانند:

naptar,napat :

نَپْتَر، نَپَتْ

a grandson.

نبیره، نوه

۱/۱ وند ۱۲ و ۹، ۱۱. (وسترگارد)

۲/۱ وند ۱۲ و ۱۱، ۷/۳ یسنا ۴۶ و ۱۲. مانندها:

2- that from which anything has its origin; source; a fountain head, Apam Napat. Literally means' the source, the navel or the son of the waters. It is so called because, the Arvand (the Tigris) takes its source from it; originally, it is the fire of lightning, as produced in the clouds,. As an angle it is commonly known by the name of the Ized Borj (Av. Berezant) ; Berezant=(tall, high), an epithet of Apam Napat, become one of his names (Dar.);

این واژه دارای معانی زیادی از ریشه ارونده خود دارد. مانند: چشمه، سرچشمه، آبفشان و اپام‌نپات معانی ادبی این واژه = سرچشمه، ناف یا جای جوشیدن آب، هم‌چنین این واژه بر نامهای دیگر گذاشته شده مانند اروندرود (دجله) که سرچشمه از آن می‌گیرند در معنی درستین این آتش یا فروغی است که درابرهافراهم می‌شود (آذرخش) هم‌چنین نام ایزدی است (ستودنی) همگی او را می‌شناسند با نام ایزد بورج که در اوستا برزنت (بلند، دراز) نامیده می‌شود که پاژنامه اپام نپات است.

، ۱/۱ یشت ۱۳ و ۹۵، یشت ۱۹ و ۵۱.

۱/۱ یشت ۸ و ۳۴. ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۲۳. ویسپرد ۷ و ۵
۲/۱ یسنا ۲ و ۵. یسنا ۶ و ۴. یشت ۱۹ و ۵۲.
۵/۱ یشت ۸ و ۴. ۶/۱ یسنا
۱ و ۵. یسنا ۳ و ۷. یشت ۲ و ۴. ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲.

مادینه

napti: نَپتی

posterity, descendants; فرزندان، تخمه، نژاد

مانَنده:

naptī: مادینه (۱)

a grand-daughter. نَپتی

نوه دختر

۱/۱ وند ۱۲ و ۹. ۲/۱ وند ۱۲ و ۱۱.

naptya: (باشماره۱) از ( ) کماسه

kithand-kin; blood relatious; نَپتیَ

خویشاوند و کس و کار، پورداود: از یک تیره و تخمه، خویش

انبازی خون، بستگی خونی، ۷/۳ یسنا ۴۶ و ۱۲.

naptya: (با شماره ۲) نرینه

name of an illustrious personage. according the Shahname who was son of King Gushtaspas and who was killed in the battle-field. نَپتیَ

نام کسی نامور برابر نوشته

شاهنامه فردوسی ادنیوزار پسر شاه گشتاسب بوده که در میدان جنگ کشته شد.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

nafšučā:

نَفشوچا پورداود: خویش، بسته

See: نگ:

nabi,nabā̃:

the navel

مادینه (با شماره ۱)

نَبی،نَبا

ناف،

nabā̃;

the sky the firmament;

(با شماره ۲)

نَبا

آسمان، چرخ،

۲/۳ یسنا ۴۴ و ۴.

(با)

nabā̃nazdišta:

نَبانَزدیشتا

1- the next of kin

خویشاوند نزدیک،

۶/۳ وند ۴ و ۵ . ۶ . ۷ . ۸ . ۹ . ۱۰.

2- a true bliver in the Zoroastrian religion

A born Zoroastrian.

باوردارنده راستین دین زرتشتی، زرتشتی‌زاده،

۶/۳ یسنا ۱ و ۱۸. یسنا ۳ و ۲۲. یسنا ۴ و ۲۴. (۷ و ۲۲) و ۲۷.

nam:

to bend down, to bow.

نَم

رو آوردن، خم شدن، کرنش کردن، بزرگداشتن،

۳/۱ ویسپرد ۵ و ۵۱. = یشت ۲۴ و ۵۱. مانند: پورداود:

سر فرود آوردن

2- to turn to, to go, to be inclined,

گردیدن، رفتن، آماده بودن،

to what land shall I turn.

= بکدام سرزمین روبیاورم.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱. نیایش ۲۰ = یشت ۲۲ و ۲۰.

3- to be wet.

تربودن، هم‌نبودن — نمیدن.

مانند: .

apa-nam:

آپَ نَم

to turn back, to depart. to disappear.

برگشتن ،

روانه شدن ، ناپدید شدن . ۳/۱۰ یشت ۱۹ و ۳۵ .

fra-nam:

فرَ نَم

to bow down.

بپائین خَم شدن ، کرنش کردن پورداود : گریختن ، بدررفتن

۳/۳۰ یشت ۹ و ۴ (گلدنر)

۱/۱ یشت ۹ و ۴ . ۳/۱۰ یسنا ۵۷ و ۱۸ . یشت ۱۹ و

۹۵ . ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶ .

vī-nam:

وی نَم

to bend down(Lit.) to make(the centre of the army) swerve; to scatter a bout;

خم‌کردن ،کج کردن(مرکز ارتش یا میان‌سپاه سربازان) به پیرامون پراکندن ،

۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۹ .

پورداود : گشودن ، تمایل دادن

See: نگ :

nara,nar:

(نرینه)

نَرَ ،نَر

a man, a male.

نر ، نرینه ، مرد .

از ریشه ساخته شده باینگونه = زنده بودن ، دم زدن و این واژه در بیشتربندهای‌اوستابگونه آمده است . ۱/۱ وند ۳ و ۱ ۰ ۲ ۰ ۲۵ ۰ وند ۵ و ۱ ۰ ۲ ۰ ۵ ۳۹–۴۳ ۰ یسنا ۱۰ و ۶ ۰ یسنا ۳۲ و ۱۰ ۰ یسنا ۳۵ و ۵ ۰ یسنا ۳۶ و ۲ ۰ یسنا ۴۱ و ۲ ۰ یسنا ۴۳ و ۲ ۰ یشت ۱۰ و ۱۲ ۰ یشت ۱۱ و ۳ یشت ۱۳

۴۱ و ۸ وند ۱/۱ [illegible] . [illegible] - [illegible] . ۱۴ و ۵۷ یسنا . ۱۴ و ۱۵ وند ۱/ [illegible] ۷۰ و
۲/۱ [illegible] . ۵۴ و ۱۷ یشت . ۱۳ و ۱۵ وند . ۴۹ و ۴ وند ۱/۱ [illegible] . ۱۶ و ۹ وند
۶۲ یسنا . ۱۰۴ وند . ۳۵ . ۳۴ و ۳ وند ۴/ [illegible] . ۳۴ . ۳۳ . ۳۲ . ۳۱ . ۲۲ و ۱۳ وند
. ۸ و ۲۸ یسنا ۴/۱ . [illegible] . ۱۵ و ۱۳ یشت . ۱ و ۶۲ یسنا . ۱ و
[illegible] . ۹ . ۶ . ۵ و ۱۰ وند ۵/۱ [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible]
. ۱۷ و ۳ یسنا . ۲۱ . ۱۵ و ۱۱ و ۳ وند ۶/۱ [illegible] . ۲ و ۳۴ یسنا . ۹ و ۲۹ یسنا ۶/۱
۶/۱ [illegible] . [illegible] . [illegible] . ۱۷ و ۱۴ . ۱۳ و ۸ یشت . ۷ و ۱ ویسپرد
۳۸ . ۳۷ . ۳۶ و ۳ وند [illegible] . ۵۲ و ۷ وند ۷/۱ [illegible]) . ۲۲ ۱۸ و ۹ یشت
. ۱ و ۲۳ یشت . ۲۸ . ۲۶ و ۳ وند ۸/۱ . [illegible] . ۱ و ۹ یسنا ۵۲ و ۷ وند ۸/۱ [illegible]
۲/۱ [illegible] . (دوتائی ۲/۱ [illegible] گردآوری‌شده ۳/۱ [illegible] تک ۱/۱ [illegible])
و ۴ وند ۶/۲ [illegible] . ۴۱ و ۲ وند ۳/۲ [illegible] . ۹ و ۳ وند . ۲۸ . ۴۱ و ۲ وند
. ۲۴ و ۷ وند . ۲۷ و ۵ وند . ۹ و ۳ وند ۴۱ . ۲۸ و ۲ وند ۱/۳ . [illegible] ۴۸ .
. [illegible] . ۳۰ و ۲۴ یشت . ۲۰ و ۱ وند ۶ ۱/۳ [illegible] . ۳۴ . ۱۹ و ۱۹ وند . ۵۶ و
. [illegible] . ۹۷ . ۳۵ . ۳۳ و ۸ وند . ۲۵ . ۲۳ و ۷ وند ۱/۳ . [illegible] . ۸۶ و ۵ یشت ۱/۳
[illegible] . ۷ و ۴۵ یسنا . ۷ و ۴ یسنا ۲/۳ [illegible] . ۱۴ و ۸ وند . ۱۲ . ۸ و ۳ وند ۲/۳
. [illegible] . ۵۲ و ۲۴ یشت ۲/۳ [illegible] . ۵۲ و ۱۹ یشت . ۱۲ و ۱۸ وند . ۲۷ و ۵ وند ۲/۳
۱۳ یشت . ۷۷ ۷ وند . ۴۳ و ۶ وند . ۴۶ و ۴ وند ۴/۳ . [illegible] . ۱ و ۷ وند ۲/۳
فرگرد . ۱۱ و ۲۰ وند ۴/۳ [illegible] . ۱ و ۵۴ یسنا ۴/۳ [illegible] . ۳۰ و
. ۷۴ و ۵۵ و ۱۰ یشت ۴/۳ [illegible] . ۱۱ و ۸ یشت (گلدنر [illegible]) [illegible] ۱/۱
. [illegible] . ۱۰ و ۴ وند . ۱۶ و ۳ وند ۵/۳ [illegible] . ۴ و ۳ یشت ۴/۳ [illegible]
. [illegible] . ۱۲ و ۶۸ یسنا ۶/۳ [illegible] . ۱۴۳ و ۱۳ یشت . ۳۰ . ۲۵ و ۲ وند ۶/۳
[illegible] . [illegible] : و مانندههای . ۶ و ۵۳ یسنا . ۲ و ۸ یسنا ۸/۳
[illegible] . [illegible] . [illegible]

naraya: [illegible] . ([illegible])

valiant(Lit.) — نَرَیَ

epithet of Aghraeratha. — دلاور

پاژنام اغریرث برادر افراسیاب

اغریرث، برادر افراسیاب دوستدار ایران که در شاهنامه همواره از او با نام هوشمند،

تیزبین، راستگوی، هوشیار یاد شده است، بر سر دوستی ایرانیان و آزاد کردن زندانیان ایرانی جان بداد و برادرش افراسیاب، او را در ری با دست خویش بکشت.

یشت ۱۳ و ۱۳۱. یشت ۱۷ و ۳۸.

narépi: نرینه

one who saves men from evil ways.

نَرِپی

رهائی‌دهنده،

کسیکه مردم را از راههای زشت رهائی میدهد (= مرد ریشه = نگهداشتن)

a spiritual teacher, a religious guide.

آموزگار روانی،

راهنمای دینی، ۲/۳ یسنا ۵۳ و ۹.

naréfs:

to decrease, to wane.

نَرِفْش

کاستن، کاهش یافتن، ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۳. یشت ۷ و ۲.

narō-vaepaya:

pertaining to unnatural crime; sodomitical;

نَرْوْ - وَئِپَیَ

وابسته‌بودن به‌تبه‌کاری‌سرشتی یا نهادی

کماسه ۲/۳ وند ۱ و ۱۱. پورداود: غلامبارگی

nava: (با شماره ۱)

new, fresh.

نَوَ

نو، تازه،

مادینه ۱/۱ وند ۲۱ و ۳. مادینه ۲/۳ وند ۲۱ و ۳. یشت ۵ و ۵۰. ۸ و ۵.

nava: (با شماره ۲) (از ریشه)

1- no, not.

نَوَ

۱ ــ نه ــ نیست،

[illegible]
برای این آنجا پادافراه نیست، برای این آنجا جبران نیست. وند ۳ و ۳۹. ۸۰ و ۲۷.
[illegible] وند ۴ و ۱۰. وند ۵ و ۲۵. وند ۱۸ و ۳۱. یسنا ۱۱ و ۳. مانند: [illegible]
و ۳.

navaiti: [illegible]. (با شماره ۱) از ([illegible].)
nine, 9.
نَوَئیتی
نه. (۹). [illegible] = ۱۸ = هجده ۱۸.
۲/۲ وند ۱۴ و ۱۷.

navaiti: [illegible] (با شماره ۲) از ([illegible].)
ninety, 90.
نَوَئیتی
نود. ۹۰.
[illegible] ۲/۱. وند ۴ و ۱۹. ۲۳. ۲۷. ۳۱. ۳۴. ۳۷. ۴۰. وند ۶ و ۱۷. وند ۸ و ۸۸. یشت ۵ و ۸۲. [illegible] ۲/۳ وند ۲۲ و ۲. ۶. ۹. ۱۵. یشت ۱۳ و ۵۹.

[illegible] ([illegible].)
navaitivant:
نَوَئیتی وَنْتْ
ninety times.
نودگاه، نودبار [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۶.

[illegible] کماسه
nava-karša:
نَوکَرْشَ
nine circular furrows.
نه‌کشه، نه شیار (در کشاورزی)
[illegible] ۲/۱۶ یشت ۴ و ۶.

[illegible] کماسه
nava-xšapara:
نَوخْشَپَرَ

nine nights including day-time.

نه شب ورست (تمام)

[illegible] ۵/۱ وند ۵ و ۴۲ ۰ ۵۶ ۰ [illegible]

۵/۱ وندیداد ۵ و ۵۶ ۰ وند ۹ و ۳۵ ۰ وند ۱۹ و ۲۴ ۰ [illegible]

۶/۱ وند ۵ و ۴۳ ۰

[illegible] ([illegible] با [illegible]) کماسه

nava-gāya: نَوَ گایَ

nine steps.

نه گام . [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۴۰ ۰

nava-či: [illegible] ([illegible] بام و ۳)

no one-none.

نَوَ چی

هیچیک ، هیچکس ، [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۶ و ۳ ۰

navata: [illegible] ([illegible] ۱)

new, fresh.

نَوَتَ

نو ، تازه ، [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۲۱ و ۳ ۰

[illegible] ([illegible] با [illegible] ۲ ۰)

navadasa: نَوَدَسَ

nineteenth, 19th.

نوزدهم ، ۱۹ ام . [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۸ ۰

[illegible] ([illegible] با [illegible] ۲ ۰)

navadasan: نَوَدَسَن

nineteen. 19.

نوزده ، ۱۹ ۰

navan: [illegible]

nine, 9.

نَوَن

نه ، ۹ ۰ [illegible] ۷/۱ وند ۹ و ۳۵ ۰ وند ۱۴ و ۱۴ ۰ یسنا ۱۱ و ۹ ۰

[illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۳۰ ۰ ۳۸ ۰ وند ۵ و ۵۱ ۰ ۵۴ ۰ وند ۱۷ و ۶ ۰ ۸ ۰ [illegible]

۲/۱ وند ۲۲ و ۲۰ ۶۰ ۹۰. یشت ۴ و ۶. [Avestan] . یشت ۵ و ۸۲. [Avestan] . [Avestan] نهصد ۹۰۰. وند ۴ و ۱۵. یشت ۱۳ و ۵۹. ۶۰. [Avestan] . [Avestan] . وند۲۲و۶۰۲. ۱۵. [Avestan] . [Avestan] . وند ۴ و ۹. [Avestan] .وند ۲۲ و ۲۰ ۶۰ ۹۰ ۱۵. [Avestan] ۶/۳.وند۲۲و۲۰. و مانندهای: [Avestan] . [Avestan] و [Avestan]

[Avestan]

نَوَنَپتی
nava-napti:
nine generations;
نه‌تیره فرزند یا نه‌پشت ، نه تخمه ،
[Avestan] ۴/۱ وند ۱۳ و ۳.

[Avestan]

نَوَ نومَتَ
nava-numata:
furnished with fresh pasture.
آراسته شده با چراگاه تازه
[Avestan] کماسه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۴.

[Avestan]

نَوَ پذَ
nava-paδa:
nine feet, the length of nine feet;
نه‌پا ،
(بدرازی) نه‌پا ، [Avestan] = نه. [Avestan] = پا. [Avestan] ۲/۱ وند ۹ و ۱۰ ۱۱.

[Avestan]

نَوَپیخَ
nava-pixa:
(a stick)with nine knots;
نه‌گره.
[Avestan] = نه [Avestan] = گره‌غده. = نه گره (یک‌چوبدستی) با نه گره.
[Avestan] نرینه ۲/۱ وند ۹ و ۱۴

[Avestan]

nava-frāθwérés: نَوَ فْراثْوِرِسْ

(a course)of the length 9 frathuresa.

فراتهورسه = یک جور اندازه درازا در بلندی و درازی. یشت ۵ و ۵۰. یشت ۱۹ و ۷۷.

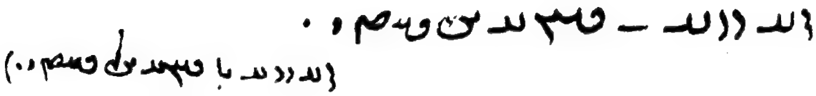


nava-māhya: نَوَ ماهْ یَ

(a woman with child) in the course of nine months.

نه‌ماهه،

زن آبستن ۹ ماهه، ۲/۱ وند ۵ و ۴۵.



nava-yaxšti: نَوَ یَخْشْتی

nine branches or steme. نه شاخه یا نه تنه،

۲/۳ یسنا ۵۷ و ۶.

navasa:

nine times.



نَوَسَ

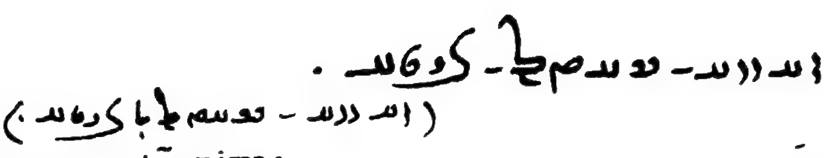
نه گاه، نه بار = ۹۰۰۰۰ بار

نرینه ۲/۳ وند ۲۲ و ۲. ۶. ۹. ۱۵. یشت ۱۳ و ۵۹. یشت ۶۰. ۶۱. ۶۲.



navasata: نَوَسَتَ

nine hundred, 900. نهسد/۹۰۰



nava-satō-zima: نَوَسَتُوْ زیمَ

۹۰۰ سال بعد (برای مانند ۹۰۰ سال)
900 winters. i.e. 900 years.

۱/۳ وند ۲ و ۱۶.

nava-hāθra:

نَوَ هاثْرَ

nine hathras. a house of nine hatharas.

نه، هاسر، هاسر = اندازه سنجش درازا.
خانه به اندازهٔ ۹۰ هاسر. کماسه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۴.

nawāza:

نَوازَ

name of a person.

نام یک کس،
۱/۱ یشت ۵ و ۶۱. یشت ۲۳ و ۴.

navāzāna:

نَوازانْ

See: نگ:

navāt:

نَواتْ

no, not.

نه، نیست، ۵/۱

وند ۶ و ۳۲. ۳۵.

nas:

نَسْ

to be destroyed , to perish, to disappear

نابوده بوده، تباه شدن، ناپدید شدن، ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۷.
۲/۱ وند ۸ و ۲۱. ۳/۱ یشت ۳ و ۱۷.
۳/۱ یشت ۲ و ۱۱. ... در گلدنر)
یشت ۹ و ۲ و ۹۰. ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۱.
یشت ۱۳ و ۸۹. نرینه ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۴. نرینه ۱/۱

یشت ۱۰ و ۱۰۵. [illegible] ۶/۳ یشت ۲ و ۱۲ و ۱۴. نابود کردن،
2- to destroy.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۶. مانند: [illegible] .

apa-nas: [illegible] .

to vanish, to perish آپ نَس

دور شدن [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵.

[illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۲۱.

[illegible] ۲/۳ یشت ۳ و ۹. [illegible] .

یشت ۳ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ یشت ۳ و ۱۷.

niš-nas: [illegible] .

to disappear, to be destroyed. نیش نَس

ناپدید شدن، نابودشدن،

[illegible] ۱/۳ یسنا ۶۱ و ۵.

[illegible] یسنا ۴۴ و ۱۳.

para-nas: [illegible] .

to be annihilated to disappear. پَرَ نَس

نابود بودن، ناپدید شدن

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۷.

vī-nas: [illegible] .

to disappear, to be utterly destroyed. وی نَس

برسائی نابود شده بودن، ناپدید شدن [illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۲۱.

[illegible] یشت ۳ و ۱۷. (سخت شده) ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱۵.

nas: [illegible] . (با شماره ۲)

to reach, to obtain. to acqurie one's object. نَس

رسیدن ، پیوستن ، کسی چیزی را بدست آوردن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۶و۵۱ .
[illegible]) ۳/۱ یسنا ۷۰ و ۴ . [illegible] ۴/۱
یسنا ۹ و ۳۰–۳۲ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۸ . و مانندهای : [illegible]

aiwi-nas: [illegible]

to reach, to acquire.

آئیوی نَس

رسیدن ، بدست آوردن ،

[illegible] ۳/۳ یسنا ۲۳ و ۳ .

مانند ه : [illegible]

fra-nas: [illegible]

to bring; to carry

فرَ نَس

آوردن ، بردن ،

to send = فرستادن = [illegible]

[illegible] ۳/۱ خورده اوستا ۵ .

nasā̃vō̃: [illegible]

See: نگ : [illegible]

نَساوُ وْ

nasišta: ([illegible]) نرینه [illegible]

most destructive

نَسیشتَ

نابودکننده‌ترین ، ویرانگرترین ، کشنده‌ترین ،

[illegible] نرینه ۸/۱ یشت ۱۲ و ۸ .

nasu: ([illegible]) نرینه [illegible]

a dead body. on dead matter which stinks and decomposes; defilement;

نَسو

تن مرده ، لاشه ، مردار ،

یک جاندار مرده که بوی گند گرفته و از هم پاشیده است . آلوده . [illegible] نرینه ۱/۱

۵ وند ۱/۳ [illegible] . ۴۳ . ۳۱ . ۶ وند ۱/۱ مادینه [illegible] . ۶ . ۳ ۵ وند
۵ وند ۱/۳ [illegible] . ۴۲ . ۲۶ و ۶ وند . ۵ و ۵ وند ۲/۱ [illegible] . ۷۰۴ و
۴۱ . ۴۰ . ۳۸ . ۳۷ . ۳۵ . ۳۴ . ۳۲ . ۳۲ و ۶ وند ۲/۳ [illegible] . ۷ و ۴ و
و ۵ وند ۶/۳ [illegible] . ۳۴ و ۸ وند . ۷ . ۴ و ۵ وند ۶/۳ [illegible]
۱۴ .

2- the Druj Nasus;

۲ ــ گند (میکرب) . پس از مرگ هر گروهی و یا هر چیزی نیروی پلید تباه‌کننده و از هم پاشنده وارد تن مرده می‌شود . بجز تن مرده که بی‌درنگ و آنی مرده باشد اندکی آن نیروی پلیدی تباه‌کننده تا چند تسوی درنگ می‌کند سپس درون تن مرده می‌شود .
[illegible] مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۲۷ــ۳۲ . وند ۶ و ۳۰ . ۳۳ . ۳۶ . ۳۹ . [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۱۵ــ۲۶ [illegible] . ۱/۱ وند ۹ و ۴۶ . [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۴۵ . وند ۱۰ و ۱ . یشت ۲ او ۴۶ . [illegible] . ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۶ . وند ۱۱ و ۹ . ۱۲ . [illegible] کماسه ۲/۱ وند ۹ و ۴۷ . [illegible] مادینه ۶/۱ وند ۱۰ و ۱۷ .

[illegible] . ([illegible] با [illegible])

nasukaša: نَسوکَش

a corpse-bearer, one who carries a dead body to the Dakhma in a strictly ceremonious manner. Nasasalar. contrast [illegible] one who singly carries a dead persone unceremoniously.

مرده‌کش

گروه مرده بر کسیکه تن مرده را به دخمه می‌برد (مرده‌کش) برنده‌تن مرده بدخمه در آئین دخمه کردن بروشی که بایستی برابر دستور انجام شود . نسا سالار . در برابر [illegible] کسیکه به‌ساده‌گی‌بدون آئین دینی تن مرده‌را می‌برد .
[illegible] ۱/۳۰ وند ۸ و ۱۱ . ۱۳ .

[illegible] . ([illegible] با [illegible])

nasu-kéréta: نَسوکِرِتَ

producing Nasu.i.e. putrefaction.

مرده کرده

داده مرده برای مانند‌ه: گندیدگی و پاشیدگی، [illegible] ۱/۳
وند ۷ و ۲۶، ۲۷. [illegible] (گلدنر) یشت ۴ و ۷.

nasu-pāka: [illegible] ([illegible] با [illegible].)
(fire)that burns a dead body;
نَسو پاکَ
لاشه‌سوز
[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۷۳، ۷۴، ۸۱. [illegible]
[illegible] نرینه ۵/۱ وند ۸ و ۷۶، ۷۷، ۷۸.

nasumant: ([illegible].) [illegible]
defiled by a carcass;
نَسومَنْتْ
آلوده به لاشه، پورداود: لاشه
(چون مرده پلید می‌شود هر کس یا هر چیز با مرده نزدیک یا دست بزند او نیز پلید-
می‌شود باید شست و شو کند) [illegible] = آب آلوده‌شده با لاشه
دینه ۲/۱ وند ۷ و ۷۹.

nasuspačya: ([illegible] با [illegible]:) [illegible]
the burning of corpses.
نَسوسْ پَچْ یَ
لاشه‌سوزان، مرده‌سوزان
[illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۱۶.

nasus-spaya: ([illegible] با [illegible].) [illegible]
the burning of the dead.
نَسوسْپَیَ
بخاک‌سپاری مرده
ساخته شده از [illegible]. [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۴۱. وند ۶ و ۳.
[illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۱۲.

nasuspā: ([illegible] با [illegible].) [illegible]
a burier of dead bodies
نَسوسْپا

زیرخاک‌کننده تن مرده‌گان ،

۱/۱ یسنا ۶۵و ۸۰

nask: نرینه

a religous book

نَسْك

دفتر : یک بخش از بیست‌ویک بخش اوستا

naskō-frasāwn̊h:

نَسْکُو ـ فرَساونگه

teaching the holy word.

آموزش دادن واژه‌های سپنتائی ،

نرینه ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۲۰

našta:

destroyed, lost.

نَشْتَ

نابود شده، گم شده ،

naštā-zéman:

نَشْتا زِمَن

(a she-dog)whose power of bearing young ones is exhausted.

نیرواز دست داده، وامانده ،

(سگ ماده یا نر) که گونه جوان آنها نیز وامانده است

۱/۱ وند ۱۳ و ۵۰۰

nā: (با شماره ۱)

نا

same as مانند

پورداود : کس

nā: (با شماره ۲)

See: نگ :

نا

nāikyāwn̊h

ناثیك یاونگهٔ

treating with contempt. slighting

با خواری رفتار کردن ، = ناچیز گرفتن ، نرینه ۲/۱ یسنا ۴ و ۴ . یسنا ۵۷ و ۱۰ نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۶ و نیز باریکتر ، و ناچیزتر weaker چون ریشه این واژه از بن از بوده = درخواست کردن ، نیازمند بودن و ناچیز بودن است پس چم نیازمند ، بی‌چیز و خوار چم درست واژه است .

nāirikā: مادینه

ناثیریکا

a woman. the female of the human race.

بانو، زن

مادینه گونه مردم ، ۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۵ و ۰۴۵ . ۵۰ وند ۷و ۰۶۰ . ۰۷۰ . ۰۷۱ . ۰۱۱ . ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۰۳ . وند ۱۰ و ۰۵ . ۰۶ . ۰۹ . ۰۱۰ . ۰۱۳ . ۰۱۴ . ۲/۱ وند ۷و ۰۴۲ . وند ۳۹–۳۳ ۳۶ . ۰۴۲ . ۰۳۸ . وند ۱۱ و ۰۲ . ۰۱۰ . ۰۱۳ . ۴/۱ وند ۱۵ و ۰۴۵ . یشت ۲۲ و ۰۱۸ . ۱۰/۶ وند ۱۶ و ۰۵ . ۰۶ . ۰۱۳ . ۰۱۴ . ۶/۳ . یشت ۲۳ و ۰۱ .

a wife; a woman united to a man by marriage.

جفت ، زنیکه با زناشوئی کردن با مرد همازور میشود . ۲/۱ وند ۴ و ۰۴۴ .

nāiri-činan̊h:

ناثیری چینَنگهٔ

wishing for a wife; wanting to have a wife.

زن خواستن ، گزینش همسر

آرزوی جفت دار شدن ، خواستن یک جفت یا همسر ، همسرگرائی . نرینه وند ۴ و ۰۴۴ .

nāiriΘwana: (با)

womanhood(Lit.) marriage, wedlock; نائیری ثوَنَ

اندریافت زنانگی. شوهر کردن ، زناشوئی ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

nāirivant: ( )

having a wife; نائیری وَنْتْ

جفت دار ، زن‌دار ، شوهردار ، همسردار

a house with a wife. ... = یک خانه با یک زن ،

(ادبی) برای مانند خانه‌ایکه درآن مردی با همسرش زندگی می‌کند . کماسه ۲/۱ وند ۳ و ۲ . . نرینه ۴/۱ وند ۴ و ۴۷ .

nāiri: مادینه

a woman; the female of the human race. نائیری

زن ، ماده ،

گونه مادینه تیره‌ٔ مردمان ، این واژه در گاتها با و برابر است .

۱/۱ یسنا ۳۵ و ۶ . یسنا ۴۱ و ۲ . . یشت ۱۱ و ۴ . .

۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۰ . . ۴/۳ وند ۲۰ و ۱۱ . فرگرد ۱ و ۱ .

۴/۳ یسنا ۵۴ و . ۶/۳ وند ۵ و ۲۷ .

وند ۸ و ۱۲–۱۵ . ۲۲ . یسنا ۲۶ و ۷ . یشت ۱۳ و ۱۴۳ . ۶/۳ ویسپرد ۱۶ و ۲ .

a wife; a woman united to a man by marriage;

جفت ، همسر ، زنیکه با پیمان زناشوئی بامردی هموند شده است .

nāuiti: (وند ۷ و ۵۷)

probably fo نائوئیتی

این واژه شاید برای باشد .

nose, odour. = بویائی – بووبینی . (دارمستتر)

naoma, nāmuma:

ninth, 9th,

نَئُمَ،ناموم

نهم. ۹ام. ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱ و ۷.

۱/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۵. یشت ۱۹ و ۲. نرینه ۱/۲ وند ۵ و ۲۸.

کماسه ۱/۲ وند ۱ و ۱۱.

nāumaya:

nine times(adv.)

نائومَیَ

نه گاه و نه بار، (بند)

وند ۱۸و۸ (وشرکارد ...)

یشت ۱۴ و ۳۳.

nāwn̊hā, nāwn̊han:

the organ of breathing(Lit.); the nose.

نونگها ،ناونگهن

ریشه از ... = دم زدن، ... = بینی پس معنی واژه برابر

است با اندام دم زدن = بینی

۱/۳ خورده ۸و۲۶= یشت ۲۲و۸ ۲۶.

۱/۵ (۱/۳) وند ۳ و ۱۴. وند ۹ و ۴۰. ۲/۳ خورده ۸و۲۶=

یشت ۲۲ و ۸. ۲۶.

nāwn̊haiθya:

the Demon of Discontentment, and the adversary of Spenta Armiti.

ناونگهئیثیَ

انگیزاننده‌ناخرسندی‌وخوشنودی‌وهمیستارخرسندی‌وفروتنی،

دیو ناخرسندی‌و همیستار ایزد سپندارند ـ ۱/۲ (۱/۱) وند۱۹

و ۴۳ ۱/۲ وند ۱۰ و ۹.

nāfa:

a relative; kin.

نافَ

بسته، خویشاوند، بستگی، ۴/۱ یشت ۱۳ و ۶۶.

2- lineage, offspring;

۲ ـ دودمان، تیره، فرزند، پشت، مانندهها:

nāfaňh:

the navel(Lit.); source; family, lineage; نافَنْگْهْ

ناف

سرچشمه، خانواده، دودمان، تیره، ۱/۱ یشت ۱۳ و ۸۷.

nāfya: کماسه

pertaining to the navel(Lit.); issued from an ancestor; offspring; kin. a relative; نافْ یَ

وابسته بناف، نافه

از یک تبارتیره‌داشتن، دودمان، تیره خویشاوند، بسته، خویش ، ۲/۱

یشت ۲۴ و ۳۷.

nāfyō-karšta: نافیو ـ کَرْشْتَ

(evil)done by one's kindred انجام داده یکی از خویشاوندان

(بدی) فراهم کرده خویشاوندان. کماسه

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۰.

nāfyō-tbiš: نافیو ـ تْبیش

one who torments his own kindred. آزارنده خویشاوندان،

کسیکه خویشاوندان خودش را میآزارد، ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۷.

nāméni: نامِنی

See: نگ:

nāršni:

expiating deeds.

نارْشْنی

پاداش یا جبران کردن کردار ، (میلز)

پاداش دادن کردارها ، آدم‌کش و تباهکار (دارمستتر)

از (نه آن رشن‌ایزد) = مرگ ارزان . آفرینگان گاهانبار ۱۳ . (دارمستتر)

nāvaya:

flowing, running, (Lit.)

ناوَیَ

روان شدن ، دویدن

روان شدن و دویدن (مانند آب در جوی آب و رود) . مادینه (ناودان و ناوآسیاب نیز از این واژه است) ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۹ . یشت ۱۶ و ۳ .

مادینه ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸ . وند ۱۵ و ۶ .

مادینه ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۶ .

مادینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ . یشت ۱۳ و ۱۰ .

مادینه ۲/۳ وند ۱۴ ۱۶ وند ۱۸ و ۷۴ . مادینه یشت ۸ و ۲۴ .
یشت ۱۱ و ۴ .

nāšū:

(یسنا ۳۸ و ۵)

reaching(M.) they go(PeH);

ناشو

در فرهنگها معنــی یکسان دیده نمی‌شود . میلز : رسیدن . گزارش پهلوی : مــی‌روند .
پورداود : آنها می‌برند .

ni:

(ساخته شده از واژه .)

down; downward; into, backward;

نی

پائین ، سوی پائین ،

درون ، سوی پشت ، = روی ، بالای ، در بالای ، = آگیندن = بخاک
سپردن ، درون کردن . وند ۳ و ۸ . ۱۲ . = بپائین گذاشتن وند ۷ و ۵۶ .
= به پائین زدن وند ۱۸ و ۳۸ . = بپائین بردن وند ۵ و ۸ .

= = خانه‌سرا ، وند ۸ و ۱۱ . نشستن

2- implying"negation", no, not, deprived of E.i,
= to gladden. = to sadden

۲ — برای ناپایا کردن واژه‌ها در آغاز هر واژه برای : نه ، نیست‌وهم چنین دگرگون‌کردن چگونگی یک واژه برابر همستار آن بکار میرود مانند : = خوشنود بودن
= غمگین شدن و = تخم پاشیدن‌و = از ریشه کندن بکار میرود . یسنا ۹ و ۱۷ .

3- small, inferior, of lower value; ۳ — کوچک ، خرد ،
وپستر از ارزش بالا ، یا کمتر از بهای ارزنده ، مانند : .
معنی روشن :نه ، نیست ، پائین ، پست ، و دگرگون کننده واژه خوب به بد .

niuruzda: ( )
coarse, inderior coarsest.
نی ئوروزدَ
زبر ، درشت ، پائین‌تر زبرترین ،
مانند : . پائین‌تر از .
. ۷/۳ وند ۳ و ۱۹ .

. = = .
nixšta:
نیخشتَ
behind;
پشت ، پشت‌سر ، . یشت ۱۰ و ۱۲۷ .

·niθninti: ( ) مادینه
smiting; striking down;
نیغنینْتی
زدن ، به پائین‌زدن ، کوبیدن ، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۳ .

niɣne:
(Niniveh) lights down or a lights(M.); smites(Dar.);
نیغْنِ
فرود آمدن ، پائین رفتن (میلز) کوبیدن (دارمستتر) . یسنا ۵۷ و۲۹ . یشت ۱۰
۱۰۴ .

niγrāire:

نیغرائیرِ — See: نگ:

nijaγništa:

نیجَغنیشتَ

smiting the most; the best smiter;

بیشترین زننده

یا زننده بیشترین یا زننده‌ترین ، کوبنده‌ترین ، نرینه ۸/۱ یشت ۱۲ و ۰۷

از ریشه کماسه

nijaΘa:

نی جَثَ

smiting; striking down;

زدن ، فرو کوبیدن ،

۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۰۷۱

niž:

نیژ

to sweep away(inpurities); to cleanse.

جارو کردن ، روبیدن (پلیدی و اشغال) . زدودن ، پاک کردن ،

۳/۱ یشت ۸ و ۴۳ .

niždaré,dairyāt:

نیژدَرِدَئیریَت

same as مانند

نرینه

nižbairišta:

نیژبَئیریشتَ

driving away the most.

بیرون راننده‌ترین ،

. نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۰۳

nižbéréta:

taken out; نیژبِرِتَ

درآورده شده، پاک شده، پورداود: بدر بردن. برانداختن

. . مادینه ۱/۱ وند ۶ و ۳۱ . ۳۷ . ۴۰ .

وند ۸ و ۳۷ . ۳۸ . ۵/۱ وند ۸ و ۳۸ .

nižbéréti: . (- .)

taking out. نیژبِرِتی

درآوردن، پاک کردن، پورداود: بدر بُردن

. ، ۳/۱ وند ۶ و ۳۲ و ۳۵ . ۳۸ . ۴۱ .

nizanga: . (+ .)

the ankle. نیزَنگَ

مچ‌پا، ۲/۲ یشت ۵ و ۶۴ .

nind:

to treat with contempt, to laugh out. نینْد

به‌خواری‌رفتارکردن، کسی‌راریشخندکردن، بازیچه‌گرفتن، مانند:

ریشخندکننده، یا بازیچه‌گیرنده.

nitéma: . (- .)

lowest, of the smallest size, of low value. نیتِمَ

پائین‌ترین، کوچکترین، بی‌ارزش‌ترین، کم‌بهاترین، . مادینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۶ . . نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۴۱ . ۴۳ . .

. نرینه ۱ ۲/۱ وند ۹ و ۳۸ . . .

. کماسه ۲/۳ وند ۱۶ و ۶ . . ۶/۳ یشت

۲۳ . نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۳۸۳۰ . . ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۴ .

. نرینه ۲/۳ یشت ۱۵ و ۵۳ .

niθaxtar: . (-) نرینه

one who curbs or keeps in check (as a horse);

کسیکه با هویزه‌نگاهمیدارد ، نگاهدارنده با زنجیر یا هویزه (مانندنگهداشتن‌اسب). جلو-
گیرنده ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲ .

nidāra: (- ۲ .)

one who hold up or supports

نیدارِ

بلند نگاهداشتن یا نگاهداشتن
(اسب را نگاهداشتن) ۱/۱ یشت ۲۴ و ۳۰ .

niδayaeya:

See: ۲ . :نگ

نیذَیَئِتَ

See: ۲ . :نگ

niδayeinte: (- ۲ .)

putting off; laying aside.

نی ذَیِ ئینْتِ

درنگیدن = به دیرانداختن ،
بکناری نهادن ، واهلیدن ، ۳/۱ وند ۶ و ۲۷ .

niδāta: (- ۲ .)

put down; established.

نیذائیتی

خواباندن یا پس‌انداز کردن ،
استوار و پابرجا کردن کماسه ۱/۱ یشت ۵ و ۶۴ .
کماسه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۸ . ۷/۱ وند ۷ و ۴۵ . ۴۶ . ۴۹ .

2- attached, connected.

پیوسته ، پیوندشده ، پیوسته ،
کماسه ۱/۲ وند ۲ و ۲۹ . ۳۷ .

3- nature. demeanour

۳ ــ سرشت و خوی ، رفتار و روش ، نهاد ،
= بدنهاد = ill-natured

4- abundance, plenty; prosperity.

۴ ـ فراوانی ، انبوهی ،
خوشبختی ، نیک‌انجامی ، ۷/۱ یشت ۱۳ و ۶۶.

5- abundant, stored up, plentiful, prosperous.

فراوان ، انبار شده ، بسیار ، خوشبخت ، نیک انجام ، مانند :

ni?ātō-pitu:

نیذاتُو ـ پیتو

stores of food

انبارهای خوراک

a kingdom with stores of food

پادشاهی با انبارهای خوراکی ، کماسه ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰ . یشت ۱۷ و ۷ .

ni ātō-barézišta:

نیذاتُو ـ بَرزیشْتَ

high-roofed; high above the ground work. (Dar)

با والادبلند ، بام بلند ، بالای زمینه بلند ، بالای شالوده بلند ،
کماسه ۲/۱ یشت ۵ او ۳۰ . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۰ .

niδāsnaiθiš:

نیذاسْنَئیثیش

(the religion)which lays the arms aside.

بکنار گذارنده جنگ‌افزار (دین که کنارنهنده جنگ‌افزار است براستی آشتی‌آور است ، دین زرتشتی)

e.g. which removes strifeand dicord.

که ستیزه و ناسازگاری را از میان برمیدارد . مادینه ۲/۱ یسنا ۱۲ و ۹ .

nipašnaka:

نی پَشْنَکَ

clapping (Dar.)

کف‌زدن ، بر هم زدن ، (دارمستتر)

نرینه ۱/۳ یشت ۵ و ۹۵ .

nipāiti: مادینه

protection, preservation.

نی پائیتی

نگهداری ، پشتیبانی

۴/۱ یسنا ۵۸ و ۲ . ۴/۱

یسنا ۵۱ و ۱۱ . یشت ۵ و ۶ . (وسترگارد) . یشت ۲۴ و ۴۳ .

(یسنا ۴۹ و ۱۰) کماسه ۷/۱ . (۲/۱)

nipẘŋhe:

نی پاونگهِ

in thy protection(Har. & M.); thou protectest (Dar.);

(درنگهداری آنها در پشتیبانی آنها) هارلز و میلز . تو نگهداری‌توپشتیبانی (دارمستتر)

پورداود : پائیدن ، نگهداشتن

nipātar: نرینه

a protector, a preserver.

نی پاتَر

پشتیبان ، نگهدارنده ، نگهبان ،

۱/۱ یشت ۱۰ و ۵۴ . ۸۰ . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۵۷ .

مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۸۹ . یشت ۲۴ و ۱۴ .

۲/۲ یشت ۱۴ و ۵۵ . ۱/۳ یشت ۱۹ و ۱۸ .

nifrāvayente:

نیفراوَینتی

See: نگ :

nibérəθi:

secret. or modest, humble.

نیبِرِثی

پنهان ، راز ، با شرم ، فروتن

یشت ۱۷ و ۱۴ .

némata-nimata: نِمَتَ‌نیمَتَ

hay, نمد،

2- wodllen stuff; felt. چیز پشمی، نمد،

۱/۱ وند ۹ و ۴۶. ۲/۳ وند ۳ و ۳۵.

۶/۱ وند ۵ و ۳۸.

nimatō-aiwi-varana: نیمَتُوآئیوی وَرَنَ

a thatched roof; the wattlings of a hut.

والاد (سقف) پوشیده شده. کلبه چیری یاخانه از ترکه و جگن ساخته شده،

۷/۱۴ وند ۸ و ۱.

nimraoka: نیم رَئُکَ

a torrent of water; a channel of water(sp.); a canal, a cavern(Dar.);

تندآب، روگاه آب (اشپیگل) آبرو، کانال، غار بزرگ (دارمستتر) ۲/۳ یشت ۸ و ۴۶.

nira: نیرَ

کماسه

(meaning unsettled) water; setting of the sun(har.); path(sp.)

در فرهنگها معنی یکسانی ندارد. آب، فرونشستن خورشید (هارلز). راه و جاده (اشپیگل) ۵/۱ یشت ۸ و ۳۸.

= مانند کماسه

nivaxta: نیوَخْتَ

fate, decree, سرنوشت، بخت، پذیرش‌نامه، فرمان

۱/۳۰ یشت ۲۴ و ۳۸.

. (یشت ۱۴ و ۵۷) (دارمستتر) ریشه . =

نیوَنْدات
nivandāt: he shall obtain-win.

پیدا کردن ،او بدست خواهد آورد ، او خواهد برد (پادباخت)

.

نیوَیَکَ
nivayaka:

running(Dar.)

رونده ، روان ، (دارمستتر)

. ۱/۳ یشت ۵ و ۹۵ .

.

نیوَوَئیتی
navavaiti:

worthy of respect(rt.   to revere); yothful(Har.)

شایستهٔ بزرگداشت (از ریشه = کرنش کردن ، بزرگداشتن) . جوان (هارلز)

distinguishing good from bad(Dar.);

جدا کردن یا برجسته کردن خوب از بد (دار مستتر) : خوب و بد را از هم شناختن .

holding a stick(Ruck.);

چوبدست برداشتن ، نیواره

مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰ .

نیوَشْتَکُوْ ـ سْرَوْ
nivaštakō-srva: .

(a ram) with twisted horns;

شاخ برگشته ، شاخ پیچیده ،

= پائین = down   گشته ـ گردیده = turned   پس واژه

= شاخ پائین گردیده یا پیچیده

نرینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۳ = فوچ شاخ بپائین گردیده .

نی وائیتی
nivāiti:

. (با شماره ۱)

rivalry, stife; parting(M.); decision(Dar.);

هم چشمی ، همستاری ، ستیزه ، روانه شدن ، جدائی . (میلز) : رای خواست (دارمستتر) :

[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۶.

[illegible] = [illegible] + [illegible] + [illegible] از ([illegible]) (باشماره۲۰)

nivāiti: نی واثیتی

smiting down, defeating; به پائین زدن ، شکستن ، خرد کردن ،

nivāzāna: [illegible] = نوازان

enticing, charming(Lit.); caressing; نی‌وازانَ

ریشه [illegible] = نوازیدن = اغواکردن ، فریب‌دادن ، فریبنده (ادبی) .

نواختن ، نوازیدن. [illegible] ([illegible] ، وسترگارد) ۱/۳ یشت۵ و۱۲۷.

nivika: [illegible]

name of an evil person, whose descendant were slain by Kereshaspa, the noted Iranian hero. نی‌وی کَ

نام یک کس بد که تخمه و فرزندان او بدست گرشاسب دلاورنامی ایران کشته شدند .

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۱.

nivōiriete: [illegible] نی وُ ئیری اِتِ

See: ([illegible]) نگ : [illegible]

nisaya: [illegible]

a city between Merw and Bactria. نی سَیَ

نسا ، شهری بوده است میان مرو و بلخ.

The city situated in the valley of the Murgab (J. Ha.). there have been three other cities of the same name; the one in Fars, the other in Kirman, and the third, the most celebrated, to the West of Merv.

این شهردردره مرغاب جای گرفته است . (یوستی و هارلز) .سه شهر باین نام درایران بوده یکی در فارس و دیگری در کرمان و سومی که شناخته‌ترین آنها است در مرو بوده است .

[Avestan] ۲/۱ وند ۰۷/۱

nisirinuyāt [Avestan]

See: [Avestan] نگ: نی سیری نویاث

nista: [Avestan] (گلدنر [Avestan])

not نیشت

[Avestan] = [Avestan] مانند: [Avestan] نرینه ۱/۳ وند ۱۸و۱۶ ۰ ۲۴۰

([Avestan] ۲/۳) ۰

destroyed; extinct(past partic.); نیست‌کننده نیست ـ دیو

or, destroy ye. نابود شده، دنباله‌دادن،

or a destroyer; یا نابود کن‌شما، یا نابودکننده و ویرانگر

nistūiti ([Avestan]) مادینه [Avestan]

eulogy; humble praise. نیشتوئیتی

ستایش، نیایش با فروتنی و زاری،

[Avestan] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۲۰

nispā: ([Avestan]) نرینه [Avestan]

he that hurls down; نیشپا

آنرا او بپائین پرتاب میکند (پائین پرت‌کردن)

[Avestan] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵۰

nisma: [Avestan] = ([Avestan] + [Avestan]) از ریشه [Avestan]

depth; نیشمَ

ژرف، [Avestan] ۶/۱ وند ۹ و ۰۶ ۰۷ ۰۹۰

nisrita: [Avestan]

See: [Avestan] نگ: نیشریتَ

nišasta: نی شَشتَ
See: نگ :

nišāδayat: نی شَذَیَتْ
See: نگ :

nišhδaiti: نیش ہ ذَئیتی
See: نگ :

nišanhasti: نیشَنگْهَستی
See: نگ :

ništāta: نیشْتاتَ
See: نگ :

nišąsya: نی شانْہیَ

make me sit, make room for me(Dar.); things which are to be sought an gaind by me(M.);

مرابنشان ،خانه‌ئی برای من بساز (دارمستتر) . چیزهائیکه من جستجوکرده‌وبدست آورده‌ام (میلز) . یسنا ۵۰ و ۲ .

پورداود :جای دادن، نشیمن دادن.

niž,niš: نیژ، نیش

a prefix implying out of, forth from

این واژه پیشوند است . بیرون ، از و جلو ، از به بکار می‌رود . مانند: بیرون بردن ، جبران کردن ، در آوردن وند ۷ و ۲۴ . یشت ۸ و ۲۱ و ۲۷ . - .یسنا ۴۴ و ۱۳ .

2- outside, outward.

بسوی جلو و بیرون ، کنار ،

nišan̊haréti: ( )

نی شَنگهَرِتی

to protect, to shelter, to nourish.

نگهداشتن ، پناه دادن ، خوراک دادن

۴/۱۳ یسنا ۷۱ و ۱۱. یشت ۵ و ۶.

۴/۱۳ یسنا ۵۸ و ۲.

ništāta, ništayeiti:

نیشتاتَ، نیشتَیِئیتی

See: نگ:

ništara: ( )

نیشتَ رَ

outer(Lit.); out side;

بیرونی ، بیرون

۲/۱۶ وند ۹ و ۱۲. (مانند)

(با)

ništara-naema:

نیشتَرَ نَئِمَ

outside

بیرون ،

۵/۱۲ وند ۱۷ و ۷. یسنا ۵۷ و ۲۱.

ništarétō-spaya ( )

نیشتَرِتُوْ سْپَیَ

spotless, clean, (sp. & J.); (a house) with well-laid, foundations(Dar.); with good carpets spread out(Har.);

بی‌لکه ، پاک ، (اشپیگل ، یوستی) .(یک خانه) با پایه و پی‌های‌خوب‌نهاده‌شده (دارمستتر) باگستراک (عالی) های‌خوب‌پهن‌وگسترده‌شده (هارلز)

کماسه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۰. ... کماسه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۰.

nišhaurvaiti:

نیشَ‌آئوروَئیتی

See: نگ :

نرینه

nišharétar:

نیشهَرِتَر

a protector, a preserver

پشتیبان ، نگهدارنده ،

. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵۴ . ۸۰ . مادینه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۱۴ . ۲/۲ یشت ۱۴ و ۴۵ . ۱/۳ یشت ۱۹ و ۱۸ .

nī:

نی

to lead, to guid, to carry, to bring.

رهبری کردن ،

راهنمائی کردن ، بردن ، آوردن ، ۳/۱ وند ۵ و ۸ . ۹ . ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰ . + برای آینده ریشه‌سازی می‌شود .

ava-nī:

آ وَ نی

to bring down

پائین آوردن . ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۴ .

upa-nī:

ئوپَ نی

to bring.

آوردن ۱/۱ یشت ۹ و ۱۸ .

para-nī:

پَرَ نی

to take or carry away.

گرفتن ، ربودن ، ... ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۴ .

nī-dyātām:

See: نگ: نی نیاتانم

nire:

See: نگ: نی ر

nid:

to rise, to get up.

نید

برخاستن ، بپابرخواستن ،

fra-nid:

to rise(from sleep); to leave the place of sleep.

فرَ نید

برخاستن (ازخواب) ، جای خوابراواهشتن .

نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۳.

= بیدار شدن یابرخواستن (از خواب) وندیداد ۱۸ و ۴۹.

nūra,nura:

now, not withstanding

نورَ

کنون ، اکنون ، بااینکه ، با بودن‌اینکه ،

۲/۱ یشت ۵ و ۵۰. یشت ۱۹ و ۷۷. ۲/۱ یشت ۵ و ۶۳. یشت ۱۴ و ۵۴. ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۷. ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۶. مادینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۵. یشت ۱۳ و ۵۴.

nurtu:

worms(J.); poisonous herbs(Maus.)

نورتو

کرم (یوستی) ، گیاه‌زهری (هوگ)

۲/۱ وند ۱ و ۷.

nū:

نو

now, at the present time,

اکنون ، کنون

وند ۲ و ۰۳۱ ۳۲ وند ۵۳ و ۰۵۵ یسنا ۲۹ و ۰۱۱ یسنا ۶۰ و ۰۲ ، یسنا ۵۱ و ۰۱

nūra:

نورَ

See: نگ :

néma:

نِمَ

See: نگ :

nemaxaitīš:

نِمَخـوَئیتیش

See: نگ :

némaxyāmahi ;

نِمَخـوْیامَهی

we bow down our heads; we direct our prayers (to thee).

ما سر خود را بپائین خم کنیم ، ما برپاکنیم نمازمان را (بتو.بشما)

یسنا ۱۳ و ۰۵ یسنا ۳۸ و ۴ ۱/۳ وند ۲۰ و ۰۵

nama, némanh:

کماسه

نَم،نِمَنگْهْ

homage, bowing, salutation; obeisance.

نماز ،

کرنش ، خم شدن بزرگداشت کردن ، درود ، فروتنی ، ستایش ۱/۱ وند ۱۹ و ۰۱۸ یسنا ۹و۳ ۰ یسنا ۱۰و۲۲ ۰ یشت ۱۱و۱ ۰ یشت ۱۴و۲۱ ۰

homage to you O sacred gath. = کرنش‌وبزرگداشت‌بتوای‌گاتاهای‌ورجاوند .

یسنا ۲۸ و ۰۰ یسنا ۴۳ و ۰۰ یسنا ۴۷ و ۰۰ یسنا ۵۱ و ۰۰ یسنا ۵۳ و ۰۰

وند ۲۱ و ۱۰. ، یسنا ۵ و ۸ ۰۷. ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۱۰.
۱/۱ یشت ۱ و ۲۱ . ۲/۱ یسنا ۵۸ و ۱۰. . وند ۲ و ۱۰ و
۱۴ ۰ ۱۸ ۰ یشت ۱۰ و ۱۱۸ یشت ۱۳ و ۵۰ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶.
۳/۱ یسنا ۱۲ و ۰۳ . یسنا ۲۸ و ۰۱ . یسنا ۳۴ و ۰۳ . یسنا ۳۶ و ۲ . یسنا
۵۰ و ۶ ۰ ۸ . یسنا ۵۱ و ۵ ۰ ۲۰ . ۴/۱ یسنا ۵۸ و ۲ و ۳ .
۶/۱ یسنا ۴۳ و ۹ . یسنا ۴۴ و ۱ . یسنا ۴۰ و ۸ . ۷/۱ یسنا ۵۸ و ۰۳
2- bounden duty, moral obligation. دربند پیمان و کاربایسته .
پیمان مینوی ، ۲/۱ وند ۴ و ۱ . ۶/۱ وند ۴ و ۱ و مانند :

némanhana: نِمَنگهَنَ کماسه

obedience modesty, humility;

فرمانبرداری ، شرم و فروتنی ، پورداود : نمازگزار
۳/۱ وند ۴ و ۴۵ .

némanhvant: نِمَنگهْ وَنْتْ

(a prson) to whom a moral obligation or a bounden duty is to be performed; نمازگزار ، کسیکه فرمانهای دینی و مینوی وابسته را انجام میدهد . نرینه وند ۱۴ و
2- hamble, pertaining to prayers(Fr. homage) فروتنی ، وابسته به‌نیایش (از ریشه و کرنش کردن) .
offerings of worship ستایش‌خود را پیش‌کش میکند =
مادینه ۱/۱۳ یسنا ۳۳ و ۰۷

némétka: نِمِتْکَ
same as . مانند

néméδka: کماسه

نِمذَکَ
نمدار

a species of green wood from which moistureooze out and which is unfit for putting on fire.

یک جور چوب سبزیکه نمدار و گل ولایه‌دار باشد ناشایسته برای گذاشتن روی آتش است .
(نمدار) . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۵۵ .

némõi : [illegible]
نِمُوئی
See: [illegible] نگ :

némõ-bara: [illegible] ([illegible] با [illegible])
نِمُوبَرَ

one who has to discarge a moral obligation or abounden duty.

(نمازبر) . کسیکه‌پیمان مینوی یاکار بایستگی‌راانجام میدهد . [illegible] ۶/۱ وند ۴ و ۱ .

némõ-vaňhu; [illegible] نرینه
نِمُوْ وَنگْهو

name of an illustrious personage;

(نماز ــ خوب) ــ نام کس نامور ،
[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹ .

[illegible]
nemo-vanta:
نِمُوْ وَنْتا

a litter of straw, hay, a basket, a mat. ، یک تخت‌روان‌ازنی‌وبوریا
یونجه ، گیاه خشک ، زنبیل ، بوریا ، [illegible] ۷/۳ وند ۱۵ و ۴۳ .

néréfsåstãt [illegible] مادینه [illegible]
نِرِفسانْستاتْ

the waning(of the mon).

رنگ پریدگی (ماه که رنگش می‌پرد) پورداود : کاهش
در برابر [illegible] کم‌کم‌بزرگ‌شدن (ماه) [illegible] .
۱/۳ یشت ۷ و ۲ . نیایش ۳ و ۴ .

néré-bérézaňh: نَرِ بِرِزَنگهْ

a man's full height; مرد بلند بالا، مرد بلنداندام،

۲/۱ وند ۶ و ۲۷.

نِرِش، نِرِبْیَسْچا، نِرِبیو، نِرِبیَ، نِرِش

nérés̆, nérébyascā, nérébyō, nérébya, nérés̆:

See: — این پنج واژه همه مانند

nérémyazdana: نرینه

name of an illustrious personage. نِرِم یَزدَن

نام کس نامور. ۶/۱۴ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

nōit: از ریشه

not, no. (adv.). نُوئیت

نه، نیست، (بند) وندوا ۲۰۱. وند۲و۸۰۵.

وند ۳ و ۲۱. ۲۴ و ۲۸. وبیشتر وندیداد. یسنا ۹ و۲۴. یسنا ۱۹ و ۱۵. یسنا ۴۳ و ۱۲. یشت ۵ و ۶۵. یشت ۱۹ و ۵.

nåma azbāiti: نانْمَ ـ آزبائیتی

invoking the name; بنام خواستن،

۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۲.

nåman: = نام. کماسه

to know; نانْمَن

ساختمان‌واژه (+) از ریشه = شناختن، دانستن

۱/۱ وند ۷ و ۱۶. وند ۱۸ و ۱۵. وند ۱۹ و ۲۹. یشت ۱۳ و ۷.
۱۲. یشت ۱۵ و ۴۳. ۴۸. ۲/۱ وند ۱۳ و ۲. ۴. ۶. ۷. یشت ۱ و ۵. یشت
۸ و ۲. یشت ۱۰ و ۸۸. یشت ۱۹ و ۵۶. زیر نام خودش. ۳/۱ یسنا ۵ و ۳.
یسنا ۳۷ و ۳. ۱/۳ یشت ۴ و ۷. ۱/۳ یشت ۱و۱۱. ۱۶. ۱۹.
۲/۳ یشت ۱۵ و ۴۹.

by their own names

بدستاویز نام خودشان

۳/۳ یسنا ۱۵ و ۲. یسنا ۵۱ و ۲۲. ۶/۳ یسنا ۳۶و ۳ مانندهها:

2- glory, fame, renown.

شکوه، آوازه، ناموری، و مانند:

nāmišta:

نانمیشتَ

most glorious, famous.

نامی‌ترین، باشکوهترین‌نامور،

نرینه ۶/۱ یسنا ۳۶ و ۲.

nāmō-xšaθra:

نانمۆ ـ خشَترَ

managing the affairs of the Kingdom with glory.

پادشاهی‌باشکوه، انجام‌دادن‌کارهای‌پادشاهی‌باشکوه

نرینه ۱/۱ و یشت ۱ و ۱۳. نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳.

nāmya:

bending, stooping down

نانمیَ

خمش، خم شدن، سرفرود آوردن، (تعظیم)

و مانند:

nāvāsu:

(Hamd)with bending sprouts;

نانم یانسو

(هوم) با شاخه خمیده. (هوم)

نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶.

nąsat:

نانْسَتْ

پورداود: پذیرفتن مانند same as

nąsvanh: از

نانْس وَنْگهْ one who reaches to or obtains

بدست آورنده، به ... رسنده

کسیکه بچیزی میرسد یا بدست میآورد. نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳.

nmān:

نْمانْ to wait, to stay.

شکیبیدن، بجا ماندن، دریکجاماندن،

= مان = to remain شکیبیدن، بجا ماندن.

= باش برای من = stay for me ۲/۱ یشت ۱۶و۲.

ساخته از ( ) از ریشه

nmāna:

نْمانَ a house, a residence, and a bode,

خانه، خانمان،

جایگاه، پایگاه، آشایشگاه، جای آرمیدن یک خانوار، جای زیست، سرا،

۱/۱ وند ۱۳ و ۴۳. یسنا ۵۷ و ۱۰ و ۲۱. یشت ۵و۱۰. یشت۱۷و۶.

۲/۱ وند ۳ و ۲. وند ۵ و ۴۱–۴۳. یسنا ۱۰ و ۱. یسنا ۶۰ و ۷. یشت ۵ و ۶۵. یشت۱۴

و ۴۱. ۳/۱ (۵/۱) وند ۱۰ و ۵. ۶. ۹. ۱۰. ۱۳. ۱۴. وند۱۶

و۲. ۴/۱ یسنا۵۲و۲. یشت ۱۰و۲۸. یشت۱۵و۱

۵/۱ وند ۱۱ و ۱۰. ۱۳. ۵/۱ یسنا ۱۰ و ۷.

یسنا ۲۳ و ۳. یسنا ۵۷ و ۱۴. یشت ۱۳ و ۱۵۷

۶/۱ وند ۶ و ۴۳ وند ۷ و ۱۵. ۴۱. ۴۲. یشت ۶ و ۹. ۱۰. ۱۳.

۱۴. ویسپرد ۳ و ۲. ویسپرد ۱۱ و ۱۳. [illegible] ۶/۱ (۷/۱) وند ۳ و ۳ وند
۵ و ۳۹. [illegible] ۷/۱ وند ۳ و ۳۲. وند ۵ و ۱۰. یسنا ۹ و ۲۸. یسنا ۶۲ و ۳. ویسپرد
۱۲ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۰۷. [illegible] ۷/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴. [illegible]
۲/۳ وند ۲ و ۲۶. ۳۴. [illegible] ۲/۳ (۷/۳) وند ۵ و ۳۹ [illegible] ۲/۳ وند
۹ و ۳۲ وند ۱۱ و ۲. ۱۵ و ۴۵. یسنا ۵۷ و ۳۵. [illegible] ۶/۳ وند ۵ و
۴۰. وند ۹ و ۳۹. ۴۰. [illegible] ۶/۳ وند ۱۳ و ۴۹. یشت ۱۰ و ۱۸. [illegible]
۶/۳ یسنا ۸ و ۶. یسنا ۲۳ و ۱. یشت ۱۳ و ۱۵. [illegible] ۷/۳ وند ۲ و ۲۳.
[illegible] ۷/۳ یسنا ۶۲ و ۱. یشت ۱۰ و ۹۱.

[illegible] ([illegible]) ([illegible])

namā nanhan: نَمانَنگْهَن

fit por the house; (those) who have conqured or founded the house(Dar.);

شایسته برای‌خانه، کسانیکه خانه‌ایرا پایه‌گذاری کرده (ساخته) یا گشوده‌اند (دارمستتر) [illegible] نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱.

nmānavant: ([illegible]) [illegible] نْمانَ وَنْتْ

belonging to the house and family; house hold.

خانه‌دار، وابسته به خانه و خانواده. [illegible] مادینه ۱/۱ نیایش ۵ و ۵.

nmānō-irič نرینه ([illegible] با [illegible]) [illegible] نْمانُوْ ئیریچ

making the house deslate.

ویرانگر خانه، [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۷۵.

[illegible] ([illegible] با [illegible])

nmānō-paiti: نْمانُوْ پَئیتی

the master of the house. بزرگ خانه ـ خانه‌خدا، دارندهٔ خانه،

[illegible] کدبانوی‌خانه=

the mistress of the house.

= [illegible] [illegible] [illegible] ۱/۱ وند ۱۲ و ۷. یشت ۱۷ و ۱۰.

یشت ۱۰ و ۱۸. [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۴۱. وند ۹ و ۳۷. وند ۱۳ و ۲۰.

[illegible] مادینه ۱/۲ وند ۷ و ۴۲. وند ۹ و ۳۸. [illegible]

۴/۱ یسنا ۵۲ و ۲. یشت ۱۰. ۱۷. یشت ۱۵ و ۱. [illegible] ۶/۱ وند

۱۰ و ۵. ۶. ۹. ۱۰. ۱۳. ۱۴. [illegible] ۷/۱ وند ۱۸ و ۱۹. یسنا ۹ و ۲۷.

[illegible] . ([illegible])

nmãnõ-paΘnĩ: نمانُـوْ پَثْ‌نی

the mistressof the house. کدبانوی خانه، بانوی‌خانه،

از آمیخته ([illegible]) ساخته‌شده‌وند ۷ و ۴۲. [illegible]

۱/۱ وند ۱۲ و ۷. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۳ و ۳ نیایش ۴ و ۸.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۷. نیایش ۴ و ۸.

۶/۱ هرم‌یشت ۱۷.

nmãnya: [illegible] . ([illegible])

belonging to the house; of the house; نمانْ یَ

وابسته به خانه

از خانه ـ خانگی، [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۸. [illegible]

نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۸. [illegible] ای مهر

تو سرور خانه باش. نرینه ۸/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۵.

O Mithra, thou master of the house;

[illegible] ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۵. [illegible]

مادینه ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۱. یشت ۱۳ و ۲۱.

2- affairs connected with the duty of the master of the house. ۲ ـ کارهای وابسته بخانه خدای. وابسته به خانه خدائی،

3- the guardian angle of the house or family; Nmanya.

نیروی نگهبان خانمان و خانواده (نمانیا) ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۷ نیایش ۵ و ۰۶. ۴/۱ یسنا ۱ و ۰۷ یسنا ۳و ۹ نیایش ۵ و ۰۱ ۱/۶نیایش۵ و۰۶.

nmānyāitį:

(Ushahina)which works with, or which has its collaborateur Nmnya. or: which abides in the house.

نمانیائیتی. در خانه ماندن، نشیننده درخانه

گاه شبانه. اوشهینه در کارهای خانه به همیاری نمانیا میآید. (از)

which gives light with in the house, or while it abides(M.LLs.).

آنچه نمانه روشنائی میدهد.

یا هنگامیکه در خانه‌حامیگیرد.

ntāidiuru:

one who throws or fall down the trees.

نیائیدا ثورو

درخت افکن. یشت ۱۹و۴۲

nyāwnč:

a deposit of filth, dirt, on the surface of the earth during the extreme cold of water; flood rt. to go down, to fall to the bottom.

نیاوْنْچ

ته‌نشسته،

گل و لای ته نشسته پس از گذر تند آب. آب نشست (از ریشه)

= پائین رفتن است) به ته افتادن، به ته انداختن.

وند ۵ و ۱۲ و ۱۳ و وند ۸و ۰۹ ۰۱۰

nyāwnča:

one who throws or smites down, a destroyer;

نیاوْنْچَ

کسیکه می‌اندازد یا می‌افکند، افکننده، ویرانگر . ۱/۱ وند ۱۹ و ۰۴۶

2- desabled; being destroyed; fall down;

۲ ـ نابود شده، ویران شده، افکنده، فروریخته، . ۱/۳ یشت ۱۱ و ۶ .

nyāka: نرینه

a paternal grandfather; a maternal grandfather. نیاکَ

۱ ـ نیا، پدر بزرگ نیای پدری یا مادری

2- to bend down, to stoop, orig.
(a person)bent down(through old age).

۲ ـ خم شدن، سر فرود آوردن، ازبن و پایهٔ

به معنی سرفرود آوردن و بزرگداشتن(به پیرمرد یا از خودبزرگتران) . نرینه ۱/۱ وند ۱۲ و ۹ . ، مادینه ۱/۱ وند ۱۲ و ۹ . . نرینه ۲/۱وند ۱۲و ۹ . ، مادینه ۲/۱ وند ۱۲ و ۹ .

nyāzata:

See: نگ : نیازَتَ = نیاز

nyāzayén:

See: نگ : نیازَیِنْ

nyāpa:

(water)flowing down; flowing down to stream; نیاپَ

بپائین ریختن (مانند آب) روان شدن‌رود .

2- (a cloud) floating down;

بپائین‌شناورشدن (مانندابر) . ۲/۱وند۶و۴۰ . کماسه ۱/۱ وند ۲۱ و ۲ .

nyuruzda:

See: نگ : نیوروزدَ

P = [illegible] = پ

paiti: [illegible] ([illegible]) (نرینه)

a master, lord, an owner, a leader. پَئیتی

بد مانند: موبد ارتشبد دهبد

هیربد. دارنده، خدا، میر، رهبر، بزرگ، سرور، سالار، استاد، آموزگار،

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۹. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۰. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۶. [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۰ و ۱۱. [illegible] ۸/۱ یسنا ۱۶ و ۱۰. [illegible] ۸/۱ یسنا ۹ و ۲۷.

a military commander

مانندهای: [illegible] = سپهبد = [illegible] [illegible]

2- a husband; ۲ـ شوهر. [illegible] ۴/۱ یسنا ۵۳ و ۴. [illegible] ۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. و دیگر ساخته‌ها از [illegible] مانند [illegible] [illegible].

paiti: [illegible] (با شماره ۲)

every, each; پَئیتی

هر، (همه)، هر یک، هر کدام،

[illegible] ۶/۳ وند ۸ و ۸۵. [illegible] مادینه ۶/۳ وند ۸ و ۸۶.

paiti: (با شماره ۳) [illegible]

prefix., back, again, against, پَئیتی

پیشوندایست به معنی :

پشت ، پس ، باز ، دوباره ، در برابر ، در روبرو ، ([illegible]) ، [illegible] ، وند۲و۳ ۰۵۰ ، [illegible] ، وند۲و۹ ۰۱۳ ، ۰۱۷ ، [illegible] و وند۴ و ۰۴۹ ، [illegible] وند ۲۰ و ۰۶۰۳ ، [illegible] ، وند ۹ و ۰۵۲

2- by, near, towards, ۲ ــ بانگیزه ، با ، نزدیک ، بسوی ، بسوی ،

[illegible] وند ۱۸ و ۰۲۲ ، ۰۲۶ ، [illegible] ، وند ۸ و ۰۴۱

3- equally, uniformly. ۳ ــ بگونه برابر ، یک‌جوری ، یک نواختی ،

([illegible]) ، [illegible] ، [illegible] یسنا ۳۸ و ۰۵ ، [illegible] وند ۱۹ و ۶ و ۰۸ ، [illegible] ، یشت ۱۰ و ۰۳۲ ، [illegible] = [illegible] یشت۱۴و۲۸ ، ۳۰و۰۳۲ ، [illegible] ، وند ۱۴ و ۰۱۱ ، [illegible] یسنا ۱ و ۰۹ ، [illegible] وند ۳ و ۰۱۴

4- on, upon.

۴ ــ روی ، بالای ، ([illegible]) ، [illegible] ، [illegible] وند ۳و ۰۲ ، [illegible] وند ۱۳ و ۰۴۹ ، وند ۱۹ و ۰۲۱ ، [illegible] وند ۵ و ۰۴ ، ۰۷ ، وند ۷ و ۰۵۶ ، وند۸ و ۰۳۴ ، [illegible] ، وند۷و۲۴و۲۷ ، وند۹و۰۴۱ ، [illegible] ، وند ۶ و ۰۵۱ ، [illegible] ، وند۶ و ۰۴۵

5- towards, for. ۵ ــ درروال ، بسوی ، برای ، به ،

[illegible] ، وند۶و۱۶و۰۱۷ ، [illegible] ، وند۴و۲۵ ، ۰۲۴ ، ۰۲۸ ، ۰۳۲ ، ۰۳۵ ، ۰۳۸ ، ۰۴۱ ، [illegible] ، وند ۵ و ۰۴۴ ، وند ۶ و ۰۵ ، ۰۹ ، ۰۱۹ ، ۰۴۸

6- near, opposite to, towards.

۶ ــ نزدیک ، روبرو ، بسوی [illegible] ، [illegible] ، وند۹و ۵۶وند

۱۳ و ۵۵. [illegible]. [illegible]، [illegible] وند ۲و۱۰و۱۴و۱۸. [illegible] وند ۱۸ و ۳۰ و ۳۳، ۳۶ و ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۸. [illegible] = پیمودن.

7- face to face, near, infront of. to measure

۷ – رودررو، روبرو، نزدیک، ازجلو، بجلو، [illegible]، [illegible]. [illegible]. وند ۵و ۲۷. [illegible]. [illegible]، وند ۱۷ و ۹ و ۱۰ [illegible]. وند۷و۴۲.

8- for, in exchange of, in return of

۸ – برای، بجای یا در برابر، دربرگشت [illegible] وند ۲۲ و ۳، ۴. ۱۰ و ۱۱، ۱۶، ۱۷. [illegible]، وند ۹ و ۳۷ [illegible]. [illegible]، وند ۹ و ۳۷.

9- from

۹. از

[illegible] =از همه را. وند ۱۳ و ۱ و ۲، ۵، ۶.

10- into

۱۰ – درون.

([illegible])

[illegible] وند ۴ و ۴۵. [illegible]

وند۴و۴۵. وند۱۳و۵۱.

11- according to, after.

۱۱– برابربا، پس‌از.

[illegible]، وند و ۴۳. [illegible] یسنا ۳۰ و ۲. یسنا ۳۳ و ۱۱. [illegible] یشت ۳ و ۴.

paiti-aoxta: [illegible]

پَئیتی ـ آ اُختَ See: نک: [illegible]

[illegible]. ([illegible]) کماسه

paiti-ajāθra:

پَئیتی ـ آجانثرَ

act of coming back; return

پس‌آمدن، بسرگشت، ساختمان واژه [illegible].

= [illegible] ۲/۱۶ یسنا ۴۲ و ۶.

paiti-ayanh:

پَئیتی ـ آیَنگْهْ

consisting of iron(Lit.); stron; fortied.

آمیخته از آهن . نیرومند ، بردبار ، مادینه ۶/ یشت ۱۵ و ۷ .

paiti-aršvant:

پَئیتی ـ آرْشوَنْتْ

name of an illustrious personage.

نام کسی نامور

۶/۱ . یشت ۱۳ و ۱۰۳ .

مادینه

paiti-asti:

پَئیتی آسْتی

accepting, obeying, obedience;

پذیرنده ، فرمان‌برنده ، فرمان‌برداری ، پذیرائی ، فرمانبری ، ۲/۱ خورده ۱۴ . ودر آفرینامه خشژیانه . ۳/۱ وند ۲۲ و ۱۳ .

paiti-iriti:

پَئیتی ئیریتی

going against (Lit.) opposition.

به پذیره‌رفتن ، به همستاری رفتن ،

همیستاری ،

(یشت ۲۴ و ۱۵) به همیستاری آنان (ادبی) و بدون‌آنان (دارمستتر) .

paiti-irista:

پَئیتی ئیریشْتَ

deceased; dead;

مرده ، بمرگ رسیده ، درگذشته

نرینه ۲/۱ وند ۹ و ۱۰

(۲)

paiti-irista:

پَئیتی ـ ئیریسْتَ

defiled by the dead;

بمرده آلوده.

بامرده‌آلوده‌شده، نرینه ۱/۵وند ۱۰و۶۰۵. مادینه ۱/۵ وند ۱۰ و ۶۰۵. ۱/۱ وند ۹ و ۱۲، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۴۱. نرینه ۲/۱ وند ۹ و ۴۲ و ۴۳.

paiti-irisθi:

پَئیتی ئیریسْثی

death, dying;

مرگ، مردن،

۳/۱ وند ۱۳ و ۹.

paiti-éréta:

پَئیتی اِرِتَ

oppqsed, restrained, obstructed;

همستار، دشمن،

خویشتن‌دار، جلوگیرنده، جلوگیری شده، همانند:

paiti-érétí:

پَئیتی‌اِرِتی

opposing; hindering;

دشمنی‌کردن، بازداشتن، جلوگرفتن،

۴/۱ یشت ۸ و ۳۹.

paitiérém:

پَئیتی اِرِنْ

opposing, attacking;

همیستار شدن، یورش کردن

نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۷، ۱۲۷. یشت ۱۴ و ۱۵.

paiti-γnita: 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬖𐬥𐬌𐬙𐬀.

پَئیتی غنیتَ — نگ: 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬖𐬥𐬌𐬙𐬌. See: 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬖𐬥𐬌𐬙𐬌.

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌. مادینه (𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌.)

paiti-jaiti: پَئیتی جَئیتی

smiting down; defeating. پس زدن، شکست دادن، پدافند کردن،

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌𐬨 ۲/۱ یسنا و ۲۶. یشت ۱۰ و ۱۱. ۹۴. یشت۲۴و۲۵. نیایش ۱۰ خورده اوستا آفرینامه‌خشتهریانه.

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬰𐬀𐬥𐬙𐬀. [illegible]

paiti-zanta: پَئیتی‌زَنتَ از ریشه (𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬘𐬀𐬥.)

honoured, welcomed; آبرومند، گرامی،

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬰𐬀𐬥𐬙𐬋 نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۰. یسنا ۵۷ و ۱۴. ۳۵. یشت ۸ و ۴۳. یشت ۱۱ و ۲۰. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬰𐬀𐬥𐬙𐬀 مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و۱۴۷.

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬰𐬀𐬥𐬙𐬎. (𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬘𐬀𐬥.)

paiti-zantu: پَئیتی - زَنتو

warm reception, welcome; برخوردگرم، گرامی داشت

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬰𐬀𐬥𐬙𐬎 [illegible]. ۱/۳ یسنا ۶۰ و ۲.

paiti-zbaranh: 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬰𐬠𐬀𐬭𐬀𐬢𐬵

پَئیتی‌زبَرَنگهْ — نگ: 𐬰𐬠𐬀𐬭𐬀𐬢𐬵. See: 𐬰𐬠𐬀𐬭𐬀𐬢𐬵.

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬙𐬀 = 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌 + 𐬌𐬙𐬀 = پتت از ریشه 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬌

paitita: پَئیتی تَ

gone back to(Lit.); repentance; penitence. پس‌برگشته،

برگشت، پتت، پشیمانی، 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬙𐬀 مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۱. وند ۵ و ۲۶. وند ۹ و ۵۰ 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬙𐬀𐬫𐬃 کماسه ۱/۱ وند ۷ و ۵۱. وند ۱۳ و ۷. همستارش. 𐬀𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬙𐬀

مادینه

paiti-taréti:
پَئیتی تَرِتی

driving away; putting to flight;
دوراندن، کناراندن،

گریزاندن، گریختن ۴/۱ یسنا ۱۶ و ۰۸ یسنا ۶۸ و ۰۸
یشت ۸ و ۰۵۱

paiti-tavant;
پَئیتی تَوَنْتْ

powerful, strong.

پرزور، نیرومند

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۰۴۸ یشت ۱۴ و ۰۶۳

paititi:
پَئیتیتی

repentance, penitence;

2- going away from; receding (Lit.); the ebb;
پشیمانی، برگشت

۱/۱ اوند ۱۸ و ۶۸ و ۰۷۵

کنار رفتن از، خودداری کردن، پس کشیدن،

فروکشیدن. ۲/۱

the flowing on of the good waters, and their ebb as well(Vnil.)

بالا آمدن آب‌های خوب و بهمان اندازه نشست آنها = (میلز). یسنا ۶۲ و ۰۱۱ رویش، پیشرفت بالا آمدن،

3- growth.

۲/۱ یسنا ۷۱ و ۰۶

paiti-daya:
پَئیتی دَیَ

نرینه

a superintendent; an overseer;

سروری کردن بر، سرکار،

سرور، سرپرست یک سازمان، ۲/۱ یشت ۸ و ۰۴۴

2- perception of objects by the eye, view.

۲ ــ چیز را با چشم دیدار کردن، نگرش، چشم‌رس، پیدا،

نرینه (وند-۰۲)

paiti-dana: پَئیتی دَنَ

a mouth-evil; the paitidana(Paz.panam), consisting of two pieces of white cotton cloth, hanging loosely from the bridge of the nose to,at least, two inches below the moth, and tied with two inches below the mouth, and tied with two strings at the back of the head. As anything that goes out of man is unclean, his breath defiles all that it touches; priests, on duty must wear a mouth-veil(D.)

دهن بند (پنام) که از پارچه کتان سفید دو تکه از روی بینی بجلو دهان آویخته می‌شود وبا دوبند از همان پارچه از پشت سر بسته می‌شود چون چیزی که از تن هر کس، بیرون‌شود گونه نـاپاکـی پیدا میکند بویژه آب دهان که هنگام دم زدن بیرون‌میپرد پنام یا دهن‌بند جلوگیرنده پرش تکه‌های بسیار ریز آب دهن‌است. درهنگام‌انجام ائین‌نیایش دینی موبدان و نیایشگران پنام یادهان‌بند را بدهن می‌بندندبویژه‌دربرابر آتش‌ورجاوند بایسته است پنام بر دهان بسته باشند. ۰ ۱/۱ ونـد ۱۴ و ۸ ۰ ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۰ یشت ۵ و ۱۲۳ ۰

2- a steel covering for the face in war.

۲ ــ پنام ــ روپوش آهنین که در هنگام جنگ به چهره می‌بندند . ۱/۱ وند ۱۴ و ۹ ۰

paiti-diδyāt:

See: نگ:

پَئیتی دیذیاتْ

paiti-diti:

look, gaze, beholding;

پَئیتی دیتی

نگاه‌کردن ، خیره‌نگریستن ، دیدن ، تماشاکردن ،

protection, defence;

پئیتی‌درا

نگهداری ، پدافند ، پشتیبانی ،

ساختمان واژه [illegible] + [illegible] = [illegible] . [illegible] ۲/۱ یشت ۶ و ۳۰. نیایش ۱ و ۱۳.

paiti-drāθa: [illegible] نرینه

name of an illustrious personage.

پَئیتی دراثَ

نام کسی نامور [illegible] ۶/ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

[illegible]

paiti-draešayanta:

پَئیتی - دْرَئِشَینْتَ

freedom from spite, rancour or enmity;

آزادازکینه و کینه‌توزی یا دشمنی [illegible] ۱/۳ خورده ۱۱.

[illegible]

paiti-paršti:

پَئیتی پَرْشْتی

conversation;

گفتگو . پورداود : پاسخ

[illegible] یشت ۱۰ و ۳۳.

conversation(with God) on the Holy Word; the revelation of the Divine word;

گفتگو کردن یا راز و نیاز کردن با خداوند .

با واژه‌های سپنتائی ، هویدا ساختن واژه‌های خدائی ،

[illegible]

paiti-parštō-sravanh:

پَئیتی پَرْشْتُو سْرَوَنْگْهْ

conversant with the answers made to the questions(of

Zorathushtra);well-aquainted with religious dectrines; one who has learnt the revealed law

آگاه از پرسش و پاسخیکه زرتشت کرده است

بسیار آگاه یا نیک آشنا از داد و آئین یا داد دینی ، کسیکه آئین کیشی را آموخته است

[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۱. [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۵ و ۹۱.

paiti-pasti:

[illegible] مادینه

پَئیتی پَسْتی

sight, looking.

تماشا ، دیدن ، نگاه کردن ،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۶۴.

[illegible] ([illegible] ، با [illegible]) نرینه

paiti-pãyu:

پَئیتی پایو

the mas the master protector.

نگهدارنده پیوسته و یکنواخت ، یا نگهبانیکه پدافند می‌کند ، یابهترین‌نگهدارنده سرور .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۴.

[illegible] ([illegible])

paiti-puΘra:

پَئیتی پوثرَ

pregnant; being with young;

آبستن ، بچه‌دار ،

[illegible] مادینه۳/۶خورده۷۵.

ewes big with young.

میش بزرگ آبستن ،

[illegible] کماسه

paiti-pérésva:

پَئیتی پِرِثوَ

a crossquestion;

به ژرفی بازپرسی کردن ،

([illegible]) ساختمان بن ([illegible] مانند‌ه)

[illegible] نرینه ([illegible])

paiti-fraxštar: — پَئیتی ـ فْرَخْشْتَرْ

an interpreter, an expounder; — گزارشگر ، ترجمه‌گر ،

سخنگو ، سخن‌ران ، گوینده ، ... ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹۲ .

paiti-frasa: — پَئیتی فْرَسَ

a question and its answer; — پرسش و پاسخ ، یک پرسش با پاسخش ،

paiti-biši: — پَئیتی ـ بیشْی

fighting. against evil-malice. — نبرد در برابر بدی و جادو

... نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۸ . ...

نرینه ۶/۳ ویسپرد ۹ و ۱ .

... از ریشه ...) مادینه

paiti-busti: — پَئیتی بوسْتی

knowing, observation, cognition. — هوشیاری ، آگاهی ، بینش ،

خویشاوندی ، بستگی ،

paiti-raeθwa: — پَئیتی ـ رَئِثْوَ

indirect defilement. — کج ، ناراسته ، آلوده ، پلید ،

... ۲/۱ وند ۱۰ و ۶ . وند ۱۱ و ۹ . ۱۲ . وند ۱۹ و ۱۲ .

paiti-raeθwayeiti: — پَئیتی رَئِثْوَ یِئیتی

(the Druj Nasus) defiles (a man) indirectly;

آلوده کردن ناآگاهانه (گند . میکرب) ...

وند ۵ و ۲۸ ــ ۳۶ . وند ۱۲ و ۲۱ . وند ۱۹ و ۲۰ .

[illegible]

paiti-riy̌a: پَئیتی ریچْیَ

leaving off; repudiating. ناباور، دست کشیدن از

[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱۷.

2- wasting; throwing away; از میان بردن، بکنار انداختن،

(از [illegible]) [illegible] وند ۵ و ۶۰.

paiti-vañha: [illegible] (نرینه)

name of an illustrious personage. پَئیتی وَنگْهَ

نام کسی، نامور،

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

paiti-vač: مادینه (امادینه) [illegible]

a reply; an answer. پَئیتی وَچْ

یک‌پاسخ، پاسخ در برابر پرسش،

[illegible] ۳/۱ یسنا ۲۱ و ۴.

[illegible]

paiti-vačista: پَئیتی وَچیشْتَ

(the creator)who knows the best to give an answer(when questioned)

بهترین پاسخ، پهلوی: پتواژ او می‌تواند (آفریدگار) آن‌ی میدانید بهترین پاسخ را بدهد (هنگامیکه ازاو پرسیده شود)

[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۰۷ ۰۱۳ ۰۶۰ ۰۶۶.

[illegible]

paiti-vara: پَئیتی وَرَ

the chest in front; جلوی سینه، روی سینه،

[illegible] در جلو سینه یا روی سینه ۲/۱ وند ۸ و ۵۰ ۹ و ۱۸.

paiti-vira: پَئیتی ویرَ

Khvaniratha with its men. great men = مردان بزرگ

خونیرث با مردان خودش، نرینه ۲/۱ یشت ۲۱ و ۱۴.

) مادینه

paiti-vyādā: پَئیتی وْیادا

giving back, returning(Lit.) a gift in return;

پس گرفتن، برگشت دادن، پیشکشی برگشته ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۵.

paiti-sånha: کماسه

acting in opposition to one's, contempt; پَئیتی سَنْگْهَ

همستاری و ستیزه‌جوئی با کسی کردن، خواری، ناچیز شماری، پند دادن، هم چنین بیزاری، نفرین، خواری، also execration, cures. contemp

۲/۱ وند ۴ و ۵۴، ۵۵.

paiti-sēdā: مادینه

infornt the doing. پَئیتی سِنْدا

در برابر بجا آوردن.

۲/۳ یسنا ۳۸ و ۵.

paitisčapti: مادینه

destroying, annihilating; پَئیتیش چَپْتی

نابودی، ویرانی،

۴/۳ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸.

paiti-srira: نرینه

very elegant, beautiful(Lit.);

پَئیتی سْریرَ

۱ ــ زیبای بسیار نرم (ادبی)

name of a person. ۲ ــ نام یک کس ۱۴۲/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۰

paitiša-paitiš: ، (۰۳)

پَئیتیشَ ، پَئیتیش

towards, to. بسوی ، به ، یشت ۳ و ۴۰

وند ۸ و ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۵۰ ، ۵۱ ، وند ۹ و ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۸ ، یشت ۱۲ و ۳۰

paitiša: ۲۰

towards, to

پَئیتیش

بسوی ، به

paitiša: ۳۰ ( ) ازریشه

پَئیتیشَ

uttering anill-wish against one(Lit.);

بابدخواهی سخن گفتن درباره‌کسی ،

۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳ ۰

paitiš-xaréna: ،

the jaw; a cheek(sp.);

پَئیتیش ــ خْوَرِنَ

پرگو ، پررو ، (اشپیگل)

۲/۱ وند ۸ و ۴۳ و ۴۴ ، وند ۹ و ۱۶ ، ۰

۵/۱ وند ۳ و ۱۴ ، وند ۹ و ۴۰ ۰

، مادینه ( )

paitištā: پَئیتیشْتا

honour, respect, praise.

2- settling;

۱ ــ بزرگداشت ، گرامیداشت ، درود ، ستایش ،

[illegible] ۶/۳ وند ۳ و ۳۱. جایگاه

a fixed residence; or the power of repelling (the Daevo)

جایگاه استوار ، یا نیروی بیزاری (ازبدان) [illegible] ۲/۱ یشت ۶و ۳ نیایش ۱ و ۱۳.

[illegible] ([illegible] .)

paitištāiti: پَئیتیشْتائیتی

with standing, offering resistance.

باایستادگی ،

پایداری ، ایستادگی ، پایداری دادن [illegible] ۴/۱ وند ۲۰ و ۳ ۰. ۶ . یسنا ۶۵ و ۴ . یشت ۶ و ۴ . یشت ۱۳ و ۱۰۴ . ۱۲۰ . ۱۲۹ . یشت ۵ و ۱ . نیایش ۱ و ۱۴ .

[illegible] ۴/۱ یسنا ۱۶ و ۸ . یسنا ۶۸ و ۸ . یشت ۸ و ۵۱ .

paitištāna: [illegible] . پَئیتیشْتانَ

that part of the body on which we stand, the foot,

اندام ایستادن ، پا . [illegible] ۷/۱ وند ۸ و ۸ . وند ۱۵ و ۴۷ .

مانندهها : [illegible]

paitišata: [illegible] پَئیتی شَتَ

See: [illegible] ۰۱ نگ : [illegible]

paitišā: ([illegible] ۰۲) [illegible] . پَئیتیشا

happy, pleased, eager.

شادان ، خوشنود ، آرزومند ،

[illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۸ .

paitišāna:

See: نگ : پَئیتیشانَ

paitiš-haréza:

See: نگ : پَئیتیش هَرِزَ

paitiš-hahya: پَئیتیش هَهیَ

the third of the six season-festivals or Gahambars; the harvest-season; the begining of Autumn. It begin on the 26th an ends with the 30th day of the sixth mounth (Shahrivar).

گاهانبارسوم از شش گاهانبار سالانه. جش موسم خرمن برداری آغاز موسم پائیز، و این گاهانبا از روز بیست و ششم شهریور تاپایان شهریور به یادگاری نگهداشتن‌وسپاس‌داشتن‌پایان‌آفرینش‌زمین‌به‌اهورامزداست. ۲/۱ یسنا ۹/۲. ویسپرد ۲ و ۲. ۴/۱ یسنا ۱ و ۹. یسنا ۳ و ۱۱. ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۲. خورده ۲ و ۹.

paityaogét: کماسه

retribution(Haug); orig. coming back, return.rt. پَئیتیَ اُگِتَ

پورداود : برگشته

کیفر، (هوگ) . برگشت،

to come back = پس آمدن

2- going, against; cheking.

۲ ــ رفتن، در بــرابــر، پرروئی، ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۸.

paityaogét-tbaešahya: پَئیتیَ اُگِتْ تبَئیشَهیَ

repelling the evil.

(از …) کماسه پورداود: برگشت، ستیزه

رانش بدی، بیزاری از بدی و بد … ۴/۱

یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸. … ۴/۱ یشت ۸ و ۵۱.

paityaršavant: … نرینه

name of an illustrious personage. پَئیتیَرشَوَنْتْ

نام ناموری، کسی نامور

… ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

… از ریشه …

paityāpa: پَئیتیاپَ

(water)flowing onward or up the stream. پادیاب،

دستنماز، شستشوی دست و روباآب، شستشوی همه تن باآب درآئین دینی.

… ۲/۱ وند ۶ و ۴۰. یسنا ۶۵ و ۶.

…

paityāmraot: پَئیتیامرَاُتْ

to invoke, to call on for assistance, to speak openly,

پورداود: پاسخ گفتن

خواهش‌کردن، برای‌یاری خواستن، آشکارا گفتن، نگاه کنیدبواژه … See: …

… نرینه

paityāra: پَئیتیارَ

a counter-worker; a counter-fiend. پتیاره، آفت،

آسیب، بلا، پیش‌آمدبد، رخداد بد، … ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۶ …

… وند ۱۹ و ۴۶. … ۲/۳ یشت ۳و

[illegible] ۸/۳ یشت ۳و۷۰. [illegible] ۶/۳ یشت ۳ و ۱۴ . [illegible] ۱۰.

2- going against(Lit.); countraction. ستیزه

[illegible] ۲/۱ وند ۱ و ۲ تابند ۱۳–وازبند ۱۵– تابند ۱۹–وندیداد ،

3- striking, harm, mischief. ۳ – زدن ، آزار ، دوبهم‌زنی ،

[illegible] ۱/۳ وند ۹ و ۴۸۰ [illegible] ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۱۰ [illegible]

[illegible] ([illegible])

paiti-yaréna: پَئیتیارِنَ

one who acts in opposition to ستیزه‌گر ، کسیکه‌درکردار ستیزه‌جوئی میکند ، (ساختـه‌شده از واژه [illegible]) [illegible] ۱/۱ یشت ۸و ۵۹ . یشت ۱۴ و ۵۱ .

paityarōtéma: [illegible]

the most counter-working .پَئیت یارُ وْ تِمَ

پتیاره‌ترین ،

[illegible] نرینه ۲/۳ یشت ۳ و ۱۴ .

[illegible] = ([illegible] + [illegible]) ازریشه [illegible]

paityāsta: پَئیت یاسْتَ

devoted to, strongly attached to; جانبازبه ، یورش کننده نیرومند تکاور نیرومند [illegible] . [illegible] . [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۳.

paityāstar; [illegible]

an acceptor, a receiver. پَئیت یاسْتَرْ

پذیرا ، پذیرنده ، گیرنده ، پورداود : استاد . آزموده

[illegible] ... [illegible] یسنا ۳۵ و ۹ . ۵ .

paityāsti:

accepting; receiving;

پَئیتیاسْتی

پذیرش، گیرائی، آزموده، پورداود: آزموده

۴/۱ ویسپرد ۵ و ۲.

paityeinti:

پَئیتْ یِئینْتی

See: نگ:

paiθī:

پَئیثی

پورداود: پاد، پذیره

See: نگ:

paiθyaečā:

پَئیثْیَئِچا

See: نگ:

paiδi:

نرینه

the leg.

پَئیذی

پا، شاخه پا، (از ران تا کف پا)

paiδyā:

1- tendon of the foot

پَئیذیا

پی، (رگ) پی پا،

۲/۱ وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱، ۳۳.

2- the foot,

۲ – پا، ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۱.

pairi:

(گاتها)

round about, all round.

پَئیری

پیرامن، پیرامون، چهارسوی،

2- cross.

گرداگرد ، همه سوی [Avestan] وند ۱۹ و ۱۰. [Avestan] = همه سوی را دیدن وند ۱۹ ۳- [Avestan] وند ۱۹ و ۲۱. [Avestan] وند ۳و ۱۸. [Avestan]. وند ۲ و ۲۶. ۳۴. ۲- گذر ، گذرکردن ،
[Avestan] = بازپرسی = Cross-questioning یسنا ۹ و ۲۵.

3- exclusive of, opposite, against, far from;

ویژه‌گی از ، رودررو ، همستار ، دوراز ، [Avestan] ویسپرد ۱۵و۱. [Avestan] یسنا ۴۶. ۱. [Avestan]. یسنا ۴۶ و ۱.

4- somtimes [Avestan] isused for [Avestan]

گاهی [Avestan] بجای [Avestan] بکار میرود مانند [Avestan] . = بهمه سو یورش کردن یشت ۱۰ و ۱۲۷. یشت ۱۴ و ۱۵. [Avestan] . همیشه بجای [Avestan] و جلوتر از وات [Avestan] بکار برده می‌شود مانند : [Avestan] یسنا ۱۱و۷. [Avestan] . وند ۱۴ و ۷. [Avestan]. یسنا ۱ و ۱۰ .

5- around, near

گرداگرد ، نزدیک ، [Avestan] وند ۱۵ و ۴۵. [Avestan]. [Avestan] یسنا ۲۹ و ۵.

6- from.

۶ - از [Avestan]. [Avestan] وند ۸ و۲۱. [Avestan]. [Avestan] یسنا ۵۷ و ۲۵.

7- far from. ۷ - دور از ، [Avestan]. [Avestan] وند ۱۶ و ۲. ۱۱

8- for; during; ۸ - برای ، درزمان ،

[Avestan]. [Avestan] برای زمان ده شب . for ten nights یشت ۱۳ و ۴۹.

9- all round. completely ; throughly. ۹ - همه سوی ، برسائی ، سراسر ،

[Avestan]. [Avestan]. [Avestan]. [Avestan]. [Avestan]. [Avestan] وند ۳ و ۴۲. [Avestan].

pairi-aetaru: [Avestan]

پَئیری آ اِتَرو نگ : [Avestan] See: [Avestan]

pairi-baom:

پَئیری بَئُم

See: نگ:

pairi-an̊haršta:

پَئیری اَنگْهَرْشتَ

well-strained; tested.

نیکونژاد، آزموده، (گلدنر...،

۵/۳ و (۳/۳) یشت ۵ و ۸ و ۱۲۴. ۶/۳

وند ۱۴ و ۱۴. وند ۱۸ و ۷۲. یشت ۵ و ۶۳.

pairi-kara:

پَئیری کَرَ

a furrow roun about.

پرگار، کاری،

۲/۱ (۲/۳) وند ۱۷ و ۶. ۸.

pairikā̃:

، مادینه

پَئیریکا

a fairy, who seduce by their beauty.

پری = زن زیبای فریبکار،

زن‌جادوگرزیبائی است‌که‌مزدان‌را‌با‌جادووفریب‌ونیرنگ‌می‌فریبد.

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵.

pairi-gaeθe:

پَئیری گَئیثَ

See: نگ:

pairi-jaθan:

پَئیری جَثَن

itinerant; contrast.

گردنده، دربدر،

نرینه ۲/۱ ویسپرد ۳ و ۳. نیایش
۴ و ۸. نرینه ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۲. یشت ۱۴ و ۱۷.

pairičiΘit:

be forehand; contrast hereafter;

پَئیری چیثیت

ازپیش، پیش‌ازین، = ازین‌پس،
یسنا ۲۹ و ۴. پورداود : پیش از این

پئیری جئن

گردنده‌ٔ دربدر

pairi-taxta:

پَئیری تَخْتَ

runing round about;

گرد چیزی دویدن، پورداود : گرد دویدن
نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸.

pairiΘna: کماسه

battel, dispute, fight; attach;

پَئیریثْنَ

جنگ، نبرد، رزم، تک، یورش،
ستیزه، ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۹. ۲۱. ۲۲. وند ۱۹ و ۲۷. یشت ۸و ۵۴.

نرینه

pairi-daeza:

پَئیری دَئِزَ

inclosure; encompassing;

در برداشتن، ازهرسو چپره‌بودن، گرداگرد فراگرفتن،
۲/۳ وند ۳ و ۱۸. وند ۵ و ۴۹.

pairiš:

See: نگ :

پَئیریش

[Avestan] با [Avestan]، و [Avestan]

pairi-darĕzāna: پَئیری دَرِزانَ

fastening round about(Lit); a yoke of oxen یوغ،

چنبره استوار، یوغیکه بگردن گاو بسته می‌شود [Avestan] مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۰.

[Avestan] ([Avestan] با [Avestan].)

pairi-daxvyu: پَئیری دَخْویو

pertaining to countries round about; پیرامون کشور

پاژ نام مهر، [Avestan] نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴ و نیایش ۲ و ۱۱.

[Avestan]. ([Avestan] با [Avestan].)

pairi-frāsa: پَئیری فْراسَ

a cross-question. بازپرسی، [Avestan] ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۵.

[Avestan] ([Avestan] با [Avestan].)

paiti-maiti; پَئیری مَئیتی

a distorted conception(orig.); conceit, perversion; pride.

بدگونه‌اندیش، زشت‌پندار (بن) . پندار، خودبینی، ترمنشی، پیش‌بینی،

پیش آگاهی، [Avestan] = ترمنشی (غرور)

[Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۳.

[Avestan]. ([Avestan] با [Avestan].)

pairi-mata: پَئیری مَتَ

entertaining a conceited idea; proud. ترمنش خودپسندی (غرور).

در برداشتن پندار خودپسندی [Avestan] ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱، ۱۵. [Avestan] ۸/۳ یشت ۳ و ۸. پورداود: آشفته اندیشه، اندیشه کردن

pairi-vāra: [illegible]

an inclosing wall or fence. پَئیری وارَ

دیوار، پرچین،

2- protection; پشتیبان، نگهدار. [illegible] ۳۴.۲۶ وند ۲ و ۲۶.۳۴. [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۹. یشت ۱۳ و ۷۱.

pairiš-xaxta: [illegible]

See: [illegible] نگ: [illegible] پَئیریش - خوَخْتَ

[illegible]

pairišāwnte, pairisayanta: پَئیریشاوْنْتِ - پَئیریشَیَنْتَ

pairišenti: پَئیریشِنْتی

See: [illegible] - ۲. نگ: [illegible]

[illegible] ([illegible] - ۱)

pairi-spāiti: پَئیری سْپائیتی

falling, dropping down, scattering round about;

افتادن، بپائین چکیدن، به پیرامون پخش شدن، [illegible] ۳/۱ وند ۶ و ۲۹.

[illegible] با شماره ۱. ([illegible] - ۲)

pairišta: پَئیریشْتَ

examined, tested. آزموده، آزمون دیده، پیرشده،

([illegible] وسترگارد). [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۲. وند ۱۸ و ۷۱. یشت ۱۳ و ۷۱ [illegible] ۶/۳ خورده اوستا ۴. مانندهها:

[illegible]

از ریشه ... با شماره ۲ ...

pairišta: پَئیریشتَ

burnt up(Lit.); dried up. سوخته، خشکیده، خشکاینده،

(از ...)

pairištayeiti; پَئیریشتَ یِئیتی

dries up; خشک، یا برشته می‌شود. وند ۱۸ و ۶۳.

pairištā-xšurdā: پَئیریشتا خْشوردَ

one who seed is dried up.

از (... ۲، با ...)

دانه خشکیده، ... نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱۹. ۲۰. یشت ۱۷ و ۵۴. ... ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۰.

pairištura: نرینه پَئیریشْتورَ

name of a person.

نام پدر جاردانغو، موبد موبدان کشور سوهی ... ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۰

pairiš-hanāna: پَئیریش هَنانَ

(an instrument) that kindles the fire (sp. & Jus.);

پئیریش هنانه = ابزاری که با آن آتش روشن میکنند (اشپیگل، یوستی) درخوربه، شایسته به (دارمستتر)

... وند ۱۴ و ۷.

(... با ...)

pairiš-hāvani: پَئیریش هاوَنی

round about Havani, پیرامن‌هاون،

۲/۳ یسنا ۱ و۱۰. یسنا ۲ و ۱۰. یشت ۲۴ و ۱۸.

(با و-۱.)

pairyaetar: پَئیری ا تَر

one who goes round about(Lit. rt.); a servant

(Dar.); a man of substance(sp.); پادو، نوکر، (اشپیگل)

مرد چیزدار (دارمستتر) وند ۹ و ۳۸.

pairyao-γžā:

See: نگ: پَئیریَئغژا

paurva:

prior in place,time,order or importance; پَیوزوَ

fore first: نخستین

جایگاه پیشین، پیشین، نخست، جای نشستن،

وند ۷ و ۳۶. ۳۷. وند ۸ و ۲۶. یشت۲۲و۱۶. ۳۴. یسنا۹و۲۱.

مادینه ۱/۱ وند ۲ و ۲۴. یشت ۵ و ۱۱. یشت۱۴و۳۶.

مادینه۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱۰. نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۴۰. یسنا ۹ و

۲۱. کماسه۱/۵وند۴و۲۰. ۲۴. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱.

وند ۱۳ و ۴۵. ۴۸. ۵/۳ وند ۸ و ۳۷-۳۹. وند ۱۵ و ۴۸.

نرینه۱/۳ یشت۱۰و۴۵و۸۰.

نرینه ۱/۳ وند ۴ و ۴۵. ۱/۳ یشت ۱۰ و۹. یشت۱۳و۴۷.

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۰. مادینه۱/۳= پیشترین=

یشت ۱۷ و ۸. مادینه ۲/۳ یسنا ۱۶ و ۳. نرینه۵/۳

وند ۹ و ۹. نرینه۱/۸یسنا ۷۱و ۱. ومانندهای:

paurvatā: مادینه

an elevated place, a mount. پَئوروَتا

جای‌بلند ، ستیغ ،

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۳ . [illegible]

one these elevated places. یکی از جاهای بلند =

۷/۳ یسنا ۱۰ و ۱۲ .

paurvatāt: ([illegible] .) [illegible]

priority, the first place, pre-eminence; پَئوروَ تاتْ

پیشی ، جای نخست ، جلوبلند ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴ و یسنا ۵۷ و ۲۰ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۷ و ۲ . [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۴ .

[illegible] با [illegible]) کماسه

paurva-naema: پَئورْ وَ نَئِمَ

the upper part, forepart; front; بخش بالا ، بخش جلو ،

جلو ، پیش ، [illegible] ۵/۱ وند ۹ و ۱۴ . یشت ۳ و ۱۳ . ۷۰ . یشت ۱۰ و ۱۳ . یشت ۱۶ و ۲ .

paurvanya: ([illegible] . (از [illegible] .) [illegible]

antique(Dar.); forth(M.); first(sp. & Jus.); پَئورْوَنْیَ

پیشین

باستانی (دارمستتر) . جلو ، پیش (میلز) . نخست (اشپیگل ، یوستی) آغاز

[illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶ .

paurvāvayoit: [illegible]

See: [illegible] نگ : [illegible] پَئورْ واوَیُئیتْ

[illegible] = ([illegible] + [illegible]) از ریشهٔ [illegible]

paurvānč: پَئوروَرنْچ

rushing forth attaking with a stunning spear.

به پیش یورش‌کننده، تک‌کننده، ... با نیزه‌گیج‌کننده

کماسه ۳/۱ یشت ۱۳ و ۰۹۹

paemaini: (... ۰) ...

(a bitch)suckling; nursing at the breast;

پَئِمَئینی

شیر خوردن، پروردن با شیر ... مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۴۹ و ۰۵۰

paeman: (... ۰۲ -) کماسه ...

milk.

پَئِمَن

شیر (شیر نوشیدنی) . ساخته شده از واژه ...

... ۲/۱ وند ۷ و ۱۶ . یسنا ۶۵ و ۲ . ۰۵ . یشت ۵ و ۲ . یشت ۱۳ و ۵ یشت ۲۴ و ۰۵۰ . مانندها: ...

paemavant:(... ۰) ...

rich in milk

پَئِمَوَنْت

پرشیر، شیرده، دارای شیر بسیار،

... مادینه ۱/۱ (۲/۱) وند ۲۱ و ۷ . ۱۱ . ۱۵ . یشت ۲۴ و ۰۴۹

paesa: (... ۰۱) کماسه (۱) ...

an ornament; embellishment.

پَئِسَ

زیور، آرایش، پیرایه،

مانندها: ...

paesa: (۲) ...

leprosy:

پَئِسَ

پیس، پیسی ... ۱/۱ وند ۲ و ۲۹ . ۰۳۷ یشت ۵ و ۰۹۲

paesaŋ̊h: (... ۰۱) کماسه ...

an ornament. adoring; bespangling; — پَئِسَنْگْهْ

زیور، بازیور،

آرایش‌شده، مانند: [illegible].

paesanhanu: [illegible] مادینه

name of an illustrious maid; — پَئِسَنْگْهَنو

نام دختری نامور،

[illegible] . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱.

paešata: [illegible] (نرینه)

name of a person; — پَئِشَتَ

نام کسی [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.

paešatanh: [illegible].

name of a person; — پَئِشَتَنْگْهْ

نام کسی. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

paešiš: [illegible] مادینه

the druj. of putrifaction or corruption. — پَئِشیش

تباهی، گندیدگی

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۹ و ۹۴.

paoiri: ([illegible]) [illegible].

foremost; — پَئُئیری

پیشترین، جلوترین، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۲ . ۱۴۳.

2- many. ۲ ــ بسیار، [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۵.

[illegible] یشت ۱۹ و ۶۶. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۹ و ۶۷.

[illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۴.

paoirya: [Avestan]

first, in the first place, for the first time. پَئُئیرِیَ

نخست ، درجای نخست و گاه نخست ، [Avestan] نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۱۰ ۲۰۴و۲۰. [Avestan] نرینه ۲/۱ وند ۴ و ۳۰ . وند ۵ و ۳۲ وند ۱۳ و ۳۲ . [Avestan] . کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۲ ۳ وند ۴ و ۲۰ . یسنا ۹ و ۳۰ . یسنا ۳۱ و ۷۰ . یسنا ۵۷ و ۲۰ . یشت ۱۳ و ۸۷ و ۸۹ . یشت ۱۹ و ۱۰ . [Avestan] ۲/۱ وند ۳ و ۱۰ ۷۰ ۱۲۰ . وند ۷و۳۷ ۳۹ ۴۲۰ . یشت ۱۳ و ۱۴۸ . وند ۹ و ۱۵ . [Avestan] ، نرینه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ . یشت ۱۳ و ۱۵۲ . [Avestan] . مادینه ۲/۱ ویسپرد ۱۸ و ۱۰ . یشت ۱۷ و ۵۷ . یشت ۲۴ و ۵۴ . [Avestan] . یسنا ۲۳ و ۱۰ . [Avestan] ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۵ . [Avestan] نرینه ۳/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ . [Avestan] ۴/۱ وند ۱۵ و ۴/۱ وند ۱۸ و ۱۸ . یشت ۱۳ و ۸۸ . [Avestan] ۶/۱ وند ۲ و ۲۰ . [Avestan] ۶/۱ نیایش ۷ . [Avestan] نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۰ . [Avestan] ۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۱۰ . [Avestan] ، ۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲۰ . [Avestan] مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۱۳ . [Avestan] کماسه ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۲۰ . [Avestan] . کماسه ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵ . ۷ . ۹ . ۱۳ . ۱۵ . ۲۱ . ۲۵ . ۲۷ . [Avestan] . نرینه ۶/۳ یسنا ۲۳ و ۲۰ . یشت ۱۳ و ۱۷ . [Avestan]

در پهلوی به پیرهم ترجمه شده است .

مانندههای : [Avestan]

paoiryaēini: [Avestan] پَئُئیرِیَ اِئینی

of the first rank, foremost (Lit.) در رده‌نخست ، پشترین

[Avestan] = پروین (خوشه‌پروین) که در برج تیر جا دارد .

satellites in the constellation of Tishtrya. یشت ۸ و ۱۲ .

paoiryō-tkaēša: [Avestan] پَئُئیریو تکَئیش

the Mazdayacnians before the time of Zoroaster. contrast Nabanazdishta.

دینـداران پیش از زمان اشوزرتشت (پیشترین‌دین). دین یکتاپرستی کـه همستارش نبانزدیشت است. …

… ۱/۱

یشت ۱۳ و ۹۰. … ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۸. یسنا ۳ و ۲۲. یسنا ۴ و ۲۴. یسنا ۲۶ و ۶. یشت ۱۳ و ۱۵۶.

…

paoiryō-fraθwarǝšta: پَئُیریُو فْرَثْوَرِشْتَ

first-created.

… = نخستین آفریده، آفریده شده نخست،

… = آسمان آفریده نخست

نرینه ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۴. … ۱/۳ ویسپرد ۷ و ۴.

paouru: … پَئُورو

same as … مانند

paourutéma: … (…)

foremost. پَئُوروتِمَ

جلوترین، پیشترین، … ۳/۳ یسنا ۳۴ و ۱.

paōurva: … (… یا …)

first, at first; پَئُورْوَ

نخست، در آغاز،

… ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۶. … ۲/۱ وند ۸ و ۴۱. ۵۸. وند ۹ و ۱۵. ۲۱.

2- ful, entire. پر، همه، رسا. مانند: … - … .

paourvō-vasna: پَئُورووٌ وَسنَ

with entire volition; با خواست (با اراده) . باهمهٔ خواست ،

= کرداری با آهنگ با (اراده) کماسه ۳/۱ وند ۲ و ۱۶ و ۱۴ .

paourvya: پَئُورو یَ

first, supreme, 2- source. نخست ، والا (۲) سرچشمه ،کان ،

نرینه ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۱۰ . یسنا ۴۳ و ۸ . نرینه ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۵ . یسنا ۵۱ و ۲ . نرینه ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱ . یسنا ۴۸ و ۶ . یسنا ۵۴ و ۲ . یسنا ۵۵ و ۶ . یسنا ۵۸ و ۸ . یسنا ۷۱ و ۱۸ . کماسه ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۵ . (۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲ "سرچشمه وکان") .

paošišta (از ریشه = ۴ .) پَئُشیشتَ

most stinking. filthy; بدبوترین پلیدی

most rotten.

پوسیده‌ترین ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ .

paxruma: (۳ .) پَخرومَ

(a house) well-built.

خوب ساخت ، (خانه‌ایکه) خوب ساخته شده ،

کماسه ۷/۳ وند ۲ و ۲۳ .

paxrušta: پَخروشتَ

driven away by howling; exercised.

باخروش رانده شده

to yell

آزموده ، بن = از ریشه = خروشیدن =

، وند ۲۱ و ۱۷ .

paxšta:

decorated; inlaid; rt. to decorate.

پَخْشتَ

آراسته ، گوهرنشان ، از ریشه = آراستن ، زیور کردن ،

inlaid with it gold.

بازرآراسته =

(.)

pañtañhva:

one-fifth, $\frac{1}{5}$

پنگ تَنگهوَ

یک‌پنجم $\frac{1}{5}$. ۲/۱وند ۶و۳۲ ۳۵ .
و وندیداد ۱۶ و ۲ .

pač:

to cook, to bake.

پَچ

پختن ،

۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۴۰ . ۳/۳۰ یشت ۸ و ۵۸ و یشت ۱۴ و ۵۰ . مانندهای : ؛

: .

fra-pač:

to roast, to cook.

فَرَ پَچ

سرخ کردن ،کباب کردن ، پختن .

۳/۱ وند ۱۶ . ۱۷ .

hãm-pač:

to cook.

هانَم پَچ

پختن ، برسائی پختن ، . ۳/۳ وند ۸ و ۷۳ .

۳/۱ یسنا ۶۲ و ۷ .

pazdā:

to stamp on the ground.

پَزدا

پابزمین زدن ،

to put = گذاشتن = ریشه از a foot = پا =

to strik = زدن　　۳/۱ وند ۱۵ و ۵ .

2- to run after; to pursue;

دنبال کردن ، پی‌گیری کردن ،

۳/۳ یشت ۱۷ و ۵۵ .

pazdu:

a gnat. a corn-destroing insect.

پَزدو

پشه ، ویرانگر دانه (گندم)

خرفستر تباه‌کننده دانه‌ها ، پزدی ، موش (اشپیگل) . کرم (دارمستتر) ،

۶/۳ وند ۱۴ و ۶ .

pančadasa:

fifteenth, 15th.

پَنچَدَس

پانزدهم ، ۱۵ ام　۱/۱ یشت ۱ و ۸ .

کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸ . مادینه ۶/۱ یشت ۲۲ و ۹ .

نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۵ .

پَنچَدَس گایَ

pančadasa-gāya.

fifteen paces.　پانزده گام　۲/۱ وند ۱۶ و ۴ .

pančadasaṅh;

of 15 years of age.

پَنچَدَسَنگْهْ

پانزده ساله ،

[illegible] . [illegible] . [illegible] ، درگونه‌یااندام مردپانزده ساله. نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۳. یشت ۱۴ و ۱۷.

pančadasan: [illegible] .

fifteen, 15.

پَنْچَدَسَن

پانزده، ۱۵. [illegible] ۲/۳ وند ۴ و ۱۸ و ۲۲. ۲۶.

وند ۸ و ۹۹. وند ۹ و ۳۰. وند ۱۲ و ۱۵. [illegible] ۲/۳ یشت ۷ و ۲.

pančadasya: [illegible] . ([illegible])

پَنْچَدَسْیَ

fifteenth, 15th.

پانزدهمین.

[illegible] . [illegible] . [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵. وند ۱۸و ۵۴ و ۵۸.

pančan: [illegible] .

five, 5.

پَنْچَن

پنج، ۵. [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱ و۳. وند ۵ و ۲۷.

[illegible] مادینه ۱/۳ وند ۱۶ و ۸. ۹ نیایش ۱ و ۶. [illegible] . کماسه ۱/۳ وند ۱۵ و ۲. [illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۸. [illegible] ۲/۳ وند ۴ و ۱۸. وند ۱۱ و۳. ۲۰. [illegible] ۲/۳ خورده اوستا ۷. [illegible] = ۷۵. ۲/۳ خورده ۹ و ۱۲. [illegible] . آفرینگان ۲/۳ وند ۳ و ۳۶. وند ۸ و ۸۳. [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۰ و۱۶.

panča-māhya: [illegible] .

(a woman)with child in the course of five months.

پَنْچ ماهْیَ

پنج ماهه (زنیکه پنج ماهه آبستن است)

[illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۴۵.

panča-yaxšti:

5 branches or stems .

پَنچ یَخْشتی

پنج شاخه یا پنج تنه ،

۲/۳ یسنا ۵۷ ۰ ۶ ۰

panča-ratu:

belonging to five chiefs or masters.

پَنچ رَتو

پنج رد ، پنج سالار ،

پنج سردار ، پنج رادمرد ، پازنام اهونه وئیریه کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۶ ۰

pančasaɣna:

پَنچ سَغنَ

fifty times.

پنجاه بار ، پنجاه واره ، پنجاه‌گاه

۴/۱ وند ۷ و ۵۵ ۰ ۵۶ ۰ یشت ۵ و ۵۴ ۰ ۵۸ ۰ ۱۱۷ ۰ یشت ۸ و ۶۱ ۰ یشت ۹ و ۳۱ ۰ یشت ۱۳ و ۴۸ ۰ یشت ۱۴ و ۵۳ ۰

smitting

(۱) = زدن

۴/۱ یشت ۱۰ و ۴۳ ۰

pančasaθwant:

پَنچ سَثوَنْت

fifty-fold.

پنجاه‌تاه ، پنجاه‌بسته ، یاچین ،

۱/۱۰ یشت ۱۰ و ۱۱۶ ۰

pančāsata:

= پنجاه ، ۵۰ ۰

fifty, 50.

پَنچاسَت

نرینه ۱/۳ وند ۵ و ۲۷ ۰

۲/۳ وند ۴ ۱۹ ۰ ۲۳ ۰ ۲۷ ۰ ۴۳۱ ۰ یشت ۸ و ۱۱ ۰ ۳/۳ ویسپرد ۸ و ۱ ۰

pančāsata-gāya: پَنچاستَ گایَ

fifty paces.

پنجاه‌گام، ۲/۱ وند ۱۷ و ۴۰.

pančā-sadvarā: پَنچاسَدوَ را

the dwelling-place panchasadvard i.e. having 50 fountains (sp.); (the fish) of fifty fins(m.) a sort of leviathan, more formidable then the Karo Msyo; the fishes of t-e sea live under its shelter(Bond.).

پنجاه سدوره = جای نشیمن برای مانند‌ه:

دارای پنجاه آب‌فشان باشد (اشپیگل) . ماهی است‌که دارای پنجاه بال‌است (میلز)پنجاه سدوره یک‌جور جانور دریائی است که ترسناک‌تر از کروماسیو میباشد . ماهی است که در پناهگاه خود در دریا زندگی می‌کند (بندهش)

۲/۱ یسنا ۴۲ و ۴۰.

pančōhya:

پَنچُوهیَ

1- animals)of five kinds.

پنج گونه جانوران:

۱ ـ جانوارانیکه در آب می‌زیند . ۲ـ جانوارانیکه در خشکی می‌زیند ۳ـ پرندگان ۴ ـ جانوران ساده‌بگونه آمیب وگونه آغازیان . ۵ ـ جانوران سم شکافته مانند گاومیش و بز ، آهو . . .

مادینه ۶/۱یشت۱۳و۴۳۰۱۰

یشت ۱۹ و ۶۹۰

pantām, pantānəm, panta: پَنتانَم ـ پَنتانِم ـ پَنتَ

See: نگ :

pitar, patar: نرینه (.)

father. پیتَر - پَتَر

پدر. ۱/۱ وند۲ او۱ ۳۰. یسنا ۹و۵یسنا ۱۱ و ۴. یشت ۱۷ و ۱۶. ، ۱/۱. یسنا ۴۴ و ۳. یسنا ۴۵ و۱۱. یسنا ۴۷ و ۲. - ۱/۱یسنا ۵۸ و ۴. ۱/۱ یشت ۱۳ و ۸۳. ۲/۱ وند ۱۲ و ۱. یشت ۱۰ و ۱۱۷. ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۸. یسنا ۴۵ و ۴. ۴/۱یسنا ۴۴ و ۷. یشت ۴ و ۹. ۴/۱ یسنا ۵۳ و ۴. ۱/۳ وند ۷ و ۷۲. ۲/۳ وند ۱۹ و ۴۳. ۴/۳وند ۱۵و۱۲. مانند:

patara: کماسه (.)

a wing. پَتَرَ

پر، بال، این واژه از ساخته شده،

pataréta: (.)

winged; پَتَرِتَ

پردار، بالدار، ۳/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸. یشت ۱۰ و ۱۱۹.

patita: (.)

fallen(in sin); criminal, sinful; پَتیتَ

افتادن (بگناه). مردم‌کشی،

گناهکار، . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۱. وند ۵ و ۲۶. وند ۹ و ۵۰.

patåiθyāw:

See: ( ) نگ: پَتاونیث یاوْ

pat: (۱)

1- to fall. پَتْ

۱ ـ افتادن ۳/۳ یشت ۸ و ۸.

[Avestan] . یشت ۱۰ و ۱۲۸ . [Avestan] . نرینه ۱/۲یشت ۱۵و۵۰

۲ – پرواز کردن ، مانند ه: [Avestan] .
2- to fly.

۳ – گریختن ،
3- to run away. to flee.

[Avestan] ۳/۱ یشت ۳ و ۱۳ .

۴ – یورش‌کردن ، با بی‌پروائی به‌پیش‌جهیدن ،
4- to rush, to move forward while impetuosity.

[Avestan] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۱ . ۸۲ . [Avestan] .... [Avestan] .
مادینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۸ .

ava-pat: [Avestan] .
آوَ ـ پَتْ
to crush down.

بپائین جهیدن ، [Avestan] ۳/۱یشت ۱۹و۵۸ .

افتادن ، مانند ه: [Avestan] .
2- to fall down.

avi-pat: [Avestan] .
آوی پَتْ
to throw, to drop;

انداختن ، افکندن [Avestan] مادینه ۱/۱ وند ۵ و۱ .

ā-pat: [Avestan] .
آپَت
to run, to wander about.

دویدن ، سرگردان شدن ،

[Avestan] ۳/۳ یسنا ۹ و ۱۵ .

us-pat: [Avestan] .
ئوس پَتْ
to fall on.

افتادن [Avestan] ۳/۳ وند ۱۳ و ۴۲ . ۴۳ .

[Avestan] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۵۷ . [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۴ .

pairi-pat:

to fall round about. پَئیری پَتْ

پیش افتادن ، به‌چرخش درآمدن ، به پیرامون رفتن ،

۳/۱ وند ۱ و ۳ .

fra-pat:

to fly; فَرَ پَتْ

پرواز کردن ، ۳/۳ وند ۵ و ۱۲ ۱۳۰۱۲ .وند۸و۱۰۰۹ .

2- to fall in worldly affairs.

۲ ــ به کارهای جهانی پرداختن ،

۳/۱ وند ۱۸و۵۴و۵۸ .

3- to rush on; to attack;

یورش کردن ، تکیدن ۳/۳ وند ۱۸ و ۶۵ .

۳/۳ یشت ۸ و ۶۱ .

vī-pat:

to run away; to fly faraway. وی پَتْ

گریختن ، بدورپریدن ،

۳/۳ یسنا ۱۰ و ۱۰ .

hə̊m-pat:

to fall down withrapidly, هانْم-پَتْ

to make an onset. بتندی افتادن ، تک یا یورش آغازیدن ،

۳/۱ وند ۱۹ و ۴۱ یشت ۲۴ و ۲۶ .

paΘ:

to go; road(pour.D.) پَثْ پورداود : راه

رفتن ، ۳/۱ وند ۵ و ۶۲ . وند ۱۸ و ۷۶ .

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳. یشت ۲۴ و ۲۸.
نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰.

hą̊m-paθ: [illegible]

to fall upon, to attak;

هانْم پَثْ

تگ آوردن، یورش کردن

[illegible] ۳/۱ یشت ۲۴ و ۳۵.

paθan: [illegible]

a road; a path.

پَثَنْ

راه، جاده، (برای نرینه و مادینه بهمین گونه بکار میرود)

[illegible] ۱/۱ (۲/۱) وند ۱۶ و ۱۰۲. [illegible] ۲/۱ وند ۱۳ و ۴. [illegible].
۲/۱ وند ۳ و ۱۱. وند ۴ و ۴۳. وند ۲۱ و ۵ و ۹. ۱۳. یشت ۸ و ۷. [illegible] —
۲/۱ یسنا ۳۱ و ۹. یشت ۱۴ و ۴۴. [illegible] ۳/۱ یشت ۴ و ۴. یشت ۱۳ و ۱۶. [illegible] —
۵/۱ وند ۸ و ۹۴. [illegible] ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۱۳. [illegible] ۶/۱ فرگرد ۵ و ۱.
[illegible] ۷/۱ یسنا ۵۰ و [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۸۴. ۱۶۰۳.
[illegible] ۲/۳ یسنا ۵/۳۳. یسنا ۳۴ و ۱۲. یشت ۱۳ و ۵۳. ۵۷. [illegible] ۲/۳
وند ۸ و ۱۰۴. ۱۰۶. [illegible] ۲/۳ وند ۳ و ۱۵. وند ۸ و ۵ ۱۴ — ۱۸. [illegible] ۶/۳
وند ۱۹ و ۲۹. یشت ۱۱ و ۴. [illegible] ۶/۳ یسنا ۴۲ و ۱. و مانندههای:
[illegible]

paθana: [illegible]

wide, spacious;

پَثَنَ

پهن، جادار [illegible] ۳/۱ یشت ۹ و ۱ (گلدنر)
[illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۴. [illegible] یشت ۱۳ و
۹. [illegible] مادینه ۵/۱ (۶/۱) ۱۷ و ۱۹.
[illegible] مادینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴. یشت ۵ و ۳۸. یشت ۱۰ و ۹۵.

2- a plain, level land.

زمین ساده و هموار. [illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۲.

گلدنر . وسترگارد .

paΘanaya, paΘanya: پَثَنَیَ - پَثَنیَ

a tribe of highway men overcome by Kereshaspa راهزن

گروهی از راهزنان کـه بدست گرشاسب از میان برداشتـه شدند . این واژه از = راه و شاهراه ساختـه شده (راه و زن) = راهزن ۲/۳ یشت ۱۹ و ۴۱ .

paΘãw: پَثاوْ

See: نگ:

paΘni: مادینه ( ) .

a mistress, a lady. پَثْنی

بانو، خانم،

مادینه شده از واژه‌های ، که برابر سرور دارا هستند .

= کدبانو یا بانوی خانه .

paΘma: ( ) .

a road, path;stores,provisions(pehl. sp. j. M. & Dar.) پَثْمَ

جاده، راه، انبارها، آماد و پیش‌بینی (پهلوی، اشپیگل . یوستی، میلز، دارمستتر)

. ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۴ .

paΘmainya: ( ) .

a way, path, provistion, stores(pehl. sp. J. M. & Dar.) پَثْمَئینیَ

راه، گذار، آمادوپیش‌بینی، انبارها، (پهلوی، اشپیگل، یوستی، میلز، دارمستتر) .

پَثْمَنَ پورداود: پند . اندرز . پیمان

pad:

to fall

پَدْ

افتادن ، ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۸. وند ۱۵ و ۶.

2- to throw.

۲ ــ انداختن ، پرت کردن. ۳/۱ وند ۴ و ۵۲.

3- to go.

۳ ــ رفتن ، مانند:

4- to obtain, to possess; road, way (pour. Dar.).

۴ ــ فراهم کردن ، دارا بودن ، پورداود : راه. جاده. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴۲.

ni-pad:

to sit.

نی پَدْ

نشستن ، ۳/۳ وند ۵ و ۲۷.

۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۷.

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۷.

håm-pad:

to go, to reach, to enter.

هانْم پَدْ

رفتن ، رسیدن ، درون شدن ،

۳/۱ یشت ۱۵ و ۵۳.

paδa, pada: (۱)

chant, metric foot, poetic measure.

پَذَ ـ پَدَ

آهنگ ساده ،

اندازه‌پیمایش ، اندازه یک‌گام. ۳/۳ یسنا ۵۰ و ۸.

۳/۳ یسنا ۵۱ و ۱۶ ۵/۳ (۳/۳) ویسپرد ۱۴ و ۱.

پورداود : سرود ، شعر

paδa: (۲)

پَذَ

See: . نگ :

۴۱۲۴ -

pafre:

پَفرِ

See: ۱. نگ:

paya:

کماسه

food. nourishment.

پَیَ

خورش، خوراک، پرورش،

مانندها:

payaŋ̊h:

(۰۳-) کماسه

milk of animals.

پَیَنگْهْ

شیرچارپایان ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

2- milk-giving (Lit.).

شیردهنده،

giving freshness and verdure to the vegetable kingdom; epithet of Maidyozarem Gahambar.

دهنده شادابی و سبزی.

وتری به گیاه وورریش و بالش به گیاه. پاژ نام میدوزرم که گاهانبار بهار بزرگ است.

(نرینه) ۶/۱ ویسپرد ۱ ۲. و مانندهای:

(نرینه)

payaŋ̊hrō-maxšti:

پَیَنگْهرُوْ - مَخْشْتی

name of an illustrious personage.

نام کس نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶.

(با (۰۲-))

payō-fšuta:

پَیُوْ فشوتَ

cheese;

پنیر، ۲/۳ وند ۷ و ۷۷.

par:

(۱).

to make helpless or wask; to fight against, to oppose with success;

پَرِ
ناتوان کردن ـ یاری نکردن ـ شکست دادن،
جنگیدن، رودررو شدن با پیشرفت و کامیابی [Avestan] ۱/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۰. [Avestan] ۱/۱ وند ۹ و ۴۵. ۴۷. [Avestan] ۳/۱ وند ۹ و ۴۷ [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۱۰.

paiti-par: [Avestan]

to fight against, to oppose, to chase away.

پَئیتی پَرِ
جنگیدن
رودر رو شدن، دنبال شکار کردن، [Avestan] ۱/۱ وند ۱ و ۵. ۶. ۹. ۱۰. ۱۳. ۱۴. وند ۲۰ و ۹. ۱۰. وند ۲۱ و ۱۸. ۱۹.

par: [Avestan] شماره ۲

to go, to reach the other side of anything, to cross;

پَرِ
رفتن، دسترس پیدا کردن، رسیدن بهرچیز، گذشتن، [Avestan] ۳/۱ وند ۹ و ۴۵. [Avestan] ۱/۱ وند ۲۲ و ۱. ۸. ۱۴. [Avestan] ۳/۱ وند ۹ و ۳۹. وند ۱۵ و ۹ [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۷.
مانند: [Avestan]

2- to succeed. کامیاب کردن. [Avestan] ۳/۳ وند ۱۹ و ۱۷. ۳۲.
پورداود: (انباردن. پرکردن. انباشتن)

ni-par: [Avestan]

to send down, to transmit.

نی پَرِ
فرو فرستادن، فرستادن،
[Avestan] ۳/۳ یشت ۶ و ۱. نیایش ۱ و ۱۱.

2- to send. to dedicate. to offer.

۲ ـ فرستادن، پیشکش کردن، پیشنهاد کردن،
[Avestan] یشت ۱۷ و ۵۴.

fra-par: [illegible]

to pass over, to cross; فرَ پَرْ

چشم پوشیدن ، گذشتن ،

[illegible] = انگیزه‌شدن‌به‌چشم‌پوشی

[illegible] ۲/۱ توانگیزه گذشتن‌روان آنها از چینوت پل ــ خواهی شد .

یسنا ۷۱ و ۱۶ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۶ . بیرون کردن ،

2- to expel; to drive away. دور کردن ، پدافند کردن .

pur-par: [illegible] (۳)

to fill, to fill to the full, پور پَرْ

پر کردن ، سرپرکردن ،لبالب کردن

[illegible] وند ۴ و ۱۷ .

aipi-par: [illegible]

to atone for a crime. آئیپی پَرْ

پادافره آدم‌کشی ، آدم‌کشی ،

[illegible] نرینه ۴/۱ وند ۸ و ۱۰۷ . وند ۱۴ و۱۸ .

ni-par: [illegible]

to cause evil, to spoil, to destroy. نی پَرْ

انگیزه بدی شدن ، هدرکردن ،

تباه کردن ، ویرانکردن ، [illegible] ۳/۳ وند ۱۹ و ۲۶ .

hām-par: [illegible]

to fill to the brim, to increase, هانْم‌پَرْ

لبالب پر کردن ، افزودن ،

[illegible] (کارواژه سخت کردن) ۳/۱ وند ۴ و ۴۸ .

par: [Avestan] (۴)

to fly.

پَر

پریدن (مانند: [Avestan] .)

para: [Avestan] .

perf. far from, away, out, different from

پَرَ

پیش، فرا،

پیشوند است به معنی: دور از، کنار، بیرون، از گوناگون، [Avestan] . وند ۱۹ و ۲۷ [Avestan] . وند ۹ و ۴۰ [Avestan] . وند ۱۳ و ۱۰ . [Avestan] که، وند ۸ و ۳۲ . [Avestan] وند ۶ و ۳۲ [Avestan] = ([Avestan] .) یسنا ۴۶ و ۱۹ .

before, fore;

۲ ــ پیش از، برای: [Avestan] وند ۸ و ۳۱ .
[Avestan] یشت ۱۰ و ۱۲۵ [Avestan] (وند ۲۰ و ۱ و ۲ .)

3- more, greater, superior.

۳ ــ بیشتر، بزرگتر، برتر،
[Avestan] وند ۷ و ۳۸ . [Avestan] یشت ۱۰ و ۳۷ .

(۵)

[Avestan] یشت ۴ و ۴ . وات‌فزونی، به، با، نزد، [Avestan]

5- prep., by, near.

[Avestan] وند ۷ و ۷۱ .

6- before, formerly.

۶ ــ پیش از، پیشتر، ازپیش [Avestan] وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ . [Avestan] . [Avestan] وند ۶ و ۳۲ . ۳۵ . ۳۸ . ۴۱ . ۴۳ . وند ۷ و ۷۷ . وند ۹ و ۴۸ .

۷ ــ پیش از، پیش ازآنکه [Avestan] یسنا ۱۹ و ۲ .

7- before, ere;

[Avestan] . وند ۷ و ۵۰ . وند ۹ و ۵۵ . یسنا ۹ و ۱۵ . [Avestan] یسنا ۱۹ و ۲ . [Avestan] یسنا ۱۹ و ۸ . [Avestan] یسنا ۵۳ و ۶ . [Avestan] . یسنا ۳۰ و ۲ . یسنا ۴۳ و ۱۲ . یسنا ۴۸ و ۲ . یسنا ۵۱ و ۱۵ یسنا ۵۳ و ۶ .

para-iristi:
See: نگ:
پَرَ ئیریشتی

para-iristi: پَرَ ئیریشتی

death, dying; درگذشتن، مردن،

… ۶ ۱/۲وند ۱۹و۳۳. یشت۲۲و۱۸. …
… ۲/۱۶ وند ۷ و ۲.

parakanti; پَرَکَنتی

scattering seeds in the ground; sowing;

پراکنده، دانه پاشیدن بزمین، تخم‌افشانی، …
۴/۱ وند ۶ و ۶. پورداود: پراکنده

para-kavi: پَرَ کَوی

fore-knowing;

آگاه، دانا،
… آگاه‌ترین، داناترین نرینه ۸/۱ یشت ۱۲ و ۷.

= out = بیرون. … = بیرون

paragét: پَرَ گت

coming out; being produced. آمدن.

بیرون آمده، بیرون شده، فراهم شده، اگر ریشه … باشد = آمدن او بیرون آمده درست است. (یوستی، اشپیگل، هارلز، دارمستتر پیشاب تازه، بجز، مگر)
وند ۸ و ۱۳.

para-daxšta: پَرَ دَخشتَ

the courtezan who produces untimely issues(Dar.)

زنیکه‌گهگاه‌وپنهانی‌خودفروشی میکند.(دارمستتر).

the harlot who has no more tokens(sp. jus. & Har.).

زن روسپی که نشانهٔ زیادی از روسپی‌گری ندارد.

۱/۱ مادینه، یشت ۱۷ و ۵۴.

(با ۱.) نرینه

paradaΘant: پَرَ دَثَنْتْ

giving away, presenting to others;

بخشش‌کننده،

یاری‌کننده دیگران، نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۸.

para-daΘō:

forgive

پَرَ دَثُو

بخشیدن

para-dāta: (با ۱.)

(a damsel)delivered over (Lit.) betrothed; پَرَ داتَ

رها شده از دختری:

نامزدکرده (دوشیزئیکه) از دوشیزه‌گی آزاده شده. شوهر کرده ...

مادینه ۱/۲ وند ۱۵ و ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. ۱۸.

paraδāta: (۳.)

well acquainted with the primitive law. پَرَ ذاتَ

پیشداد،

نیک‌آگاه وآشنا به دادهای پیشین، ازموده پیشین، ۳/۶ وند ۲۰ و ۱ و ۲.

داد پیشین، داد نخستین: پاژنام هوشنگ پیشدادی.

هوشنگ به معنی دوران خانه‌سازی در جهان است که خود از دو بخش هوز خوب

شینگه یا شینگ به معنی خانه درست شده است. خانه خوب، هنگامی که

مردمان از شکاف کـوهها و غارها بیرون آمـده به خانه‌سازی و کندن غـارهای دستکرد پرداخته‌اند .

در این دوران است که نخستین دیوارها ساخته می‌شود و نخستین دیوارها . نخستین داد یا قانون را پدید می‌آورند . برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب "زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی‌ها" نوشته فریدون جنیدی نگاه کنید .

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و۲۱. یشت ۹ و ۳.

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲۶.

[illegible]

para-paΘwant:　　　　**پَرَپَثوَنت**

(an arrow)going far off, flying　　　　۱ ــ دوررونده ، پرنده

[illegible] = خدنگ یا تیر دوررونده نرینه۱/۶ یشت ۱۰ و ۲۴.

[illegible]

para-safa;　　　　**پَرَ سَفَ**

the hoofs of their fore-feet.　　　　سم چارپا

[illegible] نال سم‌های چار پایان آنها از زر است ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵

[illegible]

paras-xraΘwa:　　　　**پَرَس خرَثوَ**

anticiative understanding.　　　　دانش‌پیشگوئی ، خردمند پیش بین ،

ساخته شده از : [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۱۹و ۱.

[illegible]

para-haoma:　　　　**پَرَ هئَمَ**

the juice of the Haoma.　　　　شیره هوم ، افشره‌هوم

[illegible] ۲/۱ یسنا ۳ و ۲.

[Avestan] ([Avestan] با [Avestan]) مادینه

para-hixi: پَرَ هیخی

drawing off. فروکش، خشک

[Avestan] ۳/۱ وند ۶ و ۳۲ ۰ ۳۵ ۰ = پس‌ازکشیده شدن آب .

parāta: [Avestan] نرینه

name of an illustrious personage. پَراتَ

نام کسی‌نامور [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶ .

[Avestan] = ([Avestan]) از ریشه ([Avestan])

parāhu: پَراهو

the next world, the life to come; جهان آینده، جهان دیگر

زندگی آینده ، [Avestan] ۲/۱۶ یسنا ۴۶ و ۱۹ .

paru: [Avestan] ([Avestan])

numerous, many. پَرو

چندین ، بسیار ، پروساخته شده از ریشه [Avestan]

[Avestan] نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۱ .

2- abundant. ۲ ــ فراوان ، انبوه ، [Avestan] ۱/۳ وند ۲ و ۲۲ .

3- abundance, plenty; prosperity; ۳ ــ فراوانی ، اندازه‌بسنده ،

خوشبختی ، [Avestan] ۶/۱ یسنا ۴۷ و ۴ . یشت ۱۳ و ۹ .

paréxu: [Avestan]

to struggle, to fight, war, battle, commotion. پَرخو

پرخاش

کشاکش‌کردن ،جنگیدن ،نبرد ،جنگ ،غوغا ،ستیزه ، [Avestan]

[Avestan] ۳/۱۲ یشت ۱۹ و ۴۶ .

parḗndi: نگاه کنید به‌واژه
See:
پَرِندی
پارندی نـام ستاره‌ٔ پرن و هم‌چنین نام فرشته نگهبان گنجهای پنهان و خواسته‌ها است .

parḗt: (۱۰-)
to fight against to struggle.
پَرِت
ستیزه کردن ، کشاکش، پرخاش،
۳/۳ یشت ۱۳ و ۲۷ ، ۴۵ . ۳/۱ یشت ۵ و ۵۰ .
یشت ۱۹ و ۷۷ . ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۳ .

parḗΘ:
to be destroyed-extinct.
پَرِث
نابود شدن ، خاموش بودن ، ۳/۳ وند ۳ و ۳۲ .

parḗna: (-۰۴) کماسه
a wing; a feather
پَرِنَ
پر ، بال ، ۱/۱ وند ۸ و ۶۹ ، ۷۰ . وند ۹ و ۲۴ .
= (خوب پروازکننده) ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۶ . ۲/۱
یشت ۱۴ و ۳۵ . ۳/۱ یشت ۱۴ و ۳۵ . ۲/۳ یشت ۱۴ و ۴۴ . و
مانندهای:

parḗnaňh: (-۰۳) کماسه
abundance. plenty, fulness; prosperous;
پَرِنَنگهْ
فراوانی ، افزونی ، پری ، انبوهی ،

(۰۳)
parḗnaňhvant:
پَرِنَنگهْوَنْت

abundant; sufficient,

فراوان ، بسنده ، خوشبخت ،

[Avestan] . نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۳۰ .

parenu: [Avestan] ([Avestan]) نرینه

a feather;

پَرِنو

پر ، [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۳۶ .

pares: [Avestan] .

to ask, to question.

پَرِس

پرسیدن ، پرسش کردن ،

[Avestan] ([Avestan]) ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۴ . یسنا ۴۴ و ۱–۱۹ . وند ۱۹ و ۱۰ .
[Avestan] یسنا ۴۳ و ۱۰ . [Avestan] یشت ۱۲ و ۱ . [Avestan] ۲/۱ یسنا ۹ و
۲۵ . یشت ۲۲ و ۱۷ [Avestan] وند ۷ و ۵۴ . [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰
و ۲ . [Avestan] ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۴ . [Avestan] یسنا ۳۱ و ۱۲ [Avestan]
۲/۱ وند ۱۵ و ۱۳ . [Avestan] ۳/۱ وند ۲ و ۱ . وند ۷ و ۱ . وند ۹ و ۱ . وند ۱۰ و ۱ .
وند ۲۰ و ۱ . یشت ۵ و ۸۲ [Avestan] وندیداد ۱۸ و ۳۰ و ۳۳ . ۳۶ . ۳۹ . ۴۲ . ۴۵ .
۴۸ . [Avestan] وند ۱۸ و ۶ . [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۴ . ۸ یسنا ۴۵ . و ۶ .
[Avestan] یسنا ۴۹ و ۲ [Avestan] نرینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۵ . [Avestan] نرینه
۱/۱ یشت ۲۲ و ۱۰ یشت ۲۴ و ۳۳ . [Avestan] ۳/۳ . وند ۳ و ۲۹ .

2- to converse;

۲ ــ گفتگو کردن .

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۱۲ . [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۲ . [Avestan] -
۲/۱ وند ۲ و ۱ . [Avestan] ۳/۲ یسنا ۱۲ و ۵ . ۶ .

paiti-parés: [Avestan] - [Avestan] .

to ask, to inquire. to demand; to ask again;

پَئیتی پَرِس

پرسیدن ، بازپرسی کردن ، درخواست کردن ، دوباره پرسیدن ، [Avestan]
[Avestan] ۲/۱ وند ۱۸ و ۷ . ۱۳ . ۶۰ . ۶۶ . [Avestan] .
۲/۱ وند ۱۸ و ۷ . ۱۳ . ۶۰ . ۶۶ . [Avestan] ۳/۱ یشت ۵ و ۹۰ . یشت
۱۰ و ۱۲۱ . یشت ۱۴ و ۴۹ . [Avestan] وند ۹ و ۴۳ و ۴۵ .

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۹ .

2- to cross-question.

از راههای گوناگون و برسائی بازپرسی کردن ،

pairi-parés: [illegible]

to cross-question

پئیری پَرِش

برسائی بازپرسی کردن ، مانند: [illegible] .

para-parés: [illegible] .

to ask,

پَرَ پَرِش

پرسیدن ، [illegible] ۳/۱۲۵ یشت ۱۴ و ۴۱ .

hą̊m-parés: [illegible] .

to consult,

هانْم پَرِش

همه‌پرسی‌کردن ،

[illegible] ۳/۳ وند ۱۹ و ۳ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۴ . یشت ۲۴ و ۶۰ . [illegible] کماسه ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۳ .

parés̄: [illegible] (۱) ([illegible] ۱)

to combat, to smite, to destroy.

پَرِش

رزمیدن ، گلاویز شدن ، [illegible] (۱)

زدن ، نابود کردن ، [illegible] ۳/۱

[illegible] وند ۱۱ و ۱۲ ، ۱۳ .

parés̄: [illegible] (۲)

to fall in drops(as water). to sprinkle;

پَرِش

چکاندن ، افشاندن ،

چکیدن

parešt: [Avestan]

name of a Daeve?; struggle, strife.

پَرِشتْ

شاید: نام دیوی است ، کشاکش ، ستیزه ، : ریشه واژه از [Avestan] = زدن ویسپرد ۷ و ۱ . ([Avestan]) با ([Avestan]) با هم هماهنگی دارند ۱/۶ یشت ۱۱ و ۱۵ .

parō̃: [Avestan] ([Avestan])

near, by;

پَرِ

نزد ، نزدیک ، گذشته . [Avestan] یسنا ۳۳ و ۷ .

parō̃: [Avestan]

1- more, greater, higher;

پَرُو

بیشتر ، بزرگتر ، بالاتر ، . مانند : [Avestan] .

out.(pour. dav...)

پورداود : بیرون

2- far from, distant; be in the other side.

۲ ــ دور از ، بیرون ، بیرون بودن ، مانندها :

3- before;

۳ ــ جلو ، پیش ، [Avestan] وند ۲ و ۲۴ .

[Avestan] . وند ۱۳ و ۴۵ . ۴۶ .

4- for, in exchange of

۴ ــ برای ، در برابر یا بجای (بعوض) .

[Avestan] ، وند ۷ و ۴۱ . وند ۹ و ۳۷ .

5- near, before, in presence of

۵ ــ نزدیک ، جلو ، در پیشگاه ،

[Avestan] یسنا ۶۸ و ۲۱ [Avestan] وند ۳ و ۲۷ . وند ۱۳ و ۲۸ . وند ۲۱ و ۶ .

6- for; owing to

۶ ــ برای ، به ، نگرش به ،

[Avestan] یسنا ۵۷ و ۱۸ . یشت ۹ و ۴ . یشت ۱۱ و ۱۳ . [Avestan] وند ۱۵ و ۹ . ۱۲ . [Avestan] یسنا ۵۷ و ۱۸ . یشت ۱۰ و ۷۵ . ۸۸ . یشت ۱۳ و ۵۷ . یشت ۱۷ و ۲۵ .

[illegible] ([illegible] ۱۰ با [illegible])

parō-arejaŋh: پَرُوْ آرِجَنگْهْ

of higher value — پرارزش، گران‌بها،

[illegible] . گاهسه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۱۴.

paroasti: ([illegible] ۱۰ با [illegible] ۱.) [illegible] پَرُوْ لَسْتی

freedom from this life; spiritual life.

2- departing this life; another world.(por. Da...).

زندگی مینوی،

آزاد از زندگی استومند (مادی) [illegible] . ۷/۱. یشت ۱ و ۲۵.

این زندگی گذران، گذر زندگی، پورداود: جهان دیگر

[illegible] ۷/۱ یشت ۱ و ۳۵. و یشت ۲۱ و ۵.

parōit: [illegible] = [illegible].

before. — پَرُوْ یث

جلوتر [illegible] وند ۱۸ و ۱۹. ۲۱. یشت ۸ و

پورداود: گسستن، گسلیدن

parō-asna: ([illegible] ، [illegible] ۱ با [illegible]) [illegible] پَرُوْ آسْنَ

not near; remote, distant;

دوری، جدائی

the world beyond — [illegible] = جهان فراسو، =

the other world — [illegible] = جهان دیگر =

۴/۱ وند ۹ و ۴۴. وند ۱۳ و ۸. یسنا ۵۵ و ۲. خورده ۷.

parō-katarastma: [illegible] پَرُوْ کَرشتِمَ

1- most desirous or eager.

آرزومندترین، خواهان‌ترین،

ریشه = دوست داشتن و آرزو کردن ، پس ( ) =

۲ ـ گستاخترین ، پردل‌ترین 2- most enterprising.(Har.&p. Jackson.)

= گریزان از بدترین پیش‌آمد ،

(سانسکریت) = در دوری = fled from even at a distance.

= گریخت = . نرینه ۱/۲ یسنا ۵۷و۱۳ .

paro-keviδa:

پَرُوْ کِویذَ (the warrior) of the piercing instruments

ابزارتیز ، سوراخ‌کن

جنگ ابزار تیز ، = از میان ، = چنانکه ، = سوراخ کردن .

. نرینه ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۰۲ . یشت ۱۷ و ۱۲ .

paro-darš: (نرینه)

پَرُوْ دَرَش name of the cock, far; (pour. Da...)

پاژنام خروس پورداود : از پیش بیننده (بامداد)

که بانگ اودیو خواب میگیریزد (با بانگ خروس پگاهان خواب‌ازچشمان‌خفتگان گریخته

و بیدار می‌شوند) = پیش‌از ، جلو ، از ریشه =

دیدن ، ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۵ . یشت ۲۲ و ۴۱ . ۱/۲

وند ۱۸ و ۲۳ . - ۱/۶ وند ۱۸ و ۲۹ .

paro-dasma: نرینه

پَرُوْ دَسْمَ name of an illustrious personage.

نام کسی نامور ، ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۵ .

paro-béréjya:

پَرُوْ بِرِجْیَ

با برنج آمیخته ، mixed with brass or copper.

آمیخته با برنج یا مس ، ۱/۵ وند ۸ و

۸۶ .

[Avestan] . = [Avestan] + [Avestan] . از [Avestan] ۱-۱. با [Avestan] ۱-۰

paras̊̄š: پرانش

backward, behind.

سوی پشت، پشت سر، (ساخته شده از [Avestan])

[Avestan] یسنا ۹ و ۱۱.

paršinta: [Avestan] . نرینه

name of an illustrious personage. پرشینت

نام کسی نامور، [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

paršat-gao: [Avestan] نرینه

name of illusterious personage. پرشتگاو

نام کسی نامور [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

[Avestan] ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

paršuya: [Avestan] . ([Avestan] ۲-۰)

dew-dripping. پرشوی

چکه ـ ژاله، چکه، شبنم [Avestan] . مادینه ۳/۱ یشت ۸ و ۴۱.

[Avestan] . مادینه ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶.

[Avestan] . ([Avestan] ۱-۰ با [Avestan])

paršvanika: پرشونیک

smiting the rows of the army;

بر هم زدن رده‌های ارتش، [Avestan] نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۷۰. ۱۲۷. یشت ۱۴ و ۱۵.

paršta [Avestan] . (۱) ([Avestan])

asked, inguired. to ask(pour. Da...) پرشت ۱

پرسیده شد، بازپرسی شد پورداود : پرسیدن

[Avestan] نرینه ۱/۲ وند ۱۸ و ۱۳۰۷۰ ۶۰. ۶۶.

paršta: [Avestan] (۲)

protection. See: [Avestan] - ۱ نگ:

پَرْشْتَ ۲

parštånh: [Avestan] کماسه

support; prop.

پَرْشْتَنْگَه

نگهداری، پشتیبانی، [Avestan] ۱/ یشت ۱/۱۹ ۰ ۱۳ و ۷۱.

paršti: [Avestan] - ۱.

the back, the prime or back-bone.

پَرْشْتی ۱

پرشتی، = پشت، مهره‌های پشت

ریشه [Avestan] = خم کردن، [Avestan] ۳/۱ (۲/۱) وند ۸ و ۵۱. وند ۹ و ۱۸. ۱۹۰ [Avestan]

[Avestan] ۲/ یشت ۱۴ و ۵۶.

paršti: [Avestan] - ۲.

discussion, debate.

پَرْشْتی

گفتگو، [Avestan] ۱/۵ یشت ۱۳ و ۱۶.

parštō-vačanh: [Avestan].

one who has asked about the holy word (Lit.) پَرْشْتُو وَچَنْگَه

instructed in the religious lore. پرسنده واژه‌های سپنتائی

استاد دانستنی‌های دینی، [Avestan]. [Avestan] نرینه ۳/ ۱ یشت

۵ و ۹۱.

pavāw: [Avestan]. ([Avestan] ۱/۱)

protecting

پَواو

[Avestan] = نگهداری کردن، [Avestan] = نگهدارنده ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۶.

پا، پائیدن، [Avestan]. [Avestan]. [Avestan] - [Avestan]

نگهدارنده پشت سر و نگهدارنده جلو یشت ۱۰ و ۴۶.

pavaiti: (۱-...) مادینه

putrefaction, pollution.

پوَئیتی

گندیدگی ، ناپاکی ،

... ۳/۱ وند ۵ . ۲۷ . وند ۶ و ۳۰ . ۳۳ . ۳۶ . ۳۹ . وند ۷ و ۱۰ و ۱۱ .

pawrāna:

name of a mountain, the pass parvan, one of the most difficult passes of the Hindoo Kush (Dar.)

پَوْرانَ

نام کوهی ، گذرپروان

یکی از دشوارترین گذرگاههای هندوکش ... ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۱۱ .

pas:

to blind, to fasten.

پَس

بستن ،

ava-pas:

to chain, to shackle.

اَوَ پَس

بزنجیر بستن ، پابندزدن ،

... ۳/۱ وند ۴ و ۵۱ .

pasu:

a domestic or tame animal; an animal in general; cattle;

پَسو

جانور رام و خانگی ، گله ، رمه

... ۲/۱۶ وند ۱۳ و ۳۱-۳۴ . یشت ۸۹ . ۵ . یشت ۸ و ۵۸ . ... ۱/۶ وند ۲ و ۲۴ . وند ۹ و ۳۸ . یسنا ۳۱ و ۱۵ . یسنا ۵۰ و ۱ . ... ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۳ . یشت ۱۵ و ۱۶ . یشت ۱۹ و ۳۲ . ... ۲/۲ وند ۱۰ و ۱۸ . یسنا ۹ و ۴ . ... ۳/۲ یشت ۱۰ و ۱۱ . ... ۴/۲ وند ۶ و ۳۲ . ۳۵ . ۳۸ . ۴۱ . ... ۶/۲ ویسپرد ۷ و ۳ . یشت ۱۳ و ۱۰ . ۴۳ . ... ۱/۳ وند ۲ و ۸ . ۹ . ۱۱ . یشت ۸ و ۵ . ... ۲/۳ وند ۹ و ۳۹ . ...

۲/۳ وند ۱۴ و ۱۶. [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۰ و ۹. [illegible] ۶/۳ وند ۸. ۱۲ –
۱۵. ۲۲. وند ۱۸ و ۷۰. [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۸. ۹. ۱۰. ۱۲. ۱۳. ۱۴.
۱۶. ۱۷. ۱۸.

[illegible] . ([illegible]) نرینه

pasuka:

پَسوکَ

a tame animal ; cattel.

جانور رام ، گله ،

[illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۷۴. [illegible] ۶/۳ یسنا ۳۹ و ۱.

[illegible] . [illegible] .
([illegible] .)

pasu-masanh:

پَسو مَزَنگهْ

of the size value of cattle.

چگونگی گله یا ارزش گله.

[illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۲ و ۳. ۷. [illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۳. [illegible]
۲/۱ وند ۴ و ۱۳.

[illegible] . ([illegible])

pasū-vastra:

پَسو- وَستْرَ

covering of the cattle.

(گله‌ـ پوش) آغل ، پناهگاه گله ، پوشانیدن گله ،

[illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۸۹. ([illegible] وسترگارد)

[illegible] . ([illegible])

pasuš-x̄aréΘa:

پَسوش خْوَرِثَ

food of cattle.

خوراک گله ، [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۱.

[illegible] . ([illegible])

pasuš-haorva:

پَسوش هَئوروَ

(a dog)protecting the cattle.

نگهبان گله ، نگهدارنده گله (مانند سگ)

[illegible] = سگ نگهبان گله‌گوسفند ، ۱/۱ وند ۵ و ۲۹. وند ۱۳.

و ۴۹. [illegible]، [illegible] - [illegible] ۱/۴ وند ۱۳ و ۱۷ . [illegible]. [illegible].
۲/۱ وند ۱۳ و ۱۲ . ۲۰ . ۲۴ . [illegible]... [illegible] - [illegible] ۴/۱ وند ۱۳
و ۱۰ وند ۱۵ و ۰۳. [illegible] - [illegible] ۲/۳ یشت ۱۱ و ۰۷. [illegible] —
[illegible] ۶/۳ وند ۱۳ و ۰۷ ۰۴۲.

[illegible] (با [illegible] ،)

pasuš-hasta:

پَسوش هَشتَ

an enclosure for the cattle; a cattle-fold.

آغل،

سراپاچهار دیواری برای گله (آغل) [illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۰۳۳
[illegible] ۷/۳ وند ۱۵ و ۳۲ . ۰۴۷

pasuš-hasti:

[illegible]

the keeper of the cattle-pen.

پَسوش هَشتی

آغل نگهدار، چوپان

[illegible] . نرینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۰۳۳

paskāt:

[illegible] ([illegible] - ۰۱)

پَسکات

1- behind

۱ — پشت سر، سوی پشت، [illegible] یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۷ و ۰۱۲
[illegible] یشت ۱۶ و ۰۱۲

2- afterwards.

۲ — سپس، پس از آن،

3- after.

[illegible] یشت ۸ و ۰۳۸. یشت ۱۳ و ۰۳۹ پس از، پس،
[illegible] در پشت او. وند ۹ و ۴۰. یشت ۱۹ و ۴۷. [illegible]،
در پشت سر من، یشت ۱۴ و ۵۸. [illegible] یشت ۱۰ و ۰۸۶

pasča:

[illegible].

afterwards.

پَسچَ

پس، [illegible] وند ۹ و ۰۱۱
[illegible] یشت ۹ و ۳۰. [illegible] وند ۸ و ۵۸. وند ۹ و ۲۱ [illegible]

. وند ۸ و ۴۲. وند ۹ و ۱۶.
وند ۱۳ و ۴۵. ۴۶. پس از آن، پس، وند ۲ و ۲۴ وند ۵ و۴۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷
۲ ــ از (درآغازکردن بکاربرده می‌شود). 2- from implying commeincing.
وند ۹ و ۶. ۷۹.
وند۹ و۶. ۷. ۹۰.
پشت ۲۳و۸. ومانندهای: و

pasčaeta:

afterwards, after.

پَسْچَ اِتَ

پس، پس از آن، سپس،

وند ۲ و ۶. وند ۳ و ۱۴. ۱۸. ۱۹. ۴۰. وند ۸ و ۲۲. وند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹. وند ۳ و ۳ وند ۵ و ۵۲. وند ۱۷ و ۴. وند ۷ و ۲. وند۷ و۴. وند ۲ و ۲۵.

pasča-méréta:

پَسْچَ مِرِتَ

after death.

پس از مرگ

پیش از مرگ. نرینه ۱/۱ وند۸ و ۳۱. ۳۲.

pasčāiθya:

blowing behind.

پَسْچانیث یَ

از پشت وزیدن

بادیکه از پشت سر می‌وزد. نرینه ۱/۲ سی‌روزه ۲و۲۲.
نرینه ۱/۶ سی‌روزه ۱ و ۲۲.

pasna:
behind.

پَسْنَ

پس = پشت سر . ۲۹ یشت۵و۳۷ .

paswira:
animals and men.

پَسْویرَ

مردان و چارپایان ، ۱/۲ یشت۱۳و۱۲ .

pā: (۱)
to protect, to defend; to shelter.

پا

نگاهداری‌کردن ، پدافندکردن :

پناه دادن ، ۳/۱ وند ۱۱ و ۳ . یشت ۳ و ۳ . یشت ۱۴ و ۱۲ .
۲/۳ وند ۸ و ۲۱ . ۱/۱ یشت ۸ و ۱ . ۱/۳ یشت ۱۰و۴۵.

to hinder, to hold back or after;

بازداشتن ، جلوگیری‌کردن .

۳/۱ یسنا ۳۲ و۱۳ . یسنا ۴۶ . ۴ . ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۸ .

ni-pā:
to protect, to preserve, to guard.

نی پا

نگهداری کردن ، نگهبانی‌کردن ، نگاهداشتن ، ۱/۱ یشت ۵ و۸۹ . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۷۸ . ۳/۱ یسنا ۵۷ . ۱۶ . یشت ۱۰ و ۱۰۳ . ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۱ . ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۹۳ . ۱/۱ یسنا ۲۸ ۱۱ و ۲/۱ یشت ۱ و ۲۴ .

paiti-pā:
to protect, to shelter.

پَئیتی پا

نگهداری کردن ، پشتیبانی کردن ، پناه دادن ، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۹ .

pi-pā: [illegible]

to nourish, to feed

پی پا

پروراندن ، خوراک دادن ،

ماننده‌ها : [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] .

pātivāka: [illegible] . ([illegible]) نرینه

a reply;

پاتی واکَ

پاسخ ، پژواک

[illegible] ۷/۱ یشت ۱۴ و ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۲ .

pāiri: [illegible] .

See: [illegible] . نگ :

پائیری

[illegible] . ([illegible] ، [illegible] با [illegible])

pāirivāza:

پائیری وازَ

(a boar)rushing all around.

بهمه سو یورش‌کننده ،

[illegible] ... [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۷ ، یشت ۱۴ و ۱۵ . = گراز بهمه سو یورش‌کننده .

pāirisāite: [illegible]

See: [illegible] . نگ :

پائیری سائیتِ

pāzinaŋh: [illegible] ، نرینه

name of an illustrious personage.

پازینَنگهْ

نام کسی نامور [illegible] ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷ .

pāta: ([illegible]) [illegible] .

protected; guarded.

پاتَ

protected, guarded.

نگهداشته، نگاهبانی کرده

مانند:

pātayasča:

who is protector?

پاتَ یَسْچَ

نگهدار کیست؟

یشت ۲۴ و ۴۳.

praise him who makes the moon and the sun ascend and descend(Dar.)

ازاو با نیایش می‌پرسدچه‌کسی خورشید وماه را برآورده و فرو می‌برد.

pātar:

a protector

پاتَرْ

نگاهدارنده، نگاهبان، ۱/۱ یشت ۱و۱۳. یشت ۱۰ و۸۰.

۲/۲ یشت ۱۴ و ۴۵.

(با)

pāθmainya:

leading to the spiritual(heavenly)path;

پاثْ مَئینیَ

رهبر مینوی

نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶.

pāθra; کماسه

protection; shelter;

پاثْرَ

نگهداری، پناه

۴/۱ یسنا ۵۵ و ۳ و یشت ۵ و ۶.

pāθravant:

giving protection;

پاثْرَوَنْتْ

پشتیبانی‌کننده، یاری‌دهنده،

[illegible] مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲.

pāda: [illegible].

land, a country.

پادَ

سرزمین، کشور، [illegible] (گلدنر، [illegible].)

از کشور آریائی، ۵/۳ یشت ۴ و ۵.

paδa, pāδa: [illegible] ، [illegible] . ([illegible])

a foot.

پَذَ، پاذَ

پا، پای، [illegible] = پای کس خوب،

[illegible] پای کس بد. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۵. [illegible] .

۲/۱ وند ۲ و ۲۴. [illegible] ۳/۱ وند ۶ و ۲۶. وند ۸ و ۷۳. [illegible] ۲/۲ یشت ۱۰ و

۴۸. یشت ۱۴ و ۶۳. یشت ۱۷ و ۶. [illegible] ۲/۲ ویسپرد ۱۵ و ۱. [illegible]

۳/۲ وند ۶ و ۴۶. [illegible] ۴/۲ یشت ۱۶ و ۷. [illegible] ۵/۲ یسنا ۹ و ۲۸

[illegible] ۵/۲ وند ۵ و ۱۱. [illegible] ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲۳.

مانندهای: [illegible]

pāpérétāna کماسه ([illegible]) [illegible] .

battle; war; the root

پاپِرِتانَ

جنگ، رزم، این واژه از تشدید ریشه [illegible] ساخته شده است. مانند: [illegible]

[illegible] .

pāpō-vačanh; [illegible] .

reciting the holy word.

پاپُو ـ وَچَنگْهْ

از برخواندن، از برگفتن

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰.

pāman: [illegible] کماسه

scab; skin-disease; leprosy. — پامَن

گری، بیماری پوست، گزام (خوره) [illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۵۶. یشت ۱۴ و ۴۸.

[illegible] . ([illegible]-۱ با [illegible]) نرینه

pāyaoja: — پایَ اُجَ

powerful for protection; — نگهبان نیرومند

[illegible] . (گلدنر [illegible]) نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

pāyu: [illegible] .

a protector — پایو

نگهدارنده، پشتیبان،

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲. [illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۲۰. یسنا ۴۶ و ۷. [illegible] - [illegible] نرینه ۲/۲ یسنا ۵۷ و ۲. [illegible] [illegible] ۲/۲ یسنا ۴۲ و ۲.

pāra: [illegible] . ۱ ([illegible]-۲.)

debt — پارَ ۱

وام، بدهی، [illegible] - [illegible] . [illegible] . ۲/۱ وند ۳ و ۴۱.

2- sin, crime — ۲ ــ گناه، مردم‌کشی

[illegible] . [illegible] . ۲/۱ وند ۴ و ۵۳.

pāra: [illegible] ــ ۲.

side, direction; end — پارَ ۲

پاره، پهلوی: پارک (رشوه)

کنار، سرراست، پایان، مانند: [illegible] [illegible] . [illegible] .

[illegible]

pāraya: — پارَیَ

See: نگ: [illegible]-۲.

pãréntaré: (۰۲-)

aside, outside

پارِنْ‌تَرِ

کنار، بیرون،

= درون. وند ۹ و ۱۱، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵.

۲/۱ یشت ۱۹ و ۱.

نام ستاره پروین (پرن)

pãréndi, paréndi:

پارِنْدی پَرِنْدی

the angel; she is the companion of Ashi Vanghuhi, who presides over riches; she is also the guardian of hidden treasures. As a star, it resembles the persian the pleiades.

یزتی است که او همـراه و یاراشی و نگوهـی است او نگهبان توانگری‌ها (خواسته‌ها) است، همچنین نگهبان گنج‌های‌پنهان‌است و هم چنین نـام ستاره‌ای است کـه همـانندی بـا ستاره پـروین دارد. ۱/۱ یشت ۸ و ۳۸. یشت ۱۰ و ۶۶. یشت ۲۴ و ۸. ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۱. یسنا ۳۸ و ۲. ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۲. ۲/۱ سی روزه ۲ و ۲۵. ۶/۱ سی‌روزه ۱ و ۲۰.

2- riches, treasures

۲ ــ دارائی، خواسته بسیار، گنج‌ها،

۱/۳ خورده ۴.

pãšna:

the heel; the sole of the foot

پاشْنَ

پاشنه، برآمده‌گی بخش زیر مچ در کف پا = پاشنه. ۳/۲ وند ۲ و ۳۱، ۳۲. ۳/۲ وند ۸ و ۷۰، ۷۱. وند ۹ و ۲۵، ۲۶.

piv, pi:

to fatten; to nourish.

پیوْ - پی

فربه‌کردن، پروار کردن، خوراک دادن، پیه.

مانندها: و و و و

 .

fra-pi:

to fertilize; to nourish

فَرَ پی

فربه کردن ، بنیه دادن ، خوراک دادن ، پروراندن ،

 ۱/۳وند۳و۳۱

2- to grow, to swell, to spread.

نمودادن ،بادکردن ، پیشرفت‌کردن ،کسترش‌کردن ، .

گلدنر یشت ۱۹ و ۵۱.

pix:

to twist; to tie in knot.

پیخ

پیچیدن ،گره‌بستن ،مانند: و .

pixa: نرینه

a knot

پیخَ

گره ، مانند: .

pixš:

to twist

پیخش

پیچیدن ،

fra-pixš:

to twist; to twist by bending.

فَرَ پیخش

پیچیدن ، پیچیدن با خمش،

 نرینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۷.

pitaona: نرینه

name of an evil-working giant or Daeva killed by Kereshaspa. پیتَاُنَ

نام کس بدکاری از تیرهٔ دیوان (مردمان بدکار) که بدست گرشاسب کشته شد .

۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۱ .

pitar: پیتَر

See: پدر

piΘwa, pitu: کماسه

food, nourishment; پیثوَ - پیتو

خورش ، خوراک ، پرورش ،

۲/۱ یسنا ۹ و ۱۱ . یشت ۱۹ و ۴۰ . ۴/۱ یشت ۱۰ و ۸۴ . ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۲ .

مانندهای:

pith, the middle parts مغز ، مغزتیره‌پشت ، بخش میانی ،

مانند .

piΘe: پیثِ

See: نگ :

piΘa: پیثَ

fall, down fall(Dar.); death, ruin(Peh.Jus.Har.)

افت ، افتادن ، زوال (دارمستتر) . مرگ ، نابودی ، (پهلوی ، یوستی ، هارلز)

یسنا ۵۳ و ۶ .

pipyũši: پیپیوشی

having milk in the breasts(of a woman).

[illegible] + [illegible] + [illegible] = [illegible] . شیر در پستان داشتن ،
[illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۰۸

pivan̊h: [illegible] . ([illegible])
marrow; strength.
پیونگهٔ
مغز ، پی ، نیرو
[illegible] . [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۵ ، ۵۹ .

pivati: [illegible]
See: [illegible] نگ : [illegible]
پیوَتی

pis: [illegible] (۱)
to model, to shape; to decorate;
پیش
گونه‌دادن ،اندام‌وگونه‌درست‌کردن ،
مانندهٔ‌ها : [illegible] .

pis: [illegible] (۲)
to prick;
پیش
سوراخ کردن ، مانندهٔ : [illegible] .

pisinan̊h, pisina: [illegible] . [illegible] .
Kai Pisin brother of Kai' Kaus.
پیسینَنگهٔ ـ پیسینَ
پشین ، کی‌پشین برادر کیکاوس ،
[illegible] . ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱ . [illegible] .
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲ .

pisra: [illegible] . ([illegible] ـ ۰۱)
a manufactory; a workshop.
پیسرَ
کارخانه ،کارگاه ، [illegible] ۵/۱ وند ۸ و ۸۷ .

pištra: (۱) ( ) نرینه

پیشتَر

a wound, a cut, hurt.

زخم ، برش، اسیب ،

۱/۱ وند ۵ و۵۹. ۲/۱ وند ۱۳ و ۱۰ ، ۱۰ ، ۱۱.

pištra: (۲) ( )

پیشتَر

beaten or thrashed corn. a grinder.

کوبیده ، دانه کوبیده شده .

آسیاب . ۱/۱ وند ۳ و ۳۲.

pištra: (۳) ( ) نرینه

پیشتَر

profession; class.

پیشه ، پایه، رسته ،

مانند: - .

piš:

پیش

to smite; to torment; to wound.

2- to thrash; to beat(a corn) to grind.

زدن ، زخم کردن ، رنجاندن.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۱۹.

کوبیدن ،زدن (یکگونه‌دانه) ،آسیاب‌کردن ،مانند (آرد کردن‌گندم)

مانند: - ، ۲.

pišinaŋ̊h: کماسه

پیشینَنگهْ

the Pishin Valley in Cabul near which Kereshaspa is supposed to have fallen into a lethargy;

نام دره‌ئی نزدیک‌کابل

جائیکه گرشاسب گمان میکرد که به سستی مرگ‌اور افتاده است. ،

۶/۱ یشت ۵ و ۳۷.

pišišyaoθna: [illegible] نرینه
name of an illustrious personage; the son of King Gushtasp.
پیشیشیَئُثنَ
پشوتن یشت ۱۳ و ۱۰۳.
نام کسی نامور، پسرشاه گشتاسب [illegible] ۱۳/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۳.

pišman: [illegible] کماسه
skill, cunning, duplicity;
پیشمَن
کارآزموده در نیرنگ و دوروئی

pišmō-xara: [illegible] ([illegible] با [illegible] :۱
eating cooked food.
پیشمُو خوَرَ
خوراک پخته خورنده، خوراک پخته شده‌خور

piža: [illegible]
See: [illegible] نگ: [illegible] .
پیذَ

pisa: [illegible] ، ([illegible]-۱)
ornament; Decoration.
پیسَ
زیور، آرایش،

pū̆,pu: [illegible] ، [illegible] (۱)
to purify;
پو پو
پاک کردن،

pū̆,pu: [illegible] ، [illegible] (۲)
to stink;
پو
بو کردن، بوی بد کردن، [illegible] ۳/۱ وند ۶ و ۲۸.
مانندها: [illegible] و [illegible] و [illegible] .

puxδa: (۰) ،

fifth, 5th;

پوخذَ

پنجم ، ۵ ام . نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲ . وند ۴ او ۹ . یسنا ۹ او ۱۸ .

۱/۱ یشت ۱ و ۰۷ . ۱/۲ وند ۳ و ۰۶ . ۰۱۱ . ۰۳۴ .

نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۰۳۰ . وند ۹ و ۰۷ . وند ۱۳ و ۰۳۴ . یسنا ۹ و ۰۲۰ .

کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۰۷ . وند ۴ و ۱۹ و ۰۲۳ . ۰۲۷ . ۰۳۲ . ۲/۱ وند ۴

و ۰۱۷ . ۶/۱ خورده ۰۱۱ .

puθra: نرینه (۰۱) ،

a son.

پوثرَ

پسر ، ۱/۱ وند ۱۲ و ۰۱ . ۰۱۷ . ۰۱۹ . وند ۱۹ و ۰۶ . یسنا ۹ و ۰۴ . یشت ۵ و ۰۷۲ .

یشت ۱۴ و ۰۵۹ . ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۵ . یشت ۹ و

۰۳۰ . ۲/۱ وند ۳ و ۰۲۵ . وند ۸ و ۰۱۴ . یسنا ۴۴ و ۰۷ . یشت ۵ و ۰۱۴ .

وند ۱۲ و ۰۷ . ۴/۱ یشت ۴ و ۰۹ . یشت ۱۴ و ۰۴۶ .

۶/۱ وند ۵ و ۰۲ . وند ۱۶ و ۰۱۷ . ۸/۱ یسنا ۳ و ۲ یسنا ۶۵ و ۰۱۲ .

۱۵ و ۰۴۵ . ۱/۲ یسنا ۹ و ۰۱۰ . ۱/۳ وند ۱۹ و ۰۴۲ . یشت

۵ و ۰۸۵ . یشت ۱۴ و ۰۵۹ . ۱/۳ یشت ۲۳ و ۰۱ . یشت ۵ و ۰۲۴ . ۰۱

2- pregnancy, child in the womb; unformed off spring

۲ ــ آبستنی ، بچه درون زهدان ، فرزند پیکره نیافته . ۲/۱ وند ۱۵ و ۰۱۳ .

مادینه ۲/۱ وند ۱۵ و ۰۹ . ۰۱۱ . ۰۱۳ . ۰۱۵ . ۰۱۸ . ۲/۱ وند

۱۵ و ۰۱۴ . ۲/۳ یسنا ۲۳ و ۰۱ . یشت ۱۳ و ۰۱۱ . ۰۱۵ . ۰۲۲ .

big with young; pregnant. a puppy, the young of the Canine species, a whelps.

آبستن ، وند ۱۵ و ۰۵۰ .

توله سگ ، گونه جوان دندان نیشدار ازسگ .

توله ، بچه ، . . . . ،

او دو مرتبه خواهد گرفت هفت توله را وندیداد ۱۴ و ۰۱۶ .

puθran: (،) ،

he who has children. پوثرن

بچه‌دار، آنکه بچه‌دارد، ۱/۴ وند ۴ و ۴۷.

puθravant:

having a son or sons, or children. پوثرونت

پسردار، یا دارنده پسران،

یا دارنده فرزندان، = خانه با کودکان ۱/۲ وند ۳ و ۲.

puθrō-dā: از ریشه

son-giving; پوثرو دا

پسردهنده، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.

puʒa: نرینه

name of a family; the Fravashi of a member of this family, named Akayadha is in voked پوذ

نام دودمانی است، یا فروهر یکی از هموندان این خانواده که نامش اکه‌یذه نامیده می‌شده است. (وسترکارد) ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

puyant:

putrefying, stinking پوینت

پلید، بودار، بوینده

pusavant:

wearing a crown on the head پوسونت

تاجدار، تاج برسرپوشیده،

مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰.

pusā: (مادینه)

a crown, diadem. پوسا

تاج ــ نیم تاج، ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۸.
مانند: - و .

pūiti: (-۰۲) مادینه

rottenness; putrefaction.

پوئیتی

پوسیدگی، گندیدگی،

۱/۶ وند ۲۵ و ۳۰۶.

pūitika: ، کماسه

according to the vendidad, it is the sea which purifies the waters before they run back to the sea Vouru-Kasha. It is identified with the sea of Aral.

پوئیتیکَ

برابر گزارش از نسک وندیداد پوئیتیکه دریائی است که آب‌ها را پیش از آنکه بدریای وئوروکش بریزد پاک میکند. وآنرا دریای اورال شناخته‌اند ، -
۲/۱ به‌دریای پوتیکه‌وند ۶و۱۶ ۱۸. ، ، .
از دریای پوتیکه، ۱/۵ وند ۵ و ۱۹.

pérédiδaya: .

name of an illustrious personage; possibly, one of the earliest disciples of Zoroaster;

پِرِدی ذَیَ

نام کسی نامور، شاید یکی از نخستین پیروان زرتشر باشد.
(، وسترگارد) ۱/۶ یشت ۱۳ و ۹۷.

pérétu: (-۰۲) مادینه

a bridge; for particulars vide

پِرِتو

پل،

بویژه مانند: - ، - . ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۶. - ، = بالای جنیودیل ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۶. - . = روی جنیورپل ۷/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳. ۷/۱

یسنا ۵۱و ۱۳ [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷. [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۱۰. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۱ و ۴. [illegible]. = گذار یا گذرگاه ۲/۳ وند ۲ و ۳۰، ۳۸.

مانندها: [illegible]

pérétō-tanu: [illegible] ([illegible] ۲.)

transgressed(Lit.); sinful — پرِتُو تَنو

تنافور ــ سرپیچ، گناهکار، پورداود: مرگ ارزان

[illegible] کماسه ۶/۳ وند ۷ و ۵۳.

péréΘa: [illegible] (۱) ([illegible] ۲.)

that can be crossed or passed over(Lit.); expiable (as sin) — پرِث

درخور گذشت، در خورجبران، پورداود: حد. تنبیه. گذر آزمون

péréΘa: [illegible] (۲) ([illegible] ۱.)

conflict, strife. — پرِث

زدوخورد، ستیزه، [illegible]. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۸و۲.

péréΘ-u: [illegible] ([illegible].)

wide, spaccious. — پرِثو

پهلو، پهن، ویژه، پهنه

[illegible] کماسه ۱/۱ یشت ۵ و ۴۴. [illegible]

مادینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۴. یشت ۱۳ و ۹. [illegible] مادینه ۱/۷ وند ۹ و ۲. [illegible]. رودهای پهن روان مادینه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۴. [illegible] (وسترگارد) وند ۹ و ۲۹. [illegible] یشت ۸ و ۴۰.

[illegible] ([illegible].)

péréΘu-ainika: — پرِثو آئینیکَ

(an army) with the wide battle array; wide fronted.

رده پیشانی گسترده (ارتش) با آرایش جنگی گسترده.

[illegible] مادینه یسنا ۹ و ۱۸ یشت ۴ و ۳ .

یشت ۵ و ۱۳۱ . یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

[illegible]

péréΘu-afzam:

name of a person.

پرثو آفزَم

نام کسی. [illegible] (گلدنر [illegible]) ۱/۶یشت۱۳ و ۱۲۶ .

[illegible]

péréΘu-aršti:

same as

پرثو آرشتی

(جنگ‌ابزار) نیزه پهن، ومانند [illegible]

[illegible] ([illegible])

péréΘu-zrayaṅh:

پرثو زْرَیَنگَه

the wide sea

دریای فراخ یا دریای پهن،

[illegible] = آبهای دریای پهن .

the waters of the wide sea.

مادینه ۲/۱ یشت ۸ و۲ .

[illegible] ([illegible])

péréΘu-uzgérépta:

پرثو ئوزگرِپتَ

(a banner) broad and uplifted.

پهن و بالا گرفته،

[illegible] = پرچم برافراشته مادینه ۶/۱ یشت ۴ و ۳ .

[illegible] ([illegible])

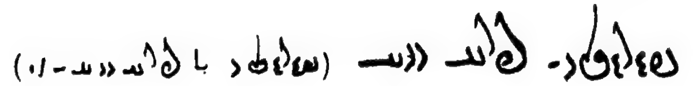
péréΘu-drafša:

پرثو دْرَفْش

(the wide banner. (the hordes with many spears (D).

درفش برافراشته [illegible] = یک ارتش با درفش‌های

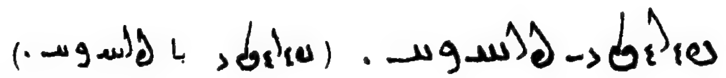
برافراشته، دارمستتر بدینگونه ترجمه کرده گروه‌هائی با نیزه‌های بسیار، مادینه ۶/۱ یشت ۱ و ۱۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶.



pérėΘ-frava: پرِثو فرَوَ

thorough cleansing rubbing; سراسر پاک‌کننده، روبنده،

۳/۳ وند ۹ و ۲۹.



pérėΘ-frāka: پرِثو فراکَ

wide-flowing; epithet of Aredvicura. روانه پهن (رود) گسترده روان

پاژ نام اردویسور.

= اردیویسور ناآلوده روانه پهن

اردیسور ناآلوده پهن روانه‌شونده مادینه ۲/۱ یسنا ۶۵. ۱۰ یشت ۵ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۴۰.

wide-flowing undefiled Aredvicura نیایش ۴ و ۲.

2- wide-spreading(as religion). پهن و گسترده (مانند دین)

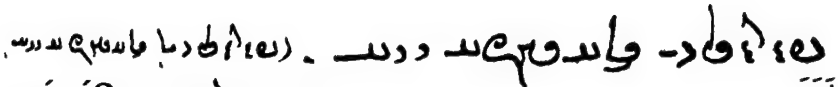
مادینه ۴/۱ یشت ۱۰ و ۶۴.



pérėΘu-yaona: پرِثو یَئُنَ

giving sufficient assistance-strength; or having a spacious residence(vide یاری‌دهنده رسا، نیرودهنده بسنده

یا دارنده جاوخانه ویژه، مادینه ۳/۱ یشت ۱۳ و ۲۹.



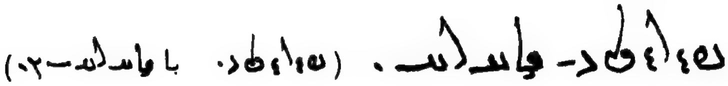
pérėΘu-vaeδayana. پرِثو وَئِذَیَنَ

surveying from a watch-tower large fortress.

making a thorough survey.epithet of Mithra.

نگهبانی‌کننده از برج دیدبانی یا از دژ ارتشی، همگان را بازدیدکننده (بیننده) پاژنام میترا

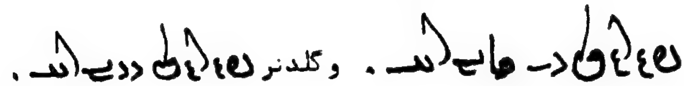
(مهر) . نرینه ۲/۱ یشت ۱۰و۷. نیایش ۱ و ۶. نیایش ۲ و ۶.



péréθu-vara: پرِثو وَرَ

wide-breasted. پهن سینه،

. نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.



péréθu-vīra: پرِثو ویرَ

provided with many heroes; very powerful; with fulness of intellect(Dar.)

آماده شده با پهلوانان بسیار، پورداود : فراخ هوش

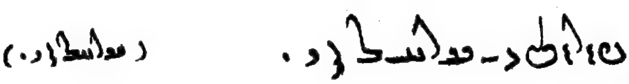
بسیار نیرومند ، پرهوش، . مادینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱.



péréθu-safa: پرِثو سَفَ

wide-hoofed(as a horse); سم پهن (مانند سم اسب)

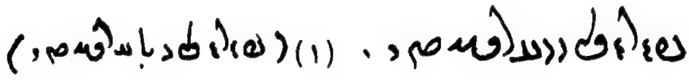
. نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۷.



péréθu-sraoni: پرِثو سرَئُنی

wide-thigh. سرین پهن (نام آواز اسب)

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.



péréθvaršti: پرِثوَرشتی

(Vayu)of the broad spear پهن نیزه، (زین افزار)

2- a broad spear نیزه‌ٔ پهن،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۴.
[illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸.

péréΘvaršta: [illegible] (۲)

brother of King Gushtaspa.

پرِثوَرِشتی

نام برادر کشتاسب شاه، به معنی پهن‌نیزه،

مانند: [illegible] = تیز نیزه [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۱.

péréna: [illegible] (۱) ([illegible])

ful of, filled with

پِرِنَ

پر، پربال،

[illegible] ۲/۱ وند ۲۲ و ۵. ۱۲. ۱۸. [illegible] ۲/۱ وند ۲۲و۵. ۱۲. ۱/۱

[illegible] کماسه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۸. [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۹و۴۰.

یشت ۵ و ۱۳۲. [illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۴۴ و ۱۳. [illegible]

[illegible] (وسترگارد) ۵/۳ (۳/۳) یشت ۱۵ و ۲.

2- fulness, abundance.

۲ — پری، فراوانی.

péréna: [illegible] (۲)

a wing.

پِرِنَ

پر، بال. (مانند [illegible])

pérénāyu: [illegible] = [illegible] + [illegible]

of full age; young.

پرنایو

برنا، جوان،

[illegible] مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۴۲. [illegible] یسنا ۶۲ و ۲. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۹و ۴۳. [illegible] ۶/۳ یسنا ۸ و ۴.

péréniṇ:

winged.

پرنین

بالدار، پردار،

۴/۱ یشت ۱۴ و ۳۸ (گلدنر)

۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۹.

pérénō-māuṅha:

the full moon.

پرِنُـو ماونگَه

ماه‌پر، ۲/۱ یسنا ۲ و ۷. یشت ۷ و ۴.

۴/۱ یسنا ۱ و ۷. یسنا ۳ و ۱۰.

۲/۳ یشت ۷ و ۴.

pérénya:

full of, replenished with;

پرِن یَ

پراز، دوباره پر،

این زمین از ستورها وگله‌ها ورمه‌ها دوباره پر بود مادینه ۱/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲. ۱۶. مادینه ۱/۱ وند ۲ و ۹. ۱۳. ۱۷.

pérésanyeiti: یشت ۸ و ۱۵.

he askes.

پرِسَن یِئیتی

او می‌پرسد،

pérésu:

a rib

پرِسو

پهلو، دنده، از ریشه = خم کردن.

۲/۱ وند ۸ و ۵۴. ۵۵. وند ۹ و ۱۹. ۲۰.

pérésu-masaṅh: پرسو مَسَنگْهْ

(a bone)as large as a rib.

دنده دراز،

= استخوانی بدرازی‌دنده نرینه ۲/۱ ونـد ۶ و ۱۶.

péréskā̃: پرِسْکا

price, value.

بها، ارزش،

برابر ارزش یک اسب نر ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱.

béréšva: (نرینه) پرِسْوَ

a question.

یک پرسش،

péš̱: پِش

to fight against;

جنگیدن،

ازریشه درست شده و = برای‌کننده = نوشنده، خورنده = پل = مرده ( ) ۳/۱ وند ۴ و ۴۹. ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۲۰.

péš̱a: (۱) پِشَ

transgressed(Lit.); sinful

زورگو،گناهکار،

2- a sinful person ۲/۱ یشت ۴ و ۲۰۴۶. کس‌گناهکار

péša: [illegible] (۲)

an owl. (sp. Jus. & Har.);

پِشَ

جغد، بوم،

مانند: [illegible]

péšana: [illegible] نرینه ([illegible])

name of a wicked idolator

پِشَنَ

نام یک بت‌پرست بدکار بدخو،

[illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۹. یشت ۱۹ و ۸۷.

péšanā: [illegible] ([illegible]) مادینه

battle, strife.

پِشَنا

جنگ، نبرد، ستیز،

[illegible] یشت ۱۴ و ۵۷. [illegible] ۷/۱ یشت ۹ و ۳۰. [illegible]

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۷. [illegible] ۷/۳ یشت ۱۳ و ۱۷. ۲۳. ۲۷. ۶۷.

[illegible] ۷/۳ یشت ۵ و ۱۳۱.

pésu: [illegible] (دگرگون شده واژه‌ی [illegible])

a bridge;

پِشو

پل، [illegible] ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۲. [illegible] ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۶.

2- passage, course

۲ ــ گذر، راه

[illegible] = یک گدار خشک ۲/۱ یشت ۵ و ۷۷. ۷۸.

pésu-pān: [illegible] ([illegible] با [illegible] ـ ۱.)

پشوپان

پل پای، نگهبان پل، [illegible] دو سگ در چنوت‌پل نگهبانند، =

=to dogs that guard the Chinvat Bridge

نرینه ۱/۲ وند ۱۳ و ۹.

péšō-čaṅh:

پشو چَنگهْ

same as below

نگاه کنید به واژه پائین

péšō-čingha:

پشو چینگهَ

name of a corpse-burier.

نام گروه خاک‌کننده (مردگان)

(وسترگارد) ۲/۱ یشت ۵ و۱۱۳.

(۱) از

péšō-tanu:

پشُو تَنو

a sinful or criminal body

تن گناهکار، تنافور

۴/۱ وند ۴ و ۲۰. ۳۱. ۲۴. ۲۵. ۲۸. ۲۹. ۳۲. ۳۳.

۳۵. ۳۶. ۳۸. و بیشتر رویه‌های وندیداد. (وسترگارد) وند ۷ و ۵۳.

2- sinful, criminal.

۲ ــ گناهکار، مردم‌کش، جانی

وند ۵و۴. ۷. وند ۸و۳۴. یشت ۰ او۹۷.

نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۳۸. وند ۱۵ و ۱. ۲. ۴. ۶. ۷و ۸.

péšō-tanu: (۲)

پشُو تَنو

a son of King Gushtasp, and the head priest in Kingdez. Wishtasp Yasht he was to drink the consecrated, milk, and consequently became immortal.

پشوتن، نام پسرشاه گشتاسب که موبد موبدان کنک دژ بودوتنهادراوستایکباردر ویشتاسب یشت نامبرده شده است‌که او بانگیزه خوردن شیرورجاوند بی‌مرگ شده است.

۱/۱ یشت ۲۴ و ۴.

(... ۲. با ...)

péšō-paréna: پِشُوْ پَرِنَ

owl-feathered(Lit.); پرجغد ،

نام مرغی ، name of a bird پر پشویرنه که دربرخی بخشها مانندپر سیمرغ که در شاهنامه از آن یاد شده است بکار رفته است .

۶/۱ یشت ۱۴ و ۳۵

(، (۰۱ با)

péšō-sāra: پِشُوْ سارَ

the chief of the criminals;

سردسته جانی‌ها ، سردسته مردم‌کشان ، سر به سزا دزد و راهزن آدمکش ، راهزن داوری شده بمرگ (دارمستتر) . دزدیکه سرش را بتاوان میدهد (جاکسون) ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۰۳ . ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۰۳

pédvaepa: . نرینه

an affluent of the River Rangha. ie. Racuartes پیذوَئِپَ

یک شاخه از رود رنغه ، ۷/۱ یشت ۵ و ۸۱ .

pōi: پُـوْیِ

a protector.

نگهدارنده ، پشتیبان ،

این واژه از ریشه = نگهداشتن و نگهداری کردن است . یسنا ۴۴ و ۱۵ . ۱۶ . و نرینه با ۱/۱ .

pōiθwak . کماسه

plenty; prosperity. پُـوْیِث وَ

فراوانی ، خوشبختی ،

۱/۱ یشت ۲۴ و ۰۹

۲ ـ فربه =fat [illegible] ، نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۰.

pōuru: [illegible]

full, abundant, much, many.

پـُوئورو

پر، فراوان، بسیار، خیلی،

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۲. [illegible] یشت ۱۳ و ۱۰. [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۴. نیایش ۵ و ۱۰. [illegible] (ای اهورمزدا) تو بسیارچیزهای خوب ساخته‌ای. کماسه ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۰. [illegible] کماسه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۰ . [illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۴۹. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۱۵. [illegible] یسنا ۴۷ و ۶. [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۱۱ [illegible] (گلدنر [illegible]) مادینه ۲/۳ وند ۲۰ و ۴. [illegible] ۴/۳ یسنا ۳۴ و ۸. [illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۶۶. [illegible] ۷/۳ یسنا ۵۰ و ۲.

2- abundance, plenty;

فراوانی، انبوهی،

pōuruaspa [illegible] ([illegible] با [illegible])

rich in horses; epithet of

پـُوئورو آسـپ

پراسب، توانگر در اسب، پاژ نام پوروشسپ. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۲۴ و ۲. [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۲۳ و ۴.

[illegible] ([illegible] با [illegible])

pōuru-āzainti:

پـُوئورو آزَئینتی

replete with the Avesta commentary;

پرشده‌ازگزارش اوستا

زند. [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰.

pōuruišti: ([illegible]) [illegible]

rich in wealth.

پـُوئورو ایشتی

تندرست، بسیار تندرست،

[illegible] توانمند درخشان تندرست کماسه ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱.

[illegible]

pōuru-xāθra:

پُئورو خواثرَ

with sufficient comfort or ease; with fulness of welfare.

آسایش رسا ، آرامش و خوشبختی ،

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۴ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۲۳ و ۷. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۴ . ویسپرد ۲ و ۸ . سی‌روزه ۲و۲۸ . [illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۴ . ویسپرد ۱ و ۶ . سی‌روزه ۱ و ۲۸ .

[illegible] ([illegible])

pōuru-xšnuta:

پُئورو خْشنوتَ

perfect satisfaction.

خشنودی بسیار ، خشنودی رسا ، پرخشنود ،

([illegible] ۱/۱) . [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۵۳ .

[illegible] ([illegible])

pūru-xarénañha:

پُئورو خوَرِنَنگهَ

full of glory.

پرخره ، پرشکوه

[illegible] . نرینه ۱/۱ اوند ۵و۹ (وسترگارد) وند ۹ و ۳ .

کماسه ۲/۱ = آریای شکوهمند یا آریای پرشکوه یشت ۱۸ و ۱ . [illegible] نرینه ۱/۸ نیایش ۵ و ۶ . سی‌روزه ۲۰ و ۹ . [illegible] = شما ایزدان پرشکوه نرینه ۸/۳ نیایش ۳ و ۱۱ . یشت ۲۴ و ۷ .

pūru-gao: ([illegible]) [illegible]

پُئورو گَاُ

rich in cattle.

پرگاو ، دارائی و توانگری در گله .

نرینه ۱/۱ یشت ۲۳ و ۴ . [illegible]

epithet of the descendants of the Athwya Family. Of which Thraetaona was a member.

پاژ نام از زنجیره خانوادگی آبتین‌که فریدون هم یکی‌از هموندان آنخانواده است یشت ۲۴ و ۰۲

pōuručista:

پـُوئورو چیسْتا

the third and the youngest daugther of Zarathushtra, her married with Jamasp, the minister of King Gushtasp.

پوروچیست نام سومین و جوانترین دختر آشوزرتشت که با جاماسب وزیر کشتاسب شاه همبسر شد. ۶/۱ یشت ۱۸ و ۱۳۹ ۸/۱ یسنا ۵۳ و ۰۳.

pōuru-jira:

پـُوئورو جیرَ

ful of activity or intelligence.

پر کوشش، یا بسیار هوشیار،

نرینه ۱/۱ یشت ۲۳ و ۰۲ . نرینه یشت ۱۳ و ۱۳۱ . ۱/۳ یشت ۵ و ۰۹۳

pōuruta :

پـُوئوروتَ

name of a country to the North of Arachosia and to the South of Paropamisus(sp. Ju. & Har.); the country between the Oxus and the Xaurtes(Dar.)

نام کشوری در شمال ارکوزیه در جنوب پروپامیسوس (اشپیگل . یوستی ، هارلز) .

نام کشوری میان اکسوس و اکزکزارتس (دارمستتر) . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴ . پارت به نظر آقای اورنگ استان پارت در شمال شرقی ایران است .

pōututāt:

پـُوئوروتات

abundance; multitude;

فراوانی ، انبوه مردم ، ۱/۱ وند ۱۸ و ۰۲۷ یسنا ۶۲ و ۰۱۰ کماسه ۲/۱ نیایش ۳ و ۰۱۰

pōuru-darés:

fully watching, discerning

پُئوُورو دَرِس

نگهبانی‌کننده رسا ، تیزبین

= بیناترین ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

نرینه

pōuru-daršta:

پُئوُورو دَرْشْتَرْ

one who beholds or discerns fully.

بیننده‌تر، بسیار بین‌تر

۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

pōuru-δāxštayana:

پُئوُورو ذاخْشْتَ یَنَ

of the Family of Pourudhakhsti, the son of Porudhakhti-.

از تبار (خانواده) پورذاخشتی ، پسر پورذاخشتی ، –

۶/۱ یشت ۵ و ۷۲. یشت ۱۳ و ۱۱۱. ۱۴۰.

pōuru-nar: نرینه (با)

many men.

پُئوُورو نَرْ

مردان بسیار، ۶/۳ یشت ۱۴ و ۳۴.

pōuru-nara: (با)

thronged with men.

پُئوُورو نَرَ

انبوه مردان

نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳. گرداگرد شلوغ شده با مردان ۶/۱ (۷/۱) یسنا ۱۱ و ۲.

pōuru-paxšta:

fully embroidered or decorated. پُئورو پَخْشْتَ

پرزیور، پرآرایش.

۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۶.

pōuru-paΘan:

a wide passage or road. پُئورو پَثَن

جاده پهن، راه پهن، گذر پهن ۲/۱ یشت ۸و۳۸.

pōuru-pntå̄m:

a wide road. پُئورو پِنْتانْم

راه پهن

pōuru-fraourvaesa: پُئورو فْرَاُئورْوَئِسَ

Hard Berezaiti around which many(stars) revolve(Dar.);

پر پیرامون

=درپیرامون ستیغ البرز (دماوند) (ستارگان) بسیاری میگردند.

مادینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۰.

pōuru-baevar:

many tens of thousands. پُئورو بَئِوَرْ

ده هزارهای بسیار، (بیشمار)

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۵.

مادینه ۲/۳ وند ۲۰ و ۴.

pōuru-baešaza:

many doctors or healers. پُئورو بَئِشَزَ

پزشکان بسیار، پردرمان.

[illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۴۴ .

2- giving full health.

تندرستی بخشرسا ، [illegible] نرینه ۸/۱ نیایش ۵ و ۶ سی‌روزه ۲ و ۹ . [illegible] نرینه ۸/۳ نیایش ۳ و ۱۱ .

põuru-baoxšna: [illegible]

having many comforts; rich in enjoyments. پُوئورو بَئُخشَنَ

بسیار آسوده ، بسیار شاد کام ، [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۲۷ .

põuru-banghu: [illegible] نرینه

name of an illustrious personage. پُوئورو بَنگهَ

نام کسی نامور [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴ .

põuru-brāθra: [illegible]

of the many brothers(Hutaosa). پُو ئورو بْراثرَ

دارای برادر بسیار ،

[illegible] = آتوسا از برادران زیاد ، دینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۳۵ .

põuru-mant: [illegible]

in the meeting thick with numbers. پُوئورو مَنْتْ

[illegible]

دیدار به هنگام انجمنیان ، به هنگام دیدار کردن ، نرینه ۷/۱ یسنا ۱۱ و ۲ .

[illegible]

põuru-mahrka: پُوئورو مَهرکَ

ful of plague or pestilence; پرمرگ ، پرآفت ، پرطاعون

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۲۰ . ۴-۱۹ . وند

یشت ۱۲ و ۲۳. ۹۷. ۵۰ و ۱۰ یشت ۱۵. یشت ۱۵. ۰۹. ۰۲ و ۲۲ وند ۴۴. ۴۳. ۰۱ و ۱۹

مادینه ۱/۲ وند ۲/۱ یشت ۱۸ و ۲.

نرینه ۱/۶ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۱ و ۰۲. ۰۴ و ۱

pōuru-yaoxšti:

پئوئورو یئخشتی

full of skill or ingenuity;

بسیار استاد پرهنر، پرهوش،

نرینه ۱/۲ یشت ۱۰ و ۶۱.

pōuru-vač:

many words or sayings.

پئوئورو وچ

پرگو، گفتار بسیار، واژه‌های بسیار،

۶/۳ یسنا ۹ و ۲۵.

pōuru-vastra:

پئوئورو وستر

rich in pastures.

پرچراگاه.

مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۷.

مادینه ۱/۲ وند ۱ و ۱۰. = کوههای پر از چراگاه. نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. یشت ۱۳ و ۹.

pōuru-vāθwa:

پئوئورو وانثو

well provided with attendants or men.

پرگروه

کماردگان. کماسه ۱/۲ یشت ۱۸ و ۱.

نرینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۰.

pōuru-sata:

many hundreds.

پئوئورو ستَ

سدها ، سدهای بسیار ،

. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۵ . . مادینه ۲/۳ وند ۲۰ و ۴ .

pōuru-saréδa: پُئورو سَرِذَ

of many kinds or species. از گونه‌های بسیار یا بسیار جورها ،

. نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲ . ۶ . مادینه ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۱۱ نرینه ۶/۱ سی روزه ۲ و ۱۲ . . مادینه ۶/۱ یشت ۷ و ۵ . سی‌روزه ۱ و ۱۲ . نیاش ۳ و ۲ . . ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۶ . . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۳ .

pōuru-saréδō-varšna: پُئورو سَرِذُو وَرشنَ

all round. one who can do any همه کاره

بدکردار و بدپیشه ،کلاه‌بردار ، فریب‌آمیز ، انجام دهنده مردم‌کشی‌های بسیار (گلدنر

۱/۳ یسنا ۱۱ و ۶ . پورداود : کارهای بسیار جورواجور

pōuru-saré ō-virō-vå̊θwa: سَرِذُو- ویرُو- وانثوَ

all kinds of men. همه‌گونه گروه یلان

ریشه ۶ . زنان با چندین گروه پهلوانان خودشان مادینه ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۵ .

pōuru-spaxšta:

Pully embroidered, or decorated;- پُئورو سَرِذُو ویرُو وانثوَ

same as پرزیور ، پرآرایش

(۱)

pōuru-spaxšti:

پُئوئورو سْپَخْشْتَ

completly smiting down

برسائی شکست‌دهنده،

۲/۱ یسنا ۵۷ و ۲۶. یشت ۱۰

و ۱۱. ۳۴ یشت ۲۴ و ۲۵. خورده ۱۵. در آفرینامه خشتهریانه.

pōuru-spaxšti: (۲)

watching or guarding well.

پُئوئورو سْپَخْشْتی

(= . از ریشه) = نگهبانی کردن

خوب، زیر دید گرفتن پاژ نام درواسب (نگهبان جانوران نیک)

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱.

pōuru-spāδa.

sovereigenty arrayed with many armies.

پُئوئورو سْپاذَ

پرسپاه، سپاه‌های بسیار،

پادشاهی آراسته با ارتش‌های بسیار =

کماسه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹.

= فره وشیانیکه گردان‌های بسیاری‌را می‌سازند.

مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

pōuru-šaspa:

the father of Zarathustra,

پُئوئورو شَسْپَ

دارنده اسبهای بسیار، پورشسب نام پدر بزرگوار اشوزرتشت.

پورشسب نام پدر زرتشت

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۳.

۲/۱ یشت ۲۳ و ۴. ۶/۱ وند ۱۹ و ۴. ۶. ۴۶. یسنا ۹ و ۱۳.

یشت ۵ و ۱۸. یشت ۲۴ و ۲.

pōurušu: [illegible]

plentiful; numerous. — پُئوروشو

فراوان ، چندین ، (یا یک زمان دراز) . [illegible] وکماسه ۲/۳ وند ۷ و ۵۷ .

[illegible] ([illegible] با [illegible])

pōuruš-xāθra: — پُئوروش خواثرَ

with full lustre; and with fulness of welfare-co-m fort.

پرشکوه با آسایش و خوشبختی .

[illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۱۸ و ۴۰. یشت ۱۹ و ۵۴ .

[illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱ . یشت ۱۰ و ۱۰۸ .

pōurušti: [illegible] نرینه

name of an illustrious personage. — پُئوروشتی

نام کسی نامور . [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴ .

[illegible]

pōuru-hazaṅra — پُئورو هَزَنگرَ

many thousands. [illegible]

هزاران ، هزاران بسیار .

[illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۶۵ .

[illegible] مادینه ۲/۳ وند ۲۰ و ۴ .

pōurva: [illegible]

first; at first. — پُئوروَ

نخست ، [illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۴ .

([illegible] گلدنر) [illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۶۱ . [illegible]

[illegible] = هنگام

یا زمان نخستین بخش روز (نیمه نخست روز) زمان نخستین شب (نیمه نخست شب)
during the first part of the day, during the first time of the night.

۷/۱ وند ۴ و ۴۵. یشت ۸ و ۳۳. ۲/۱ وند ۴ و ۴۷.

po6urvanya:
many, numerous;
پئوئوروَنیَ
بسیار، چندین
۲/۳۰ یشت ۲۴ و ۲۹.

pōurvō-xᵛδāta:
taking one's course from antique period according to one system.
پئوئورو خوَذاتَ
نخستین خودآفریده، نخستین پیدائی، خودساز نخست یافتن رشته نژاد باستانی کسی،
کاسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲.

pōurnya:
first, earliest in time.
پئوئوروَیَ
نخست، آغاز، پیشترین‌درهنگام،
یسنا ۳۱ و ۷.

pąsta:
the skin.
پانستَ
پوست

pąstō-fraθanh:
of the breath of the wide skin
پانستو فرَثَنگه
پهنای پوست، پوست پهن

. . . . ۰ونـد
۳ و ۲۰ و ۹ و ۴۹۰ وند ۱۸ و ۱۰۰

påsnū:
dust.

مادینه ۰
پانسنو

گرد ، غبار ، خاک ، ۱/۱ وند ۷ و ۵۰ وند ۹ و ۳۱۰
۰ ۲/۱ وند ۸ و ۸۰
مانند :

påsnvañh:
dusty; covered with dust.

پانسنونگه

گرد وخاکی ،پوشیده‌ازخاک .
۰ = راه خاکی یا غبارآلود . ۲/۱ وند ۳ و ۱۱۰

ptérébyōptā-ptarém:
father

پترِبیئوُ،پتا،پترم
پدر

See: نگ : و

fāwnku: نرینه

possibly, name of a mountain;

فاونکو

شاید نام کوهی است.

۱/۳ یشت ۱۹ و ۳۰ (وسترگارد)

féδrō:

father

فِذرُو

پدر

same as مانند:

féra: (prefix)

forward, forth.

فِرَ (واژه پیشوند است)

فرا و فر، پیش، به سوی

مانند

féraoxšastra:

فِرَ اُخشَستَرَ

the flowing (of the waters).

روان (مانند آب)

férafraoθra:

فرَ فرَ اثرَ

to flight (as birds).

پرواز کردن، پریدن (مانند پرندگان)

férasa: (گاتها) از ( )

a question.

فرَس

پرسش، (اوستا) کماسه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۹.

مادینه ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۵.

férasya: (گاتها) ( )

asking, inquiring

فرَسْ یَ

پرسش (اوستا)

۴/۱ یسنا ۴۳ و ۷.

féraša:

feresh, new.

فرَشَ

نو، تازه مانند same as

férašva:

to consult, to take consel, to gether

فرَشْوَ

هم‌رائی‌کردن، هم‌آهنگی‌کردن. مانند same as

fésératu:

control or sovereignty over the cattle.

فسرَتو

forgiv; the reward. نگاه‌دار یا خداوند گله، پورداود: بخشایش. پاداش

مانند واژه

fyaňhu: نرینه

sleet;

فیَنگْهو

برف و باران یا تگرگ و باران با هم (به گویش پیرامون همدان چارپو)

۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۰. یشت ۸ و ۳۳.

fyañhuntaečа:
it is sleeting;
فینگهوتَئیشچَ
(نام واژه باکار واژه سوم کس فزوده) او درهم می بارد. یشت ۵ و ۱۲۰.

fyañhvant:
sleety.
فینگهونت
بارانی (در هم با برف و باران)
مادینه ۱/۶ یشت ۱۶ و ۱۰.

frā, fra: prefix. پیشوند
forward, forth; excessive; lengthwise, out of; فرَ ـ فرا
مانند (فرابردن، فراخواندن و دیگر...) پیش، جلو، بیش، بیش از اندازه. از درازا. بیرون
از میان ویسپرد ۱۲ و ۱. یشت ۵ و ۸. ۹.
وند ۲ و ۶. وند ۷ و ۷۹ وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸ وند ۷ و ۳۶.
وند ۸ و ۱۹۰. وند ۱۹ و ۱۸.
2- free from;
۲ ـ آزاد از. رها.
یسنا ۹ و ۲۶.
وند ۵ و ۱۲. وند ۵ و ۱۲
3- forward; in advance of something else.
وند ۵ و ۱۰.
۳ ـ جلوی، پیشی، در جلو هر واژه که باشد جلوبردن، پیش رفت دادن
هرچیز را نشان میدهد. مانند: فرابردن، فرا گرفتن، فرادادن، فراخواندن، دیگر...)

fraidiva: (۲.)
deceit, fraud;
فرَئیدیوَ
فریب، کلاه برداری یسنا ۳۲ و ۱۴.

Longtime ago.
پورداود: دیرباز

fraeta:

to proceed, to go along.

same as مانند

فرَئِتَ

رهسپار شدن ، پیش رفتن ، جلو رفتن ،

fraešyeitis

he runs forth.

فرَئِشیِئیتی

جلو می‌راند .

fraešta:

fore most; first; most.

فرَئِشتَ فرشته

پیشترین ، جلوترین ، نخست ، بیشترین ،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳۴. ۲/۱ وند ۱ و ۳.

وند ۳ و ۴. ۵. ۶. ۸. ۹. ۱۰. ۱۲. ۱۳. ۲۲. ۲۳. یشت ۱۳ و ۱۰۵.

نرینه ۱/۳ یسنا ۴۹ و ۸.

fraoiris:

to go

فرَاُئوروَئِسَ

رفتن ،

fraoirišta:

See: نک :

فرئیوئیریشتَ

fraourvaes:

See: نک :

فرئیوئوروِیس

کماسه

fraourvaesa:

turning round, going fast.

فرئیوئوروئیسه

گردنده ، تندرونده ،

fraourvaeštra: فرئوئوروَرئشتَر

(the Ayathrema Gahambar) which closes the summer;

the promoter(sp.); the furtherer(M.);

(گاهانبار اباسرم) که موسم تابستان پایان میابد. پایه‌گذار، بینان گذار (اشپیگل).

پیش‌برنده (میلز). نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۹.

ویسپرد ۲ و ۲. نرینه ۴/۱ یسنا ۱ و ۹. یسنا ۳ و

۱۱ نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۲.

fraoxta: فرَ اُخْتَ

declared; spoken; proclaimed.

آگهی شده، گفته شده،

آشکار شده، نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۴. کماسه

۱/۳ یسنا ۴۸ و ۱.

مانند: = گفته زرتشت،

گفته مزدا.

(از ریشه)

fraoxti: فرَ اُختی

proclaiming(Lit.); elucidating(the holy text.)

آشکار نمودن. آگاه نمودن. روشن نمودن. باز نمودن. (جستار سپنتائی).

۴/۱ ویسپرد ۱۵ و ۲.

fraoθat: فرَ اُثَت

neighing; snorting(as a horse).

شیهه‌کشنده،

خره‌کشنده (مانند اسب)

fraoΘat-aspa: فَرَ اُثَتَ اَسْپَ

kingdoms with snorting(ie. fleet.)horses. اسب شیهه‌کشنده

پادشاهی با اسبان شیهه‌کشنده (تندرو) کماسه ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰. یشت ۱۷ و ۰۷

fraoΘman: کماسه

فَرَ اُثْمَن

the neighing or snorting of a horse.

شیهه اسب، خره اسب، مانند:

نرینه یشت ۱۳،۱۳۲

fraoraosa: فَرَ اُرَ اُس

name of an illustrious personage. نام کسی نامور

از ریشه

fraoréiti: فَرَ اُرِئیتی

faith; belief; religion. باور، پیمان، دین،

۲/۱ یسنا ۱۳ و ۸.

مانند.).

2- the Ha of the profession of faith(Lit.);

۲ ــ هات پیمان دین یا خستوشدن به دین ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۰۸

fraorét:

futting faith in religion or any religious deed. فَرَ اُرِت

باور دارنده دین یا هر کردار دینی، خستوان به دین و یا کردار هر دین نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۹. نرینه ۱/۳ یسنا ۳۰ و ۵. یسنا ۵۳ و ۲. ویسپرد ۲۴ و ۲ یشت ۱۰ و ۵۱. یشت ۱۳ و ۹۲.

fraorépa:

name of mountain.

فَرَاُرِپَ

نام کوهی . یشت ۱۹ و ۲

frakara: ( )

work, business, employment.

فرکَرَ

کار، پیشه، گماشته بکار،

۱/۷ وند ۱۹ و ۴۱.

frakava: نرینه

1- pride; strife(sp. Jus. Har.).

2- hump-back(Dar.). a proud person. a querulous person.

a hump-backed person(Dar.).

فرکَوَ

غرور. ستیزه (اشپیگل، یوستی، هارلز). گوژپشت (دار مستتر)

۱/۱ وند ۲ و ۲۹، ۳۷. (۲) کسی بالندد (مغرور). ناخوشنود، غورغرو (دارمستتر).

۱/۱ یشت ۵ و ۹۳.

frakéréstu- frasāna:

فرکِرِشتو فرِسانَ

(the brigand)who works destruction;

خرابکار، تباهکار، = دزد

راهزن تباهکار، نرینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

fraxš: از .

to grow

فرَخْش

روئیدن، بالا آمدن، مانند: .

کتابه (۰)

fraxšaostar: فرخش‌ئوستر

the flowing(of the waters). روان (مانند آب)

۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۶ =آب روان.

fraxšan: ( )

growth. فَرَخْشَن

رویش، بالش، پیشرفت،

۷/۱ ویسپرد ۱۴ و ۰۲ یشت ۱۰ و ۰۹ ۰۲۴ ۰۴۶ ۰۵۱ یشت ۱۳ و ۰۹۲ یشت ۱۹ و ۰۴۸ ۰۵۰.

fraxšayeiti:

to rule, to govern فَرَخْشَیئیتی

same as گرداندن، فرمانروائی کردن، مانند

fraxšti: ( )

growth, increase. فَرَخْشتی

رویش، بالش، افزایش،

۳/۱ یشت ۱ و ۰۳۰ یشت ۲۲ و ۰۳۷.

fraxšti-dā: ( )

increase- giving; growth-giving. فَرَخْشتی دا

افزایش‌دهنده،

بالش دهنده، پیشرفت‌دهنده، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۰۶۵.

fraxštya:

worthy of being asked or inquired. فَرَخْشتیَ

۱: پرسش

۲ ـ نخست ، شایستگی برای پرسش . ریشه [illegible] از [illegible] = پرسیدن.
[illegible] یکی از آن پرسشها که کردی نام من است =
my name is the one of whom question are asked.
[illegible] نخستین نام من است (منم هستی) یشت ۱ و ۰۷.
و منم همیشه هست یشت ۱ و ۰۷.

[illegible] کماسه ([illegible] ـ ۰۲)

fragāθra: فرگاثرَ

chanting; chant. سروده ، سرود ،

[illegible] ۲/۱ یسنا ۵۵ ۰ ۰۷ ویسپرد ۳ و ۰۷ ویسپرد ۱۳ و ۰۲.

[illegible]

فرَغراریِ ئیتی ([illegible] ـ ۰۱)

fraɣrārayeiti: بیدار و بیداری

same as [illegible] مانند

[illegible] ([illegible] ـ ۰۱)

frn̊uharetar: فرَنکوهَرِتَر

one who eats or drinks. خورنده ، نوشنده (کسیکه می‌خورد یا بنوشد)

[illegible] ۱/۱ یشت ۲۱ و ۰۷.

[illegible] ([illegible] ـ ۰۳)

fran̊uhareti: فرَنکوهَرِتی

drinking. خورنده ، نوشنده ،

[illegible] ۳/۱
یشت ۲۱ و ۰۹.

frn̊hād: [illegible] مادینه

name of an illustious maiden. فرَنگهاذ

نام دوشیزه نامور ۱/۶یشت۱۳ و ۱۴۱.

franrase;

فرنگرس

افراسیاب

same as مانند

franrasyan:

the Afrasyab of Firdosi.

فرنگرسین

افراسیاب. به معنی (به هراس افکننده)

he was a descndant of Tur, the son of Faridon, and was unjust and merciless, he killed his own brother Aghraeratha for his strong sympathies towards the Iranians. he was denied the Kyanian glory, which he begged of Ardvisura. "the perpetual struggle between Iran and Turan, which lasts to this day, was represented in the legend by the deadly and endless wars between Afrasyab and the Iranian Kings from Minochehr down to Kaikhoru. The chief cause of the feud was the murder of his own son-in-law, Syavakhsh, by Afrasyab at the instigation of Karsivaz, his brother (Dar.)". Finally, Afrasyab was captured by a man named Haoma Frashmi, who gave him up to Kai Khosru, who killed him, in revenge for his father Syavakhsh.

افراسیاب از تخمهٔ تور پسر فریدون و کسی ستمگر و نامهربان بود او برادر خویش اغریرث را که بایرانیان دلبستگی بسیار داشت کشت افراسیاب رشک شکوه شاهان کیان را می‌برد تا که او از اردویسور نیز سر بپیچید. افراسیاب تا زمانهای درازی با ایرانیان در ستیزه و کشاکش بود و میان ایرانیان و تورانیان جنگهای بسیار سخت و کشتارهای بسیاری انجام گرفت از زمان پادشاهی منوچهرتاکیخسرودنباله پیدا کرد یکی ازآدمکشیهای‌بیزاری‌انگیزش کشتن داماد خودش سیاوش بود که به رشک و بدگوئی برادرش کرسیوز باینکار زشت دست یازید و سرانجام خود افراسیاب‌در هنگامیکه در کوههای ایران گریزان بود بدست مردی

بنام هوم فراشمی دستگیر گردید و هوم دلیر دستهای افراسیاب را بسته و به کیخسرو باز داد و کیخسرو افراسیاب را به خونخواهی سیاوش که پدرش بود کشت .
۱/۱ یشت ۵ و ۰۴۱ یشت ۱۹ و ۵۶ و ۰۵۷ ۰۸۲ ۰۹۳ ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۰۷ یشت ۹ و ۰۱۸ ۰۲۲ یشت ۱۷ و ۰۳۸ یشت ۱۹ و ۰۹۷

fračaré: ( ) .

he that goes forward.

فرَچَرِ

انکه اوجلو میرود ، جلورونده ،

epithet of Mino-Ram.

پاژنام مینورام .

۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۵

fračaréΘwant: .

walking.

فرَچرِثوَنت

رونده ، گردش کننده ، .. . دوستیکه میرود

نرینه ۱/۱ یسنا ۶۲و ۰۸ و نیایش ۵ و ۰۱۴

fračinaΘwaré: (یشت ۱۵ و ۰۵۵) .

(the Baresma)tied. (Dar.) Lit, collected.

فرَچینَثوَرِ

بسته ، دسته

دسته (برسم) . دار مستتر گرد آوری شده ، (از ریشه)

frajåΘwa: ( ) .

فرَجانثوَ

smiting, destroying.

زدن . نابود کردن .

یشت ۲ و ۰۱۳

frajyāiti: .

فرَج یائیتی

life progresser

پیشرفت زندگی . ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۰۵

fraždāta: فَرَژداتَ

progress-making;

پیشرفت دادن ،

کماسه ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱۰

frazainti: فَرَزَئینتی

an off spring, a son.

فرزند ، پسر ،

۱/۱ یسنا ۶۰ و ۰۷ ، ۲/۱۰۶ یسنا ۶۲ و ۵ .

یسنا ۶۸ و ۵ ، ۲/۱ ۰۶ یشت ۱۰ و ۰۳ ،

۲/۱ یسنا ۶۵ و ۰۱۱ ، ۲/۱ یشت ۱۵ و ۴۰ ،

۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۳۷ ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۳۴

frazaintivant: نرینه فَرَزَئینتی وَنْتْ

rich in children.

فرزنددار ، دارای فرزندان بسیار ،

مادینه = زن دارای فرزند ۲/۱ یشت ۲۱ و ۰۷ ۱۱۰ ۱۵ ·

یشت ۲۴ و ۰۴۹

frazaoša: فَرَزَ اُشَ

pleasant, agreeable.

خوش‌آیند ، باب دل ، خوش‌خو ، سازگار ،

۲/۱۶ یشت ۵ و ۰۱۲۶

frazābaoδaṅha: فرا زَ بَئُذَنْگَهْ

fainting, swooning(as a blow).

غش کردن ، سست شدن ،

۲/۱ وند ۴ و ۴۰ . ۴۲ . وند ۵ و ۳۷ .
وند ۱۳ و ۱۲ . ۱۳ . ۱۴ . ۱۵ . وند ۱۴ و ۱ .

frazdānava: (نرینه)

فرزدانو

the name of a lake supposed to be in Seistan, near which King Gushtasp addressed his prayers Ardvisura to overcome Arjasp and other Turanians.

فرزدانه‌وه . نام دریاچه‌ای است و گمان می‌رود که این دریاچه همان هامون ، یا در نزدیکی آن در سیستان باشد و در کنار همین دریاچه بود که گشتاسب شاه نماز گذارد
۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۸ .

fratara: ( )

فرتر

forward, onward

the wind that blows before

جلو ، پیش ،

. بادیکه‌از جلو میوزد

نرینه ۲/۱ سی‌روزه ۲۵ / ۲۲ . یشت ۲۴ و ۲۹ .
۶/۱ سی‌روزه ۱ و ۲ .
در جای بلند تر ، نرینه ۷/۱ یشت ۲۲ و ۱۴ .
در جلوترین جا نرینه ۷/۱ یشت ۲۲ و ۱۴ . ۴/۳ یشت ۱۵ و ۵۵ .

2- first.

۲ ــ نخست

. (ای‌هوم) بانیروی نخستین می‌فشارمت ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲ .

(o Haoma)at the first force of thy pressure

3- further, more distant;

۳ ــ دورتر ، دوری بیشتر .

، وند ۱۶ و ۲ .

fratarénixma: (یشت ۲۴ و ۴۳ .)

فرترنیخم

I have said(to thee)first(Dar.);

نخست من به تو گفتم ،دارمستتر

[illegible] = نخست [illegible] = [illegible] = گفتم .

[illegible]

([illegible])

fratarĕ-vītasti: فرَتَرِ ویتَسْتی

a span farther. یک وجب دورتر یا بیشتر .

[illegible] ۱/۱ وند ۸ و ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ .

fratura: [illegible] . نرینه

name of an illustrious personage. فرَتورَ

نام کسی نامور [illegible] ، [illegible] ۶/۲ ، یشت ۱۳ و ۱۲۵ .

fratĕma: [illegible] . ([illegible] - ۲۰)

perfix فرَتِمَ

واژه پیشوند بچم جلوترین ، بالاترین ، نوک ، والا ، رهبر ، سرور ،

foremost, uppermost, top. chief person, a leader.

[illegible] نرینه خورده ۱ و ۶ .

[illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۴ وند ۱۷ و ۷ = بند بالای انگشت ، [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۳ ، ۳۸ .

[illegible] = یسنای والاترین . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۱ و ۱۸ . [illegible] = بزرگ یا سرورخانه ، [illegible] ۲/۳ یسنا ۸ و ۷ .

fratĕmatāt: [illegible] .

excellence; pre- eminence; فرَتِمَتاتْ

برتری ، پیش از . . . بلندی ،

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۹۵ .

کماسد (

fratémaΘwa — فرَتمَثوَ

greatness, prominence.

بزرگی ، برجستگی

fratémaδāt: — فرَتِمَذاتْ

a leader, a foremost man;

رهبر ، مرد برجسته

= مرد برجستهٔ استان یا سرزمین ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۸.

fratémō-nmāna: — فرَتِمُو ـِ نمانَ

a house of the first rank

خانه درجه یک ، خانه ممتاز ، یا بهترین خانه

۶/۱۲۹ وند ۱۳ و ۲۰.

frat-āpa: — فرَتْد آپَ

making the waters run.

آب روان‌کننده

۲/۱۰ یشت ۱۰ و ۶۱.

fraΘ: — فرَثْ

to be broad or wide.

گشاد بودن یا پهن بودن

مانندها:

fraΘaŋ̊h: — فرَتَنگه

breadth; width.

گشادی ، پهنی ،

۲/۱ یسنا ۱۹ و ۰۷ یسنا ۷۱ و ۰۱۵

۲ ــ پهن گشاد

2- broad, wide.

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰۷ یسنا ۷۱ و ۰۱۵

مانندهها :

fraΘasu:

فرَثَسو

doing good widely-to a great extent;

کارنیکو بسیار انجام دادن ،

نرینه ۲/۳ ویسپرد ۱۹ و ۰۲

fraΘwaršta:

فرَثوَرِشتَ

appointed, fixed.

گمارده ، گماشته شده ، درست شده ، بکار گذاشته ،

نرینه ۱/۲ وند ۲۱ و ۰۵ ۰۹ ۰۱۳

fradaiΘita:

فرَدَئیثیتَ

See: ۰۲ نگ :

fradaiΘiša:

فرَدَئیثیش

See: ۰۲ نگ :

frdiΘyāw:

فرَدَئیثیاو

ساختن ، آفریدن

See: ۰۲ نگ :

fradaxšanā:

فرَدَخشنا

a sling, a hammer. سنگ غلاب یا فلاخن که در پهلوی کوپین یا کوبین گویند .

۲ ــ چکش (کوبنده)

۱/۱ وند ۱۴ و ۹.

fradaxšanya:

فرَدَخشَنیَ

sling stones

سنگ غلاب، فلاخن،

نرینه ۱/۳ وند ۱۷ و ۹ و ۱۰.

fradaxšta:

فرَدَخشتَ

a token, a mark.

نشان، ساخته شده از

۱/۳ یشت ۵ و ۹۳. ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۷.

fradaxštar:

فرَدَخشتَر

a director, a guide, an instructor.

سرور، راهنما، استاد،

۱/۱ یسنا ۵۱ و ۳. ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳. ۲/۱۰ یسنا ۳۵ و ۹.

(۱) از ریشه

fradaΘa:

فرَدَثَ

growth, increase, prosperity.

بالش و پیشرفت، افزونی، خوشبختی

۱/۱ وند ۹ و ۵۳–۵۵. ۵۷. وند ۱۳ و ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۶.

۲/۱ وند ۹ و ۵۱. ویسپرد ۲۰و۱. یشت ۱۸و۶.

۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳. ۴/۱ یسنا ۴ و ۵. یسنا ۲۷ و ۲. یسنا ۴۵ و ۹. ویسپرد ۱۱ و ۱۳. ۷/۱ (۴/۱) یسنا ۶۸ و ۲.

fradaΘa:

(۲)

name of a river in Afghanistan; the Frah Rud.

فرَدَثَ

فراه‌رود ــ رودخانه‌ایست در افغانستان یشت ۱۹ و ۶۷.

fradaΘén:

فرَدَثِن
See: نگ :

fradaΘat:

فرَدَثَت
See: نگ :

fradadāΘā:

فرَدَداثا
See: نگ :

fradina:

فرَدیوَ
See: نگ :

fradāhiš:

فرَداهیش
See: نگ :

fradaδfšu: کماسه

فرَدَذفشو
one of the seven Keshvars of the earth, lying to the South-West of Khanirac.

نام یکی از هفت کشور جهان باستان خوانیرث جای‌دارد. ۲/۲ وند ۱۹ و ۳۹. یشت ۱۰ و ۱۴ و ۱۳۲. یشت ۱۲ و ۱۱. ۴/۳ ویسپرد ۱۰ و ۰۱. ویسپرد ۱۱ و ۱۷.

fraδāxšti:

فرَداخشتی
name of an illustrious personage. One of the immortals in the Khaniratha Karshvar.

نام یکی از مردان نامور کشور خونیرث

که نامش جاودانه است زیرا اینگونه مردان در راه بهدینی کوششهای بسیاری بکار برده‌وبا

رفتار نیک انجام کارهای سودرسانی بمردم بنام جاودانه رسیده‌اند
۶/۱ یشت ۱۳ ۱۳۷ .

fraðāta: (۱ - ۲۰)

فرَداتَ

appointed, fixed. 2- growth; increase.

۱ ـ گمارده بکار، درست شده. (۲) بالش و پیشرفت، فزونی.
۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۳. ۵۵. ۷/۱ یشت ۱۳ و ۶۸.

fraðidaya,

فرَذیدَیَ

See: نگ:

fraðémna,

فرَذِمَنَ

See: نگ:

fraðbaoye,

فرَذبَئیُ

See: نگ:

fraðwōžén

فرَذوُژِن

See: نگ:

frapitu:

فرَپیتو

abundance, plenty.

فراوانی، ۷/۱ وند ۳ و ۳.

fraptéréjan:

فرَپتِرِجَن

winged, flying(birds).

بالدار، پرنده = = بال. = زدن، پر زدن. =

the fluttering the wings

بال زدن = پرواز کردن.

۱/۳ یشت ۸ و ۴۸.

fraptéréjāta:

winged, flying, fluttering the wings; فَرَپْتِرِجاتَ

پرزدن ، پرواز کردن ،

بال زدن . ، مادینه ۱/۲ یسنا ۷۱ و ۹ .

۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱ . ، ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۱ . یشت ۱۳ و ۷۴ .

frafraoθra: فَرَ فَرَ اَثْرَ

the flight (of birds) پرواز ،

۲/۱ یسنا ۴۲ و ۶ .

frafrāvayāhi: فَرَ فراوَیاهی

to fly See: پرواز کردن نگ :

( ) کماسه

frafšu: فَرَفشو

abundance in cattle فراوانی در گله و رمه ،

۱/۱ ویسپرد ۱۲ و ۱ .

frabavara:

to carry, to use. & See: فَربَوَرَ

بردن ، بکار بردن ، برای رسائی نگاه کنید به

(از) فرا آورنده

frabérétar: فَرَبِرِتَر

the priest who brings to Zaotar all the implements and

other things required for the cerem ceremonies.

فرابرتر: موبدی که در آئین یسنا،
ابزار مورد نیاز "زوتر" یا "زوت" را فراهم می‌کند. ۲/۱
ویسپرد ۳ و ۱. نیایش ۳ و ۵. ۴/۱ وند ۵ و ۵۷. ۵۸.

fraběrěti:

an offering a thing dedicated.

فرَبِرِتی
پیشکشی
دهنده یک چیز پیشکشی، مانند:

frabda:

فرَبدَ

a foot. = پا =

the instep of the human foot = پشت پای آدم =

۲/۱ وند ۸ و ۶۷. ۶۸. ۶۹. وند و ۲۴. ۳/۱ وند ۱۸ و ۴۰.

کماسه

frabdō-drājaňh:

فرَبدُو دراجَنگهْ

the length of the instep

درازی پا،
۲/۱ وند ۱۸ و ۴۰.

framanaňh:

friendly-minded; in good spirit.

فرَمَنَنگهْ
بسیاراندیش، دوستانه‌اندیش،
... نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۴.

framarětar: ۲. نرینه

a reciter.

فرَمَرِتَر
گزارشگر، ۱/۱ ویسپرد ۵ و ۱.

·۱/۱ یسنا ۱۴ و ۱. ۱/۲ ویسپرد ۲ و ۵.

framaréΘra: (…-۲.) کماسه

reciting; فَرَمَرِثرَ

جاکسون: زمزمه کردن، گزارش کردن.

۱/۲ یسنا ۵۵ و ۷. ویسپرد ۳ و ۷. ویسپرد ۱۳ و ۲.

framāna: (…-۱.) کماسه

thought; فَرمانَ فرمان

اندیشه، ۱/۴. ۱۶ و ۳. (وسترگارد

framimaΘā:

to agitate, to perplex. فَرمی مَثا

آشفته کردن، گیج کردن،

you are confusing our thoughts(Dar. M.); = شما اندیشه‌ما را برهم میزنید (گیج‌میکنید) یسنا ۳۲ و ۴.

framuxti:

taking off(the shoes); فَرموختی

کندن یا درآوردن (پاپوش، موزه)

۱/۳ وند ۶ و ۲۷.

…-۱. با…

framén-nara: فَرمِن‌نَرَ

agreeable or pleasing to men, giving prosperity to men(Har.); having the men of forethought(M.), which increases men(Dar.);

سازگار یا خوشایندمردم. جاکسون: فراخی، گشادی. خوشبختی‌دهندهٔ مردم (هارلز). دارنده‌مردان دوراندیش (میلز). افزاینده مردم (دارمستتر). مادینه ۱/۲ ویسپرد ۷ و ۳. خورده ۵ و ۵.

framén-narō̃-vīra:

فَرمَن نَرُو ویوَ

pleasing to heroic man

giving prosperity to heroes(Har.).

خشنود کردن یلان

خوشبخت کردن دلاوران

مادینه ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۳. نیایش ۵ و ۵.

framéréti: مادینه

the memorished recital.

فَرَمِرِتی

ازبرکرده، گزارش ازبرشده،

framéréθwa:

فَرَمِرِثوَ

killing, destroying.

کشتن ــ نابود کردن،

یشت ۲ و ۱۳.

framrava:

فَرَمْرَوَ

See: نگ:

گفتن، بلندگفتن

fraya: کماسه

going; passage, course, entrance.

فَرَیَ

رفتــن، گذر، راه، درآمدن

۳/۱ وند ۷ و ۵۲. ۴/۱ وند ۱۸ و ۲۹.

frayat:

فَرَیَـتْ یت

same as مانند

رفتن ــ جنبیدن

frayąn, frayoit: [illegible]

See: [illegible] نگ :

فریانن

frava: [illegible] (۱) ([illegible]) کماسه

cleansing, rubbing, purifying

فرو

زدودن ـ پاک کردن ،

frava: [illegible] (۲) نرینه

name of an illustrious personage.

فرو

نام کس نامور ، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷ .

fravaeγa: ([illegible]) [illegible]

heavy; striking upon vigorusly(as a club).

فروَغ

سنگین

برجسته نیرومند (مانند گرزه) گرز . [illegible] ... [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۲ . [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۶ .

fravaeδa: [illegible] نرینه ([illegible])

one who knows; one who acquires knowledge;

فروِئذ

دانشمند ، کسی که دانش به دست می‌آورد ، دانش‌جو ، [illegible] ۴/۱ یشت ۱۳ و ۸۸ .

fravaxšyā: [illegible]

See: [illegible] نگ :

فروَخشیا

fravaeδayamna: [illegible] ([illegible])

فروِئذیمن

one who instruts or makers acquainted with;

کسیکه استادی میکند یا آگاه می‌سازد . آموزگار ، استاد ،

نرینه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۸۸ .

fravazanh:

فرَوَزَنگْهَ

(water)flowing onward; rain water.

آبشار (آب)

(آب باران) مادینه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳ .

نرینه

fravant:

فرَوَنت

ploughing;

شخم زدن ، شیار زدن ،

= از گاوشخم‌زننده ، مادینه ۶/۱ وند ۹ و ۳۸ .

fravaréta: نرینه

فرَوَرِتَ

one who puts faith in religion.

کسیکه خستوان به دینی می‌شود .

کسی که به دین می‌گرود . ۱/۱۰ یسنا ۱۲ و ۸ .

fravarétar:

فرَوَرِتَر

one who likes or regards with kindness.

دوستار ،

کسیکه با مهربانی دوست میدارد یا بزرگداشت میکند . ۱/۱ یشت ۱ و ۳۰ . یشت ۲۲ و ۳۷ .

fravarštar:

فرَوَرشتَ

See: نک :

fravaši: از ریشه

فَرَوَشی رشه ([illegible] [illegible] = [illegible] ([illegible])

[illegible] پهلوی =فروهر ،اوستافره‌وشی ،فارسی روان‌والا ، انگلیسی‌روان‌نگهدارنده‌یا نگهبان ، گوهراورنده ، روان مینوی که از طرف اهورامزداست .

guardian spirits or spiritual protectypes which protects the creatures of Ahura Mazda. Every animal, whether dead, living, or to be born in the future, has its own Fravashi, In man, it is the guiding spirit that leads him to the path of virtue. Moreover, Ahura Mazda, the Ameshaspands and the Yazatas have Fuavashis of their own. the plato has chiged, Fravashis to the spritual man.

فروهر یا فره‌وشی یکی از اروند‌ه‌ترین گوهر پایداری است که به هر باشنده. وزیونده جانداری که زاده می‌شود یا می‌میرد از سوی اهورامزدا داده شده و در آدمیزاد نیروی رهنمون ورهبری‌کننده بسوی راستی و راه‌رسای آدمی که پارسائی وآزادگی‌ورادمردی راستی و مردم دوستی و همه نیکی‌های ارزنده پاک است. فروهر نیروی پایدار از نیروی جاودانه اهوراست. افزون برهمه زیوندگان خود اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان دارای فروشی هستند و خود اهورامزدا گوهر جاودان و فره‌وشی همه‌فره‌وشیهااست فروشی یا فرور ایرانیان را یونانیان (افلاتون) برگردانده بنام قالب مثالی بازگو.کرده برای آگاهی بیشتر از بهره‌وری افلاتونی از اندیشه‌های ایرانی و بویژه "زرتشت" به کتاب "تاثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاتون " نوشته استپان پانوسی نگاه کنید.

[illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۶. وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۱۳ و ۷. یسنا ۱۶ و ۲. یشت ۱۳ و ۷. یسنا ۱۶ و ۲. یشت ۱۳ و ۸۰. ۱۴۸. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۵ و ۱. یشت ۸ و ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۳ و ۲. [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۱۸. یسنا ۳ و ۲. یسنا ۲۳ و ۴. یسنا ۶۸ و ۲۲. ویسپرد ۱۱ و ۷ [illegible] ۱/۳ یسنا ۱۶ و ۷. یسنا ۶۵ و ۶. یشت ۸ و ۳۴. یشت ۱۰ و ۳. ۶۶. ۱۰۰. [illegible] ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۷. یسنا ۲ و ۶. یسنا ۱۶ و ۵ ویسپرد ۲۱ و ۱. [illegible] یسنا ۲۳ و ۳. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۷۵. [illegible] ۴/۳ یسنا ۴ و ۲ ویسپرد ۱۱ و ۶. ۱۵. یشت ۱۳ و ۴۶. [illegible] ۵/۳ یسنا ۲۳ و (. ویسپرد ۱ او ۷. [illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۶. یسنا ۲۲ و ۲۷. یشت ۱۳ و ۰۵. ۸۰. و ۱۵۶. [illegible]

۶/۳ یشت ۲ و ۰۱۴

fravāka: ، (۰۱–) کماسه

a word; admonition, advice.

فَرَواکَ

واژه، پند، اندرز،

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰۱۴ یسنا ۲۰ و ۰۳. ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۰۲. یسنا ۲۰ و ۰۴. ۷/۱ یشت ۱۴ و ۰۲۸ ۰۳۰ ۰۳۲

2- reciting; speaking.

۲ ــ گزارش، سخن‌گوئی

۴/۱ ویسپرد ۱۵ و ۰۳. یشت ۱ و ۰۳۱. ۴/۱ ویسپرد ۱۵ و ۰۲

۳ ــ فرواک در تاریخ ایران اشاره به هنگامی است که مردمان آغاز به سخنگوئی کرده‌اند (پیشوند فر + واک = حرکت به سوی واک و سخن) و این زمان با دوره سیامک که دوران یخبندان بزرگ جهان و پناه بردن به کوهها و غارها است همزمان بوده و پس از آن نیز ادامه یافته است، تا به دوران هوشنگ (= خانه خوب = دوران خانه‌سازی بشر) برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "زندگی و مهاجرت نژاد آریا براساس روایات ایرانی" نوشته فریدون جنیدی.

fravaxš: ( ) ،

the sexual organ;

فَرَواخْش

اندام آمیزشی مرد یا زن، یا گیاه، یا جانور.

۵/۱ وند ۳ و ۰۱۴ وند ۹ ۰۴۰. ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۱

fravaxša: ( ) .

the shoot a plant

فَرَواخْشَ

جوانهٔ گیاه و رستنی‌ها،

۲/۳ یسنا ۱۰ و ۰۵

fravāxšaeni, fravāxšana: فَرَواخشَئِنی ـ فَرَواخشَن

(eating useless)made of starch or clay

ساخته‌شده از نشاسته یا خاک رس. (مانند آوندهای خوراکی)

۱/۱ وند ۷ و ۷۵.

2- of lead; lead.

۲ ـ از سرب ، سرب ،

۱/۱ وند ۶ و ۴۶.

نرینه

fravāza: فَرَواز

growth; increase in prevalence;

بالا آمدن ، بالش ، افزایش‌همگانی ،

۳/۱ وند ۳ و ۳۱. ۳/۱ وند ۳ و ۳۱.

fravāra: فَرَوار

a long extended wall.

دیوار پهناور و گسترده ،

fravi فَرَوی

از

movement; or moving revolving.

جنبش ،گردان ،

Of all this moving world.

از همه این جهان گردنده. ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵. یشت ۱۰ و ۱۰۳. یشت ۱۱ و ۱۰.

fras: فَرَس

perfix, to increase.

واژه پیشوند به معنی افزودن ، افزودنی پورداود : پرسیدن

ā-fras: آ ـ فَرَس

to increase, to make prosperous

افزودن ، خوشبخت ساختن ۱/۱ وند ۳ و ۲۷.

frasa:
a question

فَرَس
پرسش، (گاتها)
۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۳. ۷/۱ یسنا ۴۴ و ۱۳.

frasaxta:
See:
نک:
فرَسَخت

frasasča:
teaching, precept.
2- praise, glory:
3- worthy of glorification.

فَرَسَسْتَ
آموزش و دستور.
۴/۱ یشت ۱۶ و ۳.
بزرگداشت و ستایش، شکوه، ۳/۱ یشت ۸ و ۵۰.
شایسته ستایش و بزرگداشت
شایسته‌ترین برای ستایش، برینه
۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۲.

frasasti:
teaching, precept;
2- praise, glory, glorification;

فَرَسَسْتی
آموزش، دستور،
۲/۱ وند ۴ و ۴۳. یسنا ۳۸ و ۲.
بزرگداشت، ستایش، گرامیداشتن
۱/۱ یشت ۵ و ۲۶. ۱/۱ یسنا ۷ و ۲۶. یسنا ۸ و ۱. ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۷.
۴/۱ یسنا ۳ و ۲۴. ویسپرد ۴ و ۲. در فره‌ورانی.

frasāna:
destruction, ruin.

فَرَسانَ نابودی، تباهی

frasāsta:

فَرَساسْتَ

instructed, taught.

آموزش‌دیده، آموخته،

frasāstar:

فَرَساسْتَرْ

an instructor, admonitor.

اموزگار، استاد، سرور، سردار، فرمانده

one who command.

۷/ یشت ۱۳ و ۸۳.

fraskémba:

فْرَسْکِمْبَ

a pillar, a column;

پایه، ستون،

۲/۱ وند ۲ و ۲۶. ۳۴.

frasčinbana:

فَرَسْ چینْبَنَ

a small bridge; a long piece of timber placed over a ditch or a small stream for crossing;

دیرک.

پل کوچک، یا تیر چوبی بلند که برای‌گذر کردن روی گودال یا رود کوچک می‌اندازند.

۶/۳ وند ۱۸ و ۷۴.

2-a beam of the house.

تیر بزرگ که روی خانه انداخته می‌شود، تیر نگهدارنده.

3-a supporter;

نگه‌دارنده ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۶. =

مانند.

frastanvanti:

فَرَسْ تَنْ وَنْتی

See: نگ:

[illegible] . ([illegible])

frastaréta: فرَسْ تَرِتَ

1- (the Baresma)spread; tied up in bundles.

گسترده، دسته‌بندی شده (برسم) [illegible] وند ۳ و ۱۵. وند ۵ و ۴۶. وند ۸ و ۵ ۱۴۵. ۲۲. وند ۹ و ۳. [illegible] ، کماسه ۵/۱ وند ۹ و ۵۶. وند ۱۳ و ۵۵. یسنا ۵۷ و ۲. [illegible] کماسه ۶/۱ ویسپرد ۱۰ و ۲. [illegible] ، کماسه ۶/۳ ویسپرد ۱۲ و ۳.

2- a mat; a bundle(sp. Jus. & Dar.); بوریا، دسته،

[illegible] ، ۶/۳ وند ۱۴ و ۴. وند ۱۸ و ۷۲.

frasna: [illegible] . ([illegible]) فرَسْ نَ

a question;

پرسش، ساخته شده از [illegible] و [illegible] .

[illegible] . کماسه ([illegible])

frasnana: فرَسْنَنَ

to wash, to cleanse with water; شستن، باآب زدودن،

[illegible] ۲/۳ وند ۱۹ و ۲۲.

frasnāiti: [illegible] . ([illegible]) مادینه فرَسْنائیتی

a sacred ablution washing; purification by bathing.

شستشوی سپنتائی برابر دستوردین، دست نماز، شستشو پاکیزه کردن با گرمابه گرفتن.

[illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۵۷. ۵۸ وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۶. ۱۸. ۲۰. [illegible] ۴/۱ وند ۸ و ۹۸. ۹۹.

frasnāta: [illegible] .

فرَسْناتَ = شستشو کردن مانند [illegible] same as [illegible]

frasnāδayén:

to wash.

فرَسْناذَیِن

شستن

frasparana: (۰) . (

stepping forwards; stamping forwards.

فرَسْپَرَن

پیش رفتن ، به جلو روان شدن نرینه ۶/۱

یشت ۱۴ و ۰۱۱

fraspareγa:

a branch.

فرَسْپَرِغَ

شاخه ، ، ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۰۵ (ساخته شده از)

fraspā: . ۰۱نرینه

one who hurls away;

فرَسْپا

پرت شونده به بیرون ، کسیکه به کناری پرتاب می شود .

۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۵

fraspāta: (۰۱) .

a medicine used to procure abortion; literally, it means that which expels(the fruit);

فرَسْپاتَ

داروئی که برای انداختن بچه (جنین) از شکم به کار می‌رود . آشام یا خوردنی‌هائی که برای برانداختن درون زهدان یا شکم بکار میرود یابکارانداختن‌شکم (مانندمیوه) .

۲/۱ وند ۱۵ و ۰۱۴

fraspāt: (۰۱) کماسه ،

a canopy;

فرَسْپاتَ

در فارسی و پهلوی فرسپ : تیر بلند و ستبری که دیگر تیرهای ساختمان یا پل را بر روی

آن کار می‌گذارند (شاه تیر)

۷/۱ یشت ۱۵ و ۲۰ ۷۰ ۱۱۰ ۱۵۰

fraspāyaoxeδra: فَرَسْپایَ اُخِذَرَ

removing quarrels. driving away dissentions; epithet of the Mazdayasnian religion.

بردارنده جنگ و ستیز ازمیان و کنارگذارنده ناسازگاری و کینه‌جوئی . پاژ نام دین مزدیسنان . ماذینه ۲/۱ یسنا ۱۲ و ۹۰

fraspāvaréz: فَرَسْپاوَرِز

throwing away, rejecting; دور انداختن ، نپذیرفتن

۱/۱ یشت ۲ و ۱۳۰

کماسه

frasraoθra: فَرَسْ رَاُ ثْرَ

singing, intoning. خواندن ، سرود خواندن

(ساخته شده از) ۲/۱ یسنا ۵۵ و ۷ ویسپرد ۳ و ۷۰ ویسپرد ۱۳ و ۲۰ ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۶۰ ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۴۰

frasrūiti:

singing, singing voice intoning; فَرَسْ روئیتی

آواز خواندن

سرود خواندن ۳/۱ وند ۱۲ و ۲۰ ۴۰ ۶۰ ۸۰ ۱۰۰ ۱۲۰ ۱۴۰ ۱۶۰ ۱۸۰ ۲۰۰ یسنا ۹ و ۱۴۰ یشت ۱۹ و ۸۱۰

frasruta:

فَرَسْروتَ intoned, recited in a singing style; epithet.
of Ahuna Vairya.

باآهنگ خوانده، از بر خوانده به شیوهٔ سرایش
پاژنام "اهـون ور" [illegible] ۱/۶ ویسپرد ۱۲ و ۲.

a renoved, glorious.

از نو شکوهمند،
[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۴۷. [illegible] مادینه ۱/۲ یسنا ۶۵
و ۳. یشت ۵ و ۳. یشت ۸ و ۲. یشت ۱۳ و ۶. نیایش ۴ و ۴. [illegible] مادینه
۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹. [illegible] باآوازه از پیش، نامور درپیشین. ۱/۳ یسنا ۵۰
و ۸. [illegible] بسیار نامی، یا نامور والا، ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۰.

frasrutāra : [illegible] نرینه

name of an illustrious personage.

فَرَسْروتارَ

نام کسی نامور [illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۱.
(ساخته شده از واژه [illegible] یشت ۱۳ و ۱۲۱).

fraša: ([illegible]) [illegible] (۱) از [illegible]

thriving, prosperous;

فَرَش

پیشرفته خوشبخت، کامیاب
[illegible] ۱/۳ وند ۱ و ۲۰ [illegible]. [illegible] کماسه ۲/۳
یشت ۱۹ و ۱۰ [illegible] پیشرفته‌ترین کماسه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۹. یسنا
۵۰ و ۱۱. یسنا ۶۵ و ۱۴. نیایش ۱ و ۲. فرگرد ۹ و ۲.

fraša: (۲) [illegible]

fresh, new.

فَرَش

تازه، نو، [illegible] نرینه ۱/۲ یسنا ۵۵ و ۶۰. یشت ۹ و ۱۱. [illegible]
[illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۹ یسنا ۳۴ و ۱۵. [illegible] باخرد
نو با هوشیاری نو، با روان تازه. ۳/۱ یشت ۱۷ و ۲.

fraša: (۳) [illegible]

forward.

فَرَش

فراز، جلو، = سوی‌پشت، پس، = جلو – سوی پیش
وند ۵ و ۱۰. یشت ۶ و ۲۷. وند ۷ و ۵۲ وند ۸ و ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. وند
۱۸ و ۲۹. یسنا ۱۰ و ۱۴. یشت ۵ و ۷۸ یشت ۱۹ ۴۷.

frašaeka: کماسه
pouring, shedding
فرَشَ اِکَ
ریختن، روان‌کردن
یشت ۱۴ و ۵۴. ۲/۱ یشت ۱۴ و ۵۴.

frašaoštra: نرینه
the brother of Jamespa and the father-in-law of Oaruthustra. He was one of the early discipes of the prophet an playe a prominent part in spreading the religion.
فرَشَ اُشتَرَ
فرشوشتر برادر جاماسب پدرزن زرتشت
وازجلوترین گرونده‌گان پیغمبرو گسترانندهٔ بهدینی درزمان خود بوده است.
۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۰. ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۷.
۱/۱ یسنا ۵۳ و ۲. ۴/۱
یسنا ۲۸ و ۸. یسنا ۴۹ و ۸. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳.
۸/ یشت ۲۴ و ۱۱. ۵۴.
۱/۲ یسنا ۱۲ و ۷.
۴/۲ یشت ۲۴ و ۱۱.

frašaoštrayana:
فرَشَئشتَرَیَنَ
of the family of Frashaostra. the son of Frashaostra.
فرشوشتری، از خانواده فرشوتر، پسر فرشوشتر. فرشوشترین
(گلدنر) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

frašа-vaxšya: فَرَش ـ وَخشیَ

furtherance; growth, increase.

پیشرفت ، بالش ، افزایش ۴/۱ یسنا ۶۰ و ۴ .

frašāvaxša: فَرَشا وَخش

name of an illustrious personage.

نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹ .

frašī: فَرَشی

to ask

پرسیدن مانند same as

frašumaka: فَرَشومَکَ نرینه .

the hinder parts

بخش پسین ، پسین

۵/۱ وند ۳ و ۱۴ . وند ۹ و ۴۰ .

frašō-kara: (۱) فَرَشُوکَرَ

one who renovates or resuscitates; epithet of Veretherghna.

نوکننده . زنده‌کننده پاژنام بهرام : (ورثرغن)

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۸ . ۳۰ و ۳۲ .

frašō-kara: (۲) فَرَشُوکَرَ

name of an illustrious personage. Possibly, one of the sons of King Gushtasp.

نام کسی نامور ، شاید نام یکی از پسران گشتاسب شاه باشد .

(وسترگارد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲ .

frašō-kéréta:

فَرَشُوْ کِرِتی

renovation, resuscitation.

نوسازی، زنده‌سازی،

۲/۱ وند ۱۸ و ۵۱. یسنا ۱۲ و ۳۰.

۵/۱ یسنا ۶۲ و ۳۰. یشت ۱۳ و ۵۸.

frašō-čarétar:

فَرَشُوْچَرِتَر

a promoter, one who works for the renovation of the world.

بنیان‌گذار، نوسازنده، کسیکه برای نوسازی جهان کار میکند.

۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵. ویسپرد ۱۱ و ۷ یشت ۱۳ و ۱۷. یشت ۱۹ و ۲۲.

frašna: (۱)

فَرْشَنَ

a question;

پرسش ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴. ویسپرد ۲ و ۱۱.

۶/۱ ویسپرد ۱ و ۹. = چیستان ۲/۳ یشت ۵ و ۸۲. ۷/۳ یسنا ۱۲ و ۵. ۶.

frašna: (۲)

فَرْشَنَ

a helmet

کلاه‌خود، مانند:

frašnu:

فَرْشنو

the front part of the knee.

بخش جلوزانو،

۶/۱ وند ۷ و ۲. ۳. ۵. وند ۸ و ۲۶. ۱۷. وند ۹ و ۲۶.

fraštā: [Avestan]

فرَشتا

پرسش

same as مانند [Avestan]

frašti: [Avestan] مادینه([Avestan])

فرَشتی

increase; prosperity(Peh.). qustion, inquiries (as to duty);

فزونی ، خوشبختی ،

در ترجمه پهلوی این واژه را

به پرسش و بازپرسی در باره خویشکاری (وظیفه) آورده‌اند . [Avestan]

(کلدنر [Avestan]) ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۲ .

fraš-hām-varéta: [Avestan]

فرَش هانمُ ورِتَ

فرش‌هام‌ورته = فرشید یکی از پسران گشتاسب شاه کیانی هنگامیکه با ارجاسب تورانی می‌جنگید کشته شد. دارمستتر گمان کرده است اسفندیار که پسر نامور گشتاسب شاه بوده سوای خود یازده برادر داشته که در (یشت ۱۳ و ۱۰۲–۱۰۳) نامهای آنها پشت سرهم پس از اسفندیار (سپنتودات) نوشته شده که همگی پسران گشتاسب شاه بوده‌اند .

[Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲ .

frahixta: ([Avestan]۱۰) [Avestan]

فرَهیخت

(any metal) melted or cast;

گداخته یا به قالب ریخته ایوخشست (فلز)

[Avestan] نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۶ . ۱۳۲ .

frā: ([Avestan]۲۰) [Avestan] (۱)

فرا

to go, to move; to walk about;

front: (Jacson)

رفتن ، جنبیدن ، گردش کردن ، جاکسون : جلو

[Avestan] ۳/۱ وند ۳ و ۱ . [Avestan] ۳/۳ وند ۳ و ۱۵ . وند ۱۵ . ۴۶ . وند ۸ و

۰۵ ۱۴ و ۱۵ ۰ ۲۲ ۰ ۳/۱ وند ۶ و ۰۲۷

fra-frā:

to come.

2- to lead on.

فَرَ ـ فرا

آمدن ، توميآئی ۰ ۲/۱ وند ۷ و ۰۵۲

رهبردن رهنمونی کردن ،

= در جلو جینوت

پل یا پل داوری خودش را با همه آنها رهنمون خواهم شد (میلز) ۱/۱ یسنا ۰۴۶ ۰۱۰

fra: (　) (۲)

to fill, to increase;

فُرا

پرکردن ، افزودن ، (مانند:)

hām-frā:

to promote, to further.

هانْمْ فرا

بنیان‌گذاشتن ، پیش‌بردن ، ۳/۱ وند ۴ و ۰۴۸

frā: (۳)

free from; distinct front;

فُرا

رها از ، جدا از ،

مانندها :

frā-āpa: (　)

(a cloud) floating onward.

فرا آپَ

پر آب یا آبدار ، ابر پرآبی که به سوی پیش (پائین) شناور است .

کماسه ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۲

frāiti: (، از ریشه)

flowing(of the water); the tide.

فرائیتی

روان (مانند آب)

نشست و خیز آب .

the flowing on of the good waters and their ebb.

آبهای روان خوب باخیزآب و نشست آب‌شان ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۱۱.

2- advancement, improvement;

۲ ـ پیشرفت ، آبادی ،

۲/۱ یسنا ۷۱ و ۶.

fraidi:

growth, progress.

فرائیدی

رویش ، بالش ، پیشرفت ،

۲/۱ یسنا ۷۱ و ۶.

fra-uruzda:

free from filth-dirt; pure.

فرا ئوروزدَ

رها از چرک یا رها از پلیدی ، پاک

fra-uruzda-payanh:

a beast, yielding pure milk.

فرا ئوروزدَ پَیَنگْهْ

= پستان شیر پاک‌دهنده ۶/۱خورده اوستا ۳.

fraka:

flowing;

فراکَ

روان ، روانه ، (مانند:)

frakérésta:

فراکِرِشتَ

created(by an evil being) آفریده (آفریده بدکار)

. مادینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۷.

frāxšnéna:

increse, abundance.

فراخش نِنَ

افزون، فراوان، فراخی،

(صفحه) = فراخی. فراوانی ۲/۱ (۷۱) یسنا ۴۳و۱۴.

۷/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱. یسنا ۴۳ و ۱۲

frā-gaoṣavara:

فرا گئُشا وَرَ

an ear-ring; an ornament worn in the ear; گوشواره،

زیوریکه بگوش میآویزند. ۳/۱ یشت ۵ و۱۲۷. یشت ۱۷ و۱۰.

frāɣmat:

to come up, to approach.

فراغمَت

بالا آمدن، نزدیک شدن، نگ: See:

frāčiθra: نرینه

name of an illustrious personage.

فراچیثرَ

نام کسی نامور. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

frāčya: نرینه

name of an illustrious personage.

فراچیَ

نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

frāta:

name of a person.

فراتَ

نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

frātat-čaya:
فْراتَت ـچَیَ
See: نگ :

frātat-čayat
فْراتَت چَیَتْ
See: نگ :

frātat-čaranta:
فْراتَت ،چَرَنْتَتْ

frātat-čarant:
فْراتَت چَرَنْت

runing and flowing(as water);
ریزنده، دونده و روان

(مانند آب . = = . ازریشه
= رونده . . مادینه ۱/۶ وندیداد ۶و ۳۹.
. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۴ .
. مادینه ۱/۳ یشت ۸ و ۴۱.
. مادینه ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶.

frād:
one who promotes or furthers;
فْراذْ
پیشرفت‌دهنده، بنیان‌گذارنده،
۱/۳ یسنا ۳۴ و ۱۴. یسنا ۴۶ و ۱۲.

frādant:
promoting, making prosperous;
فْرادَنْتْ
آبادکننده و خوشبخت‌کننده،

frādat-xarénanh:

one of the six foremost helpers of Saoshyant; فرادَتْ خْوَرِنَنْگهْ

فره افزاینده، افزاینده فر و شکوه

فرادت خره‌ننکه‌نام یکی از شش تن سوشیانت یا سودرسانان‌جهانی .

۶/۱ یشت ۱۳و۱۲۸.

frādat-gaeθa:

making the world prosperous; فرادَتْگَاُثَ

خوشبخت سازنده جهان

آباد سازنده جهان ، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۵ و ۳. یشت ۸و۳۳.

frādat-gaeθém:

the maker the wor La Prosperous. فرادَتْ گَئِثُمْ

خوشبخت‌سازنده‌جهانرا .

نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۷. یسنا ۱۶ و ۱. یسنا ۴۲ و ۵.

یسنا ۵۷ و ۲. ۴. ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. ۱۹. ۲۱. ۲۳. ۲۷. ۳۰. ۳۳. یشت ۱۱و ۱۰۰۱.

۱۴. ۱۵. ، مادینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۷. ویسپرد۷ و ۲. یشت

۱۰ و ۱۳۹. یشت ۱۳ . نرینه ۴/۱ ویسپرد ۱۱ و۱.

نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۷. یسنا ۳ و ۹.

، مادینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۷. یسنا ۳و۹. یشت ۱۱ و ۱۶. یشت

۱۲ و ۴۰. کماسه ۶/۱ یشت ۱۲و۴۰. سی‌روزه ۱و۱۸.

۴/۱ یسنا ۶/۰ و ۲.

frādat-nava: ، نرینه

name of an illustrious personage. فرادَتْنَوَ

نام کسی نامور، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

(با)

frādat-fšu: فرادَتْفشو

giving rest or relief to beasts

آسایش‌دهنده به مردمان و چارپایان ، صفت شهردار خوب

۲/۱ یسنا ۲ و ۴ . یسنا ۶ و ۳ . خورده ۲۵ و ۶ .

۴/۱ یسنا ۱ و ۴ . یسنا ۳ و ۶ . خورده ۲ و ۱ .

fra̅dat-vanhu:

فرادَت وَنگهو

name of an illustrious personage.

نیکی‌افزا

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۱ .

fra̅dat-vi̅ra:

فرادَت‌ویرَ

rendering men prosperous, giving them comfort,

خوشبخت کننده مردم ، آسایش دهنده مردم . صفت پادشاه خوب و مردم نواز

۲/۱ یسنا ۲ و ۵ . خورده اوستا ۳ و ۶ .

۴/۱ یسنا ۱ و ۵ . یسنا ۳ و ۷ . خورده ۳ و ۱ .

(هر سه جداگانه ریشه)

fra̅dat-vispa̅m-hujya̅iti:

فرادَت‌ویسپانْم هوجیائیتی

rendering all the necessaries of thriving;

افزاینده زندگی نیک همگان

پازنام زرتشتیان یا موبدان زرتشتی که در اندیشه بهروزی همه جهانیان‌اند .

نگهبان پیشرفت زندگانی

۲/۱ یسنا ۲ و ۶ . نیایش ۴ و ۶ .

۴/۱ یسنا ۱ و ۶ . یسنا ۳ و ۸ . نیایش ۱/۴ .

fra̅déresra:

فرادِرِسْرَ

seemly, beautiful;

زیبنده ، زیبا ،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۸۱ . کماسه ۲/۱ وند ۲۲ و ۰۱ . ۸ . ۱۴ . نرینه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۲۷ . یشت ۱۰ و ۶۸ .

frāδ:

فراذ

to render prosperous;

خوشبخت ساختن ،

۳/۱۰ یشت ۶ و ۱ . یشت ۲۴ و ۲۵ . و در یشت ۱۰ و ۱۴۲ . یسنا ۶۵ و ۷ . ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۰ . ۳/۱۰ یسنا ۴۶ و ۱۳ . یسنا ۴۴ و ۲۰ .

2- to be prosperous; to advance;

خوشبخت بودن ، کامیاب بودن . پیشرفت کردن ، ۳/۳ یسنا ۱۹ و ۱۷ . یسنا ۴۳ و ۶ . ویسپرد ۲ و ۵ . ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۴ . ۱/۱ وند ۲ و ۵ . ۲/۱ وند ۲ و ۴ . ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ . ۳/۱ یسنا ۶۲ و ۵ یسنا ۶۸ و ۵ . ۶/۱ وند ۴ و ۲ .

3- to proceed, to move on.

۳ – رهسپار شدن ، ازجای خود جنبیدن . ، نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۲ .

pairi-frāδ:

پَئیری فراذ

to open wide.

گشودن ، گشایش

. ۳/۱ یشت ۸ و ۷ .

frāδana: ( )

فراذَن

rendering prosperous-advancing; increasing;

خوشبخت سازی ، افزایش ،

مانندها :

frã-nasu: (‎-۳ با ‎)

free from defilement or pollution. — فرا ـ نَسو

رها از لاشه .

رها ازآلودگی و ناپاکی ،

پاک . ۲/۱۶ وند ۹ و ۴۲ ، ۴۳ .

frãnya: نرینه

name of a person; father of Vohu-raochang. Ashoraochang and Varesmo-raochang, who were probably the early disciples of Zoroaster. — فرانیَ

فرانیه ، نام پدر "وهوروشنگ" و "اشوروشنگ" از گروندگان نخستین اشورزرتشت

۱ ـ وهوروشنگ ، آشوروشنگ و رسمو روشنگ . ۶/۱ یشت ۱۳و ۳۹ .

frãpa: (‎-۱ با ‎-۲)

1- distributing the water(of rain). — فراپَ

پخش‌کننده آب (آب‌باران) آب فراوان

نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۵ ، ۶۲ .

2- washed by the water(as a country); (Lit.). Fructified by the waters(as a country).

۲ ـ باآب‌شسته‌شده (مانندیکاستان)

بارور شده از آب (مانند یک کشور) ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶ .

frã-paya: نرینه

name of a mountain; literally, abundan in water. — فراپیَ

فراوان آب . نام کوهی است ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶ .

frã-bãzu: ( )

an arm; the limb of the human body from the — فرا بازو

shoulder to the tip of the middle finger; a measure of about 36 inches;

یک‌بازو ، اندام مردم از بالای شانه تا نوک انگشت میانی . دست که همه اندام بازو می‌شود .

. کماسه

frābāzu-drajaṅh: فرابازو دْرَجَنگْهْ

the length of an arm; double the length of

بدرازی یک بازو ، که دو برابر درازی درازای فـراراثنی است . =۱۸اینچ
۲/۱۰ وند ۷ و ۳۰، ۳۳، ۳۴.

frāyaoδa: . نرینه

name of an illustrious personage. فْرایَئذَ

نام کسی نامور ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

frāyaṅh: ( ) .

greater, more فْرایَنگْهْ

بزرگتر ، بیشتر ،فراوان
کماسه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۷ . . مادینه ۲/۳
یسنا ۴ و ۵ . یسنا ۲۴ و ۱۰ ویسپرد ۱۱ و ۱۳ . = و هنـوز بیشتر = and yet more
۳/۳ ویسپرد ۸ و ۱۰ . + + =
و مانند : .

frāyazénta: .

name of an illustrious personage. فْرادَینت

نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

frāyazéntana: .

(member)of the family of Frayazenta. Son of Frava; فْرایَزِنْتَنَ

فرایزنتنه یکی از هموندان خانواده فرایزنته . پسر فرایزنته .
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ ، ۱۴۰ .

frāyantō:

فرایَنتُ

روان (آب) نگ : See:

frāyanta:

فرایَنتَ

appointed, Fixed;

گمارده ، استوار شده ،

نرینه ۰۵/۱ . یشت ۱ و ۲۴ .

frāyat-raΘa:

، نرینه

فرایَت رَتَ

name of an illuatrious personage.

نام کسی نامور ، ساخته شده از واژه ،

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۸ .

frāyavayōiš:

فرایَوَیَـوُئیش

See: نگ :

frāyašta:

فرایَشتَ

invoked, praised.

نیایش کرده ، ستوده ،

frāyašti:

فرایَشتی

invokation, prise.

خواهش نیایش ، ستایش ،

۲/۱۰ یسنا ۱۹ و ۲۱ . یسنا ۵۵ و ۰۷ . ویسپرد ۳ و ۰۷ .
ویسپرد ۱۳ و ۰۲ .

frāyašyva: فرایَشیَوَ

worthy of adoration or yacna. شایسته ستایش و نیایش.

کماسه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۳.

frāyuxta; فرایوختَ

united(Lit.); moulded, shapen. با هم، آمیخته، هم‌گونه، هم پیکر

همازوره مانند:

frāyente: فراینتِ

See: نگ: روان‌رونده (آب)

frāyō-dušmata: فرایُوْدوشمَتَ

rich in evil thougths; thinking worse thoughts.

دارنده‌اندیشه‌بد، بداندیش، اندیشنده‌بدترین‌اندیشه‌ها.

مادینه ۴/۱ یشت ۲۲ و ۳۶.

frāyōδa: فرایُوذَ

See: نگ:

frāyō-vōbu: فرایُو وُهو

superfluous wealth or gifts تندرستی بسیار

یا بخشش، پیشکشی، ۶/۳ وند ۳ و ۲۹. یشت۲۴و ۳۵.

(با)

frāyō-humata: فرایُو هومَتَ

rich in good thoughts; thinking beter thougths.

دارای اندیشه نیک، نیک‌اندیش نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷و۱۴. یشت ۱۱ و۲۰. نرینه ۲/۱ سی‌روزه ۳ و ۴. مادینه ۱/۲ ویسپرد ۳و۴. نیایش ۴و۹. مادینه ۱/۴ یشت ۲۲ و ۱۸. نرینه ۱/۶ وند ۱۸ و ۶۴.

( )

frāyō-hūxta: فرایُو هوخْتَ

rich in good words; speaking truthful words.

نیک‌گفتار، دارنده گفتار خوب، راست گفتار، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴. یشت ۱۱ و ۲۰. نرینه ۲/۱ ویسپرد ۳و۴. مادینه ۱/۲ ویسپرد ۳و۴ نیایش ۴و۹. مادینه ۱/۴ یشت ۲۲ و ۱۸. نرینه ۱/۶ وند ۱۸ و ۶۴.

(. با)

frāyō-hvaršta: فرایو هْوَرْشتَ

rich in good deeds; doing holy deeds.

دارنده‌ٔ کردار نیک، انجام دهنده کارهای ورجاوند، نیک‌کردار نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴. یشت ۱۱ و ۲۰. نرینه ۲/۱ ویسپرد ۳ مادینه ۱/۲ ویسپرد ۳و۴. نیایش ۴ و۹. مادینه ۱/۴ یشت ۲۲ و ۱۸. نرینه ۱/۶ وند ۱۸ و ۶۴.

frāraŋ̊ha: ( )

praising(rt. to praise); or bestowing gifts فرارَنگهَ

ستایش (= ستودن) . (rt. = to bestow).

بخشش ، پیشکشی ، ریشه = بخشیدن . نرینه ۴/۱ یشت ۵ و ۸ .

frāraiti: (۱۰—)

gift, liberality.

فرارائیتی

پیشکشی ، آزادگی ، بخشش ،

۲/۱ ویسپرد ۲۱ و ۳ . ۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳ .

یسنا ۵۸ و ۴ .

frārāzi: نرینه

name of an illustrious personage.

فرارازی

نام ، کسی نامور ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳ .

پورداود : پسر (تور)

frārāΘni: (۱۰)

a name of a measure from the elbow to the end of the middle finger; a measure of two spans(i.e. 18 inches)

فراراثنی

نام اندازه‌پیمائی است که به‌درازای از آرنج تا نوک انگشت میانی دست است ، این اندازه برابر با دو وجب است . نیم بازو

frārāΘni-drajaṅh:

the length of Frarathni=two spans.

فراراثنی - دراجَنگه

درازی فراراثنی

دو وجب است . ۲/۱ وند ۷ و ۲۹ .

frārenti:

فرارِنتی

See: نگ :

پورداود : فراز آمدن ، فرا رسیدن

frāv: [illegible]

فراو

See: نگ: [illegible] ۱و۲.

frāvanku: [illegible]

فراونکو

See: نگ: [illegible].

[illegible] ([illegible] ۳ با [illegible])

frā-varésa:

فراوِرَس

with the dishevelled hair; with the hairtorn of.

با موهای ژولیده، با موهای پریشان. [illegible] نرینه ۳/۱ یشت ۱۵ و ۱۱۳.

frāvira: ([illegible] ۱. با [illegible]) [illegible]

فراویرَ

abundance in men.

مردم فراوان

[illegible] ۱/۱ ویسپرد ۱۲ و ۱.

frāšman: ([illegible]) [illegible]

فراشمَن

going forward; growing(Lit.)

بجلو رونده، بالنده،

frāšmi: ([illegible]) [illegible]

فراشمی

causing progress; prosperity-giving;

پیشرفت دادن، خوشبخت کردن [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹. یشت ۸ و ۳۳. یشت ۹ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۸۸. [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲۱. سی‌روزه ۲ و ۳۰.

frāšmō-dāiti: [illegible]

فراشمُو دائیتی

the word is invariably preceded by ;

it means the time after sun-set.

پیش از ایــن واژه همــواره به معنی هنگام پیش از آفتاب نشستن .

۲/۱ وند ۷ و ۵۸ . یسنا ۵۷ و ۱۰ . ۱۶ . یشت۴و۸ . یشت ۵ و ۳۴ . یشت

از هنگام برخاستن آفتاب تا فرونشستن آفتاب . ۵/۱ یشت ۵ و ۵۱ .

friti:

praise, prayer, adoration.

فریتی

ستایش، نماز، بزرگداشت،

friΘ:

to froth.

فریث

کف‌کردن

to be in high state of decomposition(as a dead body) to stink. to froth.

بو کردن ، کف کردن ، در هنجار گندیدگی ، و پوسیدگی بودن مانند کالبد مرده . ۳/۱ وند ۶ و ۲۸ .

friΘa:

beloved, affectionate.

فریثَ

دلبر ، مهربان ، مهرورز

. نرینه ۱/۱ وند ۱۹ . ۴۰ . یسنا ۵۷ و ۳۴ . یشت ۱۱ و ۲۰ . ،

مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۳۶ . . مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۰ . یشت ۲۲ و ۱۴ . یشت ۲۴ . ۶۰ . مادینه ۳/۱ وند ۲۲ و ۵ . ۱۲ . ۱۸ مادینه ۱/۳ . یشت ۱۳ و ۱۴۷ . . مادینه ۲/۱ یشت۲۲ و ۱۴ . یشت ۲۴ . ۶۰ .

frī:

(۱)

to love, to act kindly towards; to praise to pray;

فری

مهرورزیدن ، دوست داشتن ، با مهربانی‌رفتارکردن ، ستودن ، خواهش‌کردن ، نمازگزاردن

[illegible] = [illegible] [illegible]. یشت ۱۲ و ۵. وند ۲۰ و ۵. ۳/۱ [illegible]
[illegible] = [illegible]. یسنا ۳۸ و ۴. [illegible]
[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰. [illegible]
۱۳ یسنا ۲۹ و ۵.
و مانندههای: [illegible] ، [illegible] ، [illegible] .

ā-frī: [illegible]

to praise, to bless, to beseech, آ ـ فری

to pray with benedictions.

ستایش کردن، خواهش نیکو، خواستن، نیایش با نیکی و بخشش. [illegible] ۱/۱ یسنا ۸ و ۸. یسنا ۵۲ و ۱. یسنا ۶۲ و ۱. یسنا ۶۸ و ۱۴. یشت ۱ و ۲۳. یشت ۱۰ و ۱۴۶. یشت ۱۴ و ۴۵. یشت ۲۳ و ۱. (آفرنیای‌خشتهریانی). [illegible] ۳/۱ یسنا ۶۲ و ۹. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۵۱. [illegible] ۱/۱ وند ۲۲ و ۵. ۱۲ و ۱۸. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۷. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۲۶. یشت ۲۴ و ۳۸ و مانندههای: [illegible] و [illegible] و [illegible].

frī: (۲) [illegible]

prayer; benediction. فری

ستایش، بخشش، نیکی [illegible] ۳/۱ یسنا ۶۰ و ۹.

frīna: [illegible] ([illegible] ـ ۱)

prayer, benediction, praise. فرینَ

نیایش، ستایش، بخشش نیکی،
[illegible] ۷/۱ وند ۵ و ۵۹.

frināspa: [illegible]

name of an iilustrious personage. فریناسْپَ

نام کسی نامور [illegible] یشت ۱۳ و ۱۲۲.

fru: (۱)

to be extinguished(as fire).

فرو

خاموش بودن (مانند آتش)

= او آتش را خاموش میکند ۳/۱ وند ۵ و ۳۷. وند ۱۲ و ۲۳. ۳/۱ وند ۸ و ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸.

2- to flee, to be extinct or annihilated;

گریختن ، خاموش بودن ، نابود شدن یانیست شدن ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۰

us-fru:

to be destroyed or annihilated.

ئوس فرو

نابود ، یا نابود شدن

۳/۱ یشت ۱۳ و ۶۸.

fru: (۲)

to fly, to go.

فرو

پرواز کردن ، رفتن

ni-fru:

to fly, to come flying;

نی فرو

پریدن به پرواز درآمدن ،

= آنها با او به پرواز درمیآیند ۳/۳ یشت ۱۳ و ۷۰.

fra-fru:

to fly continually.

فرَ فرو

همیشه پریدن

۳/۱ یسنا ۹ و ۳۲.

مانندِ:

2- to flow on(Lit.); to rain.

روان کردن ، باریدن ،

۱/۱ وند ۵ و ۱۸ . ۲/۱ ونـد ۵ و ۱۶ .

fru: (۳)

to plough, to plow, to fun-row.

فرو

شخم زدن ، شیار زدن ،

fru: (۴)

to pull; to drive down.

فرو

کشیدن ، بپائین راندن ،

fru: (۵)

to pour water, to wash.

to cleanse, to scour.

فرو

بآب‌پاک‌کردن ،شستن ،زدودن ،پاک‌کردن ،

frē̆na: (-۲ ۰۲)

abundance, a large quantity.

فرِنَ

فراوانی بسیار بزرگ ،

۳/۱ وند ۵ و ۴ ۰ ۷ ۰ وند ۸ و ۳۴ ۰ یشت ۱۲۹ ۰ یشت ۱۰ و ۲ ۰ ۲۱ ۰

frē̆naŋ̊h: نرینه

name of an illustrious personage.

فرِنَنگهَ

نام کسی نامور . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ ۰

frē̆nī: (۱)

Freni, the eldest daughter of Zarathishtra.

فرینی

فرنی بزرگترین دختر آشوزرتشت . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹ ۰

frēnī: (۲)

name of a renowned woman.

فرینی

نام زن، این نام چهار بار در یشت آمده است. همسران: ۱ اوس نمنگه ۲. ۳. (یشت ۱۳ و ۱۴۰). ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۴۰.

frērenta: (یشت ۲۲ و ۹).

stepping forward.

فرِرِنتَ

گام به پیش گذاشتن

از ریشه = بجلو آمدن،

frēréti: (۱)

فریرِتی

frēréti: ( ) (۲)

coming out; appearing;

فریرِتی

بیرون شدن، نمایان.

. = بسوی سپیده‌دم روز ۱/۵ یشت ۲۲ و ۴۱.

frērénaut:

See: نگ:

فریرِنَئوت

frērénvainti:

See: نگ:

فریرِنوَئینتی

frō?

much, properly; well, forward;

فرو

بسیار، درست، خوب، جلو، [illegible]. یسنا ۲۸ و ۱۱.

[illegible] یسنا ۴۵ و ۶. [illegible] یسنا ۴۶ و ۳.

frōit: [illegible] = [illegible].

assuredly(adv.);

فرُوئیتْ

باوردرست (بند) [illegible] یشت ۱ و ۵.

frōréti: [illegible]. از ریشه [illegible]. ([illegible])

going about.

فرُوْرِتی

پراکنده، [illegible]. ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۴.

frōsyāt: [illegible]

فرُوْسیاتْ

رسیدن

See: [illegible]. نگ: [illegible]

frō-hakafra: [illegible]. نرینه

name of an illustrious personage.

فرُوْ هَکَفرَ

نام کسی‌نامور، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

frāš: [illegible]. ([illegible] + [illegible] + [illegible].) از ریشه [illegible].

forward.

فرانش

فراز، ساخته شده از [illegible].

[illegible] یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۸ و ۵۶. یشت ۱۴ و ۴۸.

frāštacant: [illegible]. ([illegible].)

hastening, fleeing

فرانشتَچَنْتْ

شتابان، گریزان. [illegible] فراتکنده

[illegible]. نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۱.

frāšta: (یسنا ۴۳ و ۱۴)
(meaning unsettled) inspired(Dar.). rt. فرانشتَ
advancing(M.); rt. thou hast commanded(sp. & Jus.).
معنی‌های گوناگون شده است
بدل داده شده، دارمستتر از ریشه . پیشرونده میلز از ریشه .
توفرماندادی اشپیگل و یوستی)

frāšta: . (.)
going forward, reaching. فرانشتَ
به پیش رفتن ،رسیدن. . ۳/۱ یشت ۱۱ و ۶.

frya: . (۱) (-۱.)
be loved, affectionate. فرِیَ
دلبر، مهرورز، با مهر، مهربان
. ینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۵. یسنا ۴۶ و ۶. یسنا ۵۷ و ۳۵. یسنا ۷۱ و ۱۳. یشت ۱۱ و ۲۰ . مادینه (.درست) ۱/۱ یشت ۱۵ و ۳۶ .
۲/۱ یشت ۲۴ و ۵۱ ۴/۱ وند ۳ و ۲۵. ۶/۱. یسنا ۱۳ و ۲.
. ۱/۳ یسنا ۷۰ و ۴. . ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۰. . یسنا ۴۴ و ۱.

2- a friend. a well-wisher; ۲ – یار، دوست، خواستار خوب
۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲. . ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۱۴. یسنا ۴۴ و ۱. یسنا ۴۴ و ۱. یسنا ۴۶ و ۲.

frya: . (۲) نرینه
name of an illustrious personage; probably, two فرِیَ
different persons of the same name, as appears from
نام کسی ناموروفریه‌دوکس‌همنام هستند جداگانه‌که‌دریشت ۱۳و۱۱۰و۱۱۹
از آن نامبرده شده است . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰ و ۱۱۹.

fryāna-fryana: … ، …

name of a Turanian Family , noted for its piety and virtue.

فْریانَ ،فْریَنَ

فریانه و فریه‌نام خانواده از تورانیان است که در دین داری و باور نامی هستند . … یسنا ۴۶ و ۱۲ . … ، ۶/۳ یشت ۵ و ۸۱ . … ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۲۰ .

fryåmahī: …

فْریانْ مَهی

See: … . نگ : …

fšératu: … . (… .)

control or sovereignty over the cattle(Lit.). the thrift-lord, the thrifty-law(M.); sway, command(peh.);

فْسِرَتو

چیرگی یا نیرو داشتن بر گله . سود برنده یا دارنده سود ، داد سودمند (میلز) . (نوسان ، فرمان (پهلوی) . … ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۴ . … ، ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ . … . یسنا ۳۷ و ۵ . … . … . پورداود : پاداش ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۶ . … . ۶/۱ یسنا ۳۹ و ۵ .

fšaonayehe: … . (یسنا ۱۱ و ۱ .)

fatness.

فْشَئُنَ یه

فربهی … = فربهی .

… . = تو مرا فربه‌ترین کن .

fšaoni: … . (… ۱ .)

fatness; (Lit.). Prosperity; increase.

فْشَئُنی

فربهی ، خوشبختی ، کامروائی ، فزونی . … ۲/۱ یشت ۲ و ۸ . سی‌روز ۲ و ۷ … . … ۲/۲ یشت ۹ و ۹ … . … ۴/۲ یشت ۲ و ۳ . … . … ۲/۳ یشت ۵ و ۲۶ .

2- fat(Lit.). prosperity-giving.　　　　فربه، کامیابی دادن

... ، مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲۰

fšąnh:　　　　کماسه　　　　فشَنگهَ

a fetter or chain;

بخو یا زنجیر، = + ،

، ۳/۳ وند ۴ و ۵۱.

fšarēma:　　　　فشَرِم

shame, disgrace,

شرم، ننگ،

، ، ، ۵/۱ وند ۱۵ و او۰۹ ۰۱۰۰۱۱۰

۱۲۰

fšānayeintį: (یشت ۱۴ و ۵۶):　　　　فشانَ یِئینتی

they extend or stretch their waists.

= آنها کمرخودشان را افشاندند.

این واژه از واژه افشاندن درست شده است.

fšu:　　(۱)　　فشو

to increase, to render prosprous.

۱ ــ افزودن، خوشبخت کردن = خوشبخت ، فراوان

بازنام شوهر کشاورز.

نرینه ۱/ اوند ۵و ۲۸ . وند ۱۳و ۴۶ . یسنا ۱۱و ۶ . -

۴/۱ وند ۱۴ و ۱۰ یشت ۱۴ و ۶۱ . یسنا ۴۸ و ۵ .

۲/۱ . ، ، ،

نرینه ۱/ ۲وند ۱۸و ۲۰ . ویسپرد ۳و ۲ . -

نرینه ۴/۱ وند ۵ و ۴۷ . ۵۸ . یشت ۱۳ و ۸۸ . یشت ۱۹ و ۷ .

نرینه ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۵ . - نرینه ۱/ ۶وند

۱۳ و ۴۴. ۴۶. وند ۱۴ و ۱۰. یسنا ۱۳ و ۲. یشت ۲۳ و ۵. یشت ۲۴ و ۱۶.

۴/۱ یسنا ۲۹ و ۶.

نرینه ۸/۱ وند ۱۸ و ۲۱.

نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳. ویسپرد ۳ و ۵.

نرینه ۷/۳ یسنا ۴۹ و ۴.

fšu: (۲)

to churn or agitate(boiled milk).　　فْشو

پسودن ، سودن

کره گرفتن ، بهم‌زدن = دوغ را در مشک به هم می‌زنند و کره آن را می‌گیرند .

fšu:　　نرینه　　(۳)

cattle; used in compound forms.　　فْشو

گله ، رمه ،

این واژه در ساختمان آمیخته واژه بکار میرود .

برای مانند :

fšumat:

rendering prosperous; prosperity-producing;　　فْشومَت

خوشبختی انجام دهنده ، خوشبختی فراهم‌کننده ، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۸ و ۴. یشت ۱ و ۱۳.

fšūša:

prosperity, a prospearous work　　فْشوش

خوشبختی ، یک کار کامیاب ،

۲/۳ یسنا ۵۸ و ۴.

2- same as

۲ ـ مانند =

= فراهم سازنده خوشبختی ، کامیاب‌کننده ، . نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۲ . . نرینه ۱/۲ نیایش ۲ و ۶ .

fšūšō-mąθra: فشوشُو ماثرَ

a prayer for prosperity.

فشوشو ـ مانثره = نمازیانیایشی برای کامیابی و خوشبختی است . ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳ . ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۱۰ . . ۲/۱ یسنا ۵۹ و ۳۲ . ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۸ .

fšenghya: فشِنگهیَ

prosperity-giving. active; industrious.

خوشبختی دهنده

کوشا ، کوشنده ، کاری . نرینه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۹ . نرینه ۱/۲ یسنا ۳۱ و ۱۰ .

fštāna: فشتانَ

the breast, the niple;

2- knob.

پستان ، برآمدگی ، دکمه

۱/۲ وند ۸ و ۵۲ . ۵۳ . ۵۴ . وند ۹ و ۱۹ .

𐬠

bairišta: [Avestan] . [Avestan] . ([Avestan] ۱.)
most supporting or helping.
بَئیریشتَ
نگهدارنده‌ترین ، یاری‌کننده‌ترین ،

bae-érézu: ([Avestan]) [Avestan] = از ریشه [Avestan] . ([Avestan])
two fingers.
بَئِئِرِزو
دو انگشت ، [Avestan] وند ۱۸ و ۲.

[Avestan] . ([Avestan])
bae-érézu-fraθanh:
بَئِئِرِزو فرَثَنگَه
as thick as to fingers.
به کلفتی دو انگشت ، به پهنی دو انگشت
[Avestan] وند ۱۸ و ۱.

[Avestan] . ([Avestan])
bae-érézu-stavanh:
بَئِئِرِزو ستَونگَه
as large as two fingers.
به بزرگی دو انگشت ،
[Avestan] . [Avestan] . یک استخوان به‌بزرگی دو انگشت.
نرینه ۱/۲ وند ۶ و ۱۸ .

baevani: [Avestan] = [Avestan] .
10,000.
بَئِوَنی = ده هزار

[illegible] = [illegible] + [illegible] ازریشه [illegible] ،

baevarāyu:
بَئِوَرایو

tentousand times.
و [illegible]) ده هزار بار، ده هزارگاه

baevaré:
[illegible] .

ten thousand, 10,000.
بَئِوَرِ

بیور = ده هزار = ۱۰/۰۰۰

[illegible] ماده‌ینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۴. [illegible] ۲/۳ وند ۳ و ۳۱. وند ۸ و ۸۱. وند ۱۴. ۲ و ۶. یسنا ۶۸ و ۱۵. یشت ۲۴ و ۱۹. [illegible] ۲/۳ وند ۲۲ و ۲. ۶۰۹. ۰۱۵ [illegible] = نودهزار = /۹۰۰۰۰/ ۲/۳ وند ۲۲ و ۲. ۶۰. ۹. ۱۵. [illegible] ۲/۳ یشت ۳ و ۱۳۰۱۰. [illegible] ۳/۳ ویسپرد ۸ و ۱.

baevaréȣnā [illegible] . [illegible]

ten thousand times;
بَئِوَرِغنَ

ده‌هزار بار،

[illegible] ۴/۱ وند ۷ و ۵۵. ۷۶. یشت ۵ و ۵۴. ۵۸. ۱۱۷. یشت ۸ و ۶۱. یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۳ و ۴۸. [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۵۵. ۵۶. یشت ۵ و ۵۴. ۵۸. ۱۱۷. یشت ۸ و ۶۱. یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۳ و ۴۸ [illegible]

2- smiting ten thousand times.
ده هزار بارزدن

[illegible] ۴/۱ یشت ۱۰ و ۴۳. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۳.

[illegible] . [illegible] (۰)

baevaré-časman:
بَئِوَرِ چَشمَن

ten thousand eyes.
ده هزار چشم،

دراین‌واژه‌نگرش‌ازمیترا یا مهراست که مهربینند ه‌همه‌است با ده‌هزار چشم [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱. [illegible] نرینه

۲/۱ یسنا ۲ و ۳. یشت ۱۰ و ۷. نیایش ۲ و ۶. نرینه ۴/۱ یشت ۱۰ و۹۱. نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۳. یشت ۱۰ و ۰۵ ۰۱۴۶.

baevaré-paiti:　　　بَئِوَرِ پَئِیتی

a chief of myriads.

سردار ده هزار تن، سرور یک میریاد

۱/۳۰ یشت ۱۴ و ۵۹.

2- (the Danus) of ten thousand chiefs.

دانوسردار ده هزار تن دانونام خانواده‌ای از تورانیان بوده است ۶/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

baevaré-fraskémba:　　　بَئِوَرِ فرَسْکِمْبَ

(a palace)with ten thousand small pillars.

ساختمانی با ده هزار ستون کوچک ... کماسه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۰۱.

baevaré-baevara:　　　بَئِوَرِ - بَئِوَرَ

ten thousand times ten thousand, numberles;

ده هزار بار ده هزار بار و بی‌شمار. مادینه ۶/۳ ونـد ۵ و ۱۹.

baevaré-mišta:　　　بَئِوَرِمیشْتَ

(meaning unsettled);(a dwelling)with 10,000 windows (sp. & Dar.). with ... joists(Har.). with... pegs(Jus.).

(معنی یکسان ندارد)　(خانه‌ای) با ده هزار پنجره (اشپیگل‌ودارمستتر). (خانه‌ای)

باده‌هزارتیرالوار (هارلز) . (خانه‌ای) باده‌هزارمیخ‌چوبی (یوستی) . کماسه ۲/۱ وند ۱۸ و ۰۲۸

baevaré-vaeδayana: بَئِوَرِ وَئِذَیَن

(a palace)with ten thousand battlements.

ده هزار کنگره یا ده هزار بارو

کماسه ۲/۱ وند ۱۸ و ۰۲۸

baevaré-vāra: بَئِوَرِ - وارَ

ten thousand showers of rain.

ده هزار، باران، ده هزار رگبار باران

۱/۱۰ وند ۲۱ و ۰۲

baevaré-spasana: بَئِوَرِ - سْپاسَن

10,000 spies.

ده هزار دیده‌ور، ده هزار نگهبان، (مانند ده هزار چشم)

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۴ و ۲۷ ۰ ۸۲۰۴۶ . یشت ۱۷ و ۰۱۶

baevarōiš: بَئِوَرُوْئیش

ten thousand times.

ده هزار بار یا (برای ده هزارگاه) یشت ۱۰ و ۰۱۱۷

baevarōtémō-baevara: بَئِوَرُوْ تِمُوْ بَئِوَرَ

100,000,000 times;

ده هزار ده هزار بار = یکسد ملیون‌بار

۲/۳ . یشت ۲۴ و ۰۱۹

[illegible] . ([illegible])

baešaz: بَئِشَز

to give health, to cure. درمان کردن ، تندرستی دادن ، بهبود دادن .

[illegible] ۱/۱ [illegible] ۲/۱ وند ۲۲ و ۰۲ ۰۹ ۱۵ ۰. [illegible] ۱/۱ وند ۲۲ و ۶ . [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۴۳ ۰ . [illegible]

۳/۱ وند ۷ و ۴۰ ۰ ۴۱ ۰ ۴۲ ۰ ۴۳ ۰ ۴۴ ۰ وند ۲۱ و ۰۳ . یشت ۳ و ۶ .

[illegible] . بئشزه واژه پزشگ از این واژه است

baešaza: بَئِشَزَ

a remedy, a restorative; درمان ، چاره ، درمان‌بخش ،

[illegible] ، نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۴ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۵ . [illegible] ۷/۱ یشت ۱۴ و ۳ . [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۲۱ و ۳ . [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۲۱ و ۳ . [illegible] کماسه ۲/۳ یشت ۸ و ۶۰ . یشت ۱۴ و ۵۲ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۶۰ و ۴ . ویسپرد ۹ و ۱ ۰ ۲ ۰ (۲) .

2- health. تندرستی

[illegible] ۱/۱ وند ۹ و ۵۳ ۰ ۵۴ ۰ ۵۵ ۰ ۵۷ ۰ وند ۱۳ و ۵۲ ۰ ۵۳ ۰ ۵۴ ۰ یسنا ۱۰ و ۷ ۰ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۷ . ویسپرد ۲۰ و ۱ . [illegible] یسنا ۵۵ و ۳ ۰ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۱۰ و ۸ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲ ۰ . [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۸ و ۱۵ ۰ . یشت ۱ و ۲۶ ۰ . یشت ۱۳ و ۱۳۵ ۰

3- the medical profession. ۳ – پیشه پزشکی ، پیشه بهسازی

4- a healer, a curer; a physician. بهبودگر ، چاره‌گر ،

پزشگ [illegible] ۶/۳ ۰ وند ۷ و ۴۴ ۰ . یشت ۳ و ۶ .

healing,curing. giving health. بهبودی‌دهنده ، چاره‌کننده ، درمان‌کننده

تندرستی‌دهنده [illegible] کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵ . یشت ۲۰ و ۱ . ودیگر واژه‌هائی از پزشگ : [illegible] = گیاه پزشگ ، [illegible] . بهدار پزشگ جلوگیری‌کننده پیش از بیماری [illegible] داد پزشگ یا پزشگ (قانونی) [illegible]

کاردپزشک (جراح) - = روان پزشک
پزشک همگانی .

baešazakéša:

a healing or curative work(rt. =); or tillage of curative plants(rt. =to till);

بَئِشَزَ کِش

کار بهبود و چاره‌کننده (از ریشه = کردن) یا کشت‌ورزکننده‌گیاهان درمانی (ریشه = کاشتن) = = کشت و ورز = کشتزار .
۱/۳ وند ۲۱ و ۰۳

baešazaδā:

بَئِشَزَذا

a health-giver, a healer

درمان‌بخش، چاره‌کننده، بهبودی‌دهنده
۱/۱ یسنا ۱۰ و ۰۹

baešazya:

بَئِشَزیَ

health-giving, curing; effective;

تندرستی دادن، چاره کردن، سودمند، نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶ . یسنا ۵۷و۰۱۹ . نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۰۱۲ . نرینه ۲/۱ یشت ۲۰ و ۰۱ . مادینه یسنا ۶۰ و ۰۱ . یشت ۵ و ۰۱ . یشت ۹ و ۰۲ . یشت ۱۰ و ۱۵ . یشت ۱۳ و ۰۴ . یشت ۱۷ و ۰۱ ۶/۱ یشت ۱۵و۰۵۱ . ۵۰ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۰و۰۷ . یسنا و ۱۰ و ۱۸ . ۱/۳ یشت ۱۴ و ۰۴۶ . نیایش ۱ و ۱۳ . ۲/۳ یشت ۱۵ و ۰۵۶ . مادینه ۲/۳ وند ۲۰ و ۰۴ . یشت ۸ و ۴۷ . یشت ۱۳ و ۰۳۰ ۲/۳ وند ۱۰و۰۵ ۰۱۳۰۹ . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳و۰۶۴ . نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۰۴۴ . یشت ۳ و ۰۶ . یشت ۱۴ و۰۳ ۰۱۵۰۱۳۰۷ . ۰۱۷ ۰۲۱ ۰۲۳ ۰۲۵ ۰۲۷ . کماسه ۱/۱ یشت ۱ و ۰۲

۰۴ یشت ۳ و ۰۵ نرینه ۱/۳ وند ۸ و ۷۲ ۰ وند ۹ و ۲۷ ۰
وند ۱۱ و ۳ ۰ ۷ ۰ ۱۱ ۰ ۱۴ ۰ ۱۷ ۰ ۲۰ ۰

baešatastura:
name of an illustr illustrious personge.
بَئِشَتَسْتورَ
نام کسی نامور،
۶/۲۰ یشت ۱۳ و ۱۲۵ ۰

baoiδi:
perfume.
بَئُئِیذی
بوی، بو، بوی خوش، (از ریشه) ۲/۱۶ وند ۸ و ۸۰ ۰
۲/۱ یسنا ۴ و ۰۱ ویسپرد ۱۱ و ۵ ۰ کماسه ۲/۱ یسنا ۳ و
۰۲ ۳/۱ یشت ۲۴ و ۰۳۸ ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۰۲ ۲/۳
یشت ۲۲ و ۰۷ ۶/۳ وند ۱۹ و ۰۲۴ ۰۴۰

baoišyača:
بَئُئِیشیَچَ
See: نگ:

baourva:
food, provision
بَئُئورْوَ
خوراک، جیره، آماد،

baoxtar:
one who sets free; a freer.
بوءختر
آزادگر، کسیکه آزاد میکند،
۲/۱ ویسپرد ۷ و ۰۳

baoxšna: کماسه
comfort, pleasure, joy.
بَئُخْشْنَ

آسایش، خوشگذرانی، خوشی.
مانندها: [illegible] ، [illegible] - [illegible] .

baoδa: [illegible] (۱) ([illegible] ، [illegible])
intellect, consciousness.
بَئُذَ
هوش، هوشیاری

baoδa: [illegible] (۲) ([illegible] ، [illegible])
perfume.
بَئُذَ
بوی، بو، [illegible] ۱/۱ یشت ۲۴ و ۵۱. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۳. یشت ۲۴ و ۲۷. [illegible] ،
مانندها: [illegible] - [illegible] ، [illegible] .

baoδaŋ̊h: [illegible]
intellect, consciousness; life
بَئُذَنگهَ
نیروی اندریافت (احساسات و ادراکات)
[illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۲. وند ۱۳ و ۵۰. [illegible] ، ۱/۱ وند ۱۹ و ۷. [illegible] ۲/۱. یشت ۱۳ و ۴۶. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۹. یسنا ۲۶. ۴. یسنا ۵۵ و ۱. [illegible] ۶/۱ وند ۸ و ۸۱–۹۶. وند ۴۳. یسنا ۵۵ و ۲. و مانندە:

baoδaŋ̊hvant: [illegible]
knowing, cognizant.
بَئُذَنگهونت
فهمیده و هوشیار، آگاه،
[illegible] . مادینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۶۷. ۶۹.

[illegible] ([illegible] با [illegible])
baoδō-varšta:
بَئُذُوْ وَرْشتَ
wilfully done(Lit.); a crime wilfully committed.

با خرسندی انجام داده شده، در یک بند و بست آدمکشی با خرسندی همباز شده.
۶/۱ وند ۷ و ۳۸ وند ۱۳ و ۱۰، ۱۱، ۳۴،۳۱
وند ۱۵ و ۱۲، ۱۶، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۴۰، یشت ۲۴ و ۴۴.

2- done with knowledge or intelligence.

باآگاهی و هوشیاری انجام شده. کماسه ۱/۳ فرگرد ۳ و ۱.

baoδō-vīδvanh: بَئُذُوْ ویذْوَنْگْهْ

knowing with a full understanding; fully knowing.

آگاه با فهم بسیار، بسیار دانا و آگاه. نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۶۷.

baun:

to be — same as — مانند

بَئُونْ = بودن.

baosu, baosi: نرینه

بَئُسو ـ بَئُسی

idolatry (Dar.).

بت‌پرستی (دارمستتر)

۲/۳ یشت ۲۲ و ۱۳. یشت ۲۴ و ۳۷.
یشت ۲۴ و ۵۹.

baošnā:

بَئُشنا

comfort, pleasure, joy.

آسایش، خوشگذارنی، خوشی،
۲/۳ یشت ۴ و ۱.

baxəδra:

بَخِذْرَ

revenue; tribute.

باج، باژ، درآمد. از ریشه

baxta: (۱)

بَخْتَ

ground, thrashed, husked(as corn);

(با کوبیدن) ریز شده. کوبیده، پوست کنده (مانند گندم)

نرینه ۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

baxta: (۲)

بَخْتَ

what is allotted; luck, fortune.

بخت، پیش‌آمد،

آنچه که بخش کسیست. ۲/۱ وند ۲۱ و ۱.

مانند:

2- woe; ill-luck.

۲ ــ اندوه، بخت‌بد، ۱/ ۱۲ یشت ۸ و ۲۳.

3- fate, destiny, chance.

۳ ــ سرنوشت، بهره، پیش‌آمد، ۳/۱ وند ۵ و ۸. یشت ۲۴ و ۳۸.

baxtar: (۱-۰)

بَخْتَرَ

one who bestows gifts. epithet of Tishtrya.

بخشنده پیشکشی، پاژنامه تشتر (تیر) ۲/۱۰۶ یشت ۸ و ۱.

baxδra:

بَخْذَرَ

same as مانند

باج.

baxš:

بَخْش

to bestow, to give, to distribute

بخشیدن، دهش کردن.

بخش کردن = از ریشه = بخش کردن = to divide (+)

= . ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰ . ۳/۱ یسنا ۱۳ و ۱۰. یسنا ۹ و ۲۲ . یسنا ۵۰ و ۳۰ . ۳/۳ یشت ۶ و ۱۰ یشت ۷ و ۳۰ نیایش ۱ و ۱۱۰ و ۲ و ۵۰ . یشت ۲۴ و ۳۴ ۰ ۴۶۰ . ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ۰ یشت ۱۴ و ۴۷ . ۲/۳ یشت ۲۴ و ۸۰

2- to remit, to forgive. آمرزیدن ، بخشیدن ، گذشت کردن ،

۳/۳ وند ۸ و ۱۰۰ ۰ ۱۰۱ ۰ ۱۰۲ ۰

3- to partake of, to have a share in. بهره داشتن ،

با دادگری بخش کردن . ۳/۱ وند ۵ و ۶۱ ۰

مانده :

ā-baxš̌:

to bestow, to grant; آ ـ بَخْش

بخشش کردن ، بخشیدن ،

۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۰ ۰

para-baxš̌:

to give, to bestow. پَرَ ـ بَخْش

دادن ، بخشیدن ،

۳/۳ یشت ۸ و ۱۰ ۰

vī-baxš̌:

to distribute in all directions. وی بَخْش

بهمه سوی بخش کردن ،

۳/۱ یشت ۸ و ۳۴ ۰ ۴۷ ۰

baxš̌tar: نرینه

one who derives benefit; be Bestower بَخْشْتَرْ بخشنده .

سود جداکننده ، درآمد جداکننده ، ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۰ ۰

baga:

بَگَ

same as — مانند · — خدا ،دارنده ،نیروی‌جهانی

baγa: (۱.)

بَغ

deity, God, divine power; lord; one who distributes or portion in parts.

خداوند ، دارنده ، نیروی خدائی ، دارا ،
بخش‌کننده بهره بیک اندازه. ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰. =آزاده ۲/۱ یسنا
و ۱. یشت ۷ و ۵. نیایش ۳ و ۷. = بستای‌که
او چگونه آبها را بخش میکند ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱. ۶. ۱۰. ۱۴.
۳/۶یشت ۱۰و۱۴۱. (۲) بخت ، سرنوشت

2- luck, fortune.

= خوشبخت ،

baγa: (۲)

بَغ

a portion, a piece;

بهره یا بخشی ، تکه ،
مادینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۳. یشت ۳ و ۱۴. مادینه ۲/۱ یسنا ۱۹ .
۶ یسنا ۲۰ و ۵. یسنا ۵۵ و ۷. کماسه یسنا ۳۲ و ۸.

2- a protion, a gift, a present, boon.

۲ ــ بهره ، پیشکشی ، دهش ، نیکی ، بخشش.
درخواست‌کننده بخشش نیک . یشت ۱۶ و ۱۵.

baγō-dāta:

بَغـُوْ ـ دات

made or created by God.

خدا داده ، آفریده خدا ،
ساختهٔ خدا . ۶/ وند ۱۹ و ۲۳.

baγō-baxta:

بغُـوْ بَخْتَ

bestwed by God.

بخشیده‌ی خدا .

. نرینه ۱/۱ یشت ۲۴ و ۲۵ . نرینه ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۳ . نرینه ۱/۱ وند ۲۱ و ۵ . ۹ . ۱۳ . یشت ۸ و ۳۵ . ۵۴ .

banh: ( )

بَنگهْ

to shine, to glitter.

درخشیدن ، تابیدن

banha: (۱) از ( ) کماسه

بَنگهَ

lustre, light(orig.); religious lore.

درخشش ، شکوه ، روشنی ، فـروغ . دانش دینـی . (گلدنر) ۱/۲ یشت ۱۶ و ۱۵ .

banha: (۲) ( ) کماسه

بَنگهَ

a medicine used to procure abortion.

داروئی که بـرای انداختن بچه از زهدان به کار می‌رود (شاید بنگ باشد) . ۱/۲ وند ۱۵ و ۱۴ .

baj: (۱)

بَجْ

to break, to divide, to distribute.

خرد کردن ، بخش‌کردن ، بهره کردن ، مانندهها : و و ۲۰ و ۱ .

baj: (۲)

بَجْ

to cleanse, to purify.

زدودن ، پاک کردن ،

bajina: [illegible].

purifying, freeing from impurity.

بَجینَ

پاک‌کننده،

زداینده ناپاکی، مانند: [illegible] - [illegible].

baž: [illegible].

to divide, to give.

بَژ

(بژ = بخش) بخش کردن، دادن،

۳/۱ یشت ۱۳ و ۷.

banga: [illegible].

a narcotic.

بَنگَ

بنگه = بنگ، خواب، کرخت‌کننده، سست‌گیج‌کننده

بنگ گردیست که از برگ گیاه شاهدانه گرفته میشود. (دیو یا نیروی سستی)

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۱. یشت ۲۴ و ۲۶. ویران‌کننده نیروی‌اندیشه‌مانند:

banta: [illegible]. نرینه

a sick person.

بَنتَ

بیمار، ناخوش،

[illegible] ۴/۱ یشت ۱۳ و ۲۴. ۴۰.

band: [illegible].

to fasten

بَند

بستن، [illegible] ۱/۱ یشت ۴ و ۵.

[illegible] ۳/۱وند۵و۸. ۹. وند ۲۲و۵. ۱۲. ۱۸. [illegible]

۱/۱ یشت ۹ و ۱۸. [illegible] ۳/۱یسنا ۱۱و۷. یشت ۹ و ۷۷. [illegible]

[illegible] یسنا ۱۱ و ۷. (یشت). [illegible]

[illegible] یشت ۵ و ۱۲۸.

banda: [illegible]

bonds, chains. بَنْدَ

بند، زنجیر، آویزه

2- a knot; a tie; union. [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۴۱.

گره، بستن گره، پیوند [illegible] ۲/۱۰ وند ۲۲ و ۵. ۱۲. ۱۸.

bayana: [illegible] نرینه

name of a mountain; possibly, a branch of the Hindukush. بَیَنَ

نام کوهی است و شاید شاخه‌ای از رشته کوههای هندوکش است.

[illegible] ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۳.

bar: [illegible]

to carry, to bear, to bring, to have, to hold. بَرْ

بردن،

آوردن، داشتن، بدست نگاهداشتن، [illegible] ۲/۱ یشت ۲۴ و ۵۰. [illegible]
۳/۱ وند ۳ و ۱۱ وند ۱۵ و ۱۶. ۱۹. ۲۲. ۲۵. ۲۸. ۳۱. ۳۴. ۳۷. [illegible]
۲/۱ یشت ۲۴ و ۵۰. [illegible] . یسنا ۳۱ و ۱۲. یسنا ۵۰ و ۶. یسنا ۶۲ و ۷. یشت
۱۴ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۲۱. ۱۱۲. ۱۳۷. [illegible] ۳/۲ یشت ۸ و ۲۲ [illegible].
۳/۱ وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۸. ۲۰. [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و
۱۲. یشت ۵ و ۶۳. ۷۷. یشت ۱۵ و ۱۲. [illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۶۳. [illegible] ۳/۱
وند ۱۳ و ۲۸. [illegible] یسنا ۳۳ و ۹. [illegible] ۱/۳ وند ۶ و ۴۴. ۴۹. [illegible]
۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۷. [illegible] ۱/۳ وند ۸ و ۷۹. وند ۲۲ و ۲۵. یشت ۵ و ۱۲۷. یشت
۱۴ و ۲. ۷. ۹. ۱۳. ۱۵. ۱۷. ۲۳. ۲۳. ۲۷. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱
[illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۱۴. وند ۱۵ و ۱۷ و ۲۰. ۲۳. ۲۶. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱. یشت
۱۰ و ۱۱۳. یشت ۱۷ و ۶۱. [illegible] ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۶. [illegible]
۳/۱ وند ۵ و ۴۰. [illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۲۹. [illegible] یسنا
۳۲ و ۱۵. مانند: [illegible]،

2- to suffer; to undergo; تن در دادن، بسربردن،

مانند‌ه: [Avestan] ، [Avestan] .

3- to give birth to, to produce, to bear fruits.

زائیدن ، فراهم کردن ، میوه پوست‌کندن ،

مانند‌ه‌ها: [Avestan] و [Avestan] .

4- to be windy, to blow furiouslty(as wind).

تند بودن ، وزان بودن ، لاف زدن ، آتشی بودن ، مانند آتش وزیدن ، [Avestan]

۳/۴(۷/۱) وند ۸ و ۴۰ (۵) سواری کردن ،

5- to ride.

[Avestan] ۳/۱۰ یشت ۱۹ و ۲۹۰

مانند‌ه: [Avestan] ، [Avestan] . [Avestan] .

نگهداری کردن ،

to support, to assist, to nourish;

یاری کردن ، خوراک دادن ، پروراندن [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۳۶ [Avestan] .

یسنا ۱۳ و ۱۰ یسنا ۳۸ و ۰۱

مانند‌ه: [Avestan] و [Avestan] .

apa-bara: [Avestan]

آپ - بَرْ

to carry or take away, to deprive,

بردن ، کنار بردن ، پس گرفتن ، بی‌بهره کردن ،

[Avestan] ۳/۱۰ وند ۵ و ۳۸۰ [Avestan] ... [Avestan] یشت ۱۰ و ۲۲۰ [Avestan] ۲/۱ وند ۱۷ و ۴۰ یشت ۱۰ و ۲۳۰ [Avestan] ، [Avestan] . [Avestan] ۳/۳ وند ۹ و ۴۹۰ [Avestan] ۳/۱ وند ۹ و ۵۱۰ ([Avestan] (۳/۱)) [Avestan] ۱/۱۰ یشت ۹ و ۱۰۰ یشت ۱۰ و ۱۱ ۰ [Avestan] ۳/۳ وند ۸ و ۷۴۰

aiti-bara: ([Avestan]) [Avestan]

آئیتی - بَرْ

to bring or carry back.

بردن ، به پشت کشیدن .

[Avestan] (گلدنر [Avestan]) ۳/۳ وند ۵ و ۴۱ ۰ ۴۲ ۰ ۴۳ ۰

ava-bar: [illegible]

آوَ - بَرْ

to carry to, to bring down.

بردن‌به، پائین آوردن،

[illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۲۵. [illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۰ و ۳۷، ۱۰۱. [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۹ و ۲۱. [illegible] ۱/۱۰ یشت ۸ و ۲۴. [illegible] ۲/۲ ویسپرد ۱۱ و ۲.

ā-bar: [illegible]

آ - بَرْ

to carry, to bring to.

آوردن، بردن [illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۵. [illegible] ۲/۱ وند ۱۷ و ۵. [illegible] (شاید [illegible]) یشت ۱۴ و ۵۹. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۴.

2- to keep, to have, to possess.

نگاهداشتن، داشتن، دارا شدن. [illegible] یشت ۱۴ و ۱۲.

āiti-bar: [illegible]

آئیتی بَرْ

to carry towards.

به پیش بردن، [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۱۱.

upa-bar: [illegible]

ئوپ - بَرْ

to bring, to carry.

آوردن، بردن [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۲۵. [illegible] ۳/۳ وند ۱۵ و ۴۳. [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۰. [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸. وند ۹ و ۵۱. یشت ۲۴ و ۳۸.

to persent;

آماده شدن، هست شدن، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۷ و ۵۸.

uz-bar: [illegible]

to take out, to bring out. اُوزْ بَرْ

در آوردن ، بیرون کردن ،

[illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۱۴ . [illegible] یشت ۲۴ و ۵۰ . [illegible] ۱/۳ وند ۶ و ۲۷ . [illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۴۰ . [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۰ .

2- to carry up; to bring;

برداشتن ، آوردن ، [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۶۵ . [illegible] ، [illegible] یشت ۲۴ و ۲۸ .

3- to deprive, to take away;

جلوگیری کردن ، کنار کردن ، [illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۲۶ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۳۲ .

4- to produce, to create, to cause to grow.

فراهم کردن ، آفریدن ، انگیزه بالیدن [illegible] ۱/۱ وند ۲۰ و ۴ . [illegible] یشت ۵ و ۶ . نیایش ۴ و ۷ .

niž-bar: [illegible]

to bring out, to take out; نیژ بَرْ

بیرون کردن ، در آوردن ، [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۲۴ . [illegible] ۱/۱ یشت ۴ و ۵ . [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۵۹ . یشت ۱۹ و ۹۳ . [illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۲۹ .

paiti-bar: [illegible]

to carry, to bring; پَئیتی بَرْ

بردن ، آوردن ، [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۲۲ . ۲۶ . [illegible] یشت ۱۹ و ۳۳ و ۳۴ . [illegible] وند ۷ و ۷۷ . [illegible] ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۷ . [illegible] یسنا ۳ و ۱ . یسنا ۳/۱ کماسه

۲۲ و ۰۱

2- to carry back;

۲ – پس بردن [illegible] وند ۰۱

3- to reward, to give(something)in return.

۲ – پاداش دادن ، در برابرگش دادن . [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۵ و ۰۴

pairi-bar: [illegible]

to keep round about.

پَئیری بَرْ

گرداگرد را نگاهداشتن ،

[illegible] = سروش

ورجاوند را مادر گرداگرد خود نگاهمیداریم ۱/۳ یشت ۱۱ و ۰۷

para-bar: [illegible]

to carry, to give.

پَرَ بَرْ

بردن ، دادن [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۵–۰۱۰

[illegible]

[illegible] وند ۳ و ۰۲۷

2- to carry, to take away; to flee away after taking;

۲ – بردن ، دور کردن ، بدور گریختن پس از گرفتن ،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۰ ۰ ۱۱ ۰ ۰۴۰

fra-bar: [illegible]

to carry, to bring, to use.

فْرَ بَرْ

to make use of.

بردن ، آوردن ، بکار بردن ، کارسازی کردن از

[illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۷۹ ۰ وند ۱۵ و ۰۱۴

[illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۰۲۵ [illegible] ۲/۱ وند

۱۹ و ۲۱ ۰ ۲۴ ۰ ۴۰ ۰ [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۷۰ ۰ ۷۱ ۰ وند

۱۹ و ۲۴ ۰ یسنا ۶۵ و ۱۰ [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۰۷ [illegible]

۳/۱یشت۲۲و۱۵۰ ،
یسنا ۹ و ۲۶۰ وند۲و۲۱
وند ۱۶ و ۰۵ ۰۶ ۰۷ ۳/۱۰یشت
۷۹و۱۰ ۳/۳ وند ۹ و ۳۹ نرینه
۱/۱ یشت ۹ و ۰۳

vī-bar:

to carry afar, to spread, to diffuse. — وی بَر

دور بردن ، پهن کردن ، افشاندن ، پاشیدن ،

۳/۱ وند ۸ و ۸
۳/۱ وند ۸ و ۷۵ ۰۷۶ ۲/۱ یسنا ۹و۲۸۰
۳/۱
وند ۲ و ۴۲۰ ۳/۳ یسنا ۱۰ و ۰۱۱

hām-bar:

to bring together; to bring. — هانَم بَر

با همدیگر آوردن ، آوردن ۱/۳ وند ۳۹
۳/۳وند۸و۱۱۰ ۲/۱یشت۲۴و۰۳۹
یشت ۵و۰۳۲ ۱/۳اوند۱۹و۴۵
۳/۳ وند ۴ و ۴۴ ۰۴۴ وند ۱۹ و ۰۴۴

2- to gather together, to collect. — انباشتن ،

هانم بار = انبار = انبار کردن ، گردآوردن (گلدنر
) ۳/۳ یشت ۶ و ۰۱ نیایش ۱ و ۰۱۱

baru, barén:

to cut. — بَرو ، بَرِن

بریدن ،

uz-bar:

to cut, to cut off;　　　　　　اوز بَرِن

بریدن ، با برش جدا کردن ، ۳/۱ وند ۱۹ و ۱۹ .

pairi-bar, pairibarén:　　　　　پَئیری بَرْ ، پَئیری بَرِن

to cut round about;　　　　　گرداگرد بریدن ،

۳/۳۰ وند۱۷ و ۲ . ۲/۱ وند۱۷ و ۴ .

bara:

a ride on horseback.　　　　　بَرَ

سوار بر پشت اسب

(ساخته شده از باره ، اسب .) = سوار یک روز .

barajaya:

shining? (Jus.); well-desired(Dar.);　　　　　بَرَجایَ

درخشان ؟ (ترجمه یوستی) : نیک آرزو (ترجمه دارمستتر) ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۰ .

barant:　　　　از

carrying , bringing, keeping, having;　　　　　بَرَنْتْ

برنده ، آورنده ، نگاهدارنده ، دارنده ، نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱۴ . ۲/۱ وند ۶ و ۴۶ . ۴۷ . مادینه یسنا ۵۰ و ۲ . مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ . مادینه ۶/۱ یشت ۱ و ۱۱ . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴۵ .

2- (1-). producing(as corn, fruits).

۲ ــ باریشه ۱، = فراهم کننده (مانند دانه‌ها و میوه‌ها) ، مادینه

3- (1-)riding.

۱/۳ یشت ۸ و ۴ (۸و ۴۰)

۳ – با ریشه ۱. = سوارشونده. نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۲۰.

barat-avaréta:

wealth-bringing.

بَرَتْ آوِرِتَ

تندرستی آورنده

، مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۴۲.

barat-āyapta:

boon-bringing; fulfilling one's desire;

بَرَتْ آیَپْتَ

بخشش‌کردن – آرزوی دیگری را برآوردن.

مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۴۲.

barat-zaoθra:

bearing libations, bringing sacred offerings.

بَ رَتْ زَئُثْرَ

پیشکشی‌دادن– پیشکش آوردن سپنتائی، (ساخته‌شده‌ازواژه - .)

، مادینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۶. یشت ۱۶ و ۱.

barana:

keeping, holding;

(۱) (از ریشه ۱.)

بَرَنَ

نگاهداشتن – دارنده، نگاهداشتن (دردست)

مانده:

(ازریشه ۱.)

2-(1-) supporting, aiding

۲ – با ریشه ۱. = پشتیبانی‌کردن، یاری کردن. ۱/۳، یسنا ۳۰و۹.

3- rt. . Fit for riding

۳ – با ریشه = شایسته سواری

(as a horse);

(مانند اسب) = بگونه پسندیده شایسته سواری.

barana: (۲)،

name of a mountain;

بَرَنَ

نام کوهی ۱۸، یشت ۱۹ و ۶.

baréj: (۱)،

to bless, to felicitate; to exalt;

بَرِجْ

نیایش‌نیکی‌کردن ، پورداود : بلند ، برز

شادباش گفتن ، خجسته‌باد گفتن ، بزرگداشتن ، (، ۱/۱

یشت ۱۰ و ۱۰۸ . ، ،) ۳/۳۰ وند

۷ و ۵۲ . ۱/۱ وند ۷ و ۵۲ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹۰ .

یسنا ۶۵ و ۱۱ .

para-baréja: ،

to bless, to exalt;

پَرَ بَرِجَ

نیایش نیک کردن ، ببالا بردن (دربزرگداشت)

۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ، ،

چون = ببالا بردن .

= پس‌ها از این پس‌ها .

baréj: ۳.

to shine, to glitter.

بَرِجْ

درخشیدن ، تابیدن ،

baréz: ۱. ،

to grow, to grow high, to be exalted

بَرِزْ

نمو کردن ، بالیدن ، ببالا آمدن ، برز ، بالا ، ، مادینه ۱/۱ یشت ۸

و ۳۸ یشت ۱۰ و ۶۸ . یشت ۱۷ و ۱۷ . یشت ۲۴ و ۴۶ .

نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۵. یسنا ۶ و ۴. یسنا ۵۷ و ۴. ۶ و ۸. ۱۰. ۱۲. تا ۳۲. یشت ۵ و ۷۲. یشت ۸ و ۴. یشت ۱۱ و ۹ [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴. یسنا ۵۷ و ۳. ۶. ۸ و ۱۰. یشت ۱۰ و ۳. یشت ۵ و ۱۵. یشت ۱۸ و ۳. سی‌روز ۲ و ۲۵. [illegible] ۴/۱ یسنا ۲. ۴/۲ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۹. [illegible] ویسپرد ۱۱ و ۷. [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۵. ۱۷ [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۲۴ و ۵۶ [illegible] مادینه ۷/۱ یشت ۵ و ۵۴. [illegible] نرینه ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲. ویسپرد ۲۱ و ۲ [illegible] نرینه ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۳. نیایش ۱ و ۷ [illegible] نرینه ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱. یسنا ۶ و ۱۰. یشت ۱۰ و ۱۴۵ [illegible] نرینه ۴/۲ یسنا ۱ و ۱۱. یسنا ۳ و ۱۳. [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۵ و ۱۳ [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹ [illegible] ۲/۳ نرینه یسنا ۱۰ و ۳ یشت ۱۳ و ۳ [illegible] نرینه ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۳. یشت ۱۳ و ۸۲ [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۲۳ ویسپرد ۱۹ و ۲ [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۸ و ۲۳. ویسپرد ۱۹ و ۲.

baréz: [illegible] . (۲) بَرِز

height, altitude, a mountain(orig.);

بلندی، کوه. (برز برابر فارسی واژه [illegible] است) [illegible] = البرز.

Mount Alborz, a chain of mountains which raise their colossal summits to the South of the Caspian Sea; its highest top is the Damavand - 5,628 meters high.

کوههای البرز رشته کوههائیست با ستیغ‌های بسیـار بزرگ و بلند که در جنوب دریای مازندران (دریای گرگان) از شمـال باختـری به خاور ایران کشیده شده‌اند. بلنــدترین ستیغ رشته کوههای البرز سیتغ دماوند است که ۵۶۲۸ متر بلندی دارد [illegible] (گلد نر [illegible]) ۱/۱ یشت ۱۹ و ۱. ۶/۱ یسنا ۴۲ و ۳.

barézanh: [illegible] . [illegible] ۱. بَرِزَنگه

hight, a mountain;

بلندی، کوه،

[illegible] ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۳۰. یشت ۵ و ۳۶. [illegible]

[illegible] ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۳۰. یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۴.

[illegible] = از البرز from the Alborz

۵/۱ یشت ۱۰ و ۵۱. [illegible] بلندترین بلندی ۷/۱

یسنا ۵۷ و ۱۹. [illegible] ۶/۳ وند ۳ و ۲۰.

baréză: [illegible] ۱ — [illegible]

hight, a mountain.

بَرِزا

بلندی، کوه، بلند،

[illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰. یسنا ۵۷

و ۱۹ و ۲۱. [illegible]

on all the hights

روی همه بلندیها.

۷/۳ یشت ۱۰ و ۴۵.

barézis̆: [illegible] ۱ — [illegible]

a seat or a carpet stretched on the ground; mats; sheets.

بَرِزیش

تخت یا گستراک بروی زمین کشیده یا گسترده، بوریا، برگ‌ها.

[illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۵۹. وند ۷ و ۹. ۱۰. [illegible] ۲/۱ وند

۱۸ و ۲۶. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۲۷. [illegible] ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۴.

2- a pillow, a cushion;

۲ ـ بالش (زیرسری). نازبالش، پشتی

[illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۱۰۲.

barézis̆ta: [illegible] ۱ — [illegible]

highest, most exalted;

بَرِزیشت

بلندترین، بالا شده‌ترین،

[illegible] (برترین صفت). [illegible] نرینه ۷/۱ وند ۱۳ و ۸.

[illegible] کماسه ۷/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹. ۲۱ یشت ۹ و ۱۷ و یشت ۱۰ و ۸۸.

نرینه ۵/۳ ... ۱/۳ وند ۲ و ۲۸ . ۳۶ . ... نرینه ۵/۳
وند ۲ و ۲۲ . ... وند ۷/۳ وند ۶ و ۴۵ .

barézis̆-havant: بَرِزیش هَوَنْت
(a bed)provided with cushions.
نازبالش‌دار (ماننـد رختخوابیکه با نازبالش آماده شده باشـد) ... نرینه ۱/۳ یشت ۱۷ و ۹ و ۱۰ .

baréθrī: بَرِثْری
a female that bears (children); a mother;
زاینده، زائو، ماده‌ایکه بزاید، مادر. ... ۱/۱ یشت ۱۳ و ۹ . ... ۱/۱ وند ۱۵ و ۴۹ . ۵۰ . ... یسنا ۱۰ و ۴ . ... ۵/۱ وند ۱۸ و ۳۸ . ۴۴ . وند ۱۹ و ۶ . ... ۸/۱ وند ۲ و ۱۰ . ۱۴ . ۱۸ ... ۷/۳ وند ۵ و ۵۱ . ...
in the wombs.
در زهدان.
۷/۳ یسنا ۲۳ و ۱ . یشت ۱۳ و ۱۱ .

barémāyaona: بَرِما یَئُن
the cow named Parmayan.
گاویکه بفریدون شیر داده است. پرمایه، مایه‌دار.
... نرینه یشت ۱۷ و ۵۵ .

barémna: (۱) بَرِمَن
riding.
سواره، سوارشونده، ... نرینه ۲/۱ وند ۶ و ۲۶ . وند ۸ و ۷۳ .
... بمردیکه سوار بر اسب خوب است.
نرینه ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۴ . یشت ۵ و ۱۰۱ . نیایش ۴ و ۵ .

barémna: [illegible] . (۰۲)

بَرِمْنَ

name of an illustrious personage.

نام کسی نامور [illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۱ .

barésman: [illegible] . (از ریشه [illegible] ــ ۱۰ کماسه)

بَرِسْمَنْ

Originally, the twigs of the Pomegramate tree, used in the Yacna and Wandidad Ceremonies. Nowadays, instead of this twigs, pieces of brass, or silver wirers tied in a bundle are used. The number of wires used differs according to the nature of the ceremony. Thus, 35 pieces are used in the Vandidad and Vispered Ceremonies, 23 in the Yacna Ceremony and 5 in the Baj Ceremony. The Barsman Ceremony seems to be very old, dating

برسم به‌گونه دستهٔ بسته شده از شاخه‌های چندتائی ترکه انار است که در روش یسنه و وندیداد بکار برده میشود و این کار یادآور گیاهان و درختهائیست که اهوراداده و برای ستایش و ارج گذاشتن به آفریده‌های سودمند مزدا دسته برسم در آئین خواندن یسنا یا وندیداد یا از نسکهای سپنتائـی آوستا بکار برده (بدست میگرفته‌اند) اما امروزه بجای ترکه‌های انار شاخه‌هائی از برنج یا نقره (سیم) که دسته‌بندی شده است بدست میگیرند شمار شاخه‌ها بستگی به آئینی دارد که برگزار می‌شود: در روش وندیداد و ویسپرد ۳۵ شاخه، و در روش یسنه‌خوانی ۲۳ شاخه و در روش باژخوانی ۵ شاخه دسته‌بندی کرده و بدست میگیرند. چنین پیدا است که آئین برسم به دوران‌های بسیار دورتر از اشوزرتشت بازمی‌گردد.

[illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۱۵ . وند ۵ و ۴۶ . وند ۱۴ و ۸ . [illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۱۴ . ۱۵ . ۲۲ وند ۱۲ و ۲ . ۴ . ۶ . ۸ . ۱۰ و ۱۲ . ۱۴ . ۱۶ . ۱۸ . ۲۰ . یسنا ۲ و ۱ . یسنا ۵۷ و ۶ . ویسپرد ۱۱ و ۲ . یشت ۸ و ۵۸ . یشت ۱۵ و ۵۵ . یشت ۱۷ و ۶۱ . [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۳۹ . ۴۰ . وند ۸ و ۵ . وند ۹ و ۲ . [illegible] ۲/۱ یشت ۱۲ و ۳ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۱ و ۱ . یسنا ۳ و ۱ . یسنا ۲۲ و ۱ . یشت ۳ و ۱۸ . [illegible] - [illegible] - [illegible] خورده اوستا . [illegible]

یسنا ۲ و ۲ یسنا ۱۴ و ۳. ویسپرد ۲ و ۱. ۴/۱۰۲۹ وند ۷ و ۷۷. وند ۱۴ و ۴ وند ۱۸ و ۷۲. ، وند ۱۳ و ۵۵. یسنا ۵۷ و ۲. یشت ۱۰ و ۸۸. ۹۱. ۶/۱۰ ویسپرد ۱۰ و ۲. ۶/۳۰ ویسپرد ۱۲ و ۳. ۷/۳ یشت ۱۳ و ۲۷.

مانند: .

barésmanya: بَرِسمَنیَ

pertaining to the baresma; of the baresma;

برسمی

وابسته بر برسم ، از برسم . . مادینه ۲/۱ یسنا ۲۲ و ۳. یسنا ۲۵ و ۳. ویسپرد ۱۱ و ۵. . مادینه ۷/۳ یسنا ۲ و ۱۱. یسنا ۶ و ۱۰. یشت ۱۰ و ۱۴۵. (گلدنر)

مادینه ۲/۳.

barésmō-zasta: بَرِسمُوزَستَ

(the holy man)who holds the Baresma in his hand;

برسم بدست ، (موبدیکه) برسم بدست گرفته است . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱. یسنا ۶۲ و ۱. یشت ۱۰ و ۹۱. . مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۷. نرینه یشت ۵ و ۹۸.

baréša: نرینه .

the back. بَرِشَ

پشت ، کول .

= روی پشت اسبان .

on the back of horses

۷/۳ یشت ۵ و ۵۳. یشت ۱۰ و ۱۱.

baréšna: بَرِشنَ

same as مانند .

barḗšnu: از -۱، مادینه

top, height; the uppermost part;

بَرِشنو

نوک، بالا، بلندی

بالاترین بخش، ۰ وند ۸ و ۰۴۰ ۰۴۱ وند ۹ و ۰۱۵ ۰ هزار برابر بلندی یک مرد ۳/۱ یشت ۵ و ۰۲۶ ۱۰۲ یشت ۱۲ و ۰۲۴ ۰ ۲/۳ یشت ۱۸ و ۰۶ . ۰ ۲/۳ وند ۵ و ۱ و ۰۲ ۲/۳ یشت ۱۴ و ۰۲۱ ۲/۳ وند ۲ و ۰۲۳ یسنا ۹ و ۰۲۶ یسنا ۱۰ و ۰۳ ۲/۳ یشت ۱۳ و ۰۴۲ نیایش ۲ و ۰۸ ۲/۳ ۰ یشت ۱۰ و ۰۱۳ در بالای بلندی کوهها ۷/۳ یسنا ۱۰ و ۰۱۷

2- the head, the chief;

۲ ــ سرور، سالار، سرپرست.

۰ ۱/۱ یشت ۱۳ و ۰۴۱

3- a subject-matter; chief points.

۳ ــ جستار، نکتهٔ برجسته.

۲/۳ نیایش ۲ و ۰۷

barō̃:

بَرُو

See: نگ:

بردن، آوردن

barō̃-iθra:

(a weapon)cutting.

بَرُوْ ایثرَ

برنده، (جنگ‌افزار)

barō̃-iθrō̃:

(a weapon)sharp and cutting;

بَرُوْ ایثرُوْ

برنده و تیز (جنگ‌افزار)

۰ مادینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۰۱۳۵

baro-xarenanh:

بَرُ و خورِنَنگَهْ

(Verethrughna)who wears the glory.

پوشیده‌ٔ شکوهمند

برای مانند ه . = وترغن شکوه‌مند پوشیده‌مانند ه :

(تاج شکوهمند) نرینه ۱/۲ وند ۱۹ و ۳۷.

baro-zauθra:

بَرُ و زَئوثرَ

bringing or holding sacred offerings.

آورنده یا برنده پیشکشی ،مانند هوم یا شیر، نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۳۰ ۵۶ یشت ۱۳ و ۲۴.

baro-zuša:

بَرُ و زوش

well-beloved.

بسیار دوست داشتنی ،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

baro-srayana:

نرینه

name of a mountain.

بَرُ و سرین

۱ ــ نام کوهی است .

۲ ــ (تیر) نگهدارنده شکوه و درخشش، برای مانند ه: در بارهٔ تیراست که خورشید و ماه و ستارگان به پیرامون آن میگردند (دارمستتر) ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

bawra, bawri: نرینه

tiger

بَوْرَ ،بَوْری

سگ آبی ، ببر آبی ببر

۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۹. ۶/۳ یشت ۵ و ۱۲۹.

bawraini: بَوْرَئینی

of the beaver(Lit.); of the tiger. — از سگ آبی.

of the skin of the beaver, — از ببر

of the sikn of the tiger.

garments of the skin of the beaver. — تکه‌ئی از پوست ببر.

کماسه ۲/۳ یشت ۵ و ۱۲۹.

bawraré: بَوْرَرِ

See: — نگ:

bawri: بَوْری

See: — نگ:

bawri: (۲) بَوْری

Bawri, the modern Babylon; here the tyrant Azhi Dahaka prayed to Aredvicura and begget of her to make the seven Keshvars of the earth, empty of men. But his prayer was rejected.

بوری همان بابل نوین است که در آن‌جا اژی‌دهاک ستمگر فرمانروا بود و همانجا بود که آژی‌دهاک با اردویسور نیایش کرد که هفت کشور زمین را از مردمانش خالی سازد گرچه‌نیایش او پذیرفته نشد. ۶/۱۰ یشت ۵ و ۲۹.

bawryãm: بَوْریانَم

See: — نگ:

basta: بَسْتَ

bound, tied; — بسته، بند

= زندانی ، اسیر نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۲. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۸. ۹. وند ۱۹ و ۲۹.

bastavaiṛi:

بَستَوَئیری

the son and the avenger of Zairivairi(brother of King Gushtasp); the Nastur of the Shahnameh being chainged to the foundation of Bost in Seistan is ascribed to Bastavairi.

بسته وئیری ، پسر و کینه‌خواه زئیری وئیری (زئیری وئیری برادر گشتاسب شاه بود) نستور که در شاهنامه فردوسی از او نامبرده شده است همان نام دگرگون شده بستور است ، بستور بنیان‌گذار بست در سیستان است که به بسته‌وئیری بستگی می‌دهند. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳.

bašu:

(ساخته شده از)

بَشو

name of a Daevu.

نام یک دیو. ۲/۱. یشت ۴ و ۳.

bā:

.۱.

با ــ ۱

assuredly, certainly.

باید ، هرآینه = (حتما) ، دروا ، باوری ، = مثلاً ") ، وند ۱/۳. ۲. ۴. ۵. ۶. ۸. ۱۳. وند ۵ و ۱۷. ۲۳. ۲۴. ۲۵. وند ۷ و ۷۹. وند ۹ و ۴۶. ۴۸. ۵۲. وند ۱۷ و ۲وند ۱۸ و ۴۰. ۴۶. ۴۸. ۶۲. یسنا ۳۵ و ۵. یشت ۳ و ۲. یشت ۱۲ و ۲.

bā:

.۲.

با ــ ۲

to shine.

درخشیدن ، مانند

bāδišta:

باذیشتَ

most assuredly.

بایسته‌ترین ۲/۱. وند ۶ و ۴۵. وند ۸ و ۱۰.

bāuzdri:
a becoming pregnant, conception(Dar.); باثیزدری
آبستنی. دارمستتر به این‌گونه ترجمه کرده است: آبستن شدن، گمان آبستنی.
وند ۱۵ و ۴۹.

bāun: بائون
to be same as مانند بودن

bāwn̊ha: باونگهٔ
name of an illustrious personage.
نام کسی نامور، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

bāxδi: باخذی
the town of Balkh in Bactria.
It is called because it was the capital بلخ، پایتخت شاه گشتاسب
شهر بلخ در باستان بنام بمعنی با پرچم‌های بلند افراشته نامیده می‌شده ۲/۱ وند ۱ و ۶. ۱/۲ وند ۱ و ۷.

bāga: باگ
wealth.
دارایی، خواسته ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱.

bāzu: بازو
the arm; (2) the foreleg(of animals).
و پاچه جلو (در جانور) ۱/۱۰ یشت ۱۳ و ۹۹. ۳/۱ (۲/۳) وند ۱۸ و ۷۰. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶

۳/۲ یشت ۱۳ و ۱۰۷ . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۵ . یشت ۱۳ و ۴۶

۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۴ . یشت ۵ و ۰۷ . ۲/۳ یشت ۵ و ۶۵

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۱ . ۴/۲ یشت ۱۶ و ۰۷ . ۵/۲

یشت ۱۳ و ۴۶ . ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲۳ . ۶۳ . یشت ۱۴ و ۲۹ .

۶/۲ وند ۱۹ و ۲۳ . ۲۵ . یشت ۱۷ و ۲۲ . ۵/۳ (

درست) یشت ۱۰ و ۳۹ و مانندههای

2- a measure from the arm-pit to the elbow.

اندازه پیمایش درازا از زیر بغل تا آرنج باز و . ماننده

bãzu-staoyañh:

(Ardvisura) with stronger arms.

بازوستَئینگه

با بازوهای نیرومندتر

مادینه ۲/۱ وند ۶ و ۲۰

bãzu-stavañh:

as large as the arm.

بازو ستَونگه

به بزرگی بازو یا به‌اندازه درازای بازو

= یک استخوان به درازای استخوان بازو نرینه ۲/۱ وندیداد ۶ و ۲۰.

bãzuš-aojañh:

of the strong arms. epithet of Mithra and sraosha.

بازوش آاُجَنگه

نیرومند بازو، پاژنام مهر و سروش . نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۵ . نرینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۳۴ . یشت ۱۱ و ۱۹.

bãza, bãt:

assuredly, certainly;

بازَ، باتْ

باید ، هرآینه = حتما . دروا ، بباوری = مسلما "

= = ، یشت ۵ و ۱۲۶ . یشت ۱۷ و ۱۰ .
، وند ۳ و ۲۷ . ۲۹ . وند ۱۸ و ۳۱ .

bānu: (۰۲) نرینه

a ray, (of flight). brilliance; بانو

درخشان ، پرتوی (از روشنی)

. ۵/۳ (۳/۳) یشت ۸ و ۲ . یشت ۱۷ و ۶ .

2- the heat of the flame. گرمایی از شراره‌ء آتش

. ۳/۲ وند ۸ و ۷۵ .

bānumant: .

shining, full of Light, radiant. بانومَنْت

درخشنده ، پرفروغ ، تابان

پرتوافکن نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴ . کماسه ۱/۶ یشت
یشت ۱۳ و ۱۳۰ . مادینه ۸/۱ یشت ۱۷ و ۶ .

bāma: . بام

lustre, glitter. brilliancy; بامَ

درخشان ، تابان ، شکوهمند ، فروزان (بامداد فارسی = گاه روشنی)

مانند . و و .

bāmaniva: . .

splendid, glittering. بامَنیوَ

باشکوه ، درخشنده ، گیرا

. . جامه که شکوهمند
ساخته است یا جامه که شکوهمند می‌سازد مادینه ۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۴ .

bāmya: . .

shining, radiant. (splendid, glittering). بامْیَ

بامی، درخشنده فروغمند.

، مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۶۴، ۷۸.

، کماسه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۰۱، یشت ۱۰ و ۴۴. ، نرینه ۱/۲ وند ۱۹ و ۳۹ یشت ۱۰ و ۶۷. ، مادینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۰. یشت ۱۲ و ۲۳. کماسه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۵۹. یشت ۱۵ و ۵۵. ، مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷. ۱/۳ ، ۲/۳ اوند ۱۵ و ۲۰.

کماسه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۰. مانند:

2- light,

۲ــ روشنی، مانند روشن شاخ

bãmyã:

dawn, day-break.

بامْیا

بام = بامداد

، ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۸.

bãvõya:

alas. woe.

باوُوْیَ

آه، افسوس. (یشت ۳ و ۱۴) = افسوس بمن

bãṣa:

a charge, an accusation.

باشَ

بایسته، بایا، بهتان. ۷/۱ یشت ۱۵ و ۵۲

bãṣar:

از ریشه

a rider.

باشَر

سوار، سوار بر اسب، از ریشه + =

= سواری کردن ۲/۱۰ یسنا ۱۱ و ۲.

bi: [illegible] = [illegible] ۲.

tow,2.

always used in compound forms.

بی

= دو، ۲

این واژه همیشه در نام‌های آمیخته مانند پیشوند بکار می‌رود (ساخته شده [illegible]، برای مانند [illegible] = دو انگشت)

bi-ayar: [illegible] [illegible]

two days;

بی آیَرْ

دو روز [illegible] ۲/۱۰۶ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

bixéδra: [illegible]

(a bull) ungelded; not castrated.

بی خِذْرَ

اخته، بی‌تخم

[illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱.

bixšapar: [illegible] [illegible]

two nights.

بیخْشَپَرْ

دو شب (از هنگام نشستن آفتاب تا برآمدن آفتاب)

[illegible] ۲/۱۰۶ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

bixšapara: [illegible]

two nights.

بی خْشَپَرَ

دو شب (از آغاز شب تا بامداد)

[illegible] ۲/۱۶ وند ۵ و ۱۲. وند ۸ و ۹.

bižvat: [illegible] [illegible] ۲.

twice, double.

بیژْوَتْ

دوبار، دوبرابر

وند ۸ و ۸۰. وند ۹ و ۳۱. وند ۱۹ و ۲۲.

bizangra:
two-footed.

بیزَنگرَ

دوپا (از بدکاران)

نرینه ۱/۱ وند۵و۳۵. ۳۶. ۳۸. وند۱۲و۲۲و۲۴.
نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۵۳. (گلدنر) ۱/۳ یشت ۵ و ۸۹. ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰.

bizangrō-čiθra:

بیزَنگرُو چیثرَ

the brood of the two-legged.

تخمه دوپا، جوجه دوپا

مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱. ۶/۳ یشت ۳ و ۱۳. = بدترین تخمه دوپا ۲/۳ یشت ۳ و ۱۵.

bitaeγa:
(a weapon)two-edged.

بیتَئغَ

دو تیغه، دولبه (جنگ‌افزاری)

، نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۰.

bitya:
second; 2nd.

بیتیَ

دومین

نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲. وند ۱۴ و ۹. وند ۱۸ و ۳۹. ۴۰. یسنا ۹ و ۶ یشت ۱ و ۷. یشت ۱۹ و ۱. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۳۱ و ۳۲. وند ۸ و ۱۰۱.

وند ۹ و ۰۷ ۰۳۱ وند ۱۳ و ۰۳۲ وند ۱۸ و ۰۲۹ یسنا ۹ و ۰۱۹ [illegible] ۰ ۲/۱۰ وند ۱ و ۰۴ وند ۳ و ۰۲ ۰۸ ۰۱۳ ۰۳۸ یشت ۱۹ و ۰۳۶ [illegible] ۰ مادینه ۲/۱ مادینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۰۵۸ یشت ۲۲ و ۰۳ [illegible] ۳/۱ وند ۱۶ و ۰۱۵ [illegible] ۴/۱ وند ۱۸ و ۰۲۰ [illegible] خورده ۰۸ [illegible] ، مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۰۱۶

biδ,bit: [illegible]

to break, to cut in parts.

بیذ ، بید

شکستن ، بریدن و تکه کردن .

bipaitištāna: [illegible]

two-footed, (man, a human being)

بیپَئیتیشتان

دوپا (این واژه درآدمیزاد بکار می‌رود)

[illegible] = دوپا (برای جانور دوپا بکار می‌رود : جوجه‌تیغی)

مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۱۹ . [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۰۱۹ [illegible] ، نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۰۱۳۱ [illegible] ، مادینه ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۰۱ [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۱۹ و ۰۸ [illegible] ، نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۴۱ [illegible] ۶/۳ یشت ۱۱ و ۰۱۷

bipérésu: [illegible]

two ribs.

بیپِرِسو

دوپره ، دودنده (دنده استخوانی)

[illegible]

بیپِرِسومَسَنگَه

(a bone)as large as two ribs

به بزرگی دو دنده

[illegible] ، نرینه ۲/۱ وند ۶ و ۰۱۸

bifra: (۱) کماسه

a characteristic, a quality. = Av. habit, character

بیفرَ

کس یا صفتش، چگونگی، برابر اوستا، = سرشت، خوی، صفت درونی.

bifra: (۲) کماسه

uncertainty, doubt,

بیفرَ ــ ۲

ناآشکار، ناشناخت، دودلی، گمان

bibda: کماسه

twofold bonds.

بیبدَ

بند دولا ۳/۳۰ یشت ۸ و ۵۵.

bimãhya:

(a woman with child) in the course of two months.

بیماهیَ

دوماهه (آبستن) زن آبستن دوماهه.

۲/۱ وند ۵ و ۴۵.

bivandanh:

name of an illustrious personage; father of Ashavanghu(the high-priest of the Karshvare Arazahi).

بیوندنگهَ

بیوندنگهه نام کسی نامور پدر اشاونگهو (که موبد موبدان کشور ارزهی بود

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

biwivãw:

frighten

بیویواوْ

ترسیدن

See: نگ:

biš:　(۱)

twice, double.

بیش – ۱

دوبرابر، دوبار، بیش ، وند ۷ و ۷۴. و ۱۸ و ۴۳.
وند ۱۹ و ۲۲. = ۱۴ چهارده وند ۱۴ و ۶. ۱۶. وند ۱۵و۴۵
= دوبار بسیار وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

biš:　(۲)

that which cures a disease and restores health, a remedy,

بیش – ۲

درمان، آنچه که درمان بیماری می‌کند و تندرستی می‌آورد.

مانندهها:

bišāmrūta:

(holy words) that are to be recited twice;

بیشامروت

دوبار گفته شده

نرینه ۱/۳ وند ۹ و ۴۶. وند ۱۰ و ۲. ۳. ۱۵.

bī:

to frighten

بی (۱)

ترساندن

۳/۳ یشت ۱۷ و ۱۲ و ۱۳. یسنا ۳۴ و ۸.
نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۵. یشت ۱۳ و ۴۱. یشت ۱۹ و ۴۸. ۵۰.

bī:　(۲)

he was. I have brought up

بی (۲)

بوده　بالا برده باشم

buxti:　مادینه

delivrance.

بوختی

رهایی [illegible] - ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

bučahi:

[illegible] (یشت ۱۵ و ۴۷).

a deliverer(Dar.).

بوچَهی

رهاکننده، رهاینده.

ریشه [illegible]، = آزاد کردن و شاید این واژه [illegible] باشد.

buj:

[illegible].

to deliver, to set free, to protect.

بوج

رهاکردن، آزاد کردن، نگهداری کردن. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۴۶.

2- to unbind (the girdle).

[illegible]، فرگرد ۲ و ۲.

۲- راست کردن (کمر) [illegible]، نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۸.

3- to get relif or comfort;

آسودگی، یا آسایش فراهم کردن

4- to clear away, to remove

[illegible] ۳/۱، وند ۷ و ۷۱.

5- to enjoy , to deligh in.

برداشتن، جدا کردن.

خوشنود کردن، شاد کردن. مانند [illegible].

bujasravaŋ̊h:

[illegible].

the son of King Gushtasp.

بوجَسْرَوَنگْهَ

پسر شاه گشتاسب [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۱.

bũza,buza:

[illegible] و [illegible].

a goat, a buck.

بوزَ

بز، گوزن [illegible]، نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۶.

buzya:

[illegible]. [illegible].

(the milk)of goats.

بوزیَ

از بز، بزی، [illegible] شیر بز. کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

buδ: ۱.

to smell, to be perfumed.

بوذ ـ ۱

بوکردن ، بوئیدن ، بوی خوش دار ۳/۱ یشت ۱۷ و ۶. مانندها :

ā-buδ:

to be perfumed-fumigated.

آبوذ

خوشبو بودن ۳/۱ وند ۹ و ۳۲.

وند ۱۹ و ۲۴.

upa-buδ:

to be perfumed-fumigated

اوپ‌بوذ

بودن رود خوشبوی ... ۳/۳ وند ۸ و ۲۰.

2- to be exposed;

روباز بودن بخور

روبازگزاردن (یک‌چیزی)

۳/۳ وند ۷ و ۱۵.

buδ: ۲.

to know, to be aware of.

بوذ ـ ۲

دانستن ، آگاه بودن از ۳/۱۰ یسنا ۹ و ۲۱

۱/۳ یسنا ۹ و ۲۱. نرینه ۱/۳ یشت ۱۹ و ۶۹. مانندها :

2-to be awake بیدار بودن (۲)

= او بیدار است ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹۰.

fra-buδ:

to be awake.

فرَبوذ

بیدار بودن

نرینه ۱/۱ ژرسد ۱۸ و ۴۹. یشت ۲۱ و ۱۳.

after waking from sleep — پس از بیدار شدن از خواب

hąm-buδ:

to be of sound mind.

هانْم بوذ

اندریافت درست راستین

مانده:

buδra:

smell, scents.

بوذْرَ

بو، بوی خوش، مانده:

bun:

بونْ

See: — نگ:

buna:

botton

بونَ

ته، بن. ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۷. یشت ۱۹ و ۵۱.

end, tail, ۱ و ۷. یسنا ۵۳ و ۷. (۲) پایان، سرانجام، ته، دنباله

bunva:

(a bair) from the tail.

بونْوَ

از دمباله (یک‌مو)

نرینه ۱/۱ یشت ۱۶ و ۱۰. نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱.

buy:

bon.

بوی

See: — نگ:

bū:

to be, to become.

بو

بودن ، شدن

… ۳/۱۰ وند ۴ و ۱. وند ۶ و ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱. یشت ۱۰ و ۲۸. ۱۳۸.
یشت ۱۸ و ۵ … ۳/۳ وند ۳ و ۱۰. ۱۴. وند ۴ و ۴۳. یشت ۵ و ۹۴.
یشت ۱۰ و ۲۰. ۳۹. … …. یسنا ۳۲ و ۱۰. …. یسنا
۴۵. ۷. … ۲/۱ یشت ۲۳ و ۲–۷. … ۳/۳ یشت ۸ و ۹.
فرگرد ۴ و ۳ … ۱/۱ یشت ۵ و ۲۲. ۳۴. یشت ۱۴ و ۳۴ … ۱/۳
یشت ۵ و ۵۸. … ۳/۱ یشت ۵ و ۹۸. یشت ۱۹ و ۲۹ … یسنا ۹ و
۱۵. یسنا ۱۹ و ۱۵. یشت ۲۲ و ۱۷ … وند ۳ و ۱۹. ۲۰. ۳۲. وند ۸ و ۳۸.
یسنا ۶۵ و ۹ … ۳/۲ وند ۷ و ۵۳. (… + …) = … ۳/۳ یشت ۵ و
۹۸. (… + …) = … یشت ۱۳ و ۳۸. یشت ۱۹ و ۷۲ … ۳/۳ وند
۱۵. … — … — … ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۹ …
۳/۱ وند ۲ و ۵. ۸. ۱۲. ۱۶. یشت ۶ و ۲ … ۳/۳ وند ۱۱ و ۲. وند ۱۲ و ۲.
یشت ۱۹ و ۱۲. … ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱. ۲. ۳ یسنا ۶۲ و ۱. یشت ۵ و ۹. یشت
۲۴ و ۹. … ۳/۱ یسنا ۵۹ و ۳۰. یسنا ۶۰ و ۳. یسنا ۶۲ و ۱. یشت ۱۰ و ۹۱.
یشت ۱۳ و ۵۲. … ۳/۳ یشت ۱۶ و ۳. … ۱/۳ یسنا ۷۰ و ۴. یشت
۱۰ و ۷۵. … ۱/۳ یسنا ۴۱ و ۴ … ۲/۳ وند ۱۸ و ۱۷. ۲۵.
یشت ۱۳ و ۱۴۷. … ۳/۱ یسنا ۷۱ و ۱۱. ویسپرد ۱۲ و ۵. … ۳/۳
یسنا ۵۵ و ۲. یشت ۱۶ و ۳ … (۱۱/۳ سایش). یشت ۲۴ و ۷. …
یسنا ۶۲ و ۶. … یسنا ۶۲ و ۶. … ۳/۱ خورد اوستا آفرین‌نامه
خشتهریانه … . . . … او ممکن است پیروز شود . نیپر هادخت
نسک ۱۶. … ۳/۳ یشت ۱۵ و ۵۲. … نرینه ۲/۱ یسنا
۲۱ و ۴. ویسپرد ۱۸ و ۲ … مادینه ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۹.
… مادینه ۴/۱ یسنا ۵۲ و ۱. یسنا ۶۸ و ۲۲ …
نرینه ۲/۱ یسنا ۲۱ و ۴. ویسپرد ۱۸ و ۲. … مادینه
یسنا ۱۹ و ۹. … مادینه ۴/۱ یسنا ۵۲ و ۱. یسنا ۶۸ و ۲۲.
… نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۱. …
مادینه یسنا ۱۲ و ۹.

2- to be created, to exist, to grow.

۲ ـ آفریده ، هستن ، سویدن ، بالیدن . … ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۱۲.

3- to acquire, to get; to reach, to be successful.

۳ ــ فراهم کردن ، بدست آوردن ، رسیدن ، کامیاب بودن ، ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۴ ، و یسنا ۴۴ و ۱۷ .

ava-bū:

to utter, to pronounce; آوَ بو

سخن گفتن ، . نرینه ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۹ .

ā-bū:

1- to be; to become. آ بو

بودن ، شدن ،

۳/۱ یشت ۱ و ۲۶ . یشت ۸ و ۲۹ .

2- to be created, to come in to existance.

آفریده بودن

به هستی آمدن ، ۱ /۳ یسنا ۲۸ و ۱۱ .

pairi-bū:

to go round about; to encompass; پَئیری بو

به پیرامون گرد بدن. گرداگرد گرفتن .

۳/۳ وند ۱۹ و ۲۷ . ۳/۳ وند ۱۵ و ۴۶ . ۳/۱ و ــ ۵ و ۲۵ . یشت ۱۳ و ۲ .

2- to come over, to be produced.

۲ ــ چیره شدن

وند ۱۴ و ۱۷ .

3- to acquire, to succeed to obtain.

۳ ــ بدست آوردن ، کامیاب در بدست آوردن ، ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۷ . ۶۰ . ۶۳ . ۳/۱ یشت ۱۹ و ۶۴ . (توضیح) (هنگامیکه یک یا بیشتر وات فزونی پیشوند بریشه شود

وات پس از واژه به جلو ریشه جای میگیرد .

fra-bū:

to be, become.
فَرَ بو

بودن ، شدن ۳/۳ وند ۸ و ۳۱ ۰ ۳۲ ۰
۳/۱ وند ۱۴ و ۱۳ ۰

2- to be free.
۲ ـ آزاد بودن ،

وند ۹ و ۲۸ ۰

3- to be involved.

۳ ـ گرفتار بودن ، (در دشواریها) یشت ۱۵ و ۵۲ ۰

viy-bū:

to be entrapped.
ویث بو

به دام افتادن ، در دام بودن .
(گلدنر) یشت ۱۵ و ۵۲ ۰

hąm-bū:

to go together, to meet together;
هانْم بو

با هم رفتن ، با همدیگر دیدار کردن ،
۳/۱ وند ۱۹ و ۲۴ ۰
وند ۷ و ۵۸ ۰ وند ۱۷ و ۳ ۰ (۳/۲) وند ۱۳ و ۵۱ ۰

būiti: (مادینه)

an idol.
بوئیتی
بت

būiti-daēva:

the Daeva who teaches men to worship idols.
بوئیتی دَئیوَ

دیویکه مردم را به بت‌پرستی و دوستداری بُت را میآموزد ، دیو بت‌پرست ، دیوبت

۱/۱۰ وند ۱۹ و ۰۱ ۰۲ ۰۴۳ ۰

bũiδi:

the name of the another form of the Demon-of- idolatry.

بوئیذی

جور دیگر نام دیو بت‌پرستی که همان ، دیو بت‌پرستی است ۲/۱ وند ۱۱ و ۰۹ ۰۱۲ ۰

bũiδiža:

name of a Demon or, the brood of Buidhi

بوئیذیژَ

نام دیوی و یا جوجه بیوذی (دیو بت‌پرستی) . ۰ ۲/۱وند ۱۱ و ۹و۱۲ ۰

bũiri:

abundance; plenty, prosperity.

بوئیری

افزونی ، فراوانی

خوشبختی ، ۲/۱ یسنا ۴۰ و ۰۱ ، ۲/۱ یشت ۲۴ و ۰۴۵

۶/۱ یسنا ۳۱ و ۰۲۱

bũja:

release, penance.

بوجَ

رهائی ، برگشت از گناه پتت . ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۰۱۳

bũji:

نرینه

name of a Daeva.

بوجی

نام دیوی است . (۲/۱) یشت ۴ و ۰۵ (۵/۱) یشت ۴ و ۰۳

bũjisravanh:

See: نگ :

بوجی سَرَوَنگَه

būžyāi :
to be

از ریشه

بوژیائی
بودن

būza :
a goat.

بوزَ

Same as　　مانند　　بز .

būnōi :
bottom.

بونُوئی

Same as　　مانند　　ته ، بن

būmi :
land, the earth.

بومی= بوم ، سرزمین ، زمین

۲/۱ یشت ۱۹ و ۲۶ . ۲/۱ یسنا ۵ و ۱ . یسنا ۳۷ و ۱ .
یسنا ۴۲ و ۳ . ۶/۱۰ یسنا ۳۲ و ۳ .

būmya :　　نرینه

بومیَ

name of a mountain, near Mount Arezura; there is a second Arezura, the Arezura Bun, which is in the direction of Rum, of the empire of the West. It is the Bumya of the text.

نام کوهیست در نردیک ستیغ ارزوره
ستیغ نامی ارزوره دو ستیغ جداگانه به‌این‌نام است یکی در خاک روم است که امپراتوری باختری‌را داراست و دیگری بومیه است که درآغاز از آن نامبرده شد ، (وسترگارد) ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲ .

būš :
to decorate, to embellish.

بوش

زیور کردن و آراستن ، آرایش کردن ، مانند ه: [illegible] .

bŭšti: [illegible] **بوشتی**

See: [illegible] نگ : [illegible]

bŭšyant: [illegible] **بوشیَنت**

to be See: [illegible] نگ :

bŭšyåsta; [illegible] . [illegible] **بوشیانستَ**

the Demon of procrastination; sloth, and lethargy.

دیو سستی و کاهلی ، کاهلی ، تنبلی ، کرختی ، سستی ، زبوی ، [illegible] [illegible] .

مادینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۶ ، ۲۴ ، [illegible] + [illegible] + [illegible] = [illegible] .

۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲ ، [illegible] ، ۲/۱ یشت ۱۸ و ۲ .

bézvant: [illegible] **بِزوَنت**

solid, durable,

سفت ، سخت ، پایدار ،

ریشه [illegible] = [illegible] = افزودن ، نیرومند شدن . [illegible] ، [illegible] برای پایداری دوستی کماسه ۴/۱ یسنا ۴۰ و ۳ .

bérĕxδa: [illegible] . [illegible] - ۱ . **بِرِخذَ**

exlated, agreeable, beloved; that may be wished for;

پورداود : بلند ، بالا

بالیده ، سازگار ، دلبر و دلربا ، شاید او آرزو کند . [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، مادینه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۹ یسنا ۴۴ و ۷ . یسنا ۵۱ و ۱۷ . [illegible] ، [illegible] = و شاید دیگر چیزهای ارزشمند را او بخواهد ۱/۳ یشت ۱۰۷ و ۷ . [illegible] ، شایسته‌خواستن ۲/۱ وند ۱ و ۲۰ . [illegible] .

2- wish, desire. شایسته‌ترین خواستنی ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۴ .

۲ ـ آرزو، خواست، ... مادینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۹. ... در اندیشه نیک آرزومند ۱/۷ یسنا ۴۸ و ۶.

béréγmya: ۱. ... .
agreeable, pleasing or, bright, brilliant;
بِرِغمَی
سازگار، خوشنود، یا روشن، درخشان، ... = درخشیدن.

... ۱. ... .
béréγmya-šaeta:
riches that can be wished for.
بِرِغمَی شَئِت
خواسته و توانگری که بتوان آرزویش کرد. ... ۱/۲ یشت ۱۰ و ۷۷.

béréj: ۱. ... .
blessing, benediction; desire, wish.
بِرِج
نیایش‌نیکو، نیایش‌خوراکی‌ها، آرزو، خواست، ... ۱/۱ هاوخت ... ،
۱/۲ وند ۱۸ و ۲۷. یسنا ۱۵ و ۱. یسنا ۶۲ و ۵. ویسپرد ۶ و ۱. یشت ۱۰ و ۹۲. نیایش
۵ و ۶. ... ۱/۳ یسنا ۳۰ و ۱.

béréjya: ۲. ... (۱) ... .
brass. copper.
بِرجَی
برنج، مس. مانند: ... .

béréjya: ۱. ... (۲) ... .
asking for one's desire(Lit.); the angle that promotes the growth of corn.
بِرِجَی
از کسی آرزو خواستن
نیروئیکه رویش و بالش دانه‌ها را پیشرفت میدهد بویژه برنج را ... ۱/۲
یسنا ۲ و ۷. نیایش ۵ و ۶. ... ۱/۴ یسنا ۱ و ۷. یسنا ۳ و ۹. نیایش ۵
و ۱.

béréz: ۱- .

high, exalted, lofty.

بِرِز

بلند، بالاشده، بزرگ،

، نرینه ۱/۲ویسپرد۲و۱۰۵ . نرینه ۱/۶ویسپرد

۱ و ۸. از ستیغ البرز (-۲) مادینه ۱/۶ یشت ۹ و ۳۰.

béréza: ۱- . (۱)

high, exalted, lofty.

بِرِزَ

بالا، بلند، بزرگ

، نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۹. ، نرینه ۱/۱ یشت ۵۷ و ۳۰. یشت ۱۰ و

۱۰۰. یشت ۱۴ و ۱۲. یست ۱۷ و ۱۶. ، نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۵.

۱/۱ . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۳. یشت ۱۷ و ۶۱.

2- exaltedness, exaltation.

بزرگداشت، ستایش،

۵/۱۰ یشت ۸ و ۴.

béréza: (۲)

same as ۱- مانند

بِرِزَ

béréaiδi· ۲- .

looking from an elevated position(Lit.);
far-seeing, foresighted; liberal-hearted;

بِرآئیذی

از جایگاه بالا نگرنده، دوربیننده، پیش‌بین، بلندبینش = (نظربلند).

۱/۱ نرینه۱/۱یشت۵و۱۰۸. یشت۹و۲۹.

نرینه ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۱.

bérézi: ۱- .

high, lofty, elevated.

بِرِزی

بالا، بزرگ، بلند،

bérézi-gāθra: [illegible]

chanting the hymns with a loud voice.

بِرِزی گاثرَ

خواندن سرودهای آسمانی با آوای بلند، (پاژنام)

۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۹. [illegible]، نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۹.

bérézi-čaxra: [illegible]

(a chariot)high-wheeled.

بِرِزی چَخْرَ

بلند چرخ،

[illegible] . [illegible]، = گردونه (ارابه) بلند چرخ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۷.

bérézi-pāδa: [illegible]

high-footed.

بِرِزی پاذَ

بلند پا، (پاژنامه = ایزدرام)

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.

bérézi-mita: [illegible]

(a house) high-built.

بِرِزی میتَ

بلند ساخته، بلند ساختمان،

[illegible] = خانه بلند ساخته. کماسه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۲۸.

[illegible] = خانه بلند ساخت را کماسه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۸.

[illegible]

bérézi-yāsta:

high-girded.

بِرِزی یاستَ

کمربند بلند بسته، آرزو و خواهش بزرگ.

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۳۰. [illegible] مادینه ۱/۲ یشت ۱۳ و ۲۹.

bérézi-rāz: [illegible]

بِرِزی راز
high-ruling; ruling with exaltation. epithet the Mozdayasnian religion.

فرمان‌دهنده بالا، گرداننده از بلندی، پاژنام دین مزدیسنان.

یشت ۱۳ و ۱۰۰ [Avestan] . مادینه ۲/۱

bérézi-savaňh: [Avestan]

بِرِزی سَوَنگه

the highest fire and honorindoc, that behold basis of existance..

بلندترین آتش، ارجمندترین آتش که بنیان هستی را گرم نگه می‌دارد.

[Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۷ و ۱۱.

bérézi-stũna: [Avestan]

بِرِزی‌ستوم

(a palace) lofty-pillared.

بلند ستون،

[Avestan] = خانه ستون بلند کماسه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۹.

bérézišnu: [Avestan] نرینه

بِرِزیشنو

name of an illustrious personage.

نام کسی نامور،

[Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

از ریشه [Avestan] با [Avestan].

bérézyaogét: [Avestan]

بِرِزیَئگِت

a loud-speaking voice.

با آوای بلند گفتگو کردن. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۰۰۸ و ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳. [Avestan] = [Avestan] = [Avestan].

bérézyaogét-vačanh: [Avestan]

بِرِزیَئگِت وَچَنگه

a loud-speaking voice. بلند گفتگوکننده،

/۱ (یشت) . وند ۸ و ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ .

bérézyaršti:

name of an illustrious personage; possibly a brother of King Gushtasp.

بِرِزیَرْشتی

برزیرشتی نام کسی نامور و باید برادر شاه گشتاسب باشد . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۱ .

bérézvanT: (۱)

exalted man of a person(Dar.);

بِرِزوَنْت

بلندآوازه

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۹ .

bérézvant: (۲)

بِرِزوَنْه

نام کسی ، نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴ .

béréta: (۱)

brought, carried.

بُرِتَه

برده، برداشته

نرینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۹ . نیایش ۵ و ۱۵ . کماسه از خوراکی باوبرد ۶/۳ یشت ۲۲ و ۱۸ . ماننده‌ها :

béréta: (۲)

producing;

بَرَت

فراهم کردن ، بدست آوردن .

پسوند نام نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۲۴ . ۲/۱

ویسپرد ۲ و ۱۱. مانند:

bérétar: ۱.

a bearer; a promoter.

بِرِتَر

برنده، پایه‌گذارنده، پیش‌برنده

۱/۱ وند ۲ و ۳. ۴.

béréti: ۱.

an offering, a gift, a thing dedicated.

بِرِتی

پیشکشی،

دهش، یک چیز پیشکشی، مانندها:

2- carring(Lit.)taking or moving(a step);

۲ــ برنده. بردارنده یا جنباننده (یک گام).

مانند:

3- suffering.

۳ــ رنج، زیان. مانند:

béréΘa: (۱) ۱.

produce, fruit;

بِرِث

ببار آوردن، میوه (گلدنر) ۷/۱ وند ۲ و ۷.

béréΘa: (۲) ۱.

possession.

بِرِث

دارائی، دست آورد. ۷/۱ وند ۲ و ۷.

bérétyāt:

(meaning unsettled.)

بِرِتیات

fortaking away or crushing the Druj(Dar.);

برای بیرون کردن، یا خرد کردن دروج (ترجمه دارمستتر.)

bérédu: بِرِدو

See: نگ:

bēét: بِیْ اِث

See: نگ: بودن

bēndva: بِنْدْوَ ، نرینه

one of the enemies of Zoroaster, who named in Gatahas.

"بندو" یکی از دشمنان زرتشت، که در گاتاها از وی یاد شده است.

۱/۱۰ یسنا ۴۹ و ۱۰ ۶/۱ یسنا ۴۹ و ۲.

bē̃: بِیْ

alas.

افسوس. آه. یشت ۱۹، ۴۶.

bōit: بُوْیِث . از ریشه

assuredly;

بدرستی به باورانه، وند ۱۳ و ۲۲. یشت ۵ و ۸۹ نیایش ۳ و ۱۱.

bōiwra: بُوْیْوْرَ . کماسه

dread, fear.

ترس. بیم. هراس.

båz: بانْزْ

to associate; to keep company with.

همباز شدن، همباز شدن با. همباز گرفتن. … ۳/۱ وند ۱۳ و ۹. دنباله‌کردن گسترش دادن، بزرگ کردن.

2- to extend, to enlarge.

b̊āzanh: … کماسه

size, largeness, length;

بانزَنگه

اندازه، بزرگی، درازی،

… ۲/۱۰ وند ۲ و ۲. … ۲/۱۰ یسنا ۱۹ و ۷. یسنا ۷۱ و ۱۵.

۲ - دراز. … ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۷. یسنا ۷۱ و ۱۵.

2- long.

b̊ān:

to defile, to pollute, to corrupt.

بانَن

بستون رفتن،

(۲) ناپاک کردن (۳) تباه کردن. … ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۶.

b̊āšnu:

depth.

بانشنو

ژرفا، گودی … ۴/۳ وند ۲ و ۲۲.

bda: (۱)

fetters, bonds.

بَد

بحو، بند، مال‌بند یا پابند دام

ریشه … = بند، بستن.

bda: (۲)

a foot.

بَد

پا، چون پایه این واژه از … است.

… = پا.

byaršan: … نرینه

نبیرشن

a noted person of the family of King Kaikobad; the Armin of the Shahnameh(Dar.);

یکی از ناموران خانواده شاه کیقباد که در شاهنامه بنام ارمین آمده است .

ترجمه دارمستتر . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲ .

از ریشه

byāré:

بیارِ

tow years.

دو سال ،

byāré-drājaňh:

the period(Lit. the length)of

بیارِ دراجنگه

بدرازی دو سال ، اندازه زمان به درازی دو سال ۲/۱ وند ۳و ۳۸ . (ساختمان این واژه از ، = سال و ، = درازی)

byente:

بینت : ترس

same as ماننِد

bravara:

از ریشه ودائی

to destroy, to eat away; a rodent;

بْرَوَر

a noxious insect.

نابود کردن ، برور =. از کارافتاده ، خرفسترزیان‌آور

2- to hum, to uzz. a huming insect, a wsp.

۲ – وروز کردن ، خرفستر وزوزکننده ، زنبور . در لهجه محلی به‌آوازی‌گیج‌کننده خود واژه را برور میگویند لهجه محلی روستاهای نیمروز خاوری همدان .

۲/ وند ۱ و۶ .

brāz:

to shine, to glitter, to flash with light.

براز

درخشیدن ، تابیدن ، تابش کردن با روشائی .

۳/۱۰ یشت ۱۰ و ۱۴۳ . ۳/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ .

brāza: [Avestan] بْرازَ

shining, glittering.

درخشنده، تابنده.

[Avestan]، [Avestan]، [Avestan]، [Avestan] = تابش یک سوزن درخشنده مادینه

۶/۱ یشت ۱۴ و ۳۳. یشت ۱۶ و ۲.

2- glitter, lustre.

۱ ـ تابش، درخشش، [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۳. یشت ۱۶ و ۳.

brātar: [Avestan] نرینه [Avestan] بْراتَرْ

brother.

برادر.

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۵ و ۱۱. [Avestan] ۱/۱ یشت ۲۰ و ۱۰. [Avestan] ۱/۱ وند ۱۲ و ۵. یشت ۱۷ و ۱۶. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۲ و ۵. [Avestan] ۲/۱ بشت ۲۴ و ۱۰. [Avestan] ۴/۱ یشت ۴ و ۹. یشت ۱۴ و ۴۶. [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۵ و ۲۸. [Avestan] = دو برادر. [Avestan] [Avestan] = میان دو برادر ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶. [Avestan] ۳/۱ وند ۴ و ۴۴.

مانند: [Avestan] [Avestan].

brātūirya: [Avestan] بْراتوئیرْیَ

a brother's son.

پسر برادر

brātravant: [Avestan] [Avestan]، [Avestan] بْراتْرَوَنْتْ

like a brother; as brother.

برادروار، برادرسان، مانند برادر.

برادری، [Avestan] مادینه ۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۶.

brātruya: نرینه [Avestan]، [Avestan] بْراتْرُویَ

a brother's son; a paternal uncle(sp. & Dar.).

پسر برادر، عموی پدری، (اشپیگل، دارمستتر). [illegible]،

a brother's daughter; the wife of a paternal uncle.

دختر برادر یا همسر عموی پدری، [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۲ و ۱۳.

[illegible] مادینه ۱/۱ وند ۱۲ و ۱۳.

broiθra: [illegible] بْرُویثْرَ

See: [illegible]. نگ:

brãs: [illegible]، بْراش

to fall down through giddiness;

ازگیجی به بهره نرسیدن، بپائین افتادن از گیجی [illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۹ و ۳۴.

brvat: [illegible]. بْرُوَت

the eye-brows.

ابرو، ابروان

[illegible]، (گلدنر [illegible]) ۴/۲ وند ۸ و ۴۱، ۴۲، وند ۹ و ۱۵، ۱۶

bvat, bva: [illegible]، [illegible] بْوَت، بْوَ

See: [illegible]. نگ:

[illegible] = بودن، [illegible]، [illegible] از جدا شده‌های واژه [illegible] است.

[illegible]

ma: [illegible] (۱)

مَ

passessive pronon of the first person.

نخست کس تنهای دارنده = من ، دل‌من ، بمن ،

[illegible] (تنها) روان من ، نرینه ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۵ یسنا ۴۴ و ۸ [illegible] [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۵۰ و ۷ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۳ . [illegible] ۴/۱۰ یسنا ۹ و ۲۷ . [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۴۸ و ۱۲ . [illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۴۴ و ۱۰ . [illegible] ۷/۱ یسنا ۳۲ و ۱ . [illegible] (فزونه) ۱/۳ وند ۱۸ و ۲۱ . [illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۴۸ و ۲ . [illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۵ و ۹۳ . [illegible] ، مادینه ۲/۳ یشت ۱۴ و ۳۸ [illegible] . کماسه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۰ .

ma: [illegible] (۲) مانند [illegible] - ۲ .

مَ

prefix-no, not.

پیشوند و نیست در جلو واژه ندارنده می‌سازد .

مانند: [illegible] = هیچکس. [illegible] (یشت ۵ و ۹۲) .

maiγe: [illegible]

مَئیغ

a pit, a hole.

مغاک ، غار ، سوراخ

same as [illegible] مانند

maiti: [illegible] ، مادینه [illegible] - ۱ .

thought, sense, intelligence.

مَئیتی

اندیشه ، منش .

مانندها : [illegible] .

maiδim, maidim: [illegible] , [illegible] .

middle, half.

مَئیذیم ، مَئیدیم

میان ، نیم ، کمر ، میان چیزی مانند [illegible] same as [illegible]

maiδya: [illegible] .

(maidya)

مَئیذیَ

۱ ـ ملایم ، سبک ، درخور ، فراخور .

۲ ـ میان ، میانه ، نیم ، کمر . middle part, middle., half the waist.

[illegible] نرینه ۷/۱ وند ۸ و ۹ . وند ۱۵ و ۴۷ .

[illegible] ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۴ . نیایش ۴ و ۵ . [illegible] . (گلدنر [illegible] .)

کماسه ۱/۱ وند ۱ و ۳ . [illegible] ۲/۱ بشت ۱۲ و ۱۷ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۴ .

[illegible] ۲/۱ بشت ۵ و ۴۲ . ۱۲۷ . بشت ۸ و ۳۲ . [illegible] ۴/۱ وند ۴ و ۴۵

نرینه مانند : [illegible] - [illegible] .

maiδyāirya: [illegible] . از ریشه [illegible] با [illegible] .

مَئیذیائیریَ

([illegible] + [illegible]) . = میان سال زمستان . [illegible] .

the fifth of the six season-fstivals or Gahambars. It begins with the 16th and ends with the 20th day of the 10th month; it is the time of mid-winter.

پنجمین گاهامبار از ششمین گاهامبار موسم سالانه است .

و آغاز ایـن جشن گاهان بار از ۱۶ دیماه و پایانش تا بیستم دیماه که ماه دهم سال است میباشد و این گاهانبار را جشن میانه زمستان مینامند . [illegible] . ۲/۱ یسنا

ویسپرد ۲ و ۲. ۴/۱ یسنا ۱ و ۹. یسنا ۳ و ۱۱.
۶/۱ ویسپرد ۱ و ۲. و خورده ۲ و ۱۱.

maiyōizarémaya

مَئیذیُـوْئیزرِمَیَ

the first of the six Qahanbars or مئیدیوزرمیه = میدیوزرم = میان بهار season-festival which are held, respectinely, on the 45th, 105th, 180th, 210th, 290th and 360th, days of the parsee year. It begins with the 11th and ends with the 15th day of the 2nd month. In reality, the last day is the day of the great festival. Literally it means the period of mid-spring.

میدیوزرم نخستین گاهانبار از شش گاهانبار موسم‌های گوناگون سال است که جشن میان بهاره نیز گفته می‌شود که این گاهانبار ۶ گانه به رده زیر آغاز می‌شود نخستین گاهانبار ۵ روز از سال نوودومین ۱۰۵ روز و سومین ۱۸۰ روز و چهارمین ۲۱۰ روز و پنجمن ۲۹۰ و ششمین ۳۶۰ روز از سال ایرانی جشن گاهانباران گرفته می‌شود. گاهانبار میدیوزرم از یازدهم تا پانزدهم اردیبهشت ماه (ماه دوم از سال) آغاز می‌شود و یک روز به پایان گاهانبار بزرگترین جشن بهاره شمرده می‌شود. ۲/۱ یسنا ۲ و ۹. ویسپرد ۲ و ۲. خورده ۴/۱ یسنا ۱ و ۹. یسنا ۳ و ۱۱. ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۲. خورده ۲ و ۷.

maiδyōipaitištāna:

مَئیذیُـوْایپَئیتیشتانَ

the middle of the leg. از (با)
میان ساق پا ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۶.

maiδyōimåwn̊ha:

مَئیذیُـوْ ایماوْنگَهَ

maidyo-mah. the parental cousin of Zoroaster and a staunchsupporter in propagating the religion;

میدیوماه. یا میدیومانکه پسر آموی زردتشت و کسی است استوار و پابرجادرپشتیبانی‌دین بهدینی و گسترش دین بهی و یار و پشتیبان وخشوربزرگ ایران است [illegible] [illegible] یسنا ۸/۱ ۵۱ [illegible] ۲۵. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۹.

a descendant of the Maidyo Mah Family.

otherwise called [illegible]

برای مانده: میدیوماه که دربرتر ازجوان‌تر زاده شده. از تخمه میدیوماه یا از خانواده میدیوماه [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

maiδyōimãwn̊hi: [illegible] مَئیذیـُوْ ایماوْنگهی

a descendant of the Maidyo-Mah family;

ازتخمه‌میدیوماه‌یاازتخمه‌خانواده مئیدیوماه. پسرش. [illegible]

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

[illegible]

maiδyōišaδ: مَئیذیـُوْ ایشَذْ

sitting in the middle.

درمیان‌نشیننده،

[illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۰. یشت ۱۳ و ۸۶.

maiδyōišema: [illegible] مَئیذیـُوْ ایشِم

the second of the six Gahambars, begining with the 11th and ending, with the 15th day of the 4th month. Literally, it is the mid-summer festival.

میدیوشم = میان تابستان که گاهامبار دوم از شش‌گاهامبار سالانه است و این جشن روز ۱۱ ماه چهارم سال آغاز و روز ۱۵ همان ماه پایان می‌یابد: از نگرش همگانی این‌گاهامبار این شوه‌میان‌تابستان نامیده‌می‌شود که [illegible] = میان [illegible] = تابستان است و برابر آفرینگان گاهانبار (خورده اوستا) این جشن برای یادگار نگهداشتن آفرینش آب

است و نیایش آب در میانهٔ تابستان و زمان خشکسالی دلپذیر است.

۲/۱ یسنا ۲و۹۲ . ویسپرد ۲و۲ .

۴/۱ یسنا ۱ و ۹ . یسنا ۳ و ۱۱ . ۶/۱ وویسپرد ۱ و ۲ . خورده ۲ و ۸ .

maiδyō-paitištana: مَئیذیُو پَئیتیشْتانَ

the middle of the leg; میان ساق پا

maiδyō-mā̊wn̊ha: مَئیذیُو ماوْنْگهَ

same as میان ماه یا میدومانکه پسر اموی اشوزرتشت .

maiδyō-mā̊wn̊ha: مَئیذیُو ماوْنْگهی

See: نگ :

maiδyāna: مَئیذیانَ

the waist; میان ، کمر ، میانه ،

۲/۱ یشت ۱۴ و ۵۶ . = بالای کمر در میان . (۲/۱ وند ۶ و ۲۷) .

2- the center(of the army);

۲ – در کانون (ارتش) ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۶ . یشت ۱۳ و ۳۹ .

maini: مَئینی (۱)

از

ornament in general; a necklace.

زیور و پیرایه ، گردن‌بند .

maini: مَئینی (۲)

punishment, chastisement; award, sentence.

پادافراه . کیفر ، گوشمالی (اشپیگل ، یوستی ، هارلز)
وجر ، وجریافته (محکوم) (میلز) . [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۵ . یسنا ۴۴ و ۱۹.

mainimadičā̃: [illegible]

مَئینی مَدیچا
نگ : [illegible] (۱) . See: [illegible] (1) .

mainivasaŋ̊h: [illegible] (۱)

مَئینی وَسَنْگْهْ
obeying the spiritual will
فرمانبردار خواست روانی
2- (going through)the heavenly space.
بمیان جایگاه آسمانی رونده [illegible] + [illegible] معنی درست : پیماینده‌ء آسمان و بهشت ، و پاژنام اسبان میترا و سروش نیز است که آسمان‌پیما و بهشت‌پیما پاژنامه‌دارند [illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۲۷ . [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۶۸.

mainiyavasaŋ̊h: [illegible] (۲

مَئینی یَوَسَنْگْهْ
(an arrow)swift-fllying.
سر پرواز
[illegible] = تیریکه از تندروی دیده نمی‌شود .
([illegible] =نادیدنی [illegible] = رفتن) پس [illegible] = تندرونده. نرینه یشت ۸ و ۶.

mainivā̃w: [illegible] از [illegible]-۱.

مَئینی واو
اندیشمندان
مانند [illegible] . same as [illegible]

mainya: [illegible] . [illegible]-۱.

مَئینیَ
thinking, waiting.
اندیشنده. شکیبنده. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۰.

[Avestan] ([Avestan] ، [Avestan])

mainyava: مَئینیَوَ

spiritual, invisible; مینوی، نادیدنی

[Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳. یشت ۱۳ و ۱۰۶. [Avestan] مادینه ۱/۱ وند ۲ و ۲۰. [Avestan]، نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۱. ویسپرد ۲ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۰۷. ۱۴۰. نیایش ۱ و ۹. سی‌روزه ۲ و ۲۰. [Avestan] نرینه ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰. [Avestan]، مادینه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۳. [Avestan] مادینه ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۱. [Avestan]، مادینه ۵/۱. یشت ۱ و ۱۹. یشت ۱۳ و ۷۱. [Avestan]، نرینه ۶/۱ یسنا ۴ و ۷. [Avestan]، مادینه ۶/۱ ویسپرد ۲ و ۴. [Avestan]، نرینه ۱/۳ وند ۸ و ۳۱ و ۳۲ یشت ۶ و ۳. یشت ۱۰ و ۶۹. ۹۷. [Avestan]، نرینه ۱/۳ یشت ۶ و ۱. یشت ۱۰ و ۶۸. [Avestan] نرینه ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱. [Avestan]، نرینه ۲/۳ یسنا ۱۶ و ۹. یسنا ۷۱ و ۵. یشت ۶ و ۴. [Avestan]، نرینه ۴/۳ وند ۲ و ۲۱. [Avestan]، ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۹. یسنا ۳ و ۲۳. یسنا ۲۳ و ۴. [Avestan]، نرینه ۶/۳ وند ۸ و ۸۰ وند ۱۹ و ۳۰. یسنا ۳ و ۴. یسنا ۲۲ و ۲۷. ویسپرد ۱ و ۱. [Avestan]، کماسه ۶/۳ ویسپرد ۲ و ۴.

مانندها: [Avestan] – [Avestan] .

mainyavasånh: [Avestan] مَئینیَوَسَنگْهْ

See: [Avestan] نگ: [Avestan]

mainyu: [Avestan] (۱)

spiritual, invisible مَئینیو

۱ ــ مینو، نادیدنی.

[Avestan]، ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۹. [Avestan]، نرینه ۶/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱. ۱. [Avestan]، نرینه ۶/۱ یسنا ۴ و ۷. [Avestan]، نرینه ۸/۱ یسنا ۳۱ و ۳ و ۷. یسنا ۳۶ و ۱. یسنا ۴۳ و ۲. یسنا ۴۴ و ۲. ۷. یشت ۲۱ و ۱. [Avestan]، نرینه ۸/۱ وند

۲ و ۱. وند ۷ و ۱. وند ۹ و ۱. وند ۱۰ و ۱. وند ۱۱ و ۱. وند ۱۴ و ۱. وند ۱۷ و ۱. وند ۲۰ و ۱. یشت ۱ و ۱. یشت ۱۰ و ۷۴.

۲ – روان، نیروی زیست. 2- a spirit.

[illegible] = روان پاک و ورجاوند، روان‌راد و نیکوکار، نیروی افزایشی، نیرو یا منش نیک ورادی و بزرگواری در برابر این روان، نیروی دیگر بنام انگره مینو [illegible] که نیروی کاهشی و یا نابودکننده‌ایست که آنرا می‌توان روان پلید و بدکار و زشت نامید. یا [illegible] که روان بدکاری است انگره مینو به پهلوی اهریمن در برابر سپنتا مینو نامیده شده است. [illegible] — [illegible] نیک و بخشنده‌ترین از صفت‌های آهورامزدا. [illegible] ۱/۱ وند ۱ و ۲. ۴ – ۱۳. ۱۵. – ۱۹. ۰. وند ۱۸. یسنا ۹ و ۸. یسنا ۵۷ و ۱۷. یشت ۳ و ۱۴. یشت ۱۵ و ۴۳. یشت ۱۷ و ۱۹. [illegible] ۶/ وند ۱۳ و ۱. ۲. [illegible] ۲/ یشت ۳ و ۵. [illegible] ۲/۱ وند ۱۰ و ۵. وند ۱۹ و ۵. یشت ۱۵ و ۱۲. یشت ۱۸ و ۲. یشت ۱۹ و ۴۴ [illegible] ۵/۱ یشت ۱ و ۱۹. یشت ۱۳ و ۵۸. [illegible] ۵/ وند ۱۹ و ۱۲. [illegible] ۶/ وند ۲ و ۲۹. وند ۹ و ۱۳. یسنا ۲۷ و ۱. یشت ۱۰ و ۱۱۸ یشت ۱۰ و ۱ [illegible] ۶/ یسنا ۶۱ و ۲ [illegible] ۶/۱ یسنا ۴۴ و ۱۱ [illegible] ۸/۱ وند ۱۱ و ۱۰. ۱۳. وند ۱۹ و ۳. ۵. [illegible] ۱/ وند ۱۹ و ۹. یسنا ۵۷ و ۱۷. یشت ۱۳ و ۲۸. ۱۵ و ۴۳. [illegible] ... [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۴. یشت ۲۴ و ۴۷. [illegible] –. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۴. [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۹. یسنا ۴۳ و ۱۶. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۶. یسنا ۴۷ و ۱ [illegible] ۴/۱ یسنا ۵۸ و ۴. [illegible] ۴/۱ وند ۱۳ و ۱۳. [illegible] ۵/۱ یشت ۲۲ و ۴۰. [illegible] ۶/۱ وند ۵ و ۳۳–۳۶ ویسپرد ۱۲ و ۴. یشت ۶ و ۲. یشت ۸ و ۳۸. [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۶ و ۶. [illegible] ۱/۲ وند ۷ و ۵۲. [illegible] ۱/۲ یسنا ۱۳ و ۴. یسنا ۳۰ و ۳. یسنا ۵۷ و ۱۷. [illegible] ۲/۲ یسنا ۳۱ و ۱۲. یسنا ۴۵ و ۲. [illegible] ۶/۲ یسنا ۳۰ و ۵. [illegible] ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۳. ۷۶.

[illegible] ۶/۲ یسنا ۹ و ۱۵. [illegible] ۲/۶ یسنا ۱۰ و ۱۶. یسنا ۱۹ و ۹.

3- heaven, paradise; — ۳ـ بهشت، فردوس (در ادبیات جدید)

4- a thought, mind; — ۴ـ اندیشه، منش، صفت نکوئی.

[illegible] ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۷. [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱. [illegible] ۱/۶ یسنا ۴۵ و ۸. [illegible] ۱/۶ یسنا ۳۴ و ۲. عسار آن [illegible].

mainyu-tāšta: [illegible]

مَئینیو تاشتَ

spirit-made; or made in paradise, or made of a heavenly substance.

ساخته روان، ساخته مینوی، یا ساخته شده از گوهر آسمانی یا گوهر مینوی. [illegible] ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۴۳. [illegible] کماسه ۱/۲ یسنا ۹ و ۲۶ [illegible] کماسه یشت ۱۳ و ۳. [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۹۰.

mainyu-šuta: [illegible]

مَئینیو شوتَ

having come forth from the heaven.

از مینو بیرون‌آینده (پاژنام فروهر). [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴۲.

[illegible]

mainyuš-xarəθa:

مَئینیوش خوَرِثَ

spiritual food;

خورش مینوی، خوراک روان، [illegible] مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲.

living on heavenly food.

با خوراک مینوی زندگی‌کننده، [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

mainyuhąmtāšta مَئینیوهانْم تاشْتَ

(a chariot)made by a spirit; or made in paradise;

روان ساخته، مینوساخته یا ساخته شده در جهان اندیشه

. . نریمه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۶۷. = گردونهٔ ساخته شده در فردوس.

mainyu-sāsta: مَئینیو ساسْتَ

آموختهٔ مینوی. نگ: . See:

mairya: (۱) مَئیریَ

a snake; a serpent.

مار.

۱/۱۰ وند ۲۲ و ۲۰. ۹. ۱۵. یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. = ابزار کارکشی. یا ابزاری برای رام کردن و فرمانبردارکردن آدمکشان. (۲) مادینه ۱/۲ وند ۱۸ و ۴.

mairya: (۲)

not fit to live. useless, cruel, criminal. مَئیریَ

ناشایست برای زندگی کردن، بیهوده، جانی، تبه‌کار. نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۳۵. ۳۶. ۳۸. وند ۱۲ و ۲۲. ۲۴. یشت ۱ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۲. یشت ۵ و ۴۱. یشت ۸ و ۵۹. ۶۰. یشت ۱۴ و ۵۱. ۵۲. یشت ۱۹ و ۵۶. ۷۷. مادینه ۱/۱ یشت ۲۲ و ۴۲. نرینه ۱/۲ یسنا ۱۱ و ۷. یشت ۹ و ۱۸. یشت ۱۹ و ۷۷. . نرینه ۱/۶ یشت ۹ و ۳۰. . مادینه ۱/۶ یسنا ۱۰ و ۵۵. ۶/۳۰ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰.

. از کارکرد آب برابر مانند زیر:

maekant: مَئِکَنْتْ

the waters are showered down.

the waters that are in the plants, probably the juice;

perhaps the dew. آب پائین ریخته (میلز)

آبیکه درون سبزیها و رستنی‌هااست .

و باید شیرهٔ رستنی باشد و شاید شبنم و ژاله باشد ــ (بندهشو دارمستتر) . مادینه ۲/۳
یسنا ۳۸ و ۳ .

maēγa:

a cloud. مَئِغ

میغ ، ابر ،

۲/۱ یسنا ۱۰ و ۳ . یشت ۵ و ۱۲۰ . یشت ۸ و ۳۳ .
۵/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸ . ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰ .

maēγa;kara: مَئِغ کَرَ

cloud-making(vapours); ابرسازنده ،

... ابر سازنده . کماسه ۲/۳ یشت ۸ و ۳۳ .

maeza: کماسه

urine. مَئِزَ

شاش . مانندهٔ: = شاش گاو .

maeθa:

residence, abode, living; مَئِثَ

جای ، خانه ، جای زیست ،

مادینه ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۹ . یسنا ۳۱ و ۱۲ . یسنا ۳۳ و ۹ . یسنا ۳۴ و ۶ .

maeθana:

مَئِثَن

abode, residence.

میهن، خانه، جای، جای زیست.

[illegible] ۱/۱۰ یشت ۱۰ و ۴۴ [illegible] ۲/۱۰ وند ۱۹ و ۳۲ و ۳۶. یسنا ۱ و ۱۰. یشت ۱۰ و ۵۰. ۱۳۷. یشت ۱۳ و ۶۷. [illegible] ۲/۱ (۷/۱) یسنا ۱۰ و ۰۷ [illegible] ۲/۱ یشت ۸ و ۰۱. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۸۰. [illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸.

[illegible] ، [illegible] مادینه

maeθanyā:

مَئِثَنیا

a bode, residence.

خانه، جای زیست،

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶.

maeθman: [illegible] کماسه

connection, union

مَئِثمَن

پیوند بستگی، هماوندی، همازوری،

[illegible] = پیوند همبستری ۲/۱ وند ۱۵ و ۴۶.

maeθmn: [illegible]

مَئِثمَن

به واژهٔ بالا نگاه کنید.

maenaxa: [illegible] سانسکریت [illegible]

name of a mountain. wife of Himalya.

مَئِنَخ

نام کوهی، جفت همالیا. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴.

maesman: [illegible]

urine.

مَئِسمَن

شاش، [illegible] = شاش گاو نر. ۳/۱ وند ۵ و ۵۱ [illegible]

۵۴ . ۵۶ . وند ۸ و ۳۶ . ۳۷ . ۳۸ . ۹۸ . ۹۹ . ۱۰۲ . وند ۹ و ۳۳ . ۳۴ . ۲۵ [illegible]
[illegible] - [illegible] ۳/۱ وند ۷ و ۱۴ . ۱۵ . ۷۴ . ۷۵ . وند ۱۶ و ۱۲
[illegible] ۱/۳ وند ۸ و ۲۹ . [illegible] /۱ وند ۸ و ۱۲ . [illegible]
۲/۳ وند ۸ و ۱۱ . ۱۳

maeša: [illegible]

a ram, the mal of the sheep.

مَئِش

میش ــ غوچ ــ گوسفند نر .

[illegible] مادینه = میش و گوسفند ماده [illegible] مادنیه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۳ . یشت ۲۴ و ۲۷ . [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۳ . یشت ۱۷ و ۵۶ . [illegible] مادینه ۶/۳ خورده ۷ . [illegible] . گوسفند نر [illegible] و [illegible] گوسفند ماده . [illegible] = ماده .

maešini: [illegible] . [illegible]

(milk)of sheep.

مَئِشینی

ازمیش، میشی

[illegible] . شیر گوسفند یا شیر میش کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲ .

maešī: [illegible]

an eve

مَئِشی

میش ماده . و مانند : [illegible]

maoiri: [illegible]

ant, an ant.

مَئُئیری

مورچه ، مور . [illegible] ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۲ .
[illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ . وند ۱۸ و ۷۳ .

maoδana: [illegible]

pleasure, lustful disire. مَئِذَن

خوشی ، کام جو = شسرخواه

maoδanō-kairya:

مَئِذَنُـوکَئیریَ

شهوت‌پرست ، شسرکار

maoδanō-kairya:

delighting in lusty desires. مَئِذَنُو کَئیریَ

در آرزوهای شسرانه خوشی‌کننده .

= روسپی که در خواهش‌های شسرانه خوشی می‌کند مادینه ۴/۱ یسنا ۹ و ۳۲.

پورداود : تباهکار .

makasvi:

مَکَسْ وی See: نگ :

maxvāw:

مَخْواو See: نگ :

خود من

maxši-kehrp:

Nasu in the shape of a fly. مَخشی کِهْرْپ

= کالبد مرده .

= مگس ، = پیکر ، گونه ،

نسویا مردار به پیکره مگس مادینه ۱/۱ وند ۷ و ۲ . ۳ . ۵ . وند ۸ و ۱۶ . ۱۷ . ۱۸ . وند ۹ و ۲۶ .

maxšī: béréta:

(and dead matter)that has been brought by flies. مَخشی بِرِتَ

مگس برده، [illegible] مردار که مگس بر او گرد شده.
[illegible] ، نرینه ۱/۳ وند ۵ و ۴. ۷.

maxšī: [illegible] . (مادینه)
a fly.
مَخشی
مگس، [illegible] وند ۸ و ۲۲. وند ۸ و ۶۳. ۷۰. وند ۹ و ۲۴. ۲۵.
[illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۶. پورداود: آئین مغ.

maga: [illegible] ۱. [illegible] .
an enterprise; a dangerous undertaking;
مَگَ
کاری از روی پردلی، پیشوا از کار ترسناک. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۷ [illegible]
۴/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱. یسنا ۴۶ و ۱۴. یسنا ۵۱ و ۱۱. [illegible] ۶/۱ یسنا
۵۳ و ۷.

magavan: [illegible] نرینه [illegible] .
one who undertakes defficult works(orig.); a righeous مَگَوَن
or devot man; a virtuous person who has full faith in
religion. کسیکه به کارهای دشوار تن در میدهد یا می‌پذیرد.
مرد پرهیزکار. مرد پارسا، مرد پرهیزکاریکه از دستورهای دینی بسیار می‌ترسد.
[illegible] = موبد. [illegible]
۱/۱ وند ۴ و ۴۷. [illegible] ۲/۳ و ۷. [illegible] ۴/۳ یسنا ۵۱
و ۱۵. پورداود: کار بزرگ. the great work

maɣa: [illegible] .
a pit; a hole.
مَغ
مغاک، غار، سوراخ، [illegible] ۲/۱ و ۶. وند ۵ و ۵۴.
وند ۸ و ۳۷-۳۹. وند ۹. ۶. ۷. ۲۸. ۳۱. وند ۱۶ و ۱۲. وند ۱۷ و ۵ و ۷.
[illegible] ۶/۱ وند ۹ و ۲۹. [illegible] ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۶.
[illegible] ۲/۲ وند ۱۶ و ۱۲. [illegible] ۲/۳ وند ۹ و ۹. ۱۱. ۱۲. ۳۱. وند ۱۰ و

۱۸. ۵/۳ وند ۹ و ۱۰. ۲۹. ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

maɣna:

naked;

مَغنَ

برهنه، لخت

ریشه سانسکریتی واژه = احس شرمگینی کردن نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۶ و ۵۹. ۱/۲. (۲/۱) وند ۸ و ۱۰.

manhānō:

مَنگهانُو

same as مانند اندیشه.

maz: (۱)

to grow, to be large.

مَز

بالیدن، بزرگ شدن،

maz: (۲)

large, great, important, exalted.

مَز

بزرگ، والا

بزرگ شده: برجسته، کماسه ۱/۴ یسنا ۲۹ و ۱۱. یسنا ۴۶ و ۱۱. ( ) ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۲. ۳/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱.

maza:

great, large, important, exalted.

مَزَ

بزرگ، برجسته

بالارفته، بزرگ شده نرینه ۱/۸ یسنا ۵۸ و ۷. مانندها:

[illegible] و [illegible] و [illegible] ، [illegible] .
[illegible] ، [illegible] .

mazan̊h: [illegible] -۱. [illegible] .
size, largeness, greatness. مَزَنگَه

اندازه. گویش روستاهای پیرامون همدان. پورداود: بزرگی، مهی، بزرگواری.
انـدازه، بـزرگی، سنگینـی. [illegible]. ۱/۲ وند ۷ و ۵۱. مانندها: [illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible] .

mazant: [illegible] -۱ [illegible] .
large, spacious, exalted. مَزَنت

بزرگ، بالا، جادار. پورداود: مه، بلند پایه.
[illegible]. نرینه ۱/۱ ویسپرد ۱۵ و ۳. یشت ۱۴ و ۴۱. [illegible]. کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۴ [illegible] کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴. [illegible]. نرینه ۱/۳ یسنا ۶۲ و ۴.
یسنا ۶۵ و ۱۱.

mazibīš: [illegible] مَزیبیش
See: نگ: [illegible]۲

mazišva: نرینه [illegible] .
name of a mountain possibly the Mizin in Armenia. مَزِشوَ

مزیشوه نام کوه‌وستیغ‌ایست‌وباید بنام میزن‌در ارمنستان باشد.
[illegible]. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

mazišta: [illegible] -۱. [illegible] .
larged, greatest, most exalted. مَزیشتَ

بزرگترین بالاترین.
[illegible]. نرینه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۱. یسنا ۵۳ و ۸. یشت ۱۷ و ۱۶. [illegible] [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۹. [illegible]. کماسه ۱/۱ یشت ۱ و ۵. یشت

۳ و ۵. نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۱. یسنا ۱۹ و ۱۲. یسنا ۲۸ و ۵. یسنا ۴۵ و ۶. ویسپرد ۱۱ و ۲۱. مادینه ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۱۳. ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۶. ۲. یشت ۱۳ و ۸۰. مادینه ۳/۱ وند ۱۸ و ۶۱. کماسه ۳/۱ وند ۳ و ۱۲. ۱۳. ۲۲. ۲۴. ۳۴. وندیداد ۱۸ و ۶۱. کماسه ۴/۱ یسنا ۵۸ و ۷. نرینه ۶/۱ وند ۶ و ۱۴. یسنا ۱ و ۱. کماسه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۱. نرینه ۸/۱ نیایش ۵ و ۴. ۳۰/۱ وند ۲ و ۲۷. ۳۵. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۵. مادینه ۱/۳ یسنا ۵۲ و ۱۰. کماسه ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴. ۲/۳ نیایش ۲ و ۷. نرینه ۳ و ۲ یسنا ۱۳ و ۳. نرینه ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۵. ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳. = همه شما ردان هر یک بزرگتر هستید نرینه ۸/۳ یسنا ۱ و ۲۲.

مانند:

mazu:
large.

مَزو

بزرگ. مادینه ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۹.

mazina:
greatness.

کماسه

مَزین

بزرگی. ۳/۱ یسنا ۵ و ۲.

mazga:
marrow, pith.

مَزگ

مغز، مغزتیره،

mazgavant:
rich in marrow.

مَزگونت

پرمغز، مغزدار، دارای مغز بزرگ.

[illegible] : مادینه ۱/۱ وند ۲۱ و ۰۷ ۰۱۱ ۰۱۵ ۰

مَزدَئُخت
mazdaoxta: [illegible] ، از ریشه [illegible]
this word uttered by Mazda.

با [illegible] مزدا گفته ، گفته اهورامزدا
[illegible] ، [illegible] ، [illegible] ۰
این وات را مزدا گفته ، کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۶۰

مَزدَدات
[illegible] ۰ [illegible] + [illegible] - ۲۰
mazdadāta:
created by mazda

مزداآفریده ، مزداداده . (ساخته شده از [illegible] [illegible] ۰)
نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷ . [illegible] نرینه ۱/۱ (۲/۱) وند ۱۹ و ۰۱۳ ۰۱۶ ۰
[illegible] ، مادینه ۱/۱ یشت ۹ و ۰۵ ، یشت ۱۶ و ۱۷ [illegible] ،
نرینه ۲/۱ وند ۰۵/۹ ، یشت ۱۶ و ۰۷ [illegible] ۰ مادینه ۲/۱ وند ۱۹ و
۰۲۹ یسنا ۲ و ۰۵ [illegible] ۰ کماسه ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۱۴ یشت ۸ و ۲
[illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۶۷ یشت ۱۵ و ۰۵۶ [illegible] ۰
نرینه ۴/۱ یسنا ۱۰ و ۰۱۷ [illegible] ، نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۰۱۴ یشت او
۰۳۰ یشت ۱۴ و ۰۲۰ نیایش ۵ و ۰۵ [illegible] ، مادینه ۶/۱ وند ۱۹و۲۲
یسنا او ۰۵ . یسنا ۳و۰۷ . یشت ۲و ۰۲ ۰۴ ۰۹ . یشت ۵و۱۵ ۰ ۰۲۷ [illegible] ۰
کماسه ۶/۱ یسنا ۱ و ۰۱۴ [illegible] ، مادینه ۸/۱ وند ۲۲و۰۳ ۰۴ ۰۱۰ ۰۱۱ ۰
۰۱۷ [illegible] مادینه ۸/۱ یشت ۱ و ۰۲۱ [illegible] ،
مادینه ۸/۱ وند ۱۹ و ۰۱۸ یشت ۱۶ و ۰۲ [illegible] ۰ ۳/۱ یشت ۱۲ و ۴ ۰
[illegible] ۲/۳۰ یسنا ۲ و ۰۱۴ ویسپرد ۳ و ۰۸ سی‌روزه ۱ و ۰۱۳
[illegible] ، مادینه ۲/۳ یسنا ۷و۱۲ . یسنا ۶او۴ ۰ [illegible] ،
کماسه ۲/۳ وند ۱۱ و ۰۱ ۰۲ ۰۱۰ ۰۱۳ ۰۱۶ . یسنا ۱۹ و ۰۲ یسنا ۷۱ و ۰۶ یشت ۵ و ۰۸۹
[illegible] ، نرینه ۶/۳ یسنا او۱۴ . ویسپرد او ۰۶ [illegible] ،
مادینه ۶/۳ یسنا ۱ و ۰۱۲ ویسپرد ۱ و ۰۵ یشت ۱۳ و ۰۵۲ [illegible] کماسه
۶/۳ نیایش ۵ و ۰۵

مَزدَیَسن

mazdayasna:

a biliver in one true God. a Mazda worshipper a Mazdayasnian.

باوردارنده خستو به یک خدای راستی و تنها، ستاینده‌ٔ خرد.
خستو به مزدا، ستاینده‌ٔ خرد. (دیوپرست همستار مزدیسن است). یکتاپرست
۱/۱ یسنا ۱ و ۲۳. یسنا ۸ و ۳. یسنا ۱۲و۱. ویسپرد ۵ و ۳. یشت
۱۳ و ۸۹. خورده و فره‌ورانه ... ۶/۱۰ وند ۱۶ و ۱۳. یشت ۳ و
۱۲۱. ... ۱/۳ وند ۳ و ۱۸. ۲۰. وند ۵ و ۷. ۱۰. ۱۳ و ۱۴. ۳۹.
۴۵. ۴۹. ۶۱. و بیشتر وندیداد. ... ۲/۳۰ وند ۷ و ۳۸. ۴۰.
... ۳/۳ خورده ۷. ...
۴/۳ وند ۷ و ۳۶. وند ۸ و ۱۱. ... ۴/۳ وند ۷و۳۷.
... ۵/۳ وند ۵ و ۵۵. ۵۶ وند ۹ و ۳۳. ۳۴. ۳۵.
... ۶/۳ وند ۱۵ و ۱۷. ۲۰. ۲۳. ۲۶. ۲۹. ۳۲. ۳۵. ۳۸.
۴۱. یسنا ۱۲ و ۲. ویسپرد ۳ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۰۸. ۱۵۷. ...
... ۷/۳ یسنا ۷ و ۲. ... ۸/۳ وند ۸ و ۱۱.

مَزدا

mazdā:

omniscient, all knowing=

the life-giver and the omniscient.

۱ ــ دانای بزرگ، بسیار دانا، دانای دانا.
... = همه چیز دان زندگی‌بخش
... ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۶. یسنا ۲۰ و ۴. یسنا ۲۹ و ۴. یسنا ۵۵ و ۴.
یشت ۳ و ۳. یشت ۱۳ و ۲. ۲۸. یشت ۲۲ و ۲. ... ۱/۱ یسنا ۱۲
و ۵. ۶. یسنا ۳۱ و ۴. یسنا ۵۳ و ۲. ... ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۲. ...
۲/۱ یسنا ۲۹ و ۵. ... ۴/۱ یسنا ۱۹ و ۹. یسنا ۳۱ و ۱. ...
... ۵/۱. یشت ۵ و ۷. ... ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۴. یسنا ۱۹ و ۱۳. یسنا
۲۸ و ۱. یسنا ۳۰ و ۱۰. یشت ۹ و ۹. ... ۸/۱ وند ۸ و ۲۱. ...
۸/۱ یسنا ۱۹ و ۱۴. یسنا ۶۰ و ۱۱. یشت ۱ و ۲۳. یشت ۲۴ و ۲۸. ... ۸/۱۰

یسنا ۲۸. ۶. یسنا ۴۳ و ۳ یسنا ۴۸ و ۱۱. یسنا ۳۱ و ۱۹. یسنا ۳۴ و ۵. ۱۰. یسنا ۲۹ و ۹. یسنا ۳۲ و ۹. یسنا ۴۶ و ۷. یسنا ۴۹ و ۵. یسنا ۵۰ و ۵.

2- great wisdom. omniscience.

۲ ـ خرد بزرگ، همه چیزدان ۲/۱ یسنا ۴۰ و ۱.

mazdāiti: مَزدائیتی

giving an exalted position, exalting. hallowing(sp.); glorification(Har.); pondering(M.);

پیشترفت‌دهنده، جایگاه بالادهنده، ورجاوندکننده (اشپیگل).

شکوهمندی (هارلز). سنجش‌کننده (میلز). ۴/۲ ویسپرد ۱۵ و ۲.

mazdąwn̊hdum: مَزداونگهودوم (یشت ۵۱ و ۱.)

ponder ye. imperat.

شما بسنجید (میلز) فرمان، فرمان خداوندی

mazdāθa: مَزداث

divine power;

نیروی خدائی، نیروی اهورائی. پورداود: بیاد سپردن

. دو نیروی مزدائی (آفرینش، نابودی) ۲/۲ یسنا ۳۰ و ۱.

mazdā-vara: مَزداوَر

pleasing or dear to Mazda.

خوشایند یا گرامی مزدا بودن.

. کتاسه ۲/۱ یسنا ۵ و ۳. یسنا ۲۷. ۳.

mazdō-fraoxta: مَزدُو فرئُختَ

(the holyword)declared by Mazda.

گفته مزدا ، ۲/۳۰ یسنا ۷۱ و ۷.

۳/۱ وند ۱۹ و ۹.

(یا)

mazdō-frasāsta: مَزْدوفْرَساسْتَ

taught or inculcated by Mazda.

آموختــه یا الهام شــده از ســوی مــزدا . ۱/۳۰ یسنا ۱ و ۱۰. یسنا ۲ و ۱۰.

mazyanh: مَزْیَنْگْهْ

greater, larger, more exalted.

بزرگتر ، بالاتر ، برتر

ساخت این واژه از است. = بزرگ ، کماسه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۷. یسنا ۶۵ و ۱۴.

manta: ۱-۱. مَنْتَ

contemplated, intended, projected.

اندیشه شده ، نگرش شده ، آهنگ ، پیشنهاد شده .

- . = کار پیشنهاد شده یا کار نگرش شده ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۶.

mantar: نرینه ۱-۱. مَنْتَرْ

a thinker, a conceiver

اندیشنده ، گمان‌کننده ،

the first thinker. = نخستین اندیشنده=

۱/۱ یسنا ۳۱ و ۷.

mantu: نرینه ۱-۱.

مَنتو
thought, care, treatment.

اندیشه، رای، نگرش، روش. پورداود: نگهدار پیمان.

= بدترین روش یا نگرش، ۲/۱ یسنا ۳۲و ۴.

mantu: مَنتو

See: نگ:

mandāidyāi: مَنداٸیذیاٸی

five-fold;

پورداود: بیاد سپردن.

(از ریشه)

mata: مَتَ

a thought, what has been conceived by the mind.

یک اندیشه، آنچه در یادگمان شده. (کماسه) ۳/۲ ویسپرد ۴ و ۱.

ماننده‌ها:

(با)

matafta: مَتَفتَ

no man who is excited or feverish(shall partake of my sacred offering);

بی‌تب

(یشت ۵ و ۹۲):

هیچکس هیجان زده یاتبدار نیست = نه اینج = بتدار خروشان، = بی‌تب، بی‌خروش، نرینه ۱/۱

mat: (perfix) (پیشوند) مَت

1- with, including, together with.

۱ ــ با ، دارندهٔ یا پیوسته ، با همدیگر ، به پیوست ،

2- always, along with; together with.

۲ ــ همیشه ، همراه با ، به پیوستگی . وند ۲ و ۲۶ . ۳۴ . وند ۶ و ۲۷ . وند ۱۳ و ۲۲ . ۲۸ . وند ۱۴ و ۹ . ۱۴ . یسنا ۲۳ و ۲ . یسنا ۳۲ و ۱ . یسنا ۳۴ و ۱۱ . یسنا ۴۳ . ۱۴ . یسنا ۴۴ و ۷ . یسنا ۴۸ و ۱۱ .

mat-afsmana: مَتْاَفسْمَنَ

با این سخنان سرودین یا با این سرودهای اندازه‌دار (از واژه‌های گاتها) .

مادینه ۱/۲ ویسپرد ۱۴ و ۱ .

mat-azainti: مَت آزَئینْتی

with, their commentary.

با گزارش آنها ،

(از واژه‌های گاتها) . مادینه ۲/۱ ویسپرد ۱۴ و ۱ .

مادینه ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۸ .

mat-gaošāvarat مَتْگَئُشاوَرَ

with ear-rings.

با گوشواره .

مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۵ .

mat-gūθa: مَت گوث

with filth;

با ، پلیدی ،

مادینه ۲/۱ وند ۷ و ۲۵ = لاشه با پلیدی .

mat-dāman: مَتْدامَنْ

with his creation

با آفریده‌اش.

نرینه ۶/۱ یسنا ۶۱ و ۲.

= انگره‌مینو با آفریده خورش،

(واژه گاتهائی)

mat-paiti-pérésvaya: مَتپَئیتی پِرِسْوَی

with its cross-questions.

با بازپرسی ژرف این، با این بازپرسیها

۲/۱ ویسپرد ۱۴ و ۱. (گاتهائی)

mat-paiti-frasa: مَت پَئیتی فْرَس

with their questions and answers.

(واژه گاتهائی.)

با پرسشها و پاسخهای آنان، ... مادینه ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۸.

mat-pérésvaya: مَت پِرِسْوَی

with its questions;

با این پرسشها.

۲/۱ ویسپرد ۱۴ و ۱.

mat-fšu: مَت فْشو

with its cattle.

با این گله ... کماسه ۲/۱ یشت ۲۱ و ۱۴.

mat-raΘa: مَت رَثَ

with its chariots.

با این گردونه‌ها.

کماسه ۲/۱ یشت ۲۱ و ۱۴. (وسترگارد ...)

matvačastašti: مَتْ وَچَسْ تَشْتی

with its stanzas; با این بندها (بند سرود).

٢/١ ویسپرد ١۴ و ١.

mat-saoča: مَتْسَئُچَ

ever in flame(as fire). همیشه در زبانه یا همیشه درالو (مانند آتش)

(نریـه)

٧/١ یسنا ۶٢ و ٢. نیایش ۵ و ٩

mat-hizvanh: مَتْ هیزْوَنْگْهْ

with the tongue. با زبان

گاهٔ ٢/١ یسنا ١١ و ۴. ۵.

maθ: مَثْ

See: نگ:

mað,mad: (1) مَذْ ، مَذ

to treat medically, to remedy, to restore(as a person)to health. مذ

پزشگانه درمان کردن، بهبود دادن،
به تندرستی برگرداندن (کس بیماررا).

vī-mad: وی مَذ

to prescribe medicine; to restore (a person)to health by giving medicine.

دستور داروئی دادن، نسک (نسخهٔ) دارو.

با دادن دارو به تندرستی برگرداندن (کس بیمار). ۲/۳ وند ۷ و ۰۳۸ ... ۳/۲ وند ۷ و ۰۳۸ ... ۰۴۰

maδ ,mad: (۲)

مَذْ ، مَذ

to be intoxicated, to be merry or pleased.

مست بودن، شاد یا خرسند بودن. خوش بودن.

۲/۱ ویسپرد ۸ و ۰۱

madahma: از ریشه ۲.

مَدَهْمَ

no unrighteous or unholy person.

ناراست، ناپرهیزگار.

نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۰۵۲

madrušta:

مَذْروشْتَ

no liar.

نادروغگو، دروغ‌نگوینده.

نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۰۹۲

maδ,mad: (۳)

مَذْ ، مَذ

to be wise or discreet.

خرسند بودن یا دوراندیش بودن،

maδ,mad: (۴)

مَذْ ، مَذ

health-giving remedy; disease removing means;

درمان‌بخشنده، بردارنده بیماری.

۱/۳ یسنا ۱۰ و ۰۱۹

maδa: (۱) از (۰۱-)

مَذَ

intoxication, drunkness.

مستی ،

. ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۸ . یشت ۱۷ و ۵ . ۶/۱۰ یسنا ۴۸ و ۱۰ .

۱/۳ یسنا ۱۰ و ۸ . یشت ۱۷ و ۵ .

maδa: (۲) .

مَذَ

wisdom, sagacity.

خرد ، دانائی ، فرزان ،

۲/۱ . ۶ یسنا ۹ و ۱۷ . ۴/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰ .

maδaxa: .

مَذَنْگهَ

crop-destroying locusts.

ملخ نابودکننده کشت

نرینه ۶/۱ وند ۱ و ۱۴ . ،

مادینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۶ .

maδu: . ۱ — کماسه

مَذو

cordial; health-giving wine; honey.

نیرودهنده ، مـی تندرستـی‌بخش ، انگبین ، ۲/۱ وند ۵ و ۵۲ . ۵۳ .

۵۴ . ۶/۱۰ وند ۱۴ و ۱۷ .

maδumant: . .

مَذومَنْتْ

(meals)with wine.

می‌دار ، می‌آلود ، برنده می‌باخوراک ،

. . . . نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۲۲ = خوراکی سامی .

maδéma: . .

مَذِمَ

middlemost.

میان‌تریں ، نرینه ۱/۱ نیایش ۱ و ۶ .

۲/۱ وند ۲ و ۳۰ . ۳۸ . نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۴۱ . ۴۳ . یشت

[Avestan] ۱/۳ یشت ۱۱ و ۱۸ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۶۴. [Avestan] ۱/۶ وند ۶ و ۱۲. [Avestan] ۱/۷ وند ۱۵ و ۴۱. یسنا ۱۱ و ۷. [Avestan] = در نیمه سوم این زمین برای مانده:

ژرف زیرزمین یسنا ۱۱ و ۷. [Avestan] ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۴.

2- a middle-sized; middling; of the middle class;

۲ ــ گونه‌میانه، میانه (نه بد نه خوب) از رسته میانه،

[Avestan] . ([Avestan] با [Avestan] .)

maδėmō-nmāna: مَذِمُونْمانَ

a middle-sized house; a house neither high nor low in value; یک خانه میانگین ــ خانه کم‌بها.

[Avestan] ۱/۶ وند ۱۳ و ۲۱.

man: (۱) [Avestan]

to think, to ponder, to consider, to heed, to attend to. مَن

[Avestan] = اندیشه کردن، گمان کردن، بررسی کردن، نگرش کردن، پروا کردن. [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۶. [Avestan] یشت ۱۰ و ۱۳۷. [Avestan] ۱۳۸. [Avestan] یسنا ۴۳ و ۹. [Avestan] ([Avestan]) یسنا ۴۵ و ۳. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵. [Avestan] یشت ۱۰ و ۱۳۹. [Avestan] یشت ۱۰ و ۷۱. [Avestan] ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴. [Avestan] ۳/۳ وند ۲ و ۴۱. [Avestan] یشت ۱۳ و ۱۴۷. [Avestan] یسنا ۱۰ و ۱۵. [Avestan] ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۳. [Avestan] ۳/۱ وند ۱۸ و ۲۸. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۳۴ و ۸. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۱۱. [Avestan] ۳/۲ یسنا ۱۳ و ۴. [Avestan] .... [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۲. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹. یسنا ۵۱ و ۱۶. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱۰. [Avestan] یسنا ۳۱ و ۸. یسنا ۴۳ و ۵. ۷. ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۵. یسنا ۴۹ و ۴. [Avestan] ۳/۱ وند ۲ و ۳۱. [Avestan] ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۱۳. [Avestan] + [Avestan] + [Avestan] = [Avestan]. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۴.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۲. ([illegible]). - . [illegible] [illegible] از چه‌رو بگناهکار بودن اورسیدگی نشده است . یسنا ۳۳ و ۱۲. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۷۸. ۷۹. [illegible] . نرینه ۱/۳ یسنا ۷۰ و ۴. [illegible] (گلدنر [illegible]) نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۳۹. [illegible] . نرینه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۸۸ [illegible] . نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۷. ۴۹.

2- to regard with affection, to esteem, to respect;

بزرگداشتن با مهربانی . کرنش کردن ، بزرگداشتن . [illegible] . ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۹. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷.

tarē-man: [illegible]

تَرِ مَنْ

to hold(a person)in derision, or in slight esteem ; to hate.

ریشخند کردن ، کوچک شمردن (کسی) ، بیزاری کردن (ازکسی) ترمنش دشمن داشتن (کسی) . [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۵ و ۱۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۰ و ۱۱.

fra-man: [illegible]

فْرَ مَنْ

1- to think.

اندیشیدن ، [illegible] ۳/۳ یسنا ۶۸ و ۱۲.

2- to be greatly concerned or uneasy.

بسیار دلواپس بودن یا ناآرام بودن ، [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۴۳.

3- to reach one's goal; to arrive at.

بدرخانه یکی رسیدن ، رسیدن به [illegible] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۲۰.

vī-man: [illegible]

to think distractedly, to become restless. وی مَنْ

آشفتگی اندیشیدن ، ناآرام و بی‌تاب شدن .

وند ۱۹ و ۴۳ .

man: (۲)

to dewel, to stay. مَنْ

ماندن ، یک‌جاماندن ،

fra-man: فْرَ مَنْ

to dewel, to live in a place. ماندن ، در یک جا زیستن ،

وند ۷ و ۵۵ .

mana:

spiritual. مَنَ

مینوی ، روانی ،

(دارنده) جهان استه‌ویت‌ومینوی .

نرینه ۶/۱ یسنا ۷۱ و ۳ . نرینه ۵/۳ یسنا ۱۲ و ۳ .

2- mind, thought, attention. اندیشه ، آگاهی ،

در اندیشه من . ۷/۱ ۳۲ و ۱ . ۷/۱ یسنا ۳۵ و ۹ .

manaoΘri: نرینه

the neck of a dog; مَنَ اثری

گردن سگ ، گردن .

۲/۱ وند ۱۳ و ۳۰ . ۳۷ .

manaŋ̊h:

thought, mental power. مَنَنْگه

منش، اندیشه، منش،

نیروی روانی، یاد، آهنگ (خواست). گمان. mind, intention;

[Avestan] ۱/۱ وند ۷ و ۵۱. وند ۱۳ و ۷. وند ۱۸ و ۲۷. یسنا ۹ و ۳۲. یسنا ۲۸ و ۵. یشت ۱۳ و ۸۳. یسنا ۶۲ و ۱۰. نیایش ۵ و ۱۶. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۴. [Avestan] ۲/۱ وند ۴ و ۴۸. وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳. یسنا ۲۸ و ۹. یسنا ۱۰ و ۱۲. یسنا ۴۸ و ۴. ویسپرد ۲ و ۵. ویسپرد ۱۴ و ۲. یشت ۱۰ و ۱۰۹. [Avestan]، .... [Avestan] ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۹. [Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۵۰. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۷. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۷ و ۱۳. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۱ و ۲۱. ویسپرد ۲۲ و ۲. [Avestan] = با دلگرمی بسیار. آرزومندانه، ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۱۸. یسنا ۳۰ و ۲. یسنا ۴۷ و ۱. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۴ [Avestan]، ۴/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳. یسنا ۶۸ و ۴. [Avestan] ۵/۱ یشت ۲۲ و ۴۰. [Avestan] ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۷. ۲۵. وند ۲۰. ۱۱. یسنا ۲۸ و ۲ یشت ۱۶ و ۶. [Avestan] یسنا ۳۲ و ۱۱. یسنا ۵۰ و ۱ [Avestan] ۶/۱ (۷/۱) وند ۱۹ و ۳. یشت ۱۰ و ۱۰۶. ۱۰۹ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۳. یسنا ۴۶ و ۷. ۱۸. [Avestan] ۷/۱ یشت ۱۴ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ [Avestan] ۷/۱ یسنا ۳۰ و ۳. [Avestan] ۱/۳ یسنا ۴۵ و ۲. یسنا ۶۰ و ۱۱. [Avestan] ۲/۳. یسنا ۵۸ و ۶. ویسپرد ۱۱ و ۳. یشت ۱۳ و ۷۴. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۹. [Avestan]. ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴. [Avestan] ۶/۳ ویسپرد ۷ و ۲.

و مانده‌های: [Avestan] — [Avestan].

2- Bahman=good-mindedness.The archangel Vohumano. The Second of the 7 Ameshaspands, in his spiritual character, he is a personification of the Good Mind, peace and intelligence, and his natural character, his the guardian of sheep and cattle of all Yazads, Vohu Mano(paz. Bahaman) is nearest to the creator. He welcomes the blessed souls of the pious and introduces them to Ahura Mazda.

۲ ـ = منش نیک ، فرشته‌بزرگ‌بالاجاه‌وهمن‌و دومین‌امشاسپند از هفت امشاسپندان در چهره مینوی خودش بابن نامها نامیده میشود ، و این‌امشاسپند نمودار هستی یافته منش نیک اهوراست در آشتی و هوشیاری‌ودانائی .ودرجهان‌استه‌ویت نگهبان گوسفند و گله‌ها است و بهمن از همهٔ صفات خدا ، نزدیکتر به آفریننده است .

، که نمودار منش بد و اندیشه زشت و بدخواهی است .

۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱ . ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۴ . یسنا ۴۹ و ۱۰ . یسنا ۵۵ و ۵ . ۲/۱ یسنا ۳۷ و ۵ . ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۵ . ۱۱ . یسنا ۳۳ و ۱۱ . ۳/۱۰ ویسپرد ۱۲ و ۴ . ۳/۱۰ یسنا ۲۸ و ۲ . یسنا ۴۴ و ۱ . یسنا ۶۸ و ۲۳ . ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۸ و ۱۶ . ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۷ . ۳/۱۰ یسنا ۴۴ و ۹ . یسنا ۵۰ و ۳ . ۶/۱ یسنا ۲۸ و ۸ . یسنا ۶۸ و ۳ . ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۸ . یسنا ۴۴ و ۴ . یسنا ۵۴ و ۱ . ویسپرد ۹ و ۴ . ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴ . ۶/۱ یسنا ۳۵ و ۱۰ .

۳ ـ نیک‌منش ، بادین . ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۰ .

manavant:

affectionate, beloved.

مَنَوَنت

بامهر ، مهربان ، دلبر .

مادینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۷۹ . ۷۱ .

manas-paoirya:

مَنَس پَئیریَ

1- foremost in intellectual power.

۱ ـ بزرگترین نیروی مینوی ، جلوترین نیروی خرد . ۲/۳ مادینه ویسپرد ۱۹ و ۱ . ۴/۳ یسنا ۱۹ و ۱۲ .

2- the first thought.

۲ ـ اندیشه نخست .

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۹ .

manahya:

spiritual.

مَنَهیَ

مینوی

= جهان مادی نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵. یشت ۱۰ و ۹۳ نرینه ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۶. نرینه ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۶. ۳۴. = برای این جهان و جهان مینوی. نرینه ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵. یسنا ۴۰ و ۲. = از جهان مینوی پرینه ۶/۱ یشت ۲۴ و ۳۲.

manivāw:

thinkers

مَنیواْو

اندیشمندان، اندیشندگان.

maništi:

thought(D.);

مَنیشتی

اندیشه، (دارمستتر)

۱/۱ یشت ۲۴ و ۳۷.

manuša:

name of a mountain to the North of Iran;

مَنوش

مانوش بنا بر بندهش و کتابهای جغرافی پس از اسلام بخشی از کوهستان البرز نزدیک به دماوند است که نژاد مانوش = مانوش‌چهره = منوچهر در آن پدید آمده‌اند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "زندگی و مهاجرت نژاد آریا، بر اساس روایات ایرانی"، فریدون جنیدی.

manuš-čiθra: نرینه

Manuchehr, the great grandson of Earach the youngest son of King Faridoon. He slew Salm and Tur, his

مَنوش چیثرَ

great uncles in revenge for Earach,who was killed by them.

مانوش‌چهر یا منوچهر: نژاد مانوش که از کوههای البرز نزدیک به دماوند (کوههای شمال تهران و خوار و ورامین) برخاسته‌اند و کین کشته شدن جوانان ایرانی (ایرج) را از سلم و تور (تورانیان و اروپائیان) کشیده‌اند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "زندگی و مهاجرت نژاد آریا، بر اساس روایات ایرانی"، فریدون جنیدی.

۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

manōθri:

منُوثری

same as مانند

manēvasta:

مَنیوَسْتَ

the wealth of honour.

دارای آبرو، آبرومند. پورداود: آرزومند.

= آبرو، بزرگداشت، = دارائی، خواسته، خوشبختی.

۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۹.

manyu-stāta:

مَن یوسْتاتَ

built up by heavenly spirits.

با میزان برپا شده، برپاشده مینوی.

mayā:

مَیا

knowledge, wisdom, understanding.

2- virtue.

good effect, excellence.

دانش، خرد، دانستن، ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۹.

نیک‌هوده، پرهیزگاری، بالش.

۵/۳۰ یسنا ۱۰ و ۱۲.

mayā: (۲)

مَیا

trumpery, deceit(Har.); malic(Dar.);

فریب (هارلز). بدخواهی، آهنگ‌بد، (دارمستتر) ۱/۳ یشت ۱۹ و ۸۰.

mar: [illegible] (۱)

to die, to expire;

مَرْ

مردن، سپری شدن،

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۳۷. ۳۸. وند ۱۲ و ۲۴. [illegible] ۳/۶ وند ۸ و ۳۳.

و مانندهای: [illegible]

2- to kill, to do harm,

۲ ــ کشتن، رنج دادن،

ava-mar: [illegible]

to die(of evil beings)

اَوَ مَرْ

مردن (مردن کس بدکار)

[illegible] = هنگامیکه یک کس بد می‌میرد. ۳/۱۰ یشت ۲۲ و ۱۹. [illegible] وند ۷ و ۳۷. فرگرد ۸ و ۱. [illegible] ۲/۱ یشت ۲۲ و ۳۴. یشت ۲۴ و ۶۲. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۲۲ و ۳۴.

fra-mar: [illegible]

to die;

فرَ مَرْ

مردن. [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۳۳.

mar: [illegible] (۲)

مَرْ

to remember, to reckon, to adjust an account;

to recite;

شمردن

بیادآوردن، شمارش‌کردن، رسیدگی ترازکردن.

[illegible] یسنا ۱۹ و ۱۱. [illegible] یشت ۱۰ و ۴۵. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۲۹. [illegible] ۳/۲ یسنا ۴۳ و ۱۴. [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۲۳ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۲ و ۸. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹

و ۶. [illegible] ، نرینه ۱/۱ یشت ۴ و ۴. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۵.
[illegible] یسنا ۳۲ و ۶. [illegible] = برای شمردن یا رسیدگی کردن
به (به کردار کسان رسیدگی کردن آنچه در این جهان انجام داده‌اند) یسنا ۳۲ و ۶.
[illegible] ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۱. [illegible] ۲/۱. [illegible] یشت ۱۶ و ۱۷.
[illegible] = آرزوکننده یادگاری خوب، یشت ۱۶ و ۱۷. [illegible]
۱/۳ (نرینه) یسنا ۵۵ و ۶. یشت ۵ و ۸۶. 2-to wish eagerly, to long for.
آرزومندانه درخواست کردن، باآرزوخواستن، [illegible] نرینه ۸/۳ یسنا ۳۱ و ۱.

aiwi-šmar: [illegible]

to have a spell told upon. آئیوی شمَرْ

گفتار شمرده داشتن، بی‌شمار،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۴.

upa-mar: [illegible]

to learn by rote, to study, to remember. اوپَ مَرْ

سرسری یاد گرفتن، بی‌اندیشه یاد دادن، یاد گرفتن، بیاد آوردن. [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۴۵. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۹.

paiti-mar: [illegible]

to remember; پَئیتی مَرْ

بیاد آوردن.

[illegible] ۳/۳ یسنا ۲۲ و ۳.
[illegible] یشت ۸ و ۵. یشت ۲۴ و ۵۲.
[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۵۲.
[illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۳. یشت ۱۰ و ۸۶.
[illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۶.

fra-mar:

to recite, to remember.

فْرَمَرْ

از بر کردن، بیاد آوردن ... ۲/۱ ...
نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۶ ... مادینه ۲/۱ ویسپرد ۱۴ و
۱ ... نرینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۶.

maraka:

a plague, affliction, disease;

مَرَکَ

بیماری، آفت، ناخوشی،
... ۷/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۸.

marãne:

See: ۲. نگ:

مَرانِ

maréxtar: نرینه

a destroyer.

مَرِخْتَرْ

ویرانگر، نابودکننده،
... ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۳.

maréxš: (۱)

to kill, to destroy, to do harm.

مَرِخْشْ

کشتن، نابود کردن
آسیب رساندن ... یسنا ۵۱ و ۱۰
... نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۱.

maréxš: (۲)

to clean, to purify, to make elegant;

مَرِخْشْ

زدودن، پاک کردن، نرم و زیبا ساختن.

marəxštar: — ۲.

one who purifies.

مَرِخْشْتَر

پاک‌کننده، زدانیده.

۱/۳۰ یشت ۱۹ و ۱۸.

maréɣ:

to kill, to destroy.

مَرِغ

کشتن، نابود کردن،

۳/۳ وند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹. یسنا ۸ و ۳. یشت ۳ و ۱۷. یشت ۸ و ۴۴.

maréɣa:

See: نگ:

مَرِغَ

marəždā: (-۱)

to pity, to compassionate; to forgive;

مَرِژدا

دلسوزی کردن، بخشیدن ۳/۲ یسنا ۳۳ و ۱۱

یشت ۲۴ و ۳۱.

maréz:

to touch, to limit, to arrive at certain limit;

مَرِز

دست زدن به، پایان دادن، مرزدار کردن، بمرز راستین رسیدن ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹۵. ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲۱.

2- to clean(Lit.); to make, to prepare;

زدودن، ساختن، فراهم کردن ۲/۱ وند ۲ و ۳۰. ۳/۱ وند ۲ و ۳۸.

3- to rob, to press, to touch.

مالیدن، رفتن، دست زدن = .

anu-maréz:

to clear(the way).

آنو مَرِز

پاک‌کردن ، زدودن ، (راه)

۳/۲/۲ یشت ۸ و ۳۸ .

ā-maréz:

to rub down

آ - مَرِز

یک سره مالیدن

۳/۲ یشت ۱۴ و ۴۵ .

ni-maréz:

to cleanse away, to efface(evil thoughts)in the best manner;

نی مَرِز

بکنارزدن ، زدودن ، پاک‌کردن

پاک کردن (اندیشه‌بد) با بهترین روش، پاژنام دین مزدیسنان

پاک‌کننده‌ترین ،

مادینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱ .

pairi-maréz:

پَئیری مَرِز

to move the hand gently and smoothly(as over the body of a person)to caress.

نوازش‌کردن ، مالیدن (بنرمی و آرامی روی تن کسی دست‌مالی کردن) .

۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۲

fra-maréz:

to clear away, to cleanse.

فرَ مَرِز

کنار کردن ، پاک کردن ، زدودن

۳/۱ وند ۳ و ۴۲ . وند ۳ و ۴۲ .

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۲ و ۴۵.

2- to merge in — فرو بردن

[illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۴۰۳.

fra-maréz: ۵۱۵۲ – [illegible]

to clear of; to strike off, to annihilate; وی مَرز

زدودن، خامه‌کشیدن، نابود کردن. [illegible]، یشت ۱۴ و ۴۵.

maréza: [illegible] [illegible]

clean; glistening; pure; — مَرَز

2- large, great. — پاکیزه، درخشان، پاک

[illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱.

۲ – بزرگ، سترگ. [illegible] ۲/۱۶ وند ۴ و ۵۳.

marézišma: [illegible]

name of a person. — مَرزیشمَ

نام کسی.

marézišmya: [illegible]

of the Family of Marezishma; son of Marezish. — مَرزیشمَ

از خانواده مرزیشمه، پسر مرزیشه. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

maṛénč: [illegible]

to smite, to kill, to destroy. — مَرِنچ

زدن، کشتن، نابودکردن،

[illegible] ۳/۱ وند ۲۱ و ۳۰۱. یشت ۱۰ و ۲. [illegible] ۳/۳ یسنا ۵۳ و ۶. [illegible] ۳/۳ یشت ۶ و ۳. [illegible] وند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۶. [illegible]

۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱۰. ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۴. ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۴. یسنا ۲۶ و ۱۱.

ni-marénč:

to afflict, to torment. — نی مَرِنچ

غمگین کردن ، رنجور کردن ، آزارکردن ،

2- to break down, to destroy.

۲ ــ شکستن ، فروریختن ، ویران‌کردن ،

یسنا ۴۴ و ۱۴.

para-marénč:

to kill; — پَرَ مَرِنچ

کشتن ، ۲/۱ وند ۱۳ و ۲.

vī-marénč:

to desolate, to devastate. — وی مَرِنچ

ویران کردن ، بی‌نشیمن کردن

۳/۱ (۳/۳) یسنا ۳۱ و ۱.

maréta:

subject to death(Lit.); a human being; man. — مَرِتَ

مرد ، پیرومرگ ، آدم ،مردم. ساخته شده از واژه

۴/۳ یسنا ۲۹ و ۷. یسنا ۴۵ و ۵. ۷/۳ یسنا ۴۶ و ۱۳.

marétan:

subject to death(Lit.). a human being, man. — مَرِتَن

پیرومرک (مردنی) . مرد ، آدم . ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۲ .
۲/۳ یسنا ۳۰ و ۶ .
۲ ــ = کیومرس . آدم نخستین . . ۵/۱ یسنا ۲۶ و ۱۰ . یسنا ۵۹ و ۲۷ . یشت ۱۳ و ۱۴۵ . . ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ . یشت ۱۳ و ۸۷ . .
۶/۱ ویسپرد ۲۱ و ۲ . ( )
۶/۱ یسنا ۱۳ و ۷ .

maréθra:

recalling to mind, remembrance, study.　　مَرِثرَ

یادآورنده به یاد ، یادآوری ، آموزش ، بیادآوردن ، . ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۳ . ویسپرد ۱۱ و ۵ . ۴/۱ یشت ۱ و ۲۸ .

maréd: (۱)

to chew, to masticate, to bite.　　مَرِذ

جویدن ، دندان زدن .

to crush　　۲ ــ له کردن ، خردکردن . . ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳ .

maréd: (۲)

to cut down, to shed blood.　　مَرِذ

کاستن ، کم کردن ، خون‌ریختن .

marédā;

bloodshed; pillage(Dar.);　　مَرِذا

خونریزی ، چپاول ، تاراج ،
۲/۱ وند ۱ و ۶ .

maréni

one who takes an account of(the deeds of men). one　　مَرِنی

شمارگر. (کردار مردمان) شمارنده — who reckons;

marždika:

pity, compassion , forgiveness;

مَرِژدیکَ

دلسوزی، مهربانی، بخشش

۲/۱ ویسپرد ۲۱ و ۳. یشت ۱۷ و ۱۵. یشت ۲ و ۷

۴/۱ یشت ۲ و ۲. یشت ۱۰ و ۵. نیایش ۲ و ۱۴.

marždikavant:

compassionate, forgiving;

مَرِژدیکَوَنت

مهربان، دلسوز، بخشنده،

نرینه ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۵

مهربانترین، دلسوزترین. نرینه ۱/۳ خورده ۴.

marša:

death;

مَرِش

مرگ

maršaona:

deadly.

مَرِشَئُن

کشنده، میرانده. (۲) مرده‌وار.

نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۸. (نرینه ۱/۱) وند ۱۹ و ۱. ۲. ۴۲. کماسه ۶/۱ یشت ۶ و ۴. یشت ۱۳ و ۱۳۰. نیایش ۱ و ۱۴.

maršō-kara:

death-bringing;

مَرِشُوکَرَ

مرگ‌آورنده (پاژنام ورشرغنه)

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۸. ۳۰. ۳۲.

maršvi:
the belly;

مَرِشوی

شکم. ۶/۱ یسنا ۱۱ و ۱.

mavaeθa: ۱-
like me; such as I,

مَوَئِثَ

مانند من، چون من،

نرینه ۲/۱ یسنا ۷ و ۲۴. یسنا ۴۵ و ۱.

mavant:
like me; such as I.

مَوَنت

مانند من.

= به دوستیکه مانند من است. نرینه ۴/۱ یسنا ۴۴ و ۱. نرینه ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۷.

mas:
large, great;

مَس

بزرگ، سترگ

= آب بزرگ مادینه ۶/۱ (۷/۷) یشت ۱۱ و ۴. پادشاهی بزرگ کماسه ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰.

masañh:
size, largeness;

مَسَنگه

بزرگی، ۲/۱ وند ۳ و ۳۲. یشت ۵ و ۹۶.

2- large, extensive;

۲ - بزرگ، پهناور، یسنا ۴۶ و ۳.

یشت ۱۳ و ۶. نیایش ۴ و ۴. و مانندهای:

[illegible]

masači: [illegible]

مَسَچی

[illegible] = نه = نیست . [illegible] = گفتار . بی‌گفتار .

uttering evil or malicious words(Har.).

۱ ــ بدگوینده یا گفتار کینه‌آمیز (هارلز)

2- a slanderer(sp.);

۲ ــ بدگوینده ، بدگفتار (اشپیگل)

3- a coward(Dar.)

۳ ــ آدم ترسو (دارمستتر)

[illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۹۲ .

masan: [illegible] [illegible]

greatness.

مَسَن

بزرگی [illegible] ۱/۳ وند ۵ و ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ . [illegible] [illegible] ۱/۳ یشت ۲۴ و ۰۷ نیایش ۳ و ۱۱ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۴ .

masita: [illegible] [illegible]

great, large.

مَسیت

بزرگ . [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۳ . [illegible] این ابرهای بزرگ‌پرآب . مادینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱ . [illegible] = خانه‌های بزرگ مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۰ .

2- largeness. proportion.

۲ ــ بزرگی ، بستگی ، بخشش

[illegible] ۳/۱ یسنا ۶۲ و ۴ . نیایش ۵ و ۱۰ .

mastaréγa:
brains;
مَستَرِغَن
مغز ، ــ روغن مغز ــ یا روغن سر .
= سر = = روغن سر = مغز .
fat
فربه . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۲ .

masti: از ریشه ۲ .
greatness, excellence.
مَستی
بزرگی ، برتری ،
۲/۱۰۶ یسنا ۹ و ۱۷ . یسنا ۵۷ . ۲۵ . یسنا ۶۲و۴ . یشت ۵و ۸۶ . یشت ۱۰
و ۳۳ . ۲/۱۰ یسنا ۹ و ۲۲ .

mastrī: مادینه
no woman.
مَستری
نازن ۱/۱ یشت ۵ و ۹۲ .

masya: (۱) نرینه
a fish;
مَسیَ
ماهی
ــ ۱/۱ یشت ۱۴ و ۲۹ . یشت ۱۶ و ۷ .
۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲ .

masya: ۲ .
wide, extensive;
مَسیَ(۲)
پهن ، پهناور ،
... = زمین پهناور ، مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹ .

masyaṇ̊h:

مَسْیَنگَهْ

larger, greater, more exalted.

بزرگتر، بالاتر،

[Avestan] کماسه ۱/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۱. ۵۲. وند ۵ و ۲۲. [Avestan] [Avestan] کماسه ۱/۱ وند ۷ و ۷۱. [Avestan] ـ مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۲۴. [Avestan] [Avestan] مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹. [Avestan] ـ کماسه ۲/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۱. ۵۲. [Avestan] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۴.

[Avestan] [Avestan]

مَسْیُوخْرَتو

masyō-xratu:

(a person)of superior intelligence or wisdom.

بسیار خردمند، بسیار هوشیار، [Avestan] که [Avestan] ۳/۶ وند ۷ و ۵۹.

مَش

maš:

[Avestan] = [Avestan] (از ریشه [Avestan] ـ۲.)

most;

2- utterly.

بیشترین، [Avestan] یسنا ۳۲ و ۳.

برسائی، [Avestan] یسنا ۳۴ و ۹.

مَش

maša:

[Avestan] (۱) = [Avestan]

hastening.

از ریشه [Avestan] = شتاب کردن. [Avestan] = شتابان.

[Avestan] ۱/۳. یسنا ۲۹ و ۱۱.

مَش

maša:

[Avestan] (۲) = [Avestan]، ([Avestan])

death.

مرگ. [Avestan] ۳/۳ وند ۲ و ۲۹. ۳۷.

مَشیَ

mašya:

[Avestan] = [Avestan] از ریشه [Avestan] ۱. نرینه

subject to death; man.

مرد، ساخته شده از واژه [Avestan]،

[Avestan] ۱/۱ وند ۵ و ۲۰. وند ۸ و ۳۲ یسنا ۹ و ۳. ۶. ۹. ۱۲. یسنا ۶۵ و ۸.
[Avestan] ۱/۱ وند ۲۱ و ۱. [Avestan] ۲/۱۰۶ وند ۴ و ۴۹. وند ۸ و ۳۲.
یسنا ۳۲ و ۵. یشت ۱ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۱۰۷. [Avestan] ۴/۱ وند ۵ و ۲۱. ۵۷.
۵۸. یسنا ۴۸ و ۵ یشت ۱۸ و ۴. [Avestan] ۵/۱ یشت ۱۳ و ۸۹. ۱۴۲.
[Avestan] ۶/۱ وند ۵ و ۱. وند ۶ و ۱۰. ۱۲. یسنا ۹ و ۳۱. یشت ۸ و ۳۶.
[Avestan] ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۸. [Avestan] ۱/۳ وند ۷ و ۵۸. یشت ۱۷ و ۵۹.
[Avestan] ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۴. [Avestan] ۱/۳ وند ۲ و ۸. ۹. ۱۱. یشت
۸ و ۵. [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۸۰. [Avestan] ۲/۳ یسنا
۳۲ و ۸. [Avestan] ۲/۳ یشت ۱ و ۶. [Avestan] ۲/۳ یسنا
۴۵ و ۱۱ [Avestan] ۳/۳ وند ۲ و ۲۹. ۳۷. [Avestan] یسنا ۱۹
و ۲. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۲۹ و ۴. یسنا ۳۴ و ۵. یسنا ۴۸ و ۱.
[Avestan] ۶/۳ وند ۲ و ۱ وند ۸ و ۳۲. یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۰ و ۲۳. یشت
۱۹ و ۳۶. [Avestan] یسنا ۹ و ۱۸. یسنا ۵۲ و ۲. یشت ۱۰ و ۳۴.
[Avestan] ۷/۳ یسنا ۴۳ و ۱۱. [Avestan] ۸/۳ یسنا ۳۰ و ۱۱.

mašyāka: [Avestan] ، [Avestan] ، مادینه
مَشیاکَ
woman.

زن [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۸.
[Avestan] (۱/۱) وند ۱۷ و ۱. [Avestan] ۸/۱ وند ۱۸ و ۱۶. ۲۴.
[Avestan] ۱/۳ وند ۲ و ۳۱. ۳۲. یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۴. وند ۱۷ و
۳. [Avestan] ۴/۳ وند ۲ و ۶. ۲۱. یشت ۱۰ و ۲۹.
[Avestan] ۵/۳ یشت ۱۹ و ۸۰. [Avestan]
۶/۳ یسنا ۶۲ و ۱. یشت ۱۰ و ۴۰. [Avestan] ۸/۳ وند ۱۸ و ۱۶. ۲۴.

mašyō-jata: [Avestan] ([Avestan])
مَشیُوجَتَ

killed by a person; put to death by the community according to law. (Har. & Dar.).

به‌دست کسی‌کشته شده، بمرگ رسیدن به یاری گروه دادرسان.

۱/۳ وند ۷ و ۴.

mašyō-vanhā:

living with men, i.e. social.

مَشیِوُ وَنگهَ

با توده مردم زیستن

ریشه = نشیمن کردن، زندگی کردن، یا برنده کالا از گروه مردمان.

= کالا، استه‌ویت. دارائی، خواست، .

نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۱.

mašyō-sāsta:

مَشیِوُ ساستَ

an oppressor of men.

ستمگری از مردان

۲/۳ یشت ۳ و ۱۰. ۸/۳۰ یشت ۳ و ۷. ستمگرین ستمکار از مردان

۲/۱ یشت ۳ و ۱۴.

mahī-mahi:

to be. See: نگ:

مَهی = بودن

mahyā-mahmi:

مَنهیا ـ مَهی ،مَنهمائی

to be. See: نگ:

mahrka: (۱)

death.

مَهرکَ

مرگ ۱/۱ وند ۲ و ۵. ۲/۱ وند ۲۰ و ۱.۲

۲/۱ وند ۲۰ و ۱۰. ۱۲. ۳/۱ وند ۱۷ و ۱.

۴/۱ یسنا ۹ و ۸. یسنا ۶۵ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۵۰.

[illegible] ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ [illegible] ۶/۱ وند ۲۰ و ۰۳ ۹۰۶. وند ۲۱ و ۲. [illegible]
۸/۱ وند ۲۰ و ۰۷. [illegible] ۲/۳ یشت ۳ و ۱۰. [illegible] ۸/۳ یشت ۳ و ۰۷.

2- a person entrapped in the snare of death;

کسیکه بدام مرگ افتاده. [illegible] ۴/۱ وند ۲۰ و ۰۲۰۱.

3- occasioning death; deadly.

مرگ‌انگیز، کشنده.

[illegible] ۶/۳ یشت ۳ و ۰۴. [illegible] = کشنده‌ترین. ۲/۱ وند ۳ و ۱۴.

mahrka: [illegible] (۲) [illegible]

مَهْرْکَ

affliction, disease, pestilence.

درد، بیماری، ناخوشی،

[illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۵۱. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۰. یشت ۱۴ و ۴۷.

mahrka: (۳) [illegible]

مَهْرْکَ

any moisture of fluid of a human body except the blood; humour.

مرگ.

هر نم یا آبگون که از تن مردم روان گردد.

به‌جزخون، نم، [illegible] ۱/۱ وند ۶ و ۴۳.

mahrkaΘ-a: [illegible] ۱. [illegible]

مَهْرْکَثَ

putting(a person)to death; killing.

کشنده،

[illegible] ۴/۱ یشت ۸ و ۴۴. یشت ۱۹ و ۱۲.

2- plague-producing.

فراهم‌کننده آفت، آزارنده،

[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۸ و ۲.

mahrkuša: [illegible] ۱. [illegible]

مَهْرْکوشَ

deadly.

کشنده، هم‌چنین نام جادوگری بوده است.

و نام زمستان سخت و سرمای بسیار در باستان نیز بوده است به باران سخت با ئیزی نیز میگفته اند

نرینه ۱/۱ فرگرد ۸ و ۲.

mã: (۱)

ما

to measure, to proportion.

اندازه کردن، پیمانه کردن،

بخش کردن،

۲ ـ آماده بودن، نرینه ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۱۲.

2- to be produced

ã-mã:

آ ـ ما

to experience, to test.

۱ ـ آزمودن، آزمایش کردن،

(+) = آزمودن. (+) = نمودن. +

= پیمودن. + = فرمودن.

۲ ـ یادآوری کردن، سنجیدن،

2- to remember, to ponder.

upa-mã:

اوپَما

to continue;

دنبال کردن، پی‌گیری کردن،

fra-mã:

فرَ ما

to order. to did. to subdue.

فرمودن، کردن، رام کردن،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱۲. یشت ۱۹ و ۲۹.

mã; (۲)

ما

a particle of negation or prohibition , no, not.

یک‌گویش و جلوگیر مانند نه و نیست وند ۲ و ۲۹. یسنا ۹ و ۲۹. یسنا ۶۰ و ۷. یسنا

۹۲ و ۰۹ . یشت ۵ و ۹۲ . ۶ = هیچکس یسنا ۹ و ۲۱ . یشت ۱۰ و ۱۲۲ .
یشت ۱۳ و ۱۵۷ . یسنا ۱۱ و ۰۷ .

mā̃: (۲) از ریشه ( )

measure, proportion.

ما

پیمانه، بخش،

۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۷ . و مانده:

mā̃wn̊h: (۱)

the moon.

ماونگه = ماه

ریشه ماونگه از است . ۲/۱ وند ۱ و ۲ . ۱/۲ وند ۱ و ۰۴ . ۲/۳ وند ۷ و ۱۵ . وند ۱۲ . ۰۷ وند ۱۵ . ۴۵ .

mā̃wn̊ha:

the moon.

ماونگه

ماه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۲ .

۲/۱ خورده اوستا . ۴/۱ یشت ۷ و ۰۱ . نیایش ۳ و ۰۱ .
۰۳ . ۶/۱ یشت ۷ و ۰۵ . ۰۴ سی‌روز ۱ و ۱۲ . نیایش ۳ و ۰۵ . ۰۲ .
۶/۱ یسنا ۱ و ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ . ۸/۱ وند ۲۱ و ۰۹ .

mā̃zainya:

(the demons)of Mazana. Mazainya.

مازَئینیَ

مزنه

مازئیینه مازندرانی . نرینه ۲/۳ وند ۱۷ و ۹ و ۱۰ .
نرینه ۲/۳ یشت ۹ و ۰۴ .
۴/۳ یسنا ۵۷ و ۱۷ . یشت ۱۱ و ۱۲ .
. نرینه ۶/۳ وند ۱۰ و ۱۶ . وند ۱۷ و ۱۰ . یسنا ۲۷ و ۰۱ . یسنا ۴۷ و
۳۲ . یشت ۵ و ۲۳ . یشت ۱۳ و ۱۳۷ . یشت ۱۵ و ۰۸ .

mãzana:

Mazandaran, North region of Alborz range,

مازَن

مازندران ،

بخشی از سرزمینهای ایران که در جنوب دریای خزرجا گرفته و در شمال کوههای البرز جا دارد . کوهستانها و چین‌خوردگی‌های سخت البرز در جنوب شهرستان که دسترسی بدانها برای ایرانیان بسیار سخت بوده است و با مبارزات پیگیر با سنگ و خار و جنگل و ابر آنها سرانجام فتح شده و در تاریخ ایران بنام جنگ کاوس و رستم با دیوان مازندران یاد کرده می‌شود . از "داستان ایران ، بر بنیاد گفتارهای ایرانی" ، فریدون جنیدی ، زیر چاپ .

mãzdayasna:

a worshipper of Mazda. Mazdayasnian.

مازدَیَسْنَ

مزدیسن ، ستاینده‌ٔ خرد ، خداپرست .

مزداپرست ، مزدیسن ، ... مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۴۲.۴۱ یشت ۱۰ و ۶۸ . ۱۱۳ . ... مادینه ۱/۲ وند ۲ و ۴۲ . وند ۳ و ۳۱ یسنا ۱۲ و ۹ . ویسپرد ۷ و ۲ . ... ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۳ . ... مادینه ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱۸ . ... مادینه ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴ . ... مادینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۱۲ . ... مادینه ۶/۱ وند ۳ و ۳ . وند ۹ و ۴۷ . ۵۲ . ویسپرد ۶ و ۱ . ... کماسه ۷/۱ وند ۵ و ۴۵ . ۴۶ . ۴۹ . وند ۷ و ۴ . ... مادینه ۸/۱ یسنا ۸ و ۳ . ... ۸/۱ یشت ۸ و ۲۳ . ۲۹ . ... مادینه ۲/۳ وند ۱۲۱۸ . یسنا ۱۲ و ۳ . ... مادینه ۶/۳ یسنا ۱۲ و ۲ .

mãzdrãjahya:

مازدراجَهیَ

a month long.

بدرازای یک ماه، گاه به درازی یک ماه ۲/۱۰۶ وند ۵ و ۱۲. ۴۲. ۴۳.

mātar:

a mother.

ماتَر

مادر، زاینده.

ریشه = برابر کردن، و ریشه دومین = زادن. ۱/۱ وند ۱۲ و ۳. یشت ۱۷ و ۱۶. ۲/۱۶ وند ۱۲ و ۱. ۸۳ یسنا ۳۸ و ۵. ۸/۳ یسنا ۳۸ و ۵.

mātrąm:

milk.

ماترانم

شیر.

= بی‌شیر یشت ۲۴ و ۵۱.

از ریشه ۲. با

māδa:

ماذَ

not here.

نه اینجا، وند و ۲۹. یسنا ۶۵ و ۷. یشت ۱۰ و ۷۵.

māyava:

name of a person.

مایَوَ

نام کسی. ۶/۱۲۵ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

māyavant:

pertaining to love.

مایَونت

وابسته به دوستی یا وابسته به مهر و شیفتگی.

ساز خوشی مهر، دارـ مستتر یشت ۲۲ و ۱۶. ۲۲.

māyā: ۱.

wealth, a valuable thing. مایا

مایه، سرمایه، خواسته، چیز گرانبها،

۲/۲. یسنا ۴۳و ۲. مانندها:

māyu:

sensible, discreet; مایو

حساس، آگاه، باسنجش، ژرف‌بین،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵۲.

māvōya:

ماوُوَیَ See: نگ: ۱.

māhya: ۲.

monthly, relating to a month; ماهیَ

ماهانه، ماهیانه،

مانندها:

انترماهیه‌وپرنوماهیه دو چهرئی ازماه است که دو هفته نخست ماه تا پر شدن ماه شب ۱۴ آنرا انترماهیه گویند و از شب ۱۴ تا آغازماه نو پرنوماهیه گویند. ۲/۳. یسنا ۲ و ۸. ۴/۳ یسنا ۱ و ۸. یسنا ۳ و ۱۰. ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷. نیایش ۱.

mi:

می

to measure(Lit.). to see, to know, to reckon.

اندازه یا پیمانه کردن، وراندازکردن، دیدن، شناختن، دانستن.

۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۴.

miz:

میز

to spinkle(orig.). to discharge urine.

پاشیدن (ریشه) شاشیدن. پورداود: پرستاری کردن، نگهداری کردن.

۳/۳۰ وند ۳ و ۶.

۳/۳ وند ۸ و ۱۳.

2- to make verdant; to keep prosperous.

۲ ــ سبز ساختن، خوشبخت نگاهداشتن. ۳/۳ (وند ۱۸ و ۴۰). یسنا ۴۴ و ۲۰.

fra-miz!

فَرَمیز

to make water. to discharge urine.

شاشیدن

۳/۱ وند ۱۸ و ۴۰.

miti:

میتی

از ریشه = با ریشه ۱. مادینه

measure.

پیمانه، اندازه،

mit:

میث

to love, to show favour, to be friend, to unite,

دوست داشتن، مهربانی نشان دادن، دوست بودن، هماروز یا باهم بودن.

۶/۱ وند ۴ و ۱.

miΘ: (۱)

میث to dwell, to abide, to meet, to live together.

جایگزشدن، جاگرفتن، خانه کردن، دیدار کردن، همدیگر را دوست داشتن.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۳۹ [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱ [illegible]

یسنا ۱۰ و ۱ [illegible] ۳/۱ (۳/۳) وند ۳ و ۲۲ [illegible] یسنا ۱۶ و ۱۰.

aibi-miΘ: [illegible].

ئیبی میث to reside together, to meet together; to hold friendship with.

همدیگر راجادادن، همدیگر را دیدار کردن، دوستانه‌نگاهداشتن

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۲.

miΘ: [illegible] (۲)

میث to hurt, to do harm(Mi.); to drive away(Hang), to deprive of (sp. & Har.);

آزار کردن، آسیب رساندن، (میلز)

کنار راندن (هوگ)، بی‌بهره کردن. (اشپیگل و هارلز) [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۴.

paiti-miΘ: [illegible].

پَئیتی میث to perpetrate, to do evil.

کار بد انجام دادن، بزه کردن.

[illegible] ۳/۱ برابر است با این سه کرده

[illegible] = اندیشه

بد گفتار بد، کردار بد.

hąm-miΘ: [illegible].

هانْمیث to do harm, to destroy;

آسیب‌رساندن، نابود کردن، ویران کردن.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۹ [illegible] =

[illegible] = مانند

miΘa:

false, useless, unavailing;

میثَ

دروغگو ، بیهوده ، بی سود ،

miΘaoxta;

false-spoken;

میثَئُخْتَ

دروغ گفته شده ، یاوه گفته شده .

the false-spoken lie=

(۲/۱) وند ۱۹ و ۴۶ .

واژه دروغ گفته شده (۲/۱) یشت ۱۹ و ۹۶ . ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۵ .

2- a false word.

۲ . یک واژه دروغ .

۶/۳ ویسپرد ۲۵ و ۲ .

miΘånh;

falsehood, untruthfulness;

میثَنگْهَ

دروغ ، نادرست .

miΘahya;

false, untrue

میثَهیَ

دروغگو ، نادرست ، یاوه .

۱/۳ یسنا ۳۳ و ۱ .

miΘahvačånh:

a liar.

میثَهوَچَنگْهَ

دروغگوینده ، یاوه گوینده .

همیستار دروغگوینده = ... نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۲ .

miθō-mata:

a false or treacherous thought.

میثُـوْ مَتَ

اندیشه نادرست و دغل.

۶/۳ ویسپرد ۲۰ و ۲۰.

miθō-varšta:

an unfair deed.

میثُـوْوَرْشْتَ

کردار نادرست.

۶/۳ ویسپرد ۲۰ و ۲۰.

miθra: (از ریشه .)

Meher, the angle peresiding over light.

میثْرَ

مهر، میترا

مهرنیروی دارنده و نگهدارندهٔ روشنائی

۱/۱ یشت ۸ و ۰۷ یشت ۲۴ و ۰۵۲ ۱/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۶ یشت ۱۷ و ۱۶ ۲/۱۰ وند ۱۹ و ۰۱۵ ویسپرد ۲ و ۰۳ یسنا ۲ و ۰۳ نیایش ۱ و ۰۶ و ۲ و ۰۶ ۲/۱ وند ۳ و ۰۱ خورده ۱ و ۰۷ ۲/۱۰ یشت ۱۰ و ۰۱۰۷ ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۰۳ ۰۴۷ ۰۴۸ ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲۲ . یشت ۱۰ و ۰۴۲ ۴/۱۰ ویسپرد ۱۱ و ۰۶ ۵/۱ یشت ۱۰ و ۰۴۲ ۶/۱ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۷۰ و ۰۳ یشت ۱۰ و ۰۰ ۰۴۵ خورده ۱/۱ ۶/۱۰ وند ۴ و ۰۵۴ ۰۵۵ ۸/۱ یسنا ۰۶۵ ۰۱۲ یشت ۱۰ ۰۲۳ ۰۲۹ ۴۲ ۸/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۵ ۱/۲ یشت ۱۰ و ۰۱۱۲ ۲/۲ یسنا ۲ و ۰۱۱ ۴/۲ یسنا ۱ و ۰۱۱

2- the harbinger of the sun.

۲ ـ پیشرو خورشید،

۱/۱۰ وند ۱۹ و ۰۲۸

3- a contract, promise, an agreement, a bargain, friendship;

۳ ـ پیمان، نوید، هماهنگی، داد و ستد، دوستی،

[Avestan] ۱/۱ وند ۴ و ۵–۱۰ . [Avestan] ۲/۱ وند ۴ و ۳ . ۱۱–۱۶ . [Avestan] ۱/۳ وند ۴ و ۲ . [Avestan] ۵/۳ یسنا ۴۶ و ۵ .

4- the seventh month of the year. مهر = ماه هفتم سال .

[Avestan] [Avestan] .

miθrō-aojaŋh; میثْرُ وْ آاُجَنگَهْ

one who sticks to his word or agreement.

کسیکه به گفته خود یا پیمان خود وفا نماید ، همستار این واژه [Avestan] [Avestan] است . [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۴ .

miθrō-zyā: [Avestan] . [Avestan] .

the man who injures Mithra; one who breaks the covenant. میثْرُ وْ زیا

پیمان‌شکن ، کسیکه به مهر آسیب میرساند ،

[Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۲ . [Avestan] = [Avestan] ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۳ .

[Avestan] . ([Avestan] . با [Avestan] ۱ .)

miθrō-druj: میثْرُ وْ دروج

one who lies unto Mithra, one who breaks the contract; one who tampers with the covenant; a liar;

دروغگو ، دغل ، پیمان‌گسل ، پیمان‌شکن ،

[Avestan] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲ . ۱۹ . [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۴۵ و ۸۲ . [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸ و ۴۵ . [Avestan] ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۳ . یشت ۱۰ و ۲۰ . ۲۳ . یشت ۱۴ و ۶۳ .

miθrō-vaoja: [Avestan] .

a truth-forsaker; one who breaks his promise; میثْرُ وْ وَئُجَ

واهلنده راستی . رهاکننده راستی ، کسیکه پیمان و گفته خود را می‌شکند .

... ۱/۳ یشت ۱۹ و ۹۵. ... = پیمان، گفته‌درست.
ریشه ... = سرپیچی کردن.

miθwan: (از ریشه ...)

میثوَن

a pair, a couple (a male and a female).

جفت، جفت (نروماده). ... ۱۰/۳ وند ۲ و ۴۱. وند ۱۳ و ۵۱ ...
۲/۲ وند ۱۸ و ۲۸.

miθwara: از ریشه ...

میثوَرَ

a pair, a couple (a male and a female).

جفت، (نر و ماده). ... ۲/۲ وند ۲ و ۲۸. ۳۶.

mid:

مید

to bestow, to show favour;

بخشیدن، مهرورزیدن،
مانند: ...

mina:

مینَ

See: نگ: ...

minaš:

مینَش

See: نگ: ...

mina-minu :

مینَ، مینو

a necklace.

گردن‌بند، چنبر.

... ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۷. ... ۳/۱ یشت ۱۷ و ۱۰.

mimaγžant:

میمَغْزَنْتْ

کمبود ، چیزنیازمند برآن ، از ریشه = پرستیدن ، خواستن . جستجو کردن ، یا جستجوکننده و پرستنده ، یا جستجوکننده برای پرستیدن . از ریشه = رسیدن ، نزدیک شدن ، نزدیکی کردن ، . = جستجوکننده برای نزدیک شدن ،

mir:

میرْ　نگ : See:

miv;

to fatten, to promote.

میوْ

فربه کردن ، پیشرفت کردن ، پیشرفت دادن .

ava-miv:

to promote, to strengthen;

آوَ میوْ

پیشرفت دادن ، نیرو دادن ،

۳/۱ وند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹ .

misvāna;

the place there, are souls, with well deed and bad deed.

میسْوانَ

جایگاه ویژهٔ روان کسانی که کردار نیک آنان با کردار بدشان برابر است .

۲/۱ ویسپرد ۲ و ۳۰ .

۶/۲ وند ۱۹ و ۳۶ . یشت ۱/۱ سی‌روز ۱ و ۳۰ .

mišač;

ever following or going after(Lit.); a friend.

میشَچْ

دوست ، پیرو ، (+) (. = . = با هم ، همیشه ، از ریشه ، = پیروی کردن) . مادینه ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱ .

mišti: مادینه
dew, moisture;
میشتی
ژاله، شبنم،
۳/۱ یشت ۵ و ۱۲۰ . ۶/۳ نیایش ۳/۱۰ یشت ۷ و ۴ .

miždа; (از ریشه)
reward; compensation;
میژدَ
مزد، پاداش، تلافی،
۱۹۱ وند ۸ و ۸۱-۹۶ . وند ۹ و ۴۳ . یشت ۱ و ۲۵ . ۲/۱
یسنا ۷ و ۲۲ . یسنا ۳۴ و ۱۳ . یسنا ۴۰ و ۱ . یسنا ۴۴ و ۱۸ . ویسپرد ۲۰ و ۱ .
۶/۱ یشت ۲۴ و ۲۰ . ۷/۱۰ یسنا ۴۹ و ۹ .
گلدنر ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۶ . نیایش ۵ و ۱۲ .
مانده‌ها:

miždavan:
obtaining a reward;
میژدَوَن
مزد گیرنده: پاداش‌گیرنده،
نرینه ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۵ . مانند

mišti:
same as مانند
میشتی

mu:
to move, to shake, not to be firm.
مو
جنباندن، تکان دادن

muɣ:
to break, to violate, to hurt.
موغ
شکستن، سرپیچی کردن،

رنجاندن، مانند:

muč:

موچ

to leave off, to lay aside.

واهلیدن، کنارگذاردن،

2- to throw, to put.

۲ ـ انداختن، گذاشتن.

مانندها:

paiti-muč:

پَئیتی موچ

to put on, to overspread with;

پوشیدن، پوشانیدن با

= سمهای چارپا یا نشان بازرسال شده است. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

fra-muč:

فرَموچ

to take off, to lay aside.

کندن، درآوردن، کنار گذاشتن.

muža:

موژَ

name of a non Arian country

نام کشوری سوای آریائی.

= مژهی‌ها از کشور مژه. یشت ۱۳ و ۱۲۵.

mud:

مود

to enjoy, to revel;

شادکردن، خوش گذراندن،

مانند: = شادی، خوشی،

mušti: . مادینه

the fist. موشتی

مشت ــ مشت دست.

muští-masaŋ̊h:

as thick as a first. موشتی مَسَنگْهْ

به اندازهٔ یک مشت.

، نرینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۳. یشت ۱۶ و ۱۳ =

یک تیکه از گوشت بزرگتر از مشت.

mūiδi: . (نرینه)

name of a Daeva. موئیذی

نام یک دیو

۲/۱ وند ۱۱ و ۹. ۱۲۰۹.

mūθra: . کماسه

urine. موثْرَ

شاش،

از ریشه = آب ول کردن. (=) = ، ۶/۳ وند ۶ و

۶.۲۹ ۶/۳ وند ۶ و ۷.۸

2 - filthiness; soil; evil. ۲ ــ پلیدی، چرک، بد.

پلیدی این آشامیدنی ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۱۰.

mūraka: .

foolish; idiotic. مورَکَ

نادان، نادانانه،

2- evil-doing; deadly. بدکننده، مرگ‌آور،

از ریشه = مردن = کشتن. ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۶.

mũrã;

cruel; evil-doing, destroying.

مورا

ستمگر، بدکننده، نابودکننده،

از ریشه (= مردن. = نابود کردن ۱/۳ یشت ۵ و ۹۳.

mãš;

a mouse

موش

از ریشه = آزار کردن، ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۸ و ۸.

méndaidyãi:

por Davod; to remember.

مِنْدَئیذیائی

پورداود: بیاد سپردن.

یسنا ۴۴ و ۸. یسنا ۱۱ و ۹.

méréxti:

death; dying;

مِرِختی

مرگ، میرنده،

méréxšyant:

killing, destroying.

مِرِخشینت

کشنده، نابودکننده،

méréɣa:

a bird;

مِرِغ

مرغ، ۱/۱ وند ۵ و ۲. وند ۱۸ و ۱۵. یشت ۱۴ و ۴۱. یشت ۲۲ و ۴۱. ۱/۱. وند ۵ و ۱. ۳/۱۴ وند ۱۸ و ۲۳. ۶/۱ وند ۱۸ و ۲۹. یشت ۵ و ۶۱. یشت ۱۴ و ۱۹. ۳۵. ۳۶. و ۱۹ و ۳۴. ۸/۱ وند

۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۱ . ۲/۲ وند ۱۸ و ۲۸ . ۹ و ۱۷
۲/۳ وند ۲ و ۲۶ . ۳۴ . (وند ۲ و ۲۶ . ۳۴) .

mérézdikā:

pity, compassion, mercy, forgiveness.

مِرِژدیکا

دهش، بخشش. پورداود : آمرزش، بخشایش.

مهربانی. ۱/۱۰ یسنا ۵۱ و ۴.

mérézīšmya:

See:　　نگ :

مِرِزیشمیَ

mérézu:　　(۱)

the milky-way, galaxy.

مِرِزو

راه‌شیری، کهکشان.

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲.

mérézu:　　(۲)

the marrow.

مِرِزو

مغز، مغز استخوان. (۲/۱ یشت ۱۰ و ۷۱) .

mérézu:　　(۳)

sinful, criminal;

مِرِزو

گنه‌کار، تبه‌کار، جانی،

از ریشه = مردن. = سزاوار مردن، بی‌هوده، گناهکار،

... ، مادینه ۱/۱ فرگرد ۸ و ۲.

mérézujiti:

مِرِزوجیتی

of sinful life, a sinner.

زندگی با گناه، گناهکار،

[illegible] ۴۱، ۲۹، ۲۶ و ۱۹ وند ۲/۱۰ [illegible] ۳/۱ یشت ۲۲ و ۴۲.

mérézujva: [illegible] . [illegible] ۳.

مِرِزوجوَ

living in sin.

باگناه زندگی‌کننده،

[illegible] ۱/۳ یشت ۲۲ و ۴۲.

mérézyumna; [illegible] .

مِرِز یومنَ

adorning.

آرایش‌دهنده،

از ریشه [illegible] (سانسکریت) = زدودن و پاک کردن، [illegible] . مادینه ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۵.

méréngěduye; [illegible].

مِرِنگِدوِیِ

See: نگ: [illegible].

mérénčainya: [illegible] . [illegible]

مِرِنچَئینیَ

fit for killing, to be smitten.

شایسته برای کشتن، کشتنی.

زده شدن. [illegible] . مادینه ۱/۳ وند ۸ و ۲۱. یشت ۳ و ۱۷.

mérénčya: [illegible] . [illegible].

مِرِنچیَ

killing, smiting;

[illegible]

پورداود: گزند رسانیدن، تباه ساختن.

کشنده، زننده،

. ۴/۱ وند ۱ و ۱۴.

. ۳.

méréñčyåstéma: مِرِنْچیانْشْتِمَ

most deadly or destructive. کشنده‌ترین، نابودکننده‌ترین،

، نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۵۸.

méréta: . (۱) مِرِتَ

See: نگ :

méréta: . (۲) . ۲. مِرِتَ

learned, instructed.

آموخته، آموزگاردیده،

یا با نوشته = کسیکه میآموزد و یا یاد میگیرد. ۱/۱ وند ۲ و ۳ و ۴.

méretāt: . مادینه ۱. مِرِتاتْ

death, dying.

مرگ، کشنده،

= بی‌مرگ.

méréti; . ۲. مِرِتی

a religious law or doctrine.

داد دینی، دستور دینی،

méréθa: . کماسه ۱. مِرِثَ

dying.

کشتن، مردن.

méréθyu;
death.

مِرِثیو

مرگ. ۱/۱ یسنا ۹ و ۵. یشت ۱۵ و ۱۶.

۲/۱ یشت ۹ و ۱۰.

2- pestilence, affliction, disease.
ناخوشی واگیر، درد

بیماری ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

méréθwant: ۲.
remembering, thinking of;

مِرِثوَنْت.

یادآورنده، اندیشنده

اندیشنده برسرای‌سرود نرینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۴۴.

méréna: ۱.
dying;

مِرِنَ

مردنی،

mérešyant; ۱.
perishable, dying.

مِرِشیَنْت

تباه شدنی، مردنی،

mérāšyāt:
See: نگ:

مِرانْشیاتْ

méša: ۱.
dead.

مِشَ

مرده نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۶۱.

mē:

مِی

I, me, mee.

من از ، می

mēn:

مِین - مِن

I, me.

من .

mēng:

مِینگ - مِنگ

See: ، ۱ — نگ :

mēnghī, menghācā, mēnghāi:

مینگهی ـ مینگهاچا ـ مینگهائی

مِنائیچا ، مِهمَئیدی

See: ، ۱ — نگ :

mōi:

مُوئی

not, never.

نه ، هرگز ، از ۲ ، ، یشت ۱۰ و ۶۹ .

mōiθat:

مُوئیثَت

See: ، ۲ — نگ :

mōist:

مُویشت

See: ، ۱ — نگ :

mõirõs:
(فرگرد ۸ و ۲۰)

no mean.

مُوِیرُوش

ناروشن، ناپیدا.

mõuru:

name of a city, probably to the South-West of Sogdian.

مُوُ اورو

مرو، نام شهری در خراسان بزرگ.

۲/۱۰۶ وند ۱ و ۰۵ ۲/۳ وند ۱ و ۰۷

mõγu:

a priest, one who dedicates sacred. offerings, a magian.

مُوغو

مغ، موبد، مرد مینوی. پورداود: وظیفه بزرگ.

از ریشه = بالیده، بزرگ.

mõ u+tbiš:

a priest-tormentor; an insulter of a magian.

مُوغو ـ تبیش

آزارنده مغ. بدگوئی‌کننده به مغ. ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۰۷

mõyastra:

See:

نگ:

مُوِیَستَرَ

mõréd:

to destroy, to kill.

مُورِد

نابود کردن، کشتن، ویران کردن.

ساخته شده از واژه ۳/۱۰ یسنا ۳۲ و ۹ و ۱۰.

۳/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱ و ۱۲.

mõšu:

mōšu: 𐬨𐬋𐬴𐬎.
quickly, soon;

مُوشو

زود، تند،

𐬨𐬋𐬴𐬎. وند ۲ و ۶۰. وند ۲۲ و ۱۹۰. یسنا ۹ و ۲۳۰. یشت ۵ و ۶۳. ۶۵. ۹۸. 𐬨𐬋𐬴𐬎𐬛𐬆𐬨𐬀.
یسنا ۶۵ و ۱۴. 𐬨𐬋𐬴𐬎𐬛𐬆𐬨𐬀. یسنا ۵۳ و ۸. فرگرد ۸ و ۱.

mōšu-kairya: 𐬨𐬋𐬴𐬎-𐬐𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀.
quick of work.

مُوشو کَئیری

تندکار،

𐬨𐬋𐬴𐬎-𐬐𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬋. مادینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱.

mąza: 𐬨𐬄𐬰𐬀.
great.

مانزَ

بزرگ (𐬨𐬄𐬰𐬀𐬨𐬋𐬴𐬎𐬛𐬀𐬭𐬀. = شهریاری بزرگ).
یسنا ۴۹ و ۱۰.

mązarā: 𐬨𐬄𐬰𐬀𐬭𐬁.
abundance, perfection;

مانزَرا

فراوانی، رسائی.

𐬨𐬄𐬰𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀. ۳/۱. ویسپرد ۱۷ و ۱. پورداود: بسیار توانگر، شکوهمند.

mązā-raya: 𐬨𐬄𐬰𐬁-𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀.
mighty splendour;

مانزا رَیَ

شکوه نیرومند

𐬨𐬄𐬰𐬀-𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀. ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۲.

mązdazūm! 𐬨𐬄𐬰𐬛𐬀𐬰𐬏𐬨. 𐬨𐬀𐬥+𐬛+𐬛𐬀𐬰+𐬛𐬏𐬨.
to think; rt.

مانزدَزوم

از ریشه 𐬨𐬀𐬥 اندیشیدن،

𐬨𐬄𐬰𐬛𐬀= نگرش‌کردن (اعتنا). 𐬨𐬄𐬰𐬛𐬀𐬰𐬛𐬏𐬨. = شما نگرش کن یسنا ۵۳ و ۵.

(از ریشه ...)

mą̊zdra: مانزدرَ

secret mysteries or the Zoroastrian religion ; deer contempations; earnest prayers; the Mathra.

رازهای نهان دین زرتشتی ، اندیشه‌های ژرف ، درستترین مرد مینوی ، مانتره .

2- conversant with or reciting the manthras.

آگاه به مانتره یا از برخواننده مانتره . این واژه از ... ساخته شده مانند :

... نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۱ .

mą̊zdrā̃vańhu: مانزدراوَنگهو

name of an illustrious personage.

نام کسی نامور .

... ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۱۱۸ .

mą̊θra: مانثرَ

secret mysteries of the Zoroastrian religion; divine commandment. Manthra; deep contemplations;earnest prayers; revealed texts;

مانثره : از ریشهٔ "من" بمعنی اندیشیدن : گفتار ایزدی و سخنی که اندیشه‌های پاک را به دیگران منتقل می‌سازد .

2-the Holy word; the revealed law of Ahura Mazda.

۲ ــ واژه سپنتا ، دادویژه از اهورامزدا .

... ۱/ وند ۱۹ و ۱۴ . وند ۲۱ و ۶ . ۱۰ یسنا ۱۹ و ۱۹ . یشت ۱۱ و ۳ . یشت ۱۳ و ۸۱ . ... ۲/۱ وند ۳ و ۳۳ . وند ۴ و ۴۳ . یسنا ۲۰ و ۳ . یسنا ۲۹ و ۷ . یسنا ۳۱ و ۶ . یسنا ۴۵ و ۳ . ویسپرد ۱ و ۵ . ویسپرد ۱۳ و ۱ . یشت ۴ و ۹ . یشت ۵ و ۹۳ . یشت ۱۳ و ۹۱ . ... ۲/ وند ۴ و ۴۴ ؛ یسنا ۲ و ۱۳ . یسنا ۱۶ و ۶ . ... (۲/۱) یشت ۱۸ و

۸ . ۱/۳ یسنا ۲۸ و ۵ . یسنا ۴۴و ۱۷ . ۳/۱۰ یشت
۳ و ۱۸ . ۶/۱ یسنا ۹ و ۲۶ . ۶/یسنا۸و۱ . یشت
۱۷ و ۵ . ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۷ . ویسپرد ۲۱و۲ .
یشت ۱/۱ . یشت ۱۱ و ۱۷ . ۲۲ . یشت ۱۳ و ۸۶ . ۲/۳ یسنا ۲۸و۷ یسنا
۵۵ و ۶ . یسنا ۵۱ و ۸ . ۲/۳ یسنا ۳ و ۴ . یسنا ۴۳ و ۱۴ . ویسپرد ۹ او
۲ . ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۸ . ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۱۴ .
۶/۳ یشت ۳ و ۵ . = مانتره‌ازبدان
یا از کس بد ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲۰ .

3- name of an angel

مانتره‌سپنته: روز ۲۹م ماه . ۱/۱ وند ۲۲و ۲ .
۳/ یشت ۱۳ و ۱۴۶ .

mąθran:

the reciter of the Manthras; the revealer of the holy words;

مانْثْرَن

از برکننده مانتره ، آشکارکننده واژه سپنتائی . پورداود : پیغمبر .
۴/۱ یسنا ۵۰ و ۵ . یشت ۳ و ۱ و ۲ .
۱/۳ یسنا ۷ و ۲۴ . یسنا ۴۱ و ۵ .

2- the holy word; a religions mandate;

۲ ــ واژه ورجاوند و سپنتائی ، فرمان و دستور دینی ،
پیام‌آور واژه ورجاوند . پیغمبر ۶/۱ یسنا ۳۲و ۱۳ .

mąθravāka:

name of an illustrious personage.(Lit.). one who proclaims the Manthra.

مانْثْرَواکَ

۱ ــ نام کسی نامور ، آگاهی‌کننده مانتره .
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۵ . ۱۱۵ .

mąθrem-spentem-baešazya:

مانْثْرِم ـ سْپِنْتِم بَئشَزیَ

one who heals(or gives health)by reciting the holy word.

روانپزشک ، یا کسیکه با واژه‌های مانتره بیماران را درمان و تندرستی میدهد .

۱/۱۰ وند ۷ و ۴۴. یشت ۳ و ۶ .

۱/۳ وند ۷ و ۴۴.

mąθrō-aŋhan: مانثرُوْ آنگهَن

worthy of being initiated into the secret mysteries of the Manthra spenta or the Holy word;

شایسته و آشنای نزدیک به مانتره و یا به واژه‌های سپنتائی ، مانتره‌دان.

نرینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱.

mąθrō-pérésa: مانثرُوْ پِرِسَ

learning the Manthra. studying the sacred text.

آموزنده مانتره ، خواننده واژه‌های سپنتائی ۱/۱ وند ۹ و ۲.

mąθrō-baešaza: مانثرُوْ بَئِشَزَ

one who restores(a person)the health by means of **Manthra spenta**(Lit.); one who gives peace of mind and ease of heart to a person by reciting the Holy Text.

مانتره پزشک ، پزشک روانی ، کسیکه با مانتره سپنتا بیماران‌رابه‌تندرستی‌برمیگرداند.

کسیکه آرامش روانی و آرامی دل با از برخواندن واژه‌های سپنتائی به دیگر کسان می‌دهد.

۱/۳ یشت ۳ و ۶.

۱/۳ وند ۷ و ۴۴.

mąθrōhita: مانثرُوْ هیتَ

(the body)Manthra-bound; subduced to the Holy word;

زیر فرمان مانتره ، زیر تاثیر مانتره ، رام‌شده با واژه سپنتائی .

۶/۱ آفرینگان رپیتون ۵.

… از ریشه … کماسه

mã̊θwa: مانثوَ

thought; intention;

آهنگ، خواست، خواهش،

۲/۱۰۶ وند ۲ و ۶۰۶ … ۵/۳۰(۳/۳) یسنا ۱۱و۱۷.

۶/۳ ویسپرد ۲ او ۳.

mã̊n: (۱)

to wait; to stay; مانَن

ماندن، بیوسیدن، نگران،

upa-mã̊n:

to wait; to stay; اوپَ مانَن

ماندن، بیوسیدن، نگران.

۳/۳ وند ۵و ۴۲. ۵۳–۵۶. وند ۱۲ و ۱. ۳.

۵. ۷. ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵.

mã̊n: (۲)

to be similar; to resemble; to compare. مانَن

ماندن، مانستن، مانیدن، مانند بودن، همانند کردن، برابر کردن. … = به سبک آن یا مانند آن. وند ۲و ۳۱. ۳۲. وند ۲۵و۳. یسنا ۷۱و۸. یشت ۱و۱۹. یشت ۵ و ۸۹. یشت ۱۷ و ۲۰. … بهمان راه، بهمان‌جور، بهمان سبک، … = مانند:

mã̊nara:

mind's perfection; مانَنَری

رسائی اندیشه، اندیشهء رسا. پورداود: پیام.

… = مردان رسااندیش ۶/۱ یسنا ۴۸ و ۱۰.

mãsta:

مانشت — See: نگ:

mãs-vača:

مانش وَچ — thoughts and words

اندیشه‌ها و واژه‌ها.

۲/۲ یسنا ۹و ۳۱.

myazda:

مَیزد چیزهای ورجاوند پیشکشی‌شده در آئین دینی. مانند درون، میوه، می.

sacred things to be dedicated in ceremonies same as Daroon, fruits, wine.

میزد از ریشه = بخشیدن. = ۲/۱ یسنا ۳ و ۱. یسنا ۸ و ۲. ینسا ۸۴ و ۳. ۲/۱ یشت ۸ و ۱. آفرینگان ۳ـ ۶/۱ آفرینگان ۷ـ۱۲. ۷/ ویسپرد ۴ و ۲. ویسپرد ۱۱ و ۶. ۲/۳ یسنا ۴ و ۱. یسنا ۲۴ و ۱. ۲/۳۰ یسنا ۴ و ۱. یسنا ۲۴ و ۱. ۲/۳۰ ویسپرد ۱۱ و ۲. ۶/۳۰ وند ۱۸ و ۱۲. ویسپرد ۱ و ۳. یشت ۱۳ و ۶۴.

2- meals, food. ۲ ـ خورش، خوراک، خوردنی،

= خورش با گوشت و می ۲/۱ وند ۸ و ۲۲.

myazdavan:

مَیزدَوَن — offering Myazda or oblation in the sacred service.

میزد دهنده، میزد پیشکش‌کننده، یا کارکننده در آئین ورجاوند دینی. نرینه ۱/۱ آفرینگان و گاهانبار ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲.

myazdō-ratufritiš — مَیزدُ و رَتو فریتی

the Myazda offered with the well-timed prayer.

میزد پیشکشی بهنگام نیایشگری.

آفرینگان ۶.

mraxš: — مْرَخش

to die, to perish, to be destroyed;

مردن ، تباه شدن ،

نابود بودن ،

mrāta; — مْراتَ

past partic.adj.;

(صفت زمان گذشته در نام)

supple leather-strap.

بند چرمی نرم ، (یشت ۱۷ و ۱۲.)

mruč: — مْروچ

to go, to move;

رفتن ، جنبیدن ،

۵۳۴۵ –

para-mruč: — پَرَ مروچ

to be removed, to perish.

برداشته شدن ، از میان رفتن ،

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۷.

mrū: — مْرو

to speak, to say;

سخن گفتن ، گفتن ،

۱/۱۰۳ وند ۱۸ و ۶۵. یسنا ۷۱ . ۱۳. فرگرد ۴ و ۱. یسنا ۵۳

و ۵. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۶. یسنا ۴۹. و ۶ یسنا

۵۱ و ۸ و ۸. [illegible] ۲/۱۰ وند ۱۸ و ۱–۶. وند ۲۱ و ۲. [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۸.
[illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۶. یشت ۳ و ۲. فرگرد ۱ و ۲. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۷.
[illegible] ۱/۱۰ وند ۲ و ۳. ۴. [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۳. یسنا ۴۳ و ۱۲.
[illegible] ۳/۱ وند ۱ و ۱. وند ۲ و ۲. ۴۲. یسنا ۳۲ و ۱۲. یسنا ۴۵ و ۵. یشت ۱۵ و
۱. [illegible] یسنا ۴۵ و ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۱ [illegible] ۳/۱ یسنا
۳۲ و ۱۴. [illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۷۰ و ۴.

antaré-mrū: [illegible]

to abjure, to interdict, to deny; آنتَرِ مْرو

سوگند یاد کردن، ابا کردن

غدغن کردن [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۳. [illegible]
[illegible] = من همه
پیوسته‌گان به بدکاران را جلوگیری کردم. یسنا ۴۹ و ۳.

ā-mrū: [illegible]

آ مْرو

خواهش کردن، بیاری خواستن، آشکارا گفتن، [illegible] ۱/۱
یسنا ۱۳ و ۱. ۳. [illegible] ۱/۳ ویسپرد ۳.
[illegible] ۳/۱۰ یسنا ۱۹ و ۱۲. [illegible]
= ([illegible]) یسنا ۲۱ و ۴. [illegible]
یسنا ۱۹ و ۱۵. [illegible] ۱/۱۲ فرگرد ۹ و ۲.

2- to wish, to desire. to rem ۲ – آرزو کردن، خواستن
[illegible] ۱/۱۰ یشت ۲۴ و ۳۹.

upa-mrū: [illegible]

to remember, to beseech. اوپَ مْرو

بیاد آوردن، بالا به خواهش کردن،
[illegible] یسنا ۹ و ۲۷.

ni-mrū: [illegible]

to ask for, to demand;

نی مرو

درخواست کردن ،

[illegible] ۱/۱ یشت ۲۴ و ۳۹. [illegible] یسنا ۹ و ۱۷ و ۱۸.

2- to speak submissively, to declare, to address.

با فروتنی سخن گفتن ، بانرمی ورامی گفتن ، [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۲۳. [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۲۹. [illegible] یسنا ۶۸ و ۲۱. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۹۳. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶. یشت ۲۲ و ۲.

paiti-mrū: [illegible]

to anwer.

پَئیتی مرو

پرسش کردن ، پرسیدن

[illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۸۲. [illegible] ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۱.

[illegible] یشت ۱۲ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۲ . [illegible] یسنا ۲۹ و ۳. [illegible] ۲/۱ یشت ۲۴ و ۲۵.

fra-mrū: [illegible]

to speak, to speak loudly.

فَرَ مرو

فرمودن ، گفتن ،

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۹. [illegible] یسنا ۱۹ و ۱۰. [illegible] ۳/۱ یسنا ۸ و ۴. [illegible] ویسپرد ۲ و ۶ سروش باج فرورانی خورده اوستا. [illegible] ۲/۱ وند ۱۷ و ۵ و ۷. یشت ۱۱ و ۶. یشت ۱۳ و ۲۰. [illegible] یشت ۱۰ و ۱۱۹ [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۵. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۲ و ۲. یشت ۱۵ و ۵۶. [illegible]

۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۴. یشت ۱ و ۵. [illegible] وند ۴۶. وند ۱۱ و ۴–۷. یشت ۱ و ۱۱. یشت ۱۳ و ۱. [illegible] یشت ۱ و ۱۶ [illegible] ۳/۱۰ ویسپرد ۳ و ۶. رفرمورانی. [illegible] ۳/۲ وند ۱۹ و ۱۰. یسنا ۱۹ و ۱۵. ۲۰. یسنا ۵۱ و ۱۴. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۶۴. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱. وند ۸ و ۱۹. وند ۱۹ و ۱۸. [illegible] یشت ۴ و ۴. [illegible] یشت ۴ و ۴. [illegible] ۶/۱۰ فرگرد ۹ و ۱ [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۴.

2- to prefer. سخن پرلابه‌گفتن، [illegible] ۱۰/۱ وند ۴ و ۴۷. یشت ۴ و ۳. [illegible] یشت ۴ و ۶.

vī-mrū: [illegible]

to abjure, to deny, to forsake; not to accept.

وی مرو

سوگند یاد کردن، ابا کردن،

[illegible] یسنا ۱۲ و ۴. [illegible] یسنا ۱۲ و ۶. [illegible] ۳/۱ یشت ۲ و ۱۳. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۲ و ۶.

mrūra: [illegible]

killing, fatal.

مرورَ

کشنده، نابودکننده،

از ریشه [illegible] = مردن، [illegible] (انگیزه) = کشتن، [illegible] = زمستان‌کشنده

نرینه ۱/۱ وند ۲۲ و ۲.

mrvatō: [illegible]

مروتَو

See: [illegible] نگ:

mrvā: [illegible]

(meaning unsettled) possibly, the name of a Daevi, مروا

تاسیس ۱۳۷۶
خانه‌تخصصی‌ادبیات

not coming to shame(sp.); invincible(Har.); hatred, spite(Dar.);

بی‌شرم

معنی کاملا روشن نیست، و شاید نام دیوی باشد. شرم‌نکننده (اشپیگل)، شکست‌ناپذیر (هارلز). دشمنی، بیزاری، کین (دارمستتر)

۱/۶ در دسیع و وهم ۳ /۶ پشت ۱۱ و ۱۵.